بررسیهای تاریخی

سال پنجم
شماره ۱
فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۴۹
(شمارهٔ مسلسل ۲۵)

بفرمان
مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی
نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ـ کمیته تاریخ نظامی

شمارهٔ ۱ سال پنجم — فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۴۹

شمارهٔ مسلسل ۲۵ — آوریل ـ مه ۱۷۹۰

گراورها و کلیشه های چاپ شده در این شماره (۱۱ قطعه رنگی و ۲۰۲ قطعه سیاه)

در گراور سازی چاپخانه ارتش تهیه و آماده شده است .

« دراین شماره »

بخش دوم

Barrasihâ-ye Tarikhi

Vol.5, No.1

(Table de matieres)

Premiere Partie

Barrasihâ-ye Târikhi

Vol. 5, No. 1

Contains

Section I — Page

Section II

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در

مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند

جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها

کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها

است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره

مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری:

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی	تیمسار ارتشبد فریدون جم	جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی
(وزیر جنگ)	(رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)	(رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره:

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری،	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کریملو	معاون هماهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

شاهکارهای تمدن و هنر ایران

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هائی از
شاهکارهای هنر و تمدن ایران را، که زیب‌بخش موزه‌های مختلف
جهان و مجموعه‌های خصوصی است، به خوانندگان ارجمند معرفی
می‌نماید.

معرفی یک اثر مهم هنری و تاریخی

«مدال بهرام سوم ساسانی»

بقلم:
بانو ملک زاده بیانی
«موزه‌دار موزه ایران باستان و معلم دانشگاه»

یکی از آثار بسیار مهم و پر ارزش هنری و تاریخی که در سالهای اخیر بدست آمده‌است، مدال نقره‌ای از بهرام سوم شاهنشاه ساسانی می‌باشد.[1] این مدال نقرهٔ بیضی‌شکل بوزن ۲۹۰ گرم بوده قطر آن در قسمت بلندتر ۱۳ سانتیمتر است (ش۱) و در وسط آن نیم‌تنه نیم‌رخ بهرام‌سوم باتاج وتزئینات کامل قراردارد.

در ساختن این مدال هنرمند حکاك نهایت دقت وسلیقه رابکار برده‌وسعی کافی نموده‌است که از هرجهت نقش‌تصویر ولباس وتاج بوضع صحیحی نمایانده‌شود درجه دقتی که‌در ساختن‌این مدال بکار برده‌اند باتطبیق‌مدال نامبرده و سکه‌های‌این‌شهریارواضح‌میگردد

۱ــ مجموعه خصوصی. مجله هنرهای شرقی Arts orientalis جلد دوم صفحه ۴۸۹

گر چه دوران سلطنت بهرام سوم کوتاه بود و توفیق نیافت که مانند اغلب شاهنشاهان بزرگ ساسانی نقش برجسته‌ای مختص بخود داشته باشد. ولی آثاری چنددردست است که نه‌تنها ازدوران فرمانروائی وسلطنت وی حکایت میکندبلکه زمان‌طفولیت و ولیعهدی اورانیز مشخص میسازد.

شاید بتوان گفت از بهرام‌سوم بیش‌ازسایر شاهنشاهان که دورانی‌طولانی سلطنت‌نموده‌اندآثار متنوعی در دست‌باشد.

بطور کلی‌آثار مربوط بوی عبارت‌است از:

۱ - سکه‌های متنوع دورهٔ سلطنت‌بهرام‌دوم (۲۷۶-۲۹۲ میلادی)

دریك نوع سکهٔ بهرام دوم علاوه برشاهنشاه ساسانی و ملکه تصویر نیم رخ‌ولیعهد نیزیعنی بهرام سوم‌نیز قراردارد (ش ۲) درنوعی دیگر نقش‌نیم تنه‌بهرام دوم و ولیعهد در مقابل یکدیگر واقع گردیده است[۲] (ش۳)

۲ - نقش برجسته موجود در نقش رستم که بهرام دوم را در میان افراد خانواده و اطرافیانش نشان میدهد . این حجازی بسیار زیبا در محل نقش برجسته‌عیلامی‌احداث‌شده که‌هنوزآثاری ازآن‌در کنار نقش‌بجای مانده‌است. دراین کتیبه شاهنشاه ساسانی دروسط قرار گرفته و در طرف‌چپ وی ولیعهد شاهزاده بهرام‌وملکه‌وشاهزادگان‌دیگر‌قراردارند (ش٤).درطرف‌راست‌سه‌نفر از بزرگان مملکت که دست‌را بعلامت احترام‌بلند نموده‌اندنموده شده است.

۳ - نقش‌دیگری از شهریار ساسانی در سرمشهد[۳] موجوداست که‌مربوط بدوران سلطنت پدرش و ولیعهدی وی میباشد دراین‌حجازی‌بهرام دوم‌درحال کشتن‌دومین‌شیراست که بوی حمله‌ورشده‌است. درپشت‌سربهرام دوم‌ولیعهدو ملکه قرارگرفته‌اند (ش ٥)

٤ - سکه‌های بهرام سوم[٤] که تصویرکامل‌او رانشان‌میدهد (ش٦)

۲- درپشت سکه بهرام دوم تصویرتمام قدولیعهد نقش است‌که حلقه سلطنت رابدست دارد درمقابل آتشدان ایستاده است .

۳- سرمشهد درغرب جره وجنوب کازرون است .

٤- درپشت سکه تصویر ایستاده شهریار ساسانی درمقابل آتشدان مقدس دیده میشود. درطرف دیگر آتشدان نیز ولیعهد قرارگرفته است.

۵ ـ مدال نقره

۶ ـ کتیبهٔ پایکولی[۵] بر برج سنگی که از آثار نرسی میباشد که بیادبود غلبه وی بر بهرام سوم نقر گردیده است[۶] (ش ۷–۸).

بهرام سوم در سال ۲۹۳ میلادی پس از مرگ پدرش بهرام دوم بسلطنت رسید دوران زندگی این شاهزاده را که سلطنتی بسیار کوتاه داشت بدو بخش میتوان تقسیم کرد :

دورهٔ اول طفولیت و نوجوانی و ولیعهدی و دوم دوران سلطنت.

از نقوش مختلف و آثار بدست آمده چنین برمیاید که دورهٔ اول زندگی این شاهزاده قرین آسایش بوده و در پناه محبت و حمایت پدر روزگاران را بخوشی میگذرانده است.

۵ـ Paikuli درسرراه کنحک به سعون پایتخت ساسانی واقع بوده است .

۶ـ یکی ازکتیبه های مهم ساسانی کتیبه پایکولی است که درکردستان عراق درنزدیکی مرز ایران واقع است .

بنای پایکولی رانرسی شاهنشاه ساسانی بمناسبت یادبود غلبه‌اش بربهرام سوم درموقعی که در ارمنستان بسوی پایتخت تیسفون عازم بود وبزرگان ایران دراین محل بوی ملحق شدند واورا برسمیت شناختند برپا داشته است .

کتیبه پایکولی بدوزبان پهلوی واشکانی وپهلوی ساسانی برروی برج چهار ضلعی سنگی نوشته شده است .

برروی این برج علاوه برکتیبه هادرهر ضلعی نقش برجسته نرسی شاهنشاه ساسانی از روبرو قرار دارد .

قسمت مهمی ازاین برج ازبین رفته وآنچه ازنوشته باقی است متضمن شرح جنگ نرسی بابرادرزاده خود بهرام سوم شهریار ساسانی میباشد چگونگی جنگ وموفقیت نرسی وشکست بهرام سوم شاهنشاه نگون‌بخت دراین‌کتیبه تاحدی بطورتفصیل‌منعکس است.اولین‌باررا‌ولینسن H. Rawlinson درسال ۱۸۳۶ رونوشتی ازاین کتیبی تهیه‌کرد وادوارد توماس E. Thomas درسال ۱۸۶۸ درمجله پادشاهی آسیائی بعضی ازاین قطعات رامنتشر نمود. هرتسفلد درسالهای ۱۹۱۱ و۱۹۱۳ به‌آن محل رفت وعکسها وقالبگیری هائی تهیه نمود که نتیجه‌آن دردو مجله حاوی متن وترجمه‌کتیبه به‌انگلیسی وشرح کامل‌آن درسال ۱۹۲۷ منتشر گردید.

«تصاویر پایکولی دراین مقاله ازروی‌کتاب پرفسور هرتسفلد درباره اثرتاریخی نامبرده گرفته شده ودانشمند مزبور بااستفاده ازآثار موجود بنای برج سنگی راترسیم کرده است. (مجله اول پایکولی صفحهٔ ۷)

دراین مورد چه برروی سکه‌ها وچه در کتیبه‌ها تصویر بسیارزیبای وی در درمقابل یا کنار تصویر شهریار ساسانی قراردارد. درمجلس حجاری سرمشهد این حالت بخوبی نمودار است.

این حجاری شاهنشاه ساسانی را ضمن کشتن دو شیر نشان میدهد که یك شیررا کشته و بزمین افکنده و درحال کشتن شیر دیگری که بوی حمله‌ور است میباشد وبادست چپ ولیعهد وملکه را که در کنارویقراردارند حمایت وحراست میکند. بهرام دوم پس از سرکوبی هرمز برادر خود که سمت نیابت سلطنت وفرمانروائی خراسان راداشت و برای بدست آوردن تاج و تخت علم طغیان برافراشته و آرامش آن نواحی را مختل ساخته بود ولیعهد خود شاهزاده بهرام رابعنوان سکانشاه (شاه سیستان) بنیابت سلطنت ازطرف خود منصوب نمود[۷]

دوران ولیعهدی شاهزاده ساسانی بهرام سکانشاه درنهایت آسایش وقرین نیکبختی گذشت ولی دیری نپائید که بهرام درگذشت وولیعهد بعنوان بهرام سوم شاهنشاه ساسانی تاجگذاری نمود و بتخت سلطنت نشست «۲۹۳ میلادی» دربارهٔ سیرت ورفتار بهرام سوم مورخان عقاید مختلفی ابرازداشته‌اند. و اورا به نامهای مختلف بهرام مثلث یا بهرام بن بهرام بن بهرامان ویا بهرام بهرامیان نامیده‌اند میرخواند بهرام سوم را پادشاهی مهربان و رعیت نواز گفته است[۸]. گردیزی برخلاف وی راستمکر و خونخوار معرفی نموده است[۹] حافظ ابرو بهرام سوم را

۷ــ «معمولا ولیعهد ایران رابحکومت مهمترین ایالت یاایالتی که بعداز سایرین تسخیر شده بود نصب مینمودند».

نقل ازکتاب ایران درزمان ساسانیان تالیف (کریستن‌سن). ترجمه یاسمی (صفحه ۱۵۳).

۸ــ روضة‌الصفا ــ میرخواند ازانتشارات خیام جلد اول (صفحه ۷٤٥)

۹ــ بهرام بن بهرام «چون برتخت نشست دست به ستم وکشتن برد وبسیار مردم بکشت و مردی خونخوار بود هرکس که برخصومت پیش اوآمدی دروقت خصم اورا حاضرکردی وهردو را کشتن فرمودی. گفتی دانم که ازهردو یکی مجرم آید وبروزگار اوهیچکس گناه نیارست کردن» زین‌الاخبار گردیزی تحشیه وتعلیق عبدالحی حبیبی (صفحه ۲۳ــ۲٤)

ستوده و دوستداررعایا گفته[۱۰] و فردوسی نیزازوی بنیکی یاد کرده‌است[۱۱]

آغاز پادشاهی بهرام‌سوم توام باناراحتیها و گرفتاریها گردید زیرا نرسی پسرشاپور اول علم طغیان ومخالفت را برافراشت جنگ بین‌آنان در گرفتو بالنتیجه فتح و پیروزی نصیب نرسی گردید[۱۲] و بدین ترتیب دوران کوتاه چهار ماهه شهریاری‌بهرام‌سوم پایان پذیرفت[۱۳]

پس‌از این‌اشاره مختصردرباره‌آثارهنری‌وتاریخ زندگی‌بهرام‌سوم‌اکنون بذکر توضیحاتی چند در باره مـدال مربوط بدوران کوتاه سلطنت این شهریار میپردازیم.

۱۰ـ «اورا بهرام مثلث مىگفتند وولیعهد پدربود درزمان پدرش حکومت سیستان بدو تعلق داشت. درآن روزکه برتخت نشست گفت‌که مامستحق پادشاهی‌ایم بواسطه آنکه ازنسل پادشاهانیم وجهد آن میکنیم‌که رعیت درمهد آسایش باشند ومردم برودعای خیر کردند».
حافظ ابرونسخه خطی‌که درسال ۱۰۱۷ هجری شاه عباس صفوی برآستانه شاه صفی وقف کرده است (موزه ایران باستان- صفحه ۱٦۸).

۱۱ـ چو بنشست بهرام بهرامیان ببست ازپی داد وبخشش میان
وباز گوید :
به نیکی گرائیم وپیمان کنیم بدادو دهش دل گروگان کنیم
که خوبی وزشتی زما یادگار بماند توجز تخم نیکی مکار

۱۱ـ شهنامه فردوسی بکوشش دبیرسیاقی جلد چهارم (صفحه ۱۷٦٦)

۱۲ـ درمورد شکست بهرام سوم وپیروزی نرسی درفردوسی چنین آمده است :
چو برگشت بهرام را روزبخت به نرسی سپرد آنزمان تاج وتخت

۱۳ـ «ممکن است بهرام سوم پس ازسال ۲۹۳ دربعضی ازقسمتهای شرقی ایران بشاهی باقی مانده باشد» نقل ازکتاب ایران درزمان ساسانیان (کریستین‌سن). صفحه ۱۵٦
«مدت پادشاهی اورا بعضی نه سال وبعضی کم وزیاده نیز گفته‌اند»
حافظ ابرو نسخه خطی موزه ایران باستان (صفحه ۱٦۸) فردوسی چنین گوید:
چوشد پادشاهیش برچار ماه براو زار بگریست تخت وکلاه
شاهنامه بکوشش دبیرسیاقی جلد چهارم صفحه ۱۷٦٦

این‌مدال که یکی ازآثار بسیار مهم‌وشاهکاری‌ازهنر دورهٔساسانی‌میباشد بدون‌تردید بدست هنرمندی توانا وباقریحه وذوق تهیه شده‌است. هنرمنددر ساختن این‌مدال تمام جهات‌هنری وتلفین‌و تنظیم نوشته وتصویر و حاشیه را مراعات نموده وبنظرآورده‌است. دورمدال‌حاشیه‌ای داشته که متاسفانه‌قسمت زیادی ازآن از بین رفته‌است ولی از همان مختصر که باقی مانده‌است بنظر میرسد که نقش‌حاشیه بصورت گلبرگ در هم پیچیده بوده کـه بنحو بسیار زیبائی‌ترتیب داده شده است

قسمت‌اصلی مدال و حاشیه بوسیلهٔ برآمدگی باریکی از یکدیگر جدا شده و در حقیقت حاشیه مانند قابی پرنقش و نگار قسمت اصلی را زینت می‌بخشوده است .

در وسط مدال تصویر نیم‌تنهٔ بهرام‌سوم بصورت‌نقش برجسته وبشیوه‌ای بس‌استادانه وزیباتعبیه‌شده‌است که‌باشکوه وآرایش‌کامل‌سلطنتی‌بنظرمیرسد.

تاجی که‌برسردارد که‌مانند تاج زمان ولیعهدی‌وی‌نیست(ش۹)بلکه‌شبیه تاجی‌است که برروی سکه‌های‌دوران سلطنت‌وی‌مشاهده میشود (ش۱۰)[۱۴] .

تاج دندانه‌دار ومرصع بجواهربوده لبه‌آن مزین به‌مروارید است بالای آن‌گوی زربفتی‌است که در دوره ورویآن گلهای مثلثی شکل از گوهرهای گرانبها نصب است. درمحل اتصال تاج و گوی‌هشت قطعه‌گل جواهر نشـان قراردارد .

بین تاج و گوی وپشت سرتاج‌نوارهای چین‌داری که بحلقه زرینی وصل است در اهترازمیباشد. چهرهٔ نیم‌رخ بهرام سوم درنهایت گیرائی وزیبائی‌است. چشمها درشت و کشیده دماغ تاحدی برجسته سبیل وریش انبوه وموهای پر

۱۴ـ تاج دوران ولیعهدی وی چنانکه برروی سکه های بهرام دوم دیده میشود نوعی تاج یاکلاهی است که بسر عقاب یاگراز منتهی میشود .

شکن وی پشت سر و بالای دوش را گرفته است . بر گوش شاهنشاه ساسانی گوشواره حلقه مانند جواهرنشانی که آویزی از گوهردارد آویزان است.

نیم تنه بهرام سوم‌دارای تزئینات‌بیشماری است که تا این‌حد برسکه‌های وی مشاهده‌نمیشود. پارچهٔ لباس بانقوش‌مدوری زردوزی شده وبردوش‌شنلی چین‌دار از حریر قراردارد و حاشیه نیم‌تنه از ردیفی از مرواریدهای درشت زینت یافته است . درطرف راست سینه قطعهٔ جواهری با آویزهای بلند ودر طرف چپ حمایل مرصعی که روی‌آن گل شش‌پری از سنگهای درشت قیمتی ترصیع شده نصب است .

بربازوی وی بازوبند گوهرنشان وبر گردن او گردنبد جواهر با آویز بسیار زیبا دیده میشود . درقسمت بالای مدال نام والقاب شهریارساسانی‌بخط پهلوی‌نوشته شده‌است ـ ازمجموع ده کلمه نوشته‌بواسطه شکسته شدن‌قسمت راست مدال دو کلمه[15] آن کسر است .

نوشته پهلوی برروی مدال

آنچه باقی‌است‌چنین‌خوانده‌میشود: «زی ومزدیسن‌بغی ورهران‌ملکا[16] .. انیران » «زنده بادمزداپرست خدایگان بهرام‌شاه غیر ایران»[17]

۱۵ـ (ملکا ایران)

۱٦ـ نوشته ازوسط شروع میشود.

۱۷ـ کلمه (زی‌و) که ازکلمه زیستن وزندگی کردن است درمتن بصورت هزاوش یعنی لغت آرامی (یحیو) نوشته شده است متن نوشته بطور کامل چنین بوده است: «زنده باد مزداپرست خدایگان بهرام شاه شاهان ایران غیرایران» .

دراین‌مدال القاب کامل شهریار ساسانی بیش‌ازآنچه که متداول بسکه‌های وی بوده است نقر گردیده است وبکار بردن کلمه (زی‌و) = زنده‌باد ، خود شاهد امرمهمی میباشد . باتوجه باین موضوع وتزئینات بیشمار و با شکوه تصویر از گردنبند ومدالها وآویزها وبازوبند وحمایل وغیره میتوان‌دریافت که این اثرهنری‌مدال عادی ومعمولی نبوده وبطورقطع بمناسبت‌تاجگذاری بهرام سوم بدست هنرمند چیره‌دستی بادقت کامل تهیه گردیده‌است .

شکل ۱ ـ مدال بهرام سوم

شکل ۲ ــ سکهٔ بهرام دوم که با تصویر ملکه وولیعهداو بهرام سوم
(سمت راست) را هم دربر دارد

شکل ۳ ــ پشت وروی سکهٔ بهرام دوم با ولیعهد
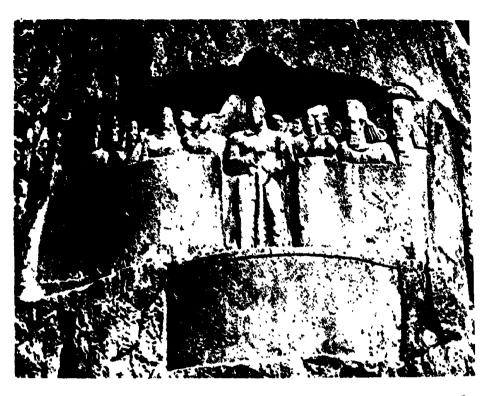
شکل ٤ ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم وافراد نزدیك خانواده واطرافیان‌او درنقش رستم

شکل ۵ – نقش برجستهٔ بهرام دوم در سر مشهد

شکل ٦ پشت و روی سکهٔ بهرام سوم
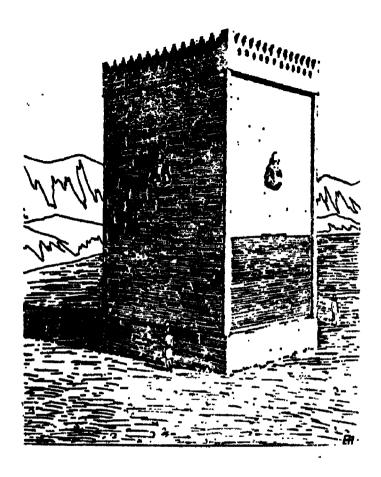
شکل ۷ ـ برج پایکولی از روی آثار موجود وسیله هرتسفلد رسم شده است

شکل ۸ ـ قسمت شمالی ویرانهٔ بابکولی
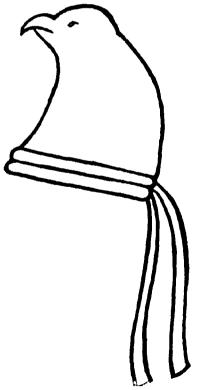
شکل ۹ ـ طرح تاج دوران ولیعهدی بهرام سوم که در روی سکه های زمان ولیعهدی وی دیده میشود
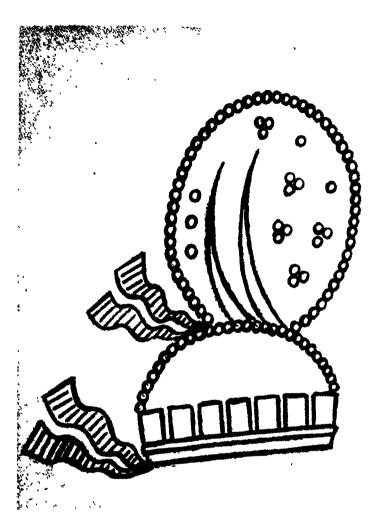
شکل ۱۰ ـ تاج بهرام سوم

یادداشت مجله

مقالهٔ حاضر از سلسله
سخنرانیهائی‌است‌که در دومین
کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران
که درآبانماه ۱۳۴۸ در تهران
برگزار گردید ایراد شده ، ما
ازنظراهمیت موضوع وارزش
وجودی آن باکسب موافقت
وزارت فرهنگ و هنر بچاپ
آن مبادرت می‌کنیم. بدین‌سبب
مجلهٔ بررسیهای تاریخی از
جناب آقای دکتر صادق کیا
معاون محترم وزارت فرهنگ
وهنرصمیمانه سپاسگزاراست.

واحدهای جغرافیائی و نخستین کانونهای حکومتی ایران

اثر موقعیت جغرافیائی ایران در مرزهای سیاسی آن

بقلم :
کاظم - ودیعی
دکتر در تاریخ و جغرافیا - استاد دانشگاه تهران

موقع عمومی و جغرافیائی ایران یعنی قرار گرفتن در آسیای جنوبغربی بنحو بارزی در وضع سیاسی و بالنتیجه نوسانات مرزهای سیاسی و پس و پیش رویهای آن مؤثر افتاده است .

آسیای جنوبغربی بحقیقت منطقه واسطه‌ایست واقع بین سه قاره آسیا و اروپا وافریقا ؛ وایران دراین منطقه بنحوشدیدی ازحوادث این سه‌قاره‌متأثراست. زیراهرنوع‌واقعه‌ورابطه ومراودهٔ فرهنگی و سیاسی و نظامی که بین این سه قاره اتفاق افتد و یا برقرار شود ناچار عوارضی در ایران ببارمیآورد. همچنین ایران محصور بین کانونها و مهدهای تمدنی قدیم و جدید است . در

روزگاران پیش ایران میان کانونهای تمدنی مصر ویونان و بین‌النهرین (از سمت مغرب) وماوراء النهروقفقازیه (ازسمت شمالشرق وشمالغرب) و پنجاب (ازسوی مشرق وجنوب‌شرق) محصوربوده ورشد توأم باوسعت گرفتن‌اجباری ارتباطات و نیروگرفتن و گسترش هریك از این‌کانونها در تمام شئون ایران حتی درمرزهای سیاسی آن تأثیر میگذارده است. بخصوص که خود ایران نیزکانون و مهد تمدن قدیمی بوده و خود همیشه در حال توسعهٔ ارتباطات و نیروگرفتن وگسترده شدن بوده است.

هم درقرن جدید که شرق‌بازار تهیه موادخام غرب شد وهندوستان‌مورد توجه سرمایه‌داران وامپراطوریهای غرب واقع گردید باز ایران و مرزهایش از این مراودهٔ شرق وغرب متأثرشد. تاریخ رقابت‌های مستعمراتی مؤیداین نظر است. این‌رقابت به‌آنجا کشید که تجزیه ایران را مکرراً پیشنهاد کردو ننگی برد اما نشان‌نهاد. بالاخره ازآن زمان که خاورمیانه ومنجمله ایران‌و کشورهای مجاور خلیج‌فارس نفت‌مورد نیازصنعت اروپا وجهان سرمایه‌داری را تامین کردندبازاین‌عامل رابطهٔ اقتصادی شرق‌وغرب‌ایران را متأثرساخت. وبالاخره درگذشته نزدیك روسیه تزاری وهدفهای آن درآسیا وسپس‌وضع تازهٔ شوروی دومین قدرت اقتصادی ونظامی جهان کنونی واهمیت فوق‌العاده روزافزون خلیج فارس ازشمال وجنوب درایران ومرزهای سیاسی آن تأثیر گذارده ومیگذارد. بسخن دیگر هرنوع جاه‌طلبی درغرب همیشه در وضع مرزهای سیاسی ما مؤثرافتاده، خواه‌این جاه‌طلبی متعلق بـه‌بنی‌امیه باشد، خواه متعلق‌به کشورهای مدیترانه‌ای قدیم (یونان) و یـا کشورهای جدید. **بهمین دلیل درطول تاریخ مرزهای سیاسی ایران برای آنکه هر چه بیشتر قابل دفاع باشند بایستی بمرزهای طبیعی نزدیك شوند.** بسیاری ازگرفتاریهای سیاسی ودردسرهای نظامی وامنیتی ایران درطی‌قرون ناشی ازآسیب پذیری مرزهای غیرجغرافیائی بوده است که اثر موقع عمومی جغرافیائی را درآنهـا همیشه‌باید مدنظرقرارگیرد. بحث مرزهای سیاسی را معمولا ازمقوله‌سیاست

میدانند واین‌اشتباه بزرگی‌است ذیلا خواهیم‌دید تاچه حد درمرزهای‌سیاسی ما عوامل جغرافیائی تأثیرداشته‌اند .

توجیه جغرافیائی‌مرز[1] **سیاسی** درایران ریشه‌ای مدنی دارد و نخستین انعکاس فکری وحقوقی‌مرزهای **سیاسی‌ایران** واداری مردم یکجا نشین‌است. بعبارت دیگر در آغاز مرزدرمیان مردم کوچ نشین آن‌درجه از اهمیت و حساسیت را که مردم یکجانشین روستائی و سپس شهری برای آن قائل بوده‌اند نداشته‌است . علت آنهم صرفاً محدودیت قلمرو جغرافیائی و میزان زمینی‌است که‌هریك‌ازاین‌دوگروه‌صاحب‌معیشت اصلی‌جامعه‌ایران‌داشته‌اند[2] .

برای‌جامعه کوچ‌نشین (۳) جامعه‌ایکه‌هرسال باید صدها کیلومترجابجا شود بی شك مسئله ایل راه بسیارمهمتر وبرترازمحدودهٔ یك مزرعه‌چندصد متری استوبرای‌جامعه روستائی که اقتصاد خانوارش بربهره کشی‌ازمحدودهٔ مختصری از اراضی ده مبتنی است بی تردید شناختن وتشخیص حد ومرز و حدود وثغورباغ ویامزرعه‌اش اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته،ودارد . باین‌ترتیب منشاء جغرافیائی مرزبرما روشن‌می‌شود .

۱ــ مرز نشانه تملك ومرز سیاسی نشان تشخیص وتملك اداری است‌که شمول وعمومیت آن برهمه زمینه های یك مملکت وملت سایه انداخته واثر میگذارد. بهمین دلیل مرز سیاسی از مسائل مربوط بملیت یك قوم ومردم یك‌کشور جدائی ناپذیر است. قدمت کلمه مرز درزبان فارسی (رجوع کنیدبه ریشه اوستائی‌آن ــ برهان قاطع وهرفرهنك معتبر دیگر وبه ریشه لغات خاك ــ مرزبان Marz-Pan Marz (Marz-Pan) Markin, (کشی) وغیره) نشانه قدمت مدنیت وتملك وتشخیص سیاسی واداره حکومتی است. ظاهراً این‌کلمه اساسا ازادبیات مردم روستائی وکشاورز اخذ شده است ومحدوده مزروع ازآن اراده می‌شده است (رجوع کنید به برهان قاطع‌ـ زمینی راگفته‌اند که مربع میسازند وکناره های آنرا بلند کنند ودرمیانش چیزبکارند...)

۲ــ برای آگاهی بیشتر ازمقولهٔ مرز وانواع‌آن رجوع‌کنید به جغرافیای انسانی عمومی تالیف دکتر کاظم ودیعی‌ـ چاپ سوم ــ دهخدا

۳ــ رجوع کنیدبه مقدمه مترجم در ایل باصری ترجمه نگارنده ــ همچنین به جغرافیای انسانی ایران چاپ دانشگاه تهران ۱۳٤۸

اینکه بعضی نویسندگان ازروی آگاهی یاناآگاهی دشت خوزستان راازلحاظ جغرافیائی دنبالهٔ طبیعی بین‌النهرین میدانند اشتباهی بزرك است. باید بیاد آوردکه بین‌النهرین ساخته رسوبات رودخانه های جاری ازتورس وانتی تورس است ودشت خوزستان ساخته رسوبات رودخانه های جاری اززاگرس وتشابه ساختمانی آن نیست که یکی دنباله دیگری باشدکه بیگانگان ازاین اشتباه عمد یاغیر عمد سودها جستجو می‌کنند.

اما **مرز سیاسی** نشانه قدرت وقلمروحکومتی است وازآنجا که ایران‌طی هزاران سال حکومت‌های گونه گونی‌بخود دیده است وقدرتهای‌مختلف‌بر آن حکومت داشته‌اند طبیعتاً باید انتظارداشت که مرزهای سیاسی ایران‌پس و پیش‌رویهای متعددی بخود دیده باشد .

✡ ✡ ✡

هم پیش ازاینکه دولت بزرگ‌وامپراطوری بنامی چون هخامنشیان در ایران پدیدآید‌کانونهای‌حکومتی چندی درایران پی گرفته بوده است که‌اهم آنها عبارت است از :

الف : کانون حکومت‌آشور

که در حدود ٦٧٤ قبل از میلاد مسیح مرزهای شرقی خود را ظاهــراً بحدود‌کویر لرت رسانیده است . (٤)

ب : کانون حکومت ایلام

که حدود ومرزهای سیاسی‌آن ازمغرب به دجله وازجنوب بکرانه‌های خلیج فارس (تاریشهر) و از مشرق بکوههای بختیاری و پشتکوه ولرستــان میرسیده است . ازجمله‌شهرهای عمده ومراکز تجمع‌انسانی مهم داخل ایــن قلمروحکومتی ایلام وشوش وهاداکتو (کنار کــرخه) و خایدالو (محتملا خرم‌آباد‌کنونی) وبالاخره اهواز را نام برده‌اند . قلمروجغرافیائی حکومت ایلام با واحد جغرافیائی خوزستان (٥) تقریباً منطبق است با این تذکر که اقتصاد ومعیشت‌کوچ نشین مبتنی بردامپروری پیوستگی‌کوه های اطراف و جلگه را می‌طلبیده است .

٤ــ چنانچه قلمرو حکومتی سومر واکد وبابل‌که تقریبا همان بین‌النهرین است بویژه بخش جنوبی آن رادنباله جلگه های وابسته بفلات ایران بدانیم واحد جغرافیائی بین‌النهرین نیزچون خوزستان مهد وکانون یکی ازنخستین حکومت هاست‌که درحکومتهای نخستین ایرانی اثر داشته‌اند.

٥ــ برای یافتن تعریف وآگاهی برمعنای واقعی اصطلاحات واحد جغرافیائی ووحدت جغرافیائی یارجوع کنید به روش تحقیق درجغرافیا تألیف دکتر کاظم ودیعی چاپ تهران ــ دهخدا ــ ۱۳٤۸
همچنین رجوع‌کنید به طرح تقسیمات کشوری نگارنده که درفصل آخر جغرافیای انسانی ایــران فشردهٔ آن آمده است .

ج : کانون حکومت ماد

که بادوقلمروماد کوچك (آذربایجان وقسمتی‌از کردستان) ومادبزرگ (باآذربایجان وعراق عجم و ری قرون بعد منطبق است) حدود کلی‌خود را مشخص داشته است واین ماد بزرگ درمشرق تادربند دریای مازندران که **دروازه خزر** نام داشته است امتداد می‌یافته واین دربند و دروازه حد فاصل مادها وپارت‌ها بوده است . بروایتی ماد بزرگ ازسمت مشرق تـا سیحون و جیحون ممتد می‌شده است ودرمورد گیلان و مازندران (کادوسیان ومارد‌ها) مانع رسیدن مادها به بحر خزر شدند وبعضی مانند کتزباس معتقد است که گیلان ومازندران دراواخر عهد ماد ازآن جدا شدند . بهرحال آنچه دراینجا موردتوجه ماست‌قلمرومادنیست بلکه‌کانون‌حکومتی‌اولیه‌آن‌یعنی‌آذربایجان وبخشی از کردستان‌واینکه این‌کانون درشمال‌کانون حکومتی‌ایلام بوده‌است میباشد . در وحدت‌جغرافیائی‌آذربایجان و دو واحد (٦) درون‌آن وهمچنین در وحدت جغرافیائـی کردستان و گیلان و مازندران شك نیست . الحاق و پیوستگی‌آنها فقط گسترش بنیه اقتصادی و سیاسی‌آنها را می‌رساند با حفظ استقلال داخلی هر واحد .

د : کانون حکومتی پارس

که درآن شش طایفهٔ یکجا نشین و چهارطایفه کوچ نشین قدرت را در دست داشته وبا استقرار درفارس وتوسعه قلمروخود ازمغرب وشمال به‌حدود حکومتی‌ایلام ماد رسیدند وبعدها بااستفاده ازاختلاف‌آسوریها ومادهاقدرت را درمقیاس بسیار وسیع‌بدست گرفتند . وحدت جغرافیائی پارس ازقدیم‌الی حال حاضر بیشترین اثر وقوت را داشته وجز دراین‌اواخر که مصنوعاً بخش ساحلی ازآن منتزع شد این وحدت هرگز شکسته نشد . (۷)

هـ : کانون حکومتی باختر

٦ــ مراد حدود استان ساحلی کنونی است رجوع‌کنید به نقشه تقسیمات کشوری فعلی و طرح پیشنهادی نگارنده

۷ــ ایران باستان ص بنقل از اوستا .

مشتمل بر بلخ واطراف وبعبارتی همان بخش هموار ماوراءالنهر، که وحدت جغرافیائی آن بآسانی قابل تصدیق است.

و : کانون حکومتی پارت

مشتمل برخراسان وسپس گرگان ، که وحدت جغرافیائی هر یك بطور جداگانه مسلم است. بدیهی است مراد ازخراسان، خراسان ، کنونی نبوده و محدودهٔ باستانی که همان خراسان شمالی است منظور است .

☆ ☆ ☆

بحث دربارهٔ مهاجرت آریاها وآمدنشان بایران (شاخه‌ایکه از آریاها بایران کنونی آمده است اراتوستن آریان نامیده است) هرچندکه چگونگی آن مورد شك وتردیدهائی علمی است ازیك نقطه نظر برای ما حائز اهمیت است وآن اینکه بعد ازورود بفلات ایران درشانزده واحد حکومتی ایران پخش می‌شوند که آنها را شانزده مملکت اوستائی نام داده‌اند . این شانزده واحد سیاسی یا مملکت عبارت بوده‌اند از :

۱ - ایران واج = مملکت آریانها .

۲ - سوغده = سغد .

۳ - مورو = مرو .

٤ - باخذی = باختر .

٥ - نیسابه = حوالی سرخس .

٦ - هرای = هرات .

۷ - وای کرت = کابل .

۸ - اورو = طوس وغزنه .

۹ - وهرکان = گرگان .

۱۰ - هرهوائی = ورخج .

۱۱ - ای توهنت = هیرمند .

۱۲ - رگ = ری .

۱۳ - شخر - چخر = شاهرود .
۱٤ - ورن‌البرز = خوار .
۱۵ - هیت : ، هند وپنجاب .
۱٦ - ولایات ساحل رنگا = ؟

ازمجموع این اطلاعات چنین میتوان استنباط کرد که در سراسرقلمرو فلات‌ایران‌وجلگه‌های وابسته بآن(این قلمرو مشتمل میشود برایران کنونی باضافه‌افغانستان‌وبین‌النهرین‌وماوراءالنهر وپنجاب) ازدورترین‌زمانها‌کانونهای حکومتهائی محلی وجود یافته که قدرت‌آن گاه مثبت از نیروی مردم کوچ‌نشین و گاه ناشی‌ازمردم یکجا نشین بوده‌است. قلمرواین‌کانونهای حکومتی با اندکی دقت با حدود واحد های جغرافیائی بزرگی که امروز در سراسر قلمروفلات ایران وجلگه‌های وابسته بآن وجود دارد و از دیرباز شنـاخته شده‌اند مطابقت می کند . این واحدها عبارتند از:

۱ - آذربایجان
۲ - لرستان وخوزستان (مشتمل بردو واحد)
۳ - ری - البرزجنوبی و مرکزی
٤ - فارس
۵ - خراسان
٦ - بین‌النهرین
۷ - ماوراءالنهر
۸ - افغانستان (کابل - غزنه - هرات)
۹ - هیرمند (سیستان)
۱۰ - پنجاب
۱۱ - شاهرود
۱۲ - گرگان
۱۳ - مازندران و گیلان (مشتمل بردو واحد)

۱٤ ـ سواحل خلیج فارس و بحرعمان که طبق نوشته‌ها محل سکونت حبشی ومردمی که بزعم مورخان زیاد شکیل نبوده‌اند بوده‌است (باحتمال قوی ازنژاد سیاه بوده که بقایای‌آنها وجوددارد.)

و سپس بعهد هخامنشیان که مسئلهٔ تشکیلات وتقسیمات کشوری برای نخستین بار عنوان میشود واحد های جغرافیائی و حکومتی فوق‌الذکر اثر خودرا در آن هویدا می‌سازند. پیش از آن حکومت ایران هرگز قلمروی بآن درجه از وسعت نداشت که‌سازمانی بزرگ جهت ادارهٔ آن بطلبد ولزوم تقسیم‌کشور بواحدهای اداری یا کشوری محسوس افتد. معهذا تجربه ماد و حکومتهای مستقل واحدهای جغرافیائی داخلی نه تنها طریق تقسیم‌کردن را بطور طبیعی ارائه داشته بود بلکه طرز اداره این قسمتها را نیز آموخته بود. میدانیم که کشوربراساس واحدهای جغرافیائی وایالات که همان‌ساتراب ها وخشترویان بوده تقسیم می‌شده‌است. عدد این ایالات وحدودآنها هرگز ثابت نبوده‌است وبستگی به‌مقتضیات وازجمله پیروزیهای نظامی داشته‌است. چنانکه عدد ایالت نشینهای مختلف در دورهٔ داریوش از ۲۰ الی ۲۸ تغییر کرده است یعنی بتدریج که لشکرکشیهای وی توسعه یافته ممالك مفتوحه ضمیمه و برعدد ایالات افزوده می‌شده است.

برطبق نوشته‌های موجود[۸] ایالات ایران بعهد داریوش اساساً به دودسته تقسیم می‌شده‌اند یك دسته‌آنها که درفلات ایران بوده ودیگری آنها که در دامنهٔ غربی زاگرس وپارس قرار داشته‌اند. ایالات داخل فلات ایران عبارت بوده‌اند از:

ـ ماد ـ وهیرکانیا یاگرگان

ـ پارت یا خراسان

ـ زرنگ یا سیستان

ـ اریه

۸ـ رجوع‌کنید به‌آثار هرودوت ـ مشیرالدوله ـ سایکس وهرالر معتبر دیگر درباره ایران باستان.

- خوارزم (خیوه)
- باکترایا (باختر)
- سغدیانا (بخارا سمرقند)
- گندار (افغانستان) و ولایت طایفه سکا
- ساتاژیدیا
- آراخوسیا
- ماکا (محتملا مکران است)
- و ولایات غرب زاگرس و پارس عبارت بوده‌اند از:
- ایلام یا اوواژا (سوزیانا)
- بابل
- کلده
- آشورقدیم و (آثورا)
- عربستان (شامل قسمت عمده‌ای از سوریه وفلسطین)
- مصر (مشتمل به‌فنیقیه - قبری - جزایریونان) ویونا (مشتمل برلیکیه وکاریه و یونانی نشینهای سواحل)
- اسپاراد (مشتمل برلیدیه‌غرب رود هالیس) وارمستان وکادپاد وکیه.

این طرزتقسیم مملکت ازلحاظ جغرافیائی اهمیت بسیار دارد زیرا دیده میشود که عملاواحدهای جغرافیائی فلات ایران از **شخصیت جغرافیائی خود شخصیتی سیاسی ساخته** و این قابلیت و تدبیری‌است بسیارطبیعی. همچنین اراضی بیرون از فلات که در حقیقت واحد های جغرافیائی مستقلی بوده و خصوصیت متصرفات مفتوحه را دارند نیزشخصیتی‌جداگانه یافته‌است. خود این امر اثرجغرافیا را در اولین تقسیمات کشوری و سیاسی بجا نهاده است.
این طرزتقسیم بعهده داریوش همراه با اقداماتی سیاسی بوده از جمله‌آنکه هرقسمت داخلی که نامهای آنها قویاً برشمرده شد درعمل وسیله یك ساتراپ

یا خشترویاون یاشهربان ونگهبان کشور و یك سردار ویك دبیراداره میشده که بقول بسیاری ازمورخان بااعزام بازرسان خاص بهترین وجه انتظامات دراستانها را نگهداری کرده است بویژه آنکه درامور اقتصادی و اجتماعی داخله از استقلال زیادی بهره‌مند بوده‌اند.[۹]

آنچه دردورهٔ هخامنشی درموردتقسیم کشوری صورت گرفت بعهده‌دیگر سلسله ها نیز بعنوان یك روش عملی موفق دنبال شد.

معهذامورخین‌مثل‌هرودت‌وقتی‌ازقسمتهای‌مختلف که‌مملکت‌از آنها تشکیل میشده‌نام میبرند:

ایالات را بنام مردمان و مملکت را درنتیجه بحسب اقوام وملل ومالیات تقسیم میکنند. باین ترتیب بزعم هرودت ایران هخامنشی به۲۰ ایالت تقسیم می‌شود. اما شماره‌گذاری این ایالات از خود اوست وخــود ایرانیان هرگز باایالات خود نمره نمی‌داده‌اند ودیدیم که این روش دراین اواخر چه نامعتبر نمود ولغوشد. باری صورتی که ازاین۲۰ ایالت نزد هرودت‌آمده نبایدشماره بندی استانهاراتجویز کند[۱۰]. تقسیم کشور ازنظر سیاست و مالی کاریست که درعهــود بعــد نیزتکــرارشده ومخصوصاً دردورهٔ صفویه آنرا نزدمورخان نامورمی‌یابیم[۱۱] وهمچنین شیوه‌ای شد برای مؤلفان که در بخش جغــرافیائی اداری (باصطلاح مینورسکی) ایالات را بحسب مالیاتی کــه می‌دهند ردیف کنند.

اینك باستناد آنچه گفته شد به خصوصیات مهم کانونهای حکومتی ایران را بازشناسیم این خصوصیات عبارتند از:

۹ــ شاهان هخامنشی ومخصوصا داریوش پارس رایك قلمرو سلطنتی تلقی کرده واهالی آن مالیات نمی‌داده‌اند تنها هرزمان شاه به‌آنجامیآمده است هدایائی ارسال میداشته‌اند این یك حالت استثنائی است وناشی ازاثر خانواده درحکومت وقدرت مناطق سیاسی وتاریخی مربوط به‌آنها است‌که شاید بنوعی اشرافیت سیاسی منطقه‌ای حمل توان کرد وبهرحال افتخاری است برای منطقه‌ای که شاه ازآنجا برخاسته است.

۱۰ــ رجوع کنیدبه تاریخ ایران باستانــ حسن پیرنیاــ صفحه ٤ــ ۱٤۷۱

۱۱ــ رجوع کنیدبه سازمان اداری حکومت صفوی ــ مینورسکیــ ترجمه رجب‌نیا وتذکره الملوك ابوالفضل بیهقی دبیر.

۱ـ قلمروجغرافیائی کانونهای حکومتی فوق‌الذکر با قلمرو واحدهـای
رافیائی یاطبیعی بهرحال منطبق بوده است.

۲ـ در اکثراین قلمروها هر دونوع معیشت مبتنی بر کوچ نشینی همراه
مزمان هم وجود دارد.

۳ـ قدرت حکومتی دراین کانونهای سیاسی غالباً ناشی‌از ازغلبه نظـامی
ج نشینان وبعضاً ناشی از ائتلاف دوقدرت یکجا نشین (مدنی) و کوچ
ین (ایلاتی) است. نظام اقتصادی واجتماعی‌این حکومت‌ها مبتنی‌برزراعت
امپروری‌بوده وقدرت سکنهٔ کوه ودشت‌یکی‌مکمل دیگری می‌بوده‌است.

٤ـ درداخلی حکومت تضادی دائمی معمولابین این دونیروی کوچ‌نشین
کجا نشین بچشم میخورد.

٥ـ هرزمان که مردم کوچ نشین موفق بایجاد قدرت بزرگی شوند (بر
غلبه نظامی با ائتلاف سیاسی) کانون حکومتی مجاور را ضمیمــه خود
کنند بی‌آنکه بتوانند استقلال محلی‌آنرابکلی معدوم کنند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که کانونهای حکومتی وسیاسی ایران قدیم
قالب واحدهائی جغرافیائی وطبیعی وبراثر دونوع معیشت مبتنی بریکجا
ینی و کوچ نشینی که زراعت و دامپروری را درید خود داشته‌اند بنیـان
فته وشکوفا شده‌اند **وپدیده مهم‌آنکه‌کوچ نشینان عامل گسترش وحدت
سی وفرهنگی بوده‌اند.**

مرزهای سیاسی کانونهای حکومتهای محلی درحقیقت بامرزهای طبیعی
حدهای جغرافیائی بزرگ مربوط منطبق است و ما نشـان دیگـری برای
خیص آنهادرحال حاضر نداریم. بعهدقدیم باتوجه بضعف تکنیک وارتباطات
**ومتهای محلی همیشه ترجیح داده‌اند خود را درداخل واحدهای طبیعی
غرافیائی محصور کنند و از تعیین مرزهای مصنوعی خود را برحــذر
اشته‌اند. چه اداره امور اجتماعی واقتصادی در داخله مـرزهای طبیعی
اتب آسانتر می‌باشد.**

اثرواحدهای جغرافیائی ویا طبیعی در تعیین حدود کانونهای حکومتی محلی چنانست که هربار که امپراطوری بزرك ایران متلاشی می‌شده است حکومتهای محلی حاصل از آن بازهم در همان واحدهای بزرك طبیعی و جغرافیائی محصور ومحدود می‌شود مثال حکومتهای محلی بعد از اسلام در ایران. خلاصه‌آنکه درتعین مرزهای سیاسی حکومتهای قدیم ایران همه جا جای پا ونشانه‌های واحدهای جغرافیائی را باز می‌یابیم.

شك نیست کشوریکه واحدهای حکومتی داخلی‌اش مبتنی برواحدهای جغرافیائی ومرزهای طبیعی باشد. دربحرانها هریك ازاجزاءآن یعنی‌برواحد سیاسی بهترمقابله میکند وسقوط یکی دیگریرا بخطر نمی‌اندازد . چه هر واحد خود سلولی مستقل بوده ومیتواندباشد واینست رمزحکومت‌فدرالیسم شاهنشاهی ایران قدیم .

درپایان این مقال یك نکته را باید بطور ذهنی ونظری بیرون کشید و آن اینکه هرواحد خود بخود منتهی بمرزهای طبیعی است و چنین مرزی همیشه مردم یکجا نشین را بلحاظ منافع اقتصادی و امنیتی بخود مشتاق و مجذوب میداشته وباتوسعه تجارت واقتصاد شهری این مرزها در ایجاد حس ملیت قویاً مؤثرافتاده است. که این حالت را می‌توان دردرون کوچك‌ترین‌تا بزرگترین واحدهای جغرافیائی‌وسیاسی بازشناخت. پایان

یادداشت مجله

مهرها و نشانهای استوانه‌ای از کهن ترین‌اسناد مستند و ارزندهٔ تاریخ ایران باستان هستند که خوشبختانه تعداد بسیاری از آنها از دستبرد حوادث مصون و برای ما بجای مانده است و این مهرها در شناخت تمدن و فرهنگ وهنر ایران باستانی‌ازمهمترین مدارك و اسناد میباشند که باتکاء آنها میتوان‌برپاره‌ای از عقاید و نظرات نا درست‌که دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران انتشار یافته است خط‌بطلان کشید .

با توجه باین اصل مهم ،چندی پیش‌مجله‌بررسیهای تاریخی از فاضل گرامی آقای رکن‌الدین همایون فرخ که مجموعه مهرها و نشانهای استوانه‌ای ایشان(شامل ۱٤۲۵ قطعه) بی‌گمان در نوع خودغنی‌ترین‌مجموعه‌های جهان است خواستار شد ، نمونه‌هائی از این‌هنراصیل آریائی را با توضیحاتی برای درج در مجله بررسیهای تاریخی اختصاص دهندو این همان مطلبی است که در

شمارهٔ ۲ و ۳ سال چهارم انتشار آنرا به خوانندگان ارجمند مجله وعده کرده بودیم .

اینك با سپاسگزاری فراوان از آقای همایون‌فرخ مقاله مزبور را زیر عنوان « معرفی یك مجموعه ازمهرها و نشانهای استوانــه ای در ایــران باستان » از نظــر خوانندگان میگذرانیم .

در این مقاله محققانه ، درباره تاریخ پیدایش ، اقسام ، چگونگی‌تهیه ، ارزش هنری مهرهای‌استوانه‌ای وبستگی این‌هنر باقریحه و هنر اقوام آریائی و همچنین از خطوط منقور روی آنها و هنر حکاکی و نقاری در ایران باستان گفتگو شده و نویسنده در مقــاله خود نمونهٔ عکس ۱۳۰ نوع از مهرها و نشانهای استوانه ای از مجموعهٔ گرانبها و بی نظیر خویش را نیز ارائه‌نموده است که میتواند برای تحقیق‌و بررسی در این رشته‌از هنرآریائی سند و مدرك معتبر و اصیلی باشد. ما توجه دانشمندان خاورشنــاس را به اهمیت موضوع جلب میکنیم و امیدواریم با تحقیق و خواندن آنها ضمن‌آنکه برگهای تازه‌ای برتاریخ تمدن و هنرایران می‌افزایند اشتباهاتی راهم‌که درداوریهای برخی از محققان دربارهٔ تاریخ ایران رخ داده است تصحیح نمایند .

بررسی‌های تاریخی

مهرها و نشانهای استوانه ای ایران باستان

بقلم:

رکن الدین همایون فرخ

گرامی پژوهشی بررسیهای تاریخی از این بنده خواسته بودند که عکس تعدادی از مهره‌های استوانه ای و نشانهای مجموعه خود را در معرض مطالعه و بررسی و تحقیق و پژوهش پژوهشگران و دانشمندان ایران باستان قرار دهد و تا آنجا که برای این بنده نویسنده هم مقدور باشد بمعرفی آنها بپردازد.

دربارهٔ مهره‌های استوانه‌ای و نشانها و نگین‌های دوران باستان اثری جامع و تحقیقی درزبان فارسی تاکنون نوشته نشده‌است وهمین اندازه میتوان گفت که تنها چند مقاله آنهم بصورت ترجمه وبسیار ناقص و موجز دراین باره نشر یافته‌است

و همین قلت معلومات و عدم شناسائی و معرفی این اسنـاد و مدارك نویسنده را بر آن‌داشت که با عدم بضاعت معنوی تا آنجا که معلومات یاوری میکند نخست برای شناساندن و آشنائی خوانندگان ارجمند اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی و شناخت و معرفـی و ارزش مهره های استوانـه ای و نشان‌هـا و نگین‌های انگشتری باختصار در اختیار خواستاران‌آن قرار دهد و سپس به‌معرفی تعدادی ازمهره‌های استوانه‌ای ونشان‌ها ونگین‌های مجموعه‌ناچیز خود بپردازد.

☆☆☆

مهراستوانه‌ای چیست ؟

مهراستوانه‌ای که درزبانهـای لاتین به‌آن **سیلندر** میگویندمهره‌هـائی است حکاکی شده بصورت استوانه که درون‌آن را ازیکسر به‌سردیگربرای گذراندن میله‌های فلزی ویا ریسمان سوراخ کرده‌اند وبصورت نایژه‌ای در آمده است.

این مهره‌ها را ازاجسام گوناگون ومختلفی‌ساخته‌اند وچنانکه خواهیم گفت اجسام‌آنها یکی ازجمله راههائی است که مارا بزمان و قدمت آنهـا رهبری میکند.

بطور کلی‌این‌مهره‌ها از گل‌پخته ـ مرمر-پشم Nenrrite ـ زمردEMerald- یاقوت (یاکند) Corondum ـ جید Jade ـ زبرجد Chrysolite یاقوت کبود ـ بیجاده(سیلان) Garnet ـ سنگ‌آهن(خماهن) حدید ـ Haematite ـ فیروزه- لاژورد Lazuli ـ عین الهر (چشم گربـه) Seye و Cat ـ زبرجـد شرقـی Cymophane-خلنـگ (جزع) Onyx ـ باباقوری ونوع‌سنگ سلیمانی- انواع عقیق Ghalce ـ رخام ـ سنگ نقره ـ ومفرغ ساخته شده‌اند .

مهرهای استوانه‌ای یا **لول**‌ها بدرازی از $1\frac{1}{2}$ سانتیمتر تا ٦٠ سانتیمتر دیده شده‌اند.

در زبان فارسی باین مهرها **لول** میگویند واین واژه فارسی است و بـه

هرچیزی که ازنظرصوری همانند ستون یا نایژه‌باشد لول میگویند و کردی آن لولك است . و لوله چیزی است که به لول شباهت داشته باشد . سعدی دربدیع میفرماید :

آب حیات در لب اینان بظن من
از لوله‌های چشمه حیوان مکیده‌اند

استوانه نیز از استوان پهلوی گرفته شده ومعنی‌آن‌چیزی‌است که شبیه به ستون باشد .

حرف «ها» در لوله واستوانه . علامت تشبیه است همچون انگشتانه و انگشتوانه که منظور چیزی است شبیه به انگشت .

بیشترمهرهای استوانه‌ای ازعقیق وانواع آنست وچنانکه میدانیم این سنگ درایران باستان مانندگوهرهای گرانمایه بوده وازاواخرهزاره چهارم آن را استخراج نموده وبکار می‌برده‌اند .

داریوش بزرگ درلوحه‌ای که درآن تاریخ بنای‌کاخ آپادانای شوش را ثبت‌کرده متذکراست که درآن‌کاخ سنگ عقیق بکاربرده است. ایرانیان باستان سنگ عقیق را سیکا بروش می گفتند .

عقیق انواع قرمز ، قهوه‌ای ، کبود ، سیاه ، ازرق ، دورنگ ، سه رنگ ، ابلق ، زرد ، شیری وسفید دارد . و گوهرشناسان انواع آن را به نام های گونه‌گون مانند جزع ، باباقوری ، سنگ سلیمانی ، چشم گربه ، زبرجد شرقی ، مهور (حجرالقمر) خوانده‌اند .

یاقوت و زبرجد نزد ایرانیان باستان مقامی ارجمند داشته است . نقل است ازسلمان فارسی که گفته است «خداوند یاقوت را درروز نوروز ازبرای زینت مردمان بیافرید وزبرجد را درروز مهرگان واین دوروز را برسایرایام فضیلت داد چنانکه یاقوت وزبرجد را بردیگرجواهرات[1]» .

ایرانیان باستان درتراش وحکاکی ونقاری گوهرهای قیمتی چیره دست

---

[1]- یشت‌ها ج۱ ص۳۹۸ .

بوده‌اند . چنانکه در این باره سخن خواهیم گفت ، دراثر چیره دستی دراین هنرازانواع گوهرها زینت‌ها می‌ساختند ویا تندیس‌ها می‌پرداختند .

گردیزی در زین‌الاخبار می‌نویسد که خسروپرویز ششرنگی داشت که مهره‌های‌آن را ازیاقوت سرخ و یاقوت زرد تراشیده بوده‌اند . هم‌چنین نردی داشته است که مهره‌هایش را از زمرد ویاقوت ساخته‌بوده‌اند .

تاریخ پیدایش مهرهای استوانه‌ای

ازاواخر هزاره هشتم پیش ازمیلادآریائیها برای بازشناخت‌کالای افراد و مال‌التجاره بازرگانان روی گل علائمی نقش می کرده‌اند و سپس این گل‌ها را می‌پخته‌اند تا همانندآجرسخت می‌شده است وهربازرگان ویا صاحب نام وعنوان وهر بزرگ و برگزیده‌ای برای خود علامت ونقشی خاص انتخاب می کرد واین علامت ونقش ونشان نام وعنوان شخص مشخصی می گردید وبه همین اعتباراست که ما برای اینگونه مهرها نام نشان را برگزیده‌ایم .
لازم به یادآوری است که همین نشانه‌ها وعلائم پایه واساس پدیدآمدن **خطوط علائمی و نقشی** (ادئوگرام) درقرون بعد گردید .

این مهرهای گلی بجای پول و پرداخت باج وخراج وبعنوان برات هم بکار می‌رفته است ودردوران اشکانی وساسانی بجای پروانه وجواز نیزمورد استعمال قرار می گرفته است . ودرآن زمان به‌آن (گل مهر) می گفته‌اند .
گلی که باآن این گل مهرها را می‌ساخته‌اند **گرگت** می‌نامیده‌اند که معرب‌آن جرجس است وآن گلی نزدیك به گل کوزه گری است .

فردوسی درشاهنامه گل مهررا که بجای پروانه وجواز بکارمیرفته است بکاربرده ومیفرماید :

نهانی به پالیزبان گفت شاه   که از مهتر ده گل مهر خواه

ابوعلی مسکویه درحوادث سال ۳۲۷ هـ . ق . می‌نویسد « ... گروهی از

مردان به ابن‌رائق پناه جستند او . به‌آنان پاداش وعده داد و **مهرهای گلین** بخشید که یادآور آن وعده باشد[۲]» .

همین محقق و مورخ معروف درجای دیگر کتاب خودمینویسد که «مهر-های گلین‌را ازطرف خزانه‌بجای رسید باج‌به **گزیت دهندگان** میداده‌اند..[۳]»

ازهزاره ششم پیش از میلاد مهرهای استوانـه‌ای از نوع همین گل مهر (کرگت) دردست داریم که‌نشان میدهد مهرهای استوانه‌ای را پیش ازاینکه باسنگ‌ها تراشیده شود نخست باکرگت ساخته وبکار می‌برده‌اند .

مهرهای استوانه‌ای وسیله‌ای بوده است که باآن موضوع ومطلبی راکه می‌خواسته‌اند تکثیر کنند ـ تکثیر وپخش می کرده‌اند و درواقع باید گفت این نخستین وسیله چاپ ونشر بوده است .

پیش ازپیدایش‌خط باعلائم ونقوش که هریك ازآنها معنی ومفهوم خاصی داشته است درروی مهرهای استوانه‌ای آن را نقر می کرده‌اند وپس ازاینکه خط پدیدآمده است مطالب وفرمانها را می‌نوشته وتکثیر کرده‌اند .

وسیله تکثیر بدین طریق بوده است که نخست آنچه را می‌خواسته‌اند برروی مهراستوانه‌ای نقرمی کردند وسپس آنرا مانند ورونه درروی کرگت یا لاك می‌غلتانیدند وبا هرغلت یك ورقه ازموضوع ومطلب مورد نظر بدست میآمد ومیتوانستند بایك مهر استوانه‌ای تاهزار برگ ازآن بسازند وآن را بمصرفی که میخواسته‌اند برسانند .

☆☆☆

در مجموعه این جانب مهرهای استوانه‌ای ونشان‌های سنگی ازهـزاره پنجم پیش از میلاد هستودر این نشان‌ها ومهرهای استوانه‌ای ازهمان‌نقوش وعلائمی‌است که در غارهای ماقبل‌تاریخ ایران نقاشی‌های همـانندآن‌بدست آمده است .

۲ـ تجارب‌الامم ج۱ ص۴۰۸ چاپ اروپا .

۳ـ تجارب‌الامم ج۲ ص۶۵ .

از شوش نیز مهره‌ای استوانه‌ای بدست‌آمده که متعلق به اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد است و اینك درموزهٔ ایران باستان محفوظ‌است .

مهرهای استوانه‌پس ازپیدایش به‌مروروراه تکامل را مانند هنرهاودانش های دیگر پیمود وبدرجه‌ای از کمال رسید که راستی موجب حیرت‌وشگفتی است .

از دوران مادها به‌بعد مهرهای استوانه‌ای در روی سنگ‌های مختلف‌و قیمتی حکاکی ونقاری شده‌اند .

اساساً نوع‌سنگ‌هاومهره‌هادرنزد ایرانیان باستان (دوران‌پیش‌ازتاریخ وپس ازآن) ارجی ومقامی داشته وبرای هرنوع‌آن خواصی می‌شناخته‌اند و به‌همین مناسبت برروی مهره‌هائی از سنگ‌های قیمتی نقوشی بعنوان اوراد ودعا ووضع‌زیان‌و ضرروشر نقرمی کردند وبگردن می‌آویخته‌اند و یابه‌بازو می‌بسته‌اند . از دوران باستان اثری بجامانده است بنام (داتستان‌دینیك) که‌بخط آم‌دبیره است وآن‌را به‌سال ۱۹۱۳ . م شادروان اوراد باهانجی‌ناسر وانچی دربمبئی چاپ ونشر داده دراین اثر دربارهٔ نشان‌مهره ها وخواص‌آنها در ۳۰ فصل‌آورده است .

در شاهنامه فردوسی نیز به‌اینگونه مهره‌ها اشاراتی رفته است از جمله در داستان کشته‌شدن سهراب‌بدست رستم . سهراب برای شناساندن خود به رستم میگوید :

کنون بند بگشای از جوشنم — برهنه به بین این تن روشنم
چو برخاست آواز کوس از درم — بیامد پر از خون دورخ مادرم
همی جانش از رفتن من بخست — یکی مهره بر بازوی من‌به بست
مرا گفت کاین از پدر یادگار — بدارو به‌بین تا کی آید بکار

☆☆☆

بامطالعه در روی مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها میتوان درباره زندگی اجتماعی‌مردم ایران پیش از تاریخ ونحوه فعالیت‌ها وآداب ورسوم ومعتقدات

وسنن و خصوصیات‌زندگی وابزار هائیکه بکار می گرفته‌اند همانند وسیله نخ‌ریسی ـ وسیله بافندگی . طرز شکار ودریافت اینکه از چه‌زمان ودوران به اکتشاف معادن مختلف واستفاده از آنها برآمده‌اند در بارهٔ سیر بوجود آمدن **خط و تاریخ آن** وتکامل خط که یکی از مهمترین مسائلی است که تحقیق دقیق آن‌برای‌تدوین تاریخ بشر نهایت درجه اهمیت وضرورت‌رادارد، تحقیق وبررسی کرد .

این‌مهرها میتوانندچگونگی‌پیدایش خط ریاضی ومطالعه دراموروبرانی وچگونگی‌آبیاری‌وبکار گرفتن‌ابزاروادوات‌زراعی وسپاهیگری‌ونگاهداری غلات و طرز پرورش دامها وصدها مورد دیگر را برای‌محققین فشا کنند .

مهره‌های‌استوانه‌ای‌میتوانند ازهزاره‌ششم پیش‌ازمیلاد برای‌دانش‌پژوهان دربارهٔ تاریخ‌ایران باستان بهترین راهنماو گنجینه بی‌همتا ازاطلاعات‌ودانش های دست‌اول وبکر و راستین باشد .

مهره‌های‌استوانه‌ای بدست‌آمده در ایران بیشترمتعلق است به نواحی‌ـ شوش ـ سیالك ـ تپه گیان نهاوند ـ لرستان ـ سرخ دم ـ لفان ـ زیویه کردستان ـ مارلیك ـ تپه حسنلو ـ رضائیه ـ همدان ـ گرگان ـ تربت ـ اطراف‌قزوین ـ بیجار ـ وقسمت‌هائی از ترکستان‌و افغانستان .

ارزش‌تاریخی مهرهای استوانه‌ای

هم‌چنانکه گفتیم مهرهای استوانه‌ای ازهزاره ششم‌پیش‌از میلاد میتواند بسیاری از مسائل ومطالب تاریخی واجتماعی وفرهنگی وهنری نژادآریائی را روشن کند .

مهرهای استوانه‌ای که‌تاکنون بدست‌آمده است به اقوامی آریائی که برجسته‌ترین آنها را درزیر نام‌می‌بریم تعلق‌دارد :

سومری‌ها ـکاسی‌ها ـ گیمیری‌ها ـ میتانی‌ها ـماننائی‌ها ـ هیستی ها ـ اورارتوها ـ مادها ـ پرثوها ـ پارتها ـ انشانی‌ها (ایلام) ـ گیل‌ها ـ مازندیها دیم‌ها ـ

مهرهای استوانه‌ای از نظر هنری

مهرهای استوانه‌ای دراواخر دوران ماد وسپس زمان هخامنشیان‌از نظر هنربه‌حد کمال واعجاز میرسند وهیچیك از مللی که به‌تقلید از آریائیها به ساختن‌مهرهای‌استوانه‌ای(مانند آشوری‌ها ـبابلی‌ها ـ مصری‌ها)پرداخته‌اند نتوانسته‌اند به پایه مبتکران‌این هنربرسند .

متأسفانه هم‌چنانکه **پروفسور آرتورابراهام پوپ** در کتاب شاهکار های هنری ایران متذکر است . گروهی از باستان شناسان با عینك تبعیض به هنر ایران‌باستان‌می‌نگریسته‌اند ومی کوشیده‌اند که هنرحکاکی واصیل ایرانی را مأخوذ ازهنرآشوری وگاه یونان (!) بحساب‌آورند .

لیکن بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی و بدست‌آمدن صدها سند و نمونه هنرحکاکی از دوران‌های بسیار کهن این افسانه ساختگی ومجعول‌را درهم نوردید ومهرتابان حقیقت از پس‌پرده ظلمت جهل و غرض چهره‌رخشان نمود وحقائق راآشکار ساخت .

پروفسور گیرشمن متأسفانه بابه‌چشم داشتن همان عینك‌دربارهٔمهرهٔهای استوانه‌ای دورهٔ هخامنشی اظهار نظر می‌کند شایسته است نظرات این باستان‌شناسی را که باکمال تاثر اغلب نظراتی دور از واقع و حقیقت اظهار کرده است بیاوریم و سپس در باره مطالب آن بااستناد به نظرات محققان عالیقدر اظهار رأی و نظر کنیم .

اینك‌نظر ایشان‌درباره هنرحکاکی در روی مهره‌های استوانه‌ای دوران هخامنشی به‌نقل از کتاب « هنرایران در دوران ماد و هخامنشی »

« . . . هنرهخامنشی در مورد نقوش روی عاج بیشترازخارج ازایران الهام گرفته است (به‌چه‌دلیل معلوم نیست ؟) قطعات عاجی که درشوش درچاهی در کاخ اردشیراول و داریوش دوم روی قسمت موسوم به قلعه پیدا شده ممکن است از مصریایونان یاآسیای

کوچك باشد ؛ (اینگونه اظهارنظر هم واقعاً تازگی دارد . مصر کجایونان کجاآسیای‌صغیر کجا ؟! معلوم نیست چه اصراری است که بهرحال آنرا به یکی از کشورهای خارجی منسوب کنند؟)

این کشف مللی راکه با این فن سروکار داشتند به‌مامعرفی می کند و نشان می‌دهد که‌آن ملت‌ها چه سهمی درانجام این برنامه وسیع شاهنشاه برای‌زینت کاخ‌ها برعهده داشتند

در مورد نقوش مهرهای‌استوانه شکل موضوعها از جهان مذهبی‌خارج‌شده واردجهان عادی‌میگردند مثلاً گاهی روی‌این مهرها شاه را درحال‌ایستاده‌روی شیری نشان داده‌اند و این موضوع از تصاویر کهن خدایان مشرق‌زمین الهام گرفته‌است، شاه دریك‌دست کمان و در دست دیگرسه عدد تیردارد . کمان‌نشانه مخصوص قدرت شاهی است ورو‌ی‌مهرهای استوانه‌ای شکل و نقوش برجسته بیستون و نقش رستم و روی غارقزقایان نیز نشان داده شده است.

گاهی پادشاه در حال ستایش در برابر دو نقش اهورامزدا که دردو جهت مختلف قرار داده شده‌اند دیده میشود و دراین مورد شاه نیز دوبار دردوطرف آتشدان مجسم گردیده است و اهورامزدا اورابرکت می‌دهد.

در بیشتر موارد ترکیب مجالس از موضوع‌های مربوط به‌مهرهای قدیم مشرق زمین الهام گرفته است

— ص ۲۶۸

دراین مهرها هرگز بعد سوم وجود ندارد. در میان مجلس خدا (؟!) وآتشدان‌وپادشاه مجسم گردیده‌اند و در اطراف شاه بطور قرینه موضوعهای دیگر اضافه شده است تامجلس را پر کنند حتی یك نقش جنگ میان‌مادی‌ها و سکائی‌ها نیزازاین قانون‌تبعیت‌میکند گاهی برای اینکه منظره‌ای را مجسم کرده باشند درخت‌خرمائی رادر زمینه نقش مجلس نشان‌داده‌اند بدون اینکه رابطه‌ای بادیگر قسمت های نقش‌داشته قهرمان باشد. روی تمام این مهر مجلس پادشاه است که همیشه پیروزاست و بمنزله نشانه‌ای ازدولت هخامنشی‌است. مشهورترین‌این‌مهرهامربوط‌به‌داریوش بزرگ است که نام وی بانوشته‌ای به‌سه زبان روی آن دیده میشود.

هنر اصلی هخامنشی در هنر مهر سازی زیادتر موثر واقع‌نشده (!) فقطدربعضی موارد هنرهای‌فرعی مانند کنده‌کاری‌ها از هنر رسمی استفاده کرده است ولی در این موارد خصوصاً از موضوعهای قدیمی که میان کوزه‌گران سیلك معمول بود تقلید شده و این نشان میدهد که شیوه‌های مخصوص هنرایران کهن حتی از زبان هخامنشی فوق‌العاده جاندار هستند [٤]

مهرهای مدور یابیضی شکل بنابرسنت‌های‌قدیم آسیای کوچك‌ساخته می‌شدند. این مهرها پیشتردر بخش‌های‌غربی‌شاهنشاهی ایران‌مورد استعمال‌داشتند واز نظر فنی و تنظیم وترکیبشان جزء دستهٔ‌مهرهای

٤ـ همان کتاب صفحه ٢٦٩

استوانه‌ای شکل بشمارند. روی یکی ازمهرها نقش صاحب‌منصبی باذکر نامش دیده‌میشود. واین طریق در دوران‌ساسانی بسیار معمول خواهد گردید(کذا) ازقرن‌پنجم پیش‌ازمیلاد به‌تقلید هنریونان(؟!) مهرهای هخامنشی تدریجاً به‌صفحات مدور یامنصبی که روی آن تصاویر مجسم می‌گردید مبدل شد (؟!) انواع مختلف مجالس ازاین نوع مهرها عبارتند از: مجالس شکار و جنگ که درآن حرکات بصورت طبیعی‌نشان داده شده وبسیاری ازموضوعهائی که مربوط‌بزندگی روزمره است و یا تصویر حیوانات در حال تاخت. دراین مجالس‌پادشاه شرکت ندارد وماآنها رامجالس ملی نام نهاده‌ایم. بعضی اندیشیده‌اند که این مکتب جدید و آورده کوشش هنرمندان یونان در خدمت ایرانیان است (؟!).

در این صورت مانند این است که منکر توارث ایرانی درفن مهرسازی شویم. زیراهرقدرهنرمهرسازی پیشرفت‌حاصل کرده‌باشدبازنتوانسته است‌خصوصیات هنرمشرق (؟) یعنی برجسته نبودن نقوش و مشخص بودن خطوط اطراف نقش‌انسان وحیوانات را ازمیان بردارد (؟!) با وجود کوششی که برای نشان دادن حرکات و مجسم نمودن بعدسوم شده است بااین‌حال عناصر متشکله ترکیبات فاقد ارتباط داخلی با هم میباشند.

کاراشخاصی که دراین‌مجالس‌شرکت دارندبی‌روح است تمام‌خصوصیات این‌نقوش‌حتی‌دقت درنشان دادن

جزئیات حاکی ازاین است که از هنر یونان الهام گرفته اند(!)
شکی نیست که هنر ایران خلق الساعه نیست و غالباً از
عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچوقت از
این عناصر تقلید کور کورانه نشده وهمیشه آنها را بنا
برمیل وسلیقه خود بصورت جدیدی درآورده اند ودرعمل
ودرجهان آنروز یعنی جهان ایران ویونان که در حدود
غربی آسیای مقدم بایکدیگر هم‌مرز بودندوروابط بسیار
نزدیك داشتند هیچوقت نتوانستند درمورد موضوعهای
معنوی بایکدیگر همکاری کنند (!!) امااز میان این مهرها
آنچه که مربوط بشخص شاهنشاه میشد در تمام مدت
پادشاهی دوران هخامنشی ثابت باقی ماند و همواره شاه
رابکمان که علامت نیروی پادشاهی بودنشان داده اند [5].

بطوریکه خوانندگان گرامی مطالعه وملاحظه میفرمایند آقای دکتر
گیرشمن مطالبی که اظهارداشته اند بسیارضد ونقیض است. یکی مینویسند که
**هنر ایران خلق الساعه نیست ونمیتوان منکر وراثت هنر ایران گردید و یا
هنرایران تقلیدکورکورانه نیست ودرجای دیگر میخوانیم که هنر ایران
تقلیدی است ازهنر یونان!**

جای تعجب است که آقای دکتر گیرشمن سخن ازیونان بمیان میآورند
وهیچ توجه ندارند که درقرن پنجم قبل ازمیلاد چگونه هنرایران میتوانسته
است مستنزع ازهنریونان باشد؟؟

شادروان پرفسور پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران مینویسد [6]:

**« هنر دوره هخامنشی مارا با نخستین شاهنشاهی
جهان که یکی ازمنظم‌ترین ومقتدرترین و بی‌هیچ تردید
عادل‌ترین دولت‌ها بوده‌است روبرو میکند.**

۵- هنرایران دردوران ماد وهخامنشی- گیرشمن ص۲۶۹ - ۲۷۰

۶ - ص۲۱

دنیای غرب از ایران باستان آگاهی مختصری دارد و آن نیز از روی گزارش‌های خصمانه و پرغرض یونانیان است که در آغاز قرن چهارم پیش از میلاد با ایرانیان دست و گریبان شدند .

یونانیان این زمان دربیان برتری استعداد خود هیچگونه تواضعی نداشتند و بر ایشان دشوار بود **که از هنر ملت‌های دیگر سخن بگویند**

«یونانیان همیشه بااحترام ووحشتی از(شاه‌بزرگ
« درسارد) سخن گفته‌اند وحال آنکه این شاه بزرگ(!)
« فقط یکی ازساتراب‌های شاهنشاه ایران بود وساردفقط
« مرکز ولایتی بشمار می‌آمد وهنگامیکه جنگ های
« داخلی یونان رابکلی تجزیه کرد وایشان را آماده آن
« ساخت که ازهمسایگان خود اطلاعات مستقیم و درست
« بدست‌آورند . گزنفون وهردوت درباره‌ایرانیان‌مطالب
« تمجیدآمیزی نوشتند .

« گزنفون‌درپژوهش‌یك شاهزاده ایرانی که کورش
« کوچك باشد نمونه و سرمشق تربیت اصولی و انسانی
« راتشخیص داده است یعنی آنچه **یونانیان اگر به رشد
« سیاسی می‌رسیدند خود بدان محتاج بودند**

**« نکته‌هائی که درکتاب‌های درسی اروپائی‌نوشته‌اند و
« مبتنی براینست که ایران کشوری ستمگر ووحشی بوده
« ودرجنگهای ماراتن وسالامیس چراغ تمدن اروپا را
« خاموش کرده ومغرب زمین رادر دوران تاریك جهل
« انداخته است واهی‌ترین افسانه تاریخی است که در
« همه ادوار حقیقت را مستور کرده و منشاء بسیاری‌از
« اشتباه‌های دیگرنیزشده است»**

آنچه آوردیم اثر ونظریك دانشمند هنرشناس و محقق تاریخ است یعنی نوشته‌ایست‌ازپرفسورپوپ که اثرجاودانی اوقـرن‌ها همانند و نظیر نخواهد داشت وتصورمی کنم این نوشته پاسخی است به گفته‌های‌آقای‌دکتر گیرشمن که گویا پس ازسالیان درازاقامت درایران هنوزسخت تحت تاثیرنوشته‌های کلاسیك و کتابهای درسی است که دراروپا خوانده بوده است.

آقای دکتر گیرشمن چگونه نتوانسته‌اند تصور کنند که شاهنشـاهی عظیم هخامنشی که یونان خودیك ساتراپی‌آن‌راباوحشت‌ودهشت‌می‌نگریسته وشهربانی‌آنجا را پادشاه بزرگ میخوانده ومیدانسته‌است چگونه‌میتوانست باین چنین کشوربزرگ وناشناخته فرهنگ وهنربیاموزد ؟!

این تنهاآقای گیرشمن نیست که اصراردارد‌به‌نحوی‌هنردورۀ هخامنشی‌را مأخوذ ازهنریونان بدانند متأسفانه کسان دیگری هم هستند که به‌عمد وریا می کوشند هنر هخامنشی را مأخوذ از هنرآشوری و بابلی بحساب آوردند همچنانکه گروهی دیگرهنردوران پس ازاسلام ایران را هنری مغولی (!) دانسته‌اند !!

بهرحال این گروه توجه ندارند که سومری های آریائی و کاسی‌های ایرانی نژاد ، قرنها پیش ازاینکه دولت‌آشوروبابل بوجودآید دولت هـائی بزرگ وباتمدن وفرهنگی عالی پدیدآورده بودند.کاسی‌هادرهزارو هشتصد سال پیش ازمیلاد درسرزمین بین‌النهرین دولتی مقتدرتأسیس کردند وتادرۀ نیل پیش رفتند و آنچه در سرزمین بین‌النهرین ودرۀ نیل از فرهنگ و هنر درقرن‌های بعدی می‌بینیم بازمانده‌ایست ازهنروفرهنگ این‌قوم‌آریائی‌نژاد. وانگهی این حقیقت روشن وظاهرات که فرهنگ سومری فاتح بین‌النهرین و درۀ نیل است ودراین حقیقت جای هیچگونه شك وبحث و گفتگو نیست.

درپاسخ‌آقای دکتر گیرشمن شایسته‌تر آنست که نوشته پرفسورپوپ را بیاوریم‌آنجا که میگوید [۷]

۷ـ شاهکارهای هنر ایران ترجمه دکتر خانلری ص۲۴

مدتی معمول اهل فن آن بود که ظرافت نقش جانوران را در مهر های دوره هخامنشی به هنرمندان یونان نسبت بدهند . اما اکنون این خطا اصلاح شد . اوست بعضی از نقش های مهر ها که یونانی خوانده‌میشدند نمونه هنرهخامنشی شمرده میشوند . در واقع مهر سازان هخامنشی در تصویر جانوران هرگز رقیبی نداشته‌اند . حکاکی روی یك جعبه عاج از حیث موضوع و سبك با بهترین نقش مهر های هخامنشی برابر است . دراین مجلس نقش آهو وشیر وگراز وخرگوش در حالات مختلف چنان با دقت و تعمق در صفات هریك و توجه به مشکل و رفتار این جانوران تصویر شده است‌که ازآن بهتر ممکن نیست تصورکرد.

*****

پرفسور آرتور پوپ دراین نظریه رسماً اعلام کرده است سبکی که به‌غلط واشتباه یونانی میخواندند امروز اصلاح شده و آن را نمونه هنر هخامنشی می‌دانند یعنی یونانی‌ها درحکاکی ومهرسازی مقلد هخامنشی‌ها بوده‌اند

بهترین دلیل وسند بربطلان گفته‌های آقای دکتر گیرشمن کشف‌یك‌مهر استوانه‌ای باجای‌آن که از طلا ساخته شده و زنجیری طلائی دارد که آنرا بگردن میآویخته‌اند درگنجینه زیویه‌است که ازهنرهای سکائی‌هاست واین نمونه نشان میدهد که قرنها پیش ازپدیدآمدن دولت هخامنشی آریائی‌های ایرانی دراین هنروفن سرآمد بوده‌اند .

راولینسن در کتاب«هفتمین پادشاهی شرق» **وف. زاره آلمانی F.SARRE** در کتاب صنایع ایران متذکر ند که « . . . **هنر و معماری هخامنشی یك‌هنر اصیل ایرانی است‌وبهیچوجه مقتبس‌ازمعماری مصروآشور وبابل نیست»**

باید گفت‌بعضی‌از باستان‌شناسان اساساً توجه‌نکرده‌اند که معماری‌مصری وبابلی‌وآشوری وآسیای صغیرتقلیدی‌است ازمعماری‌سومری -کاسی- مادی- انشانی (بغلط ایلام !!) یعنی دربین‌النهربن ودرهٔ نیل .

خوشبختانه آثاری که درکاوش‌هابدست آمده‌نفوذفرهنگ وهنرسومری‌را در مصر نشان میدهد و جای هرگونه انکار و بحث و گفتگو را می‌بندد . بنابراین باید گفت که معماری مصری‌وبابلی وآشوری‌اصیل‌نبوده‌بلکه‌مأخوذ ومتأثر ازمعماری اقوام‌آریائی سومری -کاسی - انشانی بوده است .

میدانیم که هخامنشی‌ها همان انشانی‌ها (ایلامی مجعول) هستند بنابراین به پیروی ازهنر اصیل خود باوسعتی بیشتر واستفاده ازصنعت گران ووسائل وموادی که می‌توانستند از اقصی نقاط شاهنشاهی پهناور خود بدست آورند همان سبك وهنر را درمعماری بکاربرند .

هنرمعماری وحکاکی هخامنشی درواقع تکامل یافته هنر سومری وانشانی است که باهنرمادی وسکائی پیوند گرفته بوده است .

مگرنه اینست که ضبط **«سارگن»** و **«هرودوت»** عمارت هنگمتانه (همدان) ازعجایب معماری جهان بشمارمیرفته است وشهرهمدان رامی‌بایست کهن‌ترین شهرهای جهان خواند ؟!

مگرنه اینست که مادها ایرانی بودند ؟!

مگرنه اینست که هخامنشی‌ها ومادها خویشاوند بوده‌اند ؛

مگر نه اینست که ساختمانها ومعابدوهنر مجسمه‌سازی وحجاری سومریها وانشانی‌ها ماقبل ازهنرسنگ تراشی مصری وآشوری وبابلی است؛

مگر نه اینست که سومریها وانشانی‌ها اجداد هخامنشی‌ها بوده‌اند ؛ و این دو، همسایه ودو طایفه ازیك نژادهستند؛

مگر نه اینست که انشانی‌ها اجداد هخامنشی‌ها هستند زیرا داریوش بزرگ خود این واقعیت رامتصرف است؛ بااینهمه، پس، چرا باید گفت که هخامنشی‌ها ازهنرمصریها وبابلی‌ها وآشوری‌ها ملهم شده‌اند؛!

آیا این یك مغلطه وقضاوتی سطحی ودوراز واقع وحقیقت وانصاف نیست'

نشان‌ها را برای چه منظوری می‌ساخته‌اند

پادشاهان ایران از کهن‌ترین‌دوران وسیله مهرهای استوانه‌ای فرمانهائی صادر میکردند ونشان‌هائی نیز برای اموری خاص داشته‌اند .

متاسفانه ازآثار محفوظ دوران هخامنشی‌ها دربارهٔ چگونگی استعمال و بکار بردن این مهرها اثری بدست‌نیست لیکن درآثار دوران پس‌ازاسلام که مطالب تاریخی اینگونه نوشته‌ها بااستفاده از ترجمه متون پهلوی ساسانی و

اشکانی بوده‌است مطالبی جسته‌و گریخته دیده می‌شود که میتوان از آنهابه موارد مصرف این‌نشانی‌ها پی‌برد .

مسعودی درمروج‌الذهب[٨] درباره مهرهای شهریاران ایـران می‌نویسد انوشیروان چهارمهر داشت بدین‌شرح

١- **مهرباژ** - نگین‌آن‌عقیق‌بودوبرآن‌واژه (**داد**)راحکاکی کرده‌بودند **مهرزمین‌های دولتی**: نگین‌آن‌فیروزه‌بود وبرآن(**آبادانی**)نقش‌شده‌بود ٣- **مهرشهربکی** (محتسبی) نگینش ازیاقوت کحلی‌ونقشش (**درنگ**)بود. ٤- مهربرید: نگین آن‌یاقوت سرخ ونتشش «شتاب» بود[٩] همچنین در-بارهٔ مهرهای خسروپرویز که برای امور زیر بکار میرفته یاد کرده‌است:

١- مهر برای نامه‌ها وفرمان ٢- مهربرای یادآوری‌ها ٣- مهـر برای چاپارخانه‌ها ٤-برای برات‌ها ونامه‌های بخشودگی گناهکاران ٥- مهر برای گنجینه‌های شاهی وانبارهای لباس وزیورها وعطرها ٦- مهربرای‌فرمان‌قتل ومهر کردن گردن محکومان ٧- مهربرای پاسخ نامه پادشاهان - کریستن‌سن دانمارکی‌مینویسد[١٠] که‌پنج مهربوده که یکی برای جنائی بکارمیرفته است.

بلاذری‌درفتوح‌البلدان[١١] به‌نقل‌ازابن مقفع پارسی مینویسد **کان‌لملك‌من ملوك‌فارس،خاتم‌للسروخاتم‌للرسل وخاتم‌للتخلیدبه‌السجلات والاقطاعات‌و ماأشبه‌ذلك من‌کتب‌التشریف وخاتم‌للخراج»** بااین‌ترتیب‌برای‌نامه‌های‌رمزی وبرای نامه‌های عادی وبرای دبیرخانه شاهی وبرای بخشودن املاك والقاب‌و واین‌دو کلمه‌رانفهمیدم)براج‌باب هم مهرهائی بکار می‌رفته‌است.

درآغاز اسلام خلفای اموی به‌تقلید از پادشاهان ساسانی به‌ترتیب دادن دیوان‌مهر پرداختند . بلاذری به‌نقل از مدائنی[١٢] می‌نویسد «نخستین کس از عراب که به‌تقلید ایرانیان‌برای خود ایوان «**زمام‌وخاتم**» فراهم کردزیادبن بوسفیان‌بودالفخری‌درآداب‌السلطانیه‌می‌نویسد[١٣] که‌درزمان معاویه به‌تقلید

- ج ا ص٦٦٦ چاپ قاهرهٔ سال ١٣١٠ ق
- مروج‌الذهب ج٢ ص٢٣٠ — ١٠- ص٣٨٨ — ١١- ص٤٦٤
١- فتوح‌البلدان‌ص٤٦٤ — ١٣- ص١٣٠

از دولت ساسانیان دیوان زمام وخاتم تشکیل گردید واین دیوان به ضبط و ثبت فرمانهائی که ازطرف خلیفه صادر می شدمی پرداخت وکارش این چنین بود که فرمان خلیفه راپیش ازصدور باین دیوان میآوردند ونسخه‌ای ازآن را با نخ و موم مهر وموم می کردند وپس از اینکه رئیس دیوان آنرا مهر می کرد آن نسخه رادر دیوان زمام وخاتم نگاه می‌داشتند.

بلاذری می‌نویسد: به‌تقلید ایرانیان یکی‌ازدبیران رابنام(صاحب‌الزمام) متصدی‌مهرهای پادشاه می کردند. واین‌مقام‌درواقع همان‌مقام مهردارپادشاهی ایرانیان بوده است.

این رویه دردورهٔ پس‌از اسلام دردستگاه شاهنشاهی ایران چه در دورهٔ دیلمیان وسامانیان وصفاریان وغزنویان وسلجوقیان و خوارزمشاهیان وچه پس‌ازحملهٔ مغول هم‌معمول ومتداول‌بوده‌است. **مهردار سلطنتی** مقام‌ارجمندی بوده‌است. امیر علی‌شیرنوائی در دورهٔ سلطان حسین میرزابایقرا مدتها سمت مهرداری را داشته است.

در کتابخانه ملی‌ملك ترسلی به‌شماره ٦٢٩٣ ثبت‌است که باب اول‌آن دربارهٔ مهرهای دربار صفویان وموارد استعمال آنست بدین‌شرح:

۱- مهرداد وستد - مهر نشان - مهر رقم خلعت - مهرکوچك - مهر ختم مهر مسوده - مهرانافتحنا - مهرثبت - مهرهمایون شرف نفاد یافت - مهری که درجلوس مبارك ابداع شد.

محتویات هرمهر به‌تفصیل دراین ترسل‌آمده وضمناً نوشته شده است که هریك ازاین مهرها را به‌چه گونه نامه‌ای بایستی بزنند و کجای نامه‌ها باید مهرشود.

خطوط مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها

مهرهای استوانه‌ای غالباً دارای‌خطاست، برخی ازخطوطی که دراین‌مهر ونشان‌ها بکار رفته‌خاصه‌آنها که متعلق‌بدوران قبل ازهخامنشیان است‌دارای خطوط نقشی وعلائمی (ادئوگرام) است وتاکنون خوانده نشده‌اند ویکی‌از

ارزنده‌ترین کارهائی که بایست وسیله انجمن ایـران‌شناسان جهانی توصیه و ترغیب شود، خواندن این خطوط وسیله محققان‌ودانشمندان خط‌شناس‌است.

ازدوران هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز مهرهای استوانه‌ای و نشان‌هائی دردست داریم که خطوط آنها جز خط پیکانی است[۱۴].

بنـوشته ابوعبـدالـله محمـدبن احمـدبن یـوسف کاتب خـوارزمی ایرانیان‌برای نوشته‌هایشان‌هفت‌گونه خط بکارمی‌برده‌اند[۱۵] بدین‌شرح:

۱ـ داد دبیره : برای نوشتن فرمان‌ها

۲ـ شهر هماره دبیره:برای نوشتن دفترهای حسابهای شهرها

۳ـ کده هماره دبیره: برای نوشتن حسابهای دربار

٤ـ گنج هماره دبیره : برای نوشتن دفتر خزانه‌ها

٥ـ آهور هماره دبیره : برای نگاهداری حساب آخورها

٦ـ آتشان هماره دبیره : برای نوشتن حساب آتشکده ها

۷ـ روانکان‌هماره دبیره: برای نوشتن حساب اوقاف

علاوه براین هفت خط ما چندگونه خط دیگر نیز می‌شناسیم از جمله راز دبیره- واسف دبیره- گشته دبیره- نیم‌گشته دبیره-آم دبیره ـ و بدیهی است اینگونه خطوط برروی مهرهای استوانه‌ای و نشان‌ها به مناسبتی کـه هریك داشته‌اند نوشته میشده‌است واین نکته خواندن آنها را دچارسختی‌و اشکال می‌کند.

۱٤ـ درباره خط میخی ونام‌این‌خط لازم است یادآور شود که‌انگلرت کمپفر Nngelbert Kampfes آلمانی کـه از جانب پادشاه سوئد منشی‌گری هیئات سیاسی و بازرگانی سوئدی را داشت بین سال‌های ١٦٨٥-١٦٨٦ به‌تخت جمشید رفت واز کتیبه‌های آنجا رونوشت برداشت و اوست که این خط را Litteraf Cvneatse خواندکه خط میخی باشد . در حالیکه این خط را ایرانیان بنوشتهٔ کوه بیستون (دی پی) مینامیده‌اند . وبهتراست آنرا دی‌پی ویاخط پیکانی بنامیم وبخوانیم .

۱۵ـ مفاتیح‌العلوم ص ۱۱۸ چاپ اروپا .

یاقوت‌درمعجم‌البلدان[۱۶] مینویسد: درناحیه شاهپوردرزمان ساسانیان‌محل درس‌وتحریروتألیف علوم بوده‌است‌وبقول یاقوت گشته دفتران(گشته‌دبیران) درآنجا سکونت داشتند وآنهاخط گشتك‌دبیره (کتاب‌الجستق) را میخوانده ومی‌نوشته‌اند واین خط بگفنه او برای کتابهای طب ونجوم بوده است.

ابن ندیم درالفهرست مینویسد[۱۷](به نقل ازابن مقفع) درخط بوده یکی گشتك دبیره ودیگری نیم گشتك دبیره.خط گشتك دبیره (۲۸) حرف‌داشته وبرای نوشتن فرمانها ونامه‌های رسمی و **جع مهره‌ها ونقش ونگارپارچه‌ها فرشها و روی سکه‌هـــا** بکار میرفته و نیم گشتك نیز ۲۸ حرف داشته و برای کتابهای طب و فلسه اختصاص داشته است .

ابن الفقیه نیز می‌گوید که همدان برسینه کوه سنگ نوشته هائی است که با خط گشتك دبیره نوشته شده است .

بنابرین باید گفت خطوط مهره‌های استوانه‌ای ونشان‌ها بنابه گفته ابن مقفع خط گشتك دبیره است وبعضی که متعلق به دورهٔ هخامنشی‌است بخط آم دبیره بایدباشد.

آثاری که درباره مهره‌های استوانه‌ای نوشته شده است

تا آنجا که این‌بنده نویسنده اطبح داردآثار زیرتاکنون مستقلا دربارهٔ مهرهای استوانه‌ای‌نوشته شده است ودرهریك تمدادی مهراستوانه‌ای معرفی شده است.

۱- مهرهای استوانه‌ای تألیف دکتر فرانکفرت.
۲- مهرهای خاورمیانه اثربانوادیث پورادا
۳-مهرهای آسیای غربی دربارهٔ معرفی مهرهای‌استوانه‌ای موزهٔ بریتانیا
٤- مهرهای مشرق اثردولاپورت
ه-در کتاب‌تخت‌جمشیدشادروان‌دکتراسمیت‌بحثی‌مستقل دراین‌باره‌دارد.

۱٦- ص۳۵۰ .

۱۷- ص۱۳ .

۶- شادروان پوپ درجلد هفتم کتاب نظری به هنرهای ایران دراین‌باره
حثی سودمند کرده است.

۷-ب. دورن درسال ۱۸۸۱ تحت عنوان (کوشش درتفسیر یك نوشته
خط پهلوی که‌برروی یك مهرسنگی‌متعلق به‌کنت، س، استروگالف حکاکی
شده است) شرحی نوشته که درهمان‌سال درسنت پترزبورك چاپ شده است

۸- نوشته‌ای دربارهٔ مهرهای اعراب وایرانیان وترکان تألیف یوزف
هامرپورگستال- چاپ وین سال ۱۸۴۹

۹- مهرهای ساسانی- باشش لوحه ویك نمونه چاپی از خطوط آنها که
وسط پولیوس اوتینگ‌تهیه‌شده است تألیف پاول هرن و گئورك‌شنایندرف-
چاپ برلین ۱۸۹۱

۱۰-نقوش مهرهای‌پارت‌ها درنسا- تالیف.م. ماسن که درمجله گزارشهای
کهن بسال ۱۹۵۴ درمسکو بچاپ رسیده است.

موزه‌هائی که مجموعه‌هائی‌از مهره‌های استوانه‌ای دارند

۱ - درموزه آرمیتاژ (لنین گراد)مهره‌های‌استوانه‌ای که‌روی سنك‌عقیق
و دیگر احجار کریمه حکاکی شده‌اند هست که متعلق بدوران ساسانی است
و دومهر مادر خسرو پرویز ومهری ازداریوش نیزدراین موزه هست .

۲ - مجموعه سنگها وانگشتری ها (نشان ها) حکاکی شده در موزهٔ
آرمیتاژ - باید گفت مجموعه این‌موزه درنوع خود کم نظیر است . آثار این
مجموعه در کتاب ایران‌درنخستین دوران‌پادشاهان ساسانی تالیف . و. گ
و کونین‌چاپ مسکو۱۹۶۱ بچاپ‌رسیده است وهم‌چنین در کتاب یادگارهای
تمدن ساسانی تالیف ر.و. کنیژالوف .و.و. گ. گ‌لوکونین که بسال ۱۹۶۰
درمسکوبچاپ رسیده‌به‌تفصیل شرح داده شده اند.

۳- درموزه هنرهای زیبای .آ.س پوشکینی مسکو .

دراین موزه مجموعه‌هائی ازمهرهای استوانه‌ای‌دوره هخامنشی وساسانی

موجود است که بهترین آن مهر استوانه‌ای اردشیر درازدست است. این مهر درشهر کرچ درشبه جزیره کریمه بدست‌آمده است.

٤ـ کتابخانه دانشگاه ارلانگن Erlangen برلین، این کتابخانه دارای مجموعه نفیسی ازمهرهای استوانه‌ای است که مشخصات آنها درفهرست‌شماره ٥٤ این کتابخانه آمده‌است.

٥ـ موزه برلین- درشعبه موزه هنرهای دستی. مجموعه‌ای از مهرهای استوانه‌ای دوران ساسانی دارد .

٦ ـ موزهٔ بریتانیا مجموعه ای نفیس از مهر های استوانه‌ای دارد که بیشتر آن مربوط به‌آشور وبابل و تعدادی سومری و ایرانی است .

۷ ـ موزه لوورنیز تعدادی مهر استوانه‌ای ایرانی دارد .

۸ ـ موزه ایران باستان نیز تعدادی مهر استوانه‌ای ونشان دارد .

۹ ـ درآمریکا چند موزه دارای مهرهای استوانه‌ای هستند .

۱۰ ـ ازمجموعه‌داران خارجی مجموعه پیریون مورگان رامی‌شناسم و درایران مجموعه‌آقای دکتر نیری قابل توجه است .

بدیهی‌است‌این‌فهرست‌نمیتواندفهرست‌کامل‌مجموعه‌های‌مهرهای‌استوانه‌ای باشد وقطعاً مجموعه‌هائی‌وجود دارد که‌این‌بنده نویسنده‌ازآنها بی‌اطلاع‌است.

هنرحکاکی ونقاری .

هنرحکاکی ونقاری را به استناد مهرهای استوانه‌ای ونشان هائی که تاکنون بدست‌آمده است بایدازهنرهای‌بدیع واختصاصی‌اقوام‌آریائی‌دانست که سامی‌ها این هنر را ازآنها تقلید و اقتباس کرده‌اند ووسیله ملل سامی (فینیقی‌ها) به یونان راه یافته است وچون ملل دیگرمقلد بوده‌اند به همین علت‌وسبب نتوانسته‌اند هم پایه وهمانند ملت مبدع ومبتکر که‌خلاق این‌ذوق وهنر بوده است راه ترقی وتکامل پویند .

مهرهای استوانه‌ای‌ونشان‌هاونگین‌های‌سومری که‌معروف‌به گیل‌گمشی است ازبدایع‌هنرحکاکی ونقاری است که‌مصری‌ها ازآنها اقتباس کرده‌اند و این‌موضوع را ویل دورانت درتاریخش به تفصیل بیان کرده است .

مهرهای‌اورارتوئی ومننائی‌وهخامنشی نیزازنظرظرافت درحکاکی‌درحد اعلای زیبائی است بخصوص مهرهای هخامنشی که دارای بعد سوم هستند و این بعد بطور وضوح وروشنی‌پس‌ازاینکه در روی موم ویا پلاستیك‌منعکس وبرگردان‌میشوند دیده میشودوگاه هنرمندان ایرانی با اعمال ذوق‌وقریحت خاص خود درانتخاب سنگها ـ عقیق‌های دورنگ را برای‌کار خود انتخاب کرده‌اند وصورت‌های مورد نظرخود را بطور برجسته در روی رنگ‌عقیقی که درسطح قرارداشته حکاکی‌ومی‌تراشیده‌اند ورنگ دوم عقیق راکه‌درزیر قرارداشته است‌متن وسطح صورت حکاکی‌قرار میداده‌اندواینگونه‌حکاکی‌ها چنین‌بنظرمی‌رسد که‌صورتی‌را تراشیده وبرروی عقیق رنگی نصب کرده‌اند؛ واین یکی ازبدیع‌ترین روش حکاکی بوده است .

مهرهای استوانه‌ای ونشان‌های مجموعه نویسنده .

مجموعه مهرهای ناچیزاین بنده شامل سه‌قسمت است .

۱ - مهرهای‌استوانه‌ای که رویهمرفته ۶۳۵ قطعه است وازهزاره‌ششم‌پیش ازمیلاد تا دوران ساسانی را شامل‌میگردد .

دراین‌قسمت ازمهرهای گلی‌وفلزی‌وانواع عقیق ویاقوت لاژورد- فیروزه عاج ـ زمرد ـ سیلان ـ لعل ـ قان داش ـ سنگ‌نقره وسنگ حدید وچشم گربه دیده میشود .

۲ - نشان‌هاکه دارای انواع شکل‌ها هستندوآنها نیز ازهزاره‌هفتم‌پیش از میلاد تا نشان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را شامل میگـردد و رویهمرفته تا این تاریخ۵۴۷ قطعه را شامل میشود. نشان‌ها اغلب عقیق‌وانواع سنگهای دیگر هستند .

۳ ـ نگین‌های انگشتری کـه ازانواع عقیق ـ یاقوت ـ زمرد ـ لعل ـ یاقوت کبودویاقوت‌سفیدوزرد ولاژورد هستندواز اواسط هزارهٔ اول تاآخرین پادشاه ساسانی را شامل میگردد دراین قسمت بیشتر نگین‌ها متعلق به دورهٔ اشکانی است ورویهم رفته تا این تاریخ ۲۴۳ قطعه جمع‌آوری شده است.

بطور کلی مجموعه ناچیز این بنده بررویهم ومجموعاً ۱۴۲۵ قطعه‌است که نمونه‌هائی‌ازآن ازنظرخوانندگان ارجمند می گذرد ودراینجا ناگزیر است که مختصر توضیحی دهد.

متأسفانه برای‌عکس برداری‌ازمهرهای استوانه‌ای وسائل‌کافی دراختیار نداشت‌وبا اینکه‌سه‌بار اقدام به عکس‌برداری شده است معهذا هربار ازصدها عکس که تهیه می‌شد تعداد ناچیزی‌ازآن قابل استفاده بود و عکس دلخواه بدست نیامده است. عکس برداری ازاینگونه اشیاء خرد و کوچك دوربین وعدسی‌های خاصی میخواهد که در دسترس این بنده نویسنده نبود وبناچار ازپانصدقطعه‌عکس تعداد۸۸ قطعه انتخاب ودراینجا بمعرض ملاحظه‌ومطالعه خواستاران‌آن قرار داده می‌شود.

بطوریکه قبلا یادآور شد هنوزمطالعه وتحقیق‌کامل در روی‌مهرهای استوانه‌ای انجام نگرفته است درحالیکه بزعم این بندهٔ‌نویسنده این رشته خود می‌تواند رشته مستقلی درتاریخ وتحقیق باستان شناسی باشدوجادارد که توجه وعلاقه‌باستان‌شناسان‌را صمیمانه باین رشته عظیم وسرشارازاسناد واطلاعات دست اول جلب‌کرد وبخصوص توجه‌کنگره جهان ایران‌شناسان را به‌آن معطوف میدارد تا از این پس با توجه و عنایت باین رشته صاحب نظران ومحققان با مطاله وپژوهش در روی مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها بتوانند اطلاعات سودمند وذی‌قیمتی که در دل این اسناد نهفته است آشکار ساخته ودراختیار اهل علم وهنر قرار دهند.

پیش از ارائه وتوضیح عکس‌های مجموعه خود نخست عکس دو قطعه مهر استوانه‌ای را که یکی متعلق به موزه ایران باستان وطبق رأی صاحب نظران متعلق به‌هزارهٔ چهارم‌پیش‌از میلاد است (عکس شماره یك) ودیگری

ـ استوانه‌ای که متعلق به مجموعه پیرپون مورگان است و آن را متعلق دوران هخامنشیان دانسته‌است (عکس شماره ۲) میآورم تا با توجه‌باین نمونه نسبت به توضیحاتی که درباره مهر های استوانه‌ای مجموعه خـود دهد معیاری در دست باشد .

چون دراین مقالت قصد نویسنده نشان دادن سیر تکاملی وادواری‌هنر کاکی مهرهای استوانه ای نیست و تنها نظر معرفی وارائه نمونه هائی از ـهای استوانه ای است بنابراین ضمن ارائه نمونه‌هائی به استناد اینکه هر ـ از چه‌محلی بدست‌آمده است از روی حدس و گمان وظن . نظراتی داده شود و بدیهی‌است این نظرات‌بهیچوجه‌نمی‌توانند صددر صدقابل قبول‌باشد .

عکس شماره ۳ ــ آنوبانی‌نی‌باملکه ایشتار که از لرستان بدست آمده ت متعاق به‌هزاره سوم پیش‌از میلاد . این مهر استوانه ای خط دارد و این ط را خط شناسان بنام (پروتوآلامی) خوانده‌اند وآن‌را مادر خط پیکانی سته‌اند .

عکس شماره ٤ ـ آنوبانی‌نی(ظ) باهمان‌گونه خطبدست‌آمده‌ازلرستان

عکس شماره ٥ آنوبانی‌نی (ظ) « « « «

عکس شماره ٦ « « باملکه ایشتار « « «

عکس شماره ۷ « « « « « «

عکس شماره ۸ « « « « « کردستان

عکس شماره ۹ اورارتو با خط بدست‌آمده از آذربایجان

عکس شماره ۱۰ بدست‌آمده از لرستان ــ زیویه (؟)

عکس شماره ۱۱ « « «

عکس شماره ۱۲ ـ آکاد (؟) سومر (؟) باخطی که مادرخطمیخی‌است

عکس شماره ۱۳ مهر استوانه‌ای آکاد (؟) سومر (؟) با خطی که مادرخط خی است

عکس شماره ۱٤ « « « « «
عکس شماره ۱۵ « « « « «
عکس شماره ۱٦ « « « « «

مهرهای استوانه‌ای که اینك معرفی میشوند از همدان و لرستان بدست آمده‌اند ودارای خط نیز میباشند پوشاك آنها هم شباهتی به پوشاك دوران هخامنشی‌ها داردوبه‌سکائی‌ها ماننداست . چون‌خطوط این‌مهرها وچگونگی آنها برنویسنده مجهول‌است نمیتواند تعلق آنها را به قومی‌خاص عنوان کند امکان دارد این‌مهرها متعلق به مادهاهم باشد . زیرا در این دسته از مهر ها پوشاك آنها به‌مادی‌ها هم ماننداست .

عکس شماره۱۷ ـ شاهی را نشان‌میدهد که‌وسیله کمان‌بکار مشغول‌است عکس این مهر دوبرابر شده‌است‌وپوشاك شاه به‌مردم پارت‌شباهت‌دارد .

عکس شماره ۱۸ ـ مهری است باخط که شخصی‌ایستاده در طرف چپ کلاه مادی برسر دارد این مهر مخطوط است .

عکس شماره ۱۹ ـ شخصیتی که در طرف چپ دیده‌میشود کلاه مردم‌ماد بر سر داردوشخص ایستاده درسمت‌راست که قربانی بدست دارد کلاه‌مهریان یا (مغان) ار برسردارد .

عکس شماره ۲۰ ـ با همان پوشاك وقربانی در قربانگاه

عکس شماره ۲۱ ـ باهمان‌پوشاك‌وآتشدان«آدریان» ویك علامت‌ریاضی دربالای آدریان و کتیبه ی بخط نا شناخته

عکس شماره ۲۲ ـ باهمان پوشاك ونشان اتحاد و پیمان که از علائم و نشان‌های خاص مهریان است که بعدها اشکانیان وساسانیان این نقش‌را در کتیبه‌ها وحجاری‌های خود بسیاربکار برده‌اند این مهر استوانه‌ای قدمتش به پیش ازهخامنشیان میرسد وبا مهرهای‌شماره۲۳و۲٤ ـقدمتشان‌ازمهرهای شماره (۲۳و۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸) بیشتر است و بـه همین لحـاظ برای مطالعه وتحقیق ارزشی‌فوق‌العاده دارند .

عکس شماره ۲۴ ـ باهمان پوشاك ونشان‌مهری

عکس شماره ۲۵ ـ باهمان پوشاك در برابر آتشدان واسب‌و خورشیدو
ام که بدیهی است هریك ازاین نقوش مفهـوم خاصی داد و نماینده (سمبول)
طلب و موضوعی است .

عکس‌شماره۲۶ـ باهمان‌پوشاك‌و کتیبه‌ای باخط ناشناس که شاه دربرابر
یوان‌افسانه‌ای ایستاده ـهمان‌نقش که‌تکامل‌یافته‌آن‌بعدهادرنقوش‌برجسته
ت‌جمشید حجاری شده است.

عکس‌شماره ۲۷ ـ دوحیوان افسانه‌ای‌متعلق‌به زمان‌این دسته‌ازمهرها

عکس‌شماره ۲۸ ـ پادشاه در شکار گاه بز کوهی را باتیر زده‌است

عکس‌شماره ۲۹ ـ دراین‌مهر پادشاه باملکه دیده میشود و دراین مهرنیز
شته‌ایست که خط‌آن برنویسنده مجهول وناشناخت‌است .

عکس شماره ۳۰ ـ صورت حکاکی شده در این مهر استوانه‌ای همانند
جلسی‌است که دریك‌اثر بدست‌آمده (نوار طلا) از زیویه‌هم دیده‌میشود

عکس‌شماره ۳۱ ـ پادشاهی‌رانشان می‌دهد که برای‌اوقربانی آورده‌اند
یااینکه پادشاه میخواهد قربانی تقدیم دارد .آنچه قابل‌توجه‌است اینکه‌این
ربانی‌دارای صورت‌انسان وبدن حیوان‌است((؟!) وهم‌چنین‌چند علامت دیده
بشود که بظن‌قریب به یقین خطاست.

عکس‌شماره ۳۲ ـ حیوان‌هائی دیده میشوند که‌سری شبیه بانسان‌دارند
نهم باآرایش گیسوی مادی ـ ارزش واهمیت این مهر استوانه‌ای و نظایرآن
شان میدهد که حجاری‌های تخت جمشید متاثراز هنرحکاکی آثار دوران
اد بوده است .

عکس‌شماره ۳۳ ـ مهردیگری از همان نقش‌است.

عکس شماره ۳۴ ـ پادشاهی است در حال جدال باحیوانات افسانه‌ای و
و گل‌معروف آریائی نیزدر نقش‌حکاکی شده‌اند.

عکس شماره۳۵ـ پادشاهی را درجدال باحیوانات‌افسانه‌ای نشان‌میدهد

عکس‌شماره ۳٦ – پادشاه با کلاه مادی درجدال باحیوانات افسانه‌ای

عکس‌شماره ۳۷ - پادشاه شلاقی در دست‌دارد وشاخ‌های گوزنی‌را گرفته و اورا اسیر ساخته‌است

عکس شماره ۳۸ – نقش این استوانه بنظر میرسد که مهر با گردونه‌اش باشد ونقش ماهی‌نیزمیتواندمؤیداین‌نظر باشدنظیراین مهراستوانه‌ای‌تاکنون دیده نشده است .

عکس‌شماره ۳۹ - پادشاه وحیوانات افسانه‌ای

عکس‌شماره ۴۰ - پادشاه وملکه . تزینیات صندلی‌ها ولباسهای‌بانوان‌و هدایائی که آورده‌اند قابل توجه ومطالعه است .ملکه‌شاخه گلی به‌شاه‌تقدیم میکند و ندیمه‌ها تنگ شراب وخوردنی‌همراه آورده‌اند

عکس شماره ۴۱ – پادشاه ماد است در جدال باحیوانات افسانه‌ای آنچه قابل توجه است اینکه در این صورت نقوش حیوانات با صورت انسان نموده شده‌اند.

عکس‌شماره ۴۲- لوحی‌است‌بخط میخی(مادی‌ظ) بنظر میرسد که‌این‌مهر متعلق به زمانی است که اجداد کورش درانشان سلطنت میکردند البته‌این گمان‌است و تازمانیکه لوح خوانده نشود نمیتوان‌نظر قطعی‌داد

عکس‌شماره ۴۳ - حیوانات بالدار باکلاه‌های شیاردار هخامنشی متعلق به‌دورهٔانشان

عکس شماره ۴۴ – این همان نقشی است که از کورش در دشت مرغاب برجاست و بنظر میرسد این‌نقش‌هم از کورش‌بزرگ باشد

عکس شماره ۴۵ - یك پادشاه هخامنشی (ظ.چیش‌پش) دردورهٔ انزان – بطوریکه ملاحظه میشود در این‌زمان هنوز نقش‌فروهر-صورت‌آدمی‌ندارد.

عکس‌شماره ۴٦ – یکی ازپادشاهان هخامنشی با گردونه در شکار شیر نظیراین مهر استوانه‌ای متعلق بداریوش بزرگ در دست‌است.

عکس‌شماره ۴۷- مهر استوانه‌ای متعلق به‌دورهٔ هخامنشی‌انسانی‌است که بال‌دارد. همانند نقش کورش‌بزرگ

عکس ۴۸ - جدال شاه هخامنشی با حیوان افسانه‌ای ، این همان نقشی است که در تخت‌جمشید نیزهست و دراینجا نشان فروهرصورت آدمی‌ندارد‌و به‌همین دلیل متعلق‌است به‌قبل از زمان داریوش بررگ (عکس این‌مهر چهار برابر بزرگ شده است و درشماره آینده مجله چاپ خواهد)

عکس۴۹ - جدال یک‌پادشاه هخامنشی باحیوان افسانه‌ای‌این‌مهر به‌زمان پیش‌از داریوش تعلق دارد (عکس ده‌برابر بزرگتر از اصل‌است)

عکس ۵۰ - پادشاه هخامنشی قوچی را شکار کرده است.
(این‌عکس ۵ برابر بزرگتر ازاصل‌است)

عکس۵۱ - پادشاهی‌است که برای او بال گذاشته‌اند درجدال باحیوان افسانه‌ای و متعلق به دورهٔ قبل از داریوش است.

عکس‌شماره ۵۲ - این مهراستوانه‌ای نیزمتعلق بدورهٔ هخامنشی‌است.
عکس‌شماره ۵۳ - پادشاه‌هخامنشی‌درحال‌نیایش-قبل‌از داریوش‌بزرگ
عکس‌شماره ۵۴ - مهراستوانه‌ای دیگر - متعلق به دورهٔ هخامنشی
عکس‌شماره ۵۵ - » » » » » »
عکس‌شماره ۵۶ -مهراستوانه‌ای‌با کتیبه‌میخی‌متعلق‌به‌دورهٔ‌قبل‌ازداریوش
عکس‌شماره ۵۷ - پادشاه هخامنشی درحال نیایش‌است واسبی بالدارنیز درحالت نیایش‌است. این مهر متعلق بدورهٔانشان (انزان) است.

عکس شماره ۵۸ - پادشاه هخامنشی قوچی را گرفته و در دست راستش شلاقی دیده میشود. نقش ماه و خورشید (گردونـه خورشید) در این مهر دیده میشود.

عکس‌شماره ۵۹ - پادشاه (احتمالا داریوش) در شکارگاه
عکس شماره ۶۰ - مهر استوانه‌ای متعلق به دوره انزان

عکس شماره ٦١ ـ شاه هخامنشی در حال نیایش و بابال در حال جدال باحیوان افسانه‌ای

عکس‌شماره ٦٢ ـ پادشاه‌هخامنشی بابال در حال‌جدال‌باحیوان‌افسانه‌ای این‌مهر متعلق به زمان خشایارشااست . درزیر فروهر علامت‌خاج (صلیب) دیده میشود که نشان آریائی است

عکس شماره ٦٣ ـ شاه هخامنشی در حال نیایش

عکس‌شماره٦٤ ـ شاه‌هخامنشی برروی صندلی‌سلطنتی نشسته ودربرابر آدریان نیایش می کند (ظن داریوش بزرگ) این عکس پنج برابر از اصل بزرگتر شده‌است .

عکس‌شماره ٦٥ ـ داریوش‌بزرگ (ظ ـ یاخشاریارشا) باکتیبه

عکس‌شماره ٦٦ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی (ظ ـ داریوش) باکتیبه در حالیکه پادشاهی دربرابر اوزانو برزمین زده است در سمت چپ‌اصل مهر استوانه‌ای که ازعقیق‌است دیده میشوداین‌یکی ازمهرهای استوانه‌ای بی‌نظیر است عکس این مهر پنج برابربزرگتر از اصل است .

عکس‌شماره٦٧ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی (بظن‌ـخشایارشا)باکتیبه پادشاهی دربرابرش زانو زده است .

عکس‌شماره٦٨ ـ پادشاهی ازپادشاهان هخامنشی باکتیبه.

عکس‌شماره٦٩ ـ یکی دیگر ازپادشاهان هخامنشی باکتیبه.

عکس‌شماره٧٠ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی گاوی راگرفته است‌متعلق به دورهٔ انشان (آلام مجهول)

عکس‌شماره٧١ ـ یکی از پادشاهان هخامنشی که در برابرش قوچی را برای‌قربانی‌آماده می کنند . دراین مهراستوانه‌ای‌نقش‌فروهر بسیارجالب‌است زیرا در روی دوبال فروهر دوصورت کوچك آدمی نیزدیده میشود ودر زیر فروهرنقشی از افلاك است.

عکس‌شماره۷۲ ـ پادشاه هخامنشی (ظ. داریوش) با کتیبه به‌خط میخی

عکس‌شماره۷۳ ـ این‌مهراستوانه‌ای نیزمتعلق به‌دورهٔ هخامنشی است و یکی ازمهرهای بدیع ونادراست در اینجا مهرصورت مرغ وارغن که دراوستا از اویاد شده وبعد بنام سیمرغ خوانده‌اند دیده میشود که شخصی براوسوار است وتاجی از گل برسر گرفته و درحال پرواز است . درخت زندگی‌نیز در این مهردیده میشود .

عکس‌شماره۷٤ ـ این مهرنیز یکی ازمهرهای کم نظیراست. درطرف‌چپ شاه هخامنشی درحال نیایش است و درسمت راست انسانی است که بابال و بصورت مرغان درحال پرواز است. نقشی که درزیر فروهراست قابل مطالعه و تحقیق است .

اینک نمونه‌ای چند از نشان‌ها

عکس‌شماره۷٥ ـ نشانی‌است ازدوران هخامنشی که نام صاحب‌نشان در طرف راست به‌خط میخی‌نقر شده است . اصل‌نشان ازیاقوت‌کبود است. (این عکس‌سه‌برابر بزرگ شده‌است)

عکس‌شماره ۷٦ـ اصل این‌نشان از عقیق‌است . صورت پادشاهی است که نام اودر اطراف سرش نوشته شده. این‌نشان دوبرابر بزرگ شده است.

عکس‌شماره۷۷ـصورت گوزنی است که‌شیری اورا پی کرده‌است‌این‌نشان علامت خانوادگی یکی از دودمان‌های بزرگ ایران بوده است نام وصاحب این نشان نیزبوضوح نوشته شده‌است .

عکس‌شماره۷۸ـ در این‌عکس دونشان دیده میشود . سمت چپ گوزنی است که‌شیری اورا پی‌می کند ونام دارندهٔ‌نشان‌هم نوشته شده ودرسمت‌راست قوچی است بالدار که باکره‌اش می‌برد ونام صاحب نشان‌هم نوشته شده‌است (عکس این‌نشان‌ها دوبرابر ازاصل بزرگتراست)

عکس‌شماره۷۹ ـ دراین‌عکس نیزدونشان دیده میشود. نشان بالاصورت

پادشاهی است که نامش دراطراف صورت‌نقر شده‌است و در زیرنشانی است هخامنشی که درروی یاقوت‌سرخ کنده‌شده‌ونام‌صاحب‌نشان‌نیز نقر گردیده‌است.

عکس شماره۸۰ - دراین عکس‌نیز دونشان دیده میشود نشان‌سمت چپ سواری است که با شیری جدال میکند ونام صاحب‌نشان نیز نقر گردیده - سمت راست. شتری است که نام صاحب‌زین نشان که (شترزرد) علامت ویانام خانوادگی اوبوده است نقر گردیده‌است.

عکس‌شماره۸۱ - دراین عکس نیزدونشان دیده میشود. سمت‌چپ‌نشانی است از زمان هخامنشی‌ها - نام صاحب‌نشان نیزنقر گردیده ودر سمت راست دوقوچ‌دیده میشوداین‌نشان نیزازشاهکارهای‌هنرحکاکی‌دورهٔ هخامنشی‌است.

عکس‌شماره۸۲ - دراین عکس‌دونشان دیده‌میشود . سمت‌چپ دوحیوان است که یکی‌شیرودیگری‌افسانه‌ای‌است ونام صاحب‌نشان نیزنقر گردیده‌است.

سمت‌راست‌صورت گاوی‌است که‌بدوخط نام‌صاحب‌نشان نقر گردیده‌است.

عکس‌شماره۸۳ - دراین‌عکس نیزدونشان دیده‌میشود . سمت‌چپ‌صورت یکی ازپادشاهان اشکانی است که نامش نیزنقر گردیده اصل نشان‌برای‌عقیق سرخ عالی‌است .

سمت راست صورت گاوی است بازنگوله .

عکس شماره۸٤ - سمت چپ صورت پادشاهی‌است (ظ. اشکانی) که نام او دراطراف سرش نقر گردیده است .

سمت‌راست گوزنی‌است درحال‌پرش-نام‌دارندهٔ‌نشان نیزنقر گردیده‌است.

عکس‌شماره ۸۵ .گوزنی در نهایت ظرافت وزیبائی‌حکاکی ونقاری‌شده است درحال چریدن - نام‌دارندهٔ نشان‌نیز نقر گردیده است (عکس‌این‌نشان سه‌برابر بزرگ شده‌است)

عکس‌شماره ٨٦ـسمت‌چپ حیوانی‌است افسانه‌ای که نام صاحب‌نشان‌نیز
نر کردیده است .

سمت راست شیری است درحال غریدن (شیراوژن) نام صاحب نشان نیز
نر کردیده است .

عکس شماره ٨٧ ـ اصل‌نشان بر روی عقیق دانه انساری است که عقیقی
گرانبهاست . صورت پادشاه وولیعهد است .

عکس شماره ٨٨ـ گوزنی است بالدار درحال پرواز. نام صاحب نشان
یز حکاکی شده است.

عکس شماره ٨٩ـ حیوانی است افسانه‌ای با نام صاحب نشان

عکس شماره ٩٠ـ صورت گاوی است که‌نام دارندهٔ نشان را نیز حکاکی
کرده‌اند .

عکس مهره‌های استوانه‌شماره ٩٢ـ١٠٠بدوران هخامنشی‌هاتعلق دارند.

دردوران باستان نقوش حیوانات افسانه‌ای بمعنی ومفهوم خاصی نقش
ی‌شده است برای مطالعه درمعتقدات وتفکرات اقوام باستانی اینگونه‌نقوش
کمال اهمیت وارزش را دارند

اینگونه مهرهای‌استوانه‌ای‌برای‌بازشناخت مفاهیم آنهابسیار گرانقدراند

در اینجا عکس نمونه‌هائی از این قبیل مهرهای استوانه ای از نظر
وانندگان ارجمند می‌گذرد وعکسهای شماره ١٠١ـ١١٢

عکس شماره ١١٣ مهراستوانه‌ایست که درواقع لوحی است بخط پیکانی
ارسی .

عکسهای از شماره ١١٤ـ١١٩ ـ مهرهای استوانه‌ایست متعلق بدورهٔ
خامنشی وبعضی ازآنها بخطوطی منقوش است که‌جزخط پیکانی است.

عکس مهرهای ازشماره ۱۲۰-۱۳۱ نیز بدوره پیش ازهخامنشی تعلق دارد وغالباً دارای خطوطی است ناشناخته که جادارد دربارهٔ آن تحقیق وپژوهش شود .

عکس ۱

عکس ۲

عکس ۳

عکس ٤

عکس ٥

عکس ٦
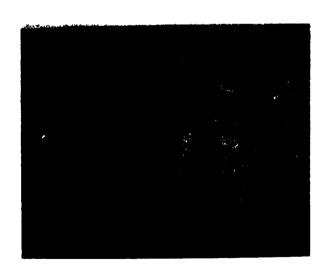
عکس ۷

عکس ۸

عکس ۹
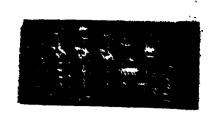
عکس ۱۰

عکس ۱۱

عکس ۱۳

عکس ۱۲

عکس ۱٤

عکس ۱۵

عکس ۱۶

عکس ۱۷

عکس ۱۸

عکس ۱۹

عکس ۲۰

عکس ۲۱

عکس ۲۲

عکس ۲۳

عکس ٢٤

عکس ۲۵

عکس ٢٦

عکس ۲۷

عکس ۲۸

عکس ۲۹

عکس ۳۰

عکس ۳۱

عکس ۳۲

عکس ۳۳

عکس ۳٤

عکس ۳۵

عکس ۳۶

عکس ۳۷

عکس ۳۸

عکس ۳۹

عکس ۴۰

عکس ۴۱

عکس ۴۲

عکس ۴۴

عکس ۴۳

عکس ۴۵

عکس ٤٧

عکس ٤٦

عکس ٤٨

عکس ٤٩

عکس ۵۰

عکس ۵۱

عکس ۵۲

عکس ۵۳

عکس ۵٤

عکس ۵۵

عکس ۵۶

عکس ۵۷

عکس ۵۸

عکس ۵۹

عکس ۶۰

عکس ٦١

عکس ٦٢

عکس ٦٣

عکس ٦٤

عکس ٦٥

عکس ٦٦

عکس ٦٧

عکس ٦٨

عکس ٦٩

عکس ٧٠

عکس ۷۱

عکس ۷۲

عکس ۷۳

عکس ۷٤

عکس ۷۵

عکس ۷٦

عکس ۷۷

عکس های ۷۸

عکس های ۷۹

عکس های ۸۰

عکس های ۸۱

عکس های ۸۲

عکس های ۸۳

عکس های ۸٤

عکس های ۸٥

عکس های ۸٦

عکس ۸۷

عکس ۸۸

عکس ۸۹

عکس ۹۰

عکس ۹۱

عکس ۹۲

عکس ۹۳

عکس ۹٤

عکس ۹۵

عکس ۹٦

عکس ۹۷

عکس ۹۸

عکس ۹۹

عکس ۱۰۰

عکس ۱۰۱

عکس ۱۰۲

عکس ۱۰۳

عکس ۱۰۴

عکس ۱۰۵

عکس ۱۰۶

عکس ۱۰۷

عکس ۱۰۸

عکس ۱۰۹

عکس ۱۱۰

عکس ۱۱۱

عکس ۱۱۲

عکس ۱۱٤

عکس ۱۱۳

عکس ۱۱۵

عکس ۱۱٦

عکس ۱۱۷

عکس ۱۱۸

عکس ۱۱۹

عکس ۱۲۰

عکس ۱۲۱

عکس ۱۲۲

عکس ۱۲۳

عکس ۱۲٤

عکس ۱۲۵

عکس ۱۲٦

عکس ۱۲۷

عکس ۱۲۸

عکس ۱۲۹

عکس ۱۳۰

عکس ۱۳۱

پیام مجله

خوانندگان وما
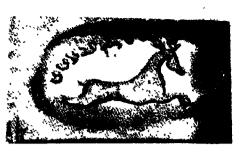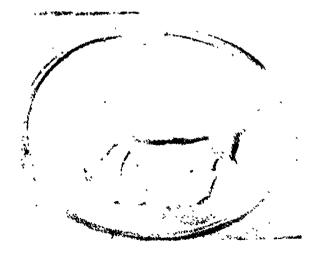
در طی چهارسال انتشار مجلهٔ بررسیهای تاریخی (٢٤ شماره) ، فضلا ودانشمندان و خوانندگان محترم وعلاقمند، بارها نظرات خود راچه کتبی وچه تلفنی وچه زبانی، دربارهٔ مطالب ومباحث مجله وهمچنین شکل و قطع و نحوهٔ چاپ آن ابراز فرموده اند و ادارهٔ مجله نیز با امتنان فراوان اکثر این نظرات را بمنظور بهبود وضع مجله در موقع خود بکاربسته است وقسمت اعظم پیشرفتها و ...هائی هم که بتدریج در مجله حاصل شده است ...ان حاصل همین نظرات

خوانندگان ارجمند بوده‌است وازاین‌روسازمان‌مجلهٔ بررسیهای تاریخی بهمه جهت سپاسگزار این‌جمع از دوستداران فرهنگ‌و تمدن و تاریخ ایران‌میباشد .

ولی درخلال این زمان گلایه‌هائی نیز در موردتقدم و تأخر چاپ مقالات‌ازبرخی‌نویسندگان حساس‌مابدفترمجله رسیده است که‌اگرچه تصور وانتظارمیرود که‌آن گلایه‌ها جنبه‌جدی ندارد معهذا ما راناگزیر میسازد یادآور شویم درترتیب تقدم و تأخر مقالات جزرعایت‌وضع مجله‌ازنظر **تناسب موضوعها** رنگ آمیزی صفحات، نحوهٔ‌ارائه مجله وتصاویر وبالاخره مشکلات چاپخانه ومسائل‌فنی، علت دیگری وجود ندارد زیرا مقالاتی که درمجله بچاپ میرسدقدرمتیقن‌موافق‌مرام وروش‌مجله‌میباشند وبالنتیجه ازنظرمجله ، تفاوتی میان آنها نیست باتوجه بآنچه گفته شد: مجلهٔ بررسیهای تاریخی مقالات ونوشته‌های تحقیقی ومستدل تاریخی‌مربوط بایران راکه مستندبرمدارك وارائه مآخذ درپای صفحات باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان و محققان ارجمند می‌پذیرد .

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات وارده بانویسندگان مقالات است و از اینرومجلهٔ بررسیهای تاریخی درقبال عقاید نویسندگان‌مسئولیتی نخواهدداشت.

مقالات باید ماشین شده وروی یك صفحه نوشته‌شده باشد.

مقالاتیکه بدفترمجله میرسد مسترد نمیشود.

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که بدفتر مجله میرسدآزاد است .

نویسندگان ایرانی عرب زبان ونویسندگان هند اختراع شطرنج را به **اردشیر دابشلیم** ، **برزویه** حکیم ، **هرمس** حکیم ، **بزرگمهر**حکیم ، **داهر** یا **داسر**، **صیصه** بن داهر، صیصه‌ایاسه **سیس وسیساك**،**اجلاج**، **شاتراش** ، **مانداداری** (مندودری) ، **سلیمان** پیغمبر، **خشایارشا**، **ارسطو**، **هان سینك**(چینی) وصولی ومانندآن نسبت داده‌اند ونام پادشاهان وفرمانروایان و دانشمندانی چون اردشیر، انوشیروان ، گو(کئو) ، طلحند، شهرام، بلهیت ، شاه بخت، دیپسرم تخت ریتوس وغیره را می‌آوردند که دراینکار دست داشته‌اند

درمیان این نامها نام **دابشلیم** درانوار سهیلی‌آمده و **داهرو مندودری** شباهتی به‌نامهای هندی دارد ونامی مانند سی‌سی درمثنوی مهر وماه ازفقیر محمدآمده اما دیگرنامها اصلا هندی نیست.

درکتابی‌که دربارهٔ شطرنج درهند نوشته شده وچند جا بدان اشاره کردیم نوشته است :

پیدایش شطرنج بزمان‌پیش ازتاریخ‌نسبت داده میشود... برخی‌مورخان آنرا به‌چین وگروهی ازآنان‌آنرا بمصرمنسوب ساخته وبگفته ایرانیان پیدایش‌آن درهند است‌وفردوسی دربن‌باره شعرهائی سروده است .[۵]

عقیده ن بلان

ن. بلان[۶] درسال ۱۸۵۰میلادی کتابی نوشته که درآن کتاب‌ثابت میکند که ایرانیان سازنده شطرنج بودند نام کتاب اورا فرهنگنامه بریتانیکا نیز نقل کرده است.[۷]

۵ـ کتاب معلم الشطرنج معروف به «بارشاطر» تالیف لاله راجا بابو صاحب مانهرمصاحب مهاراجه بهوپ‌اندرسنگه صاحب مهندربشین را جای پتیاله (پنجاب) صفحه ۳ چاپ دهلی درمطبع‌امپریال بکدپو ۱۹۰۱ میلادی.

6 — N. Bland : درکتاب ?ersian chess, London 1856

7 — Encyclopidia Britania چاپ نوین صفحه ٤٦٠ دفتر پنجم

شطرنج درهندوستان چگونه بوده

ابوریحان بیرونی دانشمند هند شناس که درزمان غزنویان بهندوستان رفته وتاریخی برای هند نوشته دربارهٔ شطرنجی که درهندبچشم دیده‌چنین مینویسد :

«.. درسفرهٔ شطرنج فیل را جلومیرانند راست یك خانه بیك خانه‌مانند پیاده واوریب مانند وزیر درهرچهارسو. لیکن‌فقط دریك‌خانه وچنین گویند که این خانه‌ها جای چهار دست وپای فیل است وخرطوم‌آن.»

«هندیان چهارنفره با دوتاس شطرنج بازی میکنند. چگونگی چیدن مهره‌ها برسفرهٔ شطرنج مخصوص است. وچون این شکل در میانهٔ مامشهور نیست‌آنچه دربارهٔ‌آن میدانم یاد میکنم به‌اینگونه که :

«هریك ازچهاربازی کن دریك سوی سفرهٔ شطرنج می‌نشینند وبه‌نوبت تاس می‌اندازند ازشماره‌های تاس (٦) و (٥) را باطل میسازند و بجای پنج یك میگیرند و بجای شش چهار چنانکه در شکل نشان می‌دهیم : ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ و نیز بفرزین نام شاه می‌نهند. آمدن هریك‌ازاعداد تاس ویژه‌حرکت یکی ازمهره‌هاست. عدد یك هم برای پیاده است وهم برای شاه وحرکت‌این دومهره همان است که دربازی شطرنج مشهورمیباشد. شاه زده میشود و بآن کش نمیدهند تاازجایش فرار کند. نقش دودرتاس مخصوص رخ است. حرکت اومانند حرکت فیل درنزد ما اوریب است درقطرخانه‌ها. نقش سه ویژهٔ اسب است وحرکت‌آن سه خانه‌ای است چنانکه درنزد ما رواج دارد. نقش چهار ویژهٔ فیل است و حرکت‌آن راست، مانند حرکت رخ درنزد ما واگر مانعی نباشد به‌پیش میتازد. زمانیکه مانعی جلوی رخ باشد با آمدن تاس ممکن است رفع مانع شود. کمترین حرکت رخ یك خانه است وبیشترین‌آن‌پانزده خانه. زیرا ممکن است نقش تاسها دوچهار یا دوشش بیاید.

پس رخ بانقش یك تاس‌همهٔ ستون کناره‌را می‌پیماید و بانقش‌تاس‌دیگر

ستون کناره دیگررامی‌پیماند وبا نقش تاس دیگر ستون کناره‌دیگر راواین درجائی‌است که مانعی درراه‌نباشد ودوعدد برابرخانه‌های بازی‌آمده باشد.

«هریك ازمهره‌هادارای‌ارزشی‌است که هنگام زدن برنده طبق‌آن حساب برد خود را نگه میدارد. ارزش شاه پنج است و ارزش فیل چهارواسب سه و رخ دو و پیاده یك هربازیگر که شاهی گرفت پنج برده‌است ودوشاه ده و سه شاه پانزده و این‌درصورتی است که برنده شاه خود باختیارنداشته باشد ولی اگرشاه خودرا ازدست نداده وسه‌شاه ببرد (٥٤) برده‌است. و این‌نکته یك موضوع قراردادی است نه ازروی حساب عددی». [۸]

ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس مدتی‌درهنداقامت داشته ومیدانم. که زبان سانسکریت نیز می‌دانسته بااینهمه ازآنچه دربارهٔ شطرنج در هند نگاشته چنین دستگیر میشود:

۱ ـ اصطلاحات‌شطرنج درهزارسال پیش درهندفارسی ومعرب بوده‌است نه هندی وسانسکریت.

۲ ـ شطرنجی که درهندبازی میکرده‌اند با این شطرنج فرق داشته و با آن شطرنج چهارتن بازی میکرده‌اند و در یك سفره شطرنج چهارشاه بوده ووزیرنداشته‌وآنگاه شطرنج را باتاس بازی میکرده‌اند. گوئی این‌شطرنج تقلیدی ازنرد وشطرنج بوده وبازی شبیه‌آنچه بیرونی میگوید نزدایرانیان رواج داشته.

هند کجاست

ازآنچه دربارهٔپیدایش‌شطرنج درهند گفته شد که ایرانیان درداستانهای خود گفته‌اند ومنشاء این عقیده بوده که شطرنج درهندوستان پدیدآمده‌این نکته شایان ترجمه‌است که نام هند یك‌نام تازه است که ازسدهٔ چهارم‌هجری به بعد بوسیله مسلمانان بسرزمین هند نهاده شده

۸ـ تحقیق ماللنهند : ۱٤۷ ـ ۱٤۸ . (چاپخانه عثمانیه حیدرآباد دکن سال ۱۹۵۸ میلادی)

هندیان هرگز بکشورخود هند نمی‌گفتند بلکه بکشورخویش بهارات یا بصورتی کهن‌آریا ورته یاآریا ورتا گفته‌اند ونام هندرا کشورهای غربی‌و عرب از مسلمانان گرفته‌اند .

پیش از سدهٔ چهارم هنجری نام هند یکی‌از نامهای سرزمین خوزستان و بخشی از میان رودان (بین‌النهرین) که نام آن سرزمین نیز در کتابها دل ایرانشهر بوده است و نام عراق یك نام تازه است که گفته میشود.

در اوستا نام‌هفت هند و اوبسانسکریت سپنته سند وا دیده میشود وآن سرزمینی‌است که هفت رود داشته و این سرزمین جای دیگری جزخوزستان وبخش جنوبی میان رودان نبوده است که بسرزمین هفت هند معروف بوده[۹]

اکنون‌نیزدرخوزستان نامهای هندیچان‌واندیمشك وهندك وهنده وهند ورابی باقی‌است یك خاورشناس‌کانادائی بنام راس دین پرا نام همان را نیز ازریشه هندمیداند وتاهمدان راجزواین‌بخش‌بشمارمیآورد.این‌مشابهت‌نام‌هند بخشی ازایران باهندوستان موجب شده که‌برخی‌آن سرزمین را باهندوستان کنونی که یك نام تازه است اشتباه نمایند و شطرنج را بسرزمین دیگری نسبت دهند .

چنانکه دیدیم اگر پیش‌از ایران شطرنج درهندوستان پدیدآمده‌باشد باید اصطلاحات‌آن لااقل درهندوستان بزبان‌کهن خودشان سانسکریت یا هندی باشد .

تحقیقات ما نشان میدهد که در سرزمین هندوستان نیز نام مهره‌ها و اصطلاحات شطرنج یا مستقیم ازفارسی گرفته شده یابرخی ازآنها مانندآنچه در زبانهای دیگر هست ترجمه شده و این سابقه را از نوشته‌های ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس که درسدهٔ چهارم و پنجم میزیسته و بهندوستان

۹ـ (۳۵۵ تا ۴۳۰) پیش ازمیلاد Xénophon گزنفون درکتاب Cyropédia درجنگهای کورش بزرگ درجنگ باآشور آورده است‌که سفیران هند بنزد شاهنشاه میکایند که اگر لازم است در جنگ با آشورباوکمك‌کنند وچون شاهنشاه این پیشنهاد را می‌پذیرد بزودی نیروی‌کمکی واردمیدان کارزار میشوند درصورتیکه اگراین هند، هندوستان‌کنونی بوده دوسالی‌وقت میخواسته تا لشکریان کمکی با وسایل آنروز خود را ازشرق ایران به‌غرب برسانند .

رفته وتاریخ هند را نوشته میتوان دریافت که این‌اصطلاحات هزارسال پیش نیز فارسی بوده است نه امروز. اکنون‌باصطلاحات شطرنج درایران و هند ودیگر کشورها میپردازیم.

اصطلاحات شطرنج

زبان شناسی یکی ازارکان تاریخ است که ما را بنکات اساسی درتاریخ رهنمون میشود[۱۰] وزبان هرملت گویای تمدن‌آنست.[۱۱]

پیشنیه دانش وفرهنگ و تمدن هرملت در زبان‌آن منعکس است وهر ملت چنانکه دانش و اختراع و افزاری داشته بی‌شك نام‌آنرا هم باید داشته باشد.

اکنون‌باآنچه دربارهٔ شطرنج گفته شد باید دیدزبان‌شناسی تاچه‌اندازه درستی این سخنان را نشان میدهد:

علت بسیاری‌ازتغییرات‌ونوشته‌های پرت‌وپلاآنست که غالب نویسندگان زبان‌شناس نمیدانسته‌اند یا ازراه‌علمی‌واردشناسائی تاریخچه‌شطرنج‌نشده‌اند بلکه روی داستانها و افسانه های تاریخی تکیه کرده و سپس خواسته‌اند ریشه‌ای برای شطرنج ازنخود و برنج وآش وعضو و رنگ و پرده ومانند آن بتراشند؛ یاگفته‌های بی‌اساس دیگران را بازگو کرده‌اند.

چنانکه گفته شد مآخذ بیشترنوشته‌ها يك داستان ایرانی بنام ماتیکان شطرنج است که قابل‌قبول نیست که **بزرگمهر** آنرا بدرایت دریابد و یکی دو داستان هندی که پس‌ازآن ساخته شده.

بدیهی است چنانکه شطرنج از هندوستان بایران یاکشورهای دیگر رفته باشد باید اصطلاحات‌آن از هندی گرفته شده باشد یاآنکه حداقل در هندوستان که زبانهای گوناگون هست درآن زبانها نام شطرنج واصطلاحات

۱۰ـ نقدی برتاریخ ایران و جهان نگارش نگارنده دیده شود.

۱۱ـ دائره تمدن يك واژه جدید است‌که مفهوم آن قابل توصیف است تاریخ تمدن وفرهنگ نگارش نگارنده دیده شود.

ومهره‌های‌آن از زبان باستانی‌هند[۱۲] گرفته شده باشد .

دگرگونی واژه‌ها بمانشان میدهد که شترنگ فارسی که شطرنج معرب آنست ازچترنگ پهلوی گرفته شده ونمیتواند ازریشه‌ها ومعانی گفته شده ازسانسکریت‌باشد . وانگهی نه‌تنها نام شطرنج درزبان هندی ازشکل‌فارسی آن گرفته شده بلکه اصطلاحات دیگر ونام مهرها نیز از سانسکریت گرفته نشده است وبلکه برخی ازآنها درسانسکریت کهن وجود ندارد .

نویسنده شاهد صادق که‌خود هند شناس بوده مینویسد: «شطرنج معرب شترنگ است ومعنی‌آن بهندی هفت رنگ است» اگردورنگ یاچهارخانه یاشش رنگ بود باز میتوانستیم‌این تغییررا بپذیریم که این نام متناسب بوده است اما نه هفت رنگ [۱۳]

چترنگ به پهلوی ساسانی ازدوجزء یکی پیشوند چتر یا چتور وچتور یا چاتور بمعنی چهار گوش وچهارتائی است که درزبانهای آریائی وهند و اروپائی نیز ازریشه چهارمانند آنچه درروسی چتری به چهار وبه یك چهار چتور مشتق‌شده میباشد گویند درزبان فارسی ستور نیز بمعنی چهار پا از ریشه چتور است . پسوند انگ وهنگ وانگا وهنگا بمعنی دسته ورديف و معنی‌چترنگ چیزیست که‌ازچهاردسته یاچهارجزء درست شده‌باشد چترنگ پهلوی به زبان دری شترنگ و معربش شطرنج شده است ، وچون حرف چ به سین بدل شود همانگونه که چتور ستور شده است چترنگ نیز سترنگ شده که معرب‌آن سطرنج شده است.

معنی دیگرچتر به‌پهلوی زاداست چنانکه درمنوچهر که دراصل‌منوچتر بوده بمعنی مینوزاد وانگ گفته شد بمعنی رسته و همانند هنگ است پس

۱۲ـ زبانهای هندی بنگالی گجراتی‌که بیشتر درشمال هند رایج است زبانهائی است که ریشه آنها سانسکریت است وبسیار واژه‌های فارسی درآنها هست. زبانهای مردم جنوبی از نوع زبانهای آریائی یا غیر آریائی مردم درآنها بوده وزبان اردو زبانی است‌که بزبان فارسی نزدیکتر است تا زبان‌های هندی .

۱۳ـ درالبیان والبتین جا خط آمد. «چون‌گروه زیادی ازایرانیان ازقدیم‌الایام درشهرمدینه ساکن‌شده‌اند زبانشان باکلمات فارسی آمیخته از جمله شطرنج را با شترنج تلفظ میکنند چاپ قاهره بسال ۱۳۳۲ قمری صفحه ۱۱ .

چترنگ بمعنی زاده رسته میشود وشطرنجی یعنی چهارخانه چهارخانه تنها ازآنروکه زبان سانسکریت کهن‌تر اززبان پهلوی است نمیتوان گفت که این واژه درپهلوی وفارسی دری ازسانسکریت گرفته شده باشد وانگاه چنانکه خواهیم دید نام مهره‌ها نیز درسانسکریت ما را دچار اشکال میکند.

درست است شکل پهلوی وسانسکریت چترنگ تااندازه‌ای نزدیك بهم است و گرچه خواسته‌اند برای واژه چترنگ پهلوی ریشه چتورانگا یا شترونچایا در سانسکریت بیابند باید گفت چترنگ پهلوی وشطرنج فارسی نمیتواند ازآن ریشه‌باشد وچترنگ وشترنگ شکل گرفته‌شده‌ازسانسکریت نیست واگراین واژه‌بسانسکریت معنی میشود برای نزدیکی ریشه‌های زبان فارسی دری وپهلوی واوستائی وپارسی‌باستان بازبانهای سانسکریت وهندی است که خویشاوندی‌نزدیك دارند وریشه‌های مشترك بسیار اگرزبان پهلوی وفارسی واژه شطرنج را از زبان سانسکریت گرفته‌اند باید دید در زبانهای هندی مانندگجراتی بنگالی، هندی واردو این واژه چگونه گفته میشود؛ ودراین زبانها اصطلاحات مات و کش، وزیر، رخ، پیاده وغیره چگونه بیان می گردد.

چنانکه‌خواهیم دید همه این اصطلاحات درزبانهای هندی بشکل‌فارسی آن نزدیك‌است ومعلوم میشود ازفارسی گرفته شده نه ازسانسکریت که ریشه زبان آنهاست.

چنانکه‌به‌هندی بشطرنج همان شطرنج[۱۴] وبگجراتی وافغانی سطرنج وباردو نیز شطرنج گویند.

ودرزبانهای هندی مانند پالی[۱۵] بنگالی، گجراتی.اصطلاحات هیچکدام ازآن شکل که گویند درسانسکریت بوده گرفته نشده است.

درصورتیکه اگر شطرنج پیش ازدوران پیدایش زبان پهلوی وفارسی

14 — Shatranj

۱۵ـ زبان پالی زبان عامیانه شده سانسکریت است‌که درسرزمین که‌بودا بوده زبان محلی بوده وبیشتر ادبیات بودائی بدان زبان است.

دری درهند پدیدآمده باشد باید نام اصطلاحات‌آن درایران ازسانسکریت و هندی گرفته شده باشد ودرهندوستان نیز اصطلاحات اصلی از آنجا باشد.

اکنون نام شطرنج بزبان‌های مختلف:

چون شکل واژه چترنگ‌یاشترنگ ویاشطرنج نمیتوانسته سانسکریت باشد بسانسکریت ریشه‌های‌چاتورانگا ، چتورانگا ، چتورنگ ، چترانگ، شتورنگا وشترونجایا برای آن یافته‌اندکه هیچکدام نمیتوانند برای این منظورکافی باشد اکنون شطرنج را

به‌پهلوی — چتورنگ وچترنگ[16]

به‌فارسی‌دری — شترنگ ، چترنگ

به‌فارسی‌امروز— شترنج (شطرنج)

به افغانی — سترنج

به اردو — شترنج (شطرنج)

به عربی — شطرنج

به ترکی — شطرنج ، سترنج[17]

به هندی — شطرنج[18]

به گجرانی — سترنج (سطرنج)

به گرجی — چادراکی[19]

به یونانی — سکاکی[20]

۱٦ـ ترکی استانبولی Satranç یا Satranç

۱۷ـ پهلوی چترانگ 31-JII

۱۸ـ Shetrange یا Schatranj یا Chantrang (نقل ازنامه دکتر دینشاه که عیناگراورشده)

۱۹ـ گرفته شده از پهلوی ساسانی .

۲۰ـ به‌یونانی جدید زیرا دریونانی قدیم واژه برای شطرنج نیست رجوع شود به

(Greck lexicon of the Roman and Bysatine Periodes (from: B.C 146 to A.D. 1100) By E.A. Sophocles N.Y. Leipzig 1890

به ایتالیائی - سکاکو[۲۱]
به اسپانیولی - آخدرز یا آخدرس[۲۲]
به لاتین - سکاکی[۲۳]
به چینی - شان‌چی[۲۴]
بزبان‌اندونزی- چتر[۲۵]
به فرانسه - اشه[۲۶] گرفته شده از نام شافه‌فارس[۲۷]
به‌انگلیسی - چِس[۲۸] از شه یا شاه فارسی‌یا از فرانسه گرفته‌شده
به‌آلمانی - شاخ وشاخمات[۲۹] گرفته شده ازشاه وشاهمات‌فارسی
به‌روسی - شاخماتی[۳۰] گرفته شده ازشهات فارسی وآخر کلمه بسبب تعداد مهره‌ها بصورت جمع درآمده.
به چك - شاخی[۳۱] گرفته شده از فارسی

چنانکه دیده میشود نام شطرنج در زبانهای هندی‌گجرانی وارووهمه ازفارسی گرفته شده و در زبانهای اروپائی برخلاف آنچه شایع است که از عربی گرفته‌اند از فارسی گرفته شده زیرا در غالب این زبانها از نام شاه و

۲۱- به مفردآن سکاکوبه جمع‌آن سکاکی‌که به جمع شطرنج ومهره‌های آن‌گویند شکل ایتالیائی گذشته ازنزدیکی بشکل یونانی جدید به‌شکل فرانسه نیز نزدیك است وممکنست از یك ماخذ باشد.

۲۲- Skaki

۲۳- Ajedroz معلوم نیست ازشکل عربی گرفته شده از واژه‌الشطرنج وشین به خ تبدیل شده چنانکه شیراز را خرس گویند وفیل را که از عربی گرفته‌اند با الف و لام الفیل گویند.

۲۴- Shan-chi ما میدانیم ازدیرباز‌گروهی ازشاهزادگان اشکانی وساسانی به‌چین رفته بودند.

۲۵- Tjatur گوئی از شکل پهلوی گرفته شده است.

۲۶- Echecs یا Echék ازشاه فارسی اقتباس شده زیرا واژه Echec فرهنگ دیده شود. Nouveau dictionnaire ćtinologicame

۲۷- فرهنگ لاروس کوچك مصدر تلفظ میشود (é - shé) اشه

۲۸- Chen که جمع است واز شه گرفته شده

۲۹- Schach بازی را Schachmatt گویند ومات شدن شاه را نقل از فرهنگ H. Kupper نوشته Freind Warter Buch

۳۰- Schakhuati چون درزبان روسی حرف‌ها ندارند های فارسی تبدیل به خ شده است.

۳۱- Sachy (y) علامت جمع است در آخر.

شهمات فارسی گرفته شده است نه‌ازالشطرنج که معرب شترنگ فارسی‌است.
نام شطرنج بفرانسه در سدهٔ شانزدهم و هفدهم مسیحی از فارسی گرفته شده
و نام شطرنج باسپانیولی ازعربی جلوتر گرفته شده است

نام مهره‌های شطرنج و اصطلاحات آن

۱ ـ شاه

شاه رابسانسکریت‌نرپاتی[۳۲] وبه‌هندی‌راجا[۳۳] گویند که‌ماراجه گوئیم و شاه بزرگ یاشاه شاهان را به‌هندی مهاراجا گویند اماشاه شطرنج رابهندی نیزشاه گویند[۳٤]. باآنکه‌زبانهای‌عربی‌وفرانسه‌وانگلیسی[۳۵] وآلمانی‌وروسی[۳٦] وغیره اصطلاحات شطرنج را بی‌واسطه یا باواسطه از زبان فارسی گرفته‌اند اما شاه را بلفظ خود بیان میکنند مثلا درعربی الملك گویند ولی در زبـــان هندی به اصطلاح فارسی شاه گفته میشود ودرزبان اردو به‌شاه بادشاه یاشپاه گویند باسپانیولی به شاه ری[۳۷] وبه‌یونانی‌قدیم شاه شطرنج نیست به‌یونانی جدید شاه را بازیله‌آس[۳۸] گویند به‌چینی وانگ‌دیا[۳۹]

حرکت شاه بهٔ زبان بهاشاراجا[٤۰]

چنانکه خانه خالی باشد شاه میتواندبیك‌خانه پهلوازهرسوحرکت کند وبه‌هنگامیکه درآرایش کامل اولیه است چنانکه میان شاه و رخ از هر سو

32 — Nrpaty

33 — Raja

34 — Shah نام دکتر اینشاه هندی دیده شود .

۳۵ـ به‌انگلیسی چیك Korolocheck چون ضربه‌روی‌دومین (او، قراردارد (او) نخستین‌صدای (آ)میدهد

۳٦ـ وآوانکاری لانبن آن Karol میشود . ضمناً بشاه شطرنج شاخ گفته میشود چون در زبان روسی هم وجود ندارد ونام شاه شطرنج بیشتر هنگامی بکارمیرود که شاه درمعرض تهدید باشد و درواقع بجای‌کش فارسی بکار میرود ودر زبانهای اروپائی شه هم گویند .

37— Rey

38— Basileas (بلاتین)

39— Wang-Dia

40— Radja بزبان اندونزی

مهره‌ای نباشد وشاه ازجای خود حرکت نکرده باشد ومهره رخ‌درجای باشد میتوان جای شاه را چند خانه عوض کرد ورخ بسوی دیگر شاه گیرد این اصطلاح را قلعه رفتن شاه گویند قلعه رفتن ازحدود سدهٔچه میلادی وسیله فرنگیان ببازی افزوده شدوبرخی‌عقیده داشتند وقتی شاه خورده باشد نیز نمیتواند قلعه رود اگر چه حرکت نکرده باشد درگذ بجای قلعه رفتن شاه ازسه چهار خانه پرش میکرد .

۴ ـ وزیر ـ فرزین ـ فرز

دراصطلاح شطرنج پیش ازین بیشتر بوزیر فرزین گفته‌اند چنا انوری گوید :

شاهمات عنا شدم که نکرد یك پیاده عنایتش فرزین

دربرهان قاطع آمده است که «فرزبکسراول وسکون ثانی وزاری نام مهره‌ای هم هست از مهره‌های شطرنج و آن بمنزله وزیر است . ودر عرب که اصطلاحات را ازفارسی گرفته‌اند هنوز وزیرشطرنج را الفرز گ ودرزبان روسی‌نیزبوزیرشطرنج‌فرز [۴۱] گویند .

اروپائیان غربی که اصطلاحات را از عرب گرفته‌اند درآغاز انتشار شطرنج رافرزیافرسیا[۴۲] گفته‌اندوچون‌معنی‌آن برای همگان روشن‌نبود دوشیزه[۴۳] خواندندواسپانیولی‌هاآنرا‌ملکه[۴۴] وسپس فرانسویان آنرا با وانگلیسهادربرابرشاه‌شهبانو[۴۶] وآلمانیهاچنین گفتند[۴۷] وبه‌ترکی‌نیزوز با کسراول‌درزبان چینی وانگ‌هر[۴۹] وبزبان‌بهاشا (اندونزی)ژتو[۵۰]

Ferrz (به نوشته لاتین)
Fercia
Vierge
Keina رنیا
Ladause
Quieen
Die Kolwrgien
Vezir
Wang?hau
Ratu

درزبان‌فارسی فرزین‌راوزیرهم گفته‌اندچنانکه این‌بیت ادیب‌الممالك‌فراهانی که نام همه مهره‌های شطرنج آمده است

وزیرشاهی‌وصداسب‌پیلتن‌بکمندت   بگو که‌رخ‌به که‌آرم‌پیاده‌مانده وماتم

امابسانسکریت‌بوزیرمنتری[51] گویندوبه‌هندی‌و گجرائی واردو[52] همان وزیر که ازفارسی گرفته شده واین‌دلیل دیگریست که اصطلاحات شطرنج‌در سرزمین هند اززبانهای ایرانی گرفته شده‌نه‌ازسانسکریت دریونان‌قدیم‌واژه برای وزیر شطرنج نیست امابه‌یونانی جدید بآن ملکه[53] گویند.

حرکت وزیر

حرکت وزیر امروز ازهرجانب کج‌وراست است ومیتواندمانند فیل‌ورخ هردوحرکت کندواگرجلوآن بازباشد درهرخانه‌بنشیند شاه‌راتهدیدنماید.

۳- پیل یا فیل

پیل یك واژه فارسی است که فیل معرب‌آنست.

درایران کنونی پیش ازمیان رفتن‌جنگلهای‌خوزستان وفارس که‌دربخش گرمسیری بوده فیل وجود داشته است در نقش طاق بستان نقش فیلی دیده میشود که ازفیلهای هندی کوچکتراست.

سرپرستی‌ساکس در تاریخ ایران به‌نقل از منابع چینی مینویسد که ایرانیان دارای یکنوع فیل سفید بودند که‌ظاهراً این‌فیل‌درآغازاسلام‌ازمیان رفته است. این‌فیل یك‌فیل‌سفیدباهوش‌بوده که‌خسروپرویزنظم‌وترتیب‌آنهارا درمیدان جنگ ستوده است زیرا هنگامیکه‌شاه بمیدان نبردمیآمدوازفیلان سان می دید همه یکباره بشاهنشاه سرفرود میآوردند ونوشته‌اند شاهنشاه خسروپرویز شاهنشاه **نعمان ابن منذر** را درپای پیل افکنده درتاریخ‌قدیم ـ ایران ودرشاهنشامه فردوسی نیز بسیار ازفیل یاد شده ودرجنگها ساسانیان

51 — Mantri

۵۲- شطرنج کاوزیر (باردر)

53 — Basilissa   بازیلیسا (بنوشته لاتین)

ازفیل استفاده میکردند به پیل بسانسکریت گاجا[٥٤] گویند اما به هندی و گجرائی وبنگالی به فیل هاتی،[٥٥] وبرخی مانند زبان اردو بیل گویند دراین صورت آشکار-است که این واژه نیزازسانسکریت گرفته نشده است درزبانهای اروپائی این واژه تغییر یافته و تغییر معنی داده چنانکه بفرانسوی به آن دیوانه[٥٦] وبه انگلیسی اسیف[٥٧] وبه آلمانی دونده[٥٨] وبروسی آنرا[٥٩] گویندوباسپانیولی ازعربی گرفته الفیل[٦٠] گویند وبه یونانی به فیل اکسیوماتیکوس[٦١] گویند که به یونانی قدیم بمعنی شخص عالیرتبه و والامقام است . آنچه از نظر ما اهمیت دارد همان اصطلاحات هندی وبنگالی و گجرائی و اردو است که از سانسکریت گرفته نشده ونشانهٔ آنست که این بازی ازهند باستان نبوده.فیل را بهچینی ترچید[٦٢] وبه هاشاپردان نتری گویند[٦٣]

حرکت فیل

درگذشته حرکت فیل محدود بدوخانه کج بود ولی امروزهرچندخانه کج در دوسوی فیل سیاه یاسفید بازباشد میتواند حرکت کند .

۴- اسب ، سوار

اسب یکی ازمهره های شطرنج است که حرکت مخصوص دارد تنهامهره ایست که پرش میکند ازدیرباز است یکی ازبهترین وسایل جنگ بوده که مورد علاقه ایرانیان بوده است وازرمان جنگهای ایران ورم تادوران نادرشاه ایرانیان

---

54 — Gaya
55 — Hathi
56 — Le Fon
57 — Bishap
58 — Derspriger
59 — Cuah (çlon)
60 — Alfil
61 — Axiomatikos
26 — Tau-Chio
63 — Perdawa Meuteri

درسوارکاری‌بنام بوده‌اند. درفارسی‌باستان به‌اسب‌اسه ودراوستائی‌اسپه[٦٤] و درفارسی اسب گویند و سوار واموار راکب را گفته‌اند اما درهندی واژه این شطرنج‌ازریشه‌دیگرفارسی گرفته‌شده وبه‌آن گهورا[٦٥] گویند که‌ازریشه کهر بمعنی‌اسب‌قرمزیاگور فارسی گرفته شده که درزبان‌اردو نیز چنین‌است. مختارغزنوی دربارهٔ اسب گوید:

تانزد خرمند روانیست بشطرنج لعب رخ زاسب وروش اسب زفرزین

درشمال هندوستان یك گونه شطرنج دیدم که بجـای اسب شترداشت و میدانیم که شترازچهارپایان‌ویژه ایران‌وسرزمینهای‌غرب هندوستان وهندیان در جنگهای نادری برای نخستین بار شتردیدند بمهره اسب بعربی الفرس‌و بفرانسوی سوار[٦٦]و بانگلیسی نیزسوار[٦٧]وباسپانیولی هم سوار[٦٨]به چینی ووسوئی[٦٩] بهاشاکودا[٧٠] وبروسی[٧١] وبه یونانی[٧٢]

حرکت‌اسب

حرکت اسب پرش ازدوخانه ازهرسو ودریك خانه راست یاچپ آنست. ظاهراً حرکت اسب ازگذشته تاکنون تغییری نکرده است.

۵ـ رخ

دربرهان قاطع‌آمده است‌که «رخ (بضم‌اول)یك مهره ازمهره‌های‌شطرنج بسام اوموسوم‌است وبعضی گویند باین معنی‌عربی‌است» این تعبیردرست نیست

٦٤ــ در دورانهای پیش از وراهاپ بجای حرف وبکار میرفته چنانکه اسب در اوستا اسپه Aspa ودر زبان سانسکریت دورانی (آش‌ور) Ashva میباشد یا Asva

٦٥ــ Ghogra درزبان نساسکریت بگوزن گوه میگویند .

66 — Le cavalrer

67 — Knighat

68 — Caballo (بنوشته لاتین) کابایو

69 — Wu-Sui

70 — Kuda

67 — Kou (بنوشته لاتین)

72 — Alogho (بنوشته لاتین) آلوغو

رخ یارك واژه‌ایست فارسی بمعنی‌ارابه وقلعه وپرنده افسانه‌ای وچهره و آنرا عرب گرفته بصورت‌الرخ، درآورده وجمع آنرا الرخان‌بکاربرده‌اند[۷۳] ممکن است درفارسی دراصل روك بوده باشد.

اگرمعنی‌رخ ارابه یا ارابه جنگی‌باشداین واژه بسیار قدیم است عنصری گفته:

شطرنج فریب را توشاه ومارخ سراسب نشاط را رکابی بارخ

به رخ‌درشمال هندوستان توب گویند که گرفته شده ازتوپ‌فارسی‌است. درسانسکریت‌به‌رخ‌تاری[۷۴] گویندامااین‌واژه‌مهجوری است ودر هندی وبنگالی و گجراتی‌واردوهمان‌رخ[۷۵] گویندوبانگلیسی‌به‌آن[۷۶] درست‌بمعنی قلعه‌وبفرانسه‌بمعنی‌برج‌وقلعه‌وباسپانیولی[۷۸] وبه‌آلمانی[۷۹] وبروسی[۸۰] نیزبدین معنی است‌به‌یونانی[۸۱] بمعنی‌برج‌وقلعه درزبان گرجی قدیم که بازبان‌پهلوی نزدیکی‌داشته‌شاهرخی گویندومعلومست که‌همان رخ وشاهرخ‌فارسی‌است[۸۲] به‌چینی به رخ بولائی[۸۳] وبزبان‌هاشابنتنگ[۸۴] گویند

اصطلاح قلعه درزبان‌فارسی هم هنگام تعویض جای شاه ورخ بکاربرده میشود وازآنجا برجا ماند. آنچه مهم است‌آنکه نه تنها فرنگیان بلکه در

۷۳ـ فرهنگ واژه‌های فارسی درزبان عربی گردآورده دانشمند عرب شناس آقای محمدعلی شوشتری صفحه ۲۸٤ چاپ تهران .

74 — Tari

75 — Rookh

76 — Cartle ك سل

78 — Torre

80 — Ladia (بنوشته لاتین)

81 — Prighos پیر غرس (بنوشته لاتین)

82 — Ethi به‌گرجی امروز (اتلی)

بآخر شاهرخ هم یاگرفته وشاهرخی گویند این یا نشانه نام Nowinathiy توره استوجزوکلمه نیست

79 — Derturm

83 — Bau — lei

84 — Beruting

زبانهای هندی نیز این واژه ازفارسی گرفته شده نه ازسانسکریت و گرچه ریشه‌ای برای‌آن یافته‌اند بمعنی‌اریکه‌و گویند رخ معرب‌آنست.
حرکت‌رخ ازچهارسو بخانهٔ مستقیم‌است‌وظاهراً ازگذشته‌هاامروزحرکت آن تغییری نکرده است.

۶- پیاده

واژه پیاده رابسانسکریت‌باتیکا[۸۵] گویندا‌ما به‌هندی‌وبنگالی‌و‌کجراتی پیاده‌را ازفارسی گرفته‌وباردوبیاده‌یاپیدل وبروی‌پشکا[۸۶] وباسپانیولی‌پئون[۸۷] وبعربی پیاده معرب شده بیذق والبارق یا الیاذق گفته‌اند که درفارسی‌بیدق‌و بیدقی‌نیز بکاررفته است
چنانکه حافظ فرماید :

تاچه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

ودرفرانسه[۸۸] بمعنی‌سنگهاومهره‌هابکاررفته وبانگلیسی[۸۹] بمعنی‌تضمین قول بوده دریونانی قدیم واژه‌ای برای مهره پیاده نیست اما‌بیونانی‌جدیدپیونی[۹۰] گویند. پیاده را به چینی ئئون‌بین[۹۱] وبزبان‌هاشاپرجریت[۹۲]

حرکت‌پیاده

پیاده دربازی‌ایرانی‌یك‌خانه‌جلوبوده ویك خانه یك خانه بجلوحرکت نموده اما امروز فرنگیان درآغاز بازی نخستین حرکت پیـاده را دوخانه

85 — Batika — در روی‌کا علامت تصغیر است ولغت بمعنی پیاده روك است
86 — Peshka (به نوشته لاتین)
87 — Péan
88 — Lespions
پان
90 — Pioni (بنوشته لاتین)
91 — Sui Been
92 — Peradyurit

جلومیروند یـا برخی دریك حرکت پیاده را ازدو کنار صحنه‌شطرنج هریك
یك خانه جلومیروند (روش ایرانی‌قدیم)

✿ ✿ ✿

بمناسبت مهره‌های ششگانه شطرنج برخی گفته‌اند شطرنج دراصل شش
رنگ بوده‌است و اما اگر برای این مهره‌ها نامهائی از سانسکریت ویونانی
باستان گفته‌شدچیزیست که ازفرهنگها یاآنچه دانشمندان سانسکریت‌شناس
بیان داشته‌اند نقل کرده‌ایم نه‌آنکه نامهایی‌بوده‌باشد که بزبان محاوره‌رایج
باشد. چنانکه ازنامه دکتر دینشاه برمی‌آیدمیتوان گفت اصطلاحات‌شطرنج
درزبان‌سانسکریت نیست.

۷ - کش = کیش

در معنی کش برهان قاطع مینویسد:

«کش بکسر اول امر برخزانیدن شاه‌شطرنج استوقتی که درخانهٔ‌مهرهٔ
حریف نشسته باشد وامر بدور کردن وراندن مرغ خانگی نیزهست و کیش
هم ضبط شده‌است درمعنی اول هم گاهی کیش بکار میرود»

امروز کیش را درسانسکریت یاد گویند واین‌لغت گوئی ازفارسی گرفته
شده‌یا از ریشه‌های مشترك دوزبان است زیرا درفارسی «پاد» بمعنی پـاس و
پائیدن باشدودراصل این‌لغت‌پات بوده ودرست همان معنی کش‌است وبازآنچه
جالب‌است آنکه درزبانهای‌هندی این واژه ازسانسکریت گرفته نشده به کش
به‌هندی کشت یاچال گویند یابه‌برخی زبانهای دیگر بشو گرفته شده ازشاه
فارسی دربرهان‌قاطع دربارهٔ معنی‌چال آمد که«ازاصطلاحات قمار ضبط‌شده
وبزبان متعارف اهل هند رفتاراست وامر برفتن یعنی براه‌رو» گوئی این‌معنی
نیزازکش فارسی ترجمه‌شده است کش را درزبانهای بنگالی‌وگجرائی گاهی
شه[۹۳] گویندوبزبان اردوشش گویند که‌آن‌نیز تحریفی ازکش‌است در روسی

۹۳ـ بفتح اولی مخفف شاه .

بجای گفتن کش‌شاخ[۹۴] میگویند دریونانی قدیم واژه، برای کش نیست و به یونانی جدید رویا[۹۵] گویند به گرجی کیشی[۹۶]

۸ - مات - شاهمات

«مات» نیز از اصطلاحات شطرنج است هنگامی که شاه در عرصه شطرنج چنان گرفتار آید که از هرراه درتهدید باشد وراه وحرکتی نداشته باشد بدومات گویند واین عمل رامات‌شدن گویند ومقصود ازشهمات آنست که‌شاه مات‌شده است خاقانی درقصیدهٔ بنام مدائن گوید:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه
زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمـان

برخی‌از زبانها مانند فرانسه[۹۷] وآلمانی[۹۸] وروسی[۹۹] این‌ترکیب‌راعیناً گرفته‌اند دریونانی قدیم واژه‌ای برای مات نیست اما به یونانی جدید همان گویند که ازفارسی گرفته شده مات رابزبان سانسکریت شرناکت وبه‌هندی مات[۱۰۰] گرفته وبزبانهای بنگالی‌وگجراتی‌واردونیزازمات‌فارسی گرفته‌شده‌و درزبان گرجی‌نیزشه‌مات راشاماتی[۱۰۱] گویند گاه‌آن‌صحنه راکه درآنجاشاه مات میشود ماتـگه نیز گویندچنانـکه خاقانی درقصیده بنام مدائن گفته

ای بس شه پیل‌افکن کافکنده بشه پیلی
شطرنجی تقدیـرش در ماتـگه حـرمان

۹۴ـ Shakh همان شاهست زیرا گفته شد روسی ها ندارد وآنرا خ تلفظ میکنند

۹۵ـ Roya (نوشته لاتین)

۹۶ـ یا آخر نام واژه‌ها درگرجو Nowinatif است .

97 — Schah-Mat یا Check - Mati یا e'chec et uat

98 — Schachmat شاخمات

99 — Shakmat شاخماتی (بنوشته لاتین)

100 — Uat

101— Sawati

۹ـ لات وپات

لات اصطلاحی است که بکار میرود هنگامیکه یکی از دوبازی کن همه مهره‌های خودرا بدون شاه ازدست داده باشد کسیکه لات شده‌باشد در بازی قدیم ایران باخته بشمار میآید ولی دربازی کنونی که مطابق فرنگیان‌بازی کنند وفرنگی گویند لات باخته نیست.

لات را رت[۱۰۲] آنهم‌نوشته‌اندو گفته‌اند بمعنی برهنه ولخت کسیکه همه سواران وپیاده‌های خودرا ازدست داده‌باشد.

اما پات‌حالیت که شاه ومهره‌های حریف‌دروضعی قرار گیرد که‌مات‌نشده باشد اما هیچ‌حرکتی نداشته باشد وخانه‌های اطرف مهره‌های اواشغال‌باشد یادرمعرض کشی که نتواند تغییرجا دهد. این حالت راهیچ به‌هیچ دانسته و وبازی راازسر آغاز میکنند.

۱۰ـ کشته

اصطلاح کشته برای هرمهره‌ایست که درمیدان شطرنج‌بامهره مهاجم‌زده شود بآن‌مهره کشنه گفته میشود وازمیدان خارج میشود تمام‌مهره‌ها ازپیاده تاوزیر کشته‌میشوندجزشاه که‌تاآخربازی‌درصحنه خواهدماندو گاه‌ممکنست دوشاه ویك مهره درصفحه باقی بماند.

۱۱ـ اروب

هنگامیکه مهره‌ای میان شاه و سواری حایل باشد که اگرآن مهره برداشته‌شود شاه کش‌خورد آن‌مهره‌را درحال اروب گویند و باصطلاح‌ترکی آچمزوبعربی اعراب ودرایران نیز اصطلاح ترکی آن‌اکنون متداول است و بفارسی میخکوب نیز گویند.

۱۰۲ـ رب بفتح اول برهنه وعریان را گویند وبضم هم استعمال‌شده برهان قاطع

۱۲- تخته شطرنج

تخته‌شطرنج راتخت‌شطرنج وسفره ونطع ورقعه و عرصه وبساط شطرنج هم گفته‌اند.

فردوسی فرموده

یکی تخته شطرنج کـرده برنج تهی کـرده از رنج شطرنج گنج

وجای دیگر:

که یك تخت‌شطرنج‌هرگز ندید نـه از کاردانـان هنـدو شنید

دربارهٔ عرصه شطرنج حافظ گوید:

برای چه بازی‌رخ نماید بیدتی خواهیم راند
عرصه شطرنج را نـدامی را مجال شاه نیست

ودربارهٔ استعمال نطع شطرنج‌خاقانی گوید:

ازاسب پیاده شوبر نطع زمین رخ نه
زیر پی‌پیلش بین شهمات شده نعمان

امیر معزی نیز گفته:

برنطع ظفر بادسرتیغ تو چون کوه شاهان مخالف را شهمات بطعنین

دربرخی ازآثار سفرهٔ شطرنج را رقعه شطرنج گفته‌اند[۱۰۳]

سفره شطرنج اصطلاح عمومی بوده وچون سفره درآغاز از چرم بـوده آنرا نطع نیز گفته‌اند وروی زمین‌را بنطع شطرنج تشبیه کرده‌اند.

نوشته‌اند درآغاز سفرهٔ شطرنجی یك‌رنـگ بوده وخانـه‌ها سیاه وسفید نبوده‌است وبیشتر قرمز بوده امااز‌سدهٔ سیزدهم میلادی‌بدورنـگ سپیدوسیاه رنـگ شده.

درگذشته شطرنج دارای گسترش وسفره های گوناگون بوده چنانچه زیرجام حسنلو سفره شطرنج نه‌درده‌خانه دارد.

وروی خانه های شطرنج انواعی برای شطرنج ذکرشده که‌ده خانه‌آنرا

۱۰۳- راحة‌الصدور وآیة‌السرور راوندی

ذوات‌الحصون وشطرنج چهاردر شانزده راشطرنج‌هفت کوکب ودوازده برج و شطرنج کبیر گویند[۱۰۴]

نویسنده شاهد صادق مینویسد متأخرین دوشتر ودوپیاده ازهـر طرفی کم کرده‌اند.

درشاهنامهٔ فردوسی نیز اشاره بشطرنجی شده‌است که یک‌شاه ویک‌وزیر ودواسب ودوفیل ودوشتر ودودسته پیاده داشته است.

میتوان گفت سفرهٔ شطرنج درگذشته گسترش گوناگون داشته کـه دراقسام شطرنج بدان اشاره‌نخواهدشد واما آنچه دربارهٔ تغییراتی که‌درهند وایران‌وروم‌درآن داده‌اندواز داستانهاوافسانه‌های‌شرقی سرچشمه گرفته‌است.

۱۰۴ـ نقل از نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون محمدبن محمود آملی قسم رویم درعلوم اوایل مقاله پنجم در علم شطرنج.

کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی

بقلم:
ابوالقاسم جنتی عطائی
(دکتر در ادبیات تطبیقی)

یادآوری: دربارهٔ «کمانداری» و«تیراندازی» واسامی، آلات، ادوات، آموختن فن‌تیراندازی واصطلاحـات مربوط به آن، رساله‌های‌متعدد درزبان‌فارسی نگارش یافته است که دانشمند محترم آقای «محمدتقی دانش‌پژوه» درمقدمه‌ای که بررسالهٔ تیراندازی فارسی‌بنام: «جامع‌الهدایة فی‌علم‌الرمایة»، تألیف: نظام‌الـدین احمدبن محمدبن احمد معروف به:«شجاع‌الدین درودباش بیهقی» پرداختهٔ سال ۷۱۸هجری‌نوشته‌اند(۱) بیست‌وچهار رسالهٔ‌مختلف را معرفی کرده‌اند، وآقای «ایرج‌افشار» محقق‌ارجمند، رساله‌ای‌رابنام:

۱- فرهنگ ایران زمین: شماره ۱۱- ص۲۲۹-۲۷۹.

« انتخاب رسالهٔ قوسیه تصنیف کپورچند » در شمارهٔ دوم سال سوم « مجلهٔ بررسیهای‌تاریخی» درج کرده‌اند که ازلحاظ‌اصطلاحات مربوط‌به«تیراندازی» بسیارسودمند است. اماآنچه دراین رساله فراهم آمده ازبعض جهات مستنبط ازآن دواثر است باافزوده‌هایی ازیادداشتهای پدرم که او از مربیش تعلیماتی گرفته‌بود(۲) وازگفته‌های‌نویسندگان وسروده‌های شاعران‌نامدار(مناظرات (۳) که امیداست از نظر ادبی مفید فایده وچراغی فراراه پژوهندگان‌آینده باشد. ضمناً باید گفته شود که از لحاظ کیفیت خاصی که این پژوهش ادبی داشته، نوشتهٔ، نویسنده منابع ومآخذکلیهٔ مسائل، مطالب واشعاری را که در این رساله‌آورده، ذکر نکرده است، واین قصوریست که بعلت «باکوره‌بودن» یادداشتهای نخستین بوجود آمده ؛ پوزش بسیار همراه این اعتراف است ؛ تا چه قبول افتد وچه درنظرآید!؟»

سرآغاز:

غریزهٔ شکار ازصدها هزارسال پیش‌که‌انسان باحیوانات دیگر برصحنهٔ جهان پدیدارشد بااو بوجودآمد. «تیرو کمان ازسلاحهای بسیارکهن‌است که درشکار و ستیزه با جانوران وحشی بکار میرفته است (٤) . انسانهای دوران «نوسنگی» نخست کسانی بودندکه « تیرو کمان» را اختراع کردند (٥). در داستانهای ایرانی ساختن‌آنهارا به«کیومرث پیشدادی»نسبت‌می‌دهند. صاحب « نوروزنامه » می‌نویسد: « نخستین کس که تیرو کمان ساخت کیومرث بود ، کمان وی‌بدان روزگارچوبین بود، بی‌استخوان.یکباره‌چون درونهٔ‌حلاجان

۲ـ «مهدیقلی خان شاملو هرانی» که بعداز فتح هرات درزمان ناصرالدین شاه قاجار باعده‌ای ازطایفهٔ خود وهراتیان به‌ایران مهاجرت‌کرده وبرادراو «احمد قلیخان» کماندار شاهی شد واین شغل تا اواخر دورهٔ قاجار درخانوادهٔ آنان بود.

۳ـ مناظرهٔ «تیروکمان» درضمن منظومهٔ «شاه ودرویش» اثر «هلالی جغتائی» ومناظرهٔ «قوس ورمح» که بعضی آنرا «نیزه وکمان» نوشته‌اند، اثر «اسدی طوسی».

٤ـ ایران ازآغاز تااسلام‌ـ ترجمه دکتر محمد معین‌ـ ص۲۱

٥ـ تاریخ تمدن شیبانی‌ـ ص۲۲و۲٦

و نیروی کلکین باسه پر و پیکان استخوان. پس چون آرش وهادان بیامد بروزگار منوچهر، کمان را به پنج پاره کرد هم از چوب وهم ازنی وسریشم بهم استوار کرد و پیکان آهن کرد ، پس تیراندازی به بهرام گور رسید . بهرام کمان را باستخوان یار کرد وبه تیر چهارپر نهاد و کمان راتوز پوشید(٦).»

در نقشهائی که بدستور فرمانروایان «انوبانی نی(۷)» پادشاه «لولوبیان(۸)» برصخره‌های ناحیه «سرپل ذهاب» ودهکدهٔ جدید «سرپل» حك شده است و به‌هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتعلق دارد. تیرو کمان دیده میشود. درهردوتصویر کمان شکلی بسیارساده و ابتدائی دارد و آن چوبی‌است خمیده که بردوسر آن زهی متصل‌است ودرتصویر اول «تیر کشی» دردسترس رئیس محلی دیده می‌شود، ودرتصویردوم یك چوبه تیر که نزدیك به ۲/۳ زه کمان است و برنوك آن پیکانی چون برگ بید قرار دارد، دردست شاه « انوبانی‌نی » هست [۹] .

نقش کمانگیر برمهره‌های استوانه‌یی متعلق به اواسط هزارهٔ سوم‌ق.م مدرك دنبی‌است ازاهمیت کمانداری وتیراندازی.

درنقش برجسته‌ای در صخرهٔ «شیخ‌خان» در قسمت علیای رود دیاله که مربوط به‌پایان هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاداست مردی نشـان داده میشود که فقط به‌دامنی ملبس‌است ودستاری (یاکلاهی ازنوع‌بابلی) بسرو گردنبندی‌باآویزهٔ مدوری بگردن دارد ، تبرزینی بکمرزده‌است، در دست چپ کمانی دارد وبا دست راست تیر از تیردان (؟) بیرون میکشد... ونام شخصی راکه تصویر از اوست «لی‌شیر-پیرعینی [۱۰]» ذکرمیکند [۱۱].

۶- ترجمه حبیبی – چاپ طهوری . ص ۵۲ و ۵۳

۷- Annubanini

۸- Lullubi

۹- ازآغاز تااسلام- ترجمه دکترمحمد معین- ص۳٦و۳۷و۳۸- وتاریخ ماد: نوشته دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز- ص ۱۳۷و۱۳۹

۱۰-۱۱- تاریخ ماد – ترجمه کریم کشاورز ص ۱۵٤و۱۵۵ Lisir-Pireini

درموزهٔ «بریتانیا» نقش برجستهٔ شیری تیرخوردهازدوران «آشور» هست تیر بر پشت شیردر ناحیهٔ کتف فرورفته وازدردی جانکاه رنج‌میبرد [۱۲].
در «یشتها» آمده‌است که در گردونهٔ مهر هزار کمان خوش‌ساخت هست نسبی‌ازاین کمانهای به‌زه آراسته، از زه «گوسن (شاید گوزن)» [۱۳]، ساخته شده ونیزهزار تیربه پر کرکس آراسته زرین‌ناوك باسوفارهائی ازاستخوان خوش ساخت‌هست بسی ازاین تیرها آهنین‌است [۱۴]،
در «سفر پیدایش» که از کهنترین اسفارتورات‌است، ازشکار کردن‌باتیر و کمان گفتگوئی آمده است [۱۵].
«هرودوت» می‌نویسد: سکها(سکاها) تیرو کمان داشتندو گاه ازپوست دشمنان برای تیرها غلاف می‌ساختند [۱۶].
نقش «شکارشیر» که بانوشته‌ای بسه‌زبان از«داریوش‌شاه» بجامانده‌است واکنون در «موزه بریتانیا» نگهداری می‌شود، اهمیت ومهارت‌در تیراندازی باکمان رادر دورهٔ هخامنشیان میرساند [۱۷] شکارگر برروی گردونه‌ای که بوسیلهٔ اسب کشیده میشود. ایستاده ودر همان حال بسوی‌شیر تیر می‌اندازد.
سکه‌هایی بانقش فرمانروایان پارتی که تیر و کمان نیز برآنها هست برجامانده که میرساند تیر و کمان از سلاحهای مؤثر قوم «پارت» در نبرد بادشمنان بوده‌است. بنابروایت‌تاریخ درنبرد «کرهه» [۱۸] هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود باسپاه کمانداران سواره که موجب‌شهرت‌قشون پارت‌بود همراه‌بوده‌است [۱۹] واین‌سپاه مسلح‌به کمان درجنگ «متحرك» (جنگ و گریز)

۱۲ـ تاریخ هنرهای مصور ـ علینقی وزیری ـ ص ۹۴
۱۳ـ Gavasne
۱۴ـ یشت ۱۲۸ و ۱۲۹
۱۵ـ کتاب مقدس ـ ص ۵۷۲
۱۶ـ تاریخ هرودوت ـ ترجمه وحید مازندرانی ـ ص ۱۸۷
۱۷ـ آرم مجله بررسیهای تاریخی.
۱۸ـ Carrhae
۱۹ـ ایران ازآغاز تااسلام ـ ترجمه دکترمعین ـ ص ۲۶۵ ـ و ـ تاریخ ایران باستان ـ نوشته دیاکونف ترجمه. روحی ارباب ـ ص ۳۱۱ و ۳۱۲

ماهر بود و دشمن را باابری از تیرها محاط میکرد[۲۰].

سنگ‌نبشتهٔ «حاجی‌آباد» که‌از «شاپور اردشیران» است. نخستین‌شناسنامه «تیراندازی» دورهٔ ساسانیان است : « تیراندازی من. مزداپرست ، بغ شاپور. شاهنشاه ایران وانیران ازنژاد ایزدان، پسر مزدا پرست، بغ اردشیر شاهنشاه ایران‌از نژاد ایزدان نوهٔ بغ پاپك شاه . ما چون این تیر را انداختیم ، پیش شهرداران و ویسپوران و بزرگان وآزادان انداختیم.ماپای دراین دره‌نهادیم وتیررابسوی‌آن «چیتاك(بنا) » وبدانسوی آن افکندیم وچون جائی که تیر افکنده‌شد، آنجای‌چنان‌نبود که‌اگر بنایی‌ساخته می‌شد ازبیرون‌پیدامی گشت پس‌مافرمودیم که چیتاك را این‌سوی‌ترسازند. آن که رادست نیو(نیك)است‌او پای به این دره‌نهد و تیر به سوی آن‌چیتاك اندازد . پس‌اگر تیر بدان جای رسیداو را دست‌خوب‌است[۲۱].

درنقش‌طاق بستان درشکارگاه خسرو پرویز ، پنج‌صف‌دیده می‌شود که برهریك دوفیلبان نشسته‌اند، دربالا قایقی است که بانوان‌بسیار درآن‌نشسته و بخواندن و کف زدن مشغولندودر مقدم‌ومؤخرقایقهازنان پارو میزنند...،در وسط‌تصویر پادشاه باقدی فوق‌اندازه طبیعی حجاری‌شده که درقایق نخستین استاده و کمان را بزه کرده است زنی در یسار او ایستاده ، تیری باو تقدیم میکند.زنی‌دیگر درطرف‌یمین اوبنواختن چنگ مشغول‌است قایق دیگردر پشت‌سرشاه پراز نوازندگان چنگ‌است. دراین‌جا برگرد سرشاه هاله‌ایست‌و کمانی‌سست‌شده دردست‌داردومعلوم میشود که شکاربپایان آمده‌است[۲۲]

در «نوروزنامه» آمده‌است که بهرام گور روزی پیش‌نعمان منذر ایستاده

۲۰- داستان دولشکربهم‌برشکست—که ازبرسرکشان ابربست. شاهنامهٔ چاپ مسکو— مج٦—ص۲۰۱

۲۱- ترجمه دکتر ماهیار نوابی

۲۲- ایران درزمان ساسانیان— آرتور کریستن‌سن. ترجمه رشید یاسمی— ص۳۲۳— دربارهٔ زنی‌که به کماندار تیر می‌دهد، «اسدی طوسی» بکنایه گوید: چوکرد ملك بادوابرابرشم — سزد گرشود ماه کمان کشم . مجمع‌الفصحا— مجلد اول حاشیهٔ ص ۲۸٤

بود ،بیك کمان دوتیر انداخت ودومرغ را بدان دوتیر ازهوا فرود آورد [۲۳]

در «هفت‌پیکر» نیز آمده‌است که روزی بهرام گور درشکارگاه ، شیری پنجه کشیده بر پشت گوری نشسته‌بود،شاه کمان بر گرفت وتیری درزه‌آورد ودرکشید تیرهردورا سفت‌وبیرون‌جست وتاسوفار درزمین‌شد

از«شاهنامه»و«ویس‌ورامین» و «خمسه نظامی» و کتابهای ادبی وتاریخی چنین برمیآید که تیر و کمان از وسایل مؤثر شکارکردن بوده است . در شکارگاهها کنیزکان گلرخ کمان رابه‌زه‌میکردندوبدست‌چپ‌پادشاه‌میدادند.

فردوسی فرماید:

کمان ترك گلرخ به‌زه برنهاد بدست چپ پهلوان در نهاد

درشکار پرندگان و جانورانی که تیز میدویدند ونزدیك شدن‌به‌آنان آسان‌نبود و گاه ازفاصله‌یی‌نزدیك‌به‌صدگام‌صیدآنان میسر بود،بکارمیرفت فردوسی گوید :

چو تیراز برچرخ‌بر گردشاه بزخم کبوتر زصدگام راه

اماشکاردوندگان بااین سلاح‌ازمهارتهای پادشاهان‌به‌شمارآمده است[۲۴]

اصول فن تیراندازی:

تیراندازی بیست و دو (۲۲) اصل دارد کـه باید هنگام تیراندازی رعایت شود :

۱ـ هواشناسی. ۲ـ ایستادن.

۳ـ قبضه گرفتن. ٤ـ شست یامشت گرفتن .

٥ـ نگاه کردن (نظر کردن). ٦ـ دست درست داشتن.

۷ـ مسافت‌دانستن. ۸ـ در کمان رفتن .

۹ـ کمان کشیدن. ۱۰ـاز کمان بیرون‌آمدن.

۲۳ـ ص ٥٦ـ۱٦ـص ۳٤٦ وفردوسی فرماید: بزد تیربرپشت آن گورنر ـ گذرکرد برگور ، ... و «سعدی» نیزاین موضوع راچنین بکنایه گفته است: نوك تیر مژه ازجوشن جان میگذرانی ـ ... بوسف نکنم توچنین سخت کمانی! (طیبات).

۲٤ـ شاهنامه فردوسی‌ـ باهتمام دبیرسیاقی‌ـ مجلد چهارم‌ـ ص ۱۸۸۲

۱۱- گشاد دادن. ۱۲- طریق تیرانداختن.
۱۳- سازموافق داشتن. ۱۴- کسوت کردن هنگام کمانداری.
۱۵- به تیراندازی عادت کردن. ۱۶- ضروریات تیرانداز.
۱۷- بیان هنرتیرانداز. ۱۸- صفت کمان.
۱۹- صفت‌زه. ۲۰- صفت‌زهگیر.
۲۱- صفت‌تیر. ۲۲- صفت‌پیکان.

هوا شناسی:

هنگام‌تیراندازی باید هوا نه گرم و نه سرد باشد وباران و برف‌وبادهم نباشد، زیرادراین مواقع‌تیراندازی مناسب نیست و تیرخوب بنشان نمیتوان انداخت،بجهات زیر:

در موقع گرما و آفتاب شدید، دست عرق می کند و باین جهت نمیتوان درست کمانرا کشیدوتیرازدست‌می‌جهد وبهدف‌نمی‌خورد.

درهوای‌سرد و برفی‌هم بعلت سردی‌هوا - دست‌قادر بمحکم گرفتن تیر و کمان نیست و باین جهت تیر بی‌موقع از کمان خارج می‌شود و به نشان نمی‌خورد و ناخن دوشست سیاه می‌شود و سبابه صدمه می‌بیند و عیبهای دیگری پدید می‌آید.

در تواریخ نوشته‌اند که «معتصم» خلیفه عباسی کـه بخلیفه ثامن (هشتم) مشهوراست درنبرد«عموریه» که باروميان‌مصاف‌دادبعلت‌سردی هواتیراندازان سپاهوی‌قادربزه کردن کمان نبودند، بنابراین معتصم بجهت ترغیب وتحریص سپاهیان‌وبخاطر نیروی فوق‌العاده‌ای که‌داشت،چهار هزار کمان رادرآن‌روز زه کرد وبدست تیراندازان دادتاتیراندازی کنند[۲۵]

در روزیکه‌بادمیوزدتیراندازی‌نمیتوان کرد، زیراتیررا بادمیبردودرست بەنشان نمی‌خورد.

[۲۵]- دمیری نیز درکتاب «حیوات‌الحیوان» درشرح احوال معتصم باین موضوع اشاره کرده است.

در روز باران نیز بعلت رطوبت هوا تیر دور نخواهد رفت

بهترین اوقات برای تیراندازی، وقت اعتدال هواست و آن چهار فصل است باین ترتیب:

موسم گل سرخ برابر با اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت مطابق باماه آوریل میلادی

موسم گل غوره	«	باخردادماه	«	بااواخرماه مه	«
موسم جودرو	»	باتیر ماه	«	بااوایل ژوئن	»
موسم خزان	«	بامهر ماه	«	بااوایل اکتبر	«

و بهترین اوقات ازاین چهار فصل «موسم گل غوره» است، زیرا که رطوبت رفته و خشکی آمده و هوا درنهایت اعتدال است. بدیهی است اختیار هوای مساعد برای تیراندازی درصورتیکه شخص بخواهد به اختیار تیراندازی کند و الادر هنگام لزوم نیازی بتعیین وقت نخواهد داشت.

ایستادن:

بایدتیرانداز چنان بایستد که پهلوی چپ باپای راست، برابر هدف یانشانه باشدو کعب پای راست مقابل پاشنهٔ پای چپ و میان هردو پای یك گام بیشتر فاصله نباشدو بایدنوك یاسرپای چپ رابه زمین سخت و محکم نگهدارد و پاشنه را کمی از زمین بلند کندو این درصورتی است که ایستاده بخواهد تیراندازی کند. ولی اگر بخواهدنشسته تیر بیندازد، باید پای راست راخم کند و پای چپ راستون نمابدو برافرازد، چنانکه فردوسی فرموده است

ستون کرد چپ را وخم کرد راست خروش ازخم چرخ چاچی بخاست [۲٦]

واگر بخواهد از بالا به پائین (ازفراز به نشیب) تیرانداز دباید «مرفق» دست چپ

۲٦ـ «ستون کرد چپ وخم آورد راست» و «چوچپ راست کرد وخم آورد راست» نیز دیده شد لغت نامه دهخدا ـ چ ـ ص ۱۳

رابرزانوی چپ تکیه دهد تا دست نلرزد[۲۷]

قبضه گرفتن :

باید تیرانداز بقدری تمرین کند که در موقع کمان گرفتن کف دستش آبله نکند وانگشت ابهام وی زخم نشود و تاول نزند و نلرزد و انگشتان بیکدیگر نه‌پیچد و ازیکدیگر بازنباشد .

هر کدام از این علتها که گفته‌شداگر ظاهرشود ، تیراندازی‌درست‌انجام نخواهد شد .

شست گرفتن - (مشت گرفتن) :

باید درشست گرفتن ، در میان‌انگشت سبابه‌ووسطی ، سرناخن‌ابهام‌پیدا نشود و میان سوفار و زهگیر به اندازه‌غلظت زه کمان فاصله نباشد ، زیرا اگر غیر ازاین ترتیب‌تیر گرفته شود ، تیر پراکنده می‌افتد و درست بهدف نمی‌خورد .

شست گرفتن را «شست گره کردن» نیز گویند . فردوسی گوید :

که‌ای ماه‌چون من کمان را به‌زه   برآرم بشست اندر آرم گره

ونیز گفته‌است :

بر آورد زاغ کمان را به زه   بتندی بشست‌و سه‌برزد گره

که‌معنی بیت اخیرچنان‌است که شست و سه انگشت دیگر راکه‌سبابه وسطی وبنصر باشد باید در موقع شست گرفتن گره کرده بعضی تیر اندازان شست ودو انگشت دیگر راگره میکرده‌اند . توضیح‌اینکه ، ایندست دست است که تیررا گرفته است .

۲۷- مردم وحشی ساکن جزایر اقیانوسیه، آمریکا وآفریقا درهنگام تیراندازی مخصوصا روبیالابه‌پشت میخوابند وپای چپ راستون می‌کنند وپای راست رابرآن تکیه می‌دهند وکمان راباانگشتان پای راست می‌گیرند وتیر وزه رابهردو دست می‌گیرند وکمان رامی‌کشند ورها می‌کنند. گویا این‌کاررا بسبب بزرگی کمان می‌کنند که درموقع خود ذکر خواهد شد.

نگاه‌کردن = (نظر کردن) :

نظر کردن یا قراول رفتن ، سه‌نوع است :

الف : ختوی یا ختائی .

ب : بهرام گور .

ج : طاهر بلخی[۲۸]

طریق ختوی ، نوعیست که از جانب پشت‌دست راست که تیر را گرفته است ، نظر کنند .

طریق بهرام گور ، نوعیست که‌ازدرون کمان از جانب تیر نظرمی کنند .

طریق طاهر بلخی ، نوعیست که بیك‌چشم ازجانب‌چپ‌نگاه می کنند .

اما عقیدهٔ غالب صاحبان قبضه و کمانداران برآن است که اگردر میان قبضهٔ کمان سوراخی باشد واز آنجانگاه کنند بهتر خواهدبود . اگرشست دست راست که تیررا گرفته‌وپیکان‌ونشان با یکدیگر مطابق‌بشود تیر کاملا بهدف می‌نشیند[۲۹]

فردوسی در بارهٔ نگاه کردن‌یا قراول رفتن گوید :

نگه کرد گودرز وتیر خدنگ — که‌آهن گذارد مر او را زسنگ

ونیز فرماید :

تهمتن نگه کرد و آن تیر گز — که پیکانش‌را داده‌بدآب‌رز[۳۰]

دست درست داشتن :

باید دست‌چپ که کمان‌را گرفته‌باساعدراست‌باشد. زیرا اگر بالاباشدتیر بلندمی‌افتدواگر پائین‌ترباشد، تیر براست تیرانداز می‌خورد ، توضیح آنکه تیر اندازبایده کباده»[۳۱] بسیار بکشدتاستون‌فقرات‌قایم‌شود وبازوان‌نیرو گیرد

۲۸ــ یکی ازاستادان این فن بوده است.

۲۹ــ از یادداشتهای پدرم .

۳۰ــ کمانرا بزه کرد وآن تیرگز ــ که پیکانش راداده بدآب رز (نزدیده شد)ــ شاهنامه ــ چاپ [illegible] مجلد ٦ــ ص ۳۰٤

۳۱ــ کباده درلغت، مطلق کمان رانیزگویند ودراصطلاح امروز، ورزشکاران ایران، کمان آهنی [illegible] آن زنجیراست وبرای نیرومندکردن بازوان بکارمیبرند «کبرگه» گویند.

و نلرزد وتاستون قایم نشده اگر تیرانداز، تیراندازی کند عیبهای بسیار پدیدآید .

«کباده» کمانیست سست که در وقت کشیدن آن دست و بازو را چندان زحمتی نمیرسد وزه آن زنجیراست . «اثیراخستیکی» گوید:

گر گوشه گیر خانهٔ زنجیر گشته‌ای ‌ ‌ ‌ ‌ در پنجهٔ کشاکش گردون کباده‌ای

«نظامی» گوید :

کباده ز چرخ و کمان ساختیم ‌ ‌ ‌ ‌ بهر کشتی‌ی تیری انداختیم

کباده کشیدن چنان است که اول مبتدی با کبادهٔ سست ، بعدد معین کشد وبعد هرروز زیادتر کند وبعد کبادهٔ سخت‌تر وپس‌از آن با کمان ،تا دست نیرو گیرد وبهنگام تیراندازی نلرزد . از امثال مشهور است که : فلان کبادهٔ فلان‌کار را می کشد » یعنی خودرا برای‌آن‌کار حاضر می کند .

مسافت دانستن :

باید چشم تیرانداز «اندازه گیر» باشد که بمجرد نگاه کردن ، حدس بزند که مابین او وهدف یا دشمن چه مقدار فاصله‌هست . پس‌از تعیین فاصله (مسافت) مابین تیرو نشان ، اگر بعد مابین تیر انداز وهدف ، هفتصد گام (۷۰۰) باشد ، بایدازانگشت کوچك دست چپ که کمان را گرفته و «خنصر» نامیده‌می‌شود ، نگاه کند .

درصورتیکه مابین تیرانداز وهدف ششصد گام (۶۰۰) باشد ، باید از انگشت دومین که «بنصر» نامیده می‌شود ، نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه پانصدگام (۵۰۰) باشد ، بایداز انگشت میانه که «وسطی» نامند ، نظر کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه چهارصدگام(۴۰۰) باشد، بایدازانگشت «سبابه» نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز وهدف سیصدگام (۳۰۰) باشد ، باید از پیکان تیر ، نظر کند .

ـ اگر مابین تیراندازو خصم دویست گام (۲۰۰) باشد ، باید بر کلاه دشمن نگاه کند .

واگر مابین تیرانداز و دشمن یکصد گام(۱۰۰) باشد ، باید بر ریش او نظر کند [۳۲]

در کمان رفتن :

تیرانداز باید هنگام در کمان رفتن‌مانند گربه که برای گرفتن موش پنهان می‌شود ، همچنان‌در کمان پنهان‌شود[۳۳] وهنگامیکه‌در کمان‌رفت، نفس خودرا نگاهدارد (دم‌برنیارد) و چنان متوجه خود باشد که تمام اعضای وی آگاه باشد وتمام هم‌وفکر خودرا بزور تازه‌آورد . و چون در کمان رود،[۳٤] سه گز قد را بیك گز آورد ، و باید بملایمت وسست در کمان رود وشیر و تند از کمان بیرون آید . چنانکه شاعر گوید :

گردرآیی‌در کمان سست وبرون آیی چوشیر
ازصف مردان بر آید نعره هـای رستخیـز

در کمان‌رفتن همان زمان نگاهکردن‌و کمان کشیدن است که هرسه در دریك زمان‌است وتقریباً آداب هرسه‌یکی است «هاتف‌اصفهانی» گوید :

تو کمان کشیده‌ای ودر کمین که‌زنی‌بتیرم‌ومن‌غمین
همهٔ غمم بود از همین که خدا نکرده خطا کنی .

«خواجه حافظ» نیز گوید :

در قصد خون عاشق ابـر دو چشم شوخت
که این کمین گشاده که آن کمان کشیده .

۳۲ـ فرار ازجنك سپاهی اشکانی برای حساب فاصلهٔ دوری ازدشمن بوده است تاببینند چندگام دور شده، وازاین رهگذر تیررا بطرف خصم بیندازد، برای یك «میدان» یك انگشت بالامیبرد ـ برای دو «میدان» دوانگشت وشش انگشت حسابرا یك «قبضه» می‌گفتند.

۳۳ـ منط الرامی فی‌قوسه .

۳٤ـ یا : کمین کردن .

کمان کشیدن :

تیرانداز باید درهنگام کمان کشیدن اندکی زانورا فراخ کند ولی کمر را خم نکند ونیز در وقت کمان کشیدن هم بایسد دم فرو بندد و تمام حواس خودرا بزور تازه‌آورد تا به‌آن اندازه که باید کمان را کشید، کشیده شود . وآن هشت قبضهٔ تیراست ونیزحد کشیدن کمان ، رسیدن زه وسوفارتیراست بگوش (ودرصورت امکان رسانیدن) وپیکان بشست دست چپ کـه کمان را گرفته است . چنانکه فردوسی گفته است :

چو سوفارش‌آمد به پهنای گوش   زچرم گوزنان برآمد خروش[۳۵]
چو بوسید پیکان سرانگشت‌اوی   گذر کرد از مهرهٔ پشت اوی .

«سعدی» نیز گوید :

ترا یاوری کرد فرخ سروش   وگرنه زه‌آورده بودم بگوش[۳۶]

ونیز درمقام تشبیه گفته است :

سحر است کمان ابروانت   پیوسته کشیده‌تا بنا گوش[۳۷]

«نظامی» نیز درمقام تشبیه گفته است :

کمان کش کرد مشتی تابنا گوش   چنان برشیرزد کزشیرشد هوش.

«خواجه حافظ» گوید :

باچشم وابروی توچه تدبیردل کنم   وه‌زین کمان که‌برسربیمارمیکشی

ازکمان بیرون آمدن :

صاحبان قبضه وتیراندازان وکمانداران ودانشمندان این فن برآنندکه باید تیرانداز مانند شیری که ازکنام خود باوقار وصلابت بیرون می‌آیـد ، همانطورهم تیرانداز ازکمان بیرون‌آید وچون ازکمان بیرون‌آید باید یك گز قد را ده گز کند تا ازهیبت او دشمن هراسان شود . وباید تیرانداز شیر

۳۵ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد چهارم . ص ۱۹٦و۱۹۷. «ز شاخ‌گوزنان برآمد خروش» نیزدیده شد.
۳٦ـ بوستان سعدی ـ چاپ علمی ـ باب اول ص ۲۲ .
۳۷ـ طیبات سعدی . ص ۱۸۹ .

وتند بیرون آید که صلابت درشیر بیرون آمدن است . چنانکه درپیش به‌آن اشاره شد .

گشاد دادن :

گشاد دادن یعنی رها کردن تیر . فردوسی فرماید :

چو اواز کمان تیر بگشاد شست 	تن رستم ورخش جنگی بخست[38]

ونیز گفته است :

یکی تیر بر اسب نستیهنـا 	رسید از گشاد وبر بیژنا[39]

«خواجه حافظ» بطور کنایه گوید :

بگشای تیر مژگان و بریز خون حـافظ

که چنین کشنده‌ای را نکشد کس انتقامی

باید که تیرانداز درهنگام گشاد دادن ، اندکی در کمرتاب اندازد و دو شانه را بیکدیگر نزدیك سازد وتیررا رها کند . چنانکه شاعر گوید :

خواهی که تیرت از دل سندان گذر کند

اندك میان به پیچ و بزن هردو شانه را .

درجای دیگر آمده است :

تیرت برآستانهٔ مجری چو سرنهاد 	اندك میان بتاب وبزن هردوشانه‌را[40]

طریق تیر انداختن:

طریقه تیراندازی برسه نوع است :

محرف 	که طریق «ختائیان» است .

یمین انداختن 	که طریق بهرام گوراست .

مستوی 	که روش اهل بلخست .

۳۸ـ شاهنامه . چاپ مسکو ـ مجلد ششم ـ ص ۲۸٦ .

۳۹ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد پنجم . ص ۱۳٦.

۴۰ـ رسالهٔ کمانداری ـ تصنیف کبورچند، بکوشش ایرج افشار ـ مجله بررسیهای تاریخی : شمارهٔ دو، سال سوم ـ ص ۸۱ .

وچون هریك ازاین‌سه روش درموقعی بکارآید ، لذاباید تیراند ازهرسه را بیاموزد که درمواقع مختلف بکار برد :

محرف ونوبت اندازی که درموقع تمرین وتیراندازی به‌اختیار بکارآید.

یمین انداختن درتك‌اندازی و پیش پا زدن ودرموقع شکار بکارآید .

مستوی درپرتاب اندازی وجنگ بکارآید .

توضیح‌آنکه تیرانداز هنگامیکه بخواهد هریك ازاین سه روش رابکار برد باید بمناسبت‌آن تیروکمان را بردست بگیرد وبترتیب زیر :

درنوبت اندازی باید تیر و کمان مطابق نشانه باشد و ابداً انحرافی نداشته باشد

یمین انداختن باید تیراندازتیرو کمان را دردست بگیرد ومترصدباشد که شکار ازچه سوی برسد ، چه درزمین ، چه درهوا وچه‌ازجهات دیگر.

مستوی که در هنگام پرتاب و دورانداز بکارآید ، باید سرتیر رو ببالا باشد ، چنانکه پیکان تیر برابرسرتیرانداز واقع شود تا تیردور بیفتد .

ساز موافق داشتن :

باید اسباب وآلات تیرانداز خوب وکامل ودرست باشد ، چه اگراندکی عیب ونقصی درآلات وادوات‌آن‌باشد، عمل اوناقص‌است وتیر نمیتواند‌انداخت.

کمان نباید بسیار بزرگ ویاخیلی کوچك باشد .

زاغه یاگوشهٔ‌آن ساییده نشده باشد .

تاب نداشته باشد .

قبضهٔ آن بسیار سطبروخیلی نازك نباشد .

خرك آن ساییده نشده باشد .

تیر درازتر ازاندازه معمولی وکوتاهترهم نباشد .

ازچوبهای سست وسبك وزن وهمچنین ازچوبهای سنگین ووزین ساخته نشده باشد .

خدنگ باشد، یعنی تاب نداشته وراست باشد[41].

سوفاریافاق آن گشاد وتنگ نباشد.

پرتیرسست واز پرطیورنرم تهیه نشده باشد.

پیکان آن بسیار بزرگ و وزین باشد وجزدرموقع دوراندازی و پرتاب خیلی کوچك نبوده وتیربی پیکان نباشد.

زه کمان محکم و ساییده نشده باشد.

زهگیرتنگ و گشاد نباشد.

(محاسن ومعایب هریك از آلات و ادوات تیراندازی درموقع خود ذکرخواهدشد)

کسوت کردن هنگام تیراندازی:

درهنگام تیراندازی باید تیرانداز لباس مناسب بتن داشته باشد زیرادر وقت تیراندازی بدن گرم می‌شود و گاه عرق می‌کند وبااندك تصرف هواعضلات سرما زده شده، معایب بسیار پدیدمی‌آید.

به تیراندازی عادت کردن:

باید تیرانداز به تیراندازی عادت کند، یعنی تیراندازیراترك نکند و هرروز اگر ممکن نیست دست کم هفته‌ای یك روز تمرین کند و یا بهدفی تیراندازی نماید تابازوان سست نشود و در هنگام تیراندازی نلرزد و کف دست آبله نکند ودیگر معایبیکه ازخامی پدیدآید، پیدانشود.

ضروریات تیرانداز:

تیرانداز را دو کمان ضرور است که همواره همراه داشته باشد کـه اگر یکی معیوب شد، دیگری حاضروموجودباشد.

مولوی گوید.

کویند که درسفتین[42] ترکی دو کمان دارد

گرزان دویکی گم شد، ما راچه زیان دارد.

۴۱ـ تحقیق راز لبت آب دردهان آمد ـ خدنگ را ز دوت تاب درمیان افتاد. « اشهری نشابوری ».

۴۲ـ سفتین، بروزن مسکین (بکسراول) نام ولایتی است ازترکستان منسوب بخوبان ـ برهان قاطع.

شاعری گفته‌است :

ز تیر مژهٔ آن شوخ باید خود حذر کردن

که بهرصید دلهازابروان او« کمان دارد[۴۳]

«سعدی» بکنایه می گوید:

من ازآن هردو کمانخانهٔ ابروی تو · چشم

برندارم اگــرم دیده بدوزند بــه تیر .

« اعضای قزوینی » گوید:

کردم دل و جان هردو نشانش کــه مبادا

تیری شود از ابروی شوخش دو کمانه .

هر کمان باید دو زه یاچله داشته باشد ، برای اینکه اگر یکی بگسلد، دیگری موجود باشد .

چنانکه شاعری بکنایه گفته‌است:

زنهارحذر کنیدازسردی‌قوس [۴۴] کین‌سخت کمان دوچله‌داردرپی.

وتیرانداز باید درهنگام‌جنگ سپری همراه داشته‌باشد تادر موقع لازم ازپشت‌سپر تیراندازی کند ونیز بوسیلهٔ آن تیردشمن را ازخود دفع‌نماید

چنانکه فردوسی گوید:

بزه کرد پیران ویسه کمان همی تیرباری بربد کمان

سپر برسر آورد گیوسترك بنیزه‌درآمدبکردار گر گ[۴۵]

ونیز فرموده است :

بنیزه بگشتند و بشکست پست کمان برگرفتند هـر دو بدست

بباريد تیر از کمان سران بروی اندر آورده گرگ اسپران

همی تیر بارید همچون تگرگ برآن‌اسپر گرگ‌وبرترك‌وترگ[۴۶]

۴۳– ذوالقوس دوتن کماندار نامورند در عرب : «حاجب بن زراره» و «سنان‌بن عامر» .

۴۴– آذر خورشیدی .

۴۵– شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد پنجم ـ ص ۱۷۳.

۴۶– شاهنامه . چاپ مسکو ـ مجلد پنجم ـ ص ۱۹۹ ـ «برآن‌اسپر گرگ‌وآن‌خودو ترگ» نیزدیده شد .

«سعدی» بکنایه گوید :

بر و ای سپر ز پیشم که بجان رسید ، پیکان

بگذار تا به بینم که، که میزند به‌تیرم[۴۷]

در گذشته‌های دور ، تیراندازان دارای سپرهای بزرگ بوده‌اند که از پشت‌آن تیراندازی می کرده‌اند واگر در عراده جنگی سوار بودند یکی‌از همراهان. برای‌آنان سپرداری‌میکرده‌است[۴۸]

و باید تیرانداز «ترکش» یا «کیش»[۴۹] داشته وهمواره تعدادی تیرساخته وحاضروآماده داشته باشد که درمواقع لازم‌بکارآید . تاچنانکه «عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی» در بیتی بکنایه . باین‌مطلب اشاره کرده . جای افسوس باقی‌نماند :

حسرتی بردمش‌امروزچوآن‌تیرانداز   که رسد صیدی وتیریش نباشددرکیش

بیان هنر تیرانداز :

باید تیرانداز خندان در کمان‌رود وشیر بیرون‌آید .

دیده بازداشتن ـ ستون‌راست داشتن ـ سینه پهن کـردن ـ قبضه را در آخر فشردن ـ سه‌انگشت وشست را درهم پیچیدن (چنانکه درشست گرفتن اشاره شد) ـ بازو را محکم داشتن ـ مرفق را برافراشتن ـ شست وپیکان را بریکدیگر راست داشتن ـ در آخرزور آوردن ـ تیر از کمان خوب بیرون آوردن‌ـدر کمرتاب انداختن‌ـ سازموافق‌داشتن ـ پای‌راست را ستون کردن‌ـ پای‌چپ را پیش‌انداختن‌ـ گسیخنه انداختن ـ زهگیرداشتن برشست‌ـبرطبق قواعد علمی وتجربه عمل کردن . . . اینها هنر تیرانداز است کـه باید کاملا مراعات شود

۴۷ـ طیبات سعدی . چاپ علمی ـ ص ۲۰۵.

۴۸ـ تیراندازان رومی سپری بزرگ مربع مستطیل داشتند که از پشت آن تیراندازی میکردند و آن سپر تقریبا باندازهٔ قد انسان بوده است .

۴۹ـ آسمان گر سلاح بربندد ـ تیر تند بسرنو نهد درکیش : انوری ابیوردی .

خسرو دوم در شکارگاه (بشقاب نقره)
(کتابخانهٔ ملی پاریس)

نقشی برروی مهری استوانه ای از ۲۵۰۰ سال پیش از میلادکه کمانداری و
تیراندازی رانشان میدهد
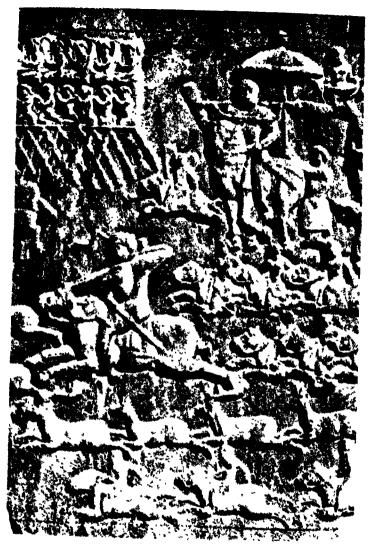
صحنهٔ شکار خسرو دوم (طاق بستان)

وباید دانست که گذشته از دانستن فن وآداب تیراندازی ، تیراندازباید از نظرجسمانی هم مناسب کمانداری و تیراندازی باشد ، مثلا تیرانداز باید بلند بالا ـ فراخ‌سینه ـ بلنددست ـ تندرست ـ کمی فربه ونیرومند باشد . افراد کوتاه قد ـ لاغراندام وضعیف‌المزاج برای تیراندازی مناسب نیستند . زیرا آنها درتیراندازی ، ستاره‌ای درخشان نخواهند شد . چنانکه فردوسی در ابیات زیر بمناسبتی تیرانداز را چنین‌تعریف وتوصیف می کند :

کمانکش سواری ، گشاده بری   بتن زورمندی و کند آوری .
خدنگی بینداختی چارپر   ازین‌سوبه آن سونکردی‌نظر .

باید تیرانداز هنگام تیراندازی ، اول کمان را آزمایش کند که عیبی نداشته باشد وسپس کمان را زه کند ، زیراکه کمان را بازه نباید گذاشت ، چون «چله کش» خواهد شد . بعد تیررا امتحان کندکه پروپیکان‌آن محکم باشدوآنگاه تیروکمان را برسردست بگیردونام پروردگار ودرود برپیامبر برزبان‌آورد . چنانکه فردوسی فرماید :

دو زاغ کمان را بزه بر نهاد   ز دادار نیکی دهش کردیاد[۵۰]

ونیز نام تیراندازان وکمانداران و صاحبان قبضه را برزبان‌آورد وبعد تیراندازی آغاز کند : می گویند که هفت هزار وهفتصد و هفتاد وهفت تن تیرانداز بوده است که از آن جمله است ده کمر بستهٔ کامل که این اسامی را داشته‌اند :

آرش(شیوایتر) ـ رستم دستان ـ بهرام گور ـ طاهربلخی ـ هاشم ابیوردی ـ استاد طبری ـ اسحق کوفی ـ نصحی ـ قلبك [۵۱] ـ وعالم‌شاه رومی .

۵۰ـ دوزاغ‌کمان را بزه بر نهاد ـ ز یزدان پیروزگر کرد یاد ـ نیز دیده شد .

۵۱ـ درجامع‌الهدایه ـ بکوشش محمد تقی‌دانش پژوه ـ ص ۲۳۲ . فرهنگ ایران زمین آمده است‌که : جماعتی استادان ما حتی‌که اسامی ایشان ثبت کرده شود این علم را بکمال رسانیده‌اند ودرین‌قسم کتابها نوشته ، وبمذهبها بازبسته ، چنانکه اهل اسلام آنچه ارباب این صناعت‌اند برمذهب‌هاشم‌ ابیوردی‌کارفرمایندکه استاد کامل بوده است وکتاب ساخته تا بدان طریقه تیراندازی کنند وطریقه اورا محرف خوانند واستادان دیگرچون طاهر بلخی واستاد طبری واسحق‌کوفی ونصحی و قلبك‌که در زیر سرنشستن وتیرانداختن طریقه اوست . وآنرا زیرسری خوانند وقلبکی نیز خوانند واز چنان نشستن کمان سخت برتوان کشید .

«فردوسی» توصیف تیراندازی را ازابتدا که تیرو کمان را دردست گرفته تا زمانیکه تیررها می‌شود ، دراین چند بیت ذکر کرده است :

بمالید رستم کمان را به چنگ — بغرید بر سان غران پلنگ

پس آنکه به بند کمر بردچنگ — گزین کرد یك چوبه تیر خدنگ

خدنگی گزین کرد پیکان چوآب — نهاده بر او چار پر عقاب

بمالید رستم کمان را بدست — بچرم گوزن اندر آورد شست

ستون کرد چپ وخم آورد راست — خروش ازخم چرخ چاچی بخواست

چو سوفارش آمد به پهنای گوش — ز چرم گوزنان بر آمدخروش[۵۲]

چو بوسید پیکان سرانگشت او — گذر کرد از مهرهٔ پشت او .

بطوریکه ذکرشد توصیف وبیان حالت تیرانداز را «فردوسی» نمایانده وتوصیف تیر وبیان حالت ووضع کمان وزه را درمواقع مختلف ذکر کرده است که در چه موقع کمان صدا کرده و در چه موقع چرم گوزن که مقصود «سی‌سر» است بخروش آمده است زیرا درهمین مواقع کمان وزه این صداها را در هنگام تیراندازی ازخود ظاهر میسازند . واز شعر اخیر چنین استنباط می‌شود که رستم کمان را ازحدمعمول بیشتر کشیده ، زیرا پیکان تیر بشست دست چپ که کمان را گرفته است رسیده و اینکار بسیار مشکل و منتهای نیرومندی تیرانداز را می‌رساند .

صفت کمان ۵۳

باید کمان دارای صفات زیرباشد :

کمان نباید بسیاربزرگ و سخت باشد ، مخصوصاً برای مبتدی زیرا ، نخواهد توانست آنرا درست بکشد ونگاهدارد ، ازاین جهت دست و بازوان سست می‌شود ولرزش پیدا می کند ومعایبش بسیاراست . سعدی بکنایه گوید:

۵۲ـ شاهنامه چاپ مسکو ـ مج چهارم ـ ص ۱۹۶ و ۱۹۷ . صداکردن کمان را درعربی رنة گویند الرنة : الصوت عموماً اوهی خاصه بصوت القوس ونحوه . ـ الهزوم وحرت ، القوس الرنة .

۵۳ـ کمان در عربی اسامی زیر را داراست :
النفجة : القوس ـ جمع : نقايج ـ المسيحه المطعمة ـ قوس كزةای فی عودها يبس لاينعطف. [illegible] الزوداء (القوس ـ التدح) .

سندی دربارهٔ تاریخ تهران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر در تاریخ

درمیان انبوه اسناد خانوادگی آقای حسنعلی غفاری (معاون‌الدوله) که بخشی از آنرا معظم‌له به ارتش شاهنشاهی اهداء کرده‌اند و اینک درآرشیو تاریخی کمیته تاریخ نظامی دبیرخانه ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است، مصالحه نامه‌ای است بتاریخ سوم ربیع‌الاول سنه ۱۲۵۹ قمری (درزمان پادشاهی محمدشاه قاجار) که بموجب آن منوچهر خان معتمدالدوله یك رشته‌قنات موسوم به گل‌افشان را به محمد حسن خان سردار ایروانی[۱] صلح نموده‌است.

سندمزبور برروی طوماری بدرازای ٦٤ سانتی‌متر و به پهنای ۲۸ سانتی‌متر با خط نستعلیق

۱- دربارهٔ منوچهرخان معتمدالدوله گرجی ومحمدحسن خان سردار ایروانی که هردو ازرجال زمان فتحعلیشاه ومحمدشاه بوده‌اند به‌کتابهای تاریخی دورهٔ قاجاریه مانند ناسخ‌التواریخ وروضة‌الصفای ناصری و منتظم ناصری رجوع کنید.

ومرکب سیاه در ۱۸سطر نوشته شده ودربرخی مواضع کلمات وعباراتی‌رابه مناسباتی باسرخی نوشته‌اند(ر ۰ ك به‌عکس‌شمارهٔ۱) این‌سنداز نظر تاریخ‌متضمن نکاتی چند ومهم‌است وما مقاله حاضر را بمعرفی آن نکات اختصاص میدهیم ولی پیش ازبیان نکات مزبور لازم است متن‌سندرانقل نمائیم[۲]:

بسم‌الله رب‌الارض والسماء

ورکن العظماء الفخام موتمن السلطان معتمد الدوله العلیه العالیه منوچهرخان دامت‌شوکته واجلاله

عمدة الامراء العظام مقرب الحضرت الخاقان محمدحسن‌خان

سردار کثیرالاقتدار ایروانی دام عزته و اقباله

وقع وقفها کما رقم فی ۱٥ شهر ربیع‌الاول ۱۲٥۹
سید ابو القاسم بن محسن محمد الحسنی الحسینی

وصح وقفها کمارقم فی ٥، ربیع‌الاول ۱۲٥۹
محمدمهدی‌بن مرتضی الحسنی الحسینی

[۱] وامابعد غرض‌ازتحریر این کلمات شرعیة الدلالات‌واضحة‌البینات‌وخلاصهٔ ازمفاد کتاب صواب و خطاب مستطاب‌شرعی‌المبدء و المآب [۲] که‌مرقوم‌قلم صدف رقم و مسطور مدار خامهٔ عنبرین شیم میگردد آنست که‌سرکار نواب کامیاب مستطاب گردون قباب امیرالامراءالعظام‌الفخام[۳] بالطوع‌و الرغبه‌والاختیار مع کمال طیب‌النفس‌مصالحهٔ شرعیه ومعاقدهٔ صحیحهٔ لازمه‌جازمه‌ملیه‌دینیهٔ‌اسلامیه نمودند بعالیجاه‌شوکت وجلالت همراه [٤] اهمیت ومناعت و فخامت اکتناه مجدت‌و نجدت پناه همگی‌وتمامی‌یکرشته قنات‌مسماة بگل‌انشان‌ملکی متصرفی‌سرکار [٥] که واقعه‌است‌در بالای‌قصرقاجاریه‌ودرجنب‌جادهٔ شمیران‌حومهٔ شمالیهٔ دارالخلافه طهران حفت‌بالا من‌والامان باکافه‌ملحقاتها الشرعیه ومنضماتها [٦] الاسلامیه‌الاصطلاحیه‌والعرفیه

۲ـ اصل این سند در تصرف خود آقای معاون‌الدوله باقی‌مانده است.

وبجدیده والقدیمه والحومه بتصدیق اهل الخبره ازپشته ومیغچه با آنچه متعلق است بقناة موسومهٔ[۷] مرقومه بهرجهة ازجهات شرعیه و بهرعلت ازعلل اسلامیه بدون وضع واخراج واستثناء چیزی ازقناة مزبوره ذکرام لم [۸] یذکر وسمی ام لم یسم و وصف ام لم یوصف عالماً عامداً عارفاً بالکمیته والکیفیه که محدوده است بحدود اربعهٔ مفصله مشخصه ذیل الکتاب : [۹]شرقیاً برودخانهٔ قصرقجر، غربیاً برودخانهٔ عباس آباد، جنوبیهٔ بزمین قصرقجر شمالیاً بارغوانیه وزرگنده وقلوحك [۱۰] که سمت شمالیهٔ قناة موصوفه دوازك ودورشته است که یکی بطرف قریهٔ زرگنده و دیگری بطرف قلوحك میرود الخ [۱۱] بمال المصالحه معین القدرو المقدار مبلغ یکصددینار وجه سباه سه عدد یکصد دینار و مقدار مبرهن [۱۲] یکمن بوزن شاه گندم وصیغهٔ مصالحهٔ صریحهٔ شرعیهٔ لازمهٔ جازمه ملیه دینیه اسلامیه مشتمله علی الشرایط و الارکان حالیه [۱۳] عن المفاسدوالبطلان بالفارسیه والعربیه شامله علی الایجاب والقبول علی بنهج شریعت الرسول سمت وقوع وحصول یافته[۱٤]واسقاط جمیع خسارات شرعیه وعرفیه ازجانب نواب کامیاب مصالح دام شوکته و اجلاله بای نحوکان گردیده و تخلیهٔ یده الکانه [۱٥] محقانه از سرکار خودشان نمودندوبتصرف شرعی سرکار شوکت اقتدار مصالح له دام عزته واقباله درآمده. بناء علی هذادرکل [۱٦] قناة موسومه بکل افشان است ازقرار حدوداربعهٔ فوق ازبرای سرکار عظمت مدارمصالح له است انحاء

تصرفات مالکانه [۱۷] محقانه کیف شاء وحیث اراد
کتصرف الملاك فی املاکهم وذوی الحقوق فی حقوقهم
الصلوة والسلام علی من ختم به(۱۸) الرساله وعلی عترة
الطاهرو کان ذالك بتاریخ سیم شهر ربیع المولود من
شهر سنه ۱۲۵۹

محل مهر منوچهر خان

درحاشیه : هوالمستعان . بندهٔ درگاه خلایق
بندگان. مهر طاهر قزوینی برمضمون متن مطلعم.
سجع مهر: لااله الاالله الملك الحق المبین

محمد طاهر

واما آنچه ازمندرجات این مصالحه نامه مستفادمیشود:

الف ـ نکات جغرافیائی

۱ ـ ازقناتهائی که دریکصدوسی سال پیش درناحیه شمالی تهران قدیم وجود داشته است قناتی بنام گل افشان بوده واین قنات محدوده‌ای واقع بین ارغوانیه وزرگنده درشمال، مسیل امروزی قصر(مهران ـ حشمتیه) درشرق، ومسیل عباس آباد (غرب دانشگاه نظامی واداره موتوری ارتش امروز)درمغرب وخیابان تخت طاووس امروزی درجنوب رامشروب مینموده است.

این قنات کمی بالاتر از زرگنده بدوشعبه تقسیم میشده که یك رشته به قلهك وقصر قاجار ورشته دیگر به طرف زرگنده و عباس آباد میرفته است واحتمالا این رشته اخیر همان قناتی است که بعدها بنام قنات عباس آباد خوانده شده وهنوز مختصری ازآب آن به محوطه دانشگاه نظامی واداره موتوری میرسد.

۲- بموجب ضبط این‌سند نام صحیح وقدیمی شهر امروزی قلهك که در آنروزهاآبادی ودهکده‌ای بیش نبوده «قلوحك»[۳] بضم قاف ولام ورسم‌الخط آنهم باحاء بوده‌است که بمرور زمان لام مضموم بصورت ساکن درآمده ولی معلوم‌نیست چراواز کی، حاء نیز به‌هاء تبدیل‌شده است‌همینقدر بموجب‌سند دیگری (سندشماره۲)[٤] که‌اصل‌آن متعلق‌به کتابخانهٔ شخصی تیمسار ارتشبد فریدون‌جم‌ریاست‌ستاد بزرگ ارتشتاران‌میباشد ومعظم‌له‌باسعه صدری خاص خود آن را دراختیار مجله بررسی‌های تاریخی‌قرار داده‌اند میدانیم درسال ۱۳۳۱ قمری این تغییر پدید آمده‌بوده است.

ب - روش قباله نویسی

نکته دیگری که دراین سند بچشم می‌خورد نحوهٔ ثبت‌نام‌های مصالح و مصالح‌له میباشد که دربالای سند وبعداز تحمیدیه نوشته شده ودرمتن سند نام آنها دیگر ذکرنگردیده است.

این رسم ازدیربازدرنوشتن‌اسنادمالی‌معمول‌بوده‌شاردن نیزدرسیاحتنامه خود در شرح اسناد مالی دورهٔ صفوی بدان چنین اشاره میکند:

«درصدرسندنام وعنوان که همیشه اسم خاص پدر است [مثلا حسین‌بن عبداله] درج میشودودرذیل‌نقش‌خاتم‌ثبت‌میگردد وچنانکه گفته‌ام باگواهی گواهان که آنها نیز مهر میزنند، مراسم پایان می‌یابد. اسنادبازرگانی نیز بطریق مذکور تدوین می‌گردد واگرچه تقریباً درهرموقعی، اسنادی که در محضرقاضی تحریر نیافته ، فاقد اعتبارمیباشد، معهذا در محاکم عرفی واجد ارزش است»[۵]

۳- سطرهای ۹و ۱۰

٤- سطر دوم

۵- سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی جلد چهارم صفحه ۳۷٤

ولی بطوریکه ازاین سند برمی‌آید دردورهٔ قاجاریه وشاید هم از مدتی پیشتر، در این روش تغییری حاصل شده‌بوده باین معنی که می‌بینیم در سند موردبحث و همچنین درسندی دیگر[٦] که عکس آن دراینجا بچاپ میرسد (شکل۳) ، فقط بنوشتن نام‌مصالح‌ومصالح‌له‌اکتفا گردیده واز نام پدران آنها ذکری نیست بعلاوه بموجب‌اسناددیگری از همین دوره که دردست داریم ، بایدافزود که این قاعده‌اگرهم دردورهٔصفوی‌عمومیت داشته دردورهٔ قاجاریه درهمه‌حالات، معمول‌نبوده‌است‌بلکه‌اینکارجنبهٔ احترامی‌داشته ونام کسانی‌را درصدر اسناد مینوشته‌اند که از بزرگان‌واعیان می‌بوده‌اند. چنانکه درسند دیگری که آن‌نیز در همان محضری‌نوشته شده‌است که قباله قناة گل‌افشان درآنجاتنظیم گردیده، مشاهده میکنیم این‌رسم رعایت نشده‌است[۷] (شکل٤)

٦ —این سند متعلق به نگارنده مقاله میباشد .

۷— این سند نیزجزو اسناد ومدارکیست که آقای غفاری به‌کمیته تاریخ نظامی اهداء فرموده‌اند.

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الامر کما رقم و سطر

و قبض ...

... فی ۱۲۶۸

... مرحوم مغفور ... میرزا ...

... مشفق ... میرزا ... دانگ ...

... سید محمد ...

... حاجی محمد حسن ...

سه آرامگاه برجی از دوران سلجوقی

نوشته : استروناخ ویانگ

ترجمه :

مجید وهرام

قسمت دوم

در شمارهٔ پیش مجلهٔ بررسیهای تاریخی. نتیجه پژوهشهای استرونان و یانگ در بارهٔ برج دماوند و برج اول خرقان و همچنین چند سطری هم از چگونگی و موقعیت برج دوم خرقان از نظر خوانندگان گرامی گذشت و اینک بشرح بقیه آن میپردازیم.

قطع افقی برج دوم (شکل ۱۲) با کمی تفاوت تقریبا مانند برج
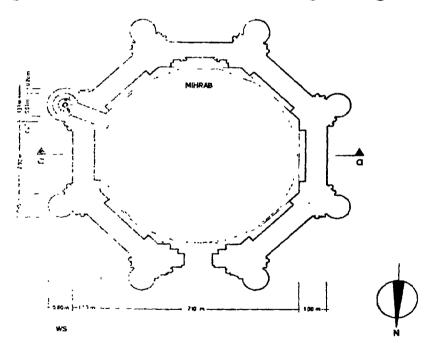
شکل ۱۲ ــ مقطع افقی برج باختری (برج دوم)

اول است وباتوجه به‌قسمتهای مربوط دوآرامگاه‌مشاهده میگردد که مقایسهٔ دقیق‌آنها بسیار مشکل است . دراولین برخورد بطور مشخصی پیداست که آرامگاه‌بعدی دارای‌ابعادبلندتری‌است (تصویر۷ـب) واین واقعیتی پذیرفتنی است که قسمت‌اعظم‌سطوح مرتفع و نمای کامل‌بدنهٔ برج دوم نمایان هستند . درصورتیکه‌تمام‌ارتفاع‌سطوح‌برج‌اول‌بواسطه‌بالاآمدن‌سطح‌زمین‌دیده‌نمیشود وهمانطوریکه‌قبلاذکرشد‌کمی کوتاه‌تربنظرمیآید[۶۸] درواقع‌اختلاف‌ارتفاع‌در دوبنای تاریخی فقطه‌ه‌سانتیمتراست یعنی برج اول کمترازاندازه حقیقی‌خود دیده میشود .

واین وقتی معلوم‌میشود که بخاطربیاوریم سطح اصلی زمین مجاوربرج

شکل ۱۳ ــ مقطع قائم برج دوم
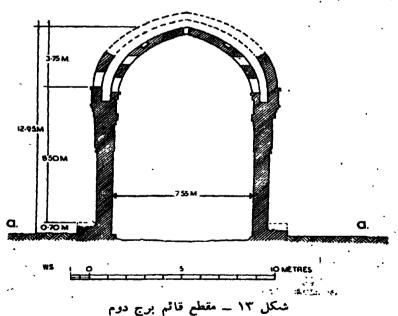
۶۸ـ ص ـ ۷ معماری دورهٔ اسلامی تالیف ویلبر

اولی ممکن است تقریباً کمی بیش از یکمتر پائینتر از سطح کنونی بوده باشد.[۶۹] بدین معنی که حفاری و خاکبرداری آینده بایستی این موضوع را تائید یارد کند.

ما باید احتمالا قبول کنیم که هر قسمت کامل آرامگاه پیشین بایستی شبیه آنچه که در شکل (۱۳) ترسیم شده است باشد و مانند روکش تزئینی آرامگاه برج اولی پوشش رویهٔ ساختمان برج دوم هم یك نمونه کلاسیك دورهٔ سلجوقی بشمار آید (عکس ۲۳–ت). در ابعاد آجرها هم تغییرات کمی دیده میشود طول هرضلع آنها بین ۲۰–۲۱ سانتیمتر و ضخامت استاندارد آنها در حدود ۵ - سانتیمتر میباشد. و باز هم کمی اختلاف در ابعاد آجرهای بکاررفته در تمام ساختمان بچشم میخورد و احتمالا چیزیکه دراین برج بیشتر و بهتر مورد استفاده قرار گرفته است قطعات آجرهای تراشیده شده‌ای است که در رویهٔ تزئینی بنا بکار رفته‌اند و دراینجا آنچه قابل تحسین است بند کشیهای روکش تزئینی ستونهای بزرگ طرفین در ورودی است که مانند ستونهای گنبد سرخ مراغه میباشند[۷۰] واز اینرو میتوان باهمیت ومهارت سازندگان آن پی برد (تصاویر ۲۳پ وت).

مهمترین تغییراتی که در تزئین برج دوم بعمل آمده اینست که از بکاربردن خطوط تاریخی اضافی خودداری شده و بطور مخصوصی اسپر بالای در ورودی با اسپر های پنجگانه ضلع اصلی هماهنگ شده‌اند. ولی اصولا بـا مقایسه اجزاء آن دو سردر ورودی کاملا مشهود است که معمار درساختن آن زحمت زیادی را متحمل شده تا آثار ابداعی خود را تاحدامکان بنحواحسن ارائه دهد.

۶۹– برطبق اندازه‌گیری که توسط آقای سالزمن بعمل آمده بلندترین قسمت گنبد درونی برج او ۱۲/۴۰ متر ازکف در ورودی ارتفاع دارد درصورتیکه بلندی گنبد داخلی برج دوم از همان محل مشابه ، ۱۲/۹۵ متر میباشد .

۷۰– رك به ص ۱۹۲ و شکل ۸۷ بخش اول جلد یکم آثارایران تالیف گدار.

اسپرآجری برجسته کوچك که بطور بی‌سابقه‌ای درروی ضلع یکم برج اول نمایش داده شده بوددرضلع ۲ و۸برج دوم‌باطرح‌ساده‌تری دیده‌میشود. ازدیدن طرح نسبتاً ساده پی‌دربی‌میتوان پی‌برد که‌معماربا ابتکار وهنرمندی خود طرح جدیدی رابوجودآورده است بدین‌ترتیب که رومیهائیکه(تصاویر ۱٦ا-لف و۱۸-الف- ب و۲۳- الف)معمولامیبایستی درجاهای کم‌وسعت‌و کم‌ارتفاع بکاربرده شود دریك نمونه وسیعتروبلندتربکاربرده است ولی بـاید دانست که اساس طرح آن‌مانند گنبدسرخ اخیرالذکرمیباشد (۱۱٤۷میلادی-٥٤۲ هجری).[۷۱] طرح‌اصلی‌آن در روی ضلع ۳و۷برج اولی بطورنامشخصی دیده میشود.[۷۲]

اسپرهای‌زیر رومیها باطرحی‌ازآجرهای‌بریده‌وظریفی تزئین‌شده‌وهریك ازسفالهای لعابی برجسته که دربرج‌دوم بجای مدالهای تزئینی برج‌اول بکار رفته دربین این‌آجرها قرار گرفته‌اند[۷۳] وطرح‌هندسی ومجلل‌داخل‌اسپرهای مذکوربامهارت قابل ملاحظه‌ای تزئین شده‌اند .

وقسمتی ازاشکال لعابی آن درردیف‌آثارتاریخی‌پیشین‌ومجاورخودیعنی آرامگاه اولجایتودرسلطانیه‌میباشد (۱۳-۰۹-۱۳م/۱۳-۷۰۹ هجری).[۷٤]

امکان‌داردلوزیهای‌راسته‌وخفته‌یك‌درمیان‌باحاشیه‌باریك‌تزئینی‌اسپرهای زیررومیها شبیه‌طرح‌بالای در ورودی‌آرامگاه یوسف‌بن‌کاتیر-Usef - B-Katir در نخجوان نیز از این طرح الهام گرفته شده باشد ٥٧-٥٥٦هـ -۱۱۹۳م[۷٥].

۷۱- تصویر ۳٤-آی-الف سورری

۷۲- رك به تصاویر ۱۹- الف و۲۱- الف

۷۳- شبیه این طرح دروسط اسپربالای درورودی گنبد سرخ وجود دارد.

۷٤- رك به شکل ۲٤۳ هیل وگرابر

۷٥- رك به شکل ۲۲۸ هیل‌وگرابر

مخصوصاً باجداشدن چهارسطر متن تاریخی از نوشته‌های قرآنی و بکار بردن یك سری طرحهای آجری ظریف بشکوه هنری این گنبد افزوده شده است[۷۶] و سوره ۲۳ آیهٔ ۱۱۵ بایك طرح آجری قابل ملاحظه‌ای در روی حاشیه بالای هرضلع در پیرامون گنبد دیده میشود و همچنین درستونهای باریك هرطرف نیز آجرهای تراشیدهٔ زیبا وظریفی بچشم میخورد . (۱۸ – الف)

با بررسی اسپر های پهلوئی مشاهده میگردد که بیشترطرحهای تزئینی هندسی اسپرهای سطح جانبی نسبت به اسپرهای اطراف در ورودی بتدریج بطور محسوسی تغییر نموده‌اند. برای مثال چهارطرف نزدیکترین اسپرها به در ورودی فقط نشان دهندهٔ طرحهای آجری اسپرهای روبرو وهم سطح میباشند (تصاویر ۱۱ – ت و۱۹- الف و۲۱- الف وب).

همچنین فقط چهارستون شمالی می توانند طرحهای آنها را داشته باشند (تصویر۱٦) اگرچه ستونهای دوطرف در ورودی نظیر یکدیگرهستند ولی بکار بردن گل وبوته موجود روی آنها درضلع جنوبی قابل توجه می‌باشد .[۷۷] (تصویر ۲۰-الف)

شاید یکی ازجالب‌ترین و جدیدترین شیوه‌هائیکه دربرج دومی بـرای اولین مرتبه معمول شده حاشیه منحنی لبهٔ جلوی هر رومی اسپرهای بالائی باشد . این شیوه درزیرطاق باریك هریك ازرومی‌های ضلع ۲تا۸باآجرهای مخصوص و کمی باریکتر مورد استفاده قرار گرفته است . در ساختن انواع واقسام لبه و کناره‌های ساختمان مهارت زیادی بکار رفته است وباین ترتیب علاوه بر زیبائی آنها توانسته‌اند سایه‌های عمودی را به‌حداقل ممکنه تقلیل

۷٦- رك به ص ۲۳۰ همان کتاب

۷۷- رك به ص ۲٤۰ همان کتاب

بدهند تا تمام طرحهای گود هم بخوبی نمایش‌داده شوند . (تصویر۱۷ـ الف) باوجوداینکه‌سازندهٔ گنبدسرخ‌مراغه کاملاازطرحهای‌خرقان الهام گرفته است، دیدن‌سه نمونه از اسپرهای صاف و رومیهای‌دوبعدی‌آن که کاملترازرومیهای خرقان هستند جالب توجه می‌باشد.[۷۸]

طرح هندسی دیگری که در گنبد سرخ‌مراغه درسطح خارجی‌برج‌بعمل نیامده تقسیم بندی اسپرهای دیواراصلی می‌باشد .

شاید یکی ازاستثنائی‌ترین و بی‌سابقه ترین ابتکاری که معمار خرقان معمول سازی نموده تقسیم بندی مبتکرانه‌ایست که با مهارت زیادی بخش بالائی و پائینی هراسپر را با اسپرهای کوچك ازهم جدا ساخته است .

بطوریکه در تصاویر (۱۱ - ت‌و ۱۹- الف‌و۲۱ب) دیده میشود یك سری آرایش گل‌و بوته‌ای در قسمتهای بزرگ و کوچك اسپرهای هفت ضلع‌بکار رفته است . عمل ابتکاری معمار خرقان فقط منحصر بخود اسپرهای کوچك نبوده بلکه قسمت بالای آنها را باطرحی تقریباً نظیر ته زورق مزین نموده وهریك از اسپرهای کوچك را در اسپر چهارگوشه نسبتاً بزرگتری محاط کرده است . طرح داخلی اسپرهای کوچك مانند طرح ضلع کوچکتر از بنای آرامگاه سامانیان در بخارا الهام گرفته میباشد .[۷۹]

دربالای نوشته‌های‌قرآنی که مشتمل بر آیه‌های ۳-۲۱ سورهٔ ۵۹ است ، طرحهای تزئینی هندسی که از تلاقی خطوط مستقیم وعمودی با یکدیگر درست‌شده درهشت حاشیه‌آرایشی که‌هریك شامل‌یك‌سری‌اشکال کاملاهندسی

۷۸ـ برای دیدن شکل نمونه طرح رومی ضلع یك به تصویر ۳٤ـآی‌ب سورروی وهمچنین برای دیدن نمونه طرح رومی اضلاع ۲و۸ به‌شکل ۹۲ و ص ۱۳٤ ـ آثار ایران تالیف گدار وبرای دیدن نمونه طرح اضلاع ۳و۷ به شکل ۲۲۳ همان‌کتاب هیل‌وگرابر نگاه کنید.

۷۹ـ رـك به تصاویر ۲٦٤ـالف وب سورروی

می‌باشد دیده میشود (تصاویر ۲۲–الف‌تاج). درواقع شکی نیست که هشت حاشیه مذکور بمنظور افزودن اهمیت و زینت دادن به‌خطوط قرآنی در فاصله بین رومیها وهمین حاشیه های تزئینی در هردو برج خرقان نوشته شده است بکار رفته‌اند. ازبالای ۷ستون محکم حلقه گنبد باشیب ملایمی بالا رفته ودربعضی جاها خطوط کوفی درروی‌خود حلقه‌گنبد نوشته‌شده‌اند. بااینکه‌درشکل کلاهك‌قبه کوچك‌اولیه تردیدی هست ولی ازبقایای‌موجود گنبدبرج‌دوم‌چنین استنباط‌میگردد که‌ممکن‌است نمی‌توانسته‌اند کلاهکهای اولیه‌را که هنوز پابرجا هستند بهتر بسازند. وفقط ارتفاع ستون توخالی مخصوص راه‌پله تابالای کتیبه افقی خطوط کوفی میرسد .

کمی پائین‌تر ازگنبد خارجی یك درگاهی دست نخورده بالای راه‌پله (تصویر ۲۳ – ب) وجود دارد که ضخامت تقریبی دریچه های طاقدار قوسی ضلع ۱ وضلع ۳ را مشخص میسازد. هم‌چنین اگرچه قسمتی از شیار های برجسته روی گنبدخارجی بمرورزمان‌ازبین‌رفته‌است معذالك شواهدموجود نشان میدهند که‌فاصله شیار های تزئینی‌پوشش گنبدهای خارجی‌هردوبرج بیك اندازه تقسیم‌بندی شده‌اند. در واقع فقط مسئلهٔ اختلاف ارتفاع مشهوده بین ردیف افقی حفره های چاچوبستی نزدیك بالای گنبد داخلی برج دوم (عکس۷ـب) شگفت‌آور است واحتمال دارد که‌این حفره‌ها عملا هنگام گچ کاری مرحله ثانوی مورد استفاده قرار گرفته باشند .

بالاخره به‌طرح گچ‌بریهای طوماری‌پی‌درپی (شکل۱٤) که‌بجای گچ- بریهای تزئینی کوچك‌آرامگاه قدیمی‌تربکار رفته‌اند بایستی‌توجه نمودودر گچ‌کاریهای دیگر تاحدامکان صرفه‌جوئی بعمل آمده است و فقط در قسمت

بالا هشت حاشیه‌تزئینی وقسمت بالای اسپر پائین ضلع یك گچ‌بریهائی‌انجام شده است . (تصویر۲۳-الف)

شکل ۱٤ ــ گچ بریهای طوماری برج دوم به مقیاس تقریبی ½

مهمترین اختلاف آرامگاه دوم ازآرامگاه اولی این است که درقسمت داخلی آرامگاه دومی گچ‌کاری‌بعمل نیامده‌است(تصویر۲٤-الف). آجرکاری خشتی ازنوع آجرهای ساده و معمولی بکار رفته است و رنگ‌آن از رنگ خاکستری تیره وتقریباً قهوه‌ای روشن شروع میشود وسپس به‌رنگ زمردو نقره‌ای گرایش می‌یابد .

برج دوم ازنظر طرح کلی‌کاملا تصویری از برج اولی است‌با این‌تفاوت که دو پنجرهٔ مستطیل‌شکل در خودگنبدویك درگاهی درداخل‌آن(تصویر ۲۳-پ) وجود دارد.وعلاوه براینها آجرهای مرغوب تری درمحراب‌ضلع پنج بکاربرده‌اند [۸۰] (شکل۱۵و۲٤-ب) ونیز اولین لایه آجری که در روی پایهٔ سنگی‌آن محکم‌شده بخوبی دیده میشود . (تصویر۲٤-پ).

تنها علامت مشخصه برج دوم در بالای در ورودی دیده میشود . زیرا

۸۰ـ ولی باید بخاطرداشت‌که محراب مرکز تمام نشده بوده وتقریبا بامحرابهای همزمان خود شبیه می‌باشد (تصویر ۳۰۸-ب سوروی) ونیزبنظر میرسدکه قاب حاشیه بیرونی آن برای نوشتن خطوطی در روی آن آماده شده است .
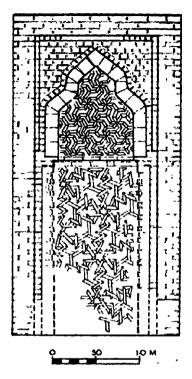
شکل ۱۵ ــ محراب دیوار جنوبی (ضلع ۵) برج دوم

بیشتر آجرکاریهای بالای سردر آن ظاهراً مدتها بعد ساخته شده است ودر واقع معلوم است که اسپر ساده و بالای در ورودی کوتاه کنونی (تصویر ۲۳-الف) بعداً ساخته شده است وبررسی وتحقیقات بعدی دراین محل درورودی ورومی ... به بالای آن را آشکار خواهد ساخت[۸۱].

۸۱- دراین زمینه باید بحقیقتی اشاره شود وآن این است که وزارت فرهنگ وهنر ایران با علاقمندی ... را محدود ساخته وبرای بهترساختن مطالعات درامور ساختمانی به تعمیر ومرمت آرامگاههای ... پرداخته‌اند واین جای خوشبختی بسیار است.

نتیجه :

هریك از سه برج آرامگاههای مورد بحث ما، سندی است دال بر وجود انواع آرامگاههای هشت ضلعی که در هر گوشه آن یك ستون ساخته میشده است و جز این نوع بنای آجری دیگری در سدهٔ یازدهم میلادی (٥ هجری) دیده نشده است.

با وجود تمام پیشنهاد ها که پس از بررسیهای زیاد اظهار شده احتمالاً بعید به نظر میرسد که چنین آرامگاه‌هائی نادر بوده باشند[۸۲] چنانکه پس از بررسی معلوم شد که برج اولی نظیر یك آرامگاه چهار گوشهٔ دورهٔ ساسانیان وبقایای آرامگاه سامانیان در بخارا می‌باشد[۸۳] وتعدادی آرامگاه مربوط به اوایل دورهٔ سلجوقی یافت شده است که ادامه سبك آنها آرامگاههای چهار ضلعی وهشت ضلعی می‌باشد که کمترین شباهت وپیوندی باطرح کلی بنایانوع آرایش برج دوم و برج دماوند و بقعهٔ امام‌دور Imam Dur که کمی پیش از ۱۰۹٤ میلادی (٤۸۷ هجری) درعراق ساخته شده است دیده نمیشود.[۸٤]

دومین سری آرامگاههای چهار ضلعی و هشت ضلعی ستوندار که به برجهای خرقان شباهت دارند و ما آنهارا دیده‌ایم عبارتند از:

گنبدسرخ مراغه و گنبد کبود (۷ – ۱۱۹٦م/ ۵۹۲هـ) و گنبد غفاریا[۸۵] Qaffariya (۱۳۱۳-۳٦م/۳۷-۷۱٦) واقع در مراغه و همچنین آرامگاه شلبیوقلو[۸٦] Chelebioghlw واقع درسلطانیه که هریك به سهم خود شباهت زیادی به آثار تاریخی خرقان دارند ونیز آرامگاه خواجه اتابك از بناهائی است که درسدهٔ

۸۲ـ مخصوصاسنك پیشین آرامگاههای سامره (همان کتاب) که همه قسمت های آن برای چاپ آماده شده است.

۸۳ـ رـك به صفحات ۹ـ۹٤٥ و ۷۰ـ۱۲٦۷ سورروی

۸٤ـ رـك به ۲۵۲ کرسول

۸۵ـ رـك به تصاویر ۲ـ۳٤۱ سورروی

۸٦ـ رـك به تصویر ۳۵٤ـالف سورروی

دوازدهم میلادی (چهارم هجری) در کرمان ساخته شده و باوجود اینکه نسبت‌به برجهای‌خرقان در فاصله دورتری قرار گرفته شباهت زیادی باآنها دارد و ازبرج‌دوم خرقان‌هم(شکل۱۲)پر پیرایه‌تر است‌ومی‌توان آنرایکی‌از بهترین نوع آرامگاههای، هشت‌ضلعی ایران محسوب‌داشت.[۸۷] برجهای هشت ضلعی‌بدون ستون نظیر آرامگاه آجری‌شهرستان Shahrestan واقع درجنوب شرقی‌اصفهان[۸۸] نمایشگر قسمت‌اعظم طرح برجهای خرقان‌است‌ولی این‌برج هشت‌گوشه سادهٔ باستانی را بایستی نمونه‌ای از بنای تاریخی ابرقو که در تاریخ ٤٤٨هجری(١٠٥٦م) ساخته‌شده محسوب‌داشت[۸۹]. زیرا علی رغم آنچه که‌زمانی تصورمی‌شد شکل‌دایره‌کامل‌یادایره‌ایکه کمی تغییریافته‌اساس‌طرح قدیمترین برجهای‌آرامگاههای‌شمال‌ایران‌بوده‌است[۹۰] معذالك‌شواهدجامعی که درابرقوو دماوند وبرجهای‌خرقان‌وجود داردحاکی‌ازاین‌است که‌درازمنه‌قدیم وپیش‌ازآنهاانواع فرمهای‌راست‌گوشه نیزمتداول بوده‌است. آرامگاه‌سامانیان در بخارا تنها نمونهٔ منحصر بفرد آثار چهارگوشه سدهٔدهم میلادی (چهارم هجری) نیست‌بلکه بطورکلی پایه قدیمی‌ترین مناره‌های‌ایران چهارگوشه‌و هشت‌ضلعی ساخته میشده‌اند[۹۱].و چگونگی پیدایش وبستگیهای‌مناره‌های مدور نخستین دهه‌های سدهٔ یازدهم[۹۲] میلادی (پنجم هجری) نیزبرای‌اثبات این که‌برج آرامگاههای مدور ازابتکارات همان‌دوره‌ها بوده‌کافی هستند.

برای‌اثبات این موضوع مقطع افقی آرامگاه دوازده ضلعی ستوندار برج

- شکل ۳۶۰ سوروی
- تصویر ۳۳٤ــ الف سوروی
- تصاویر ٦ــ۳٥ــ سوروی
- رك به ص ۱۰۲۲ سوروی
- رك به ص ۱۰۲٦ سوروی
- رك به ص ۱۰۲٦ وشکل ۳۱٤ سوروی

آرامگاه شهر ری [۹۳] گواه بهتری میباشد زیرا احتمال میرود کـه بین آن و تعدادی از آرامگاههای دورهٔ آل‌بویه که در اواخر سدهٔ دهم یا یازدهم میلادی (چهار و پنجم هجری) ساخته شده‌اند بستگیهائی وجود داشته باشند. [۹۴] برج شهر ری که اکنون زوایای آن از بین رفته و تقریباً مدور شده است اگرچه طرح آن بسیار کمیاب است ولی مهمتروبهترازاشکال برجهای دیگر بنظر میرسدو می‌توان گفت ازطرح گنبدقابوس که از ۱۰۰٦م و ۳۹۷ هجری ساخته شده الهام گرفته است. [۹۵] باتوجه به راه‌پله‌میان‌ستونهای برجهای خرقان مشاهده میگردد فقدان هرنوع آجر های مشابه این امکان را میدهد که بستگیهای طرحهای کم عمر محلی را مورد بررسی‌قراردهیم ودر واقع نقش‌عملی‌واساسی این پله‌ها برای‌ما پوشیده مانده‌است. احتمال دارد که ازاین راه پله‌ها برای تسهیل‌کارهای تعمیراتی و یابرای جمع‌آوری‌فضولات پرندگان ازراهروهای باریك‌موجود دردور تادورهر گنبد استفاده بعمل میآمده‌است. بهرحال هیچ یك‌از دلایل‌فوق‌نمیتوانند جواب‌قانع کننده ومطمئنی‌باشندولی‌ازطرف دیگر می‌توانیم بدو عامل جداگانه و مهمی که نشان‌دهندهٔ منابع الهام بخش اصلی است اشاره کنیم یکی از دو عامل تحول سریع مناره های مدور و دیگری پیدایش پله های مار پیچی سنگی است کـه در دیوار هـای قطور برجهای آرامگاههای اولیه بکار میرفته‌اند. [۹٦] وهمچنین شاید ماازبقایای سنگی‌پلهٔ مارپیچ یکی از ستونهای گنبد یك پوششی‌مسجدی در سامره بتوانیم بذکر

۹۳ــ رـك به ۲۷۲ گزارشات سوم باستانشناسی تالیف آقای محمدتقی مصطفوی ۱۹۵٤

۹٤ــ رـك به‌بولتن هنر اسلامی تالیف شفرد (Dorothy. G. Shepherd) ص ۷۵ ــ ف شماره ٤ سال ٤۹ (آوریل ۱۹٦۲) و ص٦٥ــف شماره ٤ سال ٥ (آوریل ۱۹٦۳) .

۹۵ــ رـك به شکل ۳۲۳ وتصاویر ۸ــ۳۳۷ سووری

۹٦ــ مانند باستانشناسی ری همان کتاب آقای محمد تقی مصطفوی

حالت ستونهای پله‌دار دورهٔ پیش از سلجوقیان که بلبه بام مسطح منتهی میشدند بپردازیم. درباره اینکه اززمانی گنبدهای دوپوششی مورد توجه قرار گرفته کسی آگاه نیست، ازاین رو نمیتوان نخستین نمونهٔ گنبدهای دوپوششی دورهٔ آل بویه را معین کرد. وجودمهارت فنی مطلوبی که درهردو گنبدخرقان مشهوداست. گویای آن است که معمارمزبورازستونهای متداول آن زمان پیروی نموده‌است. بااینکه اظهارنظر فوق درباره این عقیده، متزلزل بنظر میرسد ولی بی‌ارزش هم نیست. بدیهی است که برای مثال می‌توان گفت کـه طرح سقف گنبد آرامگاه اولی خرقان بقدرکافی پیشرفته بوده است که بعنوان مدل برای سقف آرامگاه دومی بکار برده شده‌است وهمچنین معلوم شده‌است که درشمال ایران همزمان باسال ۱۰۲۲ میلادی (۴۱۳ هجری) گنبدداخلی راباسقف مخروطی بلندآن هماهنگ میکرده‌اند.[۹۷] وهمچنین گمان میرود که آرامگاه سنگ‌بست هم راه‌رومرتفعی داشته‌است (نقل‌شده از اظهارات مردم‌بومی[۹۸]) وحتی اگر هدف اصلی (تاریخ دقیق آن) معلوم‌نباشد وجودپلهٔ مذکور در گنبد ری Reyy شایان عطف‌توجه می‌باشد[۹۹]. از نظر روکش تزئینی آجری هم برجهای دماوند و خرقان از جمله مـدارك زنـده دیـگری بشمار می‌رونـد بخصوص طرح های برجسته و گود برج دمـاوند شباهت زیادی به نمونه‌های قلم‌کاری روکش گچی سنگ‌بست (۱۰۲۸م – ۹۹۷م/۴۱۹ – ۳۸۷هجری) دارند ونیز درجـای

۹۷- ر.ك به ص ۱۱۰ــ آثار ایران تالیف گدار.

۹۸- ر.ك به ص ۹۸٦ سورروی

* پاورقی ۹۳ مراجعه شود (آقای محمدتقی مصطفوی درکتاب خود شرح داده‌اند). از زمانیکه مآخذ [ا]دبی می‌توانند کمك‌کنند، مقدسی مورخ عرب به‌گواه دیگری اشاره کرده‌است: می‌نویسدکه دررو[ی آرا]مگاههای پادشاهان آل‌بویه گنبدهای بلندی می‌ساخته‌اند وضمن‌آن به‌آرامگاه فخرالدوله پادشاه [آ]ل‌بویه اشاره میکند (سالهای ۹۷–۹۷٦ میلادی–۳٦۵–۳۸۷ هجری) ونیز درهمان مقاله دوبرج [تار]یخی دیگررا معرفی میکند (کتاب حکومت یا قوانین پادشاهان تالیف دریك (H. Darke) [ص] ۱۷۲ چاپ ۱۹٦۰ میلادی وجلدسوم‌دایرةالمعارف اسلامی تالیف مینورسکی ص ۱۱۰۷ چاپ ۱۹۳٦.

دیگر شرودر Seroeder اظهار نموده‌است[۱۰۰] ابداع رو کش آجری که با استادی ومهارت بعمل آمده‌است ازسبکهای مشخص معماری ایران در دورهٔ فرمانروائی سلسلهٔ آل بویه بوده است . علاوه برهمه اینها طرحهای مشخصی که از تمرکز انبوهی سایه‌روشن یك حالت دراماتیکی در روی هفده اسپر بـرج آرامگاه دماوند بوجود آورده‌اند مشاهده میگردند. طرحهای اصلی هریك ازاسپرهای هفده گانه برج دماوند بطورمحسوسی بایکدیگر فرق دارند (شکل٤) اگر ما آرامگاههای دورهٔ بعد ازسامانیان را که با آرامگاههای مشابه ، مذکور را در سدهٔ دهم میلادی (٤هجری) مورد بررسی قرار دهیم متوجه میشویم که این طرحها تاچه‌حد تحت تأثیر طرح کاشیکاریهای کف گنبدهائی که در دورهٔ بنی‌امیه مورد توجه بوده قرار گرفته ومؤثر واقع شده است و دفعتاً ظاهـر شده‌اند .[۱۰۱] طرحهایی مانند۷ و۸ ، لوزیهای راسته وخفته ، (پله‌ای) هشت ضلعی‌های زنجیری واشکال ستاره‌ای از نوع آنهائی که در تصویر(٤ـپ)نشان داده‌شده‌اند درست‌مانندطرح کاشیکاریهای سدهٔهشتم میلادی (سدهٔدوم‌هجری) خربت واقع در مفجار[۱۰۲] Khirbat at Mefjar با توجه به‌طرحهای خرقـان ملاحظه میشود که بطور حیرت‌انگیزی نسبت به‌زمان خود پیش‌رفته هستند. بحدی که نقوش بسیار زیبا وبرازنده‌ای زینت‌بخش گنبدهای بالای اسپرهای آرامگاه اول خرقان‌می‌باشندوطرحهای سایه‌دار دیده‌نمیشود ونیزدربرجهای خرقان‌بجای طرحهای ساده‌آجری برج دماوند یك‌سری طرحهای پیچ‌درپیچ جدیدی دیده میشود در حقیقت می‌توان گفت که طرح اختصاصی اسپرضلـع

۱۰۰ــ رـك به صفحات ۹۸۷و۱۰۳۸ سوروی

۱۰۱ــ رـك به صفحات ۱ــ۳۳۰ خربت ومفجار تالیف همیلتون (۱۹۵۹)

۱۰۲ــ رـك به همیلتون تصاویر ۱۷ــلــ ۲۲و۲۸و۳۰و۳۲ــلــ ۲۰ و لــ۳۳ و لــ٣٤ که عکسهای کی رنگی هستند.

چهارم(تصویر ۱۰-پ) وطرحهای آجری که درستونهای ضلع ۵ وتصویر(۱۰-ت) بکار رفته در اسپرهای تزئینی برج دماوند دیده نشده است ولی حقیقت قابل توجه این است که این طرحهای سه گانه فقط در بند کشیهای مستقیم و محل اتصال آجرها بکار رفته اندودوطرح آرایشی خیلی مختلف بوجود آورده اند.[۱۰۳] دربین سایر نقوش اسپرهای تزئینی برج اول موجود در اضلاع ۳و۵و۶(تصاویر ۱۰-ب وت و ۱۱-الف) وطرحهای سه ستون دیگرازاسپرهای ۳و۷ (تصاویر ۱۰-پ سمت راست و ۱۱-ب) قابل ملاحظه میباشند. هنوزهم دراین زمان این گونه متیف های هندسی زیبا که قبلا ساخته میشد، مورد پسند می باشد بطوریکه طرح لوزیهای متروك تغییرشکل یافته ودر يك سری طرحهای توسعه یافته وشگفت آور جدید متجلی گردیده است.

علاوه برهمه اینها این خصایص منحصر بفرد نمای خارجی برج اول خرقان **حائز اهمیت وقابل تحسین میباشد وبابیش از سی طرح خارجی متحدالشکل که هریك به تنهائی درنوع خود ازنظر استحکام وزیبائی بصورت کمال مطلوب در آمده اند. ازاینرو تصوری مبنی براینکه نواحی غربی یامرکزی ایران تا قبل ازپایان سدهٔ یازدهم میلادی (پنجم هجری) فاقد انواع آرایشهای آجری بوده است بکلی مترود شناخته میشود.**[۱۰۴] ودرحقیقت مشکوك بنظر میرسد که چرا نوع آجرکاری برج خرقان مرغوب تر بوده است زیرا علت آن معلوم نیست. بعلاوه مجموعه شواهدی که در برج دماوند وبرج اول خرقان وبرج دوم خرقان وجوددارند (تقریباً باهفتاد طرح بی نظیری که در آرایش نمای

۱۰۳- تفاوت کلی بین دوشیئی برحسب مغایرتی که دارند ممکن است غیرقابل توضیح باشد ولی باید در نظر داشته باشیم که انتخاب مونیف ها فوق العاده دشوار است وبدون داشتن اطلاعات وسیعی از ...های تاریخی که بعنوان راهنما خواهند بود نباید تفاوتهای زیادی بین دوناحیه همواره قائل شویم ...ر است بررسی مجددی در خصوصیات معماری ایران و آسیای مرکزی بعمل آوریم.

۱۰۴- رك به ص ۹٤۹ سوروی

خارجی آنها بکار رفته) چنین وانمود میسازند که در آنزمان فرم هشت‌ضلعی توسعه زیادی داشته ومخصوصاً ازنقطه نظرآرایشی وطرحهای تزئینی بسیار حائزاهمیت بوده‌اند و ازنظرتزئین به عالیترین درجه آرایش خود رسیده بودند تا جائیکه نقشی‌مافوق این‌طرحها نمی‌توان به‌یك‌آرامگاه مدور اضافه نمود ، معمولا هریك ازاضلاع یك‌آرامگاه چهارضلعی را باید بدواسپرتقسیم نمود (مانند اضلاع گنبد سرخ) . باوجود اینکه نمونه‌ای موجود نیست که‌به آن اشاره کنیم ولی بهتر است بپذیریم که اسپرهای آرامگاه دوازده ضلعی همیشه از هرجهت بهترین‌نوع مطلوب بوده‌اند .

تنها مطلب دیگری که قابل ملاحظه می‌باشد اثر عوامل طبیعی است که نمیتوان اثرات آنرادقیقاً اظهارنمود ویکی ازآنهاحرکت‌نورخورشید است که مشاهده میگردد خصوصیات هریك از اسپرها را لحظه‌به‌لحظه تغییرمیدهد.

بالاخره اگراستحکام وگیرائی برج‌اول موجب تمایزآن از انواع‌پیشین خودگردد ، شیوهٔ بهتر وشکوه وپیراستگی برج دوم‌آنرا در ردیف عالیترین آثارتاریخی‌درآورده وسبك‌آن‌بعنوان سمبل معماری الهام‌بخش سده‌های‌بعد از خود بوده‌است . وباوجود این که بحال اولیه باقی‌نمانده‌اشکال موجود بنا هرگزدرهم نشده‌اندومصالح‌آن نیزمرغوبترازمصالحی است که در گنبدکبود (۱۱۹٦م-۵۹۳هجری) که‌بعدازآن‌ساخته شده‌است‌بکاررفته‌است.[۱۰۵] وهمچنین باتوجه به‌آرایش بسیاری ازآرامگاههای چهارضلعی یا هشت ضلعی آشکارا دیده میشودکه دربکار بردن کاشیهای لعابی[۱۰٦] ازبناهای تاریخی خرقان متأثر شده‌اند واستفاده از نوع‌آجرهای سادهٔ برج‌دوم به‌عنوان یك‌سنت‌قابل ملاحظه‌ای درتاریخ معماری‌دورهٔ اسلامی‌پای برجامانده است .

۱۰۵ــ تصویر ۳٤۲ــب سورری

۱۰٦ــ این فقط موضوعی است‌که درگنبد سرخ مراغه مراعات شده است.

موقعیت و شرح کلی تصاویر

۱-الف. محوردر ورودی در۱۶۴درجهٔشمال غربی‌حقیقی‌رانشان می‌دهد.

۲- الف. آجرهای مربع‌یا تقریباً مربع ستونهای برجسته درمیان همه حفره های جای چوبستی دراین تصاویر دیده میشوند.

۳- ب . حلقه‌کنبد دارای ۲۱ لایه آجـری بوده وقسمت بالائی‌آن ضمن تعمیر، سفیدکاری شده ونیز در دیوارهای جانبی گچ‌کاری بادوام بعمل‌آمده است .

٤- الف . یك کتیبه مخصوص که باستاره‌هائی مشخص شده‌است ازمسجد ساوه (ازبناهای سال ۱۶۰۱ میلادی و ٤۵۳ هجری) اقتباس شده است رجوع شود به‌جلد دوم معماری اسلامی اسمیت Smith بخش دوم شکل ۲۳وهمچنین برای‌آ گاهی بیشتر به صفحه ۱۶۳ همان‌کتاب اسمیت توجه شود .

۵ - ب . یك نوع‌آجرتراشیده نامنظم‌که شاید هنگام شکستن نسبت‌به جای خالی تخمین زده شده است درگوشه سمت چپ‌کف بنا دیده میشود .

٦- الف . پوشش تزیینی ستونهای گلبرك‌دارو گلهای‌آرایشی شش پر که باشکوه‌زیادی.مشاهده‌میکردندودرقسمت‌پایین‌پایه‌سنگی‌دوراه‌پله‌برج‌بقایای سیمان روکش بنامشخص شده ودر پایه بنا آجرهـای‌کم ملات کار گذاشته شده‌است‌و بالاخره قسمتهای بندکشی‌نشده هم دارای خصوصیات قسمتهـای بالائی هستند.

٦- ب . اثر انگشت در بنـدکشی روی ستون سمت چپی وهمچنین در ستونهائی که دارای طرحهـای پیچیده می‌باشند مشهود است.

٦- پ. مجدداً چند طرح نادر درروکش‌آرایشی‌ستونها به‌چشم‌میخورد.

۷- الف . شکل‌کامل هردواسپر وچهارطرف ستونهای جانبی در ورودی نمایش داده شده است.

۷- ب. دورنمائی‌ازاولین دید دیوارهائی که دراین تصویر دیده میشوند درچندین سال اخیرساخته شده‌اند.

۸- الف . طرح ستون سمت راستی برج اول مانند ستون طرف دیگر است و باطرح سادهٔ ستون داخلی مسجد حیدریه قزوین یکسان میباشد.

۸- ب . خانه‌های بسیاری دردهکده و حصار ارمنی در آن سوی برج سمت راستی دیده میشوند.

۹- الف . نقوش وسط هردو مدال تزیینی بر جسته شبیه نقوش مسجد جامع قدیمی گلپایگان میباشد و گمان میرود که از آن اقتباس شده باشد .

۹- ب شکل مخصوص وطرح پیچ در پیچ زیرلبهٔ رومی‌ها و گچ بریهای برجسته داخلی اسپرهای زیررومیها وآجرهائی که سه گوشه کار گذاشته‌اند ومینیاتورکاریهای برجسته با حاشیه‌های مهره‌ای که غالباً برای تنوع گچ - بریها از اوایل سدهٔ هشتم میلادی (سدهٔ دوم هجـری) تا سدهٔ دهم میلادی (سدهٔ چهارم) بکارمیرفته است، ممکن‌است که از گچ بریهای زمان خود الهام گرفته باشند ر. ك به‌هامیلتون R.W. Hamilton وشکل ۱۵۵ همان کتاب وشکل ٤٥٥ وتصویر ۲٦۸- سورری Survey .

۱۰-ب.دیوارخارجی‌هرستون‌راه‌پله‌هابطورکامل نشان‌داده‌شده‌وازروکش سنك چین پایه دیوارها بهترساخته شده‌اند.

۱۱- پ. طرحریزی این اسپر که نظیرآن در گنبد برج آرامگاه چهل دختران ساخته شده (۱۰۵٦ م و٤٤۸ هجری) تصویر ۳٤۰ وشکل ۱۹۹ هیل وگرابررا نگاه کنید .

۱۲- الف. کتیبه‌ایست که بی‌نهایت ساده ساخته‌شده است و یکی ازانواع طرحهای دوازده، هشت‌ویا شش طرفه دربرجهای‌خرقان رانمایش میدهد.

۱۲- ب. طرح کتیبه‌ایست که درروی‌ضلع‌دوم بکار رفته است یکی از طرحهای مورد پسند ومتداول سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی (سدهٔ پنجم وششم هجری) بوده است .

۱۲- پ . شاید معماردرساختن برج اول خودنمائی‌نموده باشد وازاینرو به سبب دارا بودن خصوصیات درهم وپیچیده دربرج دوم بکارنرفته‌است .

۱۲- ت. کتیبه درهمی است که در بین بقیه کتیبه‌ها منحصر بفرد است زیرا بطور کلی ازآجرهای چار که ساخته شده است واین طرح در مجاورت کتیبه ضلع هشت (تصویر۱۱- پ) غیرمترقبه به‌نظرمیرسد و هر بینندهٔ غیر متخصص هم می‌تواند اظهار کند که از هرجهت ساده وابتدائی ساخته شده است .

۱۸- ب . دراین عکس نشانهٔ ریزش پنجره کوچك بالای رومی و همچنین طرحهای لوزی شکل که بین حد نهائی بدنه و حلقه گنبد در دورتادور بنا ساخته شده نمایش داده شده است .

۱۹- الف. باستثنای دوایر کوچکتر درهمه جا طرحهای‌آجری برجسته بوده و دو اسپر کوچك و رومی‌آن دارای‌طرح ساده‌ترازاسپرضلع دومیباشد ولی طرح ستونهای کوچك به‌یك سبك جدیدی تغییرشکل یافته است.

۱۹- ب. بالای رومیهای ضلع چهارم وپنجم وششم آجرها را خفته و راسته قرار داده‌اند و نقوش گل و بوته‌ای که درخطوط مستقیم بوجود آمده در زیر رومی مربوطه دیده میشود.

۲۰- الف اسپرهای کوچك ضلع سه دیده میشوند.

۲۰- ب در اینجا سه طرح کوچك درست برعکس طرحهای ضلع چهارم ساخته شده‌اند.

۲۱-ب. نشانه‌درهم برهمی‌در پائین‌اسپر ضلع‌دوم که‌مجدداً ضمن‌تعمیر تقریبا بشکل اولیه خود درآمده‌است. درتصویر (۱۱- ت) که بطور کلی هردو طرح اولی و بعدی بامهارتی‌ساخته‌شده‌اند. مهارت در بکار بردن توده‌های آجرها بجائی رسیده که سازندگان توانسته‌اند تنظیم وترکیب‌اشکال‌را باطرح اولی‌تقریباً شبیه‌سازند برای‌اینکه‌نمونه اولی را بهتر ببینید بشکل۲۰۳ همیلتون مراجعه شود .

۲۳ ـ الف ـ خطوط منحنی‌لبهٔ‌سر در ورودی و اسپراصلی‌دراین تصویر نمایش داده شده وممکن است طرح گچ بری باریك کتیبه‌آرایشی شبیه گچ کاریهای اطاق اصلی گنبدمسجد جامع اصفهان باشد (شکل ۳۲۹ سورروی) .

۲۳ ـ ب ـ موارد استفاده‌آجرهائی که بطریق راسته برای محکم کردن آجرهای روکش‌تزئینی بنابکار رفته‌اند دیده میشوند .

۲٤ ـب ـ نقاشیهای برج‌اولی مانندجاهای‌دیگراست‌وکارهای‌مینیاتوری و رومی‌هاشبیه‌زورق وارونه(اسپرها و رومیهای کوچك) تقریباً از ابتکارات شخصی معمار بشمار میآید .

شرح کتیبه‌ها ونوشته‌های آرامگاههای خرقان

از آقای اشترن S. M Stern

برج اولی یا شرقی ترین برج

نوشته‌های روی برج اولی و همچنین روی برج دوم خرقان تا اندازه‌ای دارای جنبهٔ تاریخی و تا حدی هم قرآنی هستند. وبطور کلی نوشته‌های تاریخی درطرف اصلی I.e جای گرفته‌اند که یکی از آنها درسه کتیبهٔ مجزای بالای در ورودی می‌باشد. دو کتیبه در روی گنبد بالای کتیبه‌های آرایشی جا گرفته است درحالیکه سومین کتیبه درروی طرف اصلی بفاصله کمی در بالای در ورودی قرار دارد.

خطوط قرآنی که ازطرف اصلی شروع شده در دور تا دوربنابفاصله کمی در زیر کتیبه‌های آرایشی جای داده شده‌اند. بنابراین سومین کتیبه طرف اصلی (وقتی ازبالاشمرده شود) متعلق به‌خطوط قرآنی است و اصلا به‌نوشته‌های تاریخی مربوط نیست(تصاویر۷ ـ الف و ۸- الف).

خواندن نوشته‌های تاریخی مانند نوشته زیرین می‌باشد (تصویر۷-الف برای خط و تصویر۹- پ رانگاه کنید).

۱- بتاریخ سنه ستین واربعمائة (بتاریخ سال ٤٦٠ هجری قمری)
۲- عمل محمدبن مکی القبة
۳- ابوسعید - سحربن صد . (صد مانند اصل است)

من تصور میکنم که خط دوم بایستی پیش از خط اول خوانده شود[۱۰۷] تااز دو خط یك جمله عربی ساخته شود ، درصورتیکه اگر غیراز آن باشدظرافتی نخواهد داشت .

۲- محمد مکی الزنجانی گنبد را ساخته است .
۱- درسال ٤٦٠ ه[۱۰۸]
۳- ابوسعید بیجار (؟) پسر صد

اولین و چهارمین لغت در خط اول کمی خراب شده اند ولی چونکه خوانده میشوند احتیاجی نیست که به جزئیات آنها پرداخته شود. ولی من قادر به درك پنجمین کلمه نیستم زیرا زیاد از بین رفته است ولی نوشتهٔ خط دوم کاملا محفوظ مانده است.

محمدبن مکی الزنجانی گنبد را ساخته است و درفاصله چند نقطه دربارهٔ این کلمات می‌توان مطالبی نوشت . شکی نیست که می‌توانیم کلمه عمل amila را بعنوان یك فعل بخوانیم برای اینکه القبه al qubba مفعول جمله است .

هرچند این قاعده ایکه مایر L.A.Mayer اظهار داشته نوشته‌های معماری

۱۰۷- درنوشته های تاریخی آرامگاه دوم نیز ازردیف خارج شده وباید باسطرسوم خوانده شود.
۱۰۸- عبارت به تاریخ سنة رابابد ازنظر کتیبه شناسی بررسی نمود.

در جائیکه باید عمل amal خوانده شود بعنوان اسم بکار برده میشود و عمل
amile راهمیشه نمیتوان بکار برد.[۱۰۹]

قبه Qubba «گنبد» برای مساجد در نوشته‌ها بعنوان بقعه بکار میرود
برج لاجیم ۳-۱۰۳۲ میلادی (۴۱۳ هجری) ر.ك. به کتاب (باستانشناسی متولوژن
از ایران جلد هشتم تصویر ۷۸ (Archaeologische Mitteilungen aus Iran)
برج رسگت (آثار ایران جلد اول ص ۱۲۰) دامغان ۱۰۲٦ م - ۴۱۷ هجری
(فهرست ۲۳۵۲) دامغان ۱۰۵٤ میلادی -٤٤٦ هجری (فهرست ۲۵۷۲) امام دور
۱۰۸٦ میلادی - ٤۷۸ (فهرست ۲۷۵٦) مراغه ۸-۱۱٤۷ میلادی ٥٤۲ (آثارایران
جلد یکم تصویر ۱۳۳) ری ۱۱٥۱ میلادی ٥٤٦ (فهرست ۳۱٥۳) باوجوداین کلمه
قبه را در بعضی جاها در روی گنبد مساجد بعنوان نام بکار برده‌اند. برای
مثال دو گنبد مسجد اصفهان (فهرست ۲۷۷٤) ومسجد گلپایگان (فهرست ۲۹۷٤)
را میتوان نام برد.

خط سوم بافاصله کمی بالای در ورودی قرار گرفته است وبادقت و مهارت
زیادی نوشته را بیش از حد معمولی برجسته ساخته‌اند اسمی که در کتیبه نوشته
شده بسبب محو شدن خوانده نمیشود ولی نام کسی که آرامگاه برای اوساخته
شده است اگرچه بیگانه بنظر میرسد زیرا چنین کلمه‌ای در بین اسامی خود
نداریم و این آرامگاه . . . است یا کلماتی که در این آرامگاهها معمول بوده
است نوشته‌اند آنچه که سبب میشود نام آن بیشتر بیگانه جلوه کند عدم وجود
هر نوع عنوان برای نام صاحب آرامگاه میباشد. اولین کلمه اسم کونیا Kunya
است که بخوبی خوانده میشود ابوسعید ابو نام آنقدر خاصی نیست و من

۱۰۹- ر.ك به پاورقی ۳ ص ۲۵ دربارهٔ عماری دورهٔ اسلامی: من مایل هستم که کاملا مطالب راواضح
بیان کنم درموردکلمات سنة وعملة باید بگویم که باید سنة وعمل بخوانیم.

نمیتوانم آنرا بعنوان یك اسم فارسی یا عربی تعبیر کنم[۱۱۰] ممکن است که آن یك اسم ترکی باشد در هرصورت من نمی‌توانم آنرا یك اسم قابل قبولی پیشنهاد نمایم. اسم پدر صاحب آرامگاه با یك حرف (ص) و یك حرف (د) شروع میشود و حرف بعدی هم از بین رفته است و آخر خط در زیر سنگ کاری که بعدها بعمل آمد پنهان شده است خطوط قرآنی از بالای طرفی که در ورودی قرار دارد شروع شده و تا محل بند آجر ستون پیش رفته، وبقیه‌آن از طرف دیگر بهمین ترتیب ادامه داده شده‌است وقتیکه بالای ستونها خراب شده قسمتی از خطوط نزدیك‌آنها هم ازبین رفته است و همچنین کتیبهٔ‌ضلع سوم هم از بین رفته است. و خطوط قرآنی‌شامل آیه‌های ۲۱-۳سورهٔ ۵۹ می‌باشد که در بین اضلاع ستونها بشکل زیر تقسیم شده‌اند (عکسهای ۷- الف، ۱۰۸ و ۱۲)

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان. اگر این قرآن را برای کوهها نازل میکردیم، هرآینه‌مشاهده‌میکردید که‌آنهاازخوف‌خداوندمتلاشی‌میکردیدند این مثال را برای کسانی میآوریم که شاید درآفرینش جهان اندیشه‌نمایند. او خداوندی است که بجز او خدای دیگری نیست دانای‌آشکار ونهان‌است، بخشنده و مهربان است، او خداوندی است که بجز او خدای دیگری نیست و پادشاه پاك‌ومنزه‌ومحفوظ دارندهٔ مؤمنان وخداوندبزرگ‌وهستی‌بخش‌است.

خداوند ازشریك وهمانندی که برای اوتصور میکننــد بی‌نیازاست او آفرینندهٔ پاك ومنزه است. دارای نامهای نیك است. آنچه که درآسمانها و

۱۱۰- هر چند که آن (بی‌جان) است ولی میتوان آنرا (بیژن) خواند که نام یکی از قهرمانان بزرگ حماسی ایران است.

buttress 1. side 1.

بسم الله الرحمن الرحيم لو انزلنا || [ه]ذا القر[آ]ن على جبل

buttress 2. side 2.

لرا[ي]ته خاشعا متصدعا من خش[ي]ة الله وتلك الامثال

buttress 3. side 3.

نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذى لا اله الا هو

buttress 4. side 4.

عا[ل]م الغيب والشهادة هو الرحمن || [ا]لرحيم هو الله الذ[ي] ||

buttress 5. side 5.

[لا] اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن] ||

buttress 6. side 6.

العزيز الجبار المتكبر سبحا[ن] الله عما يشركون] || هو الله

buttress 7. side 7.

الخالق البارئ المصور || [له الاسماء الحسنى] يسبح له ما

buttress 8. side 8.

فى السموات والارض وهو || [العزيز الحكيم]

ترتیب آیه های سورهٔ ۵۹ دور تا دور برج دوم

زمین است اورا ستایش میکنند او خداوند بزرگ و داناست. موضوع متن دقیقاً مناسب یک آرامگاه نیست و درحقیقت مطالعه فهرست خطوط ثبت شدهٔ سدهٔ پیش و خطوط نوشته‌شده بعداز بنای تاریخی موردبحث مانشان میدهد که این نوع خطوط درجای دیگر نوشته نشده‌اند. آیه پیش‌از (سورهٔ ۵۹ و آیه ۲۰) بیشتر به آرامگاهها اختصاص دارد (مردمی که سزاوار آتش و مردمیکه درخور بهشت هستند یکسان نیستند و کسانی موفق هستند که سزاوار بهشت باشند) هرچند که آن هم جزء خطوط مطلوب آرامگاهها بشمار نمی‌آید و حتی این نوع نوشته‌ها درروی بناهای ساخته‌شده درطول دویست سال اخیر مصر هم فقط دردو آرامگاه دیده شده‌است (فهرست شماره ۲۰۶۰ و ۲۳۸۲) ولی من نمیتوانم بطور دقیقی طرز نگارش نوشته‌های قدیمی‌را توصیف کنم. آنها از نظر شکل شبیه خطوط کوفی هستند و سازندگان آنها توانسته‌اند با مراعات کامل اصول فنی و مقتضیات آن بخوبی از عهدهٔ این مهم برآمده و حروف آجری‌را بامهارت زیادی دراین محل بکار ببرند. آجرهایک پهلو به‌شکل حروف موردنیاز درجای خودقرار داده‌شده‌اند و درنحوهٔ کارگذاردن آنهافقط اندکی جنبهٔ تزیینی مراعات شده‌است.

کلمه «الله» درشمار (نوشتهٔ قرآنی ضلع یک) میباشد و بطور مخصوص و همان طوریکه اشاره کردم به حرف «ل» کاملا شکل غلطی داده‌شده و معمولا این کار درتزیین کلمه‌الله متداول بوده که برای زینت دادن دو «ل» بعمل میآمده است. درصورتیکه دراینجا آن نوع عمل تزیینی را درجای «ل» دوم بعمل آورده‌اند. ودرواقع درتزیین کلمه القبه که درخط دوم نوشتهٔ تاریخی دیده میشود کاملا از تزیین کلمه‌الله مذکور پیروی شده‌است. ودرحقیقت چنین است که

گردد که ممکن است درطرز آرایش حرف «ق» ازچنین کلمه الهی اقتباس
شده باشد.[۱۱۱]

در بالای حروف (م - ه - ت - واو مربوطه - صاد - ع وسط) تزیینات مهره‌ای
عقوی و گل وبوته‌ای بسیار جالب ودوست داشتنی بعمل آمده‌است و فرم
نین عینی(ع) که درضلع چهار است کمی شبیه عینی (ع) است که درطرح
نم شش بکار رفته‌است.[۱۱۲]

خطی که‌اسم ابوسعید وغیره درآن نوشته‌شده بسیار زیبا است و حاشیه
را با گل وشاخ وبرگ (نظیر شاخ وبرگ پیچ گل معروف امین‌الدوله که
بقاً درساختمانهای قدیمی ایران برای آرایش بکار میرفته) زینت داده‌اند.
ازوه هریك‌ازحروف بشکل حرف مربوطه ازدوبخش آجری یاسفالی تشکیل
شده‌است(این‌حروف رایا ازآجریاازسفال‌تهیه‌میکردند)وسپس بطرزصحیحی
روی کتیبهٔ مربوطه بنا جای میدادند. درروی‌طرح هندسی‌خطوط متقاطع
..ضلع اصلی که چندین‌جا کلمه‌الله دیده میشود فرم زینت داده شدهٔ‌حرف
(..) را نمایش می‌دهد.

برج دوم یابرج‌شرقی :

باوجود اینکه نظم‌وترتیب نوشته‌های قرآنی روی این‌برج شبیه‌تزیینی
که درروی‌برج‌اولی‌بعمل‌آمده‌است ولی‌نوشته‌های تاریخی‌درروی‌یك‌اسپر

---

۱ - ..حتی منوان گفت که آنرا میتوان مانندکلمه الله خواند زیرا قابل قبول بنظر نمیرسد.
۲ - ..بنظر میرسدکه آیا ترجمه اولی‌کلمه مانند عمل اینجا هم عمل خوانده شود ولی نتیجه
..قبول‌کنیم‌که بجای کلمهٔ ابوسعید ابی درسطر چهارم نداشته شده است.

درچهار سطر درست بالای درورودی جاداده شده‌اند خط اول فقطشامل (به تاریخ)است که تصور میکنم‌ازترتیب خارج‌شده است ولی درحقیقت بایستی به‌خط سوم تعلق داشته باشد. سه‌خط‌باقیماندهٔ دیگر ازهرجهت شبیه‌سه‌خط برج اولی است. سطراول به‌نام سازندهٔ برج وسطر دوم بتاریخ ساختمان‌برج و سطرسوم به‌اسم‌شخصی که دراین آرامگاه دفن‌شده اختصاص داده‌شده‌است (تصاویر ۱٦ و ۱۸ – الف).

بتاریخ ۱
عمل‌ابی‌المعالی‌بن مکی‌الزنجانی ۲
سنة سنه و ثمانین واربعماتة ۳
ابی‌منصورالسی(السسی)بن‌تکین ٤

وبنظراشترن‌بایستی‌این‌طورنوشته‌میشد:

۲ – ساخته‌شده توسط ابوالمعالی‌بن مکی‌الزنجانی
۱-۳ – در سال ٤۸٦
٤ – ابومنصور ... (؟) فرزند تکین (؟)

نوشته ها کاملا محفوظ مانده فقط اشکال در خواندن خط چهارم است که بسبب ازبین رفتن قسمتی از کتیبه ومحو شدن بعضی از علائم و نقطه ها اسامی نوشته‌شده نا مشخص می‌باشند.

در اینجا از ابوالمعالی فرزند مکی بعنوان معمار بنا نامبروه شده. در صورتیکه در برج اول معمار ساختمان محمد فرزند مکی بوده است.

مع یوسف امکان دارد که سازندهٔ این‌برج هم همان شخص بوده باین‌معنی که محمد اسم کوچك او وابوالمعالی کنیه او بوده است واختلاف شکل اسم وی‌ممکن است‌صرفاً بسبب‌هوسی‌تغییر یافته‌باشد. نظردیگراینست که‌می‌توان تصور نمود که شاید ابوالمعالی فرزند مکی‌الزنجانی بـرادر محمد فرزند مکی‌الزنجانی بوده است .

کنیه منصور[۱۱۳] تنها کلمه‌ایست که در بین دیگراسامی بخوبی‌مشخص می‌باشد که مسلماً نام صاحب آرامگاه بوده وآرامگاه برای اوساخته شده است . همانطوریکه در سطرسوم نوشتهٔ تاریخی برج اول دیده میشود نام صاحب مقبره دراین آرامگاه ذکرشده‌است . اسم پدر ومقام اجتماعی صاحب آرامگاه نامشخص‌است . نوشته طوری‌است که می‌توانیم‌اسم پدر را بیك نام عربی تعبیر نمائیم : بوکایرBukayr یا بودایرBudayr یا مانند یك اسم ترکی تکین‌استTigin‌است که گاهی‌تیکین‌وزمانی‌تکین‌تلفظ‌میشود (Tekin-Tikin) و بالاخره باید متذکر شد که دراین خط تاریخی (حرف‌ـرـ) و حرف نون آخر(ن) یکسان‌نوشته‌شده‌اند حتی از نظر شناخت نام‌و مقام‌صاحب‌آرامگاه بسیار ناشناس ونامشخص است ونمی‌توان اظهار عقیده نمود که آن درشمار اسامی‌عربی‌یا فارسی‌است بنظرمیرسد که دوحروف‌اول‌این کلمه حرف(الف) وحرف (ل) باشد ویکی ازسه حروف بقیه کلمه مثل اینکه (س) یا(ش) است ... سه‌حروف مستقل دیگر هستند وهریك بعنوان یك‌حرف اصلی برای ... حروف‌دیگر مربوط میشودوبدنه هریك از حروف جدا نوشته‌شده‌است ؛

---

[۱۱۳] ... گفته‌ام شاید کلمه ابو مانند کلمه ابوسعید دربرج اول نوشته شده باشد .

ویا آیافقط یك‌خط منحنی (ی) آخر کلمه است که با مهارت زیادی به‌حرف پیش‌از (ی) آخر کلمه متصل‌شده یا ما باید دوحرف دیگر را تشخیص‌بدهیم ویا هنوز بدنهٔ یك حرف دیگر بآن اضافه میشود ؟ در حقیقت امکان دارد انواع ترکیبات بیشماری در ترکیب وطرز بهم پیوستن حروف بعمل آیداز این‌رومن‌درزیر باحروف‌بزرگ‌مثال‌میزنیم. ئیل‌تای‌تی Il-tay-ti (یك‌اسم‌ترکی است که‌شاید درجائی به‌آن برخورد کرده باشم) یا ئیلش‌تی Ilshti (که صدای آنهم مانند صدای اسامی ترکی‌است) ولی من واقعاً نمیدانم که چنین اسمی وجود دارد یاخیر، شاید یك‌متخصص زبان‌ترکی‌پیشنهاد بهتری داشته باشد . درغیراینصورت برای‌آگاهی بیشتر میتوان از فرهنگ اسامی ترکی مانند ژوستی F·Justi و فرهنگ‌های قدیمی و مفید اسامی فارسی استفاده بعمل‌آورد.

نوشته‌های قرآنی دراین برج‌هم مانند برج اولی‌کاملا اززیر کتیبه‌های آرایشی دردورتادورآرامگاه نوشته شده‌است. وبعلاوه بخش‌بندی متن سوره دربین اضلاع وستونهای مختلف درست مانند بخش‌بندی متن سوره در روی برج اول بوده‌است (که مجدداًارائه متن‌کاراضافی‌بنظر میرسد) دراین تقسیم‌بندی بخوبی پیداست که معمار ساختمان از ترتیب آیه‌های سوره برجی که ۲٦ سال پیش‌ازآن ساخته شده پیروی کرده است. این برابری توسط خطوط تزیینی که‌مانمونه‌آنرا دربرج اول دیدیم‌بعمل‌آمده است. (به‌تصاویر۱۸–ب‌و ۱۹ و۲۲ نگاه کنید).

کتیبه دومین نوشته قرآنی‌دربالای درورودی‌ساخته شده‌است. (تصاویر ۱٦و۱۸–الف).

از متنی که درروی ضلع عمودی طرف راست وجودداشته فقط چند حروف
احرف فیمانده‌است که به‌سبب کمی آنها چیزی مفهوم نیست ونمیتوان ازنوشته های
آن نتیجه‌ای گرفت ونوشته‌های افقی سمت چپ هم شامل آیه ۱۱۵ سورهٔ ۲۳
می‌باشد

افحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانکم الینالاترجعون «آیا شمافکر
میکنید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و یا آنکه شما بطرف ما برگشت داده
نخواهید شد؟»

البته این یك موضوع مناسبی برای آرامگاه می‌باشد گرچه بررسی
مجدد فهرست نشان میدهد که این جمله ازجملات متداول زمان ساختن‌بنای
تاریخی مورد بحث ماشناخته نشده وبآن زمان‌تعلق نمیگیرد چه‌آیه‌آخری
همان سوره(آیه۱۱۸) یکمرتبه هم در(فهرست‌شماره ۲۱٦٤) نوشته‌شده‌است.

نوشته‌هائیکه در برج دوم‌بکاررفته خیلی شبیه به‌آنهائی است که‌دربرج
اول دیده شده‌است گرچه درکلیات نوشته‌های قرآنی کمی اختلاف است ولی
نظربااینکه برج دوم درمجاورت برج‌اول قرارگرفته حروف موجودروی هر
دوبرج در زمینه یکسانی درروی ساختمان‌ها جاداده شده‌اند ولی‌نوشته‌های
برج دوم تا اندازه‌ای شکل صحیح‌تری بخود گرفته‌اند ولـی بطریقی
که حروف شکل اصلی خود را حفظ کرده‌اند وهمان‌نوع‌تزیین مهره‌ای‌شکل
فوق‌الذکر درآرایش آنها هم بکاررفته است ، حتی همان اختلاف بین حرف
ع ساده وشکل‌بسیارآرایشی‌وتزیین شدهٔ آنرا درروی این برج هم‌می‌بینیم
حرف (ع) در سطردوم نوشته‌های تاریخی تزیین شده‌است. وحالت سادهٔ‌آن
حرف (ع) برج اولی دربین اضلاع وستونهای مختلف دیده میشود. وپیداست

که معمار طرح‌ریزی نوشته‌های‌روی برج‌دوم خودرا ازنقشه برج اول‌پیروی کرده‌است .

هرچند که‌معماردرطرح کلمه الله ابتدای خط قرآنی‌برج اول اشتباهاتی نموده ولی در برج بعدی اصلاحاتی بعمل‌آورده است . دراینجا هم ما دو(ل) داریم که بین‌آنها بهمان شکل برج‌اول تزیین شده‌است .

نتیجه گیری :

مدارك تهیه‌شده از خطوط روی برجها برای دانش‌آموزان دورهٔ معماری اسلامی بسیار قانع کننده وسودبخش می‌باشد زیرا بطوریکه ذکرشد هم نام معمارسازندهٔ این‌آثار تاریخی‌بخوبی مشخص‌است وهم‌بناها شامل تاریخ‌دقیق احداث می‌باشند .

اولین بنای‌تاریخی‌درسال۸-۱۰۶۷میلادی - ۴۶۰ هجری درزمان‌سلطنت آلب‌ارسلان ودومین بنادرسال ۱۰۹۳م - ۴۸۶هجری درزمان سلطنت‌ملکشاه سلجوقی ساخته شده‌است .

این‌آثارتاریخی‌باشکوه که نمونهٔ بارزی‌ازبناهای‌پابرجای دورهٔسلجوقی بشمارمیروند از این‌رو حائز اهمیت هستند که تاریخ ثابتی برای ما بجای گذارده‌اند که از نظرتشخیص روابط بناهای تاریخی وهمچنین از نظرتزیین رو کش‌بنا ونوع نوشته‌های حروفی بسیارسودمند خواهندبود .

از بررسی نوشته‌های موجود روی این آرامگاهها استنباط میگردد که باحتمال‌قوی هردوبنای تاریخی توسط یك‌معماریعنی همان ابوالمعالی‌محمد-بن‌مکی‌الزنجانی ساخته شده‌اند . وگمان نمیرود که اوبنام دیگری شناخته شده باشد . اگر به‌اسامی معماران بناهای دورهٔ اسلامی موجود در فهرست

... در L. A. Mayer مراجعه شود[۱۱۴] محققاً نام شخص مورد نظر ما در آن ... نخواهد شد چون فهرست مزبور فقط شامل اسامی معمارانی است که در روی آثار تاریخی برپا ساخته خود علامت مشخصی بکار برده باشند و ازطرف دیگر نام بناهای ساخته شده در آن فهرست ثبت شده است. وحال آنکه بناهای تاریخی مورد بررسی ما تاکنون ناشناخته بوده وحتی تازمانیکه این کتاب تکمیل شود درهیچ یك ازفهرستهای موجود نام بناهای تاریخی بدست آمده ویانام سازندهٔ آنها مشاهده نشده است وازطرف دیگر متأسفانه درهیچ یك ازمنابع ادبی هم فهرست نام معماران ذکر نشده وخیلی نادر بنظرمیرسد که نام معمار مورد نظرما در آنها هم ذکر شده باشد. بهرحال چون نام معمار شامل کلمه نیسبا الزنجانی Nisba al Zanjani می باشد این دلالت براین مینماید که شهر زنجان زادگاه اصلی[۱۱۵] وی بوده است. آرامگاهها در جنوب خاررود Khar Rud بین درهٔ رودخانه قرار گرفته اند. از این رو بسادگی قابل فهم است که ممکن است یك معمار ازمسافتی که چندان دورنیست برای انجام این کار دعوت نموده باشند.

وهمچنین واضح است که هر معماری در ساختن بنائی از تجربه خود وسایر معماران پیروی می نموده است. و نیز کاملا معلوم شده که معماران شرقی هم مانند معماران غربی در مهاجرت از این شهر بآن شهر تفاخر مینمودند و از اسامی معمارانی که دور از زادگاه و محل بومی خودکار میکرده اند ... ست کاملی تهیه شده است.[۱۱۶] پس دراین زمینه هم دلیلی ندارد معمار مورد

---

۱۱۴ - ... ص ۱۶۸ شماره ۳ توجه کنید.

۱۱۵ - ... ازسدهٔ دهم میلادی (چهارم هجری) یك نفر فقیه درزنجان بنام مکی میزیسته که نام پدربزرك وی ... مکی (السامانی النسب زنجانی بوده است) بهرحال نام یکی مکی چندان ناشناخته نیست که مجبور به ... شناسائی بیشتری باشیم.

۱۱۶ - ... به صفحات ۱۶۴-۱۶۳ جلد اول معماری دورهٔ اسلامی مصر تألیف کراسول.

نظر را ازدیگران مستثنی بدانیم‌چه‌ممکن‌بوده‌است در جـای دیگری دور از زادگاه خود دیده ودربنای خود ازآن پیروی نموده باشد .

مع‌الوصف طبیعی‌تر بنظرمیرسد که این مطلب‌را بپذیریم که ممکن‌است او ازشیوه‌های‌شهرخود پیروی نموده باشد. البته باتوجه باینکه‌آثار موجود مدارك بسیار خوبی هستند ولی از بقایای ناچیز تاریخی دراین باره چندان قیاس مهمی نمیتوان بعمل‌آورد که چگونه معمار توانسته است ازطرحهای پیشین در ساختن نمای‌خود اقتباس نماید ویا اینکه آنرا بدون بررسی‌طرح ابتکاری خود اوبدانیم .

واین موضوع‌قابل ملاحظه می‌باشد که‌نام معمار دربهترین ومشخص‌ترین جای‌بنای‌تاریخی نوشته‌شده‌است. بایرمیگوید[117] که درروی همهٔ‌ساختمان‌های دورهٔ اسلامی هویت معمار بندرت ذکرمیشده ولی خود او اضافه میکند که این عقیده نسبت بزمان ومکان قابل تغییراست .

درواقع باید بگویم که‌به‌ما ماموریت داده‌شدتابناهای تاریخی که دراین دوره درایران‌ساخته شده‌بررسی‌نموده‌وتحقیقات‌ممکن‌رابعمل‌آوریم. درمدتی که برای بررسی مقولهٔ‌آرامگاهها وقت صرف کردیم به اسامی وعلائم‌معماری در روی‌آثار تاریخی نامبرده زیرین برخورد نمودیم .

لاجیم که ازبناهای ۳-۱۰۲۲ میلادی و۴۱۳ هجری (آثار ایران جلد ۱ ص ۱۱۲)است باآثارنامبردهٔزیرین‌موردبررسی‌قرار گرفتند

دامغان ازبناهای ۱۰۲۶ میلادی ۴۱۷ هجری (فهرست۲۳۵۲).

یك‌سنگ‌قبر بتاریخ ۱۱۲۶ میلادی - ۵۲۰ هجری تاریخ گذاری‌شده‌بود (فهـرست ۲۶۴۹) .

۱۱۷- رـك به‌صفحات ۲-۲۱ معماری دورهٔ اسلامی وکارهای انجام شده آنها

... آثار تاریخی یزد ۱۱۳۸ میلادی ۵۳۳ هجری (فهرست ۳۰۹٤) و (۱۱۵۰م - ... هجری فهرست ۲۳۵۲) .

مراغه ۸-۱۱٤۷ - ۵٤۲ هجری (جلد اول آثار ایران ص ۱۳٤) ونیز یك در از کارهای قفقازیه با نام آهنگری (۱۰٦۳ میلادی - ٤۵۵ هجری فهرست ۲٦٤۹) .

ونیز آرامگاه امام دورعراق (فهرست ۲۷۵٦) راموردبررسی قرار دادیم

این نوشته‌هاجواب‌رضایت‌بخش وقانع کننده خوبی برای سؤالاتی‌است که‌توسط‌دانشجویان رشته معماری وتاریخ هنرمطرح میگردد. تاریخ‌نویسی بایستی مختصر ومفید باشد . مخصوصاً وقتیکه این سؤال پیش آید . چرا هویت اشخاصیکه آرامگاه برای‌آنها ساخته شده برای او جالب توجه شده‌و دراین نظریه اطلاعات بدست‌آمده ازخطوط روی بنا غیر قاطع جلوه گر میگردد . اگر کسی نوشته آرامگاههای همزمان یك منطقه را بررسی کند پی‌خواهدبرد که‌آنها عنوان‌ومقام واسم صاحب‌آرامگاه را با القاب وآب‌وتاب زیادی درروی کتیبهٔ موجود روی بنا می‌نوشتند . حال‌درمقایسه‌آرامگاههای مورد بحث ما دیده میشود که درنوشته‌هابطورمختصری فقط باسم صاحب‌آنها اکتفا شده است . وحتی باید اذعان داشت که‌آنچه هم ازاسم‌آنها مشخص‌شده ازروی حدس‌وگمان‌بوده است‌زیرا نوشته‌های موجود بخوبی خوانده‌نمیشوند و این‌خودمعمائی‌است . ونیزبه‌گمان‌قوی این‌تصورپیش میآید که‌ممکن‌است صاحبان این‌آرامگاهها شاید یکی ازشاهزادگان‌ویا بزرگان ویا امکان‌دارد ... بزرگی بوده‌اند که از روی تواضع وفروتنی‌خواسته‌اند که‌چیزی باسم آنها اضافه نشود ویا این تصور باطل‌بوده وهیچ یك ازآنها نبوده‌اندویکی‌از ... مذهبی بوده‌اند که‌خواسته‌اند القابی مانند شیخ وغیره را در اول و

یاآخر نام‌آنها اضافه ننمایند . عدم وجوداطلاع کافی ازعنوانهای آنها سبب میشود که‌سعی‌خود رادراین‌باره تقلیل‌داده و به‌تحقیقات‌مقام اجتماعی‌مردی که آرامگاه برای اوساخته شده خاتمه دهیم .

اگر اسامی موجود عربی یا فارسی بودند تقریباً احتیاجی بــه بررسی زیاد نداشت ولی‌چون بنظر میرسد که‌آن اسامی ازنامهای ترکی باشند در این صورت‌این گمان‌پیش میآید که ممکن است ازاعضای حکومتی سلجوقیان بوده‌اند . نظر دیگری که‌ممکن است حقیقت داشته باشد وجود منطقه‌ایست که بنای تاریخی درآن ساخته شده‌است . زیرا تا قرون وسطی شهری درآن منطقه‌وجود نداشته واین‌موضوع‌مستلزم‌مطالعه وبررسی‌جغرافیای تاریخی‌این ناحیه‌است که بطور خلاصه میتواند اطلاعات جامع ومفیدی را فراهم‌آورد .

ناحیه‌ایکه خرقان نامیده شده که درحال حاضر (قرقان) تلفظ می‌شود فعلا ازنظرامورادارای‌بدوبخش خرقان غربی (واقع در مغرب جادهٔ قزوین - همدان) و خرقان شرقی (واقع در شرق جاده) تقسیم شده است وباناحیه افشاریه‌ضمیمه‌بخش آواج (یا - آوا) درمنطقه‌شهرستان قزوین قرار گرفته‌اند درصورتیکه خرقان‌ساوه به شهرستان ساوه تعلق دارد[۱۱۸] . بنای تاریخی که در مرز غربی این منطقه قرار گرفته است نام‌آن‌ناحیه‌ازاوایل دورهٔ‌اسلامی به بعد بوجودآمده است . و از سدهٔ نهم میلادی (سدهٔ سوم هجری) به بعد آگاه‌میشویم که‌جادهٔ‌خرقان‌ازبین‌قزوین‌وهمدان به خرقان منتهی‌میشود[۱۱۹] . (اکنون هم راه همان است) .

ازبررسی دورهٔ حکومت عباسی (که بهترین‌منبع خبری‌آن‌زمان درایــن

۱۱۸ـ رک به‌فرهنگ جغرافیائی ایران جلد اول وخلاصه‌آخرپیش‌گفتار آن . وبه (ساوه) نوشته می‌ر جلد چهارم دایرةالمعارف اسلامی ۱۹۳۴ که درآن منطقه خرقان به‌بلوکهای افشاری‌بکشلووافشاری کوبیلو وفره‌گوز تقسیم شده است .

۱۱۹ـ رک به ص ۲۱ ـ دایرةالمعارف جغرافیای عرب تألیف ابن‌خردادبه .

...مه‌میباشد)ما رادر کشف حقیقت رهنمون میسازد که خرقان با همدان هردو در آن زمان جزویك بخش بوده‌اند وبعداً از آن ناحیه جدا شده وجزو حکومت‌نشین شهر قزوین شده است[۱۲۰] دردوره سلجوقی دوحادثه اغتشاشی داخلی در خرقان بوقوع پیوسته است. درسال ۹-۱۰۹۸ میلادی - ۴۹۲ هجری سپاهیان سر کش بر کیارق درخرقان اردو زدند ودرآنجا با محمدبن ملکشاه سلجوقی ملاقات نموده وباو پیوستند.[۱۲۱] در سال ۶۹-۱۱۶۸ میلادی - ۵۶۴ هجری درست زمانیکه اینانج حکمران یاغی ری مورد حملهٔ اتابیك ایلدوگز قرار گرفت ارسلان بن طغرل سلطان سلجوقی ازتهران حرکت کرد ودرخرقان اردو زد و درآنجا منتظرماند تا وی سقوط نمود.[۱۲۲] در سالهای ۹۵-۱۱۹۴ میلادی-۵۹۱ هجری خرقان جزو مناطقی بود که باگروهی برعلیه الناصر خلیفه عباسی شوریده بودند.[۱۲۳] دربارهٔ جغرافیای تاریخی حوزه خرقان ازسدهٔ چهاردهم میلادی (سدهٔ ۸ هجری) به‌بعد شرح مبسوطی ازحمداله مستوفی[۱۲۴] بمارسیده

۱۲۰- رك به‌ص ۲۳۹ و ۲۸۰ جلد ۵ عبید تالیف ابن‌الفقیه‌که آن‌کتاب ماخذی برای یاقوت بوده است. و به‌پیروی جلدچهارم وصفحه ۹۸۸ همان کتاب حمدالله مستوفی دربارهٔ قزوین نوشته است. تاریخ گزیده تالیف عبدالحسین‌نوائی ص۷۷۷ وازروی این‌کتاب درسال ۱۸۵۷ درروزنامه آسیائی فرانسه نام برده‌شده‌وهمچنین‌رك به‌صفحات ۶-۲۶۵ به‌راه‌گمشده‌تالیف‌حبیب‌مه‌موری یال‌چاپ انتشارات براس و... سن نواحی ملحقه به‌قزوین ودوناحیه خررود پائین وخرقان ذکرشده است (ومن ازاینکه همه این اسامی درجزو تالیفات سدهٔ نهم میلادی ذکر شده مشکوك هستم) .

۱۲۱- رك به‌ص ۱۹۶ ابن اثیر.

۱۲۲- رك به صفحات ۷-۲۹۶ راحت‌الصدور راوندی .

۱۲۳- رك به‌ص ۷۲ جلد هفتم کتاب ابن الیر.

۱۲۴- رك به‌صفحات ۷۳ و۲۲۱ نزهة القلوب (همچنین به‌صفحات ۶۳ ساوه) و(۱۹۵-رامایند ساوه) و (مردکان ترکان‌خرقان) و ۲۸۰ (عبدالله‌آبادی) وصفحات ۷۶ و۲۱۴ و۶۸ و۶-۱۸۵ و۱۵-۲۱۴ و۲۷۳ ترجمه انگلیسی نزهة‌القلوب و بدومقاله مشهور لسترنج و به کتاب سرزمینهای خلافت شرقی صفحات ۱۹۶ و ۲۲۰ و ۲۲۸ و کتاب آلمانی فلات ایران تا جغرافیای عرب تالیف شوارتس صفحات ۵۵۵ و ۹۱۹ مراجعه شود .

است که تعدادی از دهکده‌های آن بخش را معرفی میکند که در بین آنها آوامر نیز بخش ناحیه خرقان میباشد.

از این بررسی چنین برمیآید که دراین ناحیه شهر مهمی وجود نداشته است تنها محلیکه تا اندازه‌ای آبادتر بوده، آوا نام برده‌اند که تقریبا در فاصله ۵۰ کیلومتری محل آثار تاریخی مورد بحث ما قرار دارد. معلوم نیست که چرا، دونفر ترك نژاد در این مدت کوتاه توانسته‌اند در رئیس قبیله یا از بزرگان ارتش یا از دارندگان هر دو مقام بشوند که عاقبت در آنجا مدفون گردیده‌اند. احتمالا امکان دارد از شباهت نواحی مجاور زنجان ـ سلطانیه که در دورهٔ ایلخانیان بسبب وجود چراگاه‌های عالی بعنوان زمینهای اردوگاه مورد توجه حکمرانان مغول گردیده بود کمك بگیریم و بپذیریم کـه خرقان در دورهٔ سلجوقی جزو قلمرو چراگاههای قبایل افراد ترك بشمار میآمده و رؤسای آنها آنجا را بعنوان آرامگاه خود انتخاب کرده بودند واحتمال نمیرود که خرقان تصادفا در دورهٔ سلجوقی بعنوان دومین اردوگاه ارتش بدست سلطانی افتاده باشد. بدیهی است که رؤسای آنها برای اینکه بیشتر مورد توجه مردم متمدن و قاطبه ایرانیان قرار بگیرند دین اسلام را می‌پذیرفته‌اند وممکن است معماری از نزدیکترین شهر برای ساختن این آرامگاههای با شکوه استخدام کرده باشند. بااطمینان خاطر می‌توان گفت که این فرض نمی‌تواند دلیل قاطعی برای عدم وجود عنوانها بشمار آید. بهرحال این موضوع بصورت مبهمی باقی مانده است وبعلاوه باوجود اینکه این دلایل تقریباً نظری میباشند ولی نسبت به خوانده نشدن نوشته‌ها وفقدان گواه دیگر تئوری بهتری دراین زمینه نمیتوان تهیه نمود. اگر این بناهای تاریخی مورد توجه قرار گیرد آینده نشان

... داد که جستجو و کاوش از این آثار تاریخی باشکوه با گواهان قاطع تری
... روشن شدن اذهان و پیدا کردن راه حل بهتری برای معمای ما
خواهد بود. [۱۲۵]

دربرج شرقی تابوت چوبی قرارداده شده که در روی آن جملات زیرین
بعربی نوشته شده است:

هذه المرقدة المنورة المعطرة سیدة صالحة
طاهرة جدیدة خاتون بنت امام الهما(م)، امام
موسی کاظم علیه السلام
تحریراً فی شهر صفر، ختم بالخیر والظفر،
لسنة اربع وستین و تسعمائة

این آرامگاه نورانی و عطرآگین بانوی پرهیزگار
و پاك سرشت «جدیده» خاتون دختر پیشوای
عالمیان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام است :
نگاشته شده در پایان ماه صفرالمظفر
سال ۹٦٤ هجری قمری [۱۲٦]

... ممکن است این طور تصور شود که درزمان قدیم آرامگاه‌ها مانند محل دفن امام‌ها مورد احترام بودند.
... برج شرقی دارای تابوت چوبی منبت‌کاری شده است که جملات عربی فوق‌الذکر مقاله در روی آن ... شده است.

... اصل خطوط عربی مذکوره در بالا توسط آقای محمد تقی مصطفوی قرائت شده است.

درروی‌نقشه $\frac{1}{4}$ اینچی کاوشی‌هند ورق۱-۳۹-ب علامتی ازیك آثار تاریخی
که‌بایستی‌به‌آرامگاه موردبحث ماپیوست داده شود نوشته‌ها طوری خ
میشوند که مارا نسبت به‌نام‌آن کنجکاو میسازند (قوش‌امام) این نام
است (قوش یا پرنده) امام. اگر این بنا آن باشد بایستی برای یك‌ام
طرح شده باشد.

ر۱۷ ـ الف . نمای برج دوم و تنها ستون توخالی مخصوص راه پله
در بین اضلاع ۳ و ٤ دیده میشود
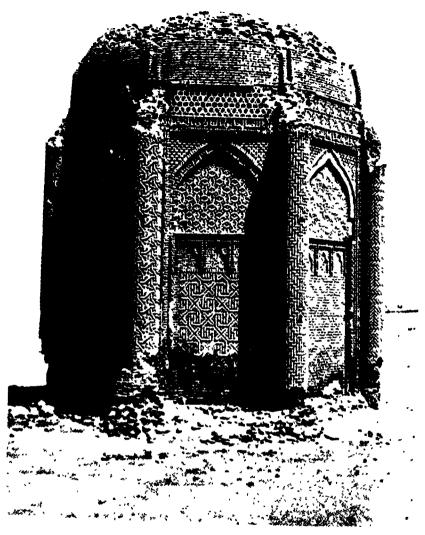
تصویر ۱۷ ـ ب ۔ اضلاع ٦ ـ ٨ برج دوم
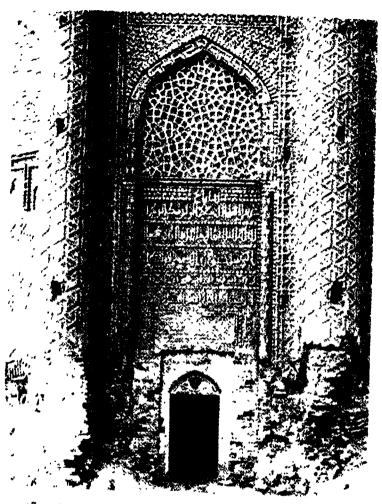
تصویر ۱۸ ـ الف . ضلع در ورودی ونوشته‌های بالای آن
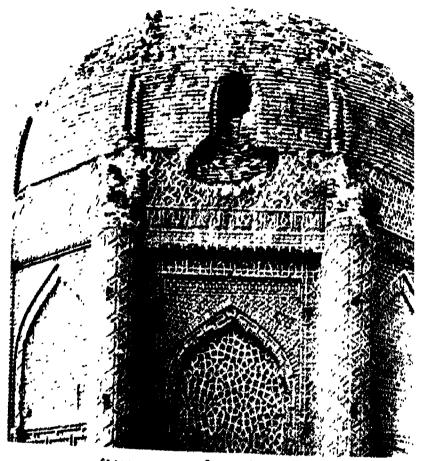
تصویر ۱۸ ـ ب . بالاترین قسمت سردر ورودی
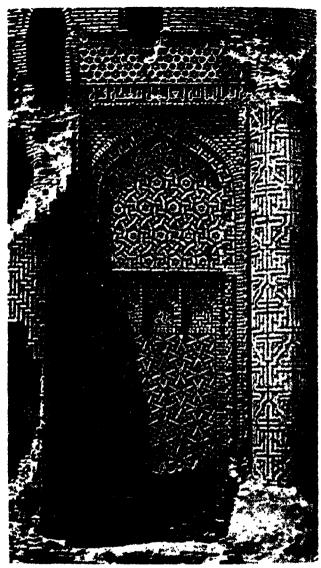
تصویر ۱۹ - الف . ضلع ۳ برج دوم
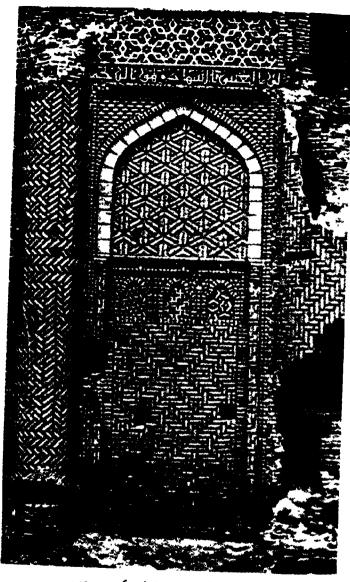
تصویر ۱۹ ـ ب . ضلع ٤ برج دوم
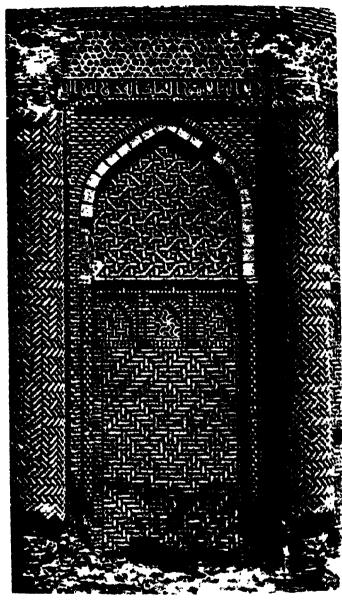
تصویر ۲۰ ـ الف . ضلع ٥ برج دوم
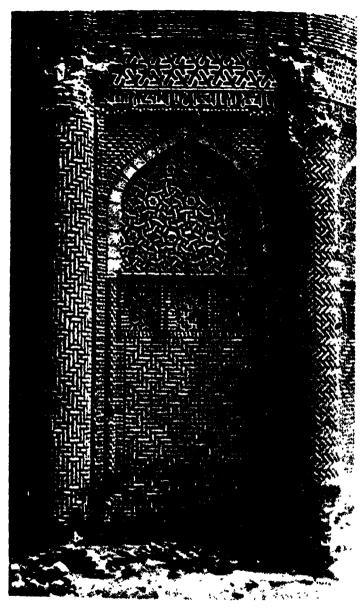
تصویر ۲۰ — ب . ضلع ٦ برج دوم
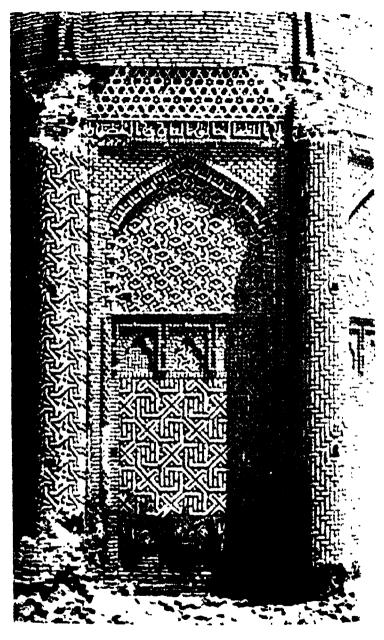
تصویر ۲۱ ــ الف . ضلع ۷ برج دوم
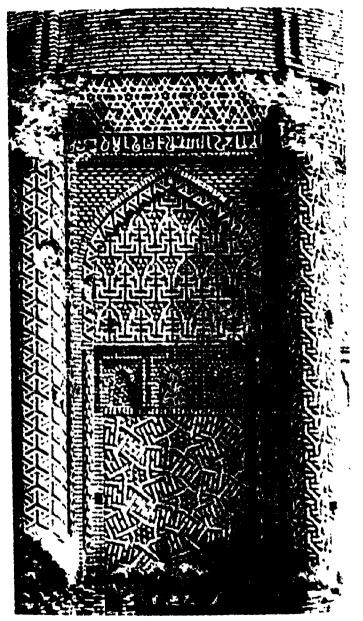
تصویر ۲۱ ـ ب . ضلع ۸ برج دوم
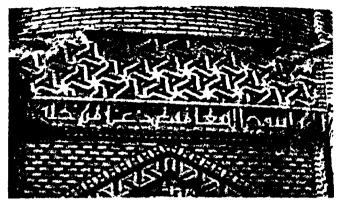
تصویر ۲۲ ــ الف کتیبه ضلع ۲ برج دوم
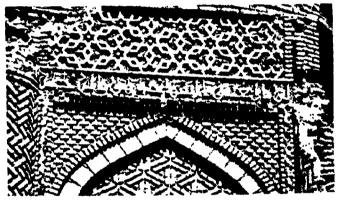
تصویر ۲۲ ــ ب .کتیبه ضلع ٤ برج دوم
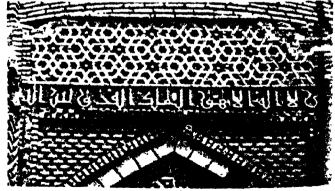
تصویر ۲۲ ــ پ .کتیبه ضلع ٥ برج دوم
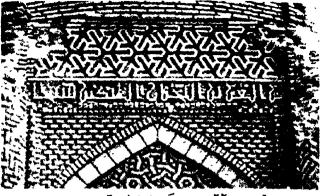
تصویر ۲۲ ـ ت . کتیبه ضلع ٦ برج دوم
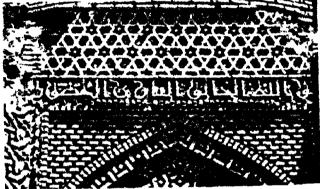
تصویر ۲۲ ـ ث . کتیبه ضلع ۷ برج دوم
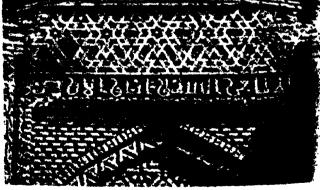
تصویر ۲۲ ـ ج . کتیبه ضلع ۸ برج دوم

تصویر ۲۳ ــ الف . قسمتی از بالا وطرف چپ ستون برج دوم دیده میشود

تصویر ۲۳ ــ ب . قسمت بالای پله های برج دوم

تصویر ۲۳ ـ پ . پایه پله های برج دوم

تصویر ۲۳ ـ ت یکی ازستونهای برج دوم که پایهٔ روکش تزئینی بنا دیده میشود
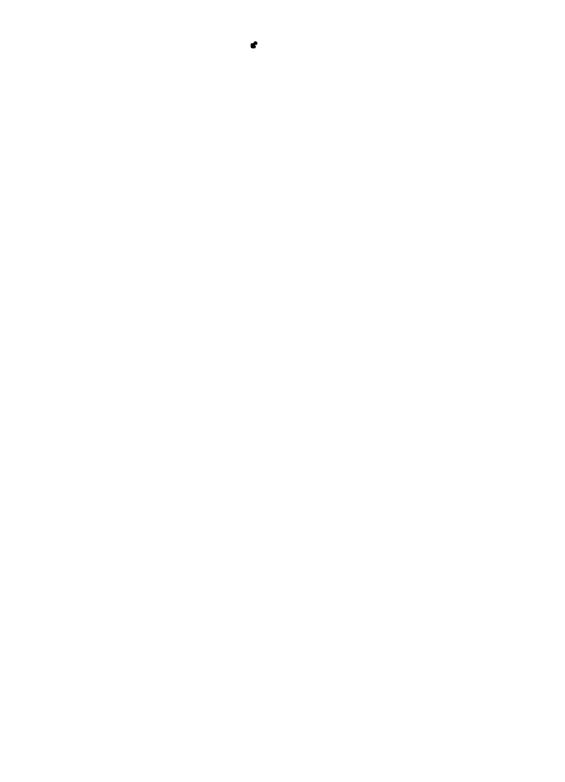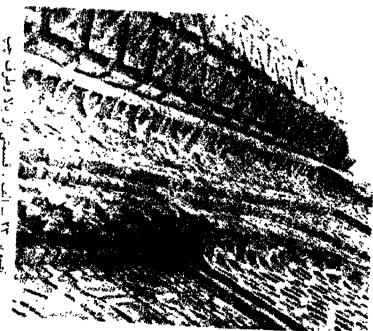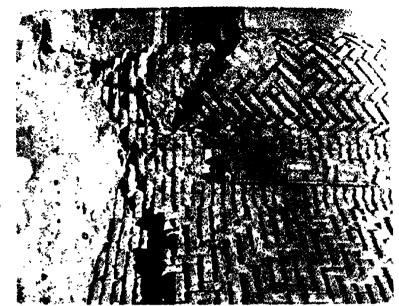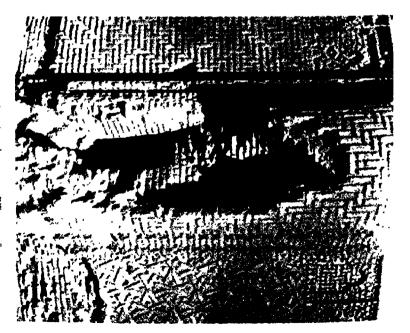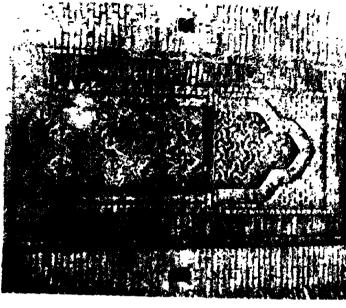
تصویر ۲۴ ـ الف . قسمت داخلی برج دوم

تصویر ۲۴ ـ ب . قسمتی از محراب برج دوم

تصویر ۲٤ ـ پ . قسمتی از درگاهی برج دوم

تصویر ۲٤ ـ ت . در ورودی اصلی برج اول که از داخل دیده میشود

مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

از :

سروان محمد کشمیری

نامه هائی از میرزا آقا خان کرمانی

(بقیه از شماره پیش)

از

سروان محمد کشمیری

-۱۱-

قربانت شوم دوسه فقره الواح قوانین بتوسط پست واصل گشت همه‌رابهر طرف تسیارنمودم بطوری که بالفعل‌ازبرای خود حقیر هم یك‌نسخه باقی نمانده از جمیع نسخها چند دسته دیگرمستدعی است سابقاً عرض کرده‌ام اگرماهی دونسخه بیرون‌بیاید و پارهٔ مطالب‌دیگر هم محتوی باشد و قیمت اشتراك‌راهم فهم‌کافی‌قرارندهیدآبونه‌بسیار پیدامیشودنهایت‌این‌است‌وجه‌آبونه را ازیك لیره انگلیسی کمتر بکنید کار بدون قیمت را هیچکس‌قدرنمیداند. خلاصه ازورودحضرت‌سید جمال‌الدین بلندن‌روح‌تازه‌دربدنم‌آمدعجب‌اینکه چندشب پیش‌از آمدن درعالم رؤیا مشاهده کردم که از حضرت امام‌عصر توقیعی بخط سبز برای حقیر رسیده ودر ظهر آن نوشته‌اند بجناب اشرف ناظم‌الدوله ازجانب من تکبیر برسانید بگوئید شما بزودی مظفر و منصور خواهید شد وپیروزی بزرگ خواهید یافت صبح که‌برخواستم این رؤیای صادقانه را بجمعی ازاخوان ودوستان حکایت کردم بعدازچندروز خبرورود حضرت سید بزرگوارراا بلندن درنمره های قوانین خواندم خط سبز اشاره بسیادت آنجناب است هذا تأویل رویای من قبل مطلق بدانید فتح‌وفیروزی ونصرت ازطرف شما خواهد بود خداوند تعالی جهالت وظلمت دائمی‌رابرای مردم نمی‌پسندد وازمقتضای لطف الهی دورست و هرکس سخن حق‌بگوید و استقامت بورزد ممکن نیست غلبه نکندخلاصه‌حاجت نباشدت بدعای رهی‌از آن - پیوند جان توست دعاهای مستجاب

جناب مستطاب ناظم‌الدوله جدید بسیارآدم نجیب‌اصیل بزرگواری‌است هیچگونه اقدامی‌به‌خلاف انسانیت‌نسبت باهالی نکرده‌ودل اوهم‌مثل‌دیگران ازین اوضاع هرج‌و مرج خون است ذات شاهانه بواسطه آن خلاف نزاکتی

که‌از طرف‌دولت ایران‌درباره جناب معین‌الملك‌نمودند زایدالوصف متغیرست وبررغم این‌فقره نسبت بسفارت‌جدید خیلی‌سرگردان وبی‌التفات است‌بقسمی که‌هنوز یکشب سفارت‌را دعوت‌ننموده وهیچگونه لطف عادی واحسان‌رسمی نکرده دیگر سرکار اشرف بهتر میدانید .

آن جانور مکروه تاریك‌خیال یعنی حاجی میرزاحسین شریف دست‌از فضولی وهواداری جانوران واذیت آدمیان برنمی‌دارد

آنچه بنده تحقیق کرده‌ام این‌جانور دوسه نفرازآن اشخاص ساده لوح هندوستان را بشعبده ونیرنگ فریب داده که شماپارهٔ اقدامات بکنیددر بدو ترقی اسلامیت و اضمحلال انگلیس مانند پروتستانها که برای ترویج دین خود میکنند .

آن بیچاره‌ها پولی‌روی‌هم گذارده دربانك‌نهاده‌اند باین‌شخص ماهی‌پانصد روپیه میدهند که‌دین‌اسلام را رواج بدهد وریشه انگلیس را براندازدبهمین واسطه آمده خودرا داماد آقامحمدطاهر نموده‌وهرروز باآقامحمدطاهراصرار دارد که‌ظلمهای انگلیس را در هندوستان وبدخیالی اورا درباره اسلامیان نشروطبع کند بهرصورت دلم بجان آن بیچاره‌های ساده‌لوح هندی میسوزد وقتی هم میخواهند برای پیشرفت اسلامیت اقدام کنند پول‌خودرا بچنین‌جانور مکروهی که هیچ حیثیت را در دنیادارا نیست نه‌ازعلم ونه‌از تقوی ودیانت ونه‌ازادراك وشعورمیدهند کسی که بخواهد چنین اقدامات‌بکند امثال‌جناب سیدجمال‌الدین راجلب میکند ودیگرعلمای متبحر ودانشمندرا وترقی‌اسلام هم‌موقوف‌بعلم‌وتیقظ مسلمانان‌است‌نه‌بجهالت‌وغفلت‌عرض‌دیگر کتاب‌گلستان خطوط آدمیت رابایك کتاب فارسی آنجناب بهمان خط شخص از کرمان از حقیرخواسته هرگاه‌ممکن‌است ومرحمت بفرمائید زایدالوصف ممنون‌میشوم وهمچنین فوتکراف خودرا که‌وعده فرمودید.

ازقراریکه‌اینجاهاافواهاً مذکوراست‌بزرگان‌تهران وشاهزادگان‌بااتفاق عریضه بحضور همایونی عرض کرده واز هرج‌ومرج اوضاع حالیه شکایت

...ز نموده‌اند شاه‌هم تغیر بسیار نموده هنوز نتیجه معلوم‌نیست الواط هم
در تبریز بدستور چندسال قبل بعداز عزل امیرنظام ظهور کرده‌اند اگر مطابق
آن عریضه سفرای خارجه یك عریضه‌هم ازقول اهل‌ایران بسلطان‌عثمانی بمناسبت
اسلامیت بنویسید وطبع بشود بدنیست در نمرهای قانون بنظر حقیر بعضی
وجودهای منجمد بی‌رگ بی‌شعور که ابتداء دراسلامبول‌منکر آدمیت‌وقانون
بوده‌اند اکنون صدای‌قانون درآنها تأثیرفائق بخشیده متأثر گشته‌اندالبته
در...نگ هم اثرخواهدنمود آشوب وشورش مردم درشیراز واصفهان‌وخراسان
هوامی گرفته اگر چه بهانه مسئله رژی‌است اماتأثیر نوای قانون است که
همه خفتگان را بیدار و هوشیار کرده ملاهای نجف و کربلا باآن انجماد و
بی‌شعوری سخت متیقظ شده هرروز تلگرافهای تیزوتند بشاه میکنند باری
بقول‌مولانا

گل‌برافشانیدیاراین‌است‌وبس نیشکر کوبیدکاراین‌است‌وبس[1]

-۱۲-

غره‌شهر رمضان‌المبارك

قربانحضور مبارك‌شوم مرقومه جنابعالی رادو روزقبل ازاین که از بوغاز
برگشته‌بودم ازپسته گرفتم درخصوص جواب مرقومات جنابعالی آن دو نفر
شخص‌تفصیل آنچه رامرقوم داشته‌بودیدصرفا بحرف‌ترجمه نموده دوماه‌است
بمحل‌معلوم‌فرستاده‌اند وآنچه مقتضی و لازم‌هم‌بوده از خودمحض‌خیرخواهی
نوشته‌اند که شاید این اموربخیلی‌مغشوش‌ودرهم(که‌عاقبتش‌خیلی مجهول‌است
و شاید درآتی وخیم هم‌بشود) صورت اصلاحی کسب کند.

اما افسوس که طرف مقابل راآن قدر وهم وخولیای بیمعنی فرا گرفته‌و

۱ - ...رك Suppl . Pers ۱۹۹٦ مجموعه ۸۲

آنقدر اشخاص مضر متقلب که (غرضی جز ترسانیدن او واستفاده خودشان ندارند) دورش را احاطه کرده‌اند که اگر کسی بخواهد باو ازراه خیرخواهی راه خیری نشان دهد آن را بطریق شرمضری تأویل می کنند.

عجب این است که شخص معلوم درین خصوص از خود این دو شخص محترم مشورت کرده بود و رأی خواسته بود و اینان محول باندیشیدن وامعان نظر و تأمل داشته بودند اکنون که رأی صواب نشان دادند اسباب خیال وتوهم او شده سایر حواشی و اطرافیان کار را بصورت دیگر جلوه دادند.

خلاصه هنوز جواب بیرون نیامده سهل است که بآن دو نفر هم روی بی میلی نشان میدهد آنان هم یکی ناخوشی مزاج را بهانه وبرای تبدیل هوا بجزیره رفته است دیگری هم رفتن مابین را که در هر هفته حداقل دو نوبت میرفت موقوف نموده تا از ین میانه چه بیرون آید.

حال این شخص بدرجهٔ رسیده که شب و روز خواب و آسایش ندارد و خیالات او تماماً [؟][1] و اوهام غریبه است تنها برای خودش سهل است برای کل مردم آسایش حرام کرده تنش از پریشانی خاطر کاهیده چون هلالی است وروی عبوسش از تفرقه حواس هر لحظه بجائی غالب مأمورین دولت را خاصه در نظارت خارجه هرچه از طایفه ارامنه بوده‌اند عزل کرده‌اند وبادولت انگلیس و مأمورین سفارت او درین ایام نهایت سخت وبدرفتار میشود باسفارت فرانسه هم چندان خوب معامله نمی‌شود.

پاره وقوعات ناگوار دیگر نیز که درین ایام روی داده اسباب اعتراض سفرا را فراهم آورده و وسیله مداخله بدست دول داده خداوند رحم کند نمیدانم چه بدبختی دچار مسلمانان گشته که امروز درهیچ نقطه عالم دلایل خیر وعلامت سعادت از برای ایشان نیست و همه جا روبانقراض و اضمحلال دارند همانا نوبت سعادت ازین قوم گذشته در کارهای خودمان مدتی است که باشیخ عبدالقادر کرد و اقوامش پسر شیخ عبیداله که مدتی است از صفحات حجاز به

۱ ــ یك کلمه ناخوانا میباشد

احضار اسلامبول شده‌اند دوستی حاصل‌شده واینان نیز بیشتر از ما ازخرابی
ایران شکایت دارند سهل است که بهمه نکات عمده ملتفت هستند پس‌از
مذاکرات بسیار که هرشب و روز باهم بودیم‌حرفشان‌اینست که‌اگر دو کلمه
نوشته ازعلمای عراق عرب بدست مابدهید از برای اینکه این اوضاع خوب
نیست وباید اصلاح شود ماتانقطه آخر ایستاده‌ایم اجرا کنیم بدون زحمت‌و
صعوبت و درحقیقت شیخ‌مزبور بسیارآدم باغیرت و حمیت و چیز فهمی‌است
دراین مدت توقف حجاز دائما بخواندن تواریخ عرب و ترك وروزنامهامشغول
بودعربی وتر کی را هم خوب میداند و جربزه ذاتی دارد که در اقوام عشایر
اینگونه‌آدم کمتر بهم خواهدرسید.

باری آقا سیدصالح کلیددار کربلانیزدرهمان اثنا اینجاآمد معلوم‌شد که
اوهم‌دراین درد شریك است مشارالیه تعهد گرفتن کاغذی از علمای عراق عرب
کرده‌بهر نحوباشد و در مدت توقف اینجا که پارهٔ کارها داشت از هر گونه
همراهی‌و معاونت بدو کوتاهی نشدتاکارهایش‌اصلاح شده وبعضی‌هم‌نیم‌اصلاح
مانده که جانشینی برای خود گذارد و رفت او میگوید یکی از شاهزادگان
ایران‌تعهد کنند که بروفق صلاح ملت رفتار خواهندنمودآنوقت‌علمابسهولت
همراهی میکنند زیرا که این علمای مایك استقلال ذاتی‌از خودشان که‌بدون
داشتن‌چنین موضوعی جرئت باقدام‌کاری بکنندندارند ولی‌حالا خودشان هم
تادرجهٔ آمده‌اند که اگرما ازیك نفرشاهزادگان مطمئن شویم در صدد تغییر
برمی‌آئیم باین واسطه‌کاغذ مفصلی باصفهان نوشته شد ولی مطلب بازنگشت
همین قدرحقیر که سابقاًدرآن دستگاه‌بستگی‌داشتم و حاجی‌میرزاحسن‌خان
که اونیز محرمیتی بامیرزا سلیمان‌خان وکسان حضرت والا دارد نوشتیم که
مطلب‌بسیار مهمی روی داده یك نفرامین از خود باسلامبول بفرستید جواب
کاغذ آمد روی‌خوش نشان‌داده‌اند و ظاهراً دراواخرماه رمضان یکی‌از کسان
حضرت‌والا بعنوان‌زیارت مکه‌ازین صفحات‌بیایدحاصل‌مذاکره بااوراهم‌عرض
خواهم‌نمود حضرت شیخ‌الرئیس هم که درایام توقف‌اسلامبول وعده‌های‌چنین

وچنان دادندکه میروم عراق‌عرب مطابق‌مقصودشماعمل‌میکنم ودرحقیقت‌دل پردرد وپرخونی دارد و جرئت رفتن ایران را هم ندارد این روزها از بمبای بعراق‌عرب حرکت کرده است ولی‌کاغذ ایشان از عراق عرب‌هنوز نیامده‌است نتایج‌اقدامات ماتااین جاآمده وهنوز نتیجه حقیقی برآن‌مترتب نگشته‌شاید درآتی بشود مااز کشش‌وکوشش‌دمی‌فرو گذاری‌نداریم‌وتمام‌اوقات‌خودرااوقف این خدمت کرده‌ایم خدا کند بهدر نرود ولی اسباب خوب پیش می‌آید و در داخل‌ایران از هرصنف‌و طایفه بسیار کسان‌هستند که‌اظهارهمدستی وهمراهی بما میکنند امابواسطه ضعفی که دارند تاقوتی وظهری نه بینند منشاء اثری نتوانندشد تاریخ ایران که سابقاً وعده فرمودید نرسید مقصود این است که یکی‌از کتب مطبوعه آخرین تاریخ ایران باشد از ابتدای سلاطین پیشدادی تایومناهذا وچندان مختصرهم نباشد دیگر حضرت عالی بهتر میدانید حقیر تازمان ساجوقیه آن کتاب رانوشته‌ام حضرت‌شیخ‌میفرمایند ناقص‌است‌وچنین کتابی‌لازم تاا کمال نواقص شود همهٔ مقصودحقیراین‌است که‌ازابتدای‌تشکیل سلطنت ایران گرفته‌درهر عصر مقتضیات‌واسباب‌ترقی‌وتنزل دولت‌راشرح‌بدهم تااین عصرحاضر والبته‌حضرت عالی معنی و مادهٔ درین مقصود خیلی مقدس امدادمیفرمائید و امروز برای‌ایران‌چنین تاریخی خیلی لازم‌است اگر چه‌از برای نویسنده آن خطرجان‌است‌ولی بنده‌جان خودرا درین‌راه‌میگذارم [۱]

الموت فـی‌حیات البلاد

خیرمن‌الحیات فی‌موتها

-۱۳-

قربانت شوم مدتی است از جانب‌سنی‌الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم بااین واسطه‌نگران میباشم در اسلامبول شهرت تام داردکه جناب مستطابعالی برحسب احضاراعلیحضرت‌اقدس همایونی‌بایران ساحت‌آرا شده‌اید بهرصورت

۱ــ برگ ۱۰۷ مجموعه ۱۹۹۶: Suppl - Pers

رجا خداوند معین وناصر و همراه باشد .

درباره‌که همه تجار ایران می‌گویند عمل انحصار تنبا کو موقوف‌شده نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته .

از اوضاع جناب سیدجمال‌الدین در ایران وعتبات عالیات ولوله عظیم‌انداخته در روز مهل از این تلگرافهای مؤکد از ایران بسفارت اسلامبول رسید که نامه‌در اختر شرحی‌دایر برمذمت سیدمزبور بنویسد و سفیرهم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تا تلگرافاً بطهران خبر بدهم اخترهم ظاهراً چیزی نوشت اما چون‌باید مطبوعات اذن‌بدهد هنوز طبع نشده این هفته دورنیست طبع ونشربشود .آن جانور مکروه تاریک خیال‌هم‌داوطلب است که‌اگرشاه مرا بفرستد لندن آووکات و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال‌الدین و مؤسسین قانون را حبس می‌کنم اگر چه حرفهای این جانورقابل‌مذاکره نیست ولی اطلاعا عرض شد .

عرض دیگر اینکه شخصی از آشنایان پاکت جوف را داده که بجناب میرزاسیدجمال‌الدین برسد بنده محل ایشان را چون نمیدانستم لفا خدمت مستطاب عالی فرستادم .

مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات‌بابیه است ولی‌آدم معقول مربوطی‌است جوابش راتمنانموده سابقا بنده فوتکراف‌جنابعالی‌را خواستم وعده فرمودید وهنوزنفرستادید باکمال اشتیاق منتظرم ازنوامرهٔ قانون چند دسته قبل‌از این استدعا کرده‌ام [-][1] خواهیدفرمودزیاده براین جسارت‌نمیرود فرمایشات و خدمات [-][2] مرجوع دارید امره‌العالی‌مطاع.[3]

۱ـ یك کلمه سیاه شده‌است وخوانا نیست

۲ـ یك کلمه سیاه شده‌است وخوانانیست

۳ـ برگ ۱۲۱ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

-۱٤-

قربانت شوم در هفته قبل عریضه تقدیم شده با پست عثمانی اکنون باز درمقام جسارت میآیم. چون مدتی است هیچگونه خبر و اثری از جانب ملاطفت جوانب نیست اسباب نگرانی خاطرو پریشانی باطن وظاهر شده

اخبار جدید میگویند: در تبریز نصرةالدوله فرمانی از جانب همبونی برده در خانهٔ آقای مجتهد ابلاغ نماید مشعر براینکه آقای مجتهد یا بابد حسبالامراقدس همایونی بعتبات عالیات بروند یا بطهران بیایند یا در همان تبریز از خانه بیرون نیایند. آقای مجتهد در جواب گفته طهران نمیروم و آرزوی دیدن شاه را ندارم چرا که اورا ناصردین گمان میکردم اکنون حامی کفراست و عتبات عالیات را هم هروقت بخواهم خودم میروم حاجت به‌تحکم از طرف دیگری نیست تبریز هم در خانه نمی‌نشینم که شما علم کفر رابلند کنید ناچارازدفاع و جهادم وتکلیف دینی خود را چنین میدانم و شمابروید بشاه تلگراف کنید که سلطنت قاجار بسته بهواخواهی اهالیآذربایجان است حال که شمااهالیآذربایجان رااز خود میرنجانیدنتیجه خوب نخواهدداشت بعداز عرض مراتب بحضور همایونی حکم تلگرافی برای موقوف شدن رژی درداخله ولایات ایرانآمده است سایرولایات هم از قبیل اصفهانوخراسان و شیراز و دیگر جایها خالی از گفتگو نبوده عجالتاً گویا رژی را موقوف کرده‌اند وعموم مجتهدین و علمای نجف و کربلا وایران در این مسئله‌اتفاق سخت نموده‌اند خلاصه موافقآثار و احکام بخوبی هم قران حوتی درمابین جمادی و رجب امسال مجدد واقع می‌شود مطلق تأثیر غریبی خواهد دربلاد ایران بخشید اجوبهٔ عرایض قبل را مرحمت فرمائید.

همواره منتظرزیارتمرقومات عالیات جناب مستطابعالیهستم

۲۹شهرجمادی الاولی

چون در اوایل در دوسفارت جدید مسئله رژی درمیان بود و میخواستند تنباکو را در بلاد عثمانی نیز انحصار بکنند حاجی حبیب سلماسی خود را مباشر این کار قرارداده بود و رفت عقل جناب سفارتپناهی را دزدید وهزار و چهارصدلیره داده امضای این کار را از سفارت گرفت اینمعنی در نظر عثمانیها عجب وهن عظیمی و دلیل سست عنصری از برای شخص سفارت شده که بلاتأمل و درنگ درین مسئله بزرگ بفاصله چند دقیقه برای مبلغی اندك امضا داد و هم علمای تبریز حکم بار نداد و کفر حاجی حبیب و کسانیکه حامی این کار هستند نموده‌اند اطلاعا عرض شد میانه جناب نظام‌العلما هم با آقای مجتهد چند روزی بهم خورده بود بعدهای نظام‌العلماء واسطه بسیار انداخته رفته بودند در خانه مجتهد بصلح انجامیده آن دو ورقهٔ انگلیسی روزنامهٔ پال مال‌را معرکه کرده بوداز قراریکه مترجمین مابین می گفتنددر نمرهای بعد شرح احوال و رسم جنابعالی و جناب آقای سیدجمال‌الدین‌را کشیده ومفصل نوشته بودآنچه برعلیه جناب آقای میرزاجمال‌الدین حسب‌الامر در اختر اینهفته نوشته بودند مأمورین مطبوعات و سانسور اذن نداده خط فسخ برسرآن کشیدند[۱]

-۱۵-

علیه اسلامبول :

۲۰ شهر شعبان

قربانحضورت شوم پاکت حضرتعالی‌را دو روز قبل ازین دریافت نموده تا امروز منتظر مرقومه جداگانه بودم هیچ زیارت نشد و یکعالم مسرور گشتم .

از عنایات کامله آنحضرت نهایت تشکرات تقدیم مینمایم و از الطاف گرانبهای جناب مستطابعالی

۱- برگ ۱۰٤ مجموعهٔ ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل

کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعام را

جنابعالی زیاده بر آنچه مسئول‌فدوی بود التفات فرموده زادالله عمر‌کم واحسانکم بحمدالله امورات در کمال خوبی جریان میکند ودشمنان‌هزیمت سخت‌کرده‌اند وانشاءالله بعد از هزیمت تا پای‌تخت آنها را تعقیب خواهم کرد تا نتیجه فتح ظاهرشود .

این روزها یکی از تجار معتبر ایران موسوم بحاجی محمدعلی قزوینی نیز که اقلا صاحب صدهزار لیره است ترك تبعیت نموده اورا برده‌اند در سفارت شکنجه بسیاری نموده‌و آنگاه قبض بنه‌هزار لیره بنام يك‌تنبا کو فروشی که در عمر خود هیچوقت مالك پنج لیرا نبوده ازو دریافت نموده‌اند مشارالیه پس‌از خلاصی مراتب‌را حضور خلافتپناهی ونظارت خارجیه‌وعدلیه و ضبطیه عارض شده از چند دایره عرایض صادقانه سخت دایر بر بی‌تربیتی‌و بی‌ادبی وبیمعنی‌گری سفیر بحضور حضرت شهریاری تقدیم‌شد که بعد ازین مسوده آن عرایض را حضور جنابعالی خواهم فرستاد مختصر اینکه رذالت مخدوم روی میدان آمده آن قبض‌هم باطل‌گشته اکنون در قندیل‌وغیره‌دو نوبت است‌که جناب سفالتپناهی خواسته‌اند از حضور همایونی جمعه مشرف شوند واذن نیافته‌اند خاسراً خائبا بر‌گشته اند .

در خصوص امر حقیر هم وعده التفات بسیار ازطرف ذات خلافتپناه‌شده وانشاءالله از برکت توجهات‌کامله بزرگان عصر همین‌روزها اتمام امورات‌بر بروفق مقصودجاری‌میشود وبعداً مفصلامعروض حضور عالی‌میدارم‌فقط اینکه مدتی است هیچ‌مرقوم نمیفرمائید نمیدانم سبب چیست باری عجالتاً درین فقره دستگیری ومعاونت بزرگی ازبنده فرمودید تشکر آنرا نمیدانم بچه زبان عرض نمایم جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد .

عرض دیگر اینکه جمعی از بزرگان و ارباب دانش اتفاق کرده اند براینکه این‌فقره را حضورحضرتعالی‌معروض دارم این‌معنی بسته بید عنایت

...ی حضرت است که منتج نتایج بزرگ خواهدشد هم از برای ترفیع کاربنده و هم از برای مقهوریت جانوران منفور.

چون یکی از تهمتهائی که رسما این مرد جاهل بحقیر زده بیشتراز همه موجب تخدیش اذهان شده بود این‌است که فلان جاسوس انگلیس میباشد.

اگر چه بنده پایم را در سفارت‌انگلیس نگذارده و کسی از مأمورین سفارت مرا نمی‌شناسدولی بایدمرحمت‌بفرمائید بتوسط هر که صلاح‌میدانید دریکی دوتا روزنامهای پاریس در ضمن اقامه دلایلی که روزنامه نگاران در خصوص‌حصول‌برودت سخت‌میان دولت عثمانی وانگلیس مینمایند بنویسند.

دولت عثمانی زیاده از حد تشویش از دولت انگلیس دارد و ابدا باو اطمینان وامنیت نمیکنند از آنجمله شب‌و روز اقلا بیست‌نفر پولیس خفیه اطراف سفارت انگلیس گذارده که به‌بینند که آنجا آمدورفت دارد.

چندی قبل شخصی از تبعه ایران با اینکه آدم سالم درست‌رفتاری بود موسوم بمیرزاآقاخان و ابداً با سفارت انگلیس‌راهی نداشت میانه‌اش‌باسفیر ایران بهم خورده سفیر بمابین همایونی ازو شکایت برد و قویترین اتهاماتی را که برای او رسما قرارداد این بود که این مرد با سفارت انگلیس مراوده دارد.

خاطر اعلیحضرت سلطان ازین معنی خدشه بزرگ یافته تقریباً دوماه آن بیچاره را گرفتار زحمت ومرارت داشتند تا یقیناً معلوم کردند که با سفارت‌انگلیس ابداًراهی‌ندارد واگرمعلوم کرده بودند که همین قدریکدفعه بسفارت رفته مطلقاً اورا نفی می‌نمودند معلوم است که اگر برودت بسرحد کمال میان دولتین نبود سفیرایران رسماً این‌اتهام را وسیله طرد و نفی آن شخص قرار نمیداد وحال اینکه اگر بجای این‌میگفت با سفارت آلمان‌یا فرانسه یاروس مراوده دارد ابداً حرفی نبود.

-۱٦-

عبدالحسین

یکی از منجمین ایران مینویسد

امسال قران سعدین در برج حوت واقع شد اثر سعادت این همه وقت بخاك ایران بوده در زمان خاقان شهید آقامحمدخان چنین قران اتفاق افتاد خود شاه شهید پیش بینی کرده بودند که تأثیر این قران مسعود کشته شدن من است و بتخت نشستن باباخان زیرا که تا من هستم برای مردم رفاه و آسودگی و سعادت حاصل نخواهد شد . امسال که چنین قران اتفاق افتاد بنده متحیر بودم که آیا اثر این سعادت از کجا بروز خواهد کرد عجالتاً اثری برای سعادت این قران غیراز قانون نمی بینم بنده وهمه اصحاب نجوم متفق ومعتقدیم کـــه قطعــاً از تأثیرات سماوی در هذه السنه سعادت و رفاه کلی برای مردم ایران پیدا خواهد شد .

ازاسلامبول مینویسند

این روزها درآستانه شاهزادگان جوان بخت را ختان نمودنــد در این سور پرسرور تقریباً سی هزار و کسری از اطفال سایر مــردم بحکم سلطنت ختان شدند. علاوه براینکه هریك را استادان با وقوف مجاناً ختان نمودند ازطرف اعلیحضرت سلطان بهرطفلی از پنجاه لیره تا پنج لیره نقد ویکدست ملبوس محلی قدرمراتبهم احسان وعطا شد .

مشاهده این معنی دراهالی ایران متوقفین اسلامبول حس شدیدی احساس نمود زیرا که این اوضاع را تطبیق نمودند بااوضاع ناگـوارمملکت ایران که دراینجا بجای چنین اعمال خیرگوش ودماغ مردم را میرغضب بریده آن شخص را مهار نموده درکوچه وبازار ومعابر میگرداند و برای حکومت از

نسیه وتجار و اهالی پول میگیرند بعبارة آخری حکومت اقتدارخویش را
نشان میدهد ومیفهماند که هر کس بمن پول ندهد باین صورت عبرت‌انگیز
خواهد شد به‌بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

فاعتبرو یا اولی‌الابصار

ازطهران مینویسند

این اوقات هرچه کاغذ ازبلاد خارجه میرسد در پستخانه بحکم دولت
سرآنهارا بازمیکنند مبادا حرف قانون در آنها باشد و شاه خیلی از وضع
پستخانه درممالك ایران پشیمان ونادم شده از این معنی درقلوب عامه نفرت
عجیبی تولیدنموده سوء تأثیراین معامله وحشیانه عالمی‌رامنزجرساخته‌است

از کرمان مینویسند

نسخهای قانون متعدد ازراه بمبائی بتوسط امنای‌آدمیت واصل میشود
امروز درین خاك وحشی که سرحد میان وجود وعدم است صدای آدمیت کامل
درداده‌اید وبیچارگان انسانیت طلب را روح جدیدی بخشوده‌اید بطوریکه
درمجالس ومحافل ارباب ذوق نوائی غیرازاین آهنك غیبی که مضرابش‌برشته
جان‌مربوط‌است‌شنیده‌نمیشودهماناوحشت‌ازین خاك‌برخواسته‌وآدمیت‌برسنك
وخاك وخس وخاشاك اثر کرده وآنکه ازهمه‌بیشترفریفته‌این دستگاه‌شده‌اند
بزرگان سلسله جلیله شیخیه می‌باشند که اولی‌الالباب کرمان امروزآنانند
واقعاً اگرروح آدمیت وغیرتی‌هم‌بخواهید امروز درهمین سلسله شیخ مرحوم
است باقی مردم افسرده و مرده‌اند براو چومرده بفتوای من نماز کنند

ازنیریز مینویسند

ازین نوای روحانی که اثرنفحات عیسوی دارد روحی تازه در کالبدهای
افسرده دمیده‌اید و پیل را از هندوستان یاد آورده شبها درین قصبه جوامع
متعدد درتوی شهر وبیرون قلعه تشکیل میشود وذکرقانون طرب‌افزای‌سامع
وقابل ونقل محافل است عنقریب مشاهده خواهید کرد که این قریه مبارکه

چگونه جنبش وجوششی مردانه خواهند کرد و در مقام شهادت وطن‌پرستی
امیدواریم که نیریزرا نینوا سازیم تاچه کند قوت بازوی دوست.

اززنجان می‌نویسند

ارواح پاك این زمین خرم شمارا تبریك وتهنیت بسیارمیگـوید زنجان
را ازنو جان دادید خودمان را برمثابه خلق جدیدی مبعوث می‌بینیم گویا
ارواح رفتگان ما تجدید لباس حیات نموده‌اند.

یقین بدانید که مردم این نقطه از هر جای دیگربیشترمستعد و تشنه
انسانیت هستند چیزیکه هست باآنحدود قدری دورهستیم ومخابرات‌باامنای
قانون برای ما صعب افتاده ولی این قدر مردم ابنجا حریص برین نامه نجات
هستند که یك نسخه قانون را با دستخط دویست نسخه قوپیه نمودند.

یکی از کسان مرحوم فتح‌اله خان شیبانی می‌نویسد

شب گذشته ابونصر درنشأة رویا مشاهده نمودم مـرا گفت بروزنامه
قانون ازقول من تهنیت وتبریك بسیار بفرست وآن‌اردوی سعادت را بشارت
فتح ومژده نصرت بده وبگوئید سخت پایدار وثابت باشید که عنقریب این
پرچم انسانی افراشته ومظفر ومنصورخواهد شد وابن بیدق سعادت اثرهمان
اخترکاویانی فریدون را خواهد بخشید که ایران را از جـور ضحاك خلاص
کرد واز گفتن سخن حق هیچ پروا نکنید که شما را از ارواح قدسی وجنود
لم‌تروها مؤید می‌بینم واشعاری چند درعالم رؤیا دایر برتمجید قانون فرو
خواند که اکنون بنده را خاطرنیست.

بعد ازآن‌خواهش کرد که‌اشعارداد [؟][1] مرادر روزنامه قانون درج وثبت
و روح مرا شاد بفرمائید اگرچه قوت نثر ازنظم بیشترست.

ازسیرجان می‌نویسند

مردم سیرجان بفغان‌آمده ازبس تعدی وظلمهای پی درپی سیرازجان
بیزار ازجهانند. چنان‌کار ظلم بالاگرفته که رعیت پامال وسکنه فراری
مملکت خراب شده در بیرونها ازعدم امنیت غلو فتنه وآشوباست ودرداخل

۱ ــ یك کلمه ناخوانا است

... بیچاره گرفتار شکنجه وچوب امرای دولت هر کس درسرهوائی‌دارند
... این مملکت هریك رائی‌کارحکومت بجائی رسیده که صورتش را بمعنی
... نیست وچندین پادشاه دریك ملك جویای سلطنت‌اند مطلق بدانید بعد از
... هرخرابی وارد بیاید برعیت وارد نیست بلکه برحکومت است زیرا که
... برای رعیت تاب وتوان باقی نمانده ودیگراحدی متحمل نمی‌شود [۱]

-۱۷-

شهرشوال سنه۱۳۱۱
از علیه

قربانحضورت شوم چند روز قبل ازین‌الواحی چند قوانین‌ازبسته فرانسه گرفتم اما درین چندماه جزیك‌خط زیاده ازحضرتعالی‌زیارت‌نشده.

اخباراین صفحات البته شنیده‌اید که مجتهد تبریز را بطور حبس نظر درتهران توقیف کرده‌اند حاجی میرزا احمدپسرایشان که در عتبات عالیات میباشد باعلمای عراق عرب اجتماع کرده بنای مذاکره ومخابره را باعلمای ایران گذاردند ازطهران تلگرافنامهای مؤکد بسفارت اسلامبول رسید واوهم ازبابعالی احکام تلگرافی بوالی بغداد صادر نمود که ملاهای آنجا را تحت تضییقات سخت گرفته التزامات اکیده ازایشان‌بگیرند که بعد ازاین دخل و تصرف به معقولات نکنند والی‌بغداد و متصرفین کربلا ونجف وسامره کار را ...ری برعلمای‌آنجا سخت گرفتند که حتی ازجناب‌حاجی میرزا محمدحسن ... درین باب‌التزام بسیارسخت ومحکم که بعد ازین ابدا رجوع‌بهیچ کاری‌از ... ایران‌نداشته باشند گرفته شد حالا از قراریکه محرمانه ازبعضی شنیده

۱ ظاهراً این نامه ناتمام است .

شده علمای عراق‌عرب وعلمای ایران خیال دارند دونفر ازطرف خودشان با عریضه بخاکپای حضرت‌شهریارخلافتشعار بفرستند واستدعا واسترحام کنند که ما اگربشما پناه نیاوریم بکه باید التجا کنیم آیاذات خلافتپناهی راضی هستند که بکلی ایران نه‌اسلام ازدست برود وروس وانگلیس برایران مسلط شوند اگربآن مضمونها که بسیار مؤثربدانید این عرض‌حال علما را دریکی از نمرهای قانون طبع فرمائید که بخاکپای حضرت خلافتپناهی نموده‌اند ضرر ندارد یااینکه روزنامهای فرنگ درین‌باب چیزی بنویسند تاروزنامهای فرنگی درین‌خصوص‌سخت ننویسند این‌مسلمانهای پاك هم‌حساب‌کارخودشان را نمی‌کنند.

میرزاحسنخان‌قونسول سابق اسلامبول که‌تهران بود ومعروف‌حضرتعالی است این‌روزها از تهران قریب بحالت فرارآمده است از هرج ومرج اوضاع ایران‌حکایات‌غریب نقل‌میکند که ازاندازه تصورخارج است میگویدحرکت تدنی وتنزل حال ایران بیك سرعت فوق‌العاده‌ایست که گوئیا با الکتریست روبه سفل میرودویگراینکه میگوید جای‌تعجب‌و کمال تعجب‌همه دریناست که با اینکه چراغ خاموش است وآسیاب هم نمی‌گردد سبب‌بقای این حال چیست ؛ ظاهراً ازین حرفهاهم که ایشان بیان کرده‌اند بیرون‌باشد نه تنها ایران بلکه عموم مسلمانان . . . .

بامسافرمحترم کمتر ملاقات دست‌میدهد بجهت‌ملاحظه حال‌ایشان‌آدرسی ازحضرتعالی بایشان‌دادم که هروقت بخواهندعریضه‌نگارشوند . حاجی‌محمد حسنخان را هم خواسته‌ام که فقرات اخبارآنجارا مفصلا هرچه اطلاع دارند نوشته به‌بنده بدهندآن را هم تقدیم‌خواهم کرد ازایران احدی جرئت‌نوشتن اینگونه چیزها ندارد.

فریاد بسی کردم وفریاد رسی‌نیست گویا که‌درین گنبد فیروزه کسی‌نیست

نمرهای کاغذ نازك قوانین جوف‌پاکات بهرطرف‌تسیار شد زیاده برین جسارت نمیرود[1].

۱ - برگ ۷۳ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers

-۱۸-

شهر ذی‌حجه‌الحرام سنه ۱۳۱۱
از اسلامبول

قربان حضور شریفت‌شوم بیست روزست بواسطه ابتلای بناخوشی فلوانزا که این روزها در اسلامبول شیوع‌دارد از خانه نتوانسته‌ام بیرون روم‌دیروز رفته اوراق‌قوانین را از پست گرفتم نمره بیست وهفتم زیاده‌برحد مشهورخوب‌است‌زیرا که درایران‌هنوزهیچ کلامی بدون‌عربی اثرومتانت‌ندارد ولی جای تأسف‌است که درهرجا پسته‌ها را بازمیکنند اگرقانون‌است‌بیرون میآورند واگرمطالبی شبیه بمطالب قانون نوشته‌شده سیاه میکنند وکاغذرا همانطور سربازبصاحبش میدهند.

این اوقات پاکات بسیاراز حقیر درتهران گرفته قوانین را بیرون آورده بره مطالب کاغذها را سیاه کرده‌اند جزیك دو سه کاغذ که از راه بندر عباس بکرمان فرستاده‌بودم هیچکدام نرسیده خدارحم کرده است که اشخاص طرف مقابل آنانکه سرپاکت باسم ایشان نوشته‌بودم وقانون برایشان فرستاده همه ازمعتبرین وامنای دولت ومجتهدین وشاهزادگان بودند والا اگراز اشخاص ضعیف میبودند خودآن بیچاره‌ها نیز درمعرض خطرسخت می‌افتادند.

یکی ازرفقای اصفهان‌کاغذی مشتمل بر هزار التماس وآه وناله والتجا مینویسد امان است‌مبادا کاغذ برای‌من بنویسید یاچیزی بفرستید که هر کس این‌روزها اسم شما رادرطهران ببرد یابدانند با شما مکاتبه‌دارد دیگرکار او تمام است ومینویسد که این‌کاغذ را من مستقیماً بشمانمی‌فرستم بلکه جوفا میفرستم مصر که ازآنجا بیندازند درپسته بشما برسد وچنین هم کرده بود

دیگری ازمحررین ومنشیان امین السلطان که سالها با حقیر دوستی دارد بطور مخفی نوشته است بکسی دررشت واوازآنجا مستقیماً بحقیر بطوراشاره نوشته که سفیراسلامبول چیزهای فوق العاده ازدست شما بطهران نوشته وچنان خاطر صدارت عظمی وسلطنت صغری مکدرست کـه بهر طور باشد جلب شما را از اسلامبول بتهران طالبند واصراردارند که سفیرشما را روانه ایران نماید ولی نمیدانم چه شده یکماه است دنباله این اصرارشان بریده است.

ابن شرح حال حقیرمارا بخود هرگز این گمان نبود معلوم میشود جناب سفیربی کارست و هیچ پولتیك دولتی نمیدانند افسانه بنده را سرمایه اعتبار و اسباب ترفیع درجه ومنصب خودساخته وهرروز مسئله را اهمیت میدهد.

میرزاحسن خان همان است که میخواهید در تهران بامحمد میرزای کاشف بسیارکارها کرده اند وا کنون قریب بفرار آمده اسلامبول این مدت نتوانستم بیرون بروم ازیشان مشروح حالات را مفصلا گرفته انفاذ دارم همین قدرمیگوید جمع کثیری ازقبیل شاهزاده شعاع الدوله ومیرزاعلی قائم مقام ومیرزا ابوطالب مجتهدزنجانی وچند نفردیگرعازم اسلامبول هستندشاه ازمشیر لشکر پنجهزار تومان جرم گرفته که چرا رفته است اروپا . . . .

باری بنده هم تامیتوانم مقاومت میکنم وقتیکه نتوانستم فرارمی کنم میآیم باروپا ولی اینقدر بایدمرحمت بفرمائید که پیش از پیش یا درپاریس یادروین وبرلین هرنقطه که صلاح بدانید برای معلمی السنه شرقیه اعم ازفارسی وعربی وترکی جائی برای بنده معین فرمائید که همین قدر امراروقتی بشودامیدوارم اساس این حضرات باینجاهانکشد وزودازهم متلاشی شود دولت علیه عثمانی هم گمان نمیکنم آنقدرنامرد باشد که مراتسلیم بحضرات بکنند. فقط چیزی که هست کار ارامنه روزبروز پیشرفت میکند و دولت عثمانی چنین گمان میکنند که اگربادولت ایران مدارا ننمایدایشان ازارامنه تقویت خواهند کرد معهذا تایك درجه همراهی وموافقت نه بلکه مـدارا و ملایمت دارد بهمین واسطه بود که این سفرشیخ الرئیس را پناه ندادند ولی هیهات که و کلای دولت

... بقدرمرده وبخواب غفلت‌هستند که‌ابداً چنین چیزها بخاطرشان نمی‌
... از حسین روحی دریشان بود واین‌طور حس داشتند حرفمان چه بود
... درد داشتیم وچه میخواستیم باری اینهم از کمال غفلت و بی‌اطلاعی
... عثمانی براحوال و اوضاع دولت ایران است بنده‌آنچه یقین دارم
... دوسال دیگرعمر ایران بیشتر نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع
... خواهد رسید درین دو سال باید همت کرد وکار صورت داد تمام
... را که امروز از هرجهت فریفته‌اند و هریك براهی خواه از جهت
... وخواه ازجهت‌خوف ساکت وصامت‌نشسته‌اند بدوسال نمیکشد که‌حرمله
... از سر ببرون خواهد آمد ویك دفعه بلوای عظیم‌وهرج ومرج بزرگی‌در
... روی میدهد ازآنطرف تمامی عمال ورعیت ومباشرین بقسمی‌فقیر و
... و گدا شده‌اند که یقینا تا دوسال دیگرمجبورند یك دفعه بحکومت
... بدهند واباز دادن‌مالیات کنند زیرا که بهیچوجه ازدستشان برنمی‌آید
... را ادا کنند این را که عرض‌می کنم ازروی خیال وخواب نیست ازروی
معلومات یقینه واخبار جوهریه مطابق واقع است هیچ‌سال‌نیست که صدهزار
نفرمردم با استطاعت ایران باطراف‌فرارنکنندنود هزارجمعیت شهر کرمان‌از
ده سال بابن طرف بسی‌هزارنفررسیده‌آنهم کسانی که قوه حرکت ندارند در
... ممالك‌ایران‌چیزی که خیلی تولید نموده فقط گداست‌ازتبریزوطهران که
... در هیچکدام ازشهرهای‌ایران‌یك نفرآدم نمیتواند‌درعرض دوسه‌روز
هزارتومان پول نقد راه بیندازد غالب املاك دیوان را درهرطرف حکام از
جهت بی‌پولی‌بمردم بقیمت‌نازل میفروشند یعنی‌بهمانکه معادل حاصل‌سرخطی
آنها‌مالیات‌بدهندهیچکس‌هیچ‌ندارد قبول کندخوب خبرندارید نمیدانید چه
... گدا بازی درایران راه افتاده طلا ابدا وجود ندارد نقره خیلی کمیاب
پول‌رایج‌بازار فقط مس‌است معاملات‌تجارتی‌ازقبیل‌ابریشم‌وپنبه وتریاك بواسطه
عدم استطاعت‌ملاك ومتفرق شدن عمله‌جات مزارع ازقرارده تاپنج روبکاستن
نهاده حیوانات شاخدار ازقبیل گاو و گوسفند درداخل مملکت ازده سال

باینطرف نصفه شده اوضاع ایران طوری خراب است وطوری روزبروز تنزل میکند که محال است بهیچ روی دوام بکند باز همین است که عرض میکنم نهایت عمراین اوضاع دوسال است مطلق ازهم خواهد پاشید.

نصرةالدوله امروز ازمتمولترین شاهزادگان ایران‌است دولت پدرش و برادرش ومادرش همه باو منتقل شد باوجود این یکسال نتوانست حکومت کرمان‌راراه بیندازدمجبور باستعفا شد که‌بصاحبدیوان‌دادند واوهم‌نمیتواند یکسال اداره کند وحال‌اینکه بواسطه تجارت‌باهند وقرب دریا ومحصولات متنوعه همیشه آنجا پول‌خیز بود ازخراسان چیزی برجای نیست جز همان گنبد مطهر باقی‌همه‌بعشق‌آبادرفته. ایلات شیرازجزاینکه همه یاغی ومنمر بشوندچاره ندارند میخواهد قوام رابفرستند میخواهدرکن‌الدوله آب‌بجوی آخراست‌این‌ته بساط چیز کمی‌مانده است که‌برچیده شود هماناو کلای‌دولت ایران گمان‌میکنند هرچه‌ازعدد نفوس ورجال‌مملکت بکاهدصرفه باآنهاست وآخروارث بالاستقلال همه خواهند شد.

والا هرخیال دیگری درسرداشتند این‌طور مردم‌را متفرق نمی‌ساختند مردم شیراز وپشت کوه و کردستان و کرمانشاهان همه درهند وعراق عرب متفرق‌اند اهالی آذربایجان همه درقفقاز واسلامبول‌واناطولی بسرمیبرندامل مازندران‌واسترآباددربنادرروسیه‌دیگرچه‌باقی‌مانده‌است‌هرگزیکنفر کرمانی باسلامبول نمی‌آمد این روزها درکوچه وبازارشهر زیاده از شصت هفتادنفر کرمانی‌ویزدی می‌بینیم.

معین‌الملك که‌مشیرالدوله‌شده درطهران کشیده پوستی‌براستخوانی‌حالت مرده دم‌احتضارراداردبایدهرروز بصدراعظم حالیه تعظیم‌و کرنش‌نموده‌بایستد تااورا اذن جلوس بدهد اگرفربه بود باین بهانه میتوانست بگوید میخواهم بآبهای گرم اروپا بروم حالاآن را هم نمی‌تواند بگوید عنقریب است امروز وفردابمیرد ودرآن‌قبرستان‌مذلت مدفون گردد خدا میداند بزرگان‌وامرای ایران را می‌بینم که ازطهران می‌آیند بروند بمکه بعینه مثل گدایان سامره

در خرابترین و کثیفترین خانها منزل میکنند و باسوء احوال میگذرانند و آثار ذلت و نفر وخواری درطبقات الوجه ایشان نموداراست جائی که حال بزرگان وامرا این باشد فقرا چه خواهند بود من گمان نمیکنم بعداز دوسال دیگر دول خارجه هم این ممالك مخروبه را قبول کنند وبخواهند صاحب شوند ما بودیم وچارنفر تجار ایران که باخارجه سروکاری داشتند ازوقت شکستن قیمت پول ایران آنهاهم همه بر شکستند منهم من قضی نحبه منهم من ینتظر تجارت ایران باخارجه بعد ازاین بکلی قطع خواهد شد وجز ضرر چیزی نخواهد داشت زیرا که لیره عثمانی پنجتومان قیمت پیدا کرده زیاده برین جسارت نمیورزم . امره العالی مطاع

باقی درهفته آتیه[1]

-۱۹-

از علیه اسلامبول

۱۲ شهر ربیع الاول

قربانت شوم چندی قبل زیارت دستخط مبارك ضیاء چشم ونور قلب بخشود از تأخیر عرض جواب آن درین مدت عذر بسیار تقدیم میکنم وبجهت اینکه درین مدت بیکار نبوده بطرح نقشه های رنگارنگ درپیشرفت خدمت انسانیت که یگانه مقصود مقدس خود میدانم مشغول بودم آخر نتیجهٔ همه خیالات وطرحهای عدوی این شد که بجهت قلع وقمع ریشه این جانوران تعدی واین لاشخواران منظور وپاك شدن ایران ازعفونت وکثافت وجود نالایق ایشان بعدازاین روزنامه و بدون هیچ چیز بهتر ازدو کتاب که یکی ازآن دو کتاب معلوم کردن تکالیف ملت ودیگری تاریخ احوال قاجاریه وبیان سبب ترقی وتنزل احوال دولت وملت ایران درآن ضمن باشد ندیدم درکمال گرفتاری وآلایش وعدم دقت ونداشتن منزل

[1] - برگهای ۷۶ و ۷۷ مجموعه Sppul. Pers. ۱۹۹۶

خالی ازاغیار مشغول نگارش این دو کتاب شده‌ام کتاب اولی درشرف اتمام است
وتاریخ قاجاریه رانیز اغلب مواد آن را گردآورده‌ام ولی چیزیکه هست بعد از
تمام شدن این دو کتاب وفرستادن آنها خدمت ذیسعادت حضرت عالی بایدبقلم
معجزشیم خودتان اصلاح فرموده پارهٔ عبارات آنهارا ساده ومؤثر بسازید و
پس ازآن شروع بطبع شود غیرازاین علاجی نیست همین چندروزه یك کتاب
را انفاذ میدارم امیدوارم پس ازخواندن وملاحظه فرمودن آن این فکر بنده
را قابل تحسین بشمارید وغیرازاین راهی اقرب به صواب نجسته‌ام.

ازجهت ایران تمام بزرگان ووزرا وعلماواعیان ورعیت قلباً دربن مقاصد
شریك وهمدست هستند چیزیکه هست دربن صدسال سلطنت قاجاریه بیماری و
مذالت وسفاکی وبی ناموسی درمیان خون اهالی جاداده‌اند آن غیرت وجوهری
که روح انسانیت ازین مردم توقع دارد بالمال دریشان موجودنیست باوجود
نهایت نفرت وانزجاری که ازین دستگاه دارند بازاز کمال بیماری و پست فطرتی
یك امیدباطل منفعت جزئی فوری موقتی رابرهزارسعادت ابدی خودوابنای
جنس خودترجیح می‌دهند واز کمال فساد اخلاقی که پیدا کرده‌اندوباهم شقاق
ونفاق دارند هیچکدام بیکدیگر مطمئن نمیشوند وازهم امنیت ندارند بالعکس
بخلاف آن نهایت بی‌اطمینانی راازهم باطنا دارند وجاهم دارد.

مجتهد تبریز راهنوزازطهران مرخص نکرده‌اند جناب شیخ الرئیس مدتی
است ازاسلامبول بمصررفته این روزها شاه هزار تومان برای اوفرستاده نزد
سفیر که اورا بایران روانه کند درهرنقطه میگوید من همراه هستم وهمراهی
میکنم وهمه چیزها را میفهمم ولی چه فایده آن جوهری که بایدباشد نیست
حالت عموم ایرانیها مثل برگهای خشك درختان شده است زودی آتش میگیرند
وهمان ساعت فرومی‌نشینند باید باطناً قطع نظر ازین طایفه قاجار وچند نفر
ملای احمق بی‌شعور نمود وکاری کرد شاید آن طبایع بکردست نخورده و آن
خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت ازدهاقین واعیان ونجبابحرکت بیایداینها
جمع حرکاتشان تحت غرض است وبهیچ چیزشان اطمینان نیست. حضرت سعد

هنوز بخانه نو تشریف نبرده‌اند این روزها خانه را تفریشات مینمایند وعده داده‌اند که پس از انتقال بخانه شرح حال خودرا بنگارند.

از روزیکه بنده خدمت حضرت ایشان مشرف شده‌ام یك فی الجمله تنبلی در خودم احساس میکنم تطابق میان حال مرید و مرشد نیز امری از قدیم مسلم بوده اوضاع مملکت عثمانی هم چندان شایسته تمجید نیست اگرچه هزار سال زمان بیشتر افتاده‌اند اما تنبلی و کسالت تمام اهالی رافرا گرفته ازبس علف خورده‌اند خوی بهایم دریشان استوار شده دونفر پاشا درین مملکت جرئت مراوده ومصاحبت بایکدیگر ندارند کار مطبوعات هم زیاده ازاندازه مغشوش وتحت تضییقات است حضرات شرفاء یمنی فوق العاده اظهار تشکر بجهت رسیدن جواب انگلیس بایشان میکنند اگر چه انگلیس موافق مقصود شان جواب نداده ولی بازهم شاکر وممنون ازالطاف مخصوصه حضرتعالی هستند. حاجی محمد، نام شخص گریخته از اصفهان تاسه‌چهار روز قبل اینجابود این روزها به دستورالعمل کافی بسمت خراسان حرکت نموده پاره وقایع را نوشته اما نه ذداشتم یکی دیگر هم ازتهران آمده بود نامش حاجی میرزامهدی رشتی آنهم بطرف مصر وهندوستان حرکت کرد. آقاشیخ محمود فاضل کرمانی هم از بمبائی آمده بمصر این دوروزه باسلامبول میرسد امسال خیلی اشخاص راهنگام رفتن بمکه دعوت براه صلاح و طریق هدی نموده الواح قوانین بسیار بایشان داده شد قرارهادادند که چون بمملکت برسند چنان و چنین بکنند اما چه فایده اغلبشان را ناخوشی وباداخل درسلك اموات نمود اگر آن طور که من تصور می کنم ودلم میخواهد حضرت اجل اشرف دراصلاح عبارات این دو کتاب که بنده مینویسم توجه بفرمائید یقین بدانید نیمه بیشتر خون اهالی ایران را دیوانه خواهد نمودو آنچه مقصود است بعمل آیـد بتنان الملك را بمذلت بسیار از مصر معزول نمودند وخودش مجهول المال بیرون آمده معلوم نیست بکدام طرف رفته است میرزامهدی دکتر دوباره بمصر مراجعت نمود ولی روزنامه‌اش خیلی اشکال دارد که بیرون بیاید بجهت روزنامه اختر هرچه مقرر میفرمائید بنده ازهمان

وجهی که نزد حقیر است میدهم وقبض رسید گرفته ارسال میدارم حاجت بفرستادن وجه آبونه جداگانه نیست مرقومات سرکارعالی‌را محفوظاً درجای محترمی گذارده واز آنها کتابی تشکیل‌خواهم نمود نه‌درآنها یك‌نقطه‌خلاف انسانیت وحقیقت است ونه‌بنده از گفتن‌وداشتن‌سخن حق ترس و خوفی دارم.

اگرچه سخن حق‌همه وقت‌محترم ومکرم بوده ولی مخصوص درین‌عصر ضعف لاشه‌خوران مکروه بحدی است که‌نسبت بحق گویان وحق پویان جز اینکه احترام کنند پول بدهند منصبی بدهند بیك‌نوعی اسکات کنند چارهٔ برای خود نجسته‌اند ولی‌حیف که مردم ایران زودی اغفال می‌شوندوبواسطه دنائت فطرتی که دارند بیك‌لقب خالی و منصب جزئی‌وانعام مختصری‌قناعت کرده ازپی کار خود میروند.

بهرصورت بدانید این دعوی آدمیت و طلب حقوق عامه امروز در ایران برای همان اشخاصی که متهم باین‌کار شده‌اند اگرمایه شرف واعتباری نشده موجب ضرری هم‌نگشته است دیگر بهمین‌جا ختم سخن می کنم باقی عرایض را میگذارم بچندروز دیگر که‌یکی ازآن دو کتاب را خواهم تقدیم نمود.

عجالتاً هرچه‌ازنسخ قوانین بطبع‌رسیده ازهمان‌طریقی که سابقاً فرستاده میشدارسال فرمائید واز نسخ‌قدیم هم هرچه موجود باشد عربیاً فارسیاً ارسال بفرمائید که نشر نشود [۱].

۱– برگهای ۱۱۲ و۱۱۳ مجموعهٔ ۱۹۹۹ Pers . Pfs

بقیه سند شماره ــ ۱۲

سند شمارهٔ – ۱۳

سند شمارهٔ ــ ۱۴

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۴

بقیه سند شمارهٔ ــ ۱۵

سند شمارهٔ ـ ۱۷

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۸

بقیه سند شماره – ۱۸

سند شماره — ۱۹

بقیه سند شمارهٔ — ۱۹

یادداشت مجله

از اقدامات مفید و مؤثر مجلس علمی و تحقیقی که بمناسبت ششصد و پنجاهمین سال درگذشت خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی مورخ وطبیب نامدارایرانی ازتاریخ یازدهم تا شانزدهم‌آبان ۱۳۴۸ دردانشگاه های تهران‌وتبریزتشکیل یافت‌وماگزارش‌آنرادرشمارهٔ٤ سال گذشته مجلهٔ بررسیهای تاریخی بتفصیل منتشر کردیم یکی ، پیشنهاد چاپ و انتشار وقف نامه ربع رشیدی است که از نظر تاریخی ارزش و اهمیت بسیار دارد و این کار هم از طرف انجمن آثار ملی به استاد گرانقدر و علامه آقای مجتبی مینوی و دانشمند محترم آقای‌ایرج افشار واگذار گردیده است .

بسبب اهمیت موضوع ، مجلهٔ بررسیهای تاریخی از دوست و همکار ارجمند خود آقای ایرج افشار تقاضا نمود مقاله ای در معرفی نسخهٔ اصل وقفنامه و محتوای آن برای درج در مجله و آگاهی خوانندگان گرامی آن تهیه و تنظیم نماید . اینك مقالهٔ مزبور بلطف دوست و دانشمندگرامی‌آقای‌ایرج افشار باسپاسگزاری ازایشان در این شماره بچاپ میرسد .

بررسی های تاریخی

معرفی نسخهٔ اصل وقف نامهٔ رشید الدین فضل الله

بقلم

ایرج افشار

موقعی که یکی از جلسات مجلس علمی وتحقیقی در بارهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی در تبریز (آبان ۱۳۴۸) تشکیل شد به اهتمام قابل تقدیر منوچهر مرتضوی رئیس دانشمند دانشکدهٔ ادبیات تبریز نسخهٔ اصیل و بی نظیر وقفنامهٔ خواجه که اغلب قسمتهای آن به خط شخص اوست به معرض دیدار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و به مناسبت اهمیتی که این نسخهٔ مهم تاریخی دارد در پیشنهادهای نهائی مجمع گنجانیده شد که یکی از دستگاههای ملی و عمومی کشور آن را خریداری کند تا از تصرفات دائمی روزگار در امان بماند.

منحصر اطلاعاتی که تا

قبل ازآن کنگرهٔ ، از این وقفنامه در دست بود اشارات ومنقولات کمی است که آقای محمودعرفان درمقالهٔمفید خود به‌نام «بزرگترین‌بنیاد خیردرایران» (به مناسبت آنکه همین نسخه را دیده‌بوده) مندرج ساخته‌است وآن‌مقاله را در یادنامهٔ دینشاه ایرانی Dinshah Irani Memorial Volume (چاپ‌بمبئی ۹٤۳۱) به چاپ رسانید وعین‌آن درجزوه‌ای که بــه مناسبت تشکیل مجلس مورد ذکر به عنوان «رشیدالدین فضل‌الله همدانی» به چاپ‌رسید (آبان۱۳٤۸) تجدید طبع شد .

☆ ☆ ☆

پس‌از اینکه پیشنهادهای مجلس علمی به مراجع فرهنگی وعلمی کشور عرضه شد انجمن‌آثار ملی که‌همواره درکار خیر واحیای‌آثار قدیم مقدم‌است پیشنهــادهای‌مجمع‌راموردرسیدگی‌قرارداد وبه‌جناب‌آقــای دکترغلامحسین صدیقی‌دانشمند گرانقدروعضوهیأت‌مؤسس‌انجمن‌واگذار کرد تا هرپیشنهادی که بزرگداشت رشیدالدین را در بر داشته بــاشد عرضه نمــایند . ایشان به مناسبت‌محبتی که‌به بنده دارند وبه‌مناسبت اشتغال این بنده باامورمربوط به مجلس‌علمی‌رشیدالدین‌موضوع‌رابامن‌درمیان گذاردند. خوشبختانه آنچه‌عرض شد مقبول خاطرفرهنگ خواه ایشان‌واقع‌شدبدین‌اختصار که به دست‌آوردن وقفنامه و چاپ‌آن بهترین وارزشمندترین‌خدمت به‌رشیدالدین وگوشه‌ای از تاریخ ایران است .

پس باتأییدی که‌ازطرف انجمن‌ومخصوصاً تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی نسبت بــه این پیشنهاد شد ، هم به توصیهٔ جناب‌آقای دکترصدیقی ، دانشمند کاردان ودلسوز یعنی آقای‌محمدتقی‌مصطفوی‌عضوهیأت مؤسس‌وخزانه‌دارانجمن به‌اتفاق آقای‌کاشانیان‌ازاعضای‌محترم‌هیأت‌مدیرهٔ انجمن به تبریزسفر کردند و توفیق یافتند که این نسخهٔ ممتاز را ازخانوادهٔ سراج میر دریافت کنند و به تهران‌بیاورند. مخفی‌نماناد که‌افرادمحترم این خانواده سالهای دراز باکوشش بسیار نگاهبانی این‌نسخهٔ بی‌مانند وتاریخی‌را درعهده داشته وتوانسته‌اند که

ازاین وقفنامه طبق مندرجات همین نسخهٔ موجود پنج نسخه نوشته‌شده بوده‌است . اتفاقاً چند ورق‌از یکی‌از آن‌نسخ‌پنجگانه (به‌خط کاتبی‌امابه همان روال نسخهٔ اصلی وباهمان‌کاغذ وتذهیب که درصفحهٔ‌عنوان نسخهٔ اصل دیده می‌شود) ضمیمهٔ نسخهٔ موجود شده است .

وقفنامه بصورت کتابی‌مجلد است‌ونام‌آن‌درصفحهٔ اول‌به‌خط ثلث وبه‌طلا « الوقفیةالرشیدیة بخطالواقف فی‌بیان شرائط امورالوقف والمصارف» است .

دربعضی ازمواضع نسخه تصرفات ناروا شده‌است، اعم ازآنکه مطالب را پاك کرده‌اند یاآنکه کلمات وعبارات را به دلخواه ابناء زمان تغییر داده‌اند .

نسخهٔ اصل‌توسطخود رشیدالدین مقابله شده بوده است و در ورق ۱۰٤ عبارت«بلغت المقابله» به خط او وجود دارد .

✿ ✿ ✿

محتویات وقفنامه بطور کای عبارت است از :

۱ ــ تسجیلات متعدد ازعلما وفقها وقضات وارباب دیوان ازقبیل محمدبن عبدالسلام بن‌عبدالمجیدبن عبدالحمید جرفادقانی ومحمود بن محمدبن‌یوسف فخر همدانی و مسعود بن سعدبن محمد یزدی وحسن بن‌قاسم نیلی و قاضی مجدالدین‌عبدالله بن عمر بن‌محمدقاضی تبریز و محمدبن محمدبن‌محمدبخاری حنفی ومحمدبن عبدالله شافعی واحمدبن علی بن جعفرومحمدبن سعید کاتب‌و ورجب‌بن‌علی‌بن احمدساباطی ومحمد بن‌محمدبن کوفی‌هاشمی وعبدالحمیدبن یوسف بن‌حسین حنفی وعبدالمنعم‌بن نوری وحسین بن محمد دامغانی و عدهٔ کثیردیگرازسالهای۷۰۹ ببعد،ونیز گواهیهایی‌ازسالهای ۷۵۰ و۷۸۵درآن‌هست.

اهم همه گواهنامه‌ای است که خلاصهٔ‌آن نقل میشود :

« مضمون این وقفیه که منبی است از خیرات و مبرات مخدوم جهانبان ، پشت‌وپناه اهل‌ایمان‌رشیدالدنیا والحق والدین عماد الاسلام ومغیث‌المسلمین فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن‌العالی الطبیب‌الهمدانی ..... و اکثر آن مشرف است به **خط مبارك وی** وذکراوقاف آن درمیانهٔ وقفیه مکتوب‌است‌به **خط این‌ضعیف** به

اذن واجازت وی و برهر ورقی به‌خط‌این‌ضعیف‌نوشته‌است که از وقفیه است نزد این ضعیف واقع ولایح شد وروشن و مبین گشت جمله به اعتراف صریح و بیان‌فصیح‌و کلمات‌منیف و تقریرات شریف که به حضور این ضعیف‌ازخدمت آن مخدوم اعظم که بانی وواقف این اصول وفروع است که در وقفیهٔ مبارك مفصل‌ومشروح‌است‌صادرشد و کلمه کلمه وحرف‌حرف‌استماع‌رفت وبر کلیات وجزویات‌آن وقوف‌تمام‌یافت واین‌ضعیف‌بعدازتقدیم وظایف شرع‌وتتمیم‌مراسم سمع که‌نقصی‌ازآن‌برذمت‌قضاةاسلام‌وحکام‌ایام‌وولاةاحکام واجب و لازم باشد شرعاً به‌صحت‌اعتراف‌واقف‌مذکور.... به‌صحت‌مضمون‌این‌وقفیه‌حکم کرده‌آمدو همچنان به صحت مضمون جزو **آخری که به‌خط اشرف‌خود نبشته وبه‌آخر وقفیه‌الحاق‌فرموده** کردناطق به آن مصنفاتی که وی فرموده ازحاصل آن اوقاف استکتاب کنند بر آن وجه که به قلم اشرف شرح فرموده است حکم کرده‌آمد واعتراقات فاسده وشبه‌غیرواردہ که عادت‌طاعنان ومعاندان باشداز آن‌جمله دور کرده آمد به سؤالی شرعی وجمعی از امناوعدول وائمهٔ‌فحول‌به آن گواه گرفته‌شد، والله الموفق . کتبه‌العبدالضعیف عبدالله بن عمربن محمد الدربر(ظ : التبریزی) الحسمی (ظ الحسینی) الحاکم بمدینة تبریز بتاریخ هذه‌الوقفیة‌المبارکة غرةربیع‌الاول‌سنةتسع‌وسبعمائة.

۲ ــ متن قسمت اساسی وقفنامه که حدود و شرایط ووظایف‌است به خط رشیدالدین ودرآغازصفحه‌ای تذهیب شده دارد حاوی‌نام وقفنامه‌باسه شمسه ودرمیان‌این سه‌شمسه به‌خط رشیدالدین‌این عبارات کتابت شده است:

« شرط‌مؤکد بافرزندان خویش نسلا بعدنسل وعقباً بعدعقب می کنم‌ودر مقابلهٔ‌حقوق پدری که در ذمت ایشان عقلاً و شرعاً و عرفاً لازم است در عهدهٔ ایشان کرده سوگندی‌غلاظ وشداد ایشان را می‌دهم خصوصاً باآنانك‌برحسب شرط واقف در هرعهدی نوبت تولیت واشراف و نظربدیشان رسد ومباشراین اشغال‌خیر گردند درآنچ این وقفیه را به‌هر ماهی‌یك‌نوبت مطالعه کنندتابر

احوال شروط آن کما ینبغی، واقف شوند و در کیفیت تصرفات واقف گردند و نیز نصیحتی که ایشان را کرده‌ام ملکه گردد تادر محافظت شروط آن به اقصی‌الغایة بکوشند و نصایح را به‌دل وجان قبول کرده رعایت‌آن را واجب شمرند تا حق سبحانه و تعالی و جمیع ملائکه و انبیاء و اولیاء و روح‌این ضعیف بواسطهٔ امانت و دیانت ونیکو زندگانی ایشان راضی باشند و ایشان را نیکنامی دنیوی و ثواب آخروی مدخر گردد ، ان شاءالله‌تعالی .»

آغاز متن وقفنامه عبارت است از :

«حمد وثناء ورای‌اعدادحصی وشکروسپاس فزون‌ازحصر واحصاسزاوار حضرت‌عزت‌پروردگاری‌تواندبود... امابعدچنین‌می گوید اضعف‌عباداللّه‌تعالی و احوجهم‌الی‌رحمة ربه‌فضل‌الله‌بن‌ابی‌الخیر بن‌عالی‌الهمدانی‌المشتهر برشیدالطبیب ... که چون خواست که به خط وعبارت‌وفکر و اندیشهٔ خود از سرایقان و اعتقاد و نیت تمام وقفیه نویسد مشتمل برشروط مرتبه تامن‌بعد متولیان‌بدان کار کنند و ازویادگار ماند بیشتر اسباب داعیهٔ او بدان و بعضی از احوال آن و ایراد و اعتراض مردم بروقف وخاصیت و فایدهٔ وقف بیان کرد وفصلی مشبع در آن باب در قلم آورد تا آن نیز از و یادگار ماند و سبب تحریض مردم شود برخیرات و بدان منتفع گردند و چون آن فصل اطنابی داشت مناسب ندید که‌آن را بااین وقفیه ضم کند . پس‌آن را علی‌حده **بربالای این وقفیه نهاده در یك جلد ثبت** کرد تا آن را علی‌حده مطالعه کنند و دربن موضع این مختصردیباچه می‌نویسد وگوید که چون حق جل‌جلاله وعم‌نواله بنابرین مقدمات ... در بنای ابواب البرربع رشیدی و سایرابواب‌البر که به هرموضع بنیاد کرده واملاکی که پیش از این داشته اکثرآن برمصالح ربع رشیدی وقف کرده و باقیات که بوده برسایر تعمیرات همچون مسجد جامع رشیدی به‌محلهٔ شش‌کیله تبریز و دیگر بقاع خیر که درتبریزاست وابواب

البرهمدان و یزد وقف کرده و جهت هریك وقفیهٔ شرعی مسجل نوشته وبعضی
از آنچ حق تعالی بعد ازین وقفها از املاك روزی کرده هم اضافت آن املاك
گذشته کرده و هرچ ازین حصه وخاصهٔ ربع رشیدی بوده از اوقاف قدیم و
حدیث بتعیین و تفصیل درین وقفیه که مخصوص است بهربع رشیدی وتوابع
و مرافق آن مذکور خواهد شدن ان‌شاءالله تعالی و این وقفیه معروف است
بالوقفیةالرشیدیة بخطالواقف فی‌بیان شرائط امور الوقف والمصارف...»

تقسیم‌بندی مطالب وقفیه طبق فهرستی که پس‌از خطبهٔ مذکور درفوق
نوشته شده چنین است :

باب اول

در تفصیل موقوف علیه از رقبات و اولادو غیر هم و شروطی که بدان
تعیین است .

فصل اول

در تفصیل‌رقبات‌الخیر ربع‌رشیدی.

قسم‌اول : در اصول موقوف علیه (روضه.خانقاه . دارالضیافة. دارالشفا)

قسم‌دوم : در توابع و مرافق سرای متولی . سرای مشرف . سرای‌ناظر.
حجره‌ها. حمام. حوضخانه .دوسراچه. انبارها. سقایه‌ها. دهلیز. سرابستان. خزانه،

فصل دوم

در بیان اولاد که‌موقوف علیه‌اند(علی. جلال. ابراهیم. مجد. عبداللطیف.
محمد. احمد. محمود. شهاب)

باب دوم

در ذکر موقوفات وتفصیل وتعیین آن وآن مشتمل‌است بردوفصل:

فصل اول

آنچه درتاریخ سابق وقف کرده‌ام . . . وآن برین وجه است: املاك‌بلدهٔ
یزد و نواحی آن. املاك بلدهٔ‌همدان وسراه(؟).املاك بلدهٔ تبریز ونواحی‌آن

صینت عن آلافات. (از اینجاببعد صورت املاك استوبه‌خط‌حاکم‌دیگراست شخص رشیدالدین.)

فصل دوم

از این فصل جزصفحهٔ‌عنوانهاچیزی زیاد به جا نمانده‌یعنی‌منحصراً ی ورق صورت املاك‌شیراز ویك ورق ازاصفهان وموصل باقی است.

باب سوم

(از اینجا بازبه‌خط رشیدالدین‌است)

درشرایط این وقف‌وبیان وقسمت‌حاصل اوقاف‌برمصارف.

قسم اول: درشروط عامه

فصل اول

درتعیین متولی و مشرف و ناظر .

فصل دوم

در شرایط مباشران این اعمال .

فصل سوم

دروظایف عمال از عمارات وتحصیل ارتفاعات و عقود اجارات .

فصل چهارم

دربیان مرسوم این عمال ازمتولی ومشرف و ناظربه‌حق التولیة واشرا ونظر وبیان‌حصهٔ ایشان‌وحصهٔ سایر اولاد .

قسم دوم

درشروطی که‌مختص است‌به‌هریك ازین‌رقبات موقوف علیها (با خلا کردن عنوانها) .

اصل اول

در تفصیل امور مصالح مسجد صیفی .....

فصل دوم :

در بیان احوال مدرسان ومعیدان وفقها و متعلمان علم تفسیر ....

فصل سوم :

در تفصیل وتربیت امور دارالمصاحف و کتب‌الحدیث در جوار مسجد ... ی روضه ......

فصل چهارم :

در تفصیل مصالح بیت‌التعلیم واهل‌آن از معلم و متعلمان ....

فصل پنجم:

در تفصیل وتربیت وتدبیر امور دارالحفاظ . ...

فصل ششم :

در تفصیل امور خانقاه ومصالح‌آن .

فصل هفتم :

در تفصیل امور دارالضیافة وتوابع‌آن از مطبخ و بیت‌الحوائج . ..

فصل هشتم:

درباب کیفیت آش‌دادن به درویشان و ساکنین ازدیگی که معروف‌است ... مسکینان ....

فصل نهم :

درتفصیل امور دارالشفاء وشرابخانه ومخزن ادویه ...

فصل دهم:

در شرایط‌اموربیت‌الکتب که درسرای‌متولی است ......

فصل یازدهم:

درباب‌غلامان‌ترك وسایر اصناف که وقف ربع رشیدی‌اند ....

فصل دوازدهم:

دربیان‌شروط‌نان دادن‌مجاوران‌ومسافران‌وعمله‌برربع رشیدی‌وغیرهم...

فصل سیزدهم:

در بیان انواع روشنائیها که در ابواب‌البرربع رشیدی معین کرده‌ام.

فصل چهاردهم:

درتعیین مساکن مجاوران وملازمان وعملهٔ ربع رشیدی داخلاً وخارج

حرف اول : برمسکن مجاوران ربع رشیدی وعملهٔ آن.

دفعهٔ اول : احوال ومسکن مجاوران....

قسم اول : جماعتی که ایشان عزب ومجرد باشند...

قسم دوم : جماعتی که ایشان کدخدا باشند(متولی. مشرف. ناظر. مف

محدث. فراش. کلیددار. طبیب. شرابدار. خادم. مطبخی. خازن. بواب. کح

مرتب. سقایان. مشعلداران)

دفعهٔ دوم : احوال ومسکن عملهٔ ربع رشیدی ...

قسم اول : جماعتی که ایشان‌رامسکن درمحلهٔ صالحیه باشد...

ادیتمان مؤذنان‌اتابکان غلامان.

قسم دوم : جماعتی که‌ایشان کدخداباشندومسکن‌درمحلهٔ‌صالحیه‌نبا

حرف دوم : وآن‌مشتمل‌است‌برمواضعی که‌هریك‌جهت‌جمعیتی‌معین‌شد

دفعهٔ اول :

مواضع که‌آن جهت جمعیت هروقت وهرقوم معین است.

قسم اول :

مواضع که جهت معیت معین گشته.

قسم دوم :

مواضع که خالی باشد.

دفعهٔ دوم :

مواضع که جهت مخزن چیزهای متنوع وانبارها معین شده.

قسم اول :

مواضع جهت انواع مخازن وانبارها که داخل ربع رشیدی معین گشته.

قسم دوم :

مواضع جهت انواع انبارها ومصالح ربع رشیدی خارج ربع رشیدی در ربض ودرشهرستان رشیدی وبازارآن معین شده ...

فصل پانزدهم

دربیان آنکه جهت اضافت عیدین ... وایام عاشورا...

فصل شانزدهم

دربیان شروط وامورمجاری آنها که جهت ساکنان تبریز و شهرستان رشیدی واهل محلات داخلی و خارجی آن هردو بقعه و حمامات تبریز .... و رشیدی و کاغذ خانهٔ آنجا و کارزگاه وحمام رشیدی به محلهٔ شش کیلان وقف سبیل کرده‌ام...

باب اول : آنچه جهت ساکنان شهرتبریز به محلات بیرونی شرقی ومحلات اندرونی آن وحمامات آنجا وقف مسبل کرده‌ام ..

باب دوم : آنچه جهت ساکنان شهرستان رشیدی ومواضع محلات آن وقف مسبل کرده‌ام .

فصل هفدهم : دربیان اجور ارامل

خاتمه :

فصلی است مشتمل بر بیان مصارف منال و محصولات این یك نیمه که معروف است به‌وقف رشیدی ازتمامت موقوفات.

✿ ✿ ✿

در انتهای قسمت اصلی وقفنامه به‌خط خود شرحی دربارهٔ طریق اجرای امور وقف توسط متولیان نوشته است ومیگوید:«... چون پادشاه سعید مغفور غازان خان اناراللّه برهانه در وقفیهٔ ابواب البر شنب که در تبریزست شرط فرموده درآنچه هرقاضیئی که در دارالملك تبریز منصوب گردد باید اول

حکم اواین باشد که وقفیهٔ شریفهٔ ابواب البر شنب رامحکوم به ومسجل گرداند. وبر آن اشهاد کند و نشاید که در آن اعمال نماید یقین حال که تمامت قضاتی که فیمابعد به قضای آنجامنصوب گردند تیمناً و تبرکاً امتثال و انقیاد این شرط که اوفرموده برخودلازم شمرند وهیچکدام ازرعایت آن وقفیه درنگذرند بنابرین قضیه این بندهٔ ضعیف از ... آن قضات التماس می‌نماید تا چون این وقف ریزه که این ضعیف کرده وخیری است که منافع آن به عمل صلحا و مستحقان هرعصری میرسد ایشان نیزخود را درجریدهٔ اجراین ثواب آرند و برولای تسجیل وقفیهٔ شریفهٔ غازانیه این وقفیه رامسجل فرمایند در آن حکم وبر آن اشهاد کنند. این وصیت ونصیحت وشرط والتماس دارد برین وجه که تقدیم یافت کرده شد ...

و ذلك اتفق تحریره فی غرةربیع الاول سنة تسع و سبع مأته هجریه این وقف بدین موجب که دراین وقفیه بخط خویش مبوب و مفصل نوشته‌ام کردم به‌شرائطی که برسبیل مشروح در قلم آورده‌ام وبه‌مضمون این وقفیه‌از اول تا آخر آن اقرار کردم واعتراف آوردم وعلم من به کیفیت و کمیت هریك ازافراد این موقوفات وموقوف علیه آن محیط است وبرین جمله برخود گواه گرفتم. کتبه کاتب هذه‌الوقفیة فضل‌الله‌ابن ابی‌الخیر بن عالی المشتهر بالرشید الطبیب الهمدانی بخطه فی‌التاریخ المذکورفیه.. »

۳ــ قسمت‌الحاقی‌است که رشیدالدین خوددرمتن بدان اشاره کرده ودر ابتدای‌وقفنامه(به‌اصطلاح قلم‌خودش « دربالای‌وقفیه») قرارداده مطالبی‌است کلی درلزوم خیرات ومبرات و دستورهایی دربارهٔ نوشتن تألیفات اوازجمله مجموعةالرشیدیة.

☆☆☆

معرفی وقفنامهٔ مهم رشیدالدین‌را فعلا به‌همین جا خاتمه می‌دهد و چون عنقریب طبع عکس آن درسلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی زیر نظر استاد مجتبی مینوی انتشار خواهد یافت، خواستاران تفصیل را به‌آن کتاب ارجاع میدهد.

اسناد و نامه‌[illegible]

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره چند سند و نامه از
اسناد و نامه‌های تاریخی که پیش از این در جایی چاپ نشده باشد
بچاپ میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکنده تاریخ ایران
[illegible] ی استفاده پژوهندگان آماده گردد.

اسناد و نامه‌های تاریخی

(چند سند از مجموعهٔ اسناد میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله)

مقدمه

رسم نگاهداری اسناد و مدارك سلطانی و دیوانی، از دیرباز در ایران معمول بوده است و باستناد مدارك بسیاری که در دست داریم میدانیم پادشاهان ایران اسناد و نوشته‌ها و عهدنامه‌های خود را در مخازنی مخصوص نگاهداری میکرده‌اند[1] و در بسیاری از کتابها نیز بوجود این گونه مخازن اشاره شده‌است اما در دورهٔ اسلامی ظاهراً بعلت عدم ثبات پایتخت‌ها و امکان حملات و تجاوزات قبایل و جنگ‌های پیاپی و فراوانی که میان پادشاهان و ملوك نواحی مختلف روی میداد مراکز ثابتی برای نگهداری اسناد نبوده و نوشته‌ها و اسناد را همیشه در سفرها و

از

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

---

۱ . آرشیومالی مکشوفه در تخت‌جمشید مربوط به‌هخامنشیان و آرشیوهای سلطنتی در نسا متعلق به‌پارتی‌ها و در سوغدیان مربوط به‌ساسانیان و همچنین اشاراتی که در چند موضع از تورات آمده‌است مؤید این نظراست .

اردو کشی‌ها با پادشاه میبرده‌اند[۲] تا درموارد نیاز دردسترس باشد . دردورهٔ صفویان وبعدهم در دورهٔ قاجاریه بسبب‌تثبیت‌حکومت وثابت شدن پایتخت. آرشیو سلطنتی بوجودآمد اما ظاهراً این‌وضع تنها منحصربه درباربوده‌است وحکام‌ووالیان بایگانی ثابتی‌برای‌نوشته‌ها واسناد نداشته‌اند بلکه هرزمان والی وحکمرانی تغییرمییافت نوشته‌ها ومدارك حکومتی را هم باخودمیبرد واین‌سنت بعدها هم که بتقلید ازاروپائیان قرارشددولت ایران دردربارهای دوست، سفارتخانه‌های‌ثابت ودائمی‌داشته‌باشد باز معمول بوده وسفیران‌چون تغییر مأموریت میدادند و یابه ایران احضار میشدند ، کلیه اوراق و مدارك دوران سفارت خودرا که حقاً بایستی سابقه کار سفیر بعدی باشد با خویش می‌بردند وسفرای‌جدید بمرور وباقتضای اموری که‌پیش‌می‌آمد سوابق‌امر و موضوع را ازدولت متبوع‌خود میخواستندووزارت امورخارجه ازآن سوابق، رونوشتهای مصدق میفرستاد تامبنای‌آگاهی و اقدامات سفیرجدید باشد واز این‌روست که غالباازاسناد سیاسی این دوره نسخ متعدد دیده میشود وبدین ترتیب ، این مأموران بهنگام مرگ انبوهی از اسناد و نوشته‌های دولتی و سیاسی و دیوانی مربوط به موضوعها و مسائل گوناگونی را که در دوران حکمرانی‌ها ویاسفارت‌های خود فراهم کرده بودند بجای‌میگذاشتند وهمین اوراق ونوشته‌هاست که امروزگاه بگاه درخاندانهای قدیمی بدست می‌آید.

از جمله این مجموعه‌ها اسناد و اوراقیست که حاصل یك عمرسفرها و مأموریتهای میرزاملکم‌خان‌ناظم‌الدوله میباشد وپس‌ازمرگ اوبوسیله همسر وی به کتابخانه ملی‌پاریس اهدا شده واینك جمع‌آن اوراق ونوشته‌ها در۱۱ مجلددرآن کتابخانه‌نگهداری‌میشود[۳] وسندهائی که اینك ازنظرخوانندگان میگذرد ازاین مجموعه میباشد ودرآینده نیزدرهر فرصتی چند سندی ازآن رابرای‌استفاده محققان ارائه خواهیم کرد. دراینجا لازم میدانم که ازدانشمند گرامی آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران که مجموعهٔ عکسی خودرا دراختیار نگارنده‌قراردادند صمیمانه سپاسگزار باشم .

۲ — درمورد آرشیو ورسم نگهداری اسناد در ایران نگارنده فصل جامعی در کتابی‌تحت‌عنوان «مقدمه‌ای برشناخت اسنادتاریخی» نوشته است که‌بزودی بچاپ خواهد رسید

۳ — درطبقه Supplement Persan از شماره‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷

=۱=

سواد مراسلهٔ سفارت دولت عثمانی بوزارت جلیله امور خارجه[1]

چنانچه البته جناب فخامت نصاب حاجی محسن خان وزیر مختار وایلچی مخصوص دولت علیه ایران مقیم اسلامبول بوزارت جلیلهٔ امور خارجه در طهران ابلاغ داده است مقاوله نامه یی که مابین دولت مشارالیها و دولت عثمانی مذاکره میشد تمام احکام آن را بموقع اجرا خواهند گذاشت ولی امضای آنرا دولت ... عثمانی معلق و مشروط بدو چیز داشته یکی عقد معاهده تجارتیه فیمابین ... تسویه امور معوقه متراکمه عثمانی در ممالك ایران و بهمین مضمون و ... تلغرافنامهٔ دیروز از بابعالی بدوستدار رسید بابلاغ آن مامور است که ... چه درصورت بجای نیامدن شرطین مذکورین درمدت مناسبه از جانب دولت علیه ایران طبعاً معلوم است که ازبرای مقاوله نامه مذکوره حکمی باقی خواهد ماند ولی باز رسماً تبلیغ می‌شود و بابعالی خالی از مناسبت ندیده در تلغرافنامه مزبوره صریحا مندرج داشته است که از امور معوقه متراکمه است ... جناب شیخ عبیدالله افندی ومسئله محمدبیگ جاف وچون اطلاع خاطر محترم جناب مستطاب اشرف از مراتب لازم بودبه ترقیم و تصدیع این مراسله پرداخت زیاده زحمت نمی‌دهد ۲۵ شهر ذی‌حجه ۱۲۹۰ امضاء

-۲-

جواب دولت ایران به سفارت دولت عثمانی[2]

بتاریخ ۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۱

مراسله مورخ ۲۵ شهر ذی‌حجه آنجناب جلالتمآب درنمره ۱۷۱ واصل ... ی احترام گردید مینویسد که مقاوله نامه فیمابین دولتین علییتین بتوسط

---

[1] ورگ ۲ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

[2] ورگ ٦ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

نظارت خارجه عثمانی وسفارت ایران منعقد واحکام آنها بموقع اجرا گذارده
خواهد شدولی امضای اورا دولت علیه عثمانی معلق ومشروط به دوچیز داشته اند
یکی عقدمعاهده تجارتیه فی مابین و یکی تسویه امور معوقه عثمانی درایران
که ازآنجمله فقره شیخ عبیدالله ومسئله محمد بیگ جاف است لازم شد در
جواب بمزاحمت خاطر آنجناب بپردازم که اولا ازجناب فخامت نصاب حاج
محسن خان معین الملك وزیرمختار این دولت علیه ابدا اشاره بمشروط بودن
مقاوله نامه نرسیده است و نمی تواند رسید زیرا که یك مقاوله نامه که تا
ابد باید وسیله و سند مراجعه فیمابین دو دولت معظمه باشد شنیده نشده
است که مشروط ومعلق قرار بدهند خاصه از برای اموراتی که اقدام وحسن
نیت یك طرف کافی نیست بلکه اگر حقیقة رفع این قبیل مواد مقصود
و منظور واقعی بابعالی است اولاً و بالذات باید خودشان اقدام
منصفانه نمایند و حقوق مقدسه دولت هم جوار خودرا ادا کنند که تاحق مطالبه
حقوق خودرا توانندداشت. باوجوداین بازدفتری که اسم اورا امورمعوقه سفارت
عثمانی تسمیه و بوزارت جلیلهٔ امور خارجه تقدیم فرمودید و قمسیونی
مرکب از چهار نفراعضا، دونفراز وزارت خارجه و دونفر ازسفارت سنیه معین
شد ویکماه است که مشغول اتمام مطالب سفارت می باشند، برخی راصورت اقدام
داده و ازبرای بقیه درکارند و حال آنکه امورات معوقه سفارت سنیه ما در
اسلامبول از سنین قدیمه الی الآن بقدری است که بدون اغراق پنجاه مرتبه از
آنچه آنجناب دفتر و سیاهه داده اید زیادتراست و البته درنظر دارید در حین
مذاکره انعقاد مجلس قمسیونی بجهة امورات معوقه شما، مذاکره شد که
بعینها همین طورقمیسیونی در اسلامبول بجهته امورات معوقه سفارت سنیهٔ ما
تشکیل یابد و دوستدار منتظر احقاق حقوق خودمان ومقابله بمثل میباشد.
اما درفقرهٔ شیخ عبیدالله بازخالی ازلزوم نمی داند بنویسد که شیخ مومی الیه
درداخل مملکت ایران چه نوع خودسری نموده ودردهات متعلقه ایران متحصن
شده وبروی عساکر ایران گلوله انداخته و اسباب انواع اختلال در داخله

..ملکت گردید باوجود این قمسیون مختلطی معین شد که رفته حقیقت امرو در جه تقصیر مرتکبین را مشخص نموده راپورت نمایند اما از آن طرف عبدالرحمن قای هرتوشی متنازع فیه درخاك عثمانی، تجهیز جمعیت وسوار نموده باهیئت جتماع، تخطی وتجاوز از حدود کرده در داخله ایران دهات خان دیزج و شیخلررا خراب وغارت، رجال ونسوان را اسیر نموده جمعی را بقتل رسانده بقدر بیست هزار تومان اموال ودواب نهب کرده انواع افتضاح که ذکر آنها را در مراسله رسمیه قبیح می‌دانم بعمل آورده معاودت کردند مراتب در دارالخلافه باستحضار آنجناب رسماً رسیده شد و بواسطه سفارت این دولت بو کلای دولت علیه عثمانی تبلیغ گردید و هنوز عبدالرحمن آقای هرتوشی مومی‌الیه را نگرفته و محبوس نکرده‌اند که اقل وظیفه حقانیت و انصاف بعمل آمده باشد وامید تکمیل اجرای عدالت وحسن نیت و بی‌غرضی کارگزاران عثمانی از برای ماحاصل آید. اما مسئله محمدبیک جاف، دراین‌باره دوستدار بهیچوجه نمی‌داند دولت عثمانی چه ایرادی به اولیای دولت علیه ایران وارد می‌توانند آورد. اولاً عشیرت جاف و رؤسای آنها تبعهٔ خالصهٔ دولت عثمانی نبودند بلکه فیما بین دولتین متنازع فیه بودند. چندی در خاك عثمانی توطن کردند حالا بعضی از آنها بمیل خاطر خودشان بدون هیچ قسم تشویق و ترغیب بوطن اصلی خود معاودت نمودند و دولت ایران تا امروز بهیچوجه اسبابی که موجب امید کامل آنها تواند شد محض ملاحظه حسن همجواری بادولت علیه عثمانی فراهم نیاورده است لیکن کارگزاران دولت علیه عثمانی هرقسم عشیرت صحیحه و[۱] خالصه دولت علیه ایران که بخاك عثمانی رفته‌اند فوراً کمال تصاحب و حمایت را از آنها نموده نظیر انواع تلطفات و نوازشات می‌دارد و هر قدر مطالبه او باتبعید آنها از سرحد ایران می‌شود بهیچ قسم تمکین نکرده چنانچه اگر سیاهه اسامی این‌قبیل اشخاص را بخواهید دوستدار حاضر است که بااسم ورسم و تاریخ وموقع باسواد تحریرات رسمیه که مبادله شده است باستحضار آنجناب جلالتمآب برساند. در اینصورت که سفارت ایران

۱ - یك کلمه نامفهوم

اینقدر امور معوقه درخاک‌عثمانی داشته‌باشد و این طور فضاحت و قباحت
عبدالرحمن‌آقای هرتوشی باتجاوز حدود درخاک‌ایران بوقوع رسیده باشد،
اینقدر ازتبعه و عشایرصحیحه ایران‌را تصاحب نموده درسرحداسکان بدهد
آیادرنظر انصاف جای این دارد قرار نامهٔ که باید مبنای رفتار طرفین بدون
عایق و سکته‌واقع شود ، مشروط بجزئی امورات معوقه سفارت و فقره شیخ
عبیدالله و محمد بیگ جاف که قرار همه از روی کمال حسن نیت و حقانیت
داده شده است بشود و دوستدار یقین دارد که وکلای دولت عثمانی بعد از
اطلاع‌از مضمون این مراسله تجویز این‌نوع شروط وقید را نکرده از برای
اجرای هرنوع منظورات حقه خودشان در ایران‌اقدامات منصفانه در امورات
متعلقه به‌ایران راشرط خواهند دانست‌لاغیر.

-۳-

نامهٔ ملکه‌انگلستان به‌ناصرالدین شاه ٦

هو

ترجمهٔ مسودهٔ نامهٔ اعلیحضرت ملکه انگلستان باعلیحضرت همایونی
شاهنشاه ایران ازبالمورال مورخه ۲۰ماه ژون‌سنه ۱۸۷٤ [۷]

اعلیحضرت برادر من‌نامه که مورخه هیجدهم ماه مارس گذشته بمن
نگاشته بودید عزوصول ارزانی داشت ضمنا مرا مستحضر ساخته‌اید که قرار
شده مجلس کمیسیون مختلط بجههٔ تحقیق بعضی مسائل که مربوط بقرارداد
امورسرحدیه ممالك اعلیحضرت همایون‌خودتان وممالك اعلیحضرت همایون
سلطان‌است منعقدشود درحالیکه از اعلیحضرت همایون شما بجههٔ این خبر
امتنان‌دارم امید صادقانه خود را اظهار میدارم که انشاءالله این فقره که برای

٦- برگ ۱۱ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

۷- ۱۵ ژوئن ۱۸۷٤ با ۲٤ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ مطابق بوده است

مملکتین نهایت اهمیت را دارد بطور دلخواه طرفین انجام مطبوعی حاصل نماید، ازاعلیحضرت همایون شما اظهار تشکرمی‌نمایم‌ازاینکه‌درنامهٔ‌خودتان نسبت‌بمن اظهارات صمیمی دوستانه فرموده‌اید وآرزومندم که همواره مزاج شریف آن اعلیحضرت قرین بصحت و عافیت بوده سلطنت ایشان مستدام وبا عزوجلال بوده باشد. معلوم‌است آن اعلیحضرت‌از دوستی‌مدام واقدام‌کامله من نسبت بخودشان اطمینان تمام داشته مراخواهر مهربان خودشان محسوب خواهندفرمود: **ویکتوریا**

= ۴ =

سوادکاغذ ساعدالملك در پطرزبورغ[۸]

۲۳ شهررمضان المبارك ۱۲۹۱

خدایگانا این‌بنده لازمه‌بندگی‌وماموریت خودمیداندهرگونه‌اطلاعاتی که در اینجا کسب نماید، بااولین وسیله و هر چه زودتر خدمت بندگان جناب‌مستطاب اجل معروض بدارد خاصه بعض اموراتی که راجع بشخص آنجناب‌اشرف است خلاف‌بندگی‌وارادت میباشد که‌بامسامحه‌و تعلل‌بگذراند البته‌تلگراف رمز این بنده که ۲۲ شهر رمضان عرض کرده بود بنظر شریف آنجناب رسیده‌است و فی‌الجمله استحضار حاصل فرموده‌اند لازم آمد که تفصیل را بتوسط پست‌نیزخدمت بندگان‌حضرت اجل معروض بدارد وچون می‌دانست که بالقطع پاکتهای بنده چه‌در اینجا وچه درتهران بازخواهدشد ازآن‌جهت نزد جنرال قونسول تفلیس فرستادم که در جزو عریضجات خود خدمت‌بندگان مستطاب اجل ایفاد بدارد از قراری که این بنده از جائی محرمانه استنباط کرد، گویا وزارت خارجه اینجا از روی راپورتهای طهران‌راپورتی‌درست کرده به‌قریم[۹] نزد اعلیحضرت‌امپراطور فرستاده‌اندودر

۸- برگ ۷ مجموعه ۱۹۹۶ .Snppl. Pers – مخاطب این نامه معلوم نیست

۹- منظور کریمه است

نظر امپراطور چنان وانمود کرده‌اند که تاثیر دولت روس در مملکت ایران ا
اوقات بالکلیه تغییر کلی یافته و جمیع حرکات و سکنات آن دولت از رو
دستورالعمل مأمورین دولت انگلیس است بدون شور ومصلحت ایشان ا
اقدام بامری نمیکنند. شاهد این مدعا فقرهٔ شمن دفر[10] است با وجود آن
اعلیحضرت شاه شفاهاً ازاعلیحضرت امپراطور و پرنس شانسیلیه ، خودخواه
کرده بودند که دراین فقرهٔ شمن دفر دولت روس هر گونه حمایت به دو
ایران نماید کمال ممنونی حاصل خواهد کرد چرا که دولت ایران محرزا
که بدون راه آهن نمی‌تواندترقی کندمشیرالدوله با صلاحدیددولت انگلی
این کارمعظم را عاطل و باطل کرده هر گاه شاه میخواست که‌درجمیع امورات
خیر و شر خودرا شریك‌وسهیم دولت روس بداند وروز بروز خود را بدو
روس نزدیك نماید بهتر ازشمن دفر وسیله مراوده‌ای ازبرای دولتین بد -
نخواهدآمد چگونه‌شده‌است که‌حالا بکلی عکس وعده‌های شاه ظهورمیکند
وهمهٔ اینها را مشیرالدوله مانع است گویا این‌اظهار وراپورت وزارتخارجه را
امپراطور با خط خود تصدیق کرده بود حالا این فقره‌شمن‌دفر دراینجامسئلهٔ
پنجم‌واقعشده‌است ، این‌مسئله‌را کنار گذاشته درپی فراهم‌آوردن اسباب‌دیگر
هستند صریح‌وآشکارا می گویند وقتی که باباورن‌رویتر این قرارداد‌راه‌آهن
را درایران ممضی میداشتند ابداً با دولت روس مشاوره ومصلحت نکردند
چگونه میشود همینکه بنا بخواهش خود اعلیحضرت‌شاه ، کمپانی درروسیه
فراهم‌آمدوخواست درایران بیست‌فرسخ راه‌آهن احداث نماید فی‌الفوردولت
انگلیس‌ومأمورین‌آنها دراین‌کار نفوذ کردند وخیالات‌دولت ایران رامنصرف
نمودند.این‌بنده‌هر چه‌فریاد میکند که ابداً دراین امرمأمورین دولت‌انگلیس
مداخله‌نکرده‌اند شما اشتباه کلی دارید میگویند سفارت کبرای ما از لندن
مفصلا بمانوشته‌معلوم کرده‌است که مانع اینکاردولت انگلیس است باستظهار

---

۱۰ - منظور Chemin de fer بمعنی راه‌آهن است .

میرزا ملکم‌خان چراکه اوطالب نیست کمپانی دولت روس درایران شمن‌دفر احداث نماید مشیرالدوله هم بدون اجازه میرزا ملکم‌خان نمی تواند اقدام باینگونه کارها نماید گویامسیوبیکر وزیر مختار این‌دولت این روزهاچنانکه درتلگراف عرض کرده بود با اجازه امپراطور وقت ملاقات خواسته همهٔاین تفصیلات را شفاهاً به اعلیحضرت شاهنشاهی معروض خواهد داشت و جواب خواهد خواست. چون استحضار بندگان حضرت اجل پیش از وقت تا ورود دستورالعمل وزیرمختارلازم بود این بنده مراتب را جسارت کرد عرض نمود که تا زودتر بهر تدبیر است رفع این غائله را بفرمائید . زیاده چه‌جسارت شود . ۲۳ شهررمضان ۱۲۹۱ .

سوادخط خود ساعدالملك:

تصدقت شوم این‌روزها بالکلیه تغییر حالت درجمیع امورات درحضرات ظاهرمیشود.درامورات و مطالب اتفاقیه سفارت نیز کمال‌سردی و بی اعتنائی بروز می‌دهند خداوندشخص آنجناب‌اشرف‌را که آرزوئی ندارندمگر ترقی و ثروت ملت‌ودولت‌ایران‌ازشراین‌دوهمسایه حفظ بفرماید بهر کدام که‌نزدیك‌تر بروید طرف مقابل همین معامله را برپا خواهد کرد لکن قوت قلب‌خودتان را زیاد فرمائید توجه خدا باآنجناب خواهد بود. زیاده جسارت‌مینماید .

۹

سواد جواب بسفارت انگلیس [۱۱]
بتاریخ ۱۷ شوال ۱۲۹۱

وصول‌مراسلهٔ مورخه ۳ شهر شوال ۱۲۹۱ و ۱٤ نوامبر ۱۸۷٤آنجناب جلالتمآب‌رابا کمال‌شرف اعتراف‌می‌نمایم ومتأسفم که اولیای دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌باآنجناب مأموریت داده‌اند درتقویت‌امری که درنظراولیای

۱۱ - درمجموعه Suppl. Pers.۱۹۹٦ برگ ۱۳ .

دولت ایران کان لم یکن ودرحکم معدوم است ، زیرا که دوستدار به‌اعتقاد خودم، دولت علیه ایران آنچه لازمه مساعده وموافقت بود تابدرجهٔ که درقوه داشت دربارهٔ بارون‌رویتر بعمل آورد که شایدمومی‌الیه بتواند شرایط‌امتیازی که باو داده شده بود بعمل آورد وپس‌ازآنکه بارون مومی‌الیه ظاهراً وعلناً ازعهده تعهدات خرد نتوانست بیرون بیاید وا زتحقیقات خارجی که در کمال دقت کارگذاران‌دولت‌ایران‌دربارهٔ بارون‌مومی‌الیه بعمل‌آووردندومأیوس‌شدند که اوقوه ومکنت انجام تعهدات خود را داشته باشد ویقین کردند که منظور و مقصود مومی‌الیه کارکردن و باتمام رساندن امورات متعلقه بمنافع عامه چنانچه درقرارنامه قبلی مندرج است نبوده بلکه میخواهد در فرنگستان این امتیاز را وسیله یك معامله معتنابه بجهت خود قرار بدهدآنوقت‌بدلایلی که‌درمکاتبات‌فیمابین دوستدار وعالیجاه، مستر گالنس مندرج است‌ودرموقع خود سواد جمیع آنهـا بسفارت اعلیحضرت پادشاه انکلستان داده شده است امتیاز مزبور رابنا به قصوراتی که ازبارون‌رویتر بوقوع‌رسیده‌بود لغووباطل نمودند واولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انکلستان این حرکت‌اولیای‌دولت علیه ایران را عاقلانه معدود نموده رفتارما را تصدیق وتحسین نمودند واگر دولت ایران ذره[ای] حق از برای بارون رویتر تصورمیکرد هـرگز و هیچ امتیازی‌به کمپانی دیگرنمی‌داد ودراین‌موقع بخاطر محترم آنجناب‌جلالتمآب می‌آورم‌اظهاراتی‌را که‌دربارهٔ‌امتیازبارون رویتر،وزیرمالیه ووزیرامورخارجه اعلیحضرت‌پادشاه‌انگلستان درپارلمنت‌ملی‌انگلستان‌نموده‌اند. باکمال‌احترام معذورم‌ازاظهاراتیکه‌بنظردوستدارهیچ‌راهی‌بجهت‌مداخلهٔ‌رسمانهٔ‌سفارت‌سپرده بآنجناب‌فیمابین‌دولت‌ایران‌وبارون‌رویترنمی‌آیدصورت‌جوابی که به‌پروتست مستر گالنس‌ازجانب‌دوستدارنوشته‌شده‌است‌بجهت‌استحضارآنجناب‌جلالتمآب فرستادم.همواره دوستداررا نسبت به خودتان دراحترام فائقه برقرار دانید

(۱۰)

-۶-

سواد کاغذی است که از سفارت دولت انگلیس بوزارت امورخارجه نوشته شده است[۱۲]

مورخه ۳ شهرشوال ۱۲۹۱

چون عالیجاه مجدت ونجدت همراه مستر کالنس و کیل بارون روطر در این مملکت درمقابل‌قراردادی که بیك کمپانی روسیه داده شده برای ساختن راه‌آهنی مابین‌تبریز وجلفا پروطست رسمی نموده است، دوستدار ازجانب اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مامور است که پروطست مذکور را بموجب اظهار رسمی بدولت ایران‌رسماً تقویت نماید . آنجناب مستطاب اشرف ارفع قبل از وقت مطلع بودند که اولیات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان عمداً تا بحال خود را نگاهداری نموده‌اند از اینکه بدوستدار پیش‌از این دستوارالعملی بدهند که من غیر رسماً اقدامات مستحسنه بعمل بیاورد که با دعاهای بارون روطر استماع منصفانه حاصل نماید چرا که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل بودند که از هرچیزی که شبیه بمداخله در امور داخله ایران بوده اجتناب نمایند آنجناب مستطاب اشرف ارفع نیز در خاطرخواهند داشت که در چند ماه قبل دوستدار برحسب دستورالعمل از اولیای‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بآنجناب مستطاب اشرف ارفع حالی نمود که اگرچه اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمیتوانستند از قرار داد بارون روطر در حالتی که داشت ، تقویت نمایند لیکن خوشوقت می‌شدند اگر گذارده شود بارون‌روطر از هرجزو قرارداد مذکور که دولت‌ایران‌آن را فارغ ازایراد بدانند بهره‌ور شود . اولیای‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان قلباً معتقد هستند که بارون‌روطر حق‌صحیحانه در شکایت نمودن دارد ، اگر چنانچه دولت ایران بخواهد راه‌آهنی به‌تبریز

۱۲- برگ ۱٤ در مجموعه ۱۹۹٦ Suppl . Pers

ساخته شود ویااجازه ساختن آن بکس دیگری داده شود لهذا دوستدارمأمور است که باولیای دولت علیه ایران اصرارنماید مصلحت موقوف داشتن هرنوع اقدامی را درخصوص اجازه نامه بکمپانی روسیه مادامی که ادعاهای بارون روطر درست سنجیده نشده و باایشان ختم عمل نشود . ۳ شوال ۱۲۹۱

=۷=

سواد کاغذ ساعدالملک که بخط خود نوشته[۱۳]

۷ شوال ۱۲۹۱

تصدقت شوم حالت این بنده در اینجا این اوقات نوعی شده است که نه من بعد مقدور خواهدشد مطالب و عرایض لازمه خود را بتوسط تلغراف عرض نماید نه باپوست بفرستد. آنکه تلغراف رمز است مفتاح آن در دست اینهاست بمجرد آنکه تلغرافی از سفارت فرستاده میشود فی‌الفور استخراج کرده از مطالب آن استحضار حاصل مینمایند بعد روانه می کنند نه‌فقط این فقره در اینجاست در خود طهران هم آنچه که بندگان حضرت اجل مشغول می‌شوند نقیرا و قطمیراً وزیر مختار این دولت خبردارد مثل این است که درهمه جا جاسوس آنها همراه جنابعالی است . تلغراف اخیری این بنده که با خط رمز بود درباب شرفیابی وزیر مختار، عرض و انفاذ نمود بعد از دو روز از وزیر مختار تلغراف رسیده بود که تلغراف وزیر مختار ایران دایر بچه فقره بود که حضرت اجل همینکه‌از مضمون آن استحضار حاصل کرد بدون آنکه این تلغراف را بشاه عرض نماید برداشت رفت سفارت‌انگلیس از همه مقدم‌طامسن را اطلاع داد و از او خواهش کرد که از شاه اذن و اجازه شرفیابی حاصل کرده بعض عرایض لازمه خود را عرض نماید بدیهی است وزارتخارجه هم

۱۳– مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers برگ ۸– این نامه رامیرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک که سفیرایران درسن پطرزبورگ بوده (صفحه۳۲۷ج ۳ منتظم ناصری) به‌طهران نوشته است و مخاطب نامه معلوم نیست.

که همان روز مضمون آن‌را می‌دانست بوزیر مختار اطلاع داد. حالا دوسه‌روز است که بااین بنده در سراین فقره مکاتبه دارند. این بنده دید که انکار و بحث شی ثمری ندارد بجهت اینکه بهتر از خود بنده از تفصیل این تلغراف و راپورت که بتوسط پوست عرض کرده بود باخبرهستند گفتم بلی درست‌است من باین مضمون هم تلغراف فرستاده‌ام راپورت هم کرده‌ام، هرگاه این فقره صحت داشت و داردمن تکلیف مأموریتی خود رابعمل‌آورده‌ام، اولیای‌دولت متبوعه خودرا مستحضرساخته‌ام،هرگاه حرف بی‌اصل و بی‌ماخذ است‌بدولت خود تلغراف کرده‌ام‌آنهم‌بشمادخل‌ندارد مسئله‌ایست میانه من‌و وزارتخارجه در صورتیکه‌ازآنجا تحقیق‌مینمایندجواب‌آنراهرگاه داشته‌باشم‌عرض‌میکنم والاایراد شما در اینباب‌معنی ندارد. میدانم اصل و درد در کجاست. تلغراف بنده زودتر ازدستورالعمل اینجا بوزارت جلیله رسیده است وآتش گرفته‌اند بی‌بهانه میگردند. اینکه‌وزیرمختار انگلیس از شاه اذن ملاقات‌خواسته‌است این‌فقره هم‌عقده‌بزرگی در دل‌اینهاشده‌صریح‌میگویند که میرزاحسین‌خان[14] جمیع حرکات‌وسکنات‌خودراباصوابدیددولت انگلیس میکند ومیخواهدروز بروزبرتسلطواقتداردولت‌انگلیس درایران زیاد نماید. دولت روس بهیچوجه متحمل اینگونه حالتهای او نخواهد شد. درهرحال بااین بنده درسراین فقره بالکلیه‌تغییرحالت‌داده‌اند. من بعدهمه‌عرایض‌بنده وتلغرافهای‌لازمه‌راباز کرده خواهندخواند. دورنیست گله وشکایت اینجا ازین بنده تا بطهران هم‌برسد. شما سلامت باشید، بنده باك وبیمی‌ازکسی ندارم گذشته ازاینکه دربندگی دولت‌تکلیف خودرا بعمل میآورم آنچه که بشخص بندگان حضرت اجل‌لازم است باید از همه اینها چشم پوشیده بهروسیله که مقدور است اطلاع‌دهم این عریضه را درلف پاکت جنرال قونسول‌تفلیس باسم میرزاحسین‌خان فرستادم باز خاطر جمعی ندارم که بازنکرده خواهند فرستاد، استدعا دارد در جمیع مواردمن بعد کمال مراقبت‌رابعمل‌بیاورند که‌راه عذروبهانه اینها مسدودشود.

۷ شوال ۱۲۹۱

۱۴ــ مراد، میرزا حسین‌خان‌مشیرالدوله‌سپهسالار اعظم‌است که ازسال ۱۲۸۸ قمری صدراعظم ووزیر امورخارجه بوده است (ر.ك به‌ص۳۲۱و ۳۲۳ ج ۳ منتظم ناصری)

=۸=

سواد مراسله‌ایست که از سفارت دولت انگلیس بوزارت خارجه ایران نوشته‌اند[۱۵] مورخ ۲۱ شهر ربیع‌الاول ۱۲۹۲

نظر بصحبتی که درچندی قبل باآن‌جناب مستطاب ارفع‌شرف اظهارداشت وهمچنین با آنکه درپانزدهم نومبر گذشته داشت مربوط بر یورش بی‌فایده که دوستداررا مستحضر نمودند ازآزادخان هارانی برملك کوحك برده‌بود چون درهمانوقت آن‌جناب مستطاب اشرف ارفع یادداشتی را که اعلیحضرت اقدس شهریـاری مرقوم فرموده بودند برای دوستدار قرائت نموده دایر بر آنکه چنانچه آزاد خان مجدداً برآن بلوك بیاید او را تعاقب خواهند کرد اگرچه توی خاك کلات بوده‌باشد دوستدار این فقره‌را یادآورخاطر آنجناب مستطاب اشرف ارفع‌نمود که جناب وزیر امورخارجه سابق مکاتبه‌دوستدار را باخود در باب سرحد ایران و کلات ناکام گذارده بود و بخاطر آنجناب مستطاب اشرف ارفع‌آورد که تازمانیکه دولت علیه مراسله تصحیح شده را که دوستدار باو داده‌بود قبول بنماید قرارداد اولی اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در حکمیت مکران که اعلیحضرت اقدس شهریاری دراول ماه سپتمبر سنه ۱۸۷۱ قبول فرمودند برقراراست برحسب این قرارداد بلوك کوحك ازتصرفاتیکه بدولت‌ایران داده‌شد خارج وبکلات واگذارشدلیکن ازقرار مراسله تصحیح شده قرارداد مذکورتاابن درجه تغییریافت که سرحد کلات[۱۶] بطرف شرقی کوحك کشیده‌شد بعوض‌طرف غربی‌آن وبدین واسطه بلوك مذکور از کلات خلع گردید اگرچه رسماً بدولت علیه واگذار شد خالی از لزوم است که دوستدار اظهار بدارد چقدر مطلوبست که دولت علیه ایران بیان قبولی خودرا بیشتر ازین در تعویق نگذارد لهذا حال را مصدع شده جویامیشود که‌اعلیحضرت اقدس شهریاری مایل هستند که خط سرحدی

۱۵-برگ ۲٤ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

۱٦- عبارت سرحد کلات دوبار درمتن تکرار شده است

... را قبول فرمایند بطوریکه درمراسلهٔ تصحیح شده ضبط شده که همان ... سله‌درعوض آنکه دراول ماه سپتمبرسنه۱۸۷۱داده شده‌بود باولیای دولت ... حضرت اقدس شهریاری اظهار شده است در صورتی اعلیحضرت اقدس ... ریاری قبول بفرمایند مصدع شده بآن‌جناب مستطاب اشرف ارفع زحمت ... میدهد که درهرحال‌ازخطی که‌بطرف شرقی کوحك کشیده‌شده صریحاً ... بد تجاوز نموده ودرصورتیکه دولت علیه از قبول نمودن مراسله تصحیح ... فوق‌الذکرانکارنماید دوستدار باید نیز اظهاربدارد که دولت علیه‌ایران ... هیچ حقی ندارد که درکوحك که برحسب قرارداد اولی که آنرا قبول ... ود خلع‌شده مداخله نماید زیاده زحمتی‌ندارد فی ۲۱شهرربیع‌الاول۱۲۹۲

-۹-

... اد کاغذی است که وزیر مختار انگلیس تکلیف نمی‌نماید ازطرفین امضاء ومبادله شود[۱۷]

چون بموجب قراردادیکه دراول‌ماه سپتمبر سنه ۱۸۷۱ فیمابین مرحوم ... رلس الیس صاحب وجناب جلالتماب میرزا سعیدخان وزیر امورخارجه ... لیحضرت پادشاه ایران‌تکلیف‌شد که برای تشخیص دادن ورجوع درآینده ... کنفر صاحب منصب مهندس خاصه انگلیس باتفاق یکنفر صاحب‌منصب که ... طرف دولت‌ایران مأمورشده نقاط مقدم ووضع سرحدحالیه‌مابین‌بلوچستان ... ان ودولت کلات را که‌ماژور جنرال کولداسمدمعین کرده است برای ضبط ... تر سرکشی دقیق نمایند وچون برحسب‌آن قرارداد ماژورسنجن صاحب‌ ... صبی از مهندسین خاصه درلت انگلیس و میزا علی‌اشرف‌خان مأمور دولت ... ان هردو باین خدمت مأمور شدند ومأموریت خود را انجام داده بانقشه ... اجعت‌بدارالخلافه کردند وآن نقشها ملاحظه شد وچون علاوه‌برآن دولت

۱۷- برگ۱۲ مجموعه ۱۹۹٦. Suppl. Pers.

ایران خواهش نمود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مسئله خارج نمودن بلوك کوحك را در خاك ایران وداخل نمودن مأمور دولت انگلیس، آن را درمملکت کلات مجدداً بسنجد. خطوط درنقشه حاضره که تفصیل سرحدآن در ذیل حالی شده طرفین بآن رسیدگی نموده در عوض هر گونه نقشه و مراسله وقرارداد :

اول از نقطه اخیره بطرف شمال یاآنکه از دریا دورتر باشد که بناشود حد غربی خاك کلات عموماً ولایت وسیع دیزك است متصرفی دولت ایران مشتمل بردهات زیاد یابلوك کوحك، جالق وکالیکان درخط سرحدیه واقع است لاکن زیردست این دوبلوك و مابین دیزك و پنج کور یکقطعه ملك است که کلیه کوهك میگویند ومشتمل است بر کوحك و کناربسته واسفندك که در خصوص آن خطی کشیده خواهد شد که زمینهای غیرذی ذرع غرب و سزی داخل حدود پنج کور میشود این زمینها سرحد حقیقی کلات خواهد بود ثانیاً پائین پنج کور متصرفی سرحد کلات الی کنار دریا پلیده است بانضمام زامران و ملحقات دیگرمند و دشت جزو خط سرحدیه دولت ایران بلوکات و اراضی میباشد که متعلق به سرباز و با هوودشتیاری هستند. حد دشت از روی خط مطولی مشخص است که درروی نقشه بطرف غربی کوه درابل که واقع است مابین رودباهوودشت الی دریا درخلیج کوتر کشیده شدثالثاً بطور اختصار پنج کورباغرب وسری پاروم وملحقات دیگربلیده وزامران باملحقات دیگرمند بانضمام تومپ ونصیرآبادو کیج وهمه بلوك ودهات وملحقات بطرف شرقی دشت وملحقات آن الی دریا این اسامی خط سرحدیه کلات را می نماید یعنی آنچه ملك است بطرف شرقی خط سرحدیه تصرفات حالیه دولت ایران وآن خط سرحدیه مشتمل است بردیزك بانضمام بندپشت و سرباز و پیشین باهوودشتیاری. رابعاً علاوه برآن مقرراست که دولت ایران نه ادعا ونه حق و اسمی باراضی سمت شمال پنج کوریا در کنار راست رودمشکراز کوهك ببالا

.. هد داشت خامساً مقرر است که هر گونه گفتگوی جزئی مرجوع بآب و ملك
.. ولكفيه وحق عبورومرور وغیره که من‌بعد بمبان بیاید و طرفین نتوانند
خودشان بگذرانند بباليوز پولتیکه دولت انگلیس مقیم کوادر رجوع
..اهدشد که قرار اتمام‌آن را بدهدساوساً دستخط گذارنده‌ها از طرف دولت
وعه خود مراسم تهنیت وتبريك را مبادله می‌نمایند برای‌اینکه این‌مسئلهٔ
زحمت بفرخندگی ختم گشته وبدانواسطه‌جهات اهم‌زحمت ومرارت که‌مایه
..شاش در روابط دوستی که آنقدر مطلوب است فیمابین کار گذاران دولت
علیه ایران و کویت‌رفع شده‌است .

= ۱۰ =

جوابی است که از وزارت خارجه درجواب مراسلهٔ سفارت انگلیس نوشته خواهد شد [۱۸]

اعتراف‌وصول‌مراسلهٔ مورخه۲۱ شهرربیع‌الاول ۱۲۹۲ آنجناب‌جلالتمآب
را در کمال شرف نمود درجواب زحمت‌افزا می‌شوم که دولت علیه اعلیحضرت
اقدس‌همایون‌شاهنشاهی‌خلادالله‌ملکه وسلطانه حاضراست که نقشهٔ ثانی‌دولت
انگلیس را درمادهٔ تعیین‌سرحدات‌ایران با کلات بقدری که‌تعلق‌بسرحد کلات
دارد واساس قبول‌حکمیت‌دولت انگلیس هم‌انحصار به‌تعیین‌وتشخیص‌سرحد
فیمابین ایران و کلات‌داشت بشناسند و آن سرحد را محترم دانسته مادامی
که از جانب‌خان کلات وسیله وحق تجاوزداده نشود تجاوز ازآن سرحد را
تجویز نفرماید ونوشته تصحیح شده را با آنجناب جلالت‌مآب امضاء نماید
لکن صریحاً به‌آنجناب اطلاع می‌دهد که دولت علیه ایران کوهك و اسفند
..ود و متعلقات آنهارا بقدری کــه داخل خط سرحد کلات نشده است ملك
تصرفی وحق صحیح خودمی‌داندوازسالهااست که درتصرف‌داشته جزءلاینفك
ممالك محروسه ایران وساخلوی‌دولت درآنجا متوقف است گفتگو ومداخلهٔ
هیچ دولتی را درآنجا جایزنخواهد شمرد وتمکین نخواهد کرد

۱۰ - برگ ۱۶ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl . Pers

-۱۱-

نامهٔ وزارت‌خارجه ایران به‌میرزا ملکم‌خان‌سفیر ایران درلندن[۱۹]

مهر شیروخورشید

وزارت امورخارجه

کابینه وزیرخارجه

مورخه ۲۲ شهررمضان ۱۲۹۵

نمره ۱۴۰

فدایت‌شوم در هشت‌ماه اخیرمشاغل فوق‌العاده که برای سفارتهای دولت علیه مقیم دربارهای خارجه درموقع مسافرت موکب همایونی بفرنگلستان حاصل شده بودمانع ازرسیدن راپورتهای‌تکمیلی وزارت‌خارجه بودچنانکه درمسئله چین‌وصورت اجرای‌مسئله ترانسوال که اینقدرعالم سیاسی‌رامشغول داشته بود ودارد هنوز راپورت صحیحی دردفتر وزارتخارجه بهم‌نمیرسدحالا که بحمداله تعالی ذات‌مقدس همایونی بسلامتی به‌دارالخلافه نزول فرمودند سفارتها درمشاغل فوق‌العاده خود فراغت حاصل کردند بـاین مختصر مزاحم میشوم که وزارتخارجه کمافی‌السابق منتظرومتوقع وصول راپورتهای صحیح از جانب اشرف‌عالی خواهدبود واین‌نکته راهم‌لازم میدانم خاطرنشان کنم که ذات‌اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه واولیای‌دولت علیه‌بواسطه وجودسفارتهای محترمه خودشان درخارجه نباید محتاج بوصول روزنامه‌ها باشند اطلاعات صحیح از امور داخله دولتی که در دربار آن متوقفند و اتفاقات سیاسیه و مراودات بین‌المللی‌وغیره ازسفارتهای‌دولت‌علیه مقیم‌دربارهای خارجه‌متواترا باید برسد ازپارسال دفتروزارتخارجه اصلاح وبطرزدفاتر فرنگلستان مرتب شده چنانکه جنابعالی میتوانید مطمئن‌باشید راپورتهای سفارت‌آنجناب‌عالی مرتبا ضبط شده زحمات جنابعالی درحال وآتیه منظور خواهد بود تشکیل

۱۹ - برگ ۳۹ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

..به هم مؤید همین مقصود است و مطالبی که بیشتر نمی‌توانستند راپورت
..بند حالا نامه‌مرقوم خواهید داشت که اولیای دولت‌علیه بی‌اطلاع نباشد و
نکته را هم لزوماً مصدع میشوم که چون بسیار مایلم عین راپــورتهای
..بعالی ازخاکپای اعلیحضرت همایونی گذشته زحمات سفارت منظور نظر
..یمیا اثرملوکانه باشد لهذا قدغن خواهید فرمود که راپورتها را بقدر امکان
..مع ومفید مرقوم دارند . زیاده زحمت‌افزاست .

-۱۲-

دستورالعمل ناصرالدین شاه به‌میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله [۲۰]

ناظم‌الدوله در مسئله‌جاسك وسایربنادر فارس هنگام حضورمذاکراتی
شد مخصوصاً درباب بندرجاسك مشروحی تذکارشد که تکرارش لازم نیست
پس ازمرخصی شمافقراتی درآن‌مسئله روداد که‌شرح‌آن ازقرار کتابچه‌ایست
که حسب‌الامرازوزارت امورخارجه‌ایفادشده‌است مطلع‌می‌شوید فقرات‌راجعه
به بحرین را هم که اطلاعات‌کافیه بشما داده‌شده البته پس از ورود بلندن‌باید
درکمال اهتمام وبعنوان تشکی بااولیای دولت فخیمه انگلیس این مسائل‌را
مطرح مناظره ومذاکره قرارداده اظهار کن که دولت‌انگلیس همیشه خود را
دوست صادق وحامی وحارس دولت‌علیه ایــران محسوب داشته و ازروی کمال
دوستی‌است که دوستی دولت‌علیه ایران‌را خاص خود می‌خواهد وازاختصاص
دولت دیگر دردوستی این دولت اظهار مضایقه مــی‌نماید ملاحظه نمائید این
سلوك ورفتاری که ازمأمورین آندولت بظهوررسیده ومیرسد هیچ مناسبتی
بآن مراتب دوستی‌دارد؛ سئوال کنید اگر کسی‌ملك بایرلم‌یزرعی داشته‌باشد
ویکچندی بآبادی ودایر کردن‌آن‌ملك نپردازد هیچ دولت همجواری بدون
اطلاع دادن‌صاحب ملك‌بنای تصرفات مالکانه درآن ملك می کند؛همچنین در
باب گفتگوهای‌راجعه‌به بحرین‌درکمال اهتمام وسختی ایستادگی کن‌وخاطر

۲۰ ــ برگ ۲۸ مجموعهٔ Suppl. Pers.۱۹۹٦

اولیای آندولت را کاملا متذکر وملتفت نموده مستشعر نمائید که اینطور اقدامات منافات کلی بادوستیهائی که از آندولت همیشه اظهار میشود وما منتظر آثار و نتایج آن اظهارات هستیم دارد . وقتی که در مقام عمل این نتایج بنظرمیرسد مایه یأس کلی وبی‌اعتمادی کامل خواهدبود باید بهرتقریر وتحریر کافی که شاید وباید این منحرفات را باستقامت آورده نتایج اقدامات خودرا معروض دارید. زیاده فرمایشی نیست فی۱۹ شهرربیع‌الثانی۱۳۰۴»

سند شماره ۱

سند شمارهٔ ٦

٥

سند شمارهٔ ۷

سند شمارهٔ ۹

سند شمارهٔ ۱۲

بخش دوم

گزارشی دربارهٔ دومین کنگرهٔ ایرانشناسان

دومین کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان در تالار فرهنگستان علوم ایتالیا در شهر رم روز سه‌شنبه یازدهم فروردین ماه ساعت ۱۰ بامداد با خواندن پیام شاهنشاه آریامهر و پیام حضرت رئیس جمهوری ایتالیا که سرپرستی عالیه کنگره را مشترکاً قبول فرموده بودند گشایش یافت.

پیام شاهنشاه آریامهر را که بایتالیائی بود آقای شجاع‌الدین شفا مدیرعامل کتابخانه پهلوی ودبیر کل اتحادیه جهانی ایران‌شناسان خواندند و پیام رئیس جمهوری ایتالیا را آقای پرفسور چرولی رئیس کنگره و نایب رئیس فرهنگستان علوم ایتالیا که در کنگره جهانی ایران شناسان در تهران نیز در آخرین جلسه ریاست کنگره رابعهده داشت وخودازدانشمندان ایران شناس است که بیش از هزار تعزیه ایرانی گرد آوری نموده.

مقصوداو آن بوده که سرطویله کاخ ازکاخ پاپ که درایتالیا مشهور بوده بهتر است درمیهمانی دیگر که گروهی از اشراف دعوت شده بودند تمام بشقابها وکارد و چنگالها ازطلای ناب بوده وپس ازخوردن غذا همه آنها را از پنجره در رود تیبر که ازکنار باغ میگذشته میریزند اما بعد معلوم شد که توری در درون رودخانه درآب کشیده بودند که ظرفها گم نشود و آنهارادوباره بدست آورند

در همین کاخ باردیگر میهمانی ازپاپ و دوازده کاردینال بعمل میآید و با دختری بنام فرانچسکا اورداسکا که او را دزدیده بود و درکاخ نگهداری میکرد عروسی میکند.

درسال ۱۵۲۰ کلودیو آگوستینو بدرود زندگی میگوید ودرسال ۱۵۷۲ خانه رابازماندگان او به کاردینال فارنزینامی فروشند واین شخص همان کسی است که دختر او ملکه اسپانیا میشود در سال ۱۸۶۰ کاخ راسفیر اسپانیا در رم خریداری میکند ودر سال ۱۹۲۸ میلادی آنرا دولت خریداری میکندواز سال ۱۹۲۹ مقرفرهنگستان علوم ایتالیامیشود وبنام کاخ فارنزینامعروف میشود.

نقاشیهای سقف تالارهای این کاخ کاررافائل وهمکاران وشاگردان اوست ودر این کاخ گالیله مدتی به جستارهای علمی پرداخته است و اکنون نیز شهرت هنری دارد.

روز سیزده

در میان روزهایی که کنگره تشکیل بود صبح روزسیزده فروردین هیأت ایرانی روی یك رسم کهن دسته جمعی به خارج شهررفته ودره ٤۵ کیلومتری رم به کاستل گاندولفو که جای باصفائی است وکناردریاچه نمی(Nemi) رفته وناهار رادرآنجا خوردند وسه بعدازظهر به رم برگشته درجلسات کنگره تاساعت هفت بعدازظهر شرکت کردند .

آخرین جلسه کنگره جهانی ایران شناسان بامداد روز شانزدهم فروردین ماه بریاست آقای شجاع الدین شفا ریاست هیئت نمایندگان ایرانی

..یل شد وبا سخنرانی پروفسور ویدن‌گرن سوئدی در باره مستعمرات
.نیان که ازروی نقشه نشان‌داده میشد وياد ايران شناسانی که ازنخستین
کره تاتشکیل کنگره دویم‌در گذشته‌اند وباحترام‌آنان یکدقیقه سکوت
..بان یافت .

بازدید ازپرستشگاههای مهردربندر استیا

درآخرین روزپس ازپایان جلسات کنگره اعضای هیأت‌ها دسته‌جمعی‌به
بندرقدیمی اوستیا که شهربازرگانی و کهنسالی بوده و بنـدر روم قدیم بود.
برای دیدن پرستشگاههای مهروخرابه‌های‌آن وموزه‌رفتند.

این خرابه‌ها ازسده اول میلادی بوده و درآنجا پرستشگاه بزرك مهـر
با تندیس‌بزرگ‌مهر که گاوی‌رامی کشدوحربه‌ای(خنجرسنگی)دردست دارد
وچند پرستشگاه کوچك درخانه‌های شهر پیدا شد .

این پرستشگاه یکی از صدها پرستشگاه مهراست که در ایتالیا و اروپا
از انگلستان تافـرانسه و آلمان وروماني و کشورهای بالکان وشمال افریقا
وخاور نزديك پیدا شده ونماینده‌نفوذ دین وتمدن ایران درجهان قدیم بیش
ازپیدایش مسیحیت در اروپاست .

گذشته از مهرابه‌ای که درموزه استیا بخشی از آن با جایگاه مهر پیدا
شده تندیس بزرك مهر که ازسنك سپیدتراشیده شده یافت‌گردیده که گاوی
را برزمین افکنده وزانوبرپشت‌آن زده وباحربه‌ای اورا میکشد که درنهایت
مهارت وزیبائی‌ساخته شده است .

تندیس بزرك دیگری ازتراژان امپراتور رم (۱۱۷-۹۶) میلادی از سنك
سپیدتراشیده یافت شده که روی سینه‌آن دردوجانب نقش مهر باگاوهمانند
آن‌تندیسی که درموزه واتیکان‌نگهداری شده کنده شده است زیرا بسیاری
ازامپراتوران روم مانند نرون دیوکلیسین ، کمد، کاراکالا، ژولین، اورلیان ،
کوردیان وغیره مهرپرست بوده و نشانه نفوذ دین و تمدن ایرانی در روم و
اروپای قدیم است.

تالار بزرگ کاخ فارنزینا که یکی از کاخهای تاریخی وبنام رم است و دومین کنگره ایرانشناسان دراین کاخ برپا گردید

مدیس بزرگ مهر از سنگ سپید که گاوی را برزمین افکنده وزانو برپشت‌آن نهاده وحربه‌ای دردست دارد (حربه شکسته است) پیداشده درخرابه‌های استیا از سدهٔ یکم میلادی

(۱)

در بارهٔ مهرها، توقیع ها و طغراهای پادشاهان ایران

محقق محترم آقای محمد مشیری شرحی فاضلانه در بارهٔ مقالهٔ «مهرها، توقیع‌ها وطغراهای پادشاهان ایران» که درشماره‌های ۲و۳و٤ سال چهارم بچاپ رسیده بود مرقوم و ارسال داشته‌اند کـه باسپاسگزاری فراوان بدرج آن مبادرت می‌شود ولی چون پاره‌ای از مطالب آقای مشیری خود احتیاج بـه توضیحاتی دارد که بناچار باید گفته شود ماهریك ازآن توضیحات رادرجای خود وپای صفحات اضافه کرده‌ایم :

بررسی های تاریخی

مدیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

از مندرجات مقاله های‌مفید « مهرها ، طغراها و توقیع های پادشاهان ایران» مندرج در شماره‌های ۲و۳و٤ آن مجلهٔ گرامی (سال چهارم) محظوظ گردیده واستفاده بسیار نمودم ، نکات مختصری بنظر رسید که تصور میکنم برای تکمیل فایدهٔ علاقه‌مندان و محققین مفید باشد ذیلا باستحضار میرسانم تادر صورت‌موافقت امر به درج آن فرمایند.

در صفحه ۲۲شمارهٔ چهارم‌آن‌مجله ، طغراهائی‌ازفرمان‌های نادر شاه آورده شده که خوشبختانه عکس آنها نیز درج‌شده‌است واینك علاوه برآن طغراها، سه طغرادرفرامین‌نادری‌دیده شده که نادرمیرزا درتاریخ‌دارالسلطنهٔ تبریز (صفحات۲۷٦و۲۷۸) چنین ذکر گردیده است:

۱ـ اعوذبالله، فرمان‌عالی شد

۲ـ اعوذبه تعالی، فرمان عالی‌شد

وزن ناقص‌است شعرنیز معنی درستی ندارد واگر در متن شکل دقت شود ، خواهیم دید که دربالای آنچه که « توجه» خوانده‌اند بایست دونقطه علامت حرفت وجود داشته باشد و کلمهٔ امام باید دارای الفدر اول کلمه باشد که مهر فاقدآن‌ها است ولی بین کلمهٔ علی و حسن یك حرف الف وجود دارد که احسن خوانده می‌شود .

ولی در نظریهٔ جنابعالی یك اشتباه قطعی وجود داردو آن این است که مرقوم فرموده‌اید (مراد از فتحعلی هم فتحعلیشاه می باشد . درحالیکه‌باید بدانیم «جعفرقلیخان برادر آقامحمدخان قبل‌از مرگ آقا محمدخان قاجار وبه تخت نشستن فتحعلیشاه بشرح‌زیر کشته‌شد .» :

«..... آقامحمدخان‌مادر جعفرقلیخان راراهی کرد که‌به‌مازندران رفته ، فرزندش را آرام کند وحکومت اصفهان را باهرچه اورا دوباره‌برسر محبت واعتماد سابق آرد به‌وی وعده کندو گفت آنچه‌من‌می‌خواهم این‌است ،همینطور که به‌اصفهان میرود مرا به‌بیند تا برمن یقین شود که برادرم گذشته را فراموش کرده است ، مختصر آنکه جعفرقلیخان بعد از آنکه به ایمان‌مغلظه سلامت خود را یقین کرد وبه‌او وعده کردند که یکشب بیشتر در طهران نخواهدماند وروز دیگربه‌جانب حکومت‌خودخواهد رفت ، راضی‌شدوچون به طهران رسید ، با اظهار بشاشتی تمام اورا ملاقات کرده ، شب به آرامی گذشت ، روزدیگر بعد از آنکه آقامحمد خان دستورالعمل به اینکه باید بدهد داد ، گفت گویا هنوز عمارتیکه تازه ساخته‌ام ندیده ای ، بابا خان (فتحعلی شاه بعدی) را همراه به‌برد عمارت را تماشا کن و پیش من بیا ، جعفرقلی‌خان رفت که‌عمارت را به‌بیند ، هنوز پادر کریاس در نگذاشته بود که چندنفر که بجهت‌همین‌کار در آنجامخفی ومنتظر بودندبروی‌حمله برده اورا کشتند» دایرةالمعارف‌فارسی مصاحب وجلددوم تاریخ‌سایکس .

ملکم ، در جلد دوم تاریخ‌ایران‌درذکر سلطنت آقا محمد خان قاجار ص ۱۰۲ می‌نویسد :

« ... آقامحمدخان ، باباخان را که درآن موقع ۱۴ساله بود از ارادهٔ خود مستحضر ساخته به‌او گفته‌بود که‌چون به‌مکان معین رسیدند ، بدحالی را بهانه کرده عقب به‌ایستد درهرصورت چون نعش‌را نزد آقا محمد خان بردند ، غایت جزع وفزع‌اظهار کرده باباخان را خواست ، اوهمیشه فتحعلی شاه را به‌این‌نام می‌خواند ، چون حاضرشد نعش برادر را به‌او نمود وبعداز آنکه دشنام بسیاری به او داد ، گفت بهترین برادران‌و شجاع‌ترین مردمان را بجهت‌تو کشتم ، اگراوزنده‌می‌ماند ، هرگز نمی‌گذاشت تاج برسرتوقرار گیرد وجنگ‌باعث خرابی ایران‌می‌شد، بسبب این ملاحظات حقوق‌خدمت‌او را به‌عقوق مبدل نموده،خودرا درنزد خدا وخلق شرمنده‌و گناهکارساختم..»

بنا به مراتب‌فوق منظور ازفتحعلی نمیتواند فتحعلیشاه‌باشد وبنظربنده فتحعلی همان‌فتحعلیخان قاجار جد آقامحمدخان که‌به‌توطئه نادرتوسط‌شاه طهماسب‌ثانی به‌قتل‌رسید می‌باشد وسجع مهر این‌معنی‌را می‌دهد :

«من که ازاولادفتحعلیخان‌هستم که ازبیت‌شرمم واین‌نام‌به‌من‌سزاواراست.»

در صفحه ۴۲ مهر ج مصراع‌اول ودوم جابجا شده و صحیح این‌است :

گرفت‌خاتم شاهی زقدرت ازلی   قراردرکف‌شاه زمانه فتحعلی

معمول‌ومرسوم‌بود نام‌سلاطین معمولاً دربالای سطورنوشته‌شود [۵]

در صفحه ۶۴ مهر سرکاغذ ج ، بطوریکه در شکل ۱۱۵ نیز بخوبی دیده‌می‌شود بشرح‌زیراست : (ولیعهد دولت‌علیه‌ایران) در متن کلمه (علیه) ازقلم افتاده‌است .

این‌بودنظریه بنده که مختصراً بعرض رسید از جسارت پوزش خواسته‌و توفیق جنابعالی را خواهانم .

۵ــ این نکته که نام سلاطین را درمهرها دربالای سطور مینوشته‌اند قاعده‌ای کلی نبوده وعمومیت نداشته است چنانکه درمهرهای نادرشاه (شکل ۵۷ مقالهٔ مهرها)وشاهرخ (شکل۶۳) مظفرالدین‌شاه (شکل۱۰۹) وسلطان احمد شاه (شکل ۱۲۱)نام این‌پادشاهان درسطر دوم‌سجع مهرهانقل شده‌است بنابراین درجابجا کردن دومصراع-سجع‌مهرفتحعلی‌شاه هم الزامی بنظر نمی‌رسد .

قبل‌از عید بفرستد که چند روز بعد از عید مراجعت نماید جناب‌نظام‌السلطنه لابد بعداز عیدجهازرا در محمره‌لازم داردآنوقت مجال فرستان‌بمبئی‌نخواهد شد اگربااین زودی جهاز راپاك نکنند بکلی از حرکت خواهد افتاد ازباب مخارج خاطر مبارك‌آسوده باشدسنه‌آتیه‌نمی گذارد مخارج گزاف واردبیاید و ضرر کلی بدیوان برسد مراتب به توسط پست عرض شده ـ دستوریکه در حاشیه نوشته شده از ناصرالدین شاه است ولی بخط یکی از منشیان‌دربار ظاهراً امین‌الملك می‌باشد دستور چنین است : جناب امین‌السلطان‌تلگراف کنید جهاز را بفرستند بمبئی پاك کنند اما مخارج گزافی برای دیوان پیدا نشود و طوری باشد که دوسال محتاج به‌تعمیر و مرمت نباشد خودش هم مرخص است برود نظام السلطنه را به‌بیند .

از بوشهر به‌طهران

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم روحی فداه روز جمعه هجدهم وارد بوشهر شدم عموم تجار و کسبه و غیره را از مراحم و عنایات حضرت اجل عالی امیدوار و شاکر ساخت عملهٔ جهاز دولتی ازمعلم‌و انجینر ازجهاز به‌بندر آمدند کمال مهربانی را باآنها معمول داشت از اقبال بندگان حضرت اجل عالی بندر و توابع نهایت امنیت را دارد عموم کسبه و رعایا مشغول دعا گوئی هستند منتظر اوامر مطاعه است محمد حسن .
(مهرتلگرافخانه) بتاریخ ۲۲ شهر شوال سیچقان ئیل سنه ۱۳۰۵
.... بعمل‌آمده و ازاکثر معلمین بزرگ فرنگستان‌در علم‌دریاوحرکت‌جهاز تصدیق‌در دست‌دارد و انشاءالله تعالی امیدواراست جهاز و اجزاء جهاز را از بوشهربدون نقص‌روانه بکند که درانظار تمام‌اهالی اول متحابه جلوه بنماید محمدحسن (مهرتلگرفخانه) بتاریخ ۲۵شهر ربیع‌الثانی‌سنه ۱۳۰۶ بطوریکه ملاحظه‌میشود متن نامه‌های تلگرافی اول‌وسوم ناقص‌است یعنی اولی ازآخر وسومی‌ازاول. تلگرافهاازمحمدحسن‌خان‌ملقب‌به‌سعدالملك‌برادر نظام‌السلطنه والی‌خوزستان است که دراینموقع‌حاکم‌بوشهر وبنادر بوده‌است.

(۳)
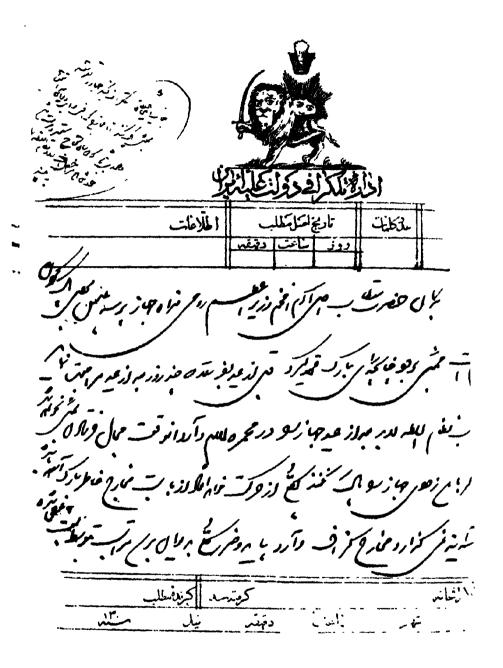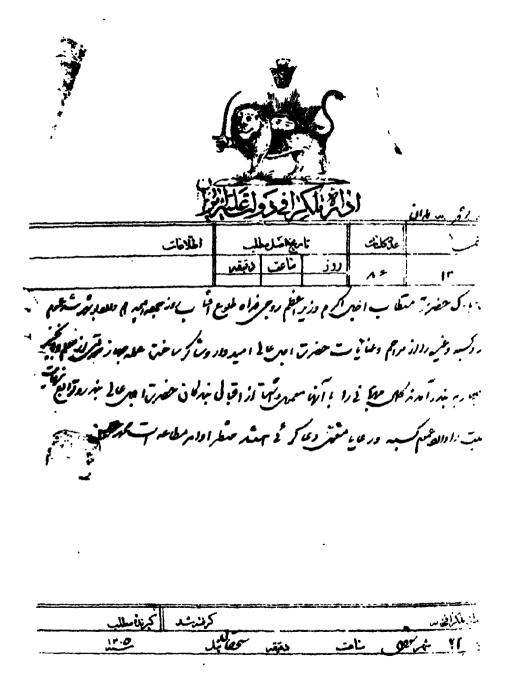
تذکار

در شمارهٔ پیش در معرفی دو کتاب « پنج گفتار » و « قبالجات فارسی ماتناداران» اشتباهی رخ داده بود و مجلهٔ بررسیهای تاریخی با ابراز تأسف ازاین پیش‌آمد ، ازخوانندگان گرامی‌خواهشمنداست بشرح‌زیرآن‌اشتباهات را تصحیح فرمایند.

کتاب «پنج گفتار» ازانتشارات‌دانشگاه پهلوی‌است، نه دانشگاه تهران

کتاب«قبالجات‌فارسی‌ماتناداران» چاپ‌ارمنستان شورروی‌است،نه‌ایران

***

کتابهای تازه

دانشگاه پهلوی با آنکه مؤسسه جوانیست و بالنتیجه انتظار فعالیتهای انتشاراتی زیادی از آن نمیرود معهذا در این مـدت کوتاه کتابهای مفید و ارزشمندی در رشته‌های مختلف عرضه داشته‌است که مادر اینجافقط بمعرفی چنداثر تاریخی وادبی و اجتماعی آن میپردازیم :

(۱)

۰ گفتار درزمینه ادب وتاریخ ایران

قطع وزیری ــ ۱۳۳ صفحه ۰ بدون فهرست اعـلام ، شامل سه گفتار از استادان دانشگاه پهلوی :

(۲)

پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی (شوش – هگمتانه – تخت جمشید)
ازعلی سامی استاد دانشگاه پهلوی

قطع وزیری – ٤٦٤ صفحه + ٤٤ بافهرست اعلام

(۳)

پزشکان نامی فارس – تألیف دکتر محمد تقی میر استاد دانشگاه پهلوی
قطع وزیری – ۲۱٦ صفحه + ۳۲ – بافهرست اعلام

(٤)

تمدنهای پیش از تاریخ – تألیف دکتر حسن خوب نظر
قطع خشتی – ۲۷۷ صفحه + ۲٦ بافهرست اعلام

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

مدیر داخلی . ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
(کمیتهٔ تاریخ)
جای اداره : تهران ـ میدان ارک ساختمان ادارهٔ روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان ۶۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان ۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ٦ دلار

برای اشتراک : وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihaye Tarikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.

غلطنامه :

خواهشمند است لغزشهای زیررا تصحیح فرمائید :

صفحه	سطر	درست	نادرست
٦	١١	ودفع	وضع
٧	٩	محققان افشا	محقق فشا
٧	٢٥	دیلم‌ها	دیم‌ها
١٠	٩	نقش داشته باشد	نقش‌داشته قهرمان
١٠	٩	این مهرها قهرمان مجلس	مهر مجلس
١٥	٣	وبعضی	اوست بعضی
١٦	١٧	معترف	متصرف
١٧	١٤	برای دیوان جنائی	برای جنائی
٢٠	١	درناحیه گندی شاهپور	درناحیه شاهپور
٢٠	١٦	نویسنده اطلاع دارد	نویسنده اطبع
٣٢	١١	ودیگری حیوانی افسانه‌ای	ودیگری افسانه‌ای

نشریه
ستاد بزرگ ارتشتاران
کمیته تاریخ

Barrasihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commanders' Staff

Tehran - Iran

چاپخانه ارتش شاهنشاهی

بررسیهای تاریخی

سال پنجم

شمارهٔ ۲

خرداد ـ تیر

(شمارهٔ مسا

بفرمان
شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

خرداد – تیر ۱۳۴۹
ژوئن – ژوئیه ۱۹۷۰

TABLE DES MATIERES

Première Partie

Deuxième Partie

معرّفی چند سکّه

از دوران قاجار[1]

بقلم

محمد مشیری

۱ - در شماره اول سال چهارم «مجله بررسیهای تاریخی» مقاله محققانه و ممتعی درباره «تطور شیر وخورشید(ص۲۵۹)درج شده شده بود که محتوی پژوهش جدید و کاملی دراین مورد بود . ضمن تحقیق درسکه‌های زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار سه سکه معرفی گردیده بود که یکی از آنها مورد بحث ماست و آن سکه‌ای است (شکل۲۶ آن مقاله) که ما عکس بزرگ شده آن را درزیر میآوریم (شکل شمارهٔ۱)

بطوریکه در عکس مشاهده میشود در روی سکه عبارت (السلطان بن السلطان فتحعلی شاه قاجار) ودر پشت آن «تصویر یك

۱ - این مقاله از کتاب «سکه‌های طلای ایران از شاه اسمعیل تاامروز» تالیف نویسندهٔ مقاله که هنوز بچاپ نرسیده خلاصه شده است .

شیرویك اسب دیده‌می‌شود که‌روی دوپا بلند شده و دستهای خـود را روی لوحه‌ای که‌درمیان آن نیز نقش شیروخورشید نشسته‌تصویر شده‌است‌نهاده‌اند».

درزیرنویس‌همان صفحه. اشاره‌به مقاله آقای یحیی ذکاء که درشماره۲۱ هنرومردم درج‌شده‌است . نظر به آقای‌ذکاء در بارهٔ‌ضرب‌سکه‌درانگلستان کاملا صحیح است آقای ذکاء در آن مقالات که‌بعدا بصورت کتابی بنام (تـاریخچهٔ تغییرات و تحولات درفش وعلامت دولت ایران ازآغاز سدهٔ‌سیزدهم‌هجری‌تا امروز) ازطرف وزارت فرهنگ‌وهنر منتشرشده نظریاتی‌ابراز داشته‌اند که حاکی ازفرط علاقمندی ایشان به‌شمایرملی ومذهبی است ولی متأسفانه‌فقط نظریه‌شخصی ایشان است که احساسات عالیه‌خودرا در موضوع دخالت داده ومبنای‌تحقیقی وعلمی آن‌ضعیف‌است . زیرا این سکه ها ازطرف دولت‌ایران سفارش داده نشده است‌وپس‌ازرسیدن به‌ایران‌هم درجریان‌دادوستدودسترس مردم نبوده است .

این‌سکه‌ها جزوهدایائی‌است که دولت انگلیس بوسیله‌سر گوراوزلی‌به دربار ایران فرستاده‌بود وبعنوان « دست‌لاف»بین وزراء و امراء و درباریان پخش‌شده‌وهیچگونه ارزش‌پولی نداشته‌است واینکه مرقوم داشته اند .

« .. از قرائن چنین پیداست که سکه‌های جدیدپس ازرسیدن به‌ایران بعلت‌ضرب‌آرم‌وظهور خارجی‌برروی آنها بخصوص باآن‌اژدهای نامأنوسش که به‌چشم ایرانیان آن زمان‌سخت بیگانه می‌نموده درطرز کتابت عبـارت (اسداله الغـالب) که کلمهٔ «الله» آن ازنظر ایرانیان مسلمان درجای‌بسیار نامناسب‌افتاده است ــ ذوب گردیده ، اثری ازآنهادرایران‌باقی‌نمانده است» .

باتوجه به‌شکل ۲ ملاحظه می‌شود که نه‌تنها این سکه مردود شناخته نشده بلکه‌بسیار موردتوجه‌قرار گرفت ودربارایران‌ازروی آن‌سکهٔ طلائی‌نیزضرب کرده اند (سکه موردبحث بالا،شکل۱ از نقره بوده است) و از روی همان نقش وسرسکه آرم انگلستان باترکیب والحاق شیر وخورشیدایران وجمله (اسداله‌الغالب)درایران‌ازطلای نسبتاً خالص که‌باربسیار کم‌داردضرب‌خورده

در روی سکه عبارت «فتحعلیشه خسرو کشورستان» با خط نستعلیق بسیار زیبا نقش‌شده که‌دوایرو کنگره‌هاواسلیمیهای‌خوش‌نقش‌وجالب ، زیبائی‌آن‌را چند برابر کرده است .

سکهٔ نقره ضرب انگلستان درموزه بریتانیا British Museum موجودو نویسنده کاتالوگ آن موزه R. s. poole (که کتابی نیز بنام :

The Coins of the Shahs of persia

دارد و به‌سال ۱۸۸۷ در لندن به‌طبع رسیده که حاوی تحقیقات جامعی دربارهٔ سکه های دوران صفویه وزندیه و قاجار است) به شماره ٥٤٢ آن‌را ثبت کرده‌است وراببینودر کتاب خود تصویرآن‌رادر PL ۲۲ به‌شماره ۰٥٧۳ آورده‌است وبطوریکه گفته‌شد این سکه‌نقره است‌اماسکه‌ای که‌ما دربالاازآن بحث کردیم ، درایران ضرب شده‌وازطلا است وتا کنون‌فقط یکی ازآن دیده‌شده‌وا کنون شاید منحصر به‌همین‌یکی‌باشد و بهمین علت در هیچ‌منبع وکاتالوگ‌خارجی دیده نشده وذکری‌ازآن‌نرفته است خوشبختانه زینت بخش کلکسیون‌سکه‌های موزه ایران‌باستان است و به کوشش خانم ملکزاده بیانی موزه‌دار موزه ایران باستان‌از مبادله‌باآقای‌عزیز بیگلو بدست آمده وبشماره۳۷۷موزه ثبت‌شده و٤/٥ گرم وزن دارد .

۲ ــ سکه‌ای طلای‌ازفتحعیشاه است که‌تا کنون‌در هیچ منبع وکاتالوگ نیامده وتاتاریخ امروز نظیرودومی‌آن‌دیده نشده‌است‌این‌سکه‌نیزخوشبختانه درموزهٔایران باستان‌به‌شماره ۳۷۷ضبط واز سکه‌هائی‌است که‌ازموزهٔ گلستان دریافت‌شده‌است ودراین‌سکه عکس تمام قد فتحعلیشاه درروی آن‌نقش‌شده‌و با مطالعه وبررسی آن شکل‌لباس سلطان وقت که‌تاج کیانی را برسردارد و بازوبندهای الماس دردوبازووخنجر بر کمرویك عصادردست دارد که‌سرعصا به شکل کبوتری است (این عکس در نقاشی‌های کلکسیون‌ایمری[۲] نیز عیناً موجود است) کفشهای پاشنه‌بلند که‌بپای‌شاه‌است‌جالب‌میباشد . درطرف چپ عکس شاه یك شاخه بابرگ‌ازدرخت‌مو دیده‌می‌شود که درسکه‌محمد-

۲ ــ مراجعه شود به‌مجله «روزگارنو» چاپ‌لندن ، دورهٔ اول ، شماره۳صفحه۹

شاه نیز بعداً می‌بینیم (معلوم نیست این توجه به درخت مووانگور معنی خاص داشته یا برحسب تصادف درسکه‌ها آمده‌است وفقط برای زینت بوده است) ازمطالعه پشت سکه معلوم می‌شود که درزنجان ضرب خورده است(ضرب دارالعباد زنجان) و فاقد تاریخ است. درهرحال از سکه‌های بسیار جالب وممتاز و کمیاب است.

۳ـ یك سکه بسیار قشنگ وزیبا که خوشبختانه سالم وخوب مانده است ازحسینعلی میرزافرمانفرماست که در شکل ٤ دیده میشود. این سکه ازطلا و ٤/٥ گرم وزن دارد ودرموزهٔ ایران باستان بشماره ۳۷۸ ثبت است تاریخ ضرب این سکه ۱۲۵۰ ومحل ضرب شیراز است. حسینعلی میرزا فرمانفرما فرزند پنجم فتحعلیشاه متولد ۱۲۰۳ قمری و عموی محمدشاه بوده وازسال ۱۲۱٤ قمری به‌فرمانفرمائی وحکومت فارس منصوب گردید ومدت ۳٦ سال متوالی با نهایت اقتدار درفارس وقلمرو آن فرمانفرمائی کرد و پس از فوت فتحعلیشاه (۱۲۵۰ هجری قمری) درشیراز تاج برسر گذارد وخودرا حسینعلی شاه خواند وبرای تصرف اصفهان ازشیراز لشکر بیرون فرستاد ولی قشون محمدشاه در بین راه اصفهان وشیراز لشکروی راشکست داد واورادرشیراز دستگیر کرده وروانه تهران نمودند ودرطهران دربرج نوش نزدیك به‌ارك سلطنتی زندانی نمودند وسه‌ماه بعدببیماری وبا که درطهران شیوع داشت درنهایت عسرت و بدبختی جان داد. این سکه‌بسیار نایاب است ودومی آن دیده نشده‌است. این سکه درطهران پیداشده وبه‌موزه رسیده‌است.

٤ ـ تصویر شماره ٥ یك سکهٔ طلا ازمحمدشاه‌قاجاراست که بشماره ۳۷۸ درموزه ایران باستان ضبط است و ٤/٥ گرم وزن دارد و ازموزهٔ گلستان بدست آمده است.

بطوریکه ازشکل آن پیداست روی سکه نام محمدشاه باشعاری که‌برای خود انتخاب کرده بود (شاهنشه انبیامحمد) ومحل ضرب دارالخلافه طهران و

..ریخ ضرب ۱۲۵۸ (سال نهم سلطنت‌وی) قیدشده ودرپشت آن‌عکس شیر و خورشید که‌تاج کیانی دربالا و برگ خرما و زیتون درحاشیه‌آن است نقش شده‌است .

از محمدشاه سکه‌های زیادی دردست‌است ولی این‌سکه‌بسیار کم‌ونایاب است ودرجائی‌نیز کاتالوگ نشده بطوریکه دیده‌میشود درحاشیه دور نام‌شاه خوشه‌های انگور وبرگ‌مودیده میشود که درسکهٔ فتحعلیشاه نیزبآن‌اشاره شد این سکه بسیار تمیز وخوب‌مانده وخوب هم ضرب خورده‌است به‌عکس سایرسکه‌های محمدشاهی که بادست وچکش ضرب‌خورده معلوم‌میگردد که این‌سکه بادستگاه پرس‌شده و سرسکه‌های آن نیز بسیار استادانه حکاکی شده‌اند.

٥ ـ سکه دیگری که اینک معرفی می‌شود از احمد شاه قاجار است که درشکل٦ دیده میشود ذکر این‌سکه‌نیزدرهیچیك‌ازکاتالوگ‌ها نیامده‌و تاکنون نظیر دیگری‌ازآن پیدانشده است.

این سکه‌درموزهٔ ایران‌باستان‌به‌شماره ۸۰٤ ضبط‌است وجزو کلکسیون مرحوم‌مسیوریشار بوده که ازآقای غفاری‌خریداری‌شده واکنون زینت‌بخش کلکسیون موزه میباشد.

مشخصات این‌سکه که آن‌را ازسایر سکه‌های احمد شاه ممتاز میسازد نقش روی‌سکه است که دارای امتیازات خاصی بشرح زیر می‌باشد:

برخلاف سایرسکه‌هـا که احمدشاه را با کلاه ماهوت زمان خود نشان می‌دهد فقط دریك سکه طلا مانند این‌سکه کلاه پوست‌بسر گذاشته‌است در این سکه شاه کلاه پوست بخارا برسردارد وپیچیدگی‌های موی پوست کلاه خوب پیداستومهم‌ترازهمه نشان کلاه‌است که‌برای‌اولین‌بار درتاریخ‌قاجاریه .شان کلاه ازدوشیر روبرو که تل کلاه را در دست گرفته و سرپا ایستاده‌اند ..شکیل شده است.

بطوریکه درشکل ۶ دیده میشود زمینه سکه ساده‌است وعکس نیم‌تنه احمـد شـاه بـا کلاه مخصوص در روی سکه است و درپشت سکه دربالا تاج کیانی و زیر آن عبارت السلطان‌احمدشاه قاجار وزیر آن تاریخ ۱۳۳۲ ودورتاج ونوشته‌شاخ وبرگ تزئینی‌نقش‌شده است.ضمناً بایددانست درتمام سکه‌های احمدشاهی نیم‌رخ صورت بطرف چپ سکه است فقط دراین سکه است که نیمرخ بطرف راست سکه‌ملاحظه میشود. وزن سکه ۲۷ گرم وقطر آن ۳۱ میلیمتر است .

شکل ۱ ـ عکس رو و پشت سکهٔ نقره ضرب انکلستان که در موزهٔ بریتانیا به
شماره ۵٤۲ ضبط است

شکل ۲ ـ عکس رو و پشت سکهٔ طلای فتحعلیشاه قاجار است که در موزهٔ ایران‌باستان به شمارهٔ ۳۷۷ ضبط می‌باشد .
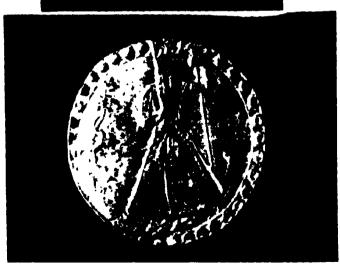
شکل ۳ ـ عکس رو و پشت یك سکهٔ بی نظیر از فتحعلیشاه که به شماره ۲۷۷
در موزه ایران باستان ضبط است

شکل ٤ ــ عکس رو و پشت سکه‌ای ازحسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلیشاه

شکل ۵ ـ یک سکهٔ طلای کم یاب از محمدشاه قاجار عکس رو و پشت

شکل ٦ـ عکس رو و پشت یک سکهٔ بی نظیر از احمدشاه قاجار

آب تخت جمشید

در زمان هخامنشیان از کجا تأمین میشده است

بقلم

مهندس علی حاکمی

آب تحت جمشید در زمان
هخامنشی از کجاتأمین میشد؛
نگاهی دقیق بهوضع کنونی
تخت جمشید گویای عظمت
و آبادانی دوران گذشته پر -
افتخار آنست. زمانیکه کاخهای
باشکوه و بیشمار آن بجلگه
مرودشت سایه می افکند
بی گمان کاخهای زیر صفه
شاهنشاهان هخامنشیرا پذیرا
میشدو کاخهای روی سکومانند
آپادانا و صد ستون و تالار
مرکزی وغیره درمواقع خاصی
مورد استفاده قرار میگرفت
محل سکونت فصلی شاهنشاهان
در کاخهای زیر سکو بوده که در
بستان سرای بزرگی قرارداشت
و صفه تخت جمشید بر آن
مسلط بود.

منظره کنونی این مجموعه گسترده هر بیننده را به‌تفکر وامیدارد که درزمان گذشته وضع عمومی آن چه بوده‌است، داریوش بزرگ بچه منظوری این محل را انتخاب کرده و آب مورد مصرف ساکنین صفه‌و بستان سرای زیر آن از کجا تأمین میگردید؟

گرچه‌سالهاموضوع‌تأمین‌آب مورد نیاز تخت جمشید درزمان هخامنشی مورد بحث و گفتگو بوده‌است ولی اخیرا براثر مطالعاتی که‌بوسیله‌نگارنده انجام گرفت شاید تاحد زیادی چگونگی این امرروشن گردد و بدین مناسبت نتیجه مطالعات خودرا دراین باره باطلاع علاقمندان میرساند:

بطوریکه از ظواهر بنا و آثار مکشوفه نمایان است تخت جمشید در زمان هخامنشی از دوقسمت تشکیل میگردید.

اول ـ صفه و کاخهای آن

دوم ـ بناهای زیرصفه که بوسیله دیوار دومی محصور شده و دوطرف این دیوار به‌حصار برجهای بالای کوه‌رحمت‌مربوط میگردید

سوم ـ بستان سرای وسیعی که صفه و بناهای مزبور را در برگرفت.

در حال کنونی ارتفاع صفه تخت جمشید درهمه‌جا یکسان نیست بلندی قسمت شمالی وغربی‌وجنوب غربی بیش‌ازقسمت شرقی‌وجنوبی‌آنست. ولی بسا کمی دقت در وضع عوارض طبیعی زمین معلوم میگردد ارتفاع درهٔ شمالی صفه‌درزمان هخامنشی‌بیش‌ازارتفاع قسمت غربی وبخصوص درهٔ‌جنوبی آن بوده است اختلاف سطح بناهای روی صفه بمناسبت وضع طبیعی کوه سنگی مجاور کوه رحمت بوجود آمده‌است ضمناً دردرهٔ جنوبی ارتفاع صفه کمتر بنظرمیرسد درصورتیکه دراین قسمت ارتفاع دیوارصفه ازسطح صخره اولیه کمتر از سایر قسمتها نمیباشد ولی عمق درهٔ جنوبی باعث گردید که ارتفاع سطح سنگ‌چین این قسمت هم‌سطح دیوارههای غربی و شمالی نباشد البته بانیان تخت جمشید هم مایل نبودند که ارتفاع دیوارهای جنوبی را هم‌تراز قسمتهای دیگر بنمایند. چون این اختلاف سطح زیبائی خاصی به

بناهای روی صفه می‌بخشید درغیر اینصورت علاوه بر بستن فضای نمای اصلی کاخها ازدید و منظر آنها می‌کاست

امروزه درهٔ جنوبی تخت جمشید بعلت سیلابهای متمادی و همچنین فاضل آبهائیکه از روی صفه سرازیر شده و بدان میریخت ازخاك انباشته شده است بطوریکه پای قسمتی از دیوارهای صفه جنوبی تا شش متر احتیاج به خاك‌برداری دارد تابه‌صخره طبیعی و پایه اصلی دیوار برسد. حالیه فقط پای دیوارهای شمالی وقسمتی ازدیوارهای غربی صفه نمایان است که برروی صخره طبیعی قرار دارند.

ولی قسمت جنوبی، هنوز از زیر خاك خارج نشده‌است تا بتوان وضع طبیعی واصلی آنرا در دوران هخامنشی معلوم داشت. زمانیکه محل کنونی تخت جمشید برای ساختن چنین بناهای باعظمتی انتخاب شد حتما ازلحاظ موقعیت طبیعی یعنی آب وهوا وموقعیت نظامی مناسب بوده است.

وضع طبیعی صخره‌ای که‌دیوارهای صفه برآن استوار بود ازسمت جنوب بطرف غرب رو بافزایش میگذاشت و به‌انتهای قسمت شمالی ختم میشد وهر کجا صخره ارتفاع بیشتری داشت بهمان‌نسبت بلندی سنگ‌چین نقصان‌یافته است روی این‌اصل شیب قسمتی‌ازآبروهای‌تخت جمشیدهم بطرف درهٔ جنوبی که عمق بیشتری داشته ساخته شده بود درابتدابرروی این کوه سنگی منفرد ومجزا کاخهای آپادانا وتچروهدش وبنای مدخل تخت‌جمشید وقسمتی ازصد ستون وچند بنای جنب کاخ آپادانابنیان نهاده شد. بین قسمت غربی صفه و کوه رحمت دره‌ای قرار داشته است که به‌درهٔ جنوبی منتهی میگردند وبعداً دراین قسمت ، کاخ صدستون ومجموعه بناهای خزانه ایجاد شد برسطح این کوه مجزا که سه سمت‌آن به‌استثنای قسمت شرقی سنگ‌چین شده است کف بناها به نسبت اختلاف سطح طبیعی صخره در ارتفاعات مختلف قرار دارد . که بلندترین قسمت را درزیر کاخهای تچروهدش‌وآپادانا مشاهده میکنیم.

باتوجه به مطالب فوق معلوم میگردد که شالوده کلیه دیوارهای سنگچین صفه تخت جمشید برروی صخره‌های همین کوه مجزا گذارده شده است ازطرفی چون عمق درهٔ جنوبی زیاد بود شالوده دیوار دراین قسمت از عمق بیشتری شروع گردید گرچه بانیان تخت جمشید میتوانستند ارتفاع صفه جنوبی را هم‌سطح قسمت غربی بسازند ولی همانطوریکه قبلا اشاره رفت این امرباعث جلوگیری از دید کاخهائی میشد که در پشت هم قرار داشتند بدین جهت اختلاف سطح کاخهای روی صفه فقط بمنظوراستفاده ازنور بیشتر ودید مناظر جلگه مرودشت و فضای باغ وسیع پای صفه بوجود آمد

آب تخت جمشید در زمان هخامنشی ازدرهٔ جنوبی تأمین میگردیده : بنظر میرسد که اززمانهای بسیاردوراین دره دارای آب فراوان بوده است، همین امر بعدا توجه شاهنشاهان هخامنشی رابسوی خود جلب نمود وبدستور داریوش بزرگ بنیاد کاخهای تخت جمشید دراین محل گذارده شد. زیرا دواصل قدیمی اهمیت قسمت جنوبی صفه را تأیید میکنند یکی وجود کاخهای متعددی است که به فاصله معینی از دیوار صفه در قسمت جنوب و جنوب غربی ساخته شده است دیگر اولین کتیبه داریوش که بردیوار جنوبی صفه نقر گردیده. باتوجه به دو نکتهٔ فوق این نتیجه بدست میآید که درزمان هخامنشیان درهٔ جنوبی تخت جمشید محل مصفائی بوده و آب آن علاوه برباغ زیرصفه قسمتی از جلگه مرودشت را سیراب میکرد در چند سال قبل نیز در درهٔ مزبور چاهی حفر شده است که عمق آن از ۸متر تجاوزنمینماید ودارای منبع آب فراوانی است که قسمت عمدهٔ آن تا شهر تازه ساز مرودشت روان است. پیدایش این آب زیرزمینی دردرهٔ جنوبی مربوط بدوران اخیر نبوده بلکه درزمان هخامنشی هم وجود داشته است فقط باید علت کور شدن مجاری آنرا تحقیق و تفحص نمود همانطوریکه قبلاذکرشد درهٔ جنوبی صفه تخت جمشید درزمان قدیم وضع کنونی را نداشت بلکه این دره بتدریج بوسیله لایه‌های سیلابی کوه رحمت و خاکهای آوار کاخهای صفهٔ تحت جمشید پرشده وبوضع امروزی در

آمده است و نیز با کمی دقت در دیــوار جنوبی‌صفه، عمق سنگ تراشیده ،از سطح کنونی در حدود ٦متر پائین‌تر است و نیز کف اطاقهای کاخ‌های پائین صفه اکنون هم سطح زمین یا پائین‌تر از آن قرار دارد در صورتیکه کف کلیه آنها نسبت به سطح بــاغ باید بلندیهای متفاوتی می‌داشت از طرفی وجود استخری در منتها الیه بنا های جنوبی پائین صفه تخت ، وجودآب را دردرهٔ مزبور محرز میسازد. چون آب استخر مزبور از آب درهٔ جنوبی تأمین میشد برای اینکه ارتفاع آب درهٔ جنوبی در زمان هخامنشی درپای صفه جنوبی معلوم ووضع‌اولیه درهٔ مزبورازز یر خاك نمایان گردد لازم‌است کلیه خاکهائی که دراثر کاوشهای سالهای گذشته‌وسیلابهای قرون متوالی‌دراین دره انباشته شده‌است با وسائل کافی از آنجا خارج کرده و در کشتزارهای مجاور پخش گردد تابدین وسیله بتوان دره مزبوررا از زیر خروارها خاکهای زائد پاك کرد بااین‌کاراولا عمق اصلی دره جنوبی و دیوارهای صفه دراین قسمت‌کاملا آشکار میگردد ثانیاًمنبع‌اصلی‌آب دره جنوبی که درپای صفه جمع میشد و بصورت‌آبگیر طبیعی‌خودنمائی‌میکرد‌نمایان‌خواهدشد. زیراچاهی که‌اکنون دردرهٔ جنوبـی وجود دارد عمق‌آن از هشت متر تجاوز نمیکند ضمناً دارای آب دائمی فراوانی‌است که‌درهیچ فصلی‌خشك‌نمیشود همین‌امر باعث‌امیدواری است که‌اگر روزی‌خاکهائی‌ازدرهٔ جنوبی خارج شودشکل بناهای زیرصفه و آب‌نمای‌آن بصورت اصلی جلوه گرخواهد شد

برای تعیین ارتفاع‌آب زیر صفه میتوان از اختلاف سطح استخر موجود در سمت‌چپ درهٔ جنوبی استفاده کرد در نتیجه سطح‌آب آبگیرپای صفه‌را معلوم داشت . شیبی که اکنون از صخره های قسمت غربی شروع شده وبه صخره‌های جنوبی منتهی میگردد شکل‌آبگیرهای صفه‌را تا حدی مشخص میسازد چون زمینهای دره جنوبی مشرف بهمین آبگیر بود و این گــوشه مهمترین‌قسمت‌مسکونی‌را تشکیل می‌دادبناهای مهم‌زیرصفه در کنارآن‌ایجاد شده‌بودتاساکنین آن‌بتوانند بسهولت‌ازآب‌درهٔ مزبور استفاده کنند .

نکته دیگریکه‌جلب توجه‌میکندوجود کتیبه داریوش بزرگ درقسمت جنوبی دیوار صفه میباشد . درآغاز امر بنظر میرسد که کتیبه مزبور در جای مناسبی نقر نشده‌است ولی با توجه بمطالب فوق میتوان دریافت که در روزگار آبادانی تخت‌جمشید محل‌آن در بهترین نقطه قرار داشته است که مشرف بباغ وآبگیر زیر صفه بودو کسی نمیتوانست به‌آسانی بدان‌دسترسی یابد مطلب‌دیگری که اهمیت قسمت جنوبی تخت‌جمشید را محرز میسازد وجود بناهائی نظیر کاخهای روی‌تخت میباشد که درپائین تکرار شده‌است .

در پایان جای امیدواریست که‌باکاوشهای پی گیر اداره‌کل‌باستان‌شناسی در تخت‌جمشیدبتوان‌روزی‌وضع‌قسمت‌جنوبی‌تخت‌را احیانمود چون‌عمل‌خاك برداری دراین‌ناحیه علاوه‌بر کشف‌بناهای‌زیر‌تخت‌جمشیدسبب‌پیدایش‌آبگیر زمان هخامنشی وآثار دیگری مربوط به‌بناهای روی صفه خواهدشد . ضمناً موقعیت بناهای زیر صفه را نسبت به‌یکدیگر درزمان شاهنشاهان‌هخامنشی کاملا روشن خواهد کرد . درخاتمه متذکر میگردد که درنقشه‌های ضمیمه این‌مقاله حدود فرضی‌آب‌نما دردرهٔ جنوبی نشان داده شده است و البته پس از کاوش‌شکل‌اصلی‌آن در زمان‌هخامنشی وقبل‌ازآن بصورت قطعی نمزمعلوم خواهد شد .
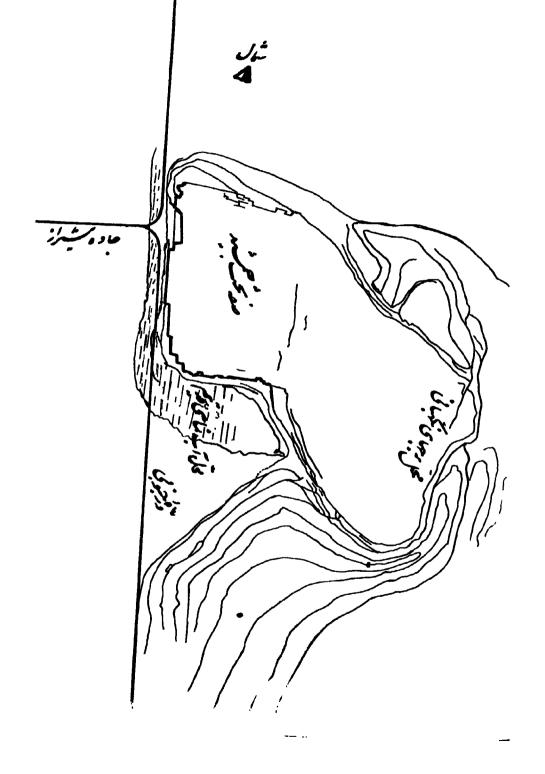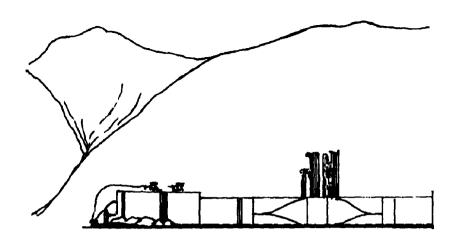
محل برجهای نگهبانی
صفهٔ تخت جمشید
شمال
جادهٔ شیراز

مقالهٔ حاضر از سلسله
سخنرانیهائی استکه دردومین
کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران
که در آبانماه ۱۳۴۸ درتهران
برگزار گردید ایراد شده ، ما
از نظراهمیت موضوع وارزش
وجودی آن باکسب موافقت
وزارت فرهنگ و هنر بچاپ
آن مبادرت می‌کنیم. بدین‌سبب
مجلهٔ بررسیهای تاریخی از
جناب آقای دکتر صادق کیا
معاون محترم وزارت فرهنگ
وهنرصمیمانه سپاسگزاراست.

شاهنامهٔ فردوسی و تاجنامه‌های ساسانی

بقلم

محمد محمدی

(دکتر در ادبیات)

شاهنامهٔ فردوسی بنا به عقیدهٔ مشهور وبنا بر آنچه از مقدمه‌های آن بر می‌آید، چه مقدمهٔ قدیم وچه‌مقدمهٔ جدید، مبتنی است بر شاهنامهٔ ابومنصوری که در اواسط قرن چهارم هجری به فرمان ابومنصور بن عبدالرزاق طوسی از نامه‌های کهن ایرانی گردآوری شده‌است. ومأخذ اصلی شاهنامهٔ ابومنصوری هم کتاب «خداینامه» بوده است که در اواخر دورهٔ ساسانی تدوین شده و عبارت بوده‌از داستانهای ملی وحوادث تاریخی آن از قدیمترین زمانها که‌هنوز شکل تاریخی بخود نگرفته بود وداستانها سینه‌به سینه‌نقل می‌شدند تادورانیکه

جنبهٔ تاریخی بخود گرفته‌ووقایع ثبت وضبط میشده‌اند . واین کتاب‌مهمترین مأخذی بوده‌است که در بارهٔ تاریخ‌عمومی ایران وبعضی‌از سرزمینهای تابع آن درزبان پهلوی وادبیات ساسانی وجود داشته است .

کتاب خداینامه پس از غلبهٔ‌اعراب و انتشار اسلام در ایران از دو طریق مستقل وجدا ازهم به‌عالم اسلام وایران راه یافت . یکی بوسیلهٔ ترجمهٔ عربی آن که درنیمهٔ اول‌قرن دوم‌هجری بعمل‌آمد ودیگر بوسیلهٔ ترجمهٔ‌فارسی آن که‌خیلی پس‌از این‌تاریخ واحتمالا در قرن چهارم‌صورت گرفته‌است . ترجمهٔ آن درعربی بنام‌سیرالملوك یا سیرملوك الفرس خوانده شد ودر فارسی بنام شاهنامه معروف گردید که قبل ازفردوسی‌هم کسان دیگری در صدد جمع یا نظم‌آن بوده‌اند وکم‌وبیش آثاری هم به‌نثر یا به‌نظم در این زمینه بوجود آورده اند ولی‌عظمت شاهنامهٔ فردوسی همهٔ آنهارا به‌دست فراموشی‌سپرد .

کتاب‌خداینامه‌هرچند‌مهمترین وبزرگترین کتابی بوده که دربارهٔ‌تاریخ وداستانهای‌ایرانی درزبان پهلوی وجود داشته ولی دراین‌زمینه مأخذ‌منحصر بفردنبوده‌است.غیرازخداینامه کتب تاریخی دیگری‌هم در زبان‌پهلوی‌وجود داشته‌اند که‌خودسندی‌مستقل بشمارمی‌رفته‌اند.ومانند بعضی‌ازداستانها وقصه های‌مستقل که‌به‌تدریج به‌خداینامه یا ترجمه های‌آن افزوده گشته وجزءآن شده‌اند‌این کتابهادرخدای‌نامه‌واردنشده‌وهمچنان‌مستقل وجدا باقی مانده‌اند و علت اینکه در بعضی از کتب عربی قدیم و همچنین در شاهنامهٔ فردوسی مطالبی دیده می‌شود که در همه یا بعضی از کتب دیگر نیست همین‌است که هر یك از مؤلفان علاوه بر خداینامه از مأخذ دیگری هم که بدون شک با مآخذ قدیم پهلوی‌ارتباط داشته بی واسطه یابا واسطه استفاده کرده‌اند .

ولی باوجوداین‌نمی‌توان گفت که تمام‌مآخذیکه در ادبیات پهلوی‌وجود داشته موردِاستفاده تاریخ نویسان‌عربی‌زبان ویا گردآورندگان شاهنامه‌های فارسی قرار گرفته وخارج‌از آنچه دراین کتب مندرج‌است سند دیگری‌شامل مطالب‌دیگری درتاریخ ایران در ادبیات ساسانی وجودنداشته‌است .

ترجمهٔ نوشته‌های پهلوی بزبان‌عربی ازاوائل قرن دوم شروع گردید. اگر ترجمهٔ دیوان عراق را اززبان پهلوی به‌عربی سرآغاز عصرترجمه ازاین زبان بدانم باید تاریخ‌آنرابه‌نیمهٔ دوم قرن اول هجری جلوببریم. بهرحال از نیمهٔ اول قرن دوم و بخصوص در دوران ابن مقفع که در سال۱٤۲ هجری به‌قتل رسیدکار ترجمه از فارسی به‌عربی رونقی بسزا یافت و بعدها درزمان مأمون باتأسیس بیت‌الحکمه که هم کتابخانه و هم‌دارالترجمه‌ای بود وچند تن از ایرانیان فاضل آنجا را اداره می‌کردند و در آن به‌کار نقل و ترجمه اشتغال داشتندکارترجمه از پهلوی هم‌همچنان رواج‌داشت بطوری که تااواخر قرن دوم و نیمه‌های قرن سوم بیشتر کتابهائی که جنبهٔ ادبی وتاریخی داشت و با محیط اسلامی هم سازگار بود به تشویق وزرای ایرانی به عربی ترجمه گردید.

البته قسمت عمدهٔ‌آن ترجمه ها بتدریج بخورد زبان عربی رفت و جزء مؤلفانی گردید که دراین زبان بوجودآمد و کم کم‌ازآنها جز نامی باقی‌نماند وشایدازبسیاری‌ازآنها حتی‌نامی‌هم‌باقی‌نمانده‌باشد. ولی‌با مراجعه‌به‌آن‌نامها واطلاعاتی که ازمنابع قدیم عربی وبخصوص از ادبیات دورهٔ عباسی بدست می‌آیدمعلوم می‌شود که درقرنهای نخستین اسلامی عدهٔ نسبتا زیادی ازآثار پهلوی به عربی ترجمه‌شده. خیلی بیش ازآنچه معمولا تصورمیرودبوده‌است

اگر همهٔ مآخذقدیم عربی را با دقت جستجو کنیم وکسانی‌را که‌بعنوان مترجم زبان پهلوی به‌عربی نامی‌ازآنها در این کتابها باقی مانده ویا ترجمهٔ کتابی را ازپهلوی بعربی بآنها نسبت‌داده‌اند - اگرچه مترجم‌حرفه‌ای‌بشمار نمیرفته‌اند- جمع کنیم‌شایدعدهٔ‌آنها از ۳۰ نفر متجاوز گردد. واگر کتابها و رسائلی هم که ازپهلوی به عربی ترجمه شده وذکری ازآنها درمآخذ قدیم

[illegible]بی رفته ویا اثری ازآنها برجای مانده باتفحص ودقت بررسی کنیم شاید [illegible] رقمی نزدیك به صد یا متجاوز ازآن برسیم [۲] .

هرچند برخی ازآثار دورهٔ ساسانی‌بعدها بزبان فارسی هم نقل شده‌ولی هرگز همهٔ این‌آثار بدان صورت که به عربی ترجمه گردید به زبان فارسی درنیامد، وجزآثارمعدودی‌ازآنها درادبیات‌فارسی‌راه نیافت آنهم‌چندقرن‌پس ازانقضای دولت ساسانی که ازآن‌دوره‌آثارزیادی در دست نبود وبه‌این‌جهت است که بسیاری ازکتب ورسائلی که به عربی ترجمه‌گردیده و نامی ازآنها در مآخذ عربی باقی مانده درمآخذ فارسی و درآثار بازماندهٔ زبان پهلوی ناشناخته و ناآشنا است .

از این‌رو ادبیات عربی‌دردورهٔ عباسی وبخصوص‌آن دسته ازعلوم‌وآدابی که درآن عصردر ادبیات عرب بوجودآمد وقبل ازآن در زبان عربی سابقه نداشت ازنظرتحقیق درادبیات دوره ساسانی دارای اهمیت فراوانی‌است زیرا باکاوش وتجسس درادبیات عربی دورهٔ عباسی می‌توان چهرهٔ ادبی ایران را در دورهٔ ساسانی خیلی روشنتر وباشکوهترازآنچه امروزهست جاوه گرساخت

از حمله کتبی که درهمان نیمهٔ اول قرن دوم هجری بوسیله ابن مقفع اززبان پهلوی به‌عربی‌ترجمه گردید کتاب یا کتابهائی بوده است که درمآخذ عربی به اسم «کتاب‌التاج» ذکر شده.[۳] این اسم ترجمه تاجنامه است که در پهلوی تاجنامك خوانده می‌شده است . سابقا اهل تحقیق گمان می‌بردند که کتاب‌التاج یا تاجنامه عنوان یك کتاب بوده و گرچه استاد فقید کریستن‌سن در موردی احتمال داده بود که شاید در ادبیات ساسانی تاجنامه های متعدد

۲ ـ برای اطلاعات [illegible] درباره [illegible] از پهلوی و [illegible] ترجمه گردیده [illegible]
ـ نگاه کنید به [illegible] «المترجمون والنقلة عن الفارسية في القرون [illegible]» [illegible]
[illegible] ـ بیروت . ۱۹۶۷

۳ ـ عیون‌الاخبار ابن قتیبه، ج ۱ ص ۸، ۱۰، ۱۲، ۲۷،۲۰ و [illegible] ج ۲ [illegible]
[illegible] . الفهرست ابن‌ندیم، ص۳۱۵، ص۳۱۸، [illegible] ص ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳

وجود داشته [٤] لیکن این امر از حداحتمال تجاوز نمی کرد ولی امروز ما از این کتابها یابعبارت دیگراز این دسته از کتابها اطلاعات بیشتری داریم. امروز ما میدانیم که تاجنامه درادبیات پهلوی عنوان خاص یك کتاب نبوده بلکه مانند بیشتر عناوین آن دوره همچون «اندرزنامه» و «پندنامه» و «آئین نامه» عنوان عمومی کتابهائی بوده است که درموضوع خاصی تألیف میشده.

موضوع تاجنامه‌ها معمولا چیزهائی بوده که دانستن آنها برای پادشاهان و شاهزادگان وطبقه اشراف مملکت از لحاظ آشنا شدن با رسم و آیین شاهی و مملکت‌داری و آگاهی برسر گذشت پادشاهان گذشته وسنتهای ایشان ضروری وجزء فرهنگ مخصوص این طبقه بشمار می‌رفته و به‌این جهت هم باعنوان عمومی «تاج» که ازمختصات پادشاهان بوده شناخته شده‌اند. این قبیل کتابها یامشتمل بر تعلیماتی درامورسلطنت و تشریفات درباری بوده و یا متضمن شرح حال و سر گذشت و کارنامهٔ یکی از پادشاهان وسخنان حکیمانه واندرزهائی که در موضوعهای مختلف از زبان آنها روایت می‌شده است.

بطورقطع نمیدانیم که درادبیات ساسانی چند کتاب از این نوع وجود داشته ولی ازجستجوهائی که تاکنون به‌عمل آورده‌ایم نام ونشانی ازچهار کتاب از این نوع که بزبان عربی ترجمه شده یافته‌ایم که چون در جای دیگر [٥] دربارهٔ آنها بطور تفصیل بحث شده در اینجا به تفصیل آن نمی‌پردازیم.

دراینکه آیافردوسی یا گردآورندگان شاهنامهٔ ابومنصوری ازاین کتابها استفاده کرده‌اند، ویا اینکه متن پهلوی این کتابها تا اواخر قرن چهارم باقیمانده و در دسترس ایشان بوده است شك وتردید فراوان هست. بلکه اگر بخواهیم ملاك داوری خود را دراین باره آن قسمت از آثار باز مانده از بعضی از این تاجنامه‌ها ومقایسه آن بامطالب شاهنامه درهمان زمینه قرار دهیم باید بگوئیم که گردآورندگان شاهنامه از این مآخذ بی‌اطلاع بوده...

٤ـ ایران درزمان ساسانیان، ترجمهٔ رشید یاسمی، ص ٣٤

٥ـ رجوع شود بکتاب نگارنده بنام «الترجمة والنقل عن‌الفارسیة فی‌القرون‌الاسلامیة الاولی» جلد اول «کتب‌التاج والآیین». انتشارات دانشگاه لبنان- بیروت، ١٩٦٤

آنها را دردسترس نداشته‌اند. ولی برای اینکه این داوری مبتنی برحدس و گمان نباشد عجالتاً آنرا محدود به‌همان قسمتی می کنیم که فرصت مقایسه و سنجش مطالب آن با مطالب شاهنامه دست داده و در آن تا حدی بحث و بررسی شده‌است.

یکی از کتابهائی که ازنوع همین تاجنامه ها بوسیله ابن مقفع به عربی ترجمه شده کتابی بوده که در الفهرست ابن ندیم بنام «کتاب التاج فی‌سیرة انوشروان» یاد شده، یعنی« تاجنامه در سیرت انوشروان ». گرچه تا چندی پیش بعضی از خاورشناسان بسبب آنکه اثری ازچنین کتابی درجائی نیافته بودند، ووجود چنین کتابی با گمان آنهادائر بریگانه بودن کتاب تاجنامه مغایرت داشت، دروجود چنین کتابی درادبیات ساسانی تردید داشتندوعبارت «فی سیرة انوشروان» را الحاقی میشمردند ولی همانطور که گفتیم امروز ما دربارهٔاین کتاب اطلاعات جامعتری داریم وحتی قسمتهائی ازترجمهٔ عربی‌آن را هم دربعضی‌ازمآخذ عربی یافته‌ایم[٦] که‌نه‌تنهابرای فهم‌نوع مطالب تاجنامه ها بلکه حتی برای روشن ساختن بعضی ازحوادث دوران خسروانوشیروان بسیارمفید وجالب است.

کتاب‌التاج‌فی‌سیرة انوشروان شرح‌حال وکارنامه‌ای بوده‌است ازخسرو انوشروان که انشا کنندهٔ آن خود وی بوده و به اصطلاح امروز یك Auto Biographi است. آثاری که توانسته‌ایم‌تا کنون از این کتاب از مآخذقدیم‌عربی به‌دست‌آوریم شامل‌چندموضوع‌ازحوادث‌مهم‌عصر انوشروان است که‌علاوه برآنچه معمولا در تواریخ مستند به‌خداینامه‌ومنابع‌دیگر یافت می‌شود دارای اطلاعات بیشتر ودقیقتری است. از مقایسهٔ این مطالب باآنچه

٦ــ نویسندهٔ این مقال درچندسال پیش این قطعات را به‌فارسی برگرداند وبامقدمه وفصلی در بارهٔ این تاجنامه در دو شماره از مجلهٔ الدراسات‌الادبیة نشریه کرسی فارسی دانشگاه لبنان دربیروت باعنوان «کتاب التاج فی‌سیرة انوشروان» به‌چاپ‌رسانید وآنچه دراین مقال ازاین تاجنامه نقل می‌شود همه ازآن ترجمه است.

در شاهنامه فردوسی در تساریخ وقایع زمان انوشروان نقل شده این نتیجه بدست می آید که این کتاب در دسترس گردآورندگان شاهنامه نبوده است. و این اوراق میتوان در روشن ساختن بعضی از نقاط دورهٔ انوشروان که د. تواریخ شرقی روشن نیست استفاده نمود. و اینك برای اینکه هم با این کتاب بیشتر آشنا شویم وهم مطالب آن‌را با شاهنامه بسنجیم چند نمونه از مطالب آنرا دراینجا ذکر می کنیم :

۱- پرو کوپیوس تاریخ نویس رومی که همزمان انوشروان‌وژوستینیان قیصر روم بوده وحوادث جنگهای روم وایران را دراین زمان برشته تحریر کشیده‌خبری را دربارهٔ سوء قصد نسبت به‌انوشروان‌نقل میکنند که ظاهراً در تاریخ‌رسمی دورهٔ‌ساسانی‌یعنی‌خدای‌نامك منعکس‌نشده‌بوده‌است. پرو کوپیوس این سوء قصد را در اثر توطئه بزرگان ایران که ازروش حکومت‌انوشروان دلگیر ودرصدد بوده‌اند دیگری را ازخاندان قباد به شاهی بنشانند دانسته است.[7] اگرچه این نظر پرو کوپیوس دربارهٔ نسبت‌دادن سوء قصد به‌بزرگان ایران باسیر حوادث درزمان انوشروان هم آهنگ بنظرنمیرسد زیرا خسرو انوشروان بیش از هر پادشاه دیگر باقلع و قمع مزدکیان به‌بزرگان ایران خدمت کرده وهیچ موجبی‌برای‌دلگیری آنان‌تااین حد که بچنین‌کار خطیری دست بزنندوجودنداشته‌است ولی درهرحال خبر جالبی‌است که ازنظرمطالعه دروضع‌دورهٔ ساسانی‌قابل مطالعه‌است. درشاهنامه فردوسی هیچگونه‌اشاره‌ای به‌این حادثه وجود ندارد ولی دراوراق بازیافته از کتاب سیرت انوشروان این‌حادثه‌بصورتی‌بیان شده‌است که با سیرحوادث دورهٔ انوشروان منطبق‌تر ودرنظر عقل ومنطق درست‌تر بنظر می‌رسد. دراین اوراق این حادثه چنین بیان‌شده[8] :

« روزی در هنگامی که برای گذراندن تابستان به همدان میرفتم در

۷- تاریخ جنگهای ایران وروم، ترجمه محمد سعیدی ص ۱۱۰-۱۱۱

۸- الدراسات الادبیه، نشریه کرسی فارسی دانشگاه لبنان، بیروت، ۱۹٦۲ ج ۳ ص ۳٤۷

دستگرد نشسته بودم، و برای سفیرانی که از سوی خاقان هیتالیان و چین و قیصر و بغپور در بارگاه ما بودند طعام گسترده بودند، که ناگاه مردی از اسواران با شمشیر آخته بدرون آمد و تا نزدیك پرده پیش دوید و پرده را درسه جای بدرید[۹] و میخواست بدانجا که ما نشسته بودیم در آید و بما حمله کند یکی از ملازمان به من اشاره کرد که شمشیر بر کشم و به استقبال او شتابم ولی من می‌دانستم که اگر او تنها یک مرد باشد میان من و او حائل خواهند شد و اگر گروهی باشند شمشیر من کاری از پیش نخواهد برد. ترس به خود راه ندادم و از جای نجنبیدم یکی از نگهبانان اورا گرفت مردی بود از ری از اطرافیان و خاصان خود ما تردیدی نبود که کسان بسیاری همرای او هستند از من خواستند که در آنجا ننشینم و بزم شراب را در جمع حاضر نشوم تا کنه آن کار آشکار شود. خواست آنان را اجابت نکردم تا سفیران در من بیم و هراسی نبینند و برای شراب ببرون آمدم، چون از آن کار فراغت یافتم مرد رازی را ببریدن دست و عقوبتهای دیگر بیم دادم تا نام کسی که اورا بدینکار برانگیخته براستی بگوید و به او اطمینان دادم که اگر راست گوید از آن پس عقوبتی بدو نرسد، گفت گروهی که از خود کتابها و سخنانی پرداخته و گفته‌اند که از سوی خدا است اورا بدینکار وا داشته و بدو گفته‌اند که کشتن من او را به بهشت خواهد برد. چون از این امر جویا شدم آنرا درست یافتم دستور دادم تا مرد رازی را رها کنند و آنچه از مال او گرفته بودند باو باز پس دهند و بزدن گردن آن کسانیکه دینی به دروغ آورده و او را بدینکار وا داشته بودند فرمان دادم و از آنها کسی را برجای نگذاردم »

و چنانکه گذشت از این واقعه هیچ ذکری در شاهنامه نشده و همچنین است واقعه دیگری از دورهٔ انوشروان که در تواریخ غربی منعکس شده ولی در

۹- درمجالسی که درحضور پادشاهان تشکیل می‌یافت پرده‌ای پادشاه را ازحضار جدا میکرد و بین مسند شاهی و پرده مذکور ده ذراع بود و بین پرده و مقام اعضاء طبقه اول نیز ده ذراع فاصله بود (جاحظ ومسعودی)

شاهنامه از آن اثری نیست و در سیرت انوشروان تفصیل آن واقعه آمده است و آن موضوع تعقیب و آزار آن دسته از اشراف و نجبای ایرانی است که دیانت زردشتی را ترك نموده و به‌دین مسیح گرویده بودند. به‌این واقعه یکی از مورخین کلیسای مسیحی بنام J.La Baurt در کتابی که بعنوان «مسیحیت در امپراطوری‌ایران درزمان ساسانیان» نوشته ، اشاره کرده و تاریخ آنرا در آغاز جنك ایران و روم نوشته و واسطه و عامل این کاررا هم هرمز موبدان‌موبد انوشروان‌دانسته‌است[۱۰]. به‌این واقعه‌هم‌در شاهنامه فردوسی و احتمالا درمآخذ دیگری که‌هم از خداینامه استفاده کرده‌اند اشاره‌ای نیست.ولی در کتاب سیرت انوشروان تفصیل این واقعه به این صورت ذکر شده است

« موبدان‌موبد بما گزارش کرد که گروهی‌ازاشراف که‌آنهارانام‌برده‌بود و برخی از آنها بردرگاه ما حاضر و بعضی درشهرهای‌دیگر بودند، دینشان مخالف دینی است که ما از پیامبر و دانایان خود به‌ارث برده بودیم . و که آنها درنهان بدین خود سخن می گویند و مردم را به‌آن‌می‌خوانند. ودر این امر تباهی مملکت است زیرا با این حال رعیت یکدل نخواهند ماند تا همه آنچه را که شاه دردین‌خودحرام میشمارد حرام بشمارند وآنچه را که او روا میداند روا بدانند . من‌آن پراکنده دلان را خواستم تا باآنها گفتگو و مجادله شود و برحقیقت واقف گردند وآنرا گردن نهند . و فرمودم تاآنها را از شهرو کشور و قلمروفرمانرائی من دور کنند و هرسو به جستجو پردازند تا هر که بر دین آنها است باآنان‌نیز به همانگونه‌رفتارشود»[۱۱] La Bourt در این باره‌می‌نویسد که شدت جنگ ایران و روم برآتش تعصبات‌دینی‌دامن میزد و شاه اگر چه این آزارها را قبول نداشت لکن محض رعایت سیاست اغماض و تحمل می‌نمود .

10— J labourt, le Christianisme dans L'empire Perse Sous la dynastie Sassanide. Paris 1904 ص۱۷۶بعد

۱۱– الدراسات الادبیه ، ج۳ ، ص ۳۰۴

از وقایع مهم دوران انوشروان مسالهٔ روابط ایران باخزرها درقفقاز و کرانه‌های شمال غربی دریای خزر بود. و دراین قسمت غالباً نواحی شمال غربی ایران موردتاخت وتازاین قبایل قرار می گرفت گاهی نیز ازطرف‌دولت روم پشتیبانی می‌شدند . بیش از یکبار انوشروان به‌آن حدود لشکر کشید و برخی از قبایل ترك را مطیع ساخت و هردسته ازآنها را تحت فرماندهی یکی از سرداران خود در ایالتهای شمالی قرارداد در شاهنامهٔ فردوسی از سفرهای خسرو به‌قفقاز ذکری نشده و بطور کلی سفرهای جنگی انوشروان در شاهنامه قدری درهم است وغالباً درتعیین محل جغرافیائی آن‌مسامحه‌ای دیده‌میشود.ولی‌در کتاب‌سیرت‌انوشروان‌دربارهٔ‌دوسفرجنگی‌خسرو انوشروان بقفقاز اطلاعات دقیق‌ونسبتا مفصلی‌بدست می‌آید. سفراول چنین‌بیان‌شده.[۱۱]

« ترکهائی که در ناحیه شمال بودند شرحی از تنگدستی و نیازمندی خود به ما نامه کرده و نوشتند اگر چیزی به‌آنها ندهیم بکشور ماخواهند تاخت آنها چند چیز میخواستند یکی‌آنکه‌آنان را در سلك سپاهیان خود درآوریم وبرای‌آنها وظیفه‌ای مقررداریم که بدان زندگی کنند و ازسرزمین گنجه و بلنجر وآن‌ناحیه به‌اندازه‌ای که بتوانندروزی خود را ازآن‌بدست آورند به‌آنهاواگذاریم . من صلاح چنان دیدم که خوددر همان راه تادربند صول‌پیش روم . می‌خواستم شاهانی که ازطرف مابرآن نواحی گمارده‌شده‌اند بدانند که‌ما چگونه هرزمان اراده کردیم‌برای‌سفرآماده و به‌اینکارتوانائیم و همچنین می‌خواستیم که آنها هیبت‌شاهی و کثرت سپاهی وآمادگی تمام و سلاح‌کامل ما راکه بدان بر دشمنان خود چیره می‌کردند به‌بینند و نیروی پشتیبان خود را در هنگام نیازمندی بشناسند ونیزمیخواستم که‌آنها را در این سفربادادن پاداش و بخشیدن مال و نزدیك ساختن بخود و باسخنان نرم و ملاطفت‌آمیز دلخوش‌دارم، تا این عمل دوستی و گرایش آنها را نسبت بما بیفزاید وآنان را درجنگ باوشمنان ماسرسخت و پایدارترسازد . وهمچنین

۱۲ ــ مرجع سابق ، ص ۳۵۵

میخواستم دژهای آنها را سرکشی کنم و در رهگذر خود از حال و وضع خراجگزاران جویا شوم

«پس راه همدان و آذربایجان پیش گرفتم و چون بدربند صول و شهر فیروز خسرو رسیدم آن شهرهای کهنه و آن مرزها را تعمیر کردم و بساختن دژهای دیگری فرمان دادم . چون خبر فرود آمدن ما در آنجا به خاقان خزر رسید ترسید که مبادا براو بتازیم به من نامه کرد که از آن هنگام که به پادشاهی رسیده‌ام او همواره دوستدار صلح و آرامش بوده و فرمانبرداری مرا برای خود سعادتی میشمارد یکی از سرداران او چون حال اورا بدینگونه یافت صلاح خودرا در ترك اوديد و با دوهزار تن از کسان خود نزد ما آمد. ما اورا پذیرفتیم و در نزد سردارانی که در آن ناحیه داشتیم جای دادیم و براو و کسانش معاش مقرر داشتیم و فرمودیم تا در آنجا دژی به آنان واگذارند. وهمچنین فرمان دادیم تا در آنجا نمازخانه‌ای برای همکیشان ما بسازند وموبد و گروهی از مردان دین را در آن بگماردیم ودستور دادیم که به ترکانی که در اطاعت ما درآمده بودند سود فرمانبری از فرمانروایان را بیاموزند. وآنها را به دوستی و راستی وداد گری و پند آموزی و پایداری در برابر دشمن برانگیزند. و دین وعقیده ما رابنو خاستگان آنها یاد دهند. و در آن مرزها برای آنها بازارهائی بپا داشتم و راههای آنهارا اصلاح کردم و منزلگاهها بساختم »

سفر دوم خسروانوشروان که درسال سی و هفت از سلطنت آن پادشاه اتفاق افتاد در کتاب سیرت انوشروان بدینگونه توصیف شده است [۱۳]

«برسر سی و هفتمین سال از پادشاهی ما چهار تیره از ترکان ناحیه خزر که هر تیره راپادشاهی بود به ما نامه نوشتند و در آن از تنگدستی که بدان دچار شده بودند واز اینکه خوشبختی خویش رادر بندگی ما میدانند سخن گفته و ازما خواسته بودند که به آنها اجازه دهیم تا بامردم خود به خدمت ما درآیند وبدانچه فرمائیم عمل کنند و آنچه راپیش از پادشاهی ما از آنها سرزده بردل نگیریم و با آنها مانند سایر بندگان خود رفتار کنیم ..

۱۳- مرجع سابق ، ص ۳٦۲

«من در پذیرش آنان چندین فائده دیدم از آنجمله یکی نیرو و توان و دلیری
..ن بود . و دیگر این بود که بیم داشتم از اینکه احتیاج آنانرا وادارد تا به -
.صر با پادشاه دیگری روی آورند و آنان بکمك این ترکان توانائی یافته و
ر ماچیره شوند .

«قیصر پیش از این هم این ترکان را با دستمزد گزافی برای جنگ با شاهان
کشور ما بمزد میگرفت و آنها را در آن جنگ بسبب همین ترکان شوکتی بود
زیرا ترکان لذت زندگی را نچشیده اند وسختی زندگی آنها را برمرگ دلیر
میسازد . به آنها نوشتم :

«ما هر کسی را که در اطاعت ما در آید می پذیریم و آنچه را داریم از کسی
دریغ نمیداریم و به مرزبان دربند نیز فرمانی نوشتم که آنها را دسته دسته بدرون
کشور راه دهد . بمن نوشت که پنجاه هزار تن از آنان با زنان و فرزندان و
بستگانشان وسه هزار تن هم از سران وسرداران آنها همچنین باخانواده وزنان
وفرزندان وبستگان آمده اند .

«چون این خبر بمن رسید خواستم که آنان را بخود نزدیك گردانم تا در
بزرگداشتی که از آنها میکنم وعطائی که به آنها می بخشم قدر احسان مرا
بشناسند، وباسران سپاه ما مأنوس وآرام دل گردند که هرگاه خواستیم آنها
را بایکی از سرداران خود بجائی بفرستیم هریک را به دیگری اعتماد باشد.
پس به آذربایجان حرکت کردم و چون از آذربایجان گذشتم به آنها اجازه
حضور دادم . . .»

این قطعه نسبتا مفصل است همهٔ آن باهمین دقت در تعریف جزئیات همراه
است که چون در اینجا مجال نیست از بقیه آن صرفنظر میشود .

گذشته از مواردی که ذکر شد موارد دیگری هم هست که در کتاب
«تاجنامه در سیرت انوشروان» یافت می شود ودر شاهنامه نیست ودر اینجا مجال
ذکر آنها نیست وغرض از بیان این چندمورد هم این بود که اولا نمونه ای از

این قطعات بازیافته از این کتاب دردست باشد و ثانیاً باین نکته توجه شو
که ازخلال مآخذ عربی وادبیات زبان عربی دردوره عباسی میتوان راههای
تازه‌ای برای تحقیق در ادبیات ساسانی یافت که محققان جوان نباید از آن
غفلت نمایند [۱٤]

۱٤- برای تفصیل این موضوع مراجعه شود به سخنرانی نگارنده در کنگره‌ایران-
شناسان که درنشریه ایرانشناسی ، ج۱ باعنوان «یکی ازمهمترین منابع تحقیق در بـاره
ادبیات ساسانی» چاپ شده است .

زیگورات چغازنبیل

بقلم

محمود کردوانی

الف - کشور عیلام

نظر باینکه زیگورات چغازنبیل یکی از بناهای مهم عیلامی است مناسبت دارد قبلا مجملی از تمدن عیلام شرح داده شود تا خوانندگان ارجمند بتوانند بدوا با این تمدن و فرهنگ شگرف و کهن آشنا شوند.

موقعیت طبیعی و وضع اجتماعی - فلات ایران با آب و هوای گوناگون و دره‌های عمیق حاصلخیز چون مثلثی است که مابین خلیج فارس و دریای خزر واقع گردیده و رشته کوههای بلندی که در دوره میوسن[1] بوجود آمده آن را احاطه کرده است کوهستانهای مذکور چون

۱- یکی از دوره‌های دوران سوم زمین شناسی است Myocen

دیواری گردا گرد فرورفتگی مرکزی که درحال حاضر بیابان خشك وبی آب و گیاهی است قراردارد. رشته کوههائی که ازشمال غربی بجنوب شرقی کشیده شده است بیش از هزار کیلومتر طول و دویست کیلومتر عرض دارد و بنام زاگروس خوانده میشود . چینهای موازی این سلسله جبال درههای سبز و خرمی را بوجودآورده که مرکز نشوونمای تمدنهای مختلف این قسمت از نجد ایران بوده است . کوههای شمالی که البرز نام دارد در امتداد کرانه منحنی شکل دریای خزر کشیده میشود وناحیه سبزوخرم ساحلی را ازمناطق خشك مرکزی مجزا میکند . البرز سراسر ضلع شمالی فلات ایران را در مینوردد. سپس بهجبال هندو کش درافغانستان میپیوندد وازسمت مغرب نیز به کوههای زاگروس متصل میشود . از ملتقای این دو رشته و مجموع گره خوردگیهای ارتفاعات شمالی وغربی سرزمین آذربایجان ایران شکل میگیرد این خطه شاهد مهاجرت واقامت اقوام مختلفی چون مانها، مادها پارسها وترك وتاتارها بودهاست. مادها ازاین ناحیه برخاستهاند وپارسها نیز قبل از مهاجرت بجنوب ایران سالیان متمادی دراین منطقه متوطن بودهاند رشتههای فرعی البرز در خراسان چندان ارتفاعی ندارد و دارای گذرگاههای سهل ــ العبوری میباشد و دومین مدخلی است که مهاجران ومهاجمان ازآن بداخل نجد ایران نفوذ کردهاند با این تفاصیل میتوان نتیجه گرفت نجد ایران که از بیابانهای لمیزرع و کوهستانهای صعبالعبور تشکیل شده است . ظاهراً نبایستی مورد علاقه وتهاجم اقوام خارجی قرار گرفته باشد . لیکن یورشها ومهاجرتهای اقوام مختلف خلاف این امررا بثبوت میرساند. چه ازاعصارماقبل تاریخ میهن ما بواسطه موقعیت ممتاز طبیعی به پلی میمانست که آسیای مرکزی رابهآسیای غربی متصل میکرد ونقش واسطه مابین تمدن وفرهنگ خاوردور ونزدیك را بعهده داشت. ساکنان فلات ایران توانستند دیرزمانی آزادی و صیانت خود را حفظ کنند و در نتیجه برقراری روابط اقتصادی و اجتماعی باهمسایگان شرقی وغربی وضع تثبیت شدهای برای ساکنین دشت

ن النهرین بوجودآورند. کوهپایه‌نشینان ایران گاهی راهنمای جنگجویانی بودند که میخواستند بمنظورهای سیاسی و اقتصادی بر کوهستانیان چیره شوند و باکمك این راهنمایان میتوانستند از راههای دشوار و معابر سخت زاگروس بگذرند.

آسانترین وصعب‌العبورترین راهی که دراین قسمت قرارداشت راه بغداد کرمانشاه ــ همدان امروزی بود . این راه سالیان متمادی مورد استفاده آشوریها قرار گرفت و سرنوشت چنین مقدر داشت که ساکنان کوهپایه‌های ایران ازهمین راه تهاجم خودرابجلگهٔ بین‌النهرین آغاز کنند واز کوهستانها بدشت سرازیر شده پرستندگان آشوررا قلع وقمع سازند.

حواشی ومحدودهٔ شرقی وجنوب شرقی ایران تقریباً غیرقابل عبوربود اقوامیکه‌دراین نواحی‌سکونت داشتند دراعصار ماقبل تاریخ ایران توانستند رابطی بین تمدنهای ایران و هند باشند وهمین ارتباط مسالمت آمیز زمینه مساعدی فراهم ساخت تادرقرون بعد داریوش‌بزرگ‌بتواند درهٔ هند وپنجاب را به‌قلمروشاهنشاهی هخامنشی منضم سازد

مرزهای جنوبی‌ایران بعلت‌موقعیت خاص جغرافیائی یعنی مشرف بودن بدریا وسایر علل اقلیمی تاحدی‌مانع ازاین بود که ساکنین نوار ساحلی به آسانی روابط اجتماعی خودرابااقوام مهاجر فلات ایران برقرار سازند

رشته‌جبال زاگروس مسیرخود را درامتداد خلیج فارس ادامه میدهد و سد و حائلی بوجود میآورد که عبور از آن برای ساکنین اولیه نجد ایران دشواربودتنها معبرسهل وآسانی که فلات‌ایرانرابسواحل‌خلیج فارس وجلگه بین‌النهرین مربوط میساخت دشت خوزستان بود. رشته‌های فرعی کوههای زاگروس‌این‌جلگه‌هارا نیز محاصره‌میکنند ودنباله ارتفاعات آهکی‌آن که در دورانهای بسیار قدیم‌تشکیل یافته‌است‌تا کرانه‌های‌خلیج‌فارس ادامه مییابد. قله کوههای شمالشرقی‌این‌جلگه‌محاط شده‌پوشیده‌ازبرف میباشد وسرچشمه رودخانه‌های متعددی‌است که این‌دشت حاصلخیز را سیراب میسازد

دورشته ازاین رودخانه‌ها که نزدیك بهم جریان دارد یعنی دز و کر.
تقریباً بهم موازی بوده و از مرکز خوزستان میگذرد . بطوریکه درف
چند کیلومتری بزحمت از هم فاصله میگیرد - کرخه بطرف جنوب غر
جریان می‌یابد ودز مسیر خودرا بسوی جنوب شرقی‌ادامه میدهد وبسو
رودخانه خوزستان یعنی‌کارون می‌پیوندد . درمحلی که رودخانه کرخه به
خیلی نزدیك‌میشود ودر کنار رودخانه‌شاهور دردوران باستان شهری‌بزرگ
وعظیم بوجودآمد که در تاریخ ایران وبابل وعیلام بنام شوش معروف است و
تمدن عیلام از همین نقطه نضج گرفت . شوش بزودی مدنیت دنیای قدیم ر
پذیرفت ودراقوام وطوایف بدوی ونیمه بدوی مؤثر افتاد شهرشوش که‌امروز
بصورت تپه و تلهائی چند درآمده است مرکز کشور عیلام بوده و پس از آن
هنگامیکه‌حدود ایران درعصرهخامنشی‌ازدرهٔ سندتادریای مدیترانه گسترش
یافت شوش چون دارای موقعیت ممتاز وراه ارتباطی مناسب بود ازاین راهه
بسایر پایتختهای شاهنشاهی ایران چون هگمتانه (همدان) و تخت جمشید
وبابل منتهی میگشت پایتخت ومرکز اداری کشور شد.

البته نباید تصور کرد که گذشته طولانی و مفصل عیلامیان تنها درشهر
شوش خلاصه میگشته است. چه‌عیلامیان مردمانی کوهستانی بودند و تمدن
اولیه‌آنان باید در دامنه کوهها و دره‌ها تشکیل شده باشد وشوش به‌تنهائی
نمیتوانست نقش اساسی را درتاریخ‌عیلام ایفا کند. گمان میرود ناحیه انشان
یاانزان که ظاهراً شامل قسمتهای شرقی و شمالی خوزستان‌ونواحی مرکزی
ومغرب وجنوب فارس بوده‌است درتکوین وتکمیل این مدنیت سهم بیشتری
داشته‌باشد مضافا باینکه آب و هوای شوش این منطقه را از نظر سیاسی در
درجه دوم اهمیت قرارمیدهد زیرا مدت نه‌ماه ازسال جلگه شوش‌کاملا گرم و
دارای حرارتی طاقت فرساست و نظر استرابن را که میگوید « سوسمارها و
مارها نمیتوانند درموقع ظهردر کوچه‌های شوش‌بخزند مگراینکه ازحرارت
آفتاب وزمین غلافکن شوند » تأئید میکند.

کشورعیلام شامل خوزستان ، لرستان ، کوههای بختیاری وقسمتی از
... بود واز دوقسمت جلگه و کوهستانی تشکیل میشد.
بخش جلگه‌ای آنرا دشت‌خوزستان تشکیل میداد که بوسیلهٔ رودخانه‌های
نسبتاً پرآبی چون‌کارون و دز و کرخه آبیاری میگشت و از دیر باز برای
کشاورزی و دامپروری مناسب بود و در نتیجه برای پرورش و پی ریزی
تمدنی بزرگ زمینه مساعدی فراهم میساخت.
قسمت کوهستانی عیلام را واراشی میگفتند[2] که دارای جنگلهای انبوه
و منابع احجار قیمتی و دره‌های سرسبز و حاصلخیز جهت پرورش اسب و
کشاورزی بود مرکزاین ناحیه شهر شیماش‌نامیده میشد که‌حوالی خرم‌آباد
کنونی قرار داشت و پادشاهان محلی عیلام درآنجا سلطنت میکردند.
آنچه مسلم است عیلامیان از هزاره چهارم قبل ازمیلاد در شوش ساکن
بوده وتا آنجا که مدارك کتبی نشان میدهد از دوهزاروششصد وهشتادوپنج
سال قبل از میلاد پادشاهان عیلام در این نواحی سلطنت میکرده‌اند و این
پادشاهی تا سال ٦٤٠ قبل ازمیلاد ادامه داشت وبا حملهٔ آشوربانی پال برای
همیشه ازصفحه تاریخ محو گردید لیکن طولی نکشید که قوم و دولت عیلام
جزئی ازشاهنشاهی هخامنشی را تشکیل داد.
تحقیقات وکاوشهای باستان شناسی درشوش ثابت میدارد که قبل ازغلبه
عناصرسامی دربین‌النهرین این قسمت ازکشورما دارای تمدنی‌بزرك و با رور
بوده است. باید یادآورشد که تاریخ بین‌النهرین عبارت ازمهاجرت اقوام و
نژادهای گوناگون بدین سرزمین واختلاط وامتزاج آنها بایکدیگر میباشد
وتا آنجا که میدانیم سومریها اولین ملتی بودند که‌دراین‌منطقه تمدنی‌عمیق
بنیان نهادند.
اصل ومنشأ این قوم بتحقیق روشن‌نیست طی حفریاتی که بوسیله‌پوم‌پلی
درنزدیك عشق‌آباد صورت گرفت درگورکان انو[3] اشیائی بدست‌آمد که

2- Wahrashi 3- Anu

شباهت زیادی بکار هنرمندان سومری و عیلامی داشت درنتیجه این عقیده قوت گرفت که منشأ دو قوم عیلام و سومرمحتملا بایستی کوهستانهای شمالی ایران باشد واین اقوام بعللی که ازآن جمله شاید بتوان مهاجرت اقوام ثالثی را پنداشت . بطرف جنوب غربی و مغرب ایران رانده شده و ناگزیر در کرانه‌های کارون و فرات مسکن گزیدند موقعیت شهر نیپ‌پور[4] مرکز سومر نیز این نظررا تأیید میکند زیرا این شهر درمحلی قرار دارد که واسطهٔ بین فلات ایران وجلگه بین‌النهرین محسوب میگردد.

شرق شناسان ازآن جمله ادوارمی‌یر[5] طی بررسیهای مفصلی باین نتیجه رسیده‌اند که سومریها قبل‌ازمهاجرت سامیان به‌بین‌النهرین. گذشته‌ای تابناك ودرخشان داشته‌اند وتاآنجا که کاوشهای علمی نشان داده‌است پیش‌ازتشکیل دولتهای سامی نژاد دربین‌النهرین، سومر و عیلام دارای روابط اجتماعی و سیاسی بایکدیگر بودند.

عیلامی‌ها کشورخودرا حاتام‌تی می‌نامیدند که بمعنی کشورحاتام‌هاست حفریات باستان شناسی‌مدالل می‌سازد که‌ازهزارهٔ چهارم قبل‌ازمیلاد عیلامیان دراین نواحی متوطن بوده‌اند و احتمالا ساکنین بومی خوزستان محسوب میشوند. زیرا قرائن و اماراتی موجود است که عیلامیان از شعبه نژادهای سامی وآریائی نبوده‌اند. گرچه زبان عیلامی باعلائم‌میخی بابلی نوشته‌میشد اما تاکنون درست شناخته نشده وهنوز بدرستی کلید کشف رمزآن بدست نیامده است از متن‌گل نوشته‌ها و لوحه‌های مکشوفه عیلامی آنچه تاکنون خوانده‌اند مطالب جزئی قابل استنباط است .

ازکاوشهای اخیر بخوبی درك میشود که تمدن عیلام بسهم‌خود درتکامل وسیرتمدن بشری نقش خلاقه‌ای همانند تمدنهای سومری وبابلی ایفا کرده سهم ارزنده‌ای را بخوبی به‌تمدن وفرهنك جامعه بشری عرضه نموده است. گذشته ازآن عیلامیان درتمام طول تاریخ خویش با دولتهای سومر واکد و

4– Nippur 5– E. D Meyer

بل و آشور برای حفظ حدود وثغور کشورشان درجنگ و ستیز بودند. بحق میتوان این قوم را اولین پاسداران مرز وبوم ایران نامید زیرا ابنان قرنها کشور مارا از نفوذ عوامل بیگانه محفوظ نگهداشتند و با تمدن عمیق خود گهواره جنبان فرهنگ و هنر باستانی ایران بودند

ب ـ مذهب عیلامیان

مذهب این قوم بر پرستش خدایان متعددی استوار بود. برخی از این خدایان بمذاهب جلگه بین‌النهرین تعلق دارد علت این امر نیزواضح است. چه ملتهای همسایه گاهی تابع و زمانی متبوع یکدیگر بوده وباهم روابط سیاسی واجتماعی وفرهنگی داشته‌اند.

متأسفانه آثارونوشته‌های باقیماندهٔ عیلامی که بزبانهای اکدی وسومری و بابلی تنظیم شده گذشته از نوشته های شیلهاك اینشوشیناك [6] که مربوط بقرن دوازدهم قبل ازمیلادمیباشد دیگر نوشته‌ها بطور کلی مربوط بساختمان معابد و کاخها ونامهای تشریفاتی شاه وکسان وی بوده و مدارك و اسناد تاریخی آن بسیاراندك است. مقداری اسناد دولتی و صورتحسابهای مالی و اقتصادی نیز که بزبان عیلامی نگاشته شده و از شوش بدست آمده است به دورانهای نخستین شاهنشاهی هخامنشی (قرن ششم قبل ازمیلاد) تعلق دارد همچنین مقداری گل نوشته مربوط بقرنهای پنجم وششم قبل از میلاد ازتخت جمشید کشف شده که همگی شامل اسامی خاص است ومنشأ وترکیب نژادی ملل مختلف شاهنشاهی هخامنشیان را مشخص میکند

برروی کتیبه‌هاوگل نوشته‌های مکشوفه از زیگورات چغازنبیل تنها اسامی خدایان دیده میشود وبطور کلی ازخلال این آثار میتوان تا اندازه‌ای وضع مذهبی عیلام را بررسی کرد

متأسفانه عیلامیان اسماء بعضی از خدایان را ننوشته بلکه بوسیله

6– Shilhak – Inshushinak

ایدئو گرامهای زبان اکدی آنها را مرقوم داشته‌اند مثلا نام خدای آفتاب
بز بان سامی شیماش تلفظ میشوددر زبان عیلامی معلوم نگردیده بلکه بهمان طر
سامی در کتیبه‌های عیلامی تکرارشده است.

ازخدایان متعدد عیلامی دوتن در نوشته‌های سلطنتی وعادی ازهمه بر
و بالاتر بودند یکی هومبان[۷] و دیگری این شوشیناك[۸] نام خدای او
بوسیلهٔ خط نشانه‌ای اکدی نوشته میشود و بمعنی (برتراز همه) است
این شوشیناك(آقای شوش)معنی میدهدمعهذا غالب فرمانروایان عیلام در آثا
خود علاوه برابن دوخدا مکرراز الهه گیری ریشا[۹] بعنوان ربة النوع ماد
نام‌برده‌اند طی حفریات شوش وچغا زنبیل صدها مجسمه از این الهه بدست
آمده است و این مطلب میرساند که اجتماع عیلام قلباً برای این ربةالنو
احترام فراوانی قائل بوده است

ج ـ **زیگورات چغاز نبیل**ـ از نظر لغوی زیگوراتازدو کلمه‌زاک و گا
ترکیب میشود که مکان خداوند معنی میدهد[۱۰] بنابرمعتقدانی که از قدی
وجود داشت این گونه امکنه مقدس نباید بساختمانهای معمولی مردمی ک
فنا میشوند و از بین میروند شبیه باشد. بلکه محلی‌است که اموات درآنج
مدفون هستند و درآنجاباقی میمانند. بهمین مناسبت‌زیگورات مکان‌جاودا
ارواح و پرستشگاه ابدی آنهاست.

این نوع ابنیه از آغاز مدنیت اقوام مختلف جلگه بین‌النهرین وجو
داشته‌است . ابتدا سومریها وسپس بابلیها و آشوریها بساختن چنین بناهائ
پرداختند . عیلامیان که مذهبشان از نفوذ همسایگان برکنار نبود بایجا
زیگورات چغازنبیل همت گماشتند وچنانکه ذکر خواهدشد ذوق وابتکا
خاصی بکار بردند و آنرا از زیگورات های مشابه در بین‌النهرین متمای
ساختند .

Humban 8—Inshushinak 9—Giririsha

۱۰ ـ مقاله گیرشمن در جلدسوم باستان‌شناسی ـ معنی این کلمه راآقای ردوسن
اختیار نویسنده گذاشته‌اند

در تورات نیز برج معروف بابل توصیف شده‌است که علم‌باستان شناسی این برج را یك زیگورات میشناسد و آن بنائی است چند طبقه که طبقات آن بترتیب از طبقات پائین کوچکتر است .

در میان کتیبه‌های مکشوفه‌از کاوشهای باستانشناسی‌یکی ازآنها که‌بنام برج ازاژیل[11] معروف‌است و درموزهٔ لوورنگهداری میشود زیگورات بابلی را شرح میدهد و مارا باچگونگی آن تااندازه‌ای آشنا میسازد وازاین‌لحاظ حائز کمال اهمیت‌است متأسفانه متن کامل کتیبهٔ آن تاکنون خوانده نشده است و در عوض زیگورات چغازنبیل اطلاعات جدیدی در مورد شناسائی زیگوراتها باختیار باستان شناسان‌میگذارد.

زیگورات چغازنبیل‌به مسافت چهل کیلومتری جنوب‌شرقی‌شوش‌پایتخت عیلام قرار دارد و درآن روزگار درنیمهٔ راه پایتخت شوش و شهر هیدالو[12] (شوشتر کنونی) واقع بود و کاروانها میتوانستند ازشوش وهیدالو یك روزه این مسافت را طی کنند .

یکی از شاهان سلسلهٔایگه‌هالکی[13] عیلام بنام اونتاش‌گال[14] که درحدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد سلطنت میکرد مصمم شد در نزدیکی شوش و کنار رودخانه دزمرکز دینی بزرگی ایجاد کند که‌درهنگام جشنهای‌بزرگ محل نیایش و زیارتگاه عمومی باشد اونتاش گال میخواست این شهر که دوراونتاشی نامیده شد بسیار مجلل وبزرگ باشدتاهم موجب رضای‌خدایان گردد و هم‌ملت عیلام خشنود شود . بهمین‌منظور درمرکزشهر یك زیگورات یا برج بابل احداث کرد اما هرگز نتوانست ساختمان آنرا باتمام برساند . دلیل این ادعا آجرها و میخهای سفالی کتیبه داری است بنام اونتاش‌گال که در طی کاوشهای زیگورات از دو اطاق بدست آمده و هنوز کار گذاشته نشده بود .

11 - Esagil 12 - Hidalu 13 - Igehalki (سلسله چهارم‌پادشاهی عیلام)
14 - Awntashgal

شهرسازان ومهندسین عیلامی که بفرمان اونتاش گال [۱۵] مأمور سا...
این شهر مذهبی‌شدند مجبور بودند مطابق‌میل ودلخواه وی کار خود را آ...
کنند وبرای سهولت از شکل طبیعی زمین پیروی کردند و دیوار خار...
شهر را که پیش از چهار کیلو متر طول دارد و یك کثیرالاضلاع منحنی ...
منظم‌را تشکیل میدهددر امتداد اطلال‌طبیعی بنا کردندو بامهارت کم نظیر...
جهت استحکام دیوار ازاین تپه‌ها استفاده نمودند. مرکز شهر را محل مقدس
(تمنس [۱۶])اشغال کرده و این قسمت بوسیله یك‌دیوار محاط ازسایر قسمتهای
شهر جدا شده‌است درپشت‌این دیوار معابد خدایان سی گانه عیلام‌قرار داشت
وبین دیوار دوم و سوم که تمام شهر دورانتاشی در آنجا واقع میگشت‌اهالی
ساکن بودند.

قاعدهٔ بنای زیگورات مربع شکل‌است و طول هرضلع آن ۱۰۵/۲۰ متر
میباشد و دراصل دارای پنج طبقه و بارتفاع ۵۳ متر بوده که در حال حاضر
فقط ۲۵ مترآن باقی است وشامل سه‌طبقه میباشد.طبقه پنجم که‌برفراز معبد
قرار داشت به اینشوشیناك خدای اصلی و عمدهٔ عیلام متعلق بود . این خدا
هنگامی از آسمان به زمین میآمد تا مردم او را ستایش کنند . دراین منطقه
مسکن میگزید بنابراین زیگورات نقش پله‌کانی را داشت که زمین وآسمان
را بهم نزدیك میساخت . روسازی بنای زیگورات را آجر های بزرگی به
ابعاد مختلف تشکیل میدهد [۱۷] بطور کلی اسکلت بنا شامل چند حجم

۱۵ - دورانتاشی که بمعنی شهیراونتاش گال‌است در کتیبه‌های آشوربانی‌پال از آن ذکر شده و در هفتمین یورش این پادشاه آشوری ویران گردید آقای‌دومکنم رئیس‌سابق هیئت فرانسه در شوش برای اولین‌بار این اسم را شناخت بعداً آقای پرشل خط شناس معروف فرانسوی آنرا تائید کرد.

۱۶ - Temenos

۱۷ــ بنا برتحقیقات آقای د. مکنم آجرهای زیگورات چغازنبیل عموماً بزرگتر روشنتر و نپخته‌تر از سایر آجرهای عیلامی است و دارای اندازه‌های متغیراست که مشخصات چند آجر راکه توسط دانشمند مذکور تهیه شده است جهت مزید اطلاع علاقمند بنظر میرساند . بقیه درصفحه رو

..ختمانی است که درون هم قرار دارد بطوریکه هر قدر بطرف بالا میرود حجمها کوچکتر میشود[۱۸]. در نتیجهٔ حفاری چغازنبیل این اصل پذیرفته شد که ساختمان زیگورات دریك مرحله انجام نشده بلکه ابتدا دو طبقه چهار ضلعی بایك فضای آزاد در وسط آن احداث گردیده است ویك ردیف اطاقهای دراز و باریك دور این صحن وجود داشت که درب آنها بطرف صحن بافضای آزاد باز میشد. ودر مرحله دوم سایر طبقات را از کف زمین ساخته و فاصله افقی طبقات راباخشت پر کرده‌اند. تاپیش از کشف و خاك برداری زیگورات چغازنبیل باستانشناسان معتقد بودند که زیگورات مرکب از چندطبقه است وهر طبقه برروی طبقه‌زیرین بنا شده است. لیکن بایك تونل آزمایشی که‌در ضلع‌شمالی زیگورات‌چغازنبیل زده شد مشخص گردید که‌هریك از حجمهای طبقاتی‌بروی زمین‌بکر ساخته‌شده و کلیه طبقات‌ازیك‌عمق وسطح‌بنیاد گشته است و مانند چند جعبه درون یکدیگر جای دارند و هر طبقه داخل طبقهٔ دیگر محصور شده‌است‌بطوریکه ۴۴متر ازطبقه‌پنجم درون‌طبقات دیگرجای داشت وفقط ۹ متر آن که قسمت بالای این طبقه بود دیده میشد بهمین جهت پروفسور ملوان[۱۹] باستان‌شناس معروف انگلیسی‌درموقع بازدید چغازنبیل‌و پی بردن بدین‌راز گفته حالا باید‌تمام‌زیگوراتهای‌حفاری‌شده‌ازنو حفاری گردد.

معماران زبردست عیلامی طبقات پنجگانه زیگورات را بدقت و حساب شده انجام داده‌اند بطوریکه باتمام عظمت، فشاری برپایه‌ها واردنشده‌است

بقیه از صفحه مقابل

۱ ــ آجر بنام ایشمه کراب - ۵/۷ × ۳۱/۷ × ۳۱/۷ سانتیمتر

۲ــ آجر بنام گیری ریشا ۷ × ۳۳/۳ × ۳۳/۳ سانتیمتر

۳ــ آجر بنام گیری ریشا ۷/۷ × ۳۴/۵ × ۳۴/۵ سانتیمتر

۴ ــ آجری بنام شوشیناك ۹ × ۳۷/۲ × ۳۷/۲ سانتیمتر

۱۸ــ ارتفاع حجم مرکزی که طبقه پنجم‌را تشکیل میداد از طبقات دیگر بلندتر بود طبقه‌زیرین که‌حجم‌اول زیگورات راتشکیل‌میدهد‌یك‌متر بلندی‌وسه متر پهنا دارد و طول‌هرضلع آن ۱۰۵/۲۰ متر است‌محیط اصلی‌ساختمان راهمین‌طبقه تشکیل‌میدهد

19- Mallowan

درچهار ضلع این طبقه پلکانهائی طبقات پنجگانه را بهم متصل میساز.
طبقه دوم دارای ۱۶ متر پهنا و ۸متر بلندی است . در این طبقه اطاقهائی باسقف هلالی وجودداشت این اطاقها در طول اضلاع شمال‌غربی وجنوب‌غربی و جنوب شرقی واقع بود وعرض‌آنها به ۲/۱۰ متر و طول هر کدام به ۸تا۱۰ متر میرسید . اطاقهای مذکور بهم راه نداشت وپلکانهای جداگانه‌ای‌مدخل هر کدام بوده است برخی ازاطاقهای طبقه دوم فاقد پلکان میباشد ودرب‌آنها بدروازه‌های‌طاقداراصلی که‌چهارمترارتفاع‌دارد بازمیشود. دکتر گیرشمن[۲۰] معتقد است که اطاقهای پله‌دار مختص‌قراردادن هدایا و نذرها واطاقهای‌فاقد پلکان محتملا جایگاه برخی‌از خدایان بوده است .

بواسطه وجود بریدگیهائی در طبقات‌بالا مخصوصا درجبهه‌جنوب‌غربی نمیتوان دانست بطور قطع چگونه بطبقاب بالائی زیگورات میرسیده‌اند وولی[۲۱] ترسیم کمندهٔ اصلی زیگورات‌اور[۲۲] که متعلق به‌سلسله دوم‌سلاطین اوراست . پلکانهای این زیگورات را با بریدگیهای جنوب شرقی زیگورات دورانتاشی (چغازنبیل) مقایسه کرده است و چنین نتیجه میگیرد که این‌دو بریدگی باقیمانده‌پلکانهائی است که قبلا وجود داشته است و ازآن بطبقات بالا میرفته‌اند لیکن آقای دکتر گیرشمن که خود زیگورات‌دورانتاشی (چغازنبیل)راحفاری کرده این نظر را مردود میداندومعتقد است که‌بریدگی ضلع‌جنوب غربی پلکان اصلی زیگورات بوده است و چنین استدلال میکند که‌اگر نظر وولی درست باشد و پاگردی درطبقات مختلف وجود داشته که بپلکانهای منتهی میشده است وجود این پاگردهای فرضی انسان را مجبور میکرده است که راهی طولانی طی کند و پاگردها را دوربزند تابه پلکانها برسد بدون اینکه اینکار نقشی در مراسم مذهبی داشته باشد از طرفی‌پله‌ها از طبقه اول کم عرض میشود واحتمالا فقط عدهٔ معدودی از پیشوایان‌مذهبی حق استفاده و عبور ازآن را داشته‌اند .

20 - Ghirshman 21- Woolly 22 - ur

البته معبدپا گردی‌داشته‌است که آنهم‌درحقیقت سکوی محوطی‌زیگورات میباشد که طبقه اول را تشکیل میدهد. [۲۳]

همانطور که‌اشاره‌شدارتفاع این‌سکو یاپاگرد یك متراست وبه‌سه‌دروازهٔ شمالی و شمال‌شرقی و شرقی منتهی میگردد . چنین بنظر میرسد که در زمان سه گروه میتوانسته‌اند به‌موازات یکدیگر بزیارت معبد نائل شوند‌این سه گروه در اولین مرحله روی سکوهای طبقه اول قرار میگرفتند و سپس به‌طبقات‌دیگر میرفتند .بدیهی است که هنوزبرای مامشخص نیست چه کسانی این طبقات سه گانه مذهبی را تشکیل میداده‌اندآنچه که محتمل است این‌سه گروه از پیشوایان مختلف مذهبی ترکیب میشده که در هنگام تشریفات بزرگ دینی بنابریك رده‌بندی معین در سکوههای مختلف جای میگرفتند دکتر گیرشمن عقیده دارد مریدان مذهبی از مرز حیاط جلوتر نمیرفتند و جمعیت درحیاط خارجی‌محل مقدس میایستادند و برخی از پیشوایان‌مذهبی عملیات مخصوص نیایش را در حضور جمع‌انجام میداده‌اند

سه‌پا گردی که‌ذکر آن گذشت‌ظاهر اوجه تشابهی باپاگردهای‌زیگورات اور دارد در آنجا هم مانند دورانتاشی این سه سکو به سه گروه گوناگون روحانیون که از نقاط مختلف میامدند تعلق داشت که در آنجا به‌طبقات بالا میرفتندلیکن‌دردورانتاشی صعود ازطبقهٔ اول به‌بعد در انحصار عده‌معدودی از پیشوایان مذهبی بوده است :

مدرکی بدست نیامده است تا معلوم شود نقش پیشوایان روحانی عیلام چه بوده است . لیکن یقینا وظایف‌آنان بوظایف پیشوایان مذهبی اقوام‌بین‌النهرین شباهت‌داشته‌است از اسم شهر که بروی کتیبه‌های عیلامی بدست‌آمده و ازفهرست‌سالنامه‌های‌آشوری چنین‌آشکاراست که پادشاه‌زیگورات ومعابد آنرا فقط وقف خدایان نموده است . در این الواح برابر اسم‌خدایان ذکری از پیشوایان مذهبی نیست و تنها نام شاه بچشم میخورد . بحتمل که پادشاه علاوه برحکومت وفرمانروائی پیشوای مذهب ونماینده خدایان نیزبوده‌است

۲۳ ـ مجله ایرانیکا مقاله آقای دکتر گیرشمن

درشش هزاروپانصدآجر نوشته‌ای که ازچغازنبیل بدست‌آمد هیچ جا اس.
ازجانشینان شاه‌دیده نشده است بااینهمه میدانیم که‌شیلهاك اینشوشیناك[24]
معبد الهه پنی‌کیر [25] را که اونتاش‌گال در شوش ساخته بود تعمیر کر.
ولی هیچگونه اقدامی برای اتمام زیگورات دورانتاشی که معبد همین الهه
نیزازضمائم آن‌بودبعمل‌نیاورد شوتروك‌ناحونته[26] وپسرش کودورناحونته[27]
معبد الهه گری‌ریشا درشهرلیان (بوشهر کنونی) را که توسط هومبان‌نومنا[28]
پدراونتاش‌گال ساخته شده بود مرمت کردند بدون اینکه توجهی به شهر
مقدس دورانتاشی ومعابدآن داشته باشند. این بی‌اعتنائی جانشینان اونتاش
گال خود معمائی‌است که هنوزلاینحل مانده است. البته نباید تصور کرد که
پس ازاونتاش‌گال بطور کلی‌این‌شهرفراموش‌شد. زیرا طبقهٔ روحانیان‌بزندگی
خود دراین محل ادامه دادند ولی چون نگهداری زیگورات‌مستلزم مخارج
سنگینی بود کم کم روبویرانی نهاد درسمت جنوب شرقی زیگورات، آثاردو
معبد وجوددارد که‌برای اینشوشیناك خدای‌بزرگ عیلام وقف شده‌است درب
یکی ازمعابد دوگانه بطرف داخل زیگورات بازمیشود وفقط تاموقعی‌مورد
استفاده بود که محوطه داخلی زیگورات با خشت پرنشده بود وهنوز صحنی
وجود داشت معبد دوم که بنام معبد تحتانی نامگذاری شده است تجلی‌گاه
خدای بزرگ بود. اولین باراست که معبدی با چنین خصوصیات کشف شده
است زیرا درمعابد بابل‌وآشور معمولا این‌معبددربالای زیگورات قرارداشت
ومیتوان این‌مورد را بحساب یك رسم مذهبی مختص عیلام بحساب آورد از
ویژگیهای دیگر این زیگورات اینکه درسمت چپ پلکان جنوبی اطاقی با
یك سکوی خشتی وجود دارد که روبروی آن طاقچه‌ای تعبیه شده وممکن

24 Shilhak-inshushinak
25 Pinikir
26 Shutruk-nahunte
27 Kudur-nahunte
28 Humban-numena

.. این اطاق استراحتگاه خداباشد که چون ازطبقه بالا بپائین نزول میکرد
آنجا باستراحت میپرداخت. چهارده سکوی جایگاه قربانی که از آجر
خته‌شده است درجلودرب‌جنوبی‌قراردارد دراین محل‌دوجایگاه مخصوص
ملکه وپادشاه نیز احداث شده است. درهمین حدود سه معبد کوچك دیگر
.. کرده‌اند که‌درزیگوراتهای مشابه ازاینگونه‌معابد اثری‌نیست یازده معبد
دیگر که درجاهای‌مختلف محل‌مقدس(تمنس)قرار گرفته‌هر گزدرزیگوراتهای
بین‌النهرین دیده نشده است علت تنوع این معابد هنوز مشخص نیست گمان
میرود که این تنوع ازعقاید مذهبی گروههای متعددی که اجتماع عیلام را
بوجود می‌آورده ونقشی که هریك ازفرق مذهبی داشته‌اند سرچشمه گرفته
باشد اهمیت این مذاهب را درطبقه‌بندیهای کشوری واثرونفوذآنها درسیستم
حکومتی ووابستگی‌آنها به نقاط مختلف کشورعیلام که در عین حال پس از
مذهب اصلی‌آن مذهب درآن نواحی مورد پرستش بوده است باید جستجو
کرد. مهمترین‌این‌خدایان عبارتند از خدای ایشمه کراب[۲۹] والهه گری‌ریشا
که‌معبداین‌دودرضلع‌شمال‌غربی‌محوطه‌زیگورات‌واقع‌است معبدخدای گال[۳۰]
که نزدیك‌این‌دومعبدمیباشدوبوسیلهٔ حصارمحاطی‌درخارج ازصحن‌زیگورات
قرار میگیرد حال‌آنکه دومعبددیگر بزیگورات نزدیکتر ودرداخل‌محوطه
واقع شده است تصورمیرود که ایشمه کراب کم‌کم ترفیع مقام‌یافته است‌چه
درمعبد لیان که هومبان‌نومناپدراونتاش گال‌آنرا ساخته است الهه گری‌ریشا
همسرخدای گال‌بوده است وحتی‌درزمان‌اونتاش گال‌بانی‌زیگورات‌دوراونتاشی
این الهه باتفاق اینشوشیناك و گال خدایان ثلاثه‌ای را تشکیل می‌داده‌اند.
معبد الهه پنی کیر که نخستین بار اسم وی در معاهده‌ای[۳۱]

29- Ishmekerab 30- Gal

۳۱- متن معاهده چنین است. بشنوای الهه پنی‌کیروشما وای خدایان بهشت گوش‌فرادارید.
.ماه شاهان بندهٔ خدایانند یکی‌بنده خدای آفتاب نان‌حونته وشاهی پرستنده اینشوشیناك
من الهه شیاشوم وخدای ناپیر والهه ناروندی راگواه میگیرم که دشمن نارامسین خصم‌من
... ودوست‌نارامسین دوست من‌است من‌هیتا هستم وکوشش‌میکنم که شیطان را ازسرزمین
که بیرون‌برانم بگذارما ناسازگاری واختلاف راکناربگذاریم وصلح وصفارا حفظ کنیم

بین نارامسین و هی تا ۳۲ پادشاه عیلام برده شده از چهار معد دیگر که در یك گوشه محل مقدس (تمنس) قرار دارد منشعب نمیگردد واز آنهافاصله دارد . کمی نزدیکتر بزیگورات روی‌محوطه‌وسیعی درمیان قسمت‌شمال شرقی محل مقدس ودورتراز‌معابد نامبرده بالاآثارمعابد خدایان هیش‌متیك ۳۳ و روهو را تیر ۳۴ موجود است که بنظر میرسد بطور ویژه‌درمنطقه‌مال امیر ۳۵ کنونی‌مورد پرستش بوده‌اند بقایای‌دومعبد دیگر نظیر معابد مزبور در حیاط تمنس نزدیك درب ورودی جنوب شرقی کشف شده که‌ازمعبدخدای گال کوچکتراست. علاوه براین معابد محرابهائی درنزدیك زیگورات وجود دارد که هیچکدام بنام خدای معینی نیست چهار دستگاه ازاین محرابها در داخل دیوار محاطی تمنس قرار دارد و دومحراب دیگر روبروی درب ورودی‌جنوب‌غربی است که هردو باآجر ساخته شده و روبروی هم‌واقع بوده ودرست درمجاورت پلکانی است که تا طبقه‌پنجم‌امتداد داشت بالاخره‌آخرین محراب درطبقه اول درجبهه شمال‌شرقی ونزدیك گوشه شمالی زیگورات واقع شده‌است گیرشمن‌میگوید مجسمه‌های زیادی‌ازجمله مجسمه مفرغی‌اونتاش گال‌وملکه‌ناپیر اسو ۳۶ همسراونتاش گال‌درزیگورات وجود داشته‌است ۳۷ زیرا طی‌کاوش چغازنبیل‌آجرهای سوراخ داری‌بدست آمد که‌مشخص بودجای‌نصب مجسمه‌هابوده است. بعید نیست‌مجسمه‌ناپیراسو که درشوش کشف شده‌است همان مجسمه‌زیگورات باشد که‌بوسیله‌شوتروك‌ناحونته بشوش‌آورده‌شده‌است ، در گوشه‌جنوبی شهرآثاردوکاخ ویك‌دروازه عظیم که‌باستان‌شناسان بآن نام دروازهٔ شاهی داده‌اند ومعبدی که وقف‌خدای

32- Hitta 33 - Hishmitik 34 - Ruhurtir

۳۵ - مال امیر وایذه ازبخشهای شهرستان رامهرمز درخوزستان است

36 - Napirasscu

۳۷ - تنها دومجسمه‌سفالی‌یکی بشکل‌گاو ودیگری با بدن شیر وسرعقاب ازچغازنبیل کشف شده که اولی درموزهٔ ایران باستان ودومی درموزه شوش است .

نسکو [۳۸] شده است وجود دارد قاعدتاً میبایستی بین این دو کاخ ساختمان دیگری وجود داشته‌باشد . لیکن تمام‌آثار آن براثرسیلاب ازبین رفته‌است. پرستش خدای نسکو برای اولین بار در دورانتاشی دیده میشود وعبادتگاه بدون سقف‌آن درخور توجه است .

در زیر یکی‌ازاین کاخها آرامگاه باشکوهی درعمق شش‌متری وجوددارد که‌یك ردیف پلکان‌آجری‌قیراندودآنرا باکاخ مربوط میسازد . این‌آرامگاه بسلاطین عیلام تعلق دارد .

پس ازکاوش معلوم گردید که خاندان سلطنتی اجساد مرده خود را مسوزانیده‌اند . سوزانیدن اموات از رسوم ویژه قوم عیلام است واین رسم در انحصار ومختص خاندان سلطنتی بوده است [۳۹] تاکنون قبور سلاطین عیلام تنها درچغازنبیل کشف گردیده و نظیرآن درنقاط دیگر دیده نشده است . مردم عادی بفراخور استطاعت خود دارای قبور آجری خانوادگی با طاق هلالی بودند که نمونهٔ آن‌همه ساله درشوش کشف‌میشود . قدمت‌آخرین‌قبور خانوادگی مکشوفه شوش به ۲۲۰۰ سال پیش ازمیلاد میرسد . اخیرا از این نوع‌قبورخانوادگی یکی درهفت تپه کشف شد . [۴۰] مردم طبقه پائین دارای قبورحفره‌ای ساده‌ای بودند و گاهی اموات رادرخمره‌های‌بزرگ سفالی‌دفن میکردند .

موضوع قابل توجه در زیگورات چغاز نبیل تأمین آب مورد نیاز است رودخانه دز که درفاصله دوکیلو متری چغاز نبیل جریان دارد شصت‌متر از محوطه بلندی که شهر دورانتاشی را دربرمیگیرد پائین‌تر است بنا براین اهالی شهرنمیتوانستند از آب این‌رودخانه استفاده کنندازطرفی‌آب‌چاه‌محل.

38 – Nusku

۳۹ – کتاب چغازنبیل نوشته دکتر گیرشمن .

۴۰ – این قبر خانوادگی درسال ۱۳۴۵ بوسیله همکار ارجمندم آقای‌سیف‌اله کامبخش فرد کشف گردید .

شور و غیر قابل شرب بود [۴۱] بهمین جهت مهندسین عیلامی برای مشروب کردن شهر از رودخانه کرخه در محل **پایه پل** کانالی بطول ۵۰ کیلومتر حفر کردند . این کانال تا پشت دیوار اصلی شهر (دیوار سوم) امتداد دارد و در آنجا بیك منبع بزرگ آب منتهی میگردد . این منبع بطول ۱۰ وعرض ۷و ارتفاع ۵ متر است وازسنگ وساروج وقیرساخته شده است . گوئی معماران عیلامی ازقانون فیزیکی ظروف مرتبط بی اطلاع نبوده اند زیرا درعرض جنوبی منبع که درپشت دیوار محاط شهراست، ۹ روزنه ساخته اند و این روزنه ها بدرون شهرراه دارد . هنگامیکه منبع پرازآب بود . پس ازتصفیه وته نشست گل ودرد بوسیله روزنه های فوق الذکر بدرون منبع کوچك دیگری که در آن سوی دیوار یعنی داخل شهرقرار داشت سرازیر میشد واهالی بدون اینکه به منبع اصلی کارداشته باشند ازآب مورد احتیاج استفاده مینمودند [۴۲] .

هیچیك ازتمدنهای آسیای میانه برای دسترسی به آب آشامیدنی چنین روشی را بکار نبسته اند واین خود شاهد ارزنده ای برای نشان دادن ولیاقت وجرأت معماران عیلامی است .

بطور کلی زیگورات دورانتاشی دارای ویژگیهای بیشماری است که آنرا ازبرجهای بابل که سومریها وجانشینان آنان سامیها ساخته اندمتمایز میکند . اینخصوصیات در بارهٔ محوطه تمنس و مدخلها و معابد ضمیمه آن صادق است ومیتوان ادعا کرد داربوش بزرگ احتیاجی نداشت برای ساختمان کاخ خود درشوش ازفن وشیوه معماری بابل استفاده کند زیرا روش معماری عیلام میتوانست بهترین الهام بخش وی باشد .

۴۱ ـ ضمن خاکبرداری چغازنبیل ، هیأت حفاری اقدام بحفر چاه نمود وثابت کرد که آب چاه محل شور می باشد .

۴۲ ـ کتاب چغازنبیل نوشته دکتر گیرشمن .

تپه چغازنبیل قبل از حفاری

چهارده سکوی قربانی آجری زیگورات چغازنبیل
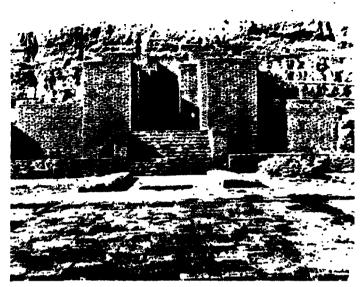
ضلع جنوبی زیکورات
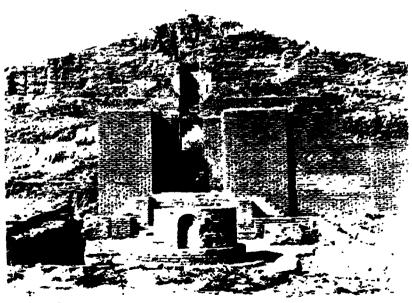
ضمع شرقی زیکورات با محراب و بلکان و منظرهٔ عمومی آن

پلکان شرقی زیگورات

مجسمه گاو سفالی مکشوفه از چغازنبیل
با کتیبهٔ میخی بابلی (موزهٔ ایران باستان تهران)
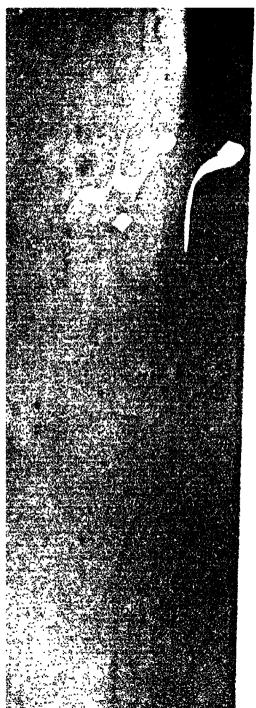
مجسمهٔ حیوان افسانه‌ای گلی با بدن شیر و سر
عقاب مکشوفه از چغازنبیل (موزه شوش)

..ندگان و ما

در طی چهار سال انتشار
. . بررسیهای تاریخی (۲۰
شماره) . فضلا و دانشمندان و
خوانندگان محترم علاقمندما
نظرات خود راچه کتبی
...ی وچه زبانی ، درباره
. . . ومباحث مجله وهمچنین
. . و قطع ونحوه چاپ آن
فرموده‌اندواداره‌مجله‌نیز
امتنان فراوان اکثر این
. رابمنظور بهبود وضع
. درموقع خود بکاربسته
. قسمت اعظم پیشرفتها و
. . . ئی هم که بتدریج در
. مجله حاصل شده است
. . ان حاصل همین نظرات

روابط ایلخانان مغول
با دربار واتیکان[1]

بقلم

علاءالدین آذری
(دکتر در تاریخ)

الف- از هلاکو تا ارغون

در این دوره روابط سلاطین مغول ایران یا ایلخانان با اروپائیان توسعه مییابد و زمینه برای عقد قراردادهای نظامی فراهم میگردد، علت اساسی گسترش این مراودات جنگهای مداوم ایلخانان با پادشاهان وامرای مصر وشام است که برای مغول شکست وناکامی ببارمی‌آورد و مانع ازتوسعه‌وبسط اقتدارو قلمرو ایشان میگردد ازاینرو کوشش میکنند که پاپها وپادشاهان اروپائی رادراین جنگها با خودهمداستان سازندو بیاری آنان حکومت های اسلامی مصروشام را براندازند.

منگوتاآن درسال دوم

۱- از ۶۵۱ تا ۷۳۶ هجری قمری

سلطنت خود برادر کوچکتر خویش هلاکو را مأمور دفع اسماعیلیه و برانداختن خلفای عباسی کرد و باو نصیحت کرد که حامی مسیحیان باشد و بدون مشورت دوقوزخاتون زوجه مسیحی خود اقدامی ننماید .

هلاکو که مادر و همسرش مسیحی بودند بالشگریانیکه اکثرشان از ایلات مسیحی مغول یعنی اقوام اویغور و نایمان و کرائیت بودند دراواخر سال ٦٥١ هجری قمری رهسپار ایران شد ، هلاکو شخصا بودائی مذهب بود و چون درایران کسی نبود که پیرو این دین باشد [۲] لذابراثر نفوذ زوجه مسیحی خود نهایت کمك و همراهی رادرحق مسیحیان ایران و ارمنستان مبذول میداشت وهمه جافرمان میداد که برای اینان کلیسابسازند .

نوشته‌اند که‌اردوی دوقوزخاتون هرجا که بودبردرآن ناقوس میزدند [۳] محبت‌های هلاکو وهمسرش بعیسویان ایران بحدی بود که این جماعت خان مغول را ناجی‌خود دانسته ودرصددبرآمدند که ازقدرت وی‌جهت کمك به مسیحیانیکه درشام ومصر بامسلمین درحال جنگند استفاده کنند وآیین اسلام را یکباره ازآسیا وآفریقا براندازند .

شاید حمله هلاکو بشام و مصر بیشتر در نتیجه تحریکات مسیحیان ایران باشد .

هلاکو خان . سردارمسیحی ودلاور خود کیتوبوقا را مأمور فتح شام ومصر نمود . این سردار پس ازتصرف دمشق درسال ٦٥٨ هجری کلیه مساجد رابکلیسامبدل‌ساخت . اگرجسارت و کفایت‌امیرقدوز وفتح‌اودرعین‌جالوت [٤] نبود مغول آخرین پناهگاه اسلام یعنی فلسطین وآفریقای شمالی را مسخر مینمود و بافشاری که درهمان‌ایام‌صلیبیون‌عیسوی درقلع وقمع‌ریشه‌مسلمین

۲ـ ر . ك به‌تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تااعلان مشروطیت تألیف عباس اقبال ص ۱۹۸

۳ـ همان کتاب ص ۱۹۸

٤ـ نزدیك شهردمشق پایتخت سوریه

سند دیگر مشکل بود که اسلام جائی بگیرد ودرمیان دودشمن متعصب
...ورز قدعلم کند ٥

سیل هجوم مغول در مسیر خود بسد مقاومت مسلمین شام و مصر یعنی
همین قدرت ومقاومتی که جنگجویان صلیبی راناروماركرده وآرزوی دیرین
عمومی مسیحیان را دربارهٔ دست یافتن ارض مقدس (بیت المقدس) و بلاد و
سرزمینهای اطراف آن نقش بر آب کرده بود برخورد وهمین موضوع دربار
... ن بزرگ وسپس دربار ایلخانان ایران رابادستگاه پاپ ودربارهای مسیحی
اروپا نزدیك ساخت وموجب شد که درتمام دورهٔ ایلخانان باب مکاتبه و راه
دوستی واتحاد بین ایلخانان ایران وپاپها وپادشاهان مسیحی مفتوح باشد[٦]

مغول در عالم سیاست وسعت نظر داشت وفکرش محدود و کوتاه نبود
گرچه چیزی ازتمدن غرب نمی‌فهمید ولی فهمیده بود که مناسبات وروابط
باممالك اروپائی فایده دارد .[٧]

بعد ازشکست هلاکو درعین‌جالوت چنان‌عداوت وخصومتی‌مابین‌دولت
ایلخانی‌ایران ومصریان ایجاد شد که جزاشتعال‌مجددآتش جنگ‌وخونریزی
دوباره راه دیگری وجود نداشت . در این دوره هیچ تهمتی برای مردمان
خطرناکتر وهولناکتر ازاین نبود که آنها رابداشتن روابط سری باسلاطین
مصر متهم نمایند حتی رعایای مسلمان ممالك مغول خیلی بحزم و احتیاط
میبایستی رفتار نمایند تامورد سوء ظن واقع نشوند .

ضعف وناتوانی هلاکوخان درمقابله بامصریان ویرا برآن داشت که با
اروپائیان روابطی برقرار ساخته وباکمك آنان بنقشه‌های جاه طلبانه خود
درآسیای غربی جامه عمل بپوشاند .

٥ - ر - ك به تاریخ مغول اقبال ص ١٩٨ - ١٩٩

٦ - ر - ك بکتاب تحقیق در بارهٔ دورهٔ ایلخانان ایران تألیف دکتر منوچهر
... ص ٧٧ .

٧ - ر - ك بکتاب تاریخ مختصر ایران از اول اسلام تا انقراض زندیان تألیف
... ترجمه دکتر رضازاده شفق ١٣١٤ ص ٧١

پاپ نیز که ازشکست بزرگ هلاکو درجنگ بامصریان مستحضر شده بود درصددبر آمد که بفوریت خان مغول رابسوی خویش جلب نموده و با همکاری او انتقام شکست مسیحیان راازمسلمانان بگیرد.

در کلکسیون ادریك راینولد[۸] نامه‌ای از درباروانیکان به هلاکو موجود است که بدون نام‌ونشان‌وتاریخ میباشد امامؤلف آنرابه‌پاپ‌الکساندر چهارم[۹] نسبت میدهد.

نامه‌منسوب به‌پاپ‌درسال ۱۲۶۰ میلادی‌بوسیله ژان کشیش‌مجارستانی[۱۰] بایران رسیده دراین نامه پاپ خشنودی ورضامندی‌خاطرخویش را از ایجاد روابط صمیمانه باهلاکو ابراز داشته‌است.

ایلخان‌ایران ضمنا باامپراطور روم‌شرقی (بیزانس) نیز روابطدوستانه‌ای برقرار ساخته بود.

هلاکو که درصددجبران شکست عین‌جالوت‌بود وبرای همین‌امر تدارك کافی‌دیده بودودرسال ۶۶۳ (۱۹ ربیع‌الاول) در کناررود جغتوی آذربایجان درحالیکه بیش از چهل وهشت‌سال نداشت جان سپرد وپس از وی فرزند ارشدش آباقا یا ابقا بپادشاهی رسید. **آباقاخان** ۶۸۰-۶۶۳ هجری‌قمری (۱۲۸۲-۱۲۶۵ میلادی)نیز مانندپدرش مذهب بودائی‌داشت ولی ازدواج‌وی بادسپینا مریم دخترمیشل‌پالئولوگوس[۱۱] (۱۲۸۲-۱۲۵۹)امپراطوربیزانس سبب‌شد که روابط صمیمانه‌ای با مسیحیان داشته‌باشد.

۸ - Odoric - Raynold نقل ازتاریخ مغول تألیف دوسون ص۴۱۰ جلدسوم

۹ - Alexdndre IV (1254 - 1264) دربارهٔاین پاپ مینویسند که مردی صلحجو ومهربان ورحیم وعادل‌بود وی‌نسبت بخصایص جنگجویانه اسلاف خودرغبتی نشان نمیداد دینداری را برسیاست رجحان میداد وبقول یکی ازوقایع‌نگاران فرانسیسکن ، چون همه روزه شاهد کشمکش‌های موحش دائم‌التزایدی میان عیسویان بود دلشکسته ازجهان‌رفت

10-Jean Hongrois

۱۱- Michel Paleolgus میشل‌هشتم امپراطور قسطنطنیه ومؤسس‌سلسلهٔ پالئولوگ

این دختر قبلا برای هلاکو نامزد شده بود ولی وقتی عروس را بشهر مراغه پایتخت اولیه ایلخانان آوردند هلاکو درگذشته بود.

آباقا این دختر را بعقد خود در آورد و بدین ترتیب داماد امپراتور بیزانس شد.

وصلت آباقا با دختر امپراطور روم شرقی وسابقه تربیتی که زیر دست مادرش دوقوز خاتون یافته بود روز بروز علاقه ومحبت ویرا نسبت بمسیحیان بیشتر کرد و روحانیون مسیحی در دربار او مورد توجه و احترام زیاد قرار گرفتند با اینحال آباقا هرگز از دین آبا و اجدادی خود دست نکشید[۱۲] و کماکان بودائی مذهب باقی ماند.

پس از شکست عین جالوت بین ایلخانان ایران وسلاطین شام ومصر خصومت ودشمنی شدیدی بروز کرد که برای مسیحیان بسیار مسرت بخش و امیدوار کننده بود اینان از موقعیت استفاده کرده ودست بتحریکات دامنه‌داری برای ایجاد جنگهای مجدد بین پادشاه مغول و امراء وسلاطین شام ومصر زدند. آباقا آن عیسویان را وسیله پیش‌بردن سیاست خود درقبال مسلمین شام ومصر قرار داد وبتوسط آنها چندین بار با پاپ و سلاطین عیسوی مغرب درصدد ریختن طرح اتحاد برعلیه پادشاهان اسلام برآمد.

درسال ٦٦٤ هجری قمری (١٢٦٧ میلادی) پاپ کلمان چهارم[۱۳] (١٢٦٨-١٢٦٥ میلادی) در جواب نامه‌ای که بخط اویغوری ازجانب آباقا باو رسیده بود شرحی نوشت[۱۴] وتقاضا کرد که آباقا بزبان لاتینی با او مکاتبه کند تا

۱۲ - ر.ك به كتاب Histoire de Perse (Moeurs — Usages et coutumes) Dece Pays Racontés . A la Jeunesse Par Mme Laure Bernard ص ۲۱٤

۱۳- پاپ کلمان چهارم Clment IV (کلمنت) یکی از مشهورترین پاپها بشمار میرود ودرمبارزه باامپراطوران آلمان، خاندان هوهنشتافن را بروزسیاه نشاند.

۱٤ — این نامه‌را پاپ درتاریخ ١٢٦٧ میلادی در شهرویتربو (Viterbo) در ۸٤ کیلومتری رم نگاشته‌بود.

فهم مضمون نامه او برای وی ممکن گردد [۱۵].

پاپ دراین نامه ازعملیات واقداماتی که برضد مخالفین خودانجام داده، مطالبی برای ایلخان نوشت و بپادشاه ایران وعده داد که با کمک سلاطین عیسوی اروپا درجنگ برعلیه مسلمین اراو جانبداری نماید.

دوسال بعدازاین تاریخ نمایندگانی ازطرف میخائیل پالئولوگوس، آباقا درشهر بلنسیه[۱۶] باپادشاه آراگون[۱۷] ملاقات کرده واز اوخواستند که مطابق وعدهٔ پاپ باسایر سلاطین عیسوی همدست شود و برای دفع مسلمین لشکریان خودرا حاضرنمایند.

پادشاه آراگون باآنکه سالخورده بود تصمیم بجهاد گرفت ولی بعد به صوابدید برخی ازامرای اسپانیا ازاین تصمیم منصرف شدوازخیانت مردم شرقی و بیرحمی مغول که اذهان اروپائیان راپر کرده بود، اندیشه کرد[۱۸].

آباقا درسال ۶۷۳ هجری قمری مطابق ۱۲۷٤ میلادی به تشویق پادشاه ارمنستان که مایل بآزادی و استخلاص بیت المقدس از چنگ مسلمین بود هیأتی شانزده نفری بفرنگستان اعزام داشت ریاست این عده را داوید نامی کشیش برعهده داشت فرستادگان ابقا موقعی بحضور پاپ شرفیاب شدند که درشهر لیون مجمع مذهبی مهمی درشرف انعقاد بود.

بامر پاپ گرگوار دهم[۱۹] (گریگوری ۱۲۷۶-۱۲۷۱ میلادی) نمایندگان ایلخان ایران درجلسات شورا حضوریافتند ودونفر ایشان که تاتار بودند بامر

۱۵ . نامه‌های پاپ به معمول آنزمان دربار واتیکان بزبان لاتین نوشته میشده و چون اهمیتی داشته‌است ومترجمی برای این زبان درمیان ایرانیان نبوده یادردربار واتیکان آنرا بزبان فارسی مخصوصی که‌رنگ بیگانگی خورده بود ترجمه میکردند و اصل ترجمه را باایران میآوردند ویامبلغان اروپائی درایران ترجمه میکردند (سعید نفیسی)

۱۶ ــ بلنسیه یا والانس از شهرهای اسپانیا.

۱۷ ــ آراگون ناحیه وسیعی از خاك اسپانیا است.

۱۸ ــ ر ـ ك به کتاب تاریخ مغول اقبال ص۲۰۳

19 - Gregoire X

پ تعمیدیافتند ،این تنها نتیجه‌ای بود که ازاین مأموریت حاصل شدچه‌با
شرفت سریع وروزافزون مسلمانان وسست‌شدن عزم و اراده صلیبیون در
خرین دورهٔ‌جنگهای صلیبی ،دیگر کسی بتقاضای آباقا خان درلشگر کشی
شام ومصر توجهی ننمود ، نامه‌ایکه اونوشته بود بنزد ادوارد اول پادشاه
انگلستان (١٣٠٧-١٢٧٢ میلادی)فرستاده‌شد ولی ادوارد هم به‌عذر اینکه‌در
آن‌حال‌نمی‌تواندلشکری‌برای‌استخلاص بیت‌المقدس بفرستد ازخودحرکتی
ظاهرنساخت و فقط بارسال‌نامه‌ای برای‌آباقا اکتفا نمود مفاد این نامه‌بطور
اختصار بقرارزیر است .

داوید کشیش بدربار مارسید و نامه‌هائی که‌برای پاپ و
پادشاهان مسیحی‌داشت تقدیم‌نمود. این‌نامه‌هانشانهٔ‌تمایل
شما بدین مسیح وتصمیم شما بکمك به مسیحیان ومکان
مقدس درمقابل دشمنان مسیحیت می‌باشد.
مااز آن مقام ارجمند خواهشمندیم که‌نقشهٔ مقدس‌رااجرا
نماید. [٢٠] درحال‌حاضر مانمیتوانیم‌راجع‌بتاریخ‌ورودمان
بمکان مقدس و عزیمت مسیحیان بشما اطلاعات جامعی
بدهیم زیرا هنوز دراین باب‌تصمیمی گرفته نشده. [٢١]
٦ ژانویه ١٢٧٨ میلادی [٢٢]

ازاین‌نامه‌بقول‌مؤلف‌تاریخ‌سیاست‌خارجی‌ایران[٢٣] سه‌مطلب‌مستفاد میشود
١- درخواست مغولها برای اتحاد با اروپائیان و جلب مساعدت آنها
٢-جواب یأس‌آورآنها که بکمك‌عوامل دیگرمغولها راوادار کرد که قبول

(٢٠) مقصود فتح بیت‌المقدس‌است.
(٢١) ر. ك به کتاب‌تاریخ سیاست‌خارجی‌ایران تألیف‌دکتر کاظم‌صدر ازص٣٧تاص٤٥
(٢٢) درتاریخ‌ایران سرپرسی‌سایکس‌مورخه ٢٦ ژانویه (١٢٧٥) ١٢٧٤ ذکرشده
است ص ١٤٠
(٢٣) دکتر جواد صدر

اسلام کنند .

۳- تغییرات عمده‌ای که در مدت کوتاهی در طرز حکومت مغولها ایجاد شد

اوضاع سیاسی اروپا در اینزمان بکلی نسبت بگذشته تغییر یافته بود و دیگر آن اروپای سال ۱۲۵۰ نبود که برای سر کوبی مسلمین وتصرف مجدد سرزمین مقدس دنبال متحدین ویاران زورمند در تفحص باشد. سلاطین اروپائی ازدنبال کردن جنگهای صلیبی بکلی منصرف شده بودند ودیگر مایل نبودند هیچگونه تعهدی را درقبال پاپ اعظم یادیگران برعهده گیرند. قدرت مسلمین شام ومصر وضعف وناتوانی اروپائیان وبی فایده بودن جنگهای مقدس رابرهمه اروپائیان مسجل ساخته بود امااباقاخان دست بردارنبود اوبتحریك مسیحیان مقیم دربارخود وحس کینه وانتقامی که از شکست پدرش درعین جالوت در نهادش رسوخ یافته بودمیخواست بهرطریقی که امکان پذیر باشد سراسر آسیای باختری وحتی افریقای شمالی راتصرف کرده اساس وپایه اسلام رادراین صفحات متزلزل سازد.

بهمین منظور درسال ۶۷۵ هجری قمری (۱۲۷۶ میلادی) باردیگر سفرائی بدربار واتیکان گسیل داشت پاپ ژان بیست ویکم[۲۴] (۱۲۷۷-۱۲۷۶) از نمایندگان ایلخان که دونفر بودند بخوبی پذیرائی کرد. مأموریت اینها هم مانند دیگران تشویق وتحریص مسیحیان بجهادبا مسلمانان برای گرفتن بیت المقدس بودوازطرف اباقاهمه گونه وعدهٔ کمك ومساعدت داده شده بود

پاپ مانندگذشته ایشان را به‌نزد سلاطین فرانسه و انگلستان فرستاد سفرای مذکور که اصلا ازعیسویان گرجستان بودند ازطرف اباقاخان اظهار داشتند که اوقوبیلای قاآن[۲۵] مایلند که قبول دیانت عیسوی کنند .

24- Jean XXI

۲۵ - قوبیلای قاآن فرزند تولی‌خان وعموی اباقا بود وی دراینزمان امپراطورچین بود مارکوپولو جهانگرد معروف ونیزی سالها درددربار وی میزیست ودر سفرنامهٔ خود از شکوه وجلال دربار خاقان چین وخصائل نیکوی قوبیلای سخن‌ها گفته است .

پاپ برای تحقیق مطلب و تبلیغ آئین مسیح تصمیم گرفت که پنج نفر از ...یشان را بدربار مشرق بفرستد ولی چون درهمان اوان یعنی درسال ۱۲۷۷ ...یلادی وفات یافت تصمیم فوق درزمان وی عملی نشد.

نیکولای سوم[۲۶] (۱۲۸۰-۱۲۷۷ میلادی) پاپ جدید سال بعد نامه‌ای برای ...ناقا وقوبیلا نوشته وازمساعدت آنها درحق عیسویان سپاسگزاری نمود ضمنا ...مأنی پنج نفری از راهبان فرانسیسکن را بدربار تبریز وخانبالیغ[۲۷] اعزام داشت.

درسال ۶۷۶ هجری اباقاخان درمحل ابولستین[۲۸] ازقوای سلطان مصر، الظاهر شکست سختی خورد وقریب هفت هزار نفر از سپاهیان مغول بهلاکت رسیدند.

چون اباقا بمیدان جنگ آمد وآنهمه اجساد کشتگان مغول رامشاهده نمود بی‌اختیار گریست.

میرخواندراجع باین جنگ وشکست مغولان مینویسد.[۲۹]

«کفار تاتار رابه‌تیغ جهاد بگذرانیدند و مدتها وحوش ونسور[۳۰] را از لحوم کشتگان درآن صحرا جشن وسور حاصل بود وپادشاه مصر فتحنامه‌ها به اطراف واکناف دیاراسلام فرستاد وازآن فتح مبین، اولیاء دین سجدات شکر بجای آوردند.»

اباقانسبت بجاثلیق نصارای بغداد که یوحنادنها[۳۱] نام داشت کمال احترام را مرعی میداشت دنها بهمین سبب در آنزمان نفوذ فوق‌العاده‌ای کسب کرده بود

26 - Niccla: III

۲۷- خانبالیغ - پکن یا پکینگ پایتخت چین

۲۸- ابولستین - ابلستین - ابلستان درمشرق قساریه بین جبل نوروس وقسمت علیای هرجیهان (خاک ترکیه) (نقل از کتاب تاریخ مغول اقبال ص ۲۱۳)

۲۹ - جلد پنجم روضة الصفا

۳۰ - نسور جمع نسر (کرکس‌ها)

31 Jean denna

درسال ۶۷۸ هجری قمری دونفر ازمسیحیان نسطوری[۳۲] چین بایـران آمدند تا ازاین طریق به‌بیت‌المقدس برای زیارت بروند. یوحنادنها یکی ایشانرا بخلیفگی چین انتخاب کرد و باو نام یهبلاهای سـوم یا جبلها[۳] داد وچون یوحنادنها درهمین زمان وفات یافت بدستور اباقا یهبلاهای سوم بسمت رئیس‌مذهب نسطوری ایران تعیین گردید.

رئیس جدید مسیحیان ایران رفیق چینی خود را که بارصـوما[۳۴] نام داشت بخلیفگی سرزمین اویغور نامزد کرد ولی بدستور اباقا بارصوما بعنوان سفیرایران مأمور کشورهای اروپائی شد. اباقاخان نامـه‌ای به‌پاپ انوریوس چهارم (۱۲۸۷– ۱۲۸۵ میلادی)[۳۵] نوشت و برای جنگ بـا اعراب مسلمان تقاضای اتحاد وهمکاری ازاو و پادشاهان اروپا نمود ولی این بارهم مساعی وی دراین راه مثمرثمرواقع نگردید

یهبلا های سوم پیشوای روحانیون مسیحی ایران خود شخصا بادربار پاپ مکاتبه داشته وخواستار اتحاد واتفاق نصارای شرق وغرب بوده است از این روحانی بزرك دو نامه بزبانهای عربی وآرامی درموزهٔ واتیکان موجـود است. تاریخ نامه‌ها سالهای ۱۳۰۲ و۱۳۰۴ میلادی است

چهارسطرنامه اول و نامه دوم بزبان‌آرامی است[۳۶] که ترجمه‌آن بقرار زیراست .

۳۲- بانی طریقه نسطوری ، نسطوریوس Nestorius اسقف قسطنطنیه بودکه‌در سوریه بدنیاآمد ودرسال ۴۲۸ میلادی بمقام اسقفی قسطنطنیه رسید بعدهـا بعلت عقاید افراطی‌اش (افراطیش) درانجمن مذهبی شهرافز Ephese ازمنصب خود خلع شد ودرحدود سال ۴۴۰ درصحاری لیبی درگذشت ــ نسطوریها معتقد بودندکه مسیح دوطبیعت مجزا از یکدیگر داشته یکی انسانی ودیگری ربانی وحال‌آنکه یعقوبیان را عقیده برآن بودکه این دوطبیعت درذات مسیح وحدت یافته است .

33- Vahtallaha III

34- Barsuma ابن صوما ــ برصومه ـ رابان سوما

35- Honcrius IV

۳۶- عالیجناب اسقف یوحناعیسائی‌رئیس کلیسـای کلدانی‌های‌کاتولیك تهران خطوط آرامی واترجمه کرده‌اند .

«بنام پدر وپسر و روح‌القدس . بهبلاهای گوشه‌نشین (معتزل) که‌مافیض ...عنایت مسیح جاثلیق - پطریارك - طریق مشرق است دعاهای ترا التماس میکند و در راه خداوند ما موفقیت ترا خواهانست »

معنای چهارسطر اول نامهٔ دوم جاثلیق بزرك ایران یهبلاهای سوم نیز مانندنامهٔ‌اول‌است بااین تفاوت که درحاشیه‌آن نام‌پاپ بندیکتوس (بنوای[۲۷] یازدهم ۱۳۰۴-۱۳۰۳) ذکرشده ومعلوم میشود که این نامه بعنوان وی‌ارسال شده است.

متن عربی هردو نامه درخصوص مسائل مربوط بآئین مسیح وتبلیغات مذهبی است از اب وابن و روح القدس سخن بمیان میآید ولی هیچگونه اشاره‌ای بروابط فیمابین دو کشور نمی‌نماید بنابراین ازترجمه‌آنها خودداری میشود . (عکس هردونامه درآخرمقاله بنظرخوانندگان محترم میرسد)

توجهی که اباقا بمسیحیان داشت و دربهبود وضع زندگی ومعیشت‌آنها میکوشیدو نیزعداوت‌ودشمنی‌بامسلمانان‌مصروشام،مردم مسلمان‌ایران وعراق را بشدت ازاومتنفر ومنزجرساخت. بااینکه بعلت ترس ازمغول عکس‌العملی درمقابل اعمال اباقا ابراز نشد ولی باید گفت که شاید یکی از عوامل عدم موفقیت ایلخان‌مغول در دفع دشمنان‌خود وسرکوبی ایشان همین عدم‌اعتماد وانزجار عمومی‌نسبت باوباشد

اباقاخان در سال ۶۸۱ هجری قمری درگذشت و برادرش تگودار که هفتمین پسرهلاکوخان بود بسلطنت رسیداین پادشاه درسنین جوانی برسم آئین مسیح تعمید یافته بود ونیکولا نام داشت ولی پس ازحشروآمیزش با مسلمانان بااین دین علاقمند شد و اسلام آورد و احمد نام‌گرفت . بزرگان مغول که بیشتر بودائی یا مسیحی بودند از اینکاراو که لطمه بموقعیتشان میزد بی‌نهایت متنفرشدند. مخصوصاً اصرارسلطان احمد تگودار درمسلمان کردن مغولان وتبدیل بت خانه‌ها وکلیساها بمساجد برشدت تنفر و انزجار

مغول افزود و بقول مؤلف حبیب‌السیر [۳۸] «وظائف اطباء و منجمان نصاری و یهود را منقطع ودر تجهیزقوافل حاج وترتیب مایحتاج سلسله بیت‌الله‌بتأکید تمام احکام نافذگشت».

امرا وبزرگان مغول چون این بدیدند خواستارروی‌کارآمدن ارغون خان فرزند اباقاخان بمقام خانیت شدند. تکودار چون مسلمان شده بود برخلاف سایرایلخانان روابط صمیمانه‌ای باپادشاه مصر برقرار کردواختلافات گذشته را تا حدی برطرف ساخت. کارهای تکودار همانطوریکه اشاره شد برای مغول خوشایند نبود و آنها را وادار بنوشتن نامه های متعدد بدربار قوبیلای قاآن امپراطورچین وبزرگ خاندان مغول وشکایت ازاعمال ایلخان ایران نمود.

حکومت سلطان احمد تکوداراولین پادشاه مسلمان ایلخانی در نتیجه دو دستگی بزرگان دربار ودسیسه‌کاری شاهزادگان مغول دیری نپائید وبا کشته شدن وی در۱۸ربیع‌الاخرسال۶۸۳هـ ـ ق ارغون خان‌زمامدارایران‌شد

ب ـ ازارغون تا پایان سلطنت ابوسعید بهادر

درزمان سلطنت ارغون خان (۶۹۰-۶۸۳ هجری قمری) (۱۲۹۱-۱۲۸۴ میلادی) روابط ایران و واتیکان توسعه‌بسزائی یافت وهیأت‌های متعددی‌بین طرفین مبادله شد و درباب اتحاد واتفاق با عالم مسیحیت برعلیه مسلمانان اقدامات مهمی صورت گرفت.

ارغون بااینکه بودائی مذهب بود تعلق خاطری نسبت به نصارا داشت ودست‌آنها را درامور مملکت بـاز گذاشته بود در نسخه خطی کتاب زینة ـ التواریخ [۳۹] راجع بارغون مطالبی بدین شرح مذکوراست :

۳۸ـ خواند میر (خواجه غیاث‌الدین‌همام الدین معروف وملقب بخواند میر بواسطه کتاب حبیب السیر یکی ازنامی ترین نویسندگان پارسی درسدهٔ دهم هجری است). (سعید نفیسی)

۳۹ـ جلد دوم صفحه ۵۲۵

«ارغون که زنك کفر والحاد آئینه خاطـرش را تیره وتارداشت و چراغ بظلمتکدهٔ احوالش نتابیده بود در افروختن آتش شور و شر از همه بیشتر اصرارمی‌نمود.»

این پادشاه پس ازقتل وزیردانشمند وبا کفایتش خواجـه شمس‌الدین محمد جوینی صاحبدیوان ، وزارت را به‌سعدالدوله [٤٠] یهودی سپرد و بیش از پیش مسلمانان را ازخود بدبین ومتنفرساخت. ـحتی مسلمین بیم‌آن‌داشتند که ارغون‌با کمك مسیحیان واشارهٔ‌پاپ‌اساس‌وبنیان اسلام را واژگون‌سازد. دراینخصوص‌سرجان ملکم مینویسد[٤١]

« در ایام وزارت سعدالدوله یهودی عیسویان را کار بالا گـرفت و کوکب اقبال مسلمین راجع گشت تا کار بجائی رسـید که اهالی اسلام را در هیچ کـار معتبر مداخلت نماند بلکه حکم شد کـه در دربـار شاهی حاضر نشوندو چون پـاپای روم نکـولای چهارم سفرا بدربار ارغون فـرستـاد تا اظهـار امتنـان از عنـایات ایلخـان نسبت بـه پیروان دین مسیح نماید مؤمنین از این معنی برخویش لرزیدند که مبادا خـانهٔ مقدس کعبه‌راکلیسای نصاری کند اما فوت ارغون قطع بیم‌وامیدطرفین کرده وهنوز بدنش سردنگشته بود که گرم گرم خون سعدالدوله‌ریخته‌شد»[٤٢].

کتاب روضة الصفانیز بطور اختصار اشاره‌ای بموضوع فوق‌نموده‌است . «سعدالدوله‌بی‌دولت باارغون مقرر کرد که کعبه را معبد اصنام سازد و اهل‌اسلام را تکایف کند تا ازعبودیت ملك‌دیان بعبادت اوثان گرایند »

ارغون اصولا بایرانیان مسلمان اعتماد واطمینان نداشت ازاینروهمواره

٤٠ـ سعدالدوله قبل ازرسیدن بمقام وزارت بتجارت اشتغال داشت ، در مقام جدید با موافقت ارغون‌خان اکثر قوم وخویشان خود را بمشاغل حساس مالی و کشوری منصوب نمود وی‌ازطبابت سررشته داشت وازاطبای معروف زمان خودمحسوب میشد .

٤١ـ تاریخ ایران ص١٣٩ ذکر سلاطین چنگیزیه

٤٢ـ ٦٩٠هجری قمری

درصدد بود که‌ازوجوداقلیت‌های‌مسیحی‌وکلیمی دراداره‌ٔ امور مملکت‌خویش استفاده‌نماید.

چون درزمان سلطنت سلطان احمد تکودار تعدادی ازنماز خانه ها و کلیساهابدستور وی ویران‌شده‌بودارغون فرمان‌داد که کلیه کلیساهای‌ویران شده را ازنو بسازند وآنهائیکه احتیاج به‌تعمیر دارند مرمت‌نمایند.

ارغون خان بعلت علاقه‌شخصی بمسیحیان‌وتحریك و تشویق‌این‌جماعت که در دربار اومنزلتی تمام یافته بودند تصمیم به‌برقراری روابط دوستانه بااروپائیان علی‌الخصوص با دربار واتیکان گرفت.

ایلخان مغول‌بصوا بدید یهبلاها اسقف نسطوری ایران هیأتی رابریاست بارصوما[۴۳] کشیش اویغوری بدربارواتیکان اعزام داشت[۴۴].

اسامی اعضای هیات‌نمایندگی‌ایران‌غیراز بارصوما عبارت بوداز‌سابادین آرخائون وتوماس آنفوزین و یکنفرمترجم بنام اوگت[۴۵].

دراین زمان نیکولای چهارم برمسند پاپی‌تکیه زده‌بود (۱۲۹۲-۱۲۸۸ میلادی) وبسیارشایق‌بود که پادشاه بودائی مذهب ایران مسیحی شودومدافع وفادار مسیحیان گردد، رفتار وسکنات ارغون و علاقه ای که به اقلیت های مسیحی داشت پاپ را تااندازه‌ای درراه وصول بمقصود امیدوارساخته‌بود.

درسال۱۲۸۸ میلادی نمایندگان ایران‌دردربارواتیکان‌نامه‌ٔپادشاه‌متبوع خودرا تسلیم‌پاپ نمودند پاپ نیز درتاریخ دهم آوریل همین سال نامه‌هائی برای ارغون خان ارسال داشت.

درنخستین نامه اولا از اعزام سفرا و مساعی آنان در راه اتحاد مغول و

۴۳- رابان بارصومایاساؤما که بزبان‌سریانی بمعنای معلم است

۴۴- ارغون‌خان بـ ا انوریوس چهارم که مدت کوتاهی مقام پاپی داشت روابط صمیمانه‌ای برقرارکرده بود ودر نامه‌ایکه برای پاپ مذکور نوشت خاطرنشان کردکه نمایندگانش رابه‌فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا وشارل‌دانژو معرفی نماید ولی هنگام ورود نمایندگان بدربار واتیکان نیکولای چهارم جای اونوریوس راگرفته بود. (عکس نامه ارغون‌خان که بدربار پاپ ارسال داشته‌است ضمیمه‌ٔ این‌مقاله‌است عکسهای شماره۸ و ۹)

45- Uguet

بهان مسیحیت اظهار تشکر و امتنان نموده ودرثانی راجع باصول و قوانین
ذهب کاتولیك ونجات ورستگاری ابناء بشر درنتیجه فداکاری درراه حقانیت
ین آئین وپیشوای آن یعنی پسرخدا (عیسی) که بآسمانها صعود کرده و رستاخیز
وی که باعث نجات مؤمنین خواهد شد ونیز در مورد حواریون و سر دسته
آنها سن پیر مطالب مبسوطی درنامهٔ خودذکر کرده است ، ودرپایان نامه پاپ
نیکولا ، ارغون خان را تشویق میکند که باپذیرفتن مذهب کاتولیك بسوی
سعادت ورستگاری گام بردارد [۴۶] .

درنامهٔ دوم که آن نیز درتاریخ دهم آوریل نوشته شده پاپ میخواهد که
بمحض رسیدن نمایندگانش بدربار ایران ، ایلخان با او در مورد آزادی
ارض اقدس همداستان گردد وهرچه زودتر مسیحی شود وتعمید یابد تابدین
ترتیب گروه بیشماری ازاتباعش ازوی پیروی نمایندو بسوی مسیحیت رو آورند
ارغون میتواند باگرویدن بآئین مسیح ازعذاب دوزخ برهدوسعادت جاودانی
برای خود کسب نماید .

پاپ درهمین زمان نامه هائی برای دوشاهزاده خانم مغول باسامی الگاك [۴۷]
وتوکتان [۴۸] که هردو مسیحی بودند ارسال داشت و از مساعی آنان در راه
ترویج وانتشار مسیحیت تشکر نمود . نمایندگان اعزامی پاپ مرکب ازچند
فرانسیسکن بودند که ریاست آنهارا ژون دومونت کوروینو [۴۹] برعهده داشت.

اعضای این هیأت قبلا مدت ده سال درمشرق زمین ودرسخت ترین شرایط به
تبلیغ واشاعه دین عیسی مشغول بـودند وچون درسال ۱۲۸۹ میلادی بروم
باز گشتند پاپ نیکولای چهارم که ازتجربیات واطلاعات وسیع آنان درخصوص
مردم شرق وعقاید وآداب ورسوم آنها مستحضر شده بود به کوروینو مأموریت
داد که بدربار ارغون خان رود ونامه های وی را تسلیم نماید.

۴۶- نقل از کتاب Histore des Mongol جلد چهارم تألیف دوسون

47- Elegag

۴۸- توکتان خاتون Touctan بیوه آباقا ومادر گیخاتوخان بود

49 - John de Monte Corvino

کوروینو با یارانش عازم دربار ایلخان ایران شد و پس از چند ماه به پایتخت ایران [50] رسید و مورد پذیرائی دربار ایران قرار گرفت نمایندهٔ پاپ بعقیده مؤلف تاریخ مغول [51] پاپ را در نظر ارغون و درباریانش همچون خداوند و رهبر و پیشوای یگانه معرفی کرد وچنان کرد که تاتارهای ساده دل با آغوش باز ازمسیحیت استقبال کردند.

کوروینو کشیش متهور و ازجان گذشته واتیکان پس‌از اینکه درتبریز مأموریت خودرا بانجام رساند برای ترویج آئین مسیح راه‌خاور دور را در پیش گرفت و بکشور باستانی چین‌رفت ودر شهرهای‌بزرگ وپرجمعیت آن مملکت کلیساهای باشکوه بنانهاد. بطور کلی‌مفاد ومطالب‌بیشترنامه‌هائیکه پاپ‌در اینزمان بدربار ایران ارسال داشته همانطوریکه قبلا ذکرشدتشویق وتحریض ایلخان‌مغول و درباریان او بگرویدن بآئین مسیح‌است، دربعضی‌از این‌نامه‌ها پاپ مصرا از پادشاه ایران‌میخواهد که حامی وپشتیبان‌نمایندگان اعزامی‌او باشد و ازجان آنها درقبال دشمنان و بدخواهان حمایت کند

ارغون‌خان در پاسخ نامهٔ پاپ نامه‌هائی نوشت و آنرا به بوسکارل - دوژیزلف [52] که از اهالی بندر جنوا [53] بود سپرد تاهرچه زودتر بهمراهی عده دیگری از نمایندگان او بدربار پاپ برساند.

بوسکارل مأموریت داشت که شخصا باطلاع پاپ برساند که قوای نظامی ایران آماده‌است که بیت‌المقدس‌را از چنگ‌مسلمین بدرآورد و دراین‌مورد حمایت و پشتیبانی پاپ و پادشاهان اروپائی را طالب است

پاپ بلافاصله بوسکارل راکه حامل نامه هائی نیز برای ادوارد اول

۵۰- پایتخت ایران دراینزمان شهر تبریز بود

۵۱- دوسون- جلد چهارم ص ٦۹ – ۷۰

52 – Buscarelle de Jisulf

۵۳- ازبنادر معروف ایتالیا Genes

۱۳۰۷ – ۱۲۷۲ میلادی پادشاه انگلیس و فیلیپ لوبل[۵۴] (۱۳۱٤ – ۱۲۸۵ میلادی) پادشاه فرانسه بود بکشورهای مزبوراعزام داشت.

ضمنا پیشوای کاتولیکها طی نامه‌هائیکه بپادشاهان انگلیس و فرانسه نوشت‌تأکید و توصیه نمود که بدقت نامه‌های سلطان مغول را مطالعه کرده تصمیمات مفید و ثمر بخشی که برای ایلخان ایران امیدوار کننده باشد، اتخاذ نمایند. متن‌نامه پاپ از اینقرار است.

« وقتی که پسران عزیز ما نجیب‌زادگان آندره که قبلا زاگان نام داشت و در دربار ما بوسیله کاردینال اوستی در راه خدا تعمید یافته است و برادر زاده‌اش دومینیك که سابقا گرگی نامیده‌میشد وباسکارلوس‌دوژیزلفوس همشهری‌جنوائی وهمچنین موراسوس که فرستادگان ارغون‌پادشاه‌مشهورتاتارها و حاملین پیشنهادات ونامه ها هستند بدربار شما رسیدند، تقاضا داریم که‌از آنها بخوبی‌پذیرائی‌نمائید و چیزهائی را که از شما درخواست میکنند بدقت توجه نمائید و بسرعت کار آنها را روبراه نموده و اعزامشان دارید زیرا مادر بازگشت آنها میخواهیم که‌سفیر مخصوص وفوق‌العاده خود رابدربار پادشاه اعزام داریم: »

نامه‌ایکه ارغون‌خان بعنوان پادشاه فرانسه نوشته و ارسال داشته بود بزبان مغولی و خط اویغوری بود که اکنون در آرشیو دولت فرانسه محفوظ است و ترجمه آن ازاینقرار است:

54- Philippe IV › lebel

« بقدرت خدای ابدی، تحت توجهات وعنای[illegible]
خاقان ارغون، گفتهٔ ما : » پادشاه فرانسه ، بوس[illegible]
سفیر ، ماربا‌صوماساخورا بمن اطلاع دادی، وقتی [illegible]
دستجات قشون ایلخانی بجنگ مصریان میروند
عزیمت‌خواهید کرد تابماملحق‌شوید،خبرعزیمت شم[illegible]
برای مامسرت بخش و دلپسند بود .

من گفته‌ام که پیشنهاد کرده‌ایم که درراه خدا[illegible]
آخرین ماه زمستان سال ۱۲۹۱ میلادی حرکت کنی[illegible]
وجلوی دمشق موضع بگیریم ، در پانزدهم اولین‌م[illegible]
بهارا گر توقول بدهی و سپاهیانت را درموعد تعیی[illegible]
شده بفرستی خداوندبمارحمت‌میآورد وبیت‌المقد[illegible]
را میگیریم ، من موسکریل [55] لـو کوروجی ر[illegible]
بحضورت میفرستم که بتو بگویند که اگر توبرای[illegible]
سفرای دانائی بفرستی که بچند زبان صحبت کنند
برای‌ما پیشکش ها و تحفه‌ها و تصاویر رنگا رنگ[illegible]
از کشور فرانسه بیاورند ما آنها را با میل و رغب[illegible]
خواهیم پذیرفت و بقدرت خداوند و اقبال خاقا[illegible]
نامه ما نوشته شد در کوندولن [56] در ششمین رو[illegible]
اولین ماه تابستان‌سال گاو... »

وقتی بوسکارل وارد دربار فرانسه شد چون نامه بزبان مغولی بو[illegible]
هیچکس نتوانست از مضمون آن مطلع‌شود . دوسون [57] مینویسد:

۵۵ ـ موسکریل‌همان‌بوسکارل‌است‌چون‌مغول‌اغلب‌بجای‌حرف ب حرف میم‌میگذاشت.

[56] - Condaulen

۵۷ـ ر ـ ك به تاریخ مغول ص ۷۲ ـ ۷۳ جلد چهارم

«ارغون میداند که پادشاه فرانسه آماده‌است که باارتش خود باو ملحق شود تابرسر زمین مقدس تسلط یابند اگر شاه فرانسه باهمراهان خود بیاید ارغون بکمك‌او و پادشاه مسیحی گرجستان که دست‌نشاندهٔ اوست میتواند بیست‌هزار نفر سوار نظام وخیلی بیشتر ازاین تهیه و آماده سازدوچون‌برای پادشاه فرانسه و بارون‌هایش دشوار است که باتعداد کثیری اسب ازراه دریا و خشکی به بیت‌المقدس برسندلذا ارغون‌خان بیست‌الی سی‌هزار رأس‌اسب برای آنها خواه بعنوان پیشکش و خواه در ازای دریافت بهای مناسب تهیه خواهد نمود و همچنین ارغون قول میدهد که تعداد زیادی چهارپا وهمچنین غلات و سایر احتیاجات قشون‌را فراهم سازد.»

ازطرف دولت فرانسه بتشویق پاپ نمایندگانی چند باایران آمدند ولی اینهابه بهانه‌اینکه ارغون‌خان مسیحی نیست حاضر نشدند که در مقابلش زانو بزنند، بااینکه ایلخان چندین بار بوسیله افسران خود بنمایندگان فرانسه چگونگی اجرای مراسم و تشریفات درباری را تعلیم‌داده بود معهذا فرستادگان پادشاه‌فرانسه حاضر بانجام این‌مراسم نشدند ارغون‌خان‌بناچار آنهارادراین‌خصوص‌آزاد گذاشت ولی‌درنامه‌ایکه‌برای‌حکومت‌فرانسه‌نوشت تقاضا کرد منبعد اگر سفیری اعزام میدارند باوتعلیم دهند که‌همان‌تشریفات و احتراماتی‌را که برای دربارخودشان قائل‌میشوند دراینجانیز مرعی دارند.

نیکولای چهارم در تاریخ ۲۱ اوت ۱۲۹۱ میلادی نامه‌ای بارغون خان نوشت و باو اطلاع‌داد که بوسیله‌زاگان‌نامه‌های ویرا دریافت‌داشته‌وبرحسب تقاضایش ویرا بانگلستان وفرانسه فرستاده‌است دراین نامه باردیگرصریحا ویرا بگرویدن بآئین مسیح وانجام غسل تعمید دعوت کرده است . پاپ ضمناً نامه‌ای برای اروك‌خاتون [۵۸] فرستادواز اینکه او مسیحی مذهب است اظهار خوشحالی و شادمانی نمود .

۵۸- اروك خاتون‌ازنوادگان‌اونك خان پادشاه قبیله کرائیت‌بود، این زن درتمام‌زندگی درکیش مسیحی سرمیکرد وهمیشه نزد او کشیشی مسیحی بسرمیبرد، پسرش را پس ازغسل تعمید نیکولا نام نهاد درحالیکه اسم مغولی اوکارباگاندا بود «Carbaganda»

بطور کلی درزمان سلطنت ارغون با وجود مبادلهٔ سفرا وارسال نامه‌های متعدد بین واتیکان وایران مساعی طرفین در اجرای نقشهٔ تسخیر مجدد بیت‌المقدس وسرکوبی مسلمین مصرو شام عقیم ماند ولی توسعه و گسترش روابط سیاسی سبب ازدیاد نفوذ وقدرت روحانیون مسیحی درایران گشت ب کوشش آنان واجازهٔ ارغون‌خان کلیسا های متعددی درایران ساخته‌شد.

ضمنا بعلت آمدو رفت زیاد نمایندگان اروپائی بدربار ایلخان‌ایران و توجهی که اینان‌بامتعه‌وکالاهای ذیقیمت شرق داشتند باب مراودات‌تجارتی بیش از پیش مفتوح گشت و شهر تبریز پایتخت ایلخانان یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی آسیا گردید.

ارغون‌خان در سال ۶۹۰ هجری درگذشت‌وبرادرش گیخاتو که مردی عیاش‌و بقول مورخان قدیم فاسق وفاجر بود بایلخانی انتخاب شد

درزمان سلطنت گیخاتو کتاب دیاتـرون [۵۹] بفارسی ترجمه شد نـام مترجم درکتاب ذکر نگردیده ممکن‌است نام او در صفحه اول کتاب کـه مفقودگردیده ذکرشده باشد با توجه بجدول رمزی که در حاشیه کتـاب ترسیم شده میتوان احتمال داد که مترجم‌آن عزالدین محمدبن مظفرمعروف بوده است این شخص دردربار گیخاتو مقام‌ومنزلتی رفیع بدست‌آورده‌بودو همواره موردتوجه وعنایات ایلخان و وزیر اوصدرالدین زنجانی‌قرارمیگرفت

بطور کلی در زمـان گیخاتو وجانشینش بایدوخان [۶۰] بعلت قلت ایـام سلطنت وهرج‌ومرج و آشوب داخلی و بیکفایتی ایلخانان مذکـور فرصت برقراری روابط مجدد با اروپا حاصل نگردید.

بایدوخان با اینکه مسیحی نبود پیوسته در تـوسعه و پیشرفت آئین مسیحیت میکوشید با اینحال‌نسبت بمسلمانان بمهربانی‌وشفقت رفتارمیکرد وحتی برای دلجوئی ایشان فرزند خودرا برای‌اقامه نماز جماعت‌میفرستاد.

۵۹- یکنفر مسیحی سریانی‌بنام طاطیانوس اناجیل اربعه (لوقا - مرقس - یوحنا- متی)را درهم‌آمیخت وازآن کتابی تدوین نمود که دیا تـرون نامیده شد. دراین کتاب سعی شده‌است که با حذف مطالب تکراری، زندگی‌مسیح بطورکامل تشریح گردد.

۶۰- بایدوخان فقط ششماه حکومت کرد.

غازانخان فاتح بیت‌المقدس :

جلوس غازانخان بتخت سلطنت (۷۰۳-۶۹۵ هجری قمری-۱۳۰۴-۱۲۹۵ میلادی) که اسلام آورده ودراین‌دین تعصب میورزید آغاز یك سلسله‌تحولات اساسی دراوضاع داخلی وروابط خارجی‌ایران بود .

دراینزمان بعلت فوت‌قوبیلای قاآن بزرگ خاندان مغول-حالت‌اطاعت‌و فرمانبرداری ایلخانان مغول نسبت بدربار خانبالیغ بکلی از میان رفت و سلاطین مغول ایران استقلال یافتند .

بسبب گرویدن ایلخانان بآئین اسلام ، مسیحیان که تااین زمان‌همواره مورد توجه وعنایات دربار مغول بودند بیکباره موقعیت و اعتبار خود را از دست دادند . در کتاب جامع‌التواریخ [۶۱] رشیدی راجع به ازمیان برداشتن معابد وبت‌خانه‌ها مطالبی بشرح زیرمذکوراست :

غازانخان گوید «فرمود که پدرمن‌بت‌پرست بود وبرآن‌درگذشت‌وجهت خود بتخانه ومعبد ساخته‌وبرآن وقفی کرده بنام آن‌جماعت ومن‌آن‌بتخانه را خراب کردم »

در روضة‌الصفا منقول‌است :

«باطراف وجوانب مکتوبات ارسال نمود تا مجموع کلیسا های نصاری‌و دیرمجوس را که سالهای دراز به‌زر ودینار وجواهر شاهوار مزین و آراسته بود غارت کردند » .

دوسون [۶۲] مینویسد « که مأمورین غازان در موصل‌علاوه بر خرابی کلیساها ظروف مقدس‌را نابود کرده نه‌صلیبی ونه عودسوزی وحتی‌نه کتاب انجیلی که پوشیده از طلایا نقره بود باقی نگذاردند . »

ضمنا بدستورغازان دو کلیسای زیبارا که یکی متعلق به فرقهٔ یعقوبی و

۶۱- جلد دوم ص ۹۸۳ درحکایت هفتم (ابطال دین بت‌پرستی)

۶۲- ر ۰ ك به کتاب Histoire des Mongols جلد چهارم

دیگری بفرقهٔ نسطوری تعلق داشت بکلی نابود کردند [۶۳] بفرمان ایلخان مسیحیان ملزم بودند که باعلامت زناریا وصله‌ای برلباس خود درمعابرظاهر شوند یهودیان نیز مجبور بگذاشتن کلاه مخصوص برسر بودند تا از مسلمانان تمیز داده شوند در شهرهائی که تعداد مسیحیان زیاد بود توهین واهانت نسبت‌بآنان باشدت بیشتری انجام‌میشد چنانکه دربغداد قوم نصاری جرئت خروج ازخانه‌را نداشتند فقط زنان مسیحی بعلت تشابه‌البسهٔ خود با مسلمانان میتوانستند درصورتیکه شناخته نشوند بآزادی در کوی‌و برزن‌رفت و آمد نمایند [۶۴] سر پرسی سایکس [۶۵] در مورد سختگیری غازان نسبت‌بمذاهب غیراسلامی‌میگوید که‌اگروساطت‌پادشاه ارمنستان ازمسیحیان تبعه‌ایران‌نبودتعدیل روش‌خصمانه‌سلطان‌مغول‌نسبت‌باین‌قوم‌ممکن‌نمیگردید.

غازان‌خان که‌درجنگ برعلیه مصریان بکمك ارامنه و گرجیان‌نیازمند بود اقداماتی راکه‌علیه مسیحیان و یهودیان‌آغاز کرده‌بود متوقف ساخت و روش مدارا درقبال‌ایشان پیش گرفت وحتی جزیه راکه مجدداً ازغیرمسلمین گرفته میشد لغو ساخت اما بودائیان را مجبور کرد که یا اسلام آورند و یا کشور را ترك گویند.

با وجودسختگیری وشدت عملی که ابتدا غازان نسبت بعیسویان از خود نشان‌داده بودمع‌الوصف روابط سیاسی ایران با دربار واتیکان‌وسلاطین اروپائی کماکان‌برقرار بودحتی‌با وجود مسلمان‌شدن‌ایلخان همچنان پاپ‌های رم انتظارداشتند که‌بکمك‌پادشاه ایران دنیای مسیحیت را در پیکاربامسلمین به پیروزی وموفقیت رهنمون گردند. [۶۶]

۶۳ بفردولت قاهره ازعودالصلیب اعوادمنابر ساختند واز کلیساء سیاه کلیمان و صوامع مجوس معابد ومساجد اسلام برافراختنددریکدم عالمی ازعمه ضلالت وشرکت کفربنورصدق ایمان راه یافتند .. نقل ازتاریخ وصاف ص ۳۲۴

۶۴ـ ر.ك به تاریخ مغول اقبال ص۲۶۰

۶۵ـ ر.ك به تاریخ ایران ص۱۵۵ جلد دوم

۶۶ـ دربار واتیکان ظاهراً اطلاعی ازمسلمان شدن غازان نداشت. (عکس نامه‌غازان‌خان که بدربار واتیکان فرستاده است ضمیمه این مقاله است عکس شماره۱۰)

دراینزمان صلیبیون درشام وفلسطین بعلت قدرت سلطان مصر ، الملك منصورسیف‌الدین‌قلاوون استحکامات ومواضع مهم خود رایکی پس‌ازدیگری ازدست داده‌وعقب نشستند.صلاح‌الدین خلیل‌پسر وجانشین قلاوون دنبالهٔ اقدامات پدر را درنابودی‌قدرت صلیبیون تعقیب کرد وپس ازچندی شهرهای مستحکم عکا وصیداوصور و بیروت را از ایشان پس گرفت وبکلی‌قدرت‌آنها را در این نواحی مضمحل ساخت .

غازان خان به پیروی ازهدفهای جاه طلبانه اسلاف‌خود تصمیم‌بلشکر-کشی بصفحات شام و فلسطین گرفت ودرسال ۶۹۹ هجری بشام حمله برد و بزودی موفق بفتح این‌ناحیه وسرزمین فلسطین گردید .[۶۷]

خبر پیروزی وموفقیت ایلخان ایران برممالیك مصرانعکاس مطبوعی در اروپا داشت وپاپ وپادشاهان وامرای مغرب زمین را غرق شادی و شعف نمودآنها سالهابودکه‌مرتبا دچارشکست‌وناکامی‌درمبارزه بامصریان‌میشدند بنا براین فتح مجدد اماکن مقدس که زادگاه مسیح و زیارتگاه میلیونها عیسوی‌جهان بودآنهم بوسیله سلطان‌مغول که‌ایشان ویرا مسیحی‌می‌پنداشتند واقعاً مسرت بخش بود .

دربار واتیکان‌وسلاطین‌اروپائی‌بلافاصله پس‌ازوصول‌خبر فتح‌بیت‌المقدس مصمم شدندکه با تشویق‌وترغیب ایلخان به ادامهٔ این پیکاربکلی ریشه‌نفوذ واقتدارمصریان را درفلسطین براندازند وبدین ترتیب انتقام ناکامیهای خود را در مبارزهٔ با ممالیك مصربوسیله‌قوای مغول بگیرند .

غازان‌خان نیزبا وجودتعصب در دین اسلام برای تکمیل فتوحات‌خویش دربلاد شام وفلسطین مایل‌بایجاد روابط دوستانه با اروپائیان بود وهمکیشی با مصریان مانعی درراه مقاصد وی‌ایجاد نمیکرد این‌مطلب برای پاپ وسایر سلاطین اروپا این شبهه را بوجودآورد که ایلخان باطناً تعلق خاطری بدین اسلام ندارد وممکن است باندك تشویقی تغییرآئین دهد .

۶۷- البته بعلت هجوم مغولان جغتائی غازان بناچار نواحی‌مفتوحه را رها کرد و مصریان باردیگرآنهارا باشغال خود درآوردند.

سرجان ملکم مینویسد : [۶۸]

«غالبا محرران فرنگستان را عقیدت این شد که غازان در دین اسلام استوار نبود وجنگهائی هم که علی‌الاتصال با سلاطین مصر داشت که در آن ایام ایشان حامی دین پیغمبر عرب بودند تأیید عقیده ایشان را نمود لکن محرران اسلام درصدق عقیدت ورسوخ ارادت غازان‌خان شک ندارند» .

پاپ بونیفاس هشتم (۱۳۰۳-۱۲۹۴ میلادی) که آرزو داشت یکبار دیگر ارض اقدس یا کعبه مسیحیان بوسیله ایلخان مغول مستخلص گردد و بقوم نصاری واگذار شود سلاطین اروپا را باعزام سفرا وارسال نامه‌های محبت‌آمیز بدربار تبریز تشویق میکرد .[۶۹] لکن در آن ایام اروپائیان بعلت گذشت زمان وتجربیاتی که ازمحاربات صلیبی کسب کرده بودند هیچگونه عکس‌العمل مساعدی در مقابل پیشنهادات وخواسته‌های پاپ ازخود نشان نمیدادند واصولا سرگرمیها واشتغالات داخلی بآنان فرصت ومجال توجه باینگونه مسائل را نمیداد .

جیمز دوم پادشاه آراگون در رمضان سال ۷۰۰ هجری قمری (مه ۱۳۰۰ میلادی) نامهٔ سراسر تحسین وتهنیتی بوسیلهٔ سفیر خود موسوم به پیرسولیورو[۷۰] که از بورژواهای بارسلون[۷۱] بود بایران فرستاد ودر آن نامه خاطر نشان ساخت اتباع او حاضرند پابه پای عساکر ظفر نمون ایران در راه آزادی فلسطین بجنگند وتا پای جان دراین راه استقامت کنند ، ضمناً ازغازان خان درخواست کرد که اولا از زوار آراگنی که برای زیارت اماکن مقدسه بفلسطین می‌آیند مالیات وخراجی گرفته نشود ودر ثانی یك پنجم ازاراضی مقدسه‌را که ازمسلمین گرفته است به مسیحیان واگذار نماید .

۶۸ـ ر ـ ك به تاریخ ایران ص ۱۴۱ ذکر سلاطین چنگیزخانیه

۶۹ـ درموزه واتیکان نامه‌ای ازغازان بزبان مغولی وبخط اویغوری موجود است که برای پاپ بونیفاس هشتم ارسال شده است. تاریخ نامه سال ۱۳۰۲ میلادی است

70- Pierre Solivero

71- Barcelonne

معلوم نیست که غازان‌خان به‌تقاضای پادشاه آراگن چه جوابی داده‌است میتوان گفت که ایلخان ایران بی میل نبود که درصورت فتح اماکن‌مقدس حتی‌ازآنرا بمسیحیان واگذار نماید تامراسم‌مذهبی‌خود را در کمال آسودگی و آسایش انجام دهند. ایلخان بزرگ ایران با دربار انگلستان وفرانسه نیز روابط سیاسی‌برقرار کرده بود وسفرای‌او بحضور ادوارد اول پادشاه‌انگلستان رسیدند ونامه‌های سلطان متبوع خود را تسلیم نمودند ادوارد نیز سفیری بنام جوفری‌دولانگلی[۷۲] بهمراهی دوتن ازرجال دربارخود بایران فرستاد و نامه‌ای نیز برای‌خلیفه مسیحیان مشرق ارسال داشت[۷۳]

بیعلاقگی سلاطین اروپا بمسائل مشرق‌و کم‌قدرتی پاپ دراین‌زمان که دیگر آن‌نفوذ کلام سابق را نداشت و نیز شکست بزرگ غازان درسال ۷۰۲ هجری‌درمحل‌مرج‌الصفر[۷۴] ازسپاهیان سلطان مصرالملك‌الناصر ومتحدینش کلیه‌اقداماتی‌را که‌درطریق‌اتحاد واتفاق‌دول‌اروپا وپاپ با دولت ایلخان‌ایران انجام شده بود بی‌ثمر ساخت.

قیصر روم شرقی که دراینوقت‌آندرونیاك پالئولوگ نام داشت از تهاجم ترکان عثمانی به‌قلمرو حکومت خویش بیمناك شده وازغازان کمك خواست ولی درگذشت ایلخان مانع از همراهی وی نسبت بدولت بیزانس گردید.

بااینکه سلطان محمود غازان چندان رعایت حال مسیحیان کشور خود را نمیکرد معهذا درگذشت او درسال ۷۰۳ هجری قمری‌برای مسیحیان که امید بسیاری باو در مبارزه با ممالیك مصر بسته بودند بتأسف و اندوه ببار آورد.

72-Geoffre de Langley

۷۳- طومار یااوراق سیروسیاحت آنها موجود است ونیزصورتی راجع بمخارج و مصارف آنها که ازجمله خرید ظروف نقره، خرقه خز وفروش مالی میباشد باقیمانده آنها از راه جنوا به طرابوزان وتبریز سفر کرده ودربرگشت به میهن خود یك پلنگ زنده که در قفس بوده است باخودآورده وغیرازاین چیزی راجع بسفارت‌ومأموریت‌شان دردست نیست ر.ك‌به تاریخ ایران سرپرسی سایکس ص۱۶۰

۷۴- مرج‌الصفرنزدیك شهردمشق پایتخت سوریه

سرجان ملکم [۷۵] دراین باره اشاره میکند:

« مؤلفان غرب برفوت غازان افسوس میخورند ازاین سبب که عماد ما
وسناد مذهب عیسوی ویرا دانند لکن گویا این افسوس بجهت این باشد کَ
او آخر سلطانی بود ازایران که علی‌الظاهردراسترداد فلسطین مایل‌بمعاون
پیروان صلیب بود.»

سلطان محمد خدابنده الجاتیو[۷٦] وپاپ کلمان پنجم [۷۷]

ایلخان جدید فرزند ارغون وبرادر کوچك غازان بود وچون مادرش
قبیله مسیحی کرائیت بود درسنین طفولیت مطابق آئین مسیح تعمید یاف
ونیکولا نام گرفت.

الجاتیو پس از مرگ مادر بعلت‌ازدواج بازنی مسلمان. باسلام متماب
شد و براثر تشویق روحـانیون حنفی خراسان شعبه حنفی مذهب تسنن
پذیرفت، بعدها در نتیجه نفوذ و قدرتیکه علمای شیعه در دربـار او بدس
آورده‌بودند به‌اصرارآنها شیعی مذهب گردید و تا آخر عمر را دراین کیش
بسرآورد.

الجاتیوشهرسلطانیه را ساخت وآنرامقرحکومت‌خود قرارداد. نوشته‌ا
که بعلت گذشت و اغماضی که این پادشاه درحق اقلیتهای مسیحی از خو
نشان داد در زمان او قریب ۲۵ کلیسا درسلطانیه برپاشد وبدستور پاپ ژا
سیزدهم شهرسلطانیه مرکز اسقف‌نشین دومینیکن‌ها درآسیای‌غربی انتخا
گردید [۷۸] سلطان محمد خدابنده پس از فتح گیلان که مدت طولانی اوقا
وی مصروف آن شد تصمیم گرفت به بلاد شام و فلسطین لشکرکشی کند
مسیحیان ارمنستان وجزیره قبرس نیز شاه را باین‌کار تشویق میکردند، و

۷۵ـ ر.ك به تاریخ ایران ص۱٤۲

۷٦ـ الجاتیو کلمه‌ای منولی‌است بمعنای آمرزیده ـ پادشاهی سلطان محمد خدابنده الجا
از۷۰۳ تا ۷۱٦ هجری قمری (۱۳۱٦ـ۱۳۰٤ میلادی)

۷۷ـ برتران دوگت، کلمان پنجم دوره‌پاپی از۱۳۰۵ تا۱۳۱٤ میلادی

۷۸ـ شهریکن یا خانبالیغ مرکز اسقفان فرانسیسکن درآسیای شرقی‌بود

ای نیل به‌پیروزی قطعی خیلی‌مایل بود که ازحمایت پاپ وسایر پادشاهان ..مرای مقتدر اروپائی بهره‌مند گردد بنابراین در زمان سلطنت این پادشاه هم مبادلهٔ سفرا و نمایندگان سیاسی ومذهبی‌وارسال مراسلات کمافی‌السابق برقرار بود.

الجـایتو در سال ۷۱٤ هجری (۱۳۰۷ میلادی) سفیری بنام توماس ایلدوچی [۷۹] را بانامه‌هائی که درمحل اوجان بخط اویغوری نوشته شده‌بود مأمور فرنگستان کرد دراین نامه سوابق‌روابطایرانیان با اروپائیان واتحاد واتفاق‌آنان برعلیه سلطان مصر بازگو شده بود . . .

الدوچی نخست بفرانسه رفت و بخدمت فیلیپ لوبل پادشاه این کشور رسید وپس ازدوسال اقامت در این مملکت باتفاق مردی موسوم به ممملاخ[۸۰] عازم انگلستان گردید و درشهر نارتمپتون بنزد پادشاه انگلیس ادوارد دوم رفت ونامه‌ای را که بعنوان ادوارد اول نوشته شده بود بوی تسلیم‌نمود[۸۱]

ایلدوچی وممملاخ پس از دریافت جواب نامه در تاریخ ۱٦ اکتبر سال ۱۳۰۷ ازانگلستان روانه ایتالیا شدند

دوسون مؤلف تاریخ کبیر مغول دربارهٔ سیاست و روش محیلانه توماس ایلدوچی خاطرنشان‌میسازد که وی در تمام مدت توقف خود دراروپا مذهب پادشاه متبوع خود را پنهان داشت و همه جا وانمود میکرد سلطان محمد خدابنده ماننددوران کودکی خود، مسیحی‌باقی مانده وباین کیش فوق‌العاده علاقمند است [۸۲]. این موضوع برای پاپ کلمان‌پنجم وسایرین که امید تسخیر مجدد اماکن مقدسه را در مخیله داشتند امیدوار کننده بود ، بیشتر از همه

۷۹ـ نام این‌سفیررا توماس یا توماس‌ایلدا کی نیز ذکر کرده‌اند که معنای آن گیرنده شمشیر یاکسی که‌شمشیر دردست دارد میباشد.

80- Mamlakh

۸۱ـ ادوارد اول‌اندکی‌پیش ازورود سفرای ایران‌بدرود حیات گفته بود.

۸۲ـ شاید بدستور الجاتیو که مایل بجلب کمك اروپائیان درجنگ بر علیه امرای شام و مصربود بدینکارمبادرت ورزیده باشد

پاپ علاقمندبود که باپادشاه بظاهر مسیحی مشرق زمین دوستی ومودت گذشته را تجدید نماید .

در تمام نامه‌هائیکه از پاپ کلمان پنجم (مورخ مارس ۱۳۰۸) وادوارد دوم‌پادشاه(مورخ۳۰نوامبر۱۳۰۷) وفیلیپ لوبل موجوداست صریحاخدابنده را باتحاد واتفاق برعلیه مسلمانان و نابودی‌آئین محمدی دعوت کرده‌اند.

ترجمهٔ متن نامه پاپ راکه درتاریخ اول مارس ۱۳۰۸ ازپوانیه[۸۳] برای سلطان محمد خدابنده الجاتیو ارسال داشته است عینا از کتاب تاریخ مغول دوسون نقل مینمائیم :

«مابا کمال‌خوشوقتی ، سفیرشماتوماس ایلدوچی‌را که حامل نامه‌هایتان برای ما بوددردربار روحانی خودپذیرفتیم وبادقت بسیار محتویات ومطالب نامه‌هارا مورد بررسی قرارداریم،آنچه را که دراین نامه‌ها نوشته شده‌بود و آنچه را کـه نماینده شما برای ما بیان کرد با کمال خرسندی و رضامندی می‌پذیریم .

پیشنهاد کرده‌بودید که‌بشما درراه‌آزادی واستخلاص مجدد بیت‌المقدس کمك و مساعدت کنیم ونوشته بودید که حاضرید دویست هزار رأس اسب و دویست هزار بار گندم در ارمنستان آمـاده نگهدارید تا هنگامیکه قشون مسیحیان‌بآنجامیرسند ازآنهااستفاده کنند وضمناً خودتانهم ازایران بایکصد هزار سوار نظام برای کمك و مساعدت مسیحیان جهت بیرون راندن قوای دشمنان ازبیت‌المقدس‌آماده حرکت میباشید .

ماپیشنهادات شما را بانهایت خشنودی می‌پذیریم ، درواقع خواسته‌ها و نظرات شما باعث قوت قلب ما شده است همچون غذائی روحی و معنوی مـ تصورمیکنیم که‌سفیر شمامانند فرشته‌ای ازجانب فرشته دیگری مانند خود تعهد کرده‌است که مانندآباکوك به‌دانیل[۸٤] که درقفس شیران محبوس است

۸۳- پوانیه واقع‌درخاك فرانسه

۸٤- Daniel دانیل یادانیال یکی ازچهارپیامبربزرگ بنی‌اسرائیل بود (قرن هفتم قبل‌از

بقیه در صفحه روبرو

-ای مقوی برساند البته شما برای ما غذائی شیرین‌فرستاده‌اید و مارا با
چنین همراهی ومساعدت پرافتخاری امیدوار ساخته‌اید

در خصوص این‌مسأله بابرادران‌خود مذاکره ومشاوره کردیم وموضوع
آزادی بیت‌المقدس را بانهایت دقت وموشکافی‌مورد مطالعه قراردادیم.

ما بین تمام آمال وآرزوهایمان ،آنچه همواره فکرو اندیشه ما را بخود
معطوف کرده اینست که ببینیم باموهبت الهی زمینی که پاهای خداوند ما
(عیسی)آنرا لمس نموده است بر گردد به‌پرستش و دیانت مسیح .[۸۵]

معهذا تصور میکنیم (عقیده ما چنین است) که باید با توجه ودقت‌هرچه
تمامتری وسایلی را که بتواند این منظور خیرخواهانه و مقدس را به نتیجه
مطلوب برساند در نظر گیریم

ازاین‌جهت ما و برادران ،دقت خواهیم کرد که این موضوع موردمشاوره
دقیق قرار گیرد

و امیدواریم که ، بایاری باریتعالی تاآنجائی که درتوانائی داریم بآنچه
که خدا بر ما الهام میکند جامه عمل بپوشانیم وقتیکه فصل مناسب برای
گذشتن از دریا فرارسد ما کوشش خواهیم کرد که بوسیله نامه یاچاپاربشما
اطلاع دهیم تا شما خود را برای چنین اقدام بزرگی که ذات والای شماوعدهٔ
آنرا بما داده است‌آماده ومهیا سازید .

اما شما باایمان واعتقادراسخ‌بسوی مسیحیت روبیاورید[۸۶] که درحقیقت

بقیه از صفحه مقابل
میلاد) اودسته‌ای ازجوانان اسرائیلی را ببابل تبعید کرد، وی مورد توجه و عنایت پادشاه
بابل نبوکد نصرو جانشینش Evilmerodach قرارداشت این امرحسادت مغان بابل را بر
انگیخت آنهاشاه را وادار کردند که دانیل‌را بقفس‌شیران بیندازدولی‌فردای روزبعددانیل‌را
صحیح وسالم یافتند (تورات) درادبیات معمولا موضوع دانیل وقفس‌شیران را برای کسانی
که ازمهلکه بطورمعجزه آسائی جان بسلامت برده‌اند بعنوان‌مثال‌وشاهد میآورند. نقل‌از
.«Petit – Larcusse Illustre»

۸۵ بیت‌المقدس بمسیحیان تعلق گیرد...

۸۶ - این مطلب میرساند که پاپ درمورد مسیحی‌بودن الجایتوبدیده شك وتردید مینگرد

راه زندگی و تقوی است ، از او وحکومت روحانی او پیروی کنید ،با کمال قوت و استحکام در تصمیم قابل تمجیدی که در مورد بیت‌المقدس گرفته‌اید پابرجا و استوار باشید .

بکوشید در این خصوص و مسائل دیگرمربوط بآن ، تاسرزمینی را که عیسی (نجات دهندهٔ) آنرا تحسین وتمجید کرده‌است بدست‌آورید تادر نتیجه از عیسی مسیح حصه بزرگی از سعادت و لذات‌آسمانی و افتخار و سربلندی دراین دین کسب نمائید. ما و مرکز روحانی ما ازکامیابی‌ها و افتخاراتی که نصیب شما خواهد شد شادمان و خرسند خواهیم گشت . .

***

پاپ در نامه دیگری که برای اولجایتو نوشته است ابراز خرسندی مینماید که نیکولا[۸۷] به تعمیدی که یافته است وفادار بماند و فرایض دینی خود را مانند دیگرمسیحیان انجام دهد .

ضمنا باو اندرز میدهد که روش و شیوهٔ زندگی خود را تغییر ندهد و در این مورد ازکسی ترس و واهمه نداشته باشد ، سپس اصول‌آئین مسیح را مفصلا برای وی تشریح نموده و درپایان نامه در مورد لباس و غذای دو برادر روحانی که مأمورند نامه‌های او را بایلخان برسانند توصیه و سفارش میکند .

لازمست که باین نکته اشاره شود که در تمام دورهٔ سلطنت ایلخانان برایران پاپ‌هاهمیشه واسطه ارتباط سلاطین اروپائی باایران بوده‌اند واصولا در آندوره سلاطین مشرق زمین شأن و مقام و منزلت پاپ را مافوق سلاطین دیگر اروپایی تصور کرده و ریاست و سیادت ایشان را برسایرین مسلم می‌دانستند .[۸۸]

باوجود علاقه و میل وافری که پاپ باتحادباالجایتو برعلیه مسلمین مصر و شام داشت ، بعلت تمرد و عدم اطاعت سلاطین اروپائی از وی عقد قرار داد

۸۷- نام کودکی الجایتو

۸۸- این امر دربعضی ازدوره‌هاکاملا صادق بود .

اتحاد فیمابین ایلخان ایران و اروپائیان ممکن نگردید و روابط دیپلماسی جز از حدود مبادلهٔ نامه و تعارفات جاریه تجاوز ننمود.

باید توجه‌داشت که سلاطین اروپا از جنگهای صلیبی درس عبرتی گرفته بودند و کاملا این امر برآنها مشتبه شده بود که هرگز نخواهند توانست برسپاهیان جنگ‌آزمودهٔ مسلمان که از امکانات بیشتری برخوردارندبرای همیشه فایق آیند. از طرفی خصومت‌ها و رقابت‌های دائمی این سلاطین که بالاخره منجربجنگهای داخلی دراغلب ممالك اروپائی شد اصولا مجال توجه بمشرق‌زمین و ادامه مبارزات صلیبی را نمیداد، بدین سبب مساعی پاپ که خود او در اینزمان از قدرت و شوکت گذشته بهره‌ای نداشت نتوانست بار دیگر تعصبات آنها را به‌غلیان آورده وباعث ایجاداتحاد نظامی بامغول برعلیه مسلمین گردد.

در زمان سلطنت سلطان محمدخدابنده روابط بازرگانی ایران با اروپا توسعه‌فراوانی یافت، شهرهای تبریز و سلطانیه اهمیت بسزائی کسب کردند.

در اینزمان یکی از روحانیون معروف مسیحی که از فرقه فرانسیسکنها بود موسوم به ادوریك[۸۹] برای سرکشی و تفتیش کلیساهای ایران و سایر کشورهای آسیائی دربین سالهای ۷۱۶تا۷۱۸ هجری بایران آمد وپس‌ازانجام مأموریت خود در این کشور به‌هندوچین‌مسافرت نمود و از مراکز دینی‌این نواحی بازدیدکرد و نتیجه‌مشاهدات و مطالعات خود را که ره‌آورد جالبی بود درسفرنامه‌ای انتشار داد. سفرنامه وی بسبب مطالب مفیدی که دربارهٔ اوضاع واحوال ایران این زمان در بردارد دارای ارزش بسیاری است.

ابوسعید بهادر و پاپ ژان۲۲

ابوسعید بهادرخان (۷۳٦-۷۱٦قمری، ۱۳۳۵-۱۳۱٦میلادی) در سنین جوانی پس‌از مرگ پدر بپادشاهی رسید بااینکه مسلمان بود ولی فاقدتعصب

89- Odorich - Odorichus

بود اقلیتهای مذهبی بآسودگی میزیستند ، در تمام مدت سلطنتش فقط یکبار تحت تأثیر بعضی ازروحانیون متعصب ومغرض دستورتعطیل چندین کلیسا را در مملکت داد.

درزمان سلطنت این پادشاه سلطان مصر که الملك الناصر نام داشت دستور حمله بارمنستان را صادر نمود . امرا و سرداران وی درسال ۷۲۰ هجری قمری شهرسیس پایتخت کبلیکیه راغارت کرده وتصمیم باشغال سرتاسر خاك ارمنستان گرفتند لئون پنجم پادشاه خردسال ارمنستان و اتابك او چون کار را برین منوال دیدند بلافاصله نامه‌ای به‌پاپ ژان بیست‌ودوم (۱۳۳٤-۱۳۱٦)نوشته و از او در قبال حملهٔ مهاجمان مصری کمك خواستند .

پاپ چون بی‌توجهی سلاطین‌اروپارا که‌مشغول جنگ وستیز بایکدیگر بودند مشاهده کرد بناچار برای دلگرمی لئون نامه‌ای باو نوشت واظهار داشت که خود بشخصه قوائی‌تهیه کرده وبیاری‌وی خواهد شتافت. این‌خبر وقتی بگوش سلطان مصر رسید برشدت حملات خود درارمنستان افزود

ضمناً امیرتیمورتاش هم که ازطرف ابوسعید بهادر حکومت بلاد شام‌را داشت بنواحی عیسوی‌نشین سرزمین‌خود تاخته وباتفاق امرای ترك‌نژاد این سامان بقوم نصاری آسیب فراوان‌رسید و گروه کثیری‌نیز بهلاکت‌رسیدند

مصریان شهرآدانا (آدانه)[۹۰] را آتش‌زده وقریب ۲۰هزار نفر از ارامنه را باسارت خود درآوردند .

اخبار وحشت‌انگیز وجانگدازی که در خصوص کشتار مسیحیان و نابودی شهرها ومساکن آنها بدست لشکریان مصر وترکان خونخواربارو پا میرسید بقدری مسیحیان رامتأثرنمود که جملگی حاضر بپرداخت کمك و اعاناتی بوسیله دربار واتیکان بارامنهٔ آسیب‌دیده شدند .

پاپ ژان بیست ودوم که نتوانسته بود بوعدهٔ خود وفاکرده و کمك و همراهی‌لازمی به ارامنه نماید ناچاردر تاریخ ۱۲ ژوئیه سال ۱۳۲۲ میلادی

۹۰- Adana واقع درترکیه

A.A. Arm. VII caps. IV n.9

(1)

[illegible]

عکس نامهٔ اول یهبلاهای سوم که بدربار واتیکان فرستاده است

جميع الابا والرهبان وجماعة البيعة الذين تحت ولايته ان يساعدونا

بالادعية الصالحة والصلوات ويرغبوا الى ربنا في ان يتصدق علي

بيعته المقدسة بالامن والصلاح ويرزق رعيتنا الطمانينة والسلامة

والفلاح فما التكلان بحمد الله الا علي صلاة الاب وعلى همته

ولا الملتجى الا الى غزير شفقته ورحمته فالله يفتح ابواب الرحمة لاهل

المعرفة بمعز بركاته ويقسم اسباب الفلاح على صلواته

ماذا سال الاب ادام الله تمكينه عن امانتنا ونحن عقيدتنا فانا نومن

برب واحد ازلي حكيم حي جواد قادر جوهر واحد ثلثة اقانيم اب

وابن وروح قدس اله واحد الاب والد الابن مولود وروح القدس

[illegible] رب [illegible] احد معبود واحد خلق ما يرى وما لا يرى

له [illegible] شبيه [illegible] ولا عديل لا يحد [illegible] كما الاب

[illegible] اجل ضعف معرفة البشر التامة عن ادراك الحقيقة قيل الاب مثل

النفس والابن مثل الكلمة والروح مثل الحياة ولذلك قال الله في سفر

التوراة فلنخلق انسانا [illegible] بصورتنا وشبهنا ومثل ذلك من المحسوسات

قرص الشمس وضوءها وحرارتها الكل شمس واحدة

[illegible] الثلثة [illegible] الشمس

النصرانيه الجالس على كرسي سيدنا سمعون الصفا ...

... الكافه ... رجال النعمه ...

جميع الاباء والرهبان وابناء البيعه الذين تحت ولايته ان يساعدو

قسمت دوم نامهٔ پیبلاهای سوم

[illegible]

ونقر بامامه الا . فاپا وتقدمه على جميع ايمه دين النصرانيه

قسمت سوم نامهٔ دوم پیهلاهای سوم

قسمت آخر نامهٔ دوم پیبلاهای سوم

عکس نامهٔ ارغون که بدربار واتیکان ارسال داشته است
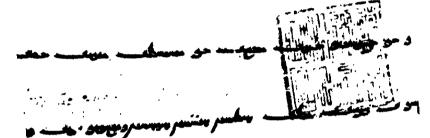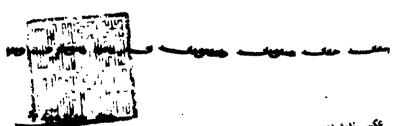
عکس نامهٔ غازان‌خان که بدربار واتیکان ارسال داشته است بخط اویغوری

...ابق باب ۲۷ جمادی‌الثانی ۷۲۲ هجری ازشهرآوین‌یون [۹۱] درفرانسه که‌مقر ...دیدپاپ‌ها شده بودنامه‌هائی‌برای ابوسعید بهادر پادشاه مغول ایران ارسال ...اشت.دراین‌نامه‌هاپس ازذکرروابط دوستی ومودتی که سابقا میان‌دوکشور ...ود ویرا بکمك رساندن وهمراهی فوری بارمنستان دعوت‌نمود ومتن‌قسمتی ...زنامهٔ پاپ بقرارذیل‌است: [۹۲]

« ما اغلب شنیده‌ایم که اجداد شما که ببزرگواری و بلند همتی مشهور بوده‌اند، سفرائی برای اظهار محبت واحترام عمیق خود بدستگاه روحانی شهررم ودربارواتیکان گسیل داشته‌اند، آنها با پادشاهان اروپاقراردادهای دوستی ومودت منعقد ساخته‌اند، پادشاهان مسیحی وهمچنین اسلاف ما آنها را باشادی وشعف در دربارهای خود پذیرفته‌اند ، اجداد شما واین سلاطین بامبادله پیشکشها وهدایا یکدیگررا مفتخرنموده‌اند.

شما درصورتیکه باما روابط گذشته را تجدید کنید شایستگی‌تان را باعلی درجه خواهیدرساند. ونیزاگرتوسط سفرائی‌ازاینگونه، بتجدیدمراتب دوستی‌خود باپسر بسیارعزیزما درنزد عیسی مسیح پادشاه نام‌آورفرانکها اقدام نمائید موجبات شادی ما را فراهم خواهید کرد ازخدا میخواهیم که آنچه شمارا خشنود میسازدمقبول طبع پروردگار افتد.»

ابوسعید پس ازدریافت نامه‌های پاپ درصدد برآمد که اقداماتی‌درجهت جلب رضای وی انجام دهد مخصوصاً باشاره پاپ دراین اوان نمایندگانی‌نیز ازجانب لئون پادشاه ارمنستان بحضوراو آمده وازوی طلب کمك و مساعدت درمبارزه بامصریان کردند.

۹۱- شهر آوین‌یون Aviynon ازسال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۷۷ میلادی مرکزپاپ‌ها بود، پاپ کلمان‌پنجم که‌ازروحانیون فرانسوی بود درسال ۱۳۰۹ شهر آوین‌یون را مرکز روحانی خودقرارداد وپس ازوی ژان ۲۲ وبنوای دوازدهم وکلمان ششم واینوسان‌ششم در آوین‌یون اقامت گزیدند. سرانجام درسال۱۳۷۷ گرگوار یازدهم باصرارمردم ایتالیا بروم بازگشت دورواتیکان‌مقرپاپ‌ها اقامت کرد

۹۲- نقل ازتاریخ مغول ـ دوسون جلد چهارم ص ٦٦٢

سلطان ابوسعید بااینکه ازمدتها پیش باپادشاه مصر روابط حسنه‌ای برقرار کرده بود معهذا مایل نبود که بارامنه رنج وآزاری برسد لذا نامه‌ای بسلطان‌مصر نوشت‌واورا بانعقادقرارداد صلحی‌باپادشاه ارمنستان دعوت کرد

ازطرفی‌برای اینکه خواهش پاپ ژان بیست ودوم را اجابت کرده باشد سپاهی بیست هزارنفری برای کمك بارامنه بخطه ارمنستان گسیل داشت خوشبختانه پس ازاین تاریخ دیگر هیچگونه نزاعی بین‌ارامنه ومصریان بوقوع نپیوست تا قوای ایلخانی درآن مداخله نماید.

پیشوای مسیحیان‌ارمنستان‌چون از کمك ومساعدت‌پاپ نومید شدچاره رادرصلح وآشتی‌بامصریان دیدوخودبشخصه باالملك‌الناصر پادشاه‌مصر ملاقات کرده ومعاهده‌ای‌بمدت ۱۵سال بین طرفین منعقد گشت (۷۲۹هجری قمری).

برطبق‌این‌قراردادلئون پنجم‌پادشاه ارمنستان حاضرشد که تحت‌قیمومت وتبعیت پادشاه مصرباشد وسرزمین خودرا تحت‌الحمایه‌آنکشوربداند.

بااین ترتیب ملاحظه میکنیم که جز مسأله ارمنستان مورد دیگری‌پیش نیامد تا بین دربار ایران و واتیکان مبادلهٔ سفرا ومراسلات برقرار گردد از روحانیون بزرگی که در زمان سلطان ابوسعید بایران مسافرت کرده‌اند میتوان از فرانسوا دو پـروز [۹۳] نام بـرد. این کشیش از جانب پاپ ژان بیست و دوم برای ساختن‌کلیسائی در شهر سلطانیه عازم ایران شد وپس از ورود باین کشور رسماً ازجانب ایلخان بریاست روحانی مسیحیان ایران و ممالك مجاورمنصوب گردید و از سال ۷۱۸ هجری تا ۷۲٤ در ایران مشغول انجام وظیفه بود تا بجای دیگری مامورشد .

پس ازدرگذشت‌ابوسعید بهادر (۷۳٦هجری) بعلت نزاع وکشمکشهای طولانی بر سرجانشینی وی اوضاع آنچنان آشفته‌ای بوجود آمد که دهها سال ادامه داشت وبالاخره منجربتجزیه دولت ایلخانی گردید .

ازتجزیه‌دولت‌ایلخانی‌سلاله‌های کم‌اهمیتی‌درنقاط‌مختلف‌ایران‌پیداشد که یکی‌پس ازدیگری‌بوسیله‌یورشهای پیاپی تیمور ازصفحه روزگارمحو گردید

93- Francois de Peruse

(بقیه از شماره های پیش)

بقلم

مجید یکتائی

ومینویسد رقعه مستطیل بزرگمهر مستطیلی است چهار عرض و شانزده ط
درهمان شصت وچهارخانه امابقیه آن ازدو طرف بشکلی دیگرست رخها
زوایاست وشاه وفرزین درمیان و دو اسب پیشین شاه وفرزین و دو فیل در پی
اسبها ودر پیش پیلان بدوصف پیاده بنشانند وبرقاعدقدیم سیر وحرب میکنند
مینویسد دراین شطرنج پیاده خانه شانزدهمین را بپیماید فرزین شود
بااین شطرنج باتاس هم‌بازی میکرده‌اند .

رخ			پیاده	پیاده							پیاده	پیاده			رخ
فرزین	اسب	پیل	پیاده	پیاده							پیاده	پیاده	پیل	اسب	شاه
شاه	اسب	پیل	پیاده	پیاده							پیاده	پیاده	پیل	اسب	فرزین
رخ			پیاده	پیاده							پیاده	پیاده			رخ

وپس‌از آن‌مینویسد: این‌شطرنج حکمای‌هندنهادند وبنوشروان‌عادل‌فرستادند
و بزرجمهر آن بگشاد و برآن یك‌باب بیفزود و نوشروان آن‌را بقیصر روم
فرستاد وحکمای روم خاطربر گماشتند و ایشان نیز دوباب زیادت کردند[۲]
سپس درباب دیگری‌زیرباب‌حکمای روم‌رقعه دیگری از شطرنج که گسترش
گرددارد ودرمیان آن دایره کوچك حصن است و چهار دایره بربالای حصن
کشیده‌اند و دارای‌شصت و چهار خانه باشد راوندی کشیده‌است وگویداین
آرایشی است که حکمای روم نهادند . (شکل درصفحه بعد)
و سپس آرایش دیگری ازشطرنج میآورد که چهارحصن یا قلعه در چهار
گوشه آنست (شکل درصفحه بعد)
اکنون آنچه درجهان معمول است همان شطرنج شصت‌و چهارخانه‌است
یعنی‌هشت در هشت و این گسترش همانست که از ایران بغرب رفته است
چنانکه راحةالصدورنیز درباب حکمای روم اشاره کرده‌همان‌شصت‌وچهار
خانه‌آمد.»

۲ ـ راحةالصدوروآیة السرور چاپ لندن ۱۹۲۱ صفحه ۴۰۸

حصن　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　حصن

پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده　پیاده

اسد　وخ　فرس　فیل　شاه　فرزین　فیل　فرس　وخ　اسد

حصن　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　حصن

نقل از راحة الصدور راوندی

۴

در کتاب نفایس الفنون وراحة الصدور ومعلم الشطرنج ویژگیهای شطرنجهای مختلف را چنین بیان میکنند:

۱ ـ شطرنج رومی باویژه گیهای زیر:

۱ ـ در وهله اول پیاده جلووزیر دوخانه پیش میرود ووزیر بخانه آن پیاده میرود.

۲ ـ وزیر ازخانه پیاده فقط بیکخانه بطور کج راه میرود.

۳ ـ فیل میتواند تنها تاسه خانه برود.

٤ ـ هر پیاده پس از رسیدن به خانه هشتم تنها بوزیر بدل میشود.

۵ ـ مانند شطرنج فرنگی شاه برابرشاه و وزیر برابر وزیر میباشد

۲ ـ شطرنج هندی باویژگیهای زیر:

۱ ـ پیش از کشت (کش) شاه دو ونیم خانه میرود مانند اسب

۲ ـ پس از رسیدن بخانه هشتم پیاده به همان مهره عوض میشود که بآن خانه مربوط است بشرط آنکه مهره آن خانه کشته شده باشد. همچنین آنگونه شطرنج که باتاس بازی میکنند معروف بهندی است ونوشته اند بایك پیاده وسه اسب وچهار فیل وپنج وزیرو شش شاه بازی میکنند.

۳ ـ شطرنج ایرانی (پارسی) باویژگیهای زیر:

مهره‌های پیاده یك خانه حرکت میکنند وبازی گذشته ازپات که هیچ به هیچ است ومات که باخته بشمارمیآیدلات هم داردیعنی هنگامیکه حریف همه مهره‌ها خود را از دست بدهدلات و باخته حساب میشود.

۴ ـ شطرنج فرنگی باویژگیهای زیر:

۱ ـ پیاده میتواند بار نخست دوخانه پیش رود

۲ ـ قلعه رفتن: اگردرضمن آرایش ودر میان شاه و رخ مهره‌ای نباشدو شاه حرکت نکرده باشدشاه را درخانه اسب ورخ را در خانه فیل می نشانند (این قلعه کوچك است)

۳ ـ ازلحاظ ترتیب مهره‌ها شاه سفیدرا بطرف دست راست و وزیرش را
ف دست چپ‌جای میدهند ولی‌شاه سیاه را طرف دست‌چپ و وزیر آن‌را
ف‌دست راست جای دهند یعنی باید شاه روبروی شاه و وزیر روبروی
زیر باشد .
٤ ـ اگر پیاده بخانه هشتم برسد میتوان آنرا بوزیر یا مهره دلخواه
عوض کرد .

۵ ـ اترنج

بساط آن صد خانه دارد و نامهای مهره های اضافی عبارتند از بخشی
و شاهزاده .

٦ ـ شطرنج چهار چهره (چومگهی)

۱ ـ چهار بازیکن لازم دارد
۲ ـ بساط‌آن ۱٦۰ خانه‌دارد :
۳ ـ رنگ‌مهره‌ها سبز ، سرخ ، سیاه ، و سپیداست.

۷ـ شطرنج گرد

بوسیله بساطی که‌چهار گوشه و دارای ٦٤ خانه باشد نیست بساط آن
گردو دارای چهل و هشت خانه میباشد و در میان نطع دایره کوچکی
نهاده‌اند که هر گاه شاه درماند درآن‌دایره‌رفته مصون ماندازتعرض دراین
شطرنج‌پیاده شاه نمیشود.

۸ـ شطرنج شاه دیوانه دریك سوی‌بساط تنهاشاه‌استواو کارهمه مهره‌ها
را تنها میکند

۹ـ شطرنج پیادین (پیادگان)

هردو سوی بساط تنها شاه و هشت پیاده گذاشته میشود .

۱۰ ـ شطرنج شیروبز

شخصی هر دو شاه را می‌گیرد وآنها را درجای شاه و وزیر می‌نشاند

بازیکن دویم بقیه مهره‌ها یعنی سی مهره دیگر را درنصف بساط می‌گ
خانه شاه ووزیر را خالی نگاه میدارد.

آندوشاه‌شیروبقیه مهره‌ها بزنامیده میشوند شیرها درمرحله‌اول دو
خانه جلومیروند و در مرحله‌های بعدی‌تنها یك خانه بهرسو که بخواه

۱۱ - شطرنج زنده

در این شطرنج اشخاص درپوشاك مهره‌های شطرنج درمیایند وباصطلا
مهره‌های شطرنج زنده درکارند بساط بزرگی ساخته میشود شاهان واشخا
بزرگ به‌این بازی علاقه داشته‌اند چنانکه **اکبر شاه هندی** بیشتر شطرن
زنده‌بازی میکرده است.

۱۲- شطرنج غایب

شخصی دربرابربساط شطرنج‌برای بازی می‌نشیند و شخص دیگرازدو
باپیغام بازی میکند این بازی را اکنون باچشم بسته نیز انجام میدهند

۱۳- شطرنج‌تیموری

شطرنج‌تیموری یك قسم شطرنج است که گویندشاهرخ پسرخود رابدی
جهت نام شاهرخ نهاده که هنگام تولد فرزند تیمور شطرنج بازی میکرد
و برای او یك‌شاه و یك رخ بجا مانده بود. از اینرو نام پسر راشاهرخ نها
و این حال شطرنج راشاهرخ گویند.

۱۴ - شطرنج ذوات الحصون - درچهار گوشه شطرنج ذوات الحصو
چهارقلعه‌باشد وشرط آنست که راه‌شاه‌چنان گرفته‌شود که حصن وقلعه‌نتوا
رفت شطرنج ذوات‌الحصون ده درده است و چهار مهره بنام دبابه بیشتر دار

حصن											حص
	رخ	اسب	فیل	دبابه	شاه	وزیر	دبابه	فیل	اسب	رخ	

ر ـ **شطرنج کبیر**

در این شطرنج مهره‌هایی بنام زرافه و شیر وشتر افزوده شده است.

۱۰ـ شطرنج هفت کوکب

دراین‌شطرنج‌حرکت‌مهره‌هابرسیردوازده برج نهاده شده‌وبه‌دوازده‌خانه بخش شده که هریك بنام ستاره و کوکبی است مانند زحل (کیوان) که در خانه هفت رود ومشتری (برجیس) شش مریخ (بهرام) پنجم وآفتاب درخانه چهار زهره خانه سه و عطارد (تیر) خانه دویم و ماه درخانه یك باشد واین شطرنج را با تاس بازی کنند.

شطرنج اقسام دیگری دارد مانند شطرنج زورازوری و شطرنج شاه مست پادشاه که بیان همه‌آنها بدرازا کشد. دکتر فوریس مینویسد تا سدهٔ شانزدهم میلادی شطرنج بسبك چترنگ قدیم بازی میشد (با هشت مهره چهاررنگی چهار بازیکن بازی میکردند).[۳]

اکنون‌آنچه درجهان معمول است‌تخت شطرنج شصت‌وچهارخانه‌ای‌است که هشت‌درهشت باشد و این گسترش همانست که از ایران بغرب رفته است چنانکه صاحب‌راحة‌الصدور درباب حکمای روم اشاره کرده درهمان‌شصت‌و چهارخانه‌آمد غالباً نوشته‌اند شطرنج در زمان جنگهای صلیبی به‌اروپارفته و یکی دوجا نوشته‌اندشطرنج‌را هارون‌الرشید برای شارلمانی پادشاه‌فرانسه فرستاد و برخی نوشته‌اند که آنرا انوشیروان برای قیصر روم فرستاد که درستی‌آنهاآشکار نیست وگفته‌اند فرنگی‌هاآنرا شصت‌وچهارخانه و بشکل کنونی درآورده‌اند اینهم درست نیست.

شاهدی‌هست که‌بیش از هزارسال پیش‌درایران‌شطرنج‌دارای‌شصت‌وچهار خانه بوده[۴] گذشته از گفته راوندی درراحة‌الصدور که گفته شداسدی‌طوسی نیز در لغت فرس زیر واژه شترنگ چنین مینویسد:

۳ـ معلم الشطرنج صفحه ۳۳۵

۴ـ راحة الصدور فی‌آیة‌السرور صفحه ۴۰۸ چاپ لندن ۱۹۲۱.

شطرنج بود نجار گوید:[5]

تا جز از بیست و چهارش نبود خانهٔ نرد
همچودر سی‌ودو خانه است اساس شترنگ

زیراشانزده سواروشانزده پیاده اساس‌بازیگران شطرنج‌است که درسی‌ودوخانه مهره‌ها قرار میگیرد و سی و دوخانه دیگرعرصه‌بازی است.

آرایش مهره‌ها

وضع آرایش مهره‌هاروی تخت‌شطرنج بایدچنان باشد که سفره‌شطرنج‌از سوی راست بازیکن از خانه سپیدآغاز شود وآرایش مهره‌ها به‌ترتیب‌حرف آغازی‌آنها «را فوش» باید باشدیعنی به‌ترتیب:
رخ، اسب، فیل، وزیر، شاه باین شرط که شاه سپید درخانه سیاه وشاه سیاه درخانه سپید و دوشاه برابر یکدیگر و دو وزیر برابرهم قرار گیرند و هشت پیاده درخانه جلو آرایش یابند.

پیشینه تاریخی شطرنج در ایران

گذشته ازآنچه درباره هندگفته شد که پیش از سدهٔ چهارم هجری یا سدهٔ دهم میلادی‌هندبسرزمینی گفته‌میشد که درغرب ایران‌بوده‌واگر گفته‌اند درزمان انوشیروان ازهندآمد جز بخش جنوب غربی‌ایران سرزمین دیگری بنام هند نبوده وانگهی غالب داستانسرایان ایران‌عادت داشته‌اند برای‌آنکه اعجاب‌خوانندگان وشنوندگان رابرانگیزندداستانهای ایرانی‌رانیز به هندو چین یاروم نسبت‌داده‌اندو گاهی‌اگرقهرمان داستانی زرتشتی‌نبوده اوراایرانی کامل ندانسته‌اند تورانی‌یاسریانی یاچینی یا هندی یابیگانه خوانده‌اند ...

۵- ابن نجار شاعر جزشاعری است بنام نجار ساغرجی که ازشاعران آغاز سدهٔششم و همزمان عمعق بخارایی بوده زیرا اسدی خود از شاعران و دانشمندان سدهٔ پنجم بوده که درآغاز نیمه دوم سده پنجم درگذشته ودرلغت فرس از شاعران پیش ازخودیاهمزمان خویش نقل‌سخن کرده است.

شد در بارهٔ شطرنج کتاب کوچکی از دوران ساسانیان بزبان
ی برجامانده که درین داستان نسبت داده اند که شطرنج درزمان انوشیروان
ر بار ایران راه یافت[٦] نام شاه وفرستاده او که ازهندآمده، واختراع کننده
شطرنج غالباً هندی نبوده وساختگی است واین هندوکان که درداستان ماتیکان
شطرنج ازآن نام برده شده همان هندی است که در اوستا هفت هند نامیده
شده که درماتیکان نیز بصیغه جمع بکاررفته ازینرو چنانکه گفتم مقصود هند
کنونی نبوده و گروهی را باشتباه انداخته است. بااینهمه احتمال آنکه شاید
شطرنج از سرزمین کنونی هندآمده باشد مرابرآن داشت که درسرزمین هند
دربارهٔ شطرنج وپیشینه آن ونام مهره ها واصطلاحات وداستانهای آن دیارخود
تحقیق وبررسی نمایم. نتیجه این تحقیق نشان داد که اصطلاحات همه ازایران
به هند وکشورهای شرق و فرنگستان رفته است واین درست بدان ماند که
چون ایرانیان وسیله فرانسویان بااتومبیل ورادیو وتلفن وتلویزیون آشنا
شدند نامهاراهم اززبان فرانسوی گرفته‌اندواگرهرملتی اختراعی وعلمی داشته
باشد بی شك باید نام اصطلاحات آنرا هم داشته باشد.. اینست که گاهی در
تاریخ شناسی وجود يك واژه ازدید زبان شناسی مارا بهترازيك خرابهٔ باستانی
به پیشینه‌های تاریخی وباستانی رهبری میکند. اکنون دربارهٔ داستان

٦ــ این داستان ازمآخذ ایرانی بخارج نیز راه یافت چنانکه دررسالهٔ غنچه نشاط ــ
مرتبه منشی بلاغی داس مالك میورپریس دهلی نوشته است : درایران کسی بشطرنج آشنائی
نداشت امادرزمان انوشیروان که شهرهٔ حکمت ودانش آنکشوربه اکناف عالم رسیدپادشاهی
در هند که معاصر انوشیروان بودبرای آزمایش هوش مصاحبان ودرباریان شاه ایران شطرنج
را پیش وی فرستاد دانایان آنکشور ازدرك رموزآن ناتوان ماندند انوشیروان بزرگمهر
دمند را که باچشمان میل کشیده شده درزندان بسرمیبرد ازقید وبند رهائی داده پیش
د خواند، فرستاده شاه هندنیز همراه شطرنج دردربار باریافت بساط شطرنج دربرابر
دمند مزبورکه رمقی ازنور دردیدگانش باقی مانده بودگسترده شدواوباهوش سرشار
اوت بسیارکه داشت رازشطرنج راپیدا کرد ودربازی دوم بطرف شاه مات داد انوشیروان
غ ودانائی بزرگمهر را ستود سپس حکیم بخانه رفته وبازی جدیدی رابنام نرد اختراع
د وآنرا بوسیله فرستادهٔ شاه هند متقابلاً به آنکشور فرستاد.

ماتیکان[7] شطرنج نیز نکاتی است که برای ما این عقیده پیش می آید که شطر
پیش اززمان انوشیروان که در نیمه اول سدهٔ ششم زادروز مسیح است
ایران پیشینه داشته است. داستان دیگریست بزبان پهلوی بنام داستان ریتک[8]
وخسرو کباادان[9] دراین داستان نام گلها و خوانندگان وزنها وهنرمندان و
نوازندگان وافزارهای موسیقی آمده وازجمله نامی ازشطرنج ونرد نیز برده
شده است.

درداستان دیگری که از اردشیر بابکان و اردوان پنجم اشکانی بنام کارنامه اردشیر بابکان برجا مانده با آنکه اردوان پنجم واردشیر بابکان در نیمه اول سدهٔ سوم میلادی میزیسته اند دراین داستان نیز نامی ازشطرنج ونرد برده شده و گفته است اردشیر درچوگان وشطرنج ونرد چیره دست بوده است اینك ترجمه آن بخش از کارنامه اردشیر :

«اردوان که ارشیررا دید شاد شده و گرامی داشت وفرمود که هر روز با فرزندان وشاهزادگان خویش به نخجیر وچوگان شود. اردشیر همانگونه کرد وبیاری یزدان بچوگان وسواری وچترنگ (شطرنج) ونرد (نیوارتخشیر) ودیگر رهنگ ازایشان همگی چیره وچابك بود...»

این داستان میرساند که درکودکی اردشیر درزمان شاهی اردوان پنجم اشکانی، شطرنج ونرد بوده وهیچکدام ازاختراعات اردشیر یا کسانیکه پس ازو گمته اند نبوده.

کارنامه اردشیر بابکان چندین بار به پهلوی وفارسی درهندوستان وایران چاپ وبزبانهای دیگر نیز ترجمه شده است.

محمدتقی بهار درسرآغازی که برماديکان شترنگ نوشته است نیز تردید میکند که آیا شطرنج ونرد را چنانکه بعضی گفته ونوشته اند باید ازاختراعات

۷ـ ماتیکان یامادیکان یا ماذیکان یاماتیان ازهمان ریشه است ماتنا بپارسی میانه
۸ـ ریتك یاریدك نام کودکی بوده است ابن خردادبه خسرو قبادان راخسرو پرو
دانسته واین داستان راثعالبی درغرراخبار ملوك الفرس ترجمه کرده .
۹ـ خسروکواتان اوریتك

انوشیروان دانست یاچنانکه‌متن‌پهلوی‌کارنامه اردشیرمینویسداردشیر
رنگ ونردازهمه چیره‌تربود. همین داستان را هزارسال پیش فردوسی
[illegible]نامه اردشیر گرفته ودرشاهنامه آورده‌است معلوم میشود که‌این مطلب‌در
خدای‌نامه هم یادشده یـا شایدکارنامهٔ اردشیربخشی ازخداینامـه بوده باشد
هر تسفلد آلمانی‌نیز که مدتی درتخت جمشید ودامغان‌کاوش میکرد نیزاظهار
عقیده کرده است که پیش از انوشیروان دادگر شطرنج درایران بوده است

باآنچه ازپیشینه پیدایش شطرنج وآرایش‌آن درآثار باستانی گفته شد
شطرنج از سالهاپیش درایران بوده‌است وازایران بااصطلاحات بشرق وغرب
رفته اماهنوز معلوم‌نیست مخترع‌آن مانند بسیار چیز های دیگرتاریخی چه
کسی‌بوده است.

شکی‌نیست که دربارهٔ شطرنج کتابهائی‌درایران باستان بوده است که با
آثار بسیاردیگر ازمیان‌رفته بااینهمه ازآنچه هست پیشینه تاریخی‌شطرنج‌در
ایران ازکشورهای دیگرشرق وغرب جلوتراست.

شطرنج درادبیات عرب

درزمان‌خلفای‌عباسی که‌درشعرعرب مضامین‌نوراه‌یافت‌اصطلاحات‌شطرنج
ونرد برای شاعران عرب زبان موضوع جالبی‌بودودراین‌زمینه شعرهای‌بسیار
سروده شد که درزیربه نمونه‌های کوچکی‌اشاره میکنیم:

عبدالله مأمون خلیفه عباسی‌دربارهٔ شطرنج گفته است :

ارض مربعة حمراء من آدم	مابین الفین موصوفین بالکرم[10]
مذاکرالحرب فاحتالالها شبها	من غیران یسعیا فیهابسفك دم[11]
هذایغیر علی هذا و ذاك علی	هذایغیر، و عین الحرب‌لم تنم[12]
فانظرالی‌الخیل‌قدجائت‌بمعرکة	فی عسکرین بلاطبل و لاعلم[13]

۱۰- میدان چهار گوش سرخی ازچرم درمیان دویار جوانمرد
۱۱- آنان‌جنگ رابیادآورده‌اندوبرایش‌بی‌آنکه‌خونی‌ریخته‌شود نظیری‌پیدا کرده‌اند.
۱۲-این براومی‌تازد وآن‌براین وچشم جنگجو درخواب نیست.
۱۳ - بنگرچگونه سواران بی‌طبل وعلم به‌آوردگاه درآمده‌اند.

دیگری دربارهٔ اصطلاح (شاه مات) گفته است.

لعبت بالرخ حتی   وقعت فی‌الشاه مات [١٤]

شطرنج بازی‌است یا هنر یا دانش؟

شطرنج یك بازی دلکش و نغزاست که آنـرا در شمار دانش‌و هنر میتوان آورد.

فردوسی در شاهنامه که بمنزله فرهنگنامه‌ای برای زبان فارسی است شطرنج را دانش و بازی، نغزی دانسته:

کسی کو بدانش‌برد رنج بیش   بفرمـای تا تخت شطرنج پیش
نهند و ز هر گونه رأی آورند   که این نغز بازی بجای آورند

امروز به شطرنج تنها بصورت یك سرگرمی برای وقت‌گذرانی‌یابازی‌و قمار نمی‌نگرند بلکه‌آنرا هنرودانشی میدانند که در جهان شیفتگان بسیار دارد و روز بروز بدلباختگان آن درسراسرجهان می‌افزاید

نه تنها در خانه‌ها و باشگاههابااین نغزبازی و ورزش فکری‌می‌پردازند بلکه در دبیرستانها، دانشکده‌ها، آموزشگاهها به آموزش وورزش درآن پرداخته میشود و گاهی در شمار درسها آمده کتابهای بسیار برای‌آموزش‌و ورزش آن مانند خودآموز وطرح‌مسئله‌های دشوار شطرنج چون‌مسئله‌های ریاضی پرداخته‌اند.

شطرنج یك بازی شاهانه

در گذشته شطرنج یك‌بازی شاهانه بوده است که غالبا شاهان باوزیران وشاهزادگان بازی کرده‌اند گاهی شاهان با مهره‌های زنده وایرانیان مانند سوارکاری وتیراندازی وچوگان که از خصایص ایرانیان بوده شطرنج را می‌نگریسته‌اند درکارنامه‌ها و نامه ها نوشته اند که اردوان پنجم اشکانی اردشیر بابکان، بهرام‌گور، انوشیروان دادگر، خسرو پرویزبزرگمهر بداز

١٤- بارخ چندان بازی کردی که درشاه مات گیرافتادی.

ـستگی داشته‌اند . و در دوران اسلامی‌هارون‌الرشیدخلیفه‌عباسی ، تیمور، ـامحمدخان قاجار واز پادشاهان فرنگ ناپلئون، ومارشال‌تیتو[۱۵] رئیس ـجمهوری یوگسلاوی دلبستگی بسیار بدان بازی داشته اند.

درایران پس‌از تشرف بدین‌اسلام شطرنج از اعتبار و رونق خود افتاد و سالها بدان رغبتی نمیشد برخی احکام و احادیث در دوفرقه شیعه وسنی در حرمت آن نقل کردند وآنرا لعب‌دانستند و کتابها درحرمت‌آن نوشتند[۱۶]

صاحب کتاب شاهدصادق مینویسد :

«شافعی شطرنج باختن را مباح دانسته»

و همو گوید :

« ابن سیرین را گفتند شطرنج باختن چگونه‌است ؟

گفت ذهن راصافی کند وفکر را قوی گرداند وعقلرا بیفزاید . »

و نوشته‌اند :

«اول‌خلیفه که‌شطرنج‌باخت‌وشطرنجیان رامرسوم‌مقررنمودهارون‌الرشید بود[۱۷] وآشکارست که شطرنج وسیله برمکیان وعناصر ایرانی در دستگاه خلافت‌عباسی راه‌یافته‌است

گسترش شطرنج در جهان

ن . بلان [۱۸] درکتابی که پیش‌ازاین گفته‌شد مینویسد:

بازی شطرنج نخست درایران پیدا شد وراهی بهندوستان یافت و سپس ازهند بزادگاه خود ایران آوردند[۱۹] شکی نیست که نویسنده دقت وکاوش

۱۵- مارشال تیتوخودبعنوان یك قهرمان در گروه ملی بازیکنان بارها شرکت کرده واز کشور خود باتیم ملی بمصر ودیگر کشورها برای انجام مسابقه‌های جهانی رفته است

۱۶- کتاب حرمة الشطرنج نوشته ملك‌المورخین هدایت‌اله پسر نویسنده ناسخ‌التواریخ ازدستنویس‌های کتابخانه مجلس شورایملی دیده شود .

۱۷- شاهد صادق

۱۸- N.B Bland درکتاب Persian Chess, London 1913

۱۹- نقل از فرهنگنامه بریتانیکا چاپ نوین صفحه ٤٦٠

بسیارنموده ولی نمیدانسته که هند پیش‌ازسده‌چهارم هجری سرزمین کنو
نبوده و جزاین سرزمین جای دیگری بنام هند نامیده میشده که در جنو
غربی سرزمین ایران بوده است چنانکه گفته‌شد از زمان‌اردوان پنجم‌اشک
سند کتبی هست که‌این شطرنج درایران بوده‌است واین قدیمترین‌روایتی‌اس
دربارهٔ وجودشطرنج .

شطرنج را تازیان درزمان عباسیان از ایرانیان آموختند وشایدازهمی
زمان به‌روم شرقی (بیزانس) واروپا راه یافته باشد

گفته‌اند هارون الرشید شطرنج را با هدایای دیگر برای شارلمانی
پادشاه فرانسه فرستاده ولی درستی آن معلوم نیست . برخی دیگرنوشته‌اند
که در آغاز جنگهای صلیبی فرنگیها شطرنج را از مسلمانان آموختند و
وبرخی دیگر گفته‌اند که نخستین مردم اروپا که با بازی شطرنج آشن
شدند و آنرا دراروپا متداول ساختند. اسپانیائیها و پرتقالیها بودند که در
ترویج آن کتابهائی نوشتند این عقیده نیز از شناسائی اصطلاحات شطرنج
در اسپانیا درست نیست وآنرا زبان شناسی نمی‌پذیرد. برخی دیگر گفته‌اند
که از راه مغرب و آندلس شطرنج به‌اروپا راه یافت.

در کتاب سرزمین‌هند[۲۰] آمده است « بعد ازآنکه‌سلطنت‌ساسانیان‌زوال
یافت و دولت اسلام برقرار گردید این بازی نیز در سرتاسر ممالك اسلامی
منتشر شد و برای آن اسامی و اصطلاحات فارسی و عربی وضع کردند .
ظاهراً در طول قرون وسطی تغییرات بسیاردر ممالك شرق نزدیك‌بآن بازی
واردشدتاآنکه در ایام جنگهای‌صلیبی‌ازممالك‌اسلام‌باروپاسرایت کرده‌استدر
آنجا نیز تغییراتی یافته . . و بالاخره این بازی فکری در سراسر جهـان
منتشر گشته است .»

این عقیده نیز درشمار داستانهایی است که گفته شد زیرا این تغییرات
که نویسنده نوشتهٔ است بیشتر درنام مهره هـای شطرنج رخ داده و چنین
عقیده‌ای را پژوهشهای ما تأیید نمیکند که شطرنج‌از سر زمین کنونی هند

۲۰ ـ کتاب‌سرزمین هند نوشته آقای‌علی‌اصغرحکمت پاورقی صفحه۳۲ چاپ اول‌تهرا

ران آمده باشد و در آغاز اسلام آنرا عرب گرفته و بههنگام جنگهای
یبی اروپائیان اقتباس کرده باشند. قراین تاریخی نیز هست که پیش‌ازین
ر ایران و در اروپا شطرنج بوده و اصطلاحات را هم نه‌آنکه ایران از
عمد گرفته باشد بلکه بعکس بوده اروپائیان هم غالباً نام واصطلاحات
شطرنج را از ایرانیان گرفته‌اند نه ازمسلمانان عرب تنها برخی از کشورها
مانند اسپانیا ازمسلمانان فرا گرفته‌اند.

بهنگامیکه در ایران و کشور های اسلامی بشطرنج رغبتی نمیشد
اروپائیان با این بازی آشنا شدند وازآن استقبال شایان کردند

در کتابخانه واتیکان سندی‌هست که نشان‌میدهدشطرنج پیش‌ازجنگهای
صلیبی دراروپا رفته این سند نامه‌ایست ازکاردینال پتروداميان[۲۱] که درسال
۱۰۶۱ زاد روز مسیح به الکساندر دوم نوشته و درآن ازیکی ازاسقف‌های
اوستیا[۲۲] انتقاد کرده است که او با دین و دانش مخالف است و اوقات خود
را صرف بازی شطرنج میکند و وقتی را که باید در خدمت خداوند و
خلق بگذراند تباه می‌سازد.

نخستین کسیکه شطرنج را بزبان لاتین بر گرداند یعقوب‌دوسوسولی[۲۳]
بوده.این بازی درآغاز سده نهم میلاد مسیح بفرانسه راه یافت ودر همان
زمان از سوی کنشت یهود دربارهٔ حرمت‌آن دستورهایی صادرشد

یك اسقف فرانسوی درزمان فلیپ اوگوست[۲۴] دربارهٔ حرمت شطرنج
نیز فرمانی صادر کرد و هر کس به‌شطرنج می‌پرداخت تکفیر شده ومحکوم
به‌پرداخت جریمه نقدی میشد.

شطرنج بوسیله سلجوقیان که کشوری پهناور داشتند باروپا رفت. و
وسیله مسلمانان به‌اسپانیا راه یافت و وسیله‌ترکان عثمانی دراروپای‌مرکزی

21- Peter Damian.

22 - Ostia. درایتالیا

23- Jacobus de Cessoli

24- Philippe II ou Philppe Auguste پسر لوئی هفتم متولد۱۱٦۵

راه پیدا کرده و در اسپانیا و فرانسه نخستین بار استادان بزرك شطر
پیدا شد و روشهای گوناگون از خودابتکار کردند .

درسال ۱۵٦۱ نخستین کتاب را در اروپا یك اسپانیائی بنام [۲۵] درباره
روش و قواعد شطرنج نگاشت پس ازآن کتابهای بسیار نوشته شد و در سال
۱۸۵۰ کتاب مهمی بلان نوشت[۲٦] وسال ۱۸۷٤ کتاب مهم دیگری یك آلمانی[۲۷]
دربارهٔ تاریخ شطرنج وقواعدآن نگاشت

سپس کتابهای بسیار ازجمله درسال ۱۹۱۳ کتابی[۲۸] ودرسال ۱۹۳۷ [۲۹]
و در سال ۱۹٤۹ [۳۰] و پس ازآن کتابهای بسیار در کشورهای فرانسه و
انگلیس ، آلمان ، ایتالیا واسپانیا وغیره نوشته شد .

درانگلستان شطرنج از سده نوزدهم به‌بعد راه یافت واز سدهٔ نوزدهم
شطرنج در کشورهای دیگراروپا رونق وتوسعه‌فراوان‌یافت‌وطرح‌مسابقه‌های
جهانی میان کشورهاداده شد .

کتابهای دیگر دربارهٔ شطرنج

کتابی دربارهٔ شطرنج درموزهٔ بریتانیا بشماره ۷۵۱۵ موجوداست که‌به
حسن‌بصری نسبت داده‌شده‌همان کتاب بسال ۱۲۵۷ هجری‌بفارسی ترجمه‌شده
است‌وکتاب دیگری بفارسی درموضوع شطرنج زیر شماره ۱٦۸۵٦ درهمین
موزه نگهداری میشود ابن‌ندیم‌درالفهرست‌نام‌برخی ازشطرنج‌بازانی‌را که به
تألیف اثری دربارهٔ شطرنج پرداخته‌اند درباب ویژه‌ای بنام شطرنجیانی که

25 – Roy Lopez de Seguri.

26– N.Bland , Persian Chess London 1850

27– Van Der Linde, Ges chi chte und Litterutur des – Schahspiel 1874

28– A Histouy of Chess By : H.J.R.Murray Axford 1918

29— The Most Comprehensive introduction To Chess – r C.H.O.D. Alexander 1937

30— A Short History of chess By : H.A Davidson 1949

بازی شطرنج کتاب تألیف کرده‌اند میآورد: بشرح زیر:

عدلی ... واین کتابها ازوست کتاب‌الشطرنج واین کتاب اولبن تألیف در شطرنج است. کتاب‌النردواسبابها واللعب‌بها .

رازی .. ومانند عدلی بودوهردو درپیش متوکل‌بازی میکردند ورازی را کتاب نازکی درشطرنج است.

صولی ابوبکر محمدبن‌یحیی که درپیش گفته‌شد ودارای کتاب‌الشطرنج نسخهٔ دویم است

لجلاج[۳۱] محمدبن عبیدالله من اورا دیده‌ام بشیراز نزد عضدالدوله رفت همانجا درسال سیصدوشصت واندی وفات‌یافت وبسیار ماهربود واز کتابهای اوست کتاب منصوبات‌الشطرنج.

ابن‌اقلیدس ابوالحسن‌بن‌محمدبن صالح که‌درکار شطرنج بسیار زیرک‌و ماهربود، کتاب مجموع فی‌منصوبات‌الشطرنج ازوست.[۳۲]

این کتابها وبسیاری از کتابهای دیگر که **ابن‌ندیم** نام‌میبرد درهزار سال اخیر از میان رفته ودسترس بآنها نیست

ابوالعباس طیب بغدادی نیز درسال ۸۹۹ میلادی کتابی‌مختصر دربارهٔ شطرنج نوشته است.[۳۳]

کرنیرا کوشیما کتابی بسنسکریت شامل بیاناتی پیرامون شطرنج و وچوسرو گنجفه وبازیهای دیگرنگاشته است[۳۴]

شطرنجیه

در کتابخانه آستانه قدس مشهد کتابی دیدم‌بنام شطرنجیه[۳۵] ازشیخ **علاء الدوله سمنانی** که نویسندهٔ کتاب از زبان مهره‌های شطرنج درس پندوسلوک داده است .

۳۱ ــ برخی اختراع شطرنج را بلجلاج نسبت داده‌اند گویا این لجلاج دیگری باشد که در بازی شطرنج مهارت داشته و زبانزد بوده است .

۳۲ ــ الفهرست ترجمه رضا تجدد چاپ تهران صفحه ۲۵۶ .

۳۳ ــ معلم الشطرنج صفحه ۳۳۵

۳۴ ــ معلم الشطرنج صفحه ۳۴۰ .

۳۵ ــ بشماره ۲۰۶ زیر نام کتابهای اخلاقی و خطی ثبت شده است .

گفتار جاحظ دربارهٔ شطرنج شاهان

جاحظ در کتاب‌التاج که بیشتر موادآنرا از کتابهای‌تاج نامه‌وآیین‌نامه برداشته است دربخش ندیمان شاهنشاه گوید :

«ندیمان وپیرامونیان درویژگیهایی ناگزیر با پادشاه برابراند. و این برابری‌نه کمی‌درشهریاری‌استونه کاهشی‌درفرمانروایی ازآن‌ویژگیهاچوگان بازی استوشکار کردن ومسابقه درتیراندازی. بازی شطرنج ومانند اینها.

«شاه نباید حریف خودرا دراین‌چیزها که بر شمردیم از چیره شدن باز دارد. همبازی شاه در این‌کارها کـه شمردیم حق دارد با او درآویزد و با او گفتگو کند وازبرابری تمام برخوردار باشد»

«تنها نبایداین‌کارهاهمراه سخنان زننده وزشتگویی باشد که‌ضد شکوه شهریاری استونیز نباید برشاه بانگ زند یاباد درگلو اندازد ورویهمرفته نبایدکاری کند که ازمیانه‌روی بدور باشد. »

« گفته‌اند شاپور روزی بایکی از همسالان خـود شطرنج‌بازی میکرد دلبخواه یارهمسالش اورا دربازی برد. شاپور ازاوپرسید چه فرمان میدهی، گفت از تو کولی بگیرم تادم دروازه بارعام.شاپور گفت، ترا پررویی بجای بدی برآورده‌است. چیز دیگری بخواه. گفت برزبانم گذشته شاپور از قمار دلخواه اندوهناك شدوفرمان داد روبندی آوردند وبرروی‌خود کشید و باو گفت به‌پشتم‌سوارشو اما اوازسوار شدن برپشت شاهنشاه بحکم‌رعایت‌شکوه شهریاری بازایستاد پس‌ازآن شاپورفرمان‌دادجار کشیدندودیگر هیچکس‌قمار دلبخواه بازی‌نکند. هر کس کرد خونش هدراست.»[۳۶]

۳۶ـ صفحه۱۳۸و۱۳۹ رجاب قاهره . ۱۹۵۵ میلادی ابوعثمان عمرو بن بحر بصری(۱۲۹ـ۲۵۵ـ ه ـ ق)
این گفته جاحظ که از روی کتابهای کهن استفاده شده نیز میرساند که شطرنج در زمان شاپور ساسانی یعنی روزگاری پیش ازانوشیروان نیز رایج بوده است

گزارشی درباره ارتش ایران در زمان محمدشاه قاجار

بقلم: کلنل استوادرت

ترجمه

احسان‌الله

اشراقی

(دکتر در تاریخ)

مقدمه :

مقاله حاضر ترجمه گزارشی است کـه سرهنگ چـارلز استوادارت انگلیسی که در زمان محمد شاه قاجـار (۱۲۵۰ — ۱۲۹٤ ق) مدتها معلم و مربی ارتش ایران بوده است، نوشته و بمناسبت اهمیتی که مطالب و مندرجات آن برای تاریخ ارتش ایران دارد ترجمهٔ آنرا از نظر خوانندگان محترم مجله بررسیهای تاریخی میگذرانیم امامقدمتاً برای اینکه روشن شود سرهنگ استودارت که بوده و گزارش حاضر درچـه موقعیت زمانی تهیه شده است ناگزیریم از تاریخچه روابط نظامی ایران

با دولتهای خارجی درآغاز دورهٔ قاجاریه اندکی ذکر کنیم .[۱]

نظام ایران دراواخر سلطنت فتحعلی شاه

در گیر ودار جنگهای اول ایران و روس که بین سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ قمری رخ داد زمینه اتحاد نظامی ایران و فرانسه بموجب قرارداد فین کنشتاین فراهم گردید .

فتحعلی شاه که سپاهیان ایران رادر برابر ارتش منظم و ورزیـده روسیه ناتوان یافت مصمم گردید باایجاد مناسبات دوستانه بافرانسه هم از پشتیبانی این دولت برای پس گرفتن ایالت گرجستان از روسیه برخوردار شود و هم بکمك افسران فرانسوی ارتش ایران رابسبك نظام اروپائی تغییرشکل داده و مجهز نماید . ازطرف دیگر ناپلئون امپراطور فرانسه نیز که خیال تسخیر هندوستان وشکست انگلستان رادر سر می‌پرورانید از اتحاد باایران حسن استقبال نمود زیـرا بـا همکاری ایران و استفاده از راههای آن میتوانست بـه آسانی هندوستان را تسخیر نمایـد . اظهار علاقه ایران وفرانسه به برقراری دوستی سرانجام منجر بامضای قرارداد معروف فین کنشتاین گردیده و متعاقب آن یك هیئت نظامی فرانسه بریاست ژنرال گاردان درتاریخ ۱۲ رمضان سال ۱۲۲۲ قمری برابر با ٤ دسامبر ۱۸۰۷ میلادی بتهران وارد شده مشغول کار گردید .

۱ - برای آگاهی بیشتر دراین باره به تاریخ دیپلماسی ایران تألیف دکتر علی اکبر بینا (۲ جلد) وتحولات سیاسی نظام ایران تألیف دکتر جهانگیر قائم‌مقامی ومأموریت ژنرال گاردان و یادداشتهای ژنرال ترزل ترجمه‌های عباس اقبال رجوع فرمائید

درمیان نخستین دسته اعزامی دولت فرانسه ۹٤ افسر و درجه‌دار وجود داشت . این هیئت مدت یکسال و دو ماه و نه روز در ایران ماند و در اینمدت سه مرکز تعلیمات نظامی در تهران ، تبریز و اصفهان تشکیل داده هزاران سرباز ایرانی را با فنون نظام جدید اروپائی آشنا ساختند . در آنموقع ارتش ایران لباس متحدالشکلی نداشت فرانسویان برای دستجات پیاده و سوار و توپخانهٔ ایران لباسهائی بفرم ارتش فرانسه ترتیب دادند وصنفهارا براساس سازمان سپاهی ناپلئونی منظم ساختند دو کارخانه توپ ریزی در تهران واصفهان دایر نموده و بجای زنبورکهایی که در سپاه ایران معمول بود توپخانهٔ کوهستانی ایجاد کردند . لکن درست در هنگامی که ایران نیازمند کمکهای نظامی فرانسه بود بعلت تغییر وضع سیاسی اروپا وتوافق ناپلئون باتزار روسیه ادامه فعالیت هیئت ژنرال گاردان با بن‌بست مواجه گردیده ودر ذی‌الحجه سال ۱۲۲۳ قمری هیئت مزبور خاك ایران را ترك گفت . دولت انگلستان که از ورود مستشاران نظامی فرانسه بایران بیمناك بود و در طول اقامت آنان نیز از هیچگونه کارشکنی خودداری نمی کرد موقع را مغتنم شمرده با وعدهٔ ارسال اسلحه بیشتر واقدام برای پس گرفتن مناطقی که ایران در جنگهای خود با روسیه از دست داده بود مواضع فرانسویان را در ایران اشغال نموده ابتدا یك عهدنامه موقت در ۲۵ محرم ۱۲۲٤ قمری برابر با ۱۹ مارس ۱۸۰۹ میلادی وسپس یك عهدنامه دائمی در ۲۹ صفر

۱۲۲۷ قمری مطابق ۱٤ مارس ۱۸۱۲ میلادی با ایرا
امضاء کرد. فصل سوم این قرار داد مقرر میداشت :
هر گاه بین ایران و یکی از دول جنگی واقع شود دولت
انگلستان بقدر مقدور خود معلم نظامی جهت تعلیم
سپاهیان ایران بفرستد ولی قبل از امضای این قرار داد
دولت انگلستان عده‌ای افسر و مهندس و چند گروهبان
که عده آنها به سی نفر میرسید با مقداری اسلحه و
مهمات بایران فرستاد ورود افسران انگلیسی نیز تحولاتی
در امور سپاهی ایران پدید نیاورد زیرا که انگلستان نیز
خواهان اقدامات مثبتی بنفع ایران نبود بلکه هدف اصلی
این دولت جلوگیری از اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ جهان
در ایران و حفظ مرزهای هند از طریق دخالت درامور
داخلی ایران بود، دلیل این امر آنکه درسال ۱۲۲۷ هجری
قمری در بحبوحه جنگهای ایران وروس بعلت انعقاد
پیمان همکاری میان دولتین روس وانگلیس به افسران
انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند دستور داده
شد پستهای خود را ترك گفته درعملیات نظامی علیه
روسیه شرکت نکنند وهمین امر شکست سپاهیان ایران
را در جبهه قفقاز تسریع کرد. پس از خاتمه جنگ و
انعقاد معاهده گلستان افسران انگلیسی ایران را ترك
گفتند ولی وجود عهد نامه فیمابین دو دولت، دست
انگلستان را در اعزام هیئتهای نظامی باز گذاشته بود
چنانچه در حادثه هرات بسال ۱۲٤۷ قمری دسته‌ای از
افسران انگلیسی وارد ایران شدند. دراینسال افغانهای
شهر هرات، بتحریك انگلستان سر بشورش برداشتند

(٤)

فتحعلی‌شاه عباس میرزا نایب‌السلطنه را به‌تنبیه یاغیان و تسخیر هرات اعزام‌داشت درچنین‌شرایطی دولت‌انگلیس که حمله‌ایران رابهرات‌تهدیدی برای مرزهای‌هندوستان تلقی میکرد متوحش گردیده بار دیگر بنای دوستی بـ... ایران را گذاشت و چند تن از افسران خود را بایران فرستاد.[۲] ورود این افسران عباس میرزا ولیعهد را از حمله بهـرات بـاز نداشت تا اینکه وی در دهم جمادی الاخر سال ۱۲٤۹ قمری در حالیکه فرزندش‌محمد میرزاهرات را در محاصره داشت فوت کرد ومرگش‌سبب انصراف‌موقت محمدمیرزا از محاصرهٔ هرات گشت .ازاین دوره تا محاصره مجددهرات بوسیله‌محمدشاه‌بسال ۱۲۵۳ قمری افسران انگلیسی در ایران بودند و در این تاریخ بعلت قطع مناسبات سیاسی دو دولت مجبور بـه تـرك ایران شدند

در گزارش زیرکه بوسیله استودارت یکی از افسران انگلیسی مأمور درایران برای مسترالیس[۳] وزیرمختار بریتانیای کبیردرتهران نوشته شده‌است[٤] وضع‌نظام‌ایران

۲ لرد کرزن‌در کتاب‌ایران و مسأله‌ایران‌اسامی‌این‌افسران رابه‌ترتیب زیرذکر کرده است:

کلنل سرجستن شیل	Col. Sir Justin sheil
کلنل‌سرراولنسن	Col. Sir H. Rawlinson
کلنل فرانت	Col. Ferront
کلنل پاسمر	Col. Pasmor
کلنل استودارت	Col. Stadart
کلنل دارسی‌تود	Col. Darcytodd

(ایران ومسأله ایران نسخه خطی کتابخانه مجلس شورایملی ص ۵۳۵)

3 - Eilis

٤ ـ گزارش مورخه ۲٦ آوریل ۱۸۳٦

درآن دوره مشخص گردیده که ذیلا از نظر خوانندگ
محترم می گذرد .

در اینجا لازم میدانم از استادمحترم جناب آقای د ک
علی‌اکبر بینا استاددانشگاه تهران که فتوکپی‌این گزارش
را که خود از آرشیو دولتی انگلستان تهیه کرده‌اند ود
اختیار اینجانب نهاده‌اند سپاسگزاری نمایم .

عالیجناب :

افتخاردارم گزارش‌زیررادربارهٔوضع‌حقیقی‌ارتش‌ایران وهزینه‌نگاهداری آنرا توسط پادشاه بعرض مبارك برسانم :

۱ ــ تعداد سربازان ایرانی طبق صورت فرماندهی کل جمعا ۱۰۰۷۵۰ نفربشرح زیر:

نیروهای منظم و ثابت	۳۹۰۰۰ نفرپیاده نظام
	۲۰۰ نفرسواره نظام
	۱۵۵۰ نفر توپخانه
	جمع ۴۰۷۵۰ نفر
نیروهای نامنظم(غیرثابت)	۲۰۰۰۰ تفنگچی
	۴۰۰۰۰ سوار
	جمع ۶۰۰۰۰ نفر

۲ــ هزینه‌غیرخالص‌نقدی برای نگاهداری‌ارتش بالغ بر۶۳۶۱۳۱ لیره و ۱۰ شلینگ . جزئیات‌آن طبق‌هزینه‌های‌اخیر بابت لباس ــ مواجب ــاسلحه تجهیزات ــ اسب‌برای سواره نظام و توپخانه و سیورسات بشرح زیرمحاسبه شده است .

. روهای منظم (ثابت) ۳۹ گردان هر گردان مرکب از ۱۰۰۰۰ نفر ۳۲۷۰۰۰ لیره
دو اسواران هر اسواران مرکب از ۱۰۰ نفر ۱۰-۶۱۷۱ لیره
توپخانه با ۶۰ ارادهٔ توپ که بوسیله اسب کشیده میشود ۱۵۵۰ نفر ۲۲۵۰۰ لیره

جمع ۱۰-۳۵۵۶۷۱ لیره

نیروهای نامنظم (غیرثابت) هزینه این نیروها ½ هزینه سربازان منظم میباشد
۲۰۰۰۰ تفنگچی ۳۳۶۰۰ لیره
۴۰۰۰۰ سوار ۲۴۶۸۶۰ لیره

جمع ۲۸۰۴۶۰ لیره

جمع کل ۱۰-۶۳۶۱۳۱ لیره

موضوع کردن ۵۰ هزار جیره بگیر در روز از قرار ماهیانه ۶ شلینگ ۱۵۰۰۰۰ لیره

۱۰-۴۵۶/۱۳۱ لیره

۳- درحال حاضر عمده واحدهای ارتش از تهران و استانهای آذربایجان عراق - فارس - خراسان و کرمانشاهان تأمین می‌شوند. چهار هنگ مستقر در تهران که میتوان آنرا پشتیبان قدرت سلطنت دانست اخیرا مواجب و لباس مرتبی دریافت میدارند. سلاحهای آنان وضع رضایت بخشی ندارد ولی میتوان توسط کارگران قورخانه سلاح مزبور را قابل استفاده نمود. سه هنگ از آذربایجان و هنگ چهارم از سربازان فراری روس تشکیل شده است. توجه خاص به‌سان سربازان مزبور توسط افرادی صورت میگیرد که از مشق نظام به‌اطلاع درستی دارند ونه از انضباط بوئی برده‌اند.

پادشاه نیز ازسـربازان مزبور سان می‌بیند و نسبت بآنها عـلاقه زیادی ابراز میدارد. بواسطه فقدان کاردانی افسران. سربازان از انضباط بی‌خبرند و بهمین علت دراثر تحریك یك سرگرد جناح یکی ازهنگها ازاطاعت فرمانده خود سرباز زده اصرار داشتند ازکار برکنار شود. این سربازان نیزازوظایف

معمولی ازقبیل نگهبانی دروازه‌های شهراطلاعی‌ندارند وبه‌محموله‌قاطره
که‌بداخل شهرمی‌آیند یااز آن‌خارج‌می‌شوند دستبردمی‌زنند. درآذربایج
سربازان قبلا توسط یك رئیس انگلیسی تعلیم می‌دیدند و هنوزهم باقیماند
آنچه را که فرا گرفته‌اند بکار می‌برند مهم اینست که آنها معمولا برای
انگلیسی‌ها احترام قائل هستند احترامی که سالها قبل در اثر تجربه پی‌ریزی
گذاری شده واحتمال نمی‌رودبدست فراموشی سپرده شود .

افسران ایرانی توجهی بمسئولیت و وظایف خود ندارند تا اندازه‌ای
بنفرات هنگها اسلحه‌لباس وتجهیزات داده می‌شود ولی‌آنها اطمینانی‌بدریافت
مواجب وجیره روزانه خود ندارند. نفرات توپچی بیشترآذربایجانی هستند
قابلیت این نیرو مانند سایرجاها کاهش پیدا میکند زیرا به‌سربازان مزبور
مرخصی‌های طولانی داده میشود تانزد خانواده‌های خود بروند و زمینهای
زراعتی خانواده ها را که مدتها متروك مانده کشت نمایند افرادی که فاقد
آب و زمین باشند در ارتش استخدام نمیشوندوازطرف سرهنگ فرماندهی
تضمین نمی‌شوند در عراق در ابتدا مشق نظام در سال ۱۸۳۵ توسط کلنل
پاسیان معمول گردید اینجانب ازسه هنگ بازدید کردم افراد این هنگها
ازلحاظ مشق نظام ازهنگهای آذربایجان برتر بودند اسلحه کافی برای دو
هنگ‌موجوداست ولی‌ازلحاظ لباس‌وتجهیزات بطورتساوی کمبود مشهوداست

بنا بتوصیه کلنل پاسیان باصدور فرمانی از طرف پادشاه وضع افسران
بهتر شده ودستور پرداخت حقوق آنها صادر شده است . در فارس سربازان
دارای اسلحه هستند ولی ازلحاظ لباس وتجهیزات کمبود دارند دراین استان
تا کنون کسی برای خدمت سربازی نام‌نویسی نکرده وهنگی تشکیل نشده
است نفرات هنگهای مستقر دراین استان تماماً آذربایجانی هستند . هنگ
سمنان افرادآن ازمردم خراسان که هرگز مجهزنبوده و همواره فاقد اسلحه
لباس وتجهیزات‌بوده‌اند، هنگ مازندران همین وضع رادارد . این هنگ‌در
زنجان وهنگ عراق دردماوند وفیروزکوه بوجودآمده است . در کرمانشاه

یـ هنگ مشق نظام داده شده ولی فاقد اسلحه ، لباس وتجهیزات می باشند انضباط سربازان هنگ مزبور خیلی کم و محدود است . از اسواران فسا در فصل پائیز بازدید کردم افراد آن دارای کفایت وشایستگی‌هستند و اکنون درخانه‌های خود بسرمیبرند . تفنگچیان نامنظم وسواران ، سلاح موردنیاز خود راشخصا تهیه میکنند وچون باسرباران منظم مقایسه شوند زیان آنها برای ارتش بیش ازفایده‌آنها است .

بنظرمیرسدتاحال برای بهبود وضع نیروهای پادشاه کوشش بعمل‌نیامده است ذخائر پادشاه برای تجهیز سربازان‌کافی نیست باروت مورد نیازآنهااز کارخانه تبریز ویك‌کارخانه جدید تهران که ساختمان‌آن درشرف پایان‌است تأمین میگردد درنزدیکی تبریز معادن سرب فراوانی وجوددارد درآنجایك کارخانه توپ ریزی و عراده سازی مخصوص حمل توپ وجوددارد .

٤ ــ وضع افسران انگلیسی بانظامیان ایرانی بقرار زیراست :

عراق کلنل پاسمربادو هنگ پیاده

آذربایجان :کاپیتان «آیبك[5]» بادو هنگ توپخانه سوار که اکنون بـا نیروهای تحت فرمان خود ازشیراز در حرکت است

کرمانشاه ـ ستوان «رو[6]» بایك سرگروهبان پیاده بـا سربازان هنگ شاهزاده از کرمانشاه بطرف شوشتردرحرکت است .

تهران ـ ستوان «تانانت[7]» ودوسر گروهبان سوار بااسواران مربوطه ، ستوان «پاد[8]» ودوسر گروهبان توپچی‌سواربسربازان توپچی‌مشق‌نظام‌میدهند ستوان دوم لنگتون[9] ازهنگ بنگال طبق دستور مسئول رساندن آب ناحیه قزوین‌است .

5 - Ibec
6- Raw
7- Tanant
8- Pada
9- Longton

۵ـ طبق دستور آن جناب یک سیستم خبررسانی منظم و مرتب توسط ... پاسمر برقرار شده تا نمایندهٔ دولت بریتانیا را در تهران از وضع حقیقی سربازان و افسران مستحضر سازد. خلاصه آخرین گزارش آنها به پیوست است.

عالیجناب

همواره مطیع اوامر هستم

خدمتگزار کاپیتان چارلز ـ استودارت

۲۶ آوریل ۱۸۳۶

*۱ـ در مورد اینکه چارلز استودارت در پایان این گزارش خود را کاپیتان (سروان) معرفی کرده است و در مقدمه این مقاله همه جا کلنل استودارت نوشته شده . این توضیح لازم است که کلیه افسران خارجی که در دورهٔ قاجاریه برای آموزش ارتش ایران استخدام میشده‌اند در درجاتی بالاتر و البته موقتی بخدمت ارتش ایران درآمده‌اند و این افسران درگزارشهائی که در مطالب و مسائل مختلف به کشور متبوع خود میفرستاده‌اند طبعاً درجه اصلی خود را می‌نوشته

بررسی ۱۴

اسناد و نامه

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره، چند سند و نامه از
ملاد و نامه های تاریخی که پیش از این در جایی چاپ نشده باشد
بب میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکنده تاریخ ایران
برای استفاده پژوهندگان آماده گردد.

بخش دوم ـ دستور های شاه

| دستور شاه به عضدالملك در بارهٔ معدن طلا |

هو . در باب معدن طلا اظهاری کرده بودید حقیقة باید درین باب لازم اهتمام به عمل آورده ان‌شاءالله تعالی درست‌معلوم و مشخص نمائید که‌معدن بامعنی است . حقیقت دارد یا نه ، از خاکش باز بدهید آدم باوقوفی بشو وعمله بگمارید‌کار کرده رگ تازه پیدا کنند. خلاصه‌درین‌باب اهمال واغف نکرده کمال سعی‌را به عمل آورید. شاید ان‌شاءالله تعالی معدنی‌باشدبامعنی و به‌کار دولت‌آید حرره فی‌شهر محرم‌الحرام‌سنهٔ ۱۲۷۷

(صحهٔ ناصرالدین‌شاه). صحیح‌است

پشت‌مکتوب مهر دبیرالملك دیده‌می‌شود

ـ ۳ ـ

| دستورشاه به عضدالملك‌دربرگردانیدن فراریان ایل تیموری |

هو. در باب برگردانیدن فراریان ایل‌تیموری شرحی‌نگاشته‌اظهارداشته بودید که میرزا محمد حسین مستوفی ومهر علیخان سر کردهٔ سواره‌باجا خدمات نمایان کرده همراه‌صارم‌الملك رفته آنها را برگردانیده‌اند خدمه آنها در خاکپای مبارك درجهٔ قبول و استحسان یافت البته آنها را به‌شم مراحم علیهٔ شاهانه امیدوار نمائید. لکن‌آن چهارصدخانواده‌فراری‌رابایه کوچانیده و بسرخس روانه دارید باز... آنها همین‌است که همان خانوا حتما کوچانیده بسرخس بفرستید و تتمهٔ خانوار تیموری و عمارلو را موافق قاعده در میان طوایف سویت کرده بطوری که صارم‌الملك تعهد ک کوچانیده روانه نمائید که‌برای زراعت سنبله در آنجا حاضر شوند. فی محرم سنهٔ ۱۲۷۷ .

باصحهٔ شاه «صحیح است» و مهردبیرالملك درپشت دستور .

- ٤ -

[دستور شاه به عضدالملك راجع به اعزام معمار برای محمد ولی خان]

ازقراریکه نوشته بودید معمار و بعضی اسباب لازمه که مقرب الخاقان محمدولی خان سردار خواسته بود از برای او فرستاده اید بسیار خوب کرده اید البته بعد ازاین هم هروقت برای او اسبابی لازم میشود وبشما می نویسد در فرستادن آن کمال اهتمام بعمل آمده او را معطل نگذارید. شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۷

صحیح است (صحهٔ شاه) ومهر دبیرالملك درپشت دستور.

- ٥ -

[دستور شاه به عضدالملك درباره مهمانداری از سردار سلطان احمدخان حاکم هرات]

نمره ۱۷

هو ، درباب مهمانداری وتوقیر واحترام سردارسلطان احمدخان حاکم هرات تفصیلی نگاشته بودید درخاکپای همایون مستحسن ومقبول افتاد هر قدر دررعایت شرایط احترام وتوقیراوزیادتر مبالغه واهتمام شود باعث خشنودی اولیای دولت علیه خواهد بود. بعد از اینهم باید درمیان شما رابطهٔ مودت و یگانگی مستحکم باشد. درباب موقوفات سرکار فیض آثار[۱] البته مراقبت کرده بالتمام به تصرف درآورید ومحصولات آنها را ضبط و تصاحب نمائید . حرره فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۷.

باصحهٔ شاه «صحیح است». وپشت دستور را دبیرالملك مهر کرده است

۱ - مراد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات است

-۶-

[دستورشاه به‌عضدالملك دربارهٔ قروض سردارسلطانعلی‌خان]

نمرهٔ ۲۲

درباب قروض سردارسلطانعلی‌خان که‌نوشته بودید خودشما قبول کرده به‌طلبکاران او تمسك سپرده‌اید بسیارخوب کرده‌اید انشاءالله‌تعالی بهمانطور که تمسك سپرده‌ایدتنخواه‌آن باچاپاردیگر انفاد وارسال‌میشود که به‌طلبکاران او داده تمسکات‌خودرا بگیرند شهرمحرم‌الحرام سنهٔ۱۲۷۷

با صحهٔشاه : «صحیح است» . پشت‌دستوررا دبیرالملك مهر کرده‌است

-۷-

[دستورشاه به عضدالملك در بارهٔ فروش غلهٔسرکار فیض آثار]

نمره ۲۷

هو. واضح‌است که‌باآنهمه‌قشون که مأمورخراسان‌است‌غلهٔدیوانی کفایت نخواهد کرد لامحاله‌بایدبقدر پنجهزارخروارجنس‌ازانبار حضرت(ع)بدیوان اعلی‌بفروشید ازحالا که‌سرخرمن‌است برحسب امرقدر قدرت همایون بشما اظهار میشود که باید بقدر پنجهزار خروار ازجنس حضرت نگاهداری کرده بمصرف برسانند تاانشاءالله تعالی درمقام ضرورت . . . نمایند . دراین باب باید [چند کلمه پاره‌شده] داشته باشند. حرره‌فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ۱۲۷۷

باصحهٔ شاه: «صحیح‌است»ومهر دبیرالملك‌در پشت.

ناصرالدین‌شاه درحاشیه بخط خود نوشته‌است :

البته ازجنس حضرت درانبار مشهد مقدس بقدر پنج هزار خروار حاضر بکنید اگربرای قشون مروخواستند به‌قشون بفروشید یعنی به‌دیوان. وا باز مال حضرت است. درمشهد فروخته می‌شود البته حاضر کنند .

-۸-

[دستور شاه به عضدالملك در قرض دادن به افاغنه]

نمرة ۲۹

هو . حضرات افاغنه که بدربار گردون مدار همایون می‌آیند غیر ازضرر ... از وجود آنها حاصلی نخواهد بود برحسب امر همایون باید بعد از ... از آنها احدی را نگذارید بدارالخلافه الباهره بیایند . اگر آمدند از همانجا بر گردانید وباهالی خراسان هم قدغن واجبار نمائید که باطمینان دیوان اعلی دیناری بآنها قرض ندهند واگرچیزی بآنها بعنوان قرض بدهند از کیسهٔ آنها خواهد رفت. البته قدغن اکید نمایند حرره فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۷

با صحهٔ شاه: «صحیح است» ومهر دبیرالملك در پشت دستور.

ناصرالدین شاه به خط خود درحاشیه نوشته است :

به همه اعلام کنند که قرض ندهند و نگذارید دیگر این [یك کلمه سیاه شده] ... طهران بیایند .

-۹-

[دستور شاه به عضدالملك در بارهٔ سیدابوالحسن خان]

نمرة ۳٤

هو . درباب حاجی سیدابوالحسن خان شرحی نگاشته اظهار داشته بودید که بمنصب امامت سرکار فیض آثار منصوب وبرقرار داشته‌اید درخاکپای فلك فرسای همایون هم موقع قبول واستحسان یافته فرمان همایون برای مزید مفاخرت و امیدواری او شرفصدور یافت باو بدهید زیارت کرده بامیدواری سرگرم خدمت گذاری سرکار فیض آثار باشد حرره فی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۷.

با صحهٔ شاه : «صحیح است» ومهر دبیرالملك درپشت دستور .

۲

-۱۰-

[دستورشاه به عضدالملک دربارهٔ حرکات سردار سلطانعلیخان]

نمرهٔ ۳٦

هو. در باب حرکات خلاف وهرزگی وحق ناشناسی سلطانعلیخان وسا
افاغنهٔ قندهاری که اشعاری کرده بودید اگرچه بهر گونه عقوبت و سخط
سیاستی مستحق بودند ولی بهمان سیاست دو نفر افغان اکتفا شده مصحوب محم
خان چاپار چند روز پیشتر حکم همایون شرف صدور یافت که سلطانعلیخان
مقرب الخاقان شهاب الملک روانهٔ هرات کند.
البته شما هم از مدلول حکم همایون مستحضر شده تا به حال او را روا
داشته اید. حاجت بترقیم مجدد نیست. حرره فی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۷
صحیح است (صحهٔ شاه). با مهر دبیر الملک در پشت دستور

-۱۱-

[دستورشاه دربارهٔ علمای نیشابور و حرکت آخوند ملاهاشم]

فیمابین علمای نیشابور گفتگو و مشاجره اتفاق افتاده و منجر به خشونت
پرده دری شده جناب آخوند ملاهاشم با کوچ و بنه بمشهد مقدس آمده است حکم
همایون به مقرب الخاقان شهاب الملک شرف صدور یافته شما هم مستحضر خواهید ش
بنواب پرویز میرزا حاکم نیشابور هم از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقر
شده است که آدم فرستاده جناب مشار الیه را هرطور است دلجوئی کرده باز
نیشابور معاودت دهد. می باید شما هم از قراری که به مقرب الخاقان شهاب الملک
نوشته شده است معمول دارید و مراقبت نمائید که آخوند ملاهاشم باز معاود
کرده روانهٔ نیشابور گردد. در باب وظایف هم بهمان قرار که حکم همایون اس
قرار داده آدم بفرستید. فی شهر صفر المظفر ۱۲۷۷.
صحیح است (صحهٔ شاه) با مهر دبیر الملک در پشت دستور

-۱۲-

[دستور شاه به عضدالملك دربارهٔ فروش غله سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۷۸

هو ، درباب پنجهزارخروار غله که از املاك حضرت (ص) امرومقررشده
بود در انبار نگاه‌دارید شایدبرای سیورسات قشون مأمور مرو لازم شوداز
قراری که مقرب‌الخاقان قوام‌الدوله نوشته بود درسمت میمند وباروچاق غله
بقیمت ارزان بهم خواهد رسید در ینصورت غلهٔ حضرت را معطل کردن لازم
نیست.فروخته بمصارف تذهیب‌صحن مطهر برسانید. احتیاطاً برای مروغله بار
کرده بلوکات ارض اقدس‌وموجودی انبار شهرومحمودآباد جام کفایت‌خواهد
کرد بمقرب‌الخاقان‌شهاب‌الملك‌حکم شده است آورده در شهر نگاهدارد
و غلهٔ حضرت را بفروش برسانید . فی‌شهر صفر۱۲۷۷ .

ملاحظهٔ شاه: صحیح است ومهر دبیرالملك درپشت دستور .

-۱۳-

[دستور شاه دربارهٔ موقوفات‌هرات]

هو.درباب املاك‌موقوفهٔ‌حضرت (ع) واقعه‌درهرات حاجی‌سیدابوالحسن
شرحی‌نوشته بود درخاکپای همایون ملحوظ‌افتاده در طی‌احکام علیه‌موکدا
بسردارسلطان احمدخان‌امرومقررشده‌است که‌لازمهٔ تقویت و مراقبت رابعمل
آورده نگذارد امر موقوفات بی‌نظم شود. البته شما هم باو بنویسید و اگر
بدانید از میرزاجبارکاری ساخته نمی‌شود او را تغییرداده‌آدم دیگرمشخص
کرده بفرستید و ملتفت این‌فقره هم‌باشید که‌آن‌آدمی که میفرستبدآدم‌زبرك
وهوشیار باشد و در جزواز جمیع اوضاع و احوالات‌آنجا مطلع شده همیشه
روزنامهٔ‌آنجا رانوشته بشما برساند که باینجا بفرسنید و اولیای دولت رااز
وقایع و گزارشات آنجا بی‌خبر نگذارد. البته‌درین فقره زیاد اهتمام داشته
باشید . فی‌شهرصفرالمظفرسنهٔ ۱۲۷۷ .

صحیح است : (صحهٔ شاه). با مهردبیرالملك درپشت دستور

-۱٤-

[دستور شاه در بارهٔ شجاع الدوله قوچانی]

هو . درباب عمل قوچان و بهبودی احوال شجاع‌الدوله اشعاری ...
بودید باید مراقبت نمائید فیمابین شجاع الدوله و برادرش امیر حسین خان اصلاح
شود و اوضاع خانوادهٔ آنها مختل نگردد بحاجی میرزا محمود حکیم باشی ...
ملفوفهٔ فرمان مبارك شرف صدور یافت که بهر نحو که میتوانید فیمابین آنها الت...
دهد و در معالجه و مداوای شجاع الدوله هم زیاد مبالغه و اهتمام کند که
انشاءالله بزودی رفع ناخوشی او گردد درباب بذر قلعهٔ مبارکه ناصری و امر
خانوار آنجا هم اظهاراتی کرده بودید جواب مبسوط و مفصل بشهاب الملك
نگارش یافته شما مستحضر خواهید شد. حاجت بنگاشتن مجدد نیست باید
شما هم لازمهٔ مراقبت را در انتظام امر آنجا بعمل آورید فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۷
صحیح است (صحهٔ شاه) بامهر دبیر الملك در پشت دستور

-۱٥-

[دستور شاه به عضدالملك دربارهٔ فروش غلهٔ سرکار فیض آثار]

از نوشتجات نواب والاحشمت‌الدوله و سایر سرکردگان اردو که البته
شما هم دیده‌اید چنان مفهوم میشد که برای آذوقه و سیورسات قشون نصرت
نمون احتیاج بغلهٔ خراسان بهم خواهد رسید. اگرچه سعدالملك بجهت خریدن
ده‌هزار خروار جنس مأمور هرات گردیده لکن باید شما هم احتیاطاً مقدار
پنجهزار خروار جنس از بابت انبار حضرت (ع) نگاه داشته بفروش نرسانید
که در انبار مهیا و موجود باشد. همینکه مقام احتیاج شد بارگیری کرده
حمل و نقل نمایند و وجه قیمت آنهم از دیوان اعلی مرحمت خواهد شد. می‌باید
دراین باب بهیچوجه من الوجوه مضایقه و کوتاهی نکرده هرطوراست پنجهزار
خروار جنس پاك نگاهدارید فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۷. صحیح است (صحهٔ شاه)
بامهر دبیر الملك در پشت دستور

درانتهای نامه شاه به‌خط خود نوشته. البته پنجهزار خروار را نگاه بدارید

-۱۶-

[دستور شاه دربارهٔ انتظام امور سرخس]

نمرهٔ ۷۸

نوشتجات محمد ولیخان سردار وسرکردگان را که فرستاده بودند در خاکپای همایون ملحوظ افتاد باید درانتظام امور سرخس لازمهٔ مراقبت و مواظبت را مرعی ومنظورداريد اينكه نوشته بودند لازم است سرهاماث م[؟]دوخان بسرخس بروند بودن آنها در سرخس برای سرپرستی خانوار و تدارك آذوقه و مدار آنها بسیارخوبست البته هرطور است آنها را روانه داريد و بنهجی که مفصلا به شهاب الملك مرقوم شده شما هم خواهيد ديد خانوار عمارلو وتيموری که بابست بروندآذوقهٔ آنها را تا رفع محصول تدارك نموده باخودشان حمل ونقل کرده ببرندودرآنجاهم مراقبت نمایند که امر زراعتشان منظم ومضبوط باشد درباب بذروعواملهم حسب الامر شهاب الملك جابجا كرده خواهد رسانيد خلاصه در انتظام امور وحفظ سرحد سرخس و امنيت راه بايد لازمهٔ اهتمامرابعمل آورده کمال تقويت رااز محمدوليخان سردار [چند كلمه پاره شده]

فی‌شهر ربيع الآخرسنهٔ ۱۲۷۷

(حاشيه)احکام همايون بنحوی است كه على التفصيل بمقرب الخاقان شهاب الملك مرقوم شده وخواهيدديد.البته تا ورود امير الا مراء العظام ظهير الدوله درحفظ امنيت ولايت كمال مراقبت بعمل آوريد. حرره فی‌شهر ربيع الثانی۱۲۷۷.صحيح است(صحهٔ شاه) بامهردبيرالملك درپشت دستور

-۱۷-

[دستور شاه دربارهٔ رفتن اميرحسين‌خان به قوچان]

نمرهٔ ۷۹

هو ، ازقراريكه بعرض رسيد اميرحسين‌خان ازراه جهالت ونادانی خودسر، عزيمت قوچان نموده رفته باآن حالت وتوهم وتوحشی كه شجاع الدوله از او داشت.حقيقة بسيارغلط وخلاف كرده محض مرحمت ملوكانه ازجانب سنی الجوانب

همایون بامیرالامراالعظام ظهیرالدوله بالمشافهته ... امر و مقرر شده بود که اورا در مشهد مقدس نگاهدارند که مصدر خدمتی شود. ظهور این حرکت از او بسیار خلاف بود. اما ازقراریکه نوشته بودند قراولان قوچانی اوراراه ندادند مانع شده‌اند . اوهم برگشته بدرجزرفته است حقیقة خیلی خوب کرده‌اند باید حسب‌الامر آدم فرستاده بزودی اورا آورده در آنجا نگاهدارید وقدغن نمائید خیال رفتن قوچان را ازخاطر خود بیرون کند . .رأی جهان آرای همایون است ولازمهٔ مراقبت را درانتظام امور قوچان بعمل آورید .[چند کلمه پاره شده است] . فی شهرربیع‌الاخر سنهٔ ۱۲۷۷
صحیح است (صحهٔ شاه) بامهر دبیرالملك درپشت دستور .

-۱۸-

[دستورشاه دربارهٔ بهادرخان ومطالبات مردم]

نمرهٔ ۸۲

تفصیلی درباب بهادرخان نگاشته اظهار داشته بودید که صارم‌الملك ضمانت نموده اورا ازمنزل شهاب‌الملك بیرون آورده که قرار تنخواه دیوانی ومطالبات مردم را بدهد رفته بست نشسته است اولا باید صارم الملك که ضمانت کرده است حتما اورا از بست بیرون آورده قرار تنخواه دیوان رابدهد ثانیاً پاره‌ای ادعاها که نوشته بودید بهادرخان ازآدمهای خود و کسانی را که درایام حکومتش درولایت مباشر کرده بود دارد ازجمله میگوید هزاروسیصدتومان نقد به‌آن دونفرداده که فرستاده درمشهد غله خریداری کنند حالاانکاردارندوآنهاهم که مباشری داشته‌اندمیگویندتنخواه نقدازولایت وصول کرده بخودبهادرخان داده‌ایم واومنکراست می‌بایدهمهٔ آنهاراخواه درآنجاحاضر باشند خواه درولایت یکجا حاضر نموده رجوع به مرافعه نمایند و خودتان هم باکمال دقت غوررسی و رسیدگی کنید. موافق قانون شرع وعرف بگردن هرکدام ثابت شود محصل گماشته حتما تادینار آخر مطالبه ودریافت کنید. دراینکه او مبالغ کلی از

...بت تحصیل کرده گرفته وسه هزار و یکصد و چهل تومان تنخواه دیوانی راهم که
...بابت قیمت غله باو داده بودند دیناری برعیت نداده و جنس را خفا از رعیت گرفته
...ست جای شبهه نیست. ولی چون شما توسطی از او کرده بمقام شفاعت بر آمده بودید
دیوانیان عظام مطالبه ماخوذی و سایر تعدیات اورا نخواهند کرد. لکن باید وجه
...فدی که گرفته و برعیت نداده حتما رد کند یکهزار تومان هم که سابقاً شهاب الملك
از او گرفته عالیجاه میرزا اسدالله تحویل داده از تنخواه مزبور محسوب است
دو هزار و یکصد و چهل تومان را هم البته گرفته به میرزا اسدالله تحویل داده
وقبض گرفته بفرستید که ازبابت فاضل آخر کتابچهٔ طلب قوام الدوله محسوب
خواهد شد. میباید در وصول آن تنخواه از بهادرخان لازمهٔ مراقبت را بعمل آورید. او
هم باکمال شکرگزاری بپردازد، فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۷ .
صحیح است (صحهٔ شاه) ، بامهر دبیرالملك در پشت دستور .

-۱۹-

[دستور شاه دربارهٔ رساندن آذوقه به سرخس]

نمرهٔ ۸۳

درباب مقدمهٔ سرخس نوشته بودید ساخلو وخانواری آنجا بعد از رسیدگی
خبر شکست اردوی مرو واهمه کرده قلعه را خالی گذاشته بیرون آمده‌اند و
بعد ازشنیدن این کیفیت جمعیت وسوارهٔ قورخانه وآذوقه فرستاده‌اید که آنها
را برگردانند اگرچه انشاءالله تعالی تابحال یقیناً مراجعت کرده به سرخس
رفته‌اند ولی باید شما ومقرب الخاقان شهاب الملك کمال مراقبت را داشته باشید
که آنها برگردند وبسرخس رفته وبهرطوراست مال کرایه پیدا کرده آذوقه به
آنها برسانید که معطل نباشند. شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷ .
باصحهٔ شاه: «صحیح است». پشت این دستور به مهر «دبیرالملك» مهر شده است .

- ۲ -

[دستور شاه به عضدالملک دربارهٔ فروش غله سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۸۴

درباب غلهٔ انبار سرکار فیض آثار حکم همیونی این است که از بر دولت در آن حدود غله ضرور خواهد شد و باید موافق حکمی که سابقا مر شده است غلهٔ انبار حضرت را نفروشید و ازبرای دولت نگهدارید. بلکه سال آینده هم ضرور خواهد شد وغلهٔ انبارحضرت رادولت خود میخرد این نوشته بودید برای مخارج تذهیب ایوان چهار پنجهزار تومان تنخواه مرحمت شود که اگر غله خریده شد از بابت قیمت آن محسوب شود فرمایش همیو این است بعداز آنکه نواب حسام السلطنه آمدند قرار تنخواه آن داده خوا شد که نواب معزی الیه بهمراه خود آورده در آنجا تسلیم نمایند وانشاءالله نواب معزی الیه زود خواهند آمد. شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷.

باصحهٔ شاه: «صحیح است» و مهر دبیرالملک در پشت دستور.

شاه به خط خود درحاشیه نوشته است: «غله را نگاه دارد»

= ۳ -

[دستور شاه در بارهٔ غلام حیدرخان افغان]

نمرهٔ ۸۵

درباب غلام حیدرخان افغان که نوشته بودید خیال رفتن قندهار راند و استدعا کرده است که صدنفر سوارهٔ افغان گرفته همیشه باسواره اش در خرا مشغول خدمت گذاری باشد شهاب الملک هم این فقره رانوشته بود مراتب بعر خاکپای همایونی رسیدو استدعای غلام حیدرخان پسندیده افتاد. باینطور که ر جهان آرای همایون براین تعلق یافته است که دوهزار سوار جدید درخرا گرفته شود.

غلام حیدرخان هم این صد نفرسوار افغان را پادار کرده سان بدهد. جزو همان دوهزارسوار برقرار خواهد شد. بلکه اگر علاوه بر آن یکصد

رافغان یکصدنفر سوارديگرهم‌خود او ازخراساني داوطلب بااطلاع‌ظهیر‌
الدوله گرفته و سان بدهد این‌دوبست نفر سوار همیشه ابواب‌جمع خود او
بود ومواجب وجیرهٔ آنها ازدیوان اعلی مرحمت‌می‌شود که در آن صفحات
مشغول خدمتگذاری باشند. امابايد شمابغلام حيدرخان گفتگو نموده قرار
مواجب و جیرهٔ خود اورا مشخص‌نمایند که معلوم شود خیال اوچیست و چه
قدر مواجب وجیره منظور دارد ازديوان اعلی بگیرد. اگربحالت نوکری و
بقدر اندازه جیره ومواجب‌خواهدخواست دیوان‌اعلی‌نیز مضایقه نخواهد کرد
و خواهد داد واگر توقع مواجب وجیره گزاف دارد این‌فقره اشکال‌دارد مثلا
وقتی که مشارالیه بدارالخلافه آمده بود می گفت شش‌هفت‌هزارتومان مقرری
مدام . اگربااین خیالها وبااین طورها حرکت خواهد کرد از برای دیوان
اعلی مشکل است خلاصه باید دراین‌مورد باخود او گفتگو نمائید وکیفیت
را بنویسید تا تکلیف معلوم شود شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ .

صحیح‌است : (صحهٔ شاه) با مهر دبیرالملک در پشت دستور

در صدر نامه به‌خط شاه دارد: درآن فقره‌به‌ظهیرالدوله‌حکمی‌نوشته شده‌است
بخواند.

-۲۲-

[دستور شاه دربارهٔ خرید اسراء از ترکمانان]

نمره ۸۶

درباب اسرائی که دراین مقدمه دردست ترکمان گرفتارشده‌اند هرچند
درحق آنها ازهیچگونه مرحمت دریغ نخواهد شدولی اگر علانیه‌ازجانب
دولت بخریداری‌آنها اقدام شود دوعیب‌خواهد داشت : یکی اینکه کسرشأن
دولت است وديگر اینکه‌آنها همینکه دانستند دولت درمقام خریداری‌اسراء
است‌برقیمت‌آنها خواهند افزود. حکم‌همایونی اینست که شما وشهاب الملک
درجزء تجار جديد خراسانی‌را که همیشه تجارت وراه باآنها دارندبفرستید
همه اسراء را یکجا قیمت کرده تمام نموده باسم اینکه کسان و منسوبان

خودشان پول میدهند تنخواه برده گرفته. حتی ظهیرالدوله هم اگر مشتر . شود آنها درك مطلب ومدعا خواهند کرد. البته در این باب کوتاهی نکرده تجار جدیدالاسلام آنجا چند نفری را روانه‌دارید و تنخواه هم موافق صورت علیحده که برای ظهیرالدوله ارسال شده است. درخراسان تنخواه دیوانی هست بعد از آنکه قراردادن تنخواه شد ازهمان بابت کارسازی کرده انشاءالله تعالی آنها را مستخلص نمایند . شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷ .

صحیح است (صحهٔ شاه) با مهردبیرالملك درپشت دستور.

- ۴۳ -

[دستور شاه در موافقت با ظهیرالدوله]

نمرهٔ ۸۷

در بارهٔ مأموریت امیرالامراء العظام ظهیرالدوله که نوشته بودید خیلی مایهٔ امیدواری خودم شده است اگرچه مقرب الخاقان مشارالیه سفیر کبیر هم مأمور خراسان شده است و مردم آنجارا خوب میشناسند ولی چون هروقت اقتضائی دارد ومقرب الخاقان مشارالیه تازه وارد شده هنوز بلدیت ندارد لهذا بایدشما کمال موافقت وهمراهی را با مقرب الخاقان مشارالیه نموده هرچه را مقرون بصلاح دانیدباوحالی کنید تا بلدیت تام بهم برساند و انشاءالله تعالی نواب حسام السلطنه هم بمقر حکومت خود بیایند . حرر فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷

صحیح است : (صحهٔ شاه) با مهردبیرالملک درپشت دستور .

- ۴۴ -

[دستور شاه در بارهٔ ایل جمشیدی و ولی محمد خان جمشیدی]

در باب عالیجاه ولی محمد خان جمشیدی که نوشته بودید چون مهمان ورسیدهٔ دولت بود باواظهارمهربانی کرده‌اید عیبی ندارد. ولی درباب بقیهٔ ایل جمشیدی که درسرحدات قوچان هستندونوشته بودیدبه‌عالیجاه‌ولی‌محمدخان واگذارشوداین عمل موقوف بصوابدیدخود نواب والا حسام السلطنه است که

ـم ایل‌جمشیدی راخود ایشان کوچانیده بمشهد آورده‌اند و هم مصلحت وقت را بهتر میدانند. بعد از آنکه نواب معزی‌الیه وارد شدند باایشان دراین فقره گفتگو کنید. اگرصلاح دانستند تفصیل را خودشان بنویسند ممضی ومقبول خواهد شد. شهر شعبان ۱۲۷۷.

صحیح است (صحهٔ شاه) با مهر دبیرالملک در پشت دستور.

- ۴۵ -

[دستور شاه در باره تحریکات خدام نسبت به عضدالملک]

صفحه ۲

تفصیلی که درباب حرکات خدام نسبت به‌خودتان‌نوشته‌بودید بنظرانور اقدس‌همایونی‌رسید اینکه نوشته بودید نمیدانم آن التفات ومرحمت سابقهٔ ملوکانه در بارهٔ من شامل است و میتوانم در نظم خدام بطریق استقلال و استیلاء حرکت‌کنم یا اینکه مرحمت ملوکانه سلب شده. این‌حرکات خدام‌از بابت زوال مرحمت ملوکانه واشارهٔ اولیای دولت علیه‌است فرمایش همیونی این است که مرحمت خاطر خطیر مبارك بنحو سابق بلکه اتم و اکمل در حق شما شامل‌است و بهیچوجه قصوری درمراحم خدیوانه نسبت بشما حاصل نشده است واحدی از اولیای دولت علیه هم با عنایت خدیوانه چنین‌اشارتی نمی‌توانند بکنند و در اینخصوص بنواب حسام‌السلطنه در ضمن احکام موکداً مرقوم شد که‌به‌خدام ضرب معقول‌برند وقدغن نمایند که‌احدی ازامر وصوابدید شما تخلف‌نکنند. والا مورد عتاب‌خواهند شد وبافتخارخود شما هم ملفوفهٔ فرمان مبارك به مضمونی شرف‌صدور یافته‌است که‌بتوانید بخدام نشان‌بدهید. البته مرحمت ملوکانه را دربارهٔ‌خودکامل وشامل‌دانسته‌باکمال استقلال‌مشغول‌نظم‌امور متعلقه بسرکارفیض‌آثار باشید. شهرذی‌الحجهٔ۱۲۷۷.

صحیح‌است (صحهٔ‌شاه) ومهردبیرالملك‌درپشت دستور.

ناصرالدین‌شاه خود در حاشیه نوشته‌است:

البته‌پدرخدام‌را آتش‌زده‌در کمال‌استقلال مشغول‌نظم امورحضرت‌باشید.

- ۲۶ -

[دستور شاه به حسام‌السلطنه درباب عضدالملك وخدام سرکار فیض آثار]

نمرهٔ ۱۰۳

مقرب‌الخاقان عضدالملك این‌دفعه در ضمن نوشتجات خودش اشعاری ز این‌فقره نموده‌بود اوقاتی که او بستری وناخوش بوده است بعضی از خدام حضرت به‌پاره‌ای خیالات فاسده‌افتاده‌می‌خواسته‌اند اسباب اختلال واغتشاش درامر آستانهٔ مبار که فراهم بیاورندو نسبت به او بعضی طورهاحرکت‌نمایند وبدین سبب مقرب‌الخاقان‌مشارالیه دلتنگی بهم رسانیده است . لهذابرحسب امرقدرقدرهمیونی به‌نواب والا مرقوم میشود که این فقره را به‌خدام آستانه مبارکه عموماً حالی ومعلوم نمایندکه اگر به‌قدر سرموئی از آنهانسبت به عضدالملك بی احترامی واقع شود یا احدی ازصوابدید و امرو نهی او تخلف کند یقینا مورد عتاب‌خواهد شد . عضدالملك نوکر بزرگ این دولت است و اختیارامور آستانهٔمبارکهٔ سرکار فیض آثار کلیة برعهدهٔاو واگذار شده است واز جانب سنی‌الجوانب همایون اذن واجازه باو داده شده‌است که هریك از خدام به‌خلاف قاعده حرکتی کند یا ازحرف او بیرون برود تنبیه کند . باید نواب والانیز همیشه مراقب نظم‌کار اوباشد و کمال تقویت رابه عمل بیاورند وبه‌خدام قدغن‌کامل کنندکه درست حرکت کنند و ازامرونهی او تجاوز وتخلف نکنند. شهر ذیحجهٔ ۱۲۷۷

(صحهٔ شاه) بامهر دبیرالملک درپشت دستور.

شاه به‌خط خود درحاشیه نوشته است :

صحیح است .

شما بدانیدکه عضدالملك نوکر بزرگ دولت است و به خدمت‌بزرگ مامورست و مارا درحق اواعتمادست. این تصورات بی‌معنی خدام یعنی‌چه . البته آنها را تنبیه بکنید .

(۱٦)

سند شماره ۱

سند شماره ۵

۸

سند شمارهٔ ۸

سند شمارهٔ ۱۰

سند شمارهٔ ۱۲

سند شمارهٔ ١٦

سند شمارهٔ ۱۹

سند شمارهٔ ۲۱

مهر دبیرالملک که در پشت سند های ۱ تا ۲۶ دیده می شود

تحقیقی

درباره شغل و وظیفه

منشی الممالکی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

تحقیقی
درباره شغل و وظیفهٔ منشی الممالکی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

«منشی الممالك» از لقبهای
...غای دوره‌های پیش است که
چون شغل و وظیفهٔ آن
...سی واگذار میشد .
آن لقب را نیز باو میدادند
بطوریکه ازعنوان منشی —
الممالك برمی‌آید شخصی که
...این لقب و منصب گمارده
مشده است رئیس دیوان
...الت و دارالانشاء بوده و
...محاله عده‌ای منشی و کاتب
دبیر زیر دست خود داشته
...ت بنابراین برای تشخیص
...غل ووظیفه منشی‌الممالك،
...اختن دیوان رسائل وانشاء
...طول تاریخ ایران لازم بنظر
...رسد .
آگاهی ما ازدیوان انشاء

ورسائل دوره‌های پیش ازاسلام محدود است بزمان ساسانیان ودربارهٔاین
میدانیم که زبردست ترین منشیان و بهترین خوشنویسان برای دیوان
استخدام میشدند ومنشیان وخطاطان‌درجه دوم را بحکام ولایات میسپرد
و دبیران در این دوره همه قسم اسناد را ترتیب میداده‌اند و مکاتبات دو
بدست آنها بوده است . فرمانهای سلطنتی‌راانشاء وثبت میکردند وجرعجم
زینه‌ها رامرتب ومحاسبات دولت رااداره مینمودند .

دردورهٔساسانیان‌شغل‌دبیری درخاندانها موروثی‌بودوپادشاهان، دبیران
خودرا ومخصوصا دبیران بزرگ را از میان کسانی برمیگزیدند که پدر ب
پدر دبیر میبودند . طبری‌درشرح مملکتداری انوشیروان دراین‌باره بدین
گونه‌اشاره میکند :

«پس مردی را بخواند از دبیران بزرگ ، از آن کسها که دبیری اند
خانگاه ایشان بود ازسالهای بسیار[۲]»

وبنابرراویت خوارزمی، دردستگاه ساسانیان هفت‌دبیربوده است بدین‌شرح

۱ــ دبیرداد گستری	داددبیر
۲ــ دبیر عوابد دولت شاهنشاهی	شهرآماردبیر
۳ــ دبیر عایدات دربارسلطنتی	کذگ آماردبیر
٤ــ دبیرخزانه	گنج‌آمار دبیر
٥ــ دبیراصطبل شاهی	آخورآماردبیر
٦ــ دبیرعایدات آتشکده‌ها	آتش‌آمار دبیر
۷ــ دبیر امور خیریه	روایگان دبیر

ورئیس طبقه دبیران راکه این‌چنین‌مقام واهمیتی‌دردستگاه دولتی‌داشته
«ایران دبیربذ » یا « دبیران مهشت» میگفتند واحیانا مأموریت‌های سیا
هم باووا گذار میشده است[۳]

۱ــ کریستن سن : ایران درزمان ساسانیان ص ۱٥٤ ــ ۱٥٥ ترجمهٔ فارسی
۲ــ تصحیح ملک‌الشعراء بهار ص ۱۰٤۷
۳ــ کریستن سن ، ص۱٥٥

بعد ازساسانیان دراوائل ظهور اسلام ، چون رسم براین بود که هر کس مسلمانان حاجتی میداشت می‌توانست خود بحضور خلیفه برسد و امور دولت و کشورداری فی‌المجلس درحضور خلیفه حل‌وفصل‌میشد بناچار نیازی بوزیر ودبیر نمی‌بود[٤] .

دراین سالها ، خلیفه شخصا دفتراموال بیت‌المال رانگهداری میکردو نامه‌هائی که ازطرف اونوشته‌میشد خود مهرمیزد و گاهی خوداونیزنامه‌هارا مینوشت[٥] اما طولی نکشید که دررتق وفتق اموربامشکلاتی روبرو شدند و خود رااز داشتن‌دیوان ناگزیر دیدند. نخستین کسی که‌دردولت‌اسلام‌بتأسیس دیوان اقدام کرد عمرخلیفهٔدوم بود که درسال هشتم هجری برای‌منظم کردن حساب خراجهائی که میرسید باین‌کار پرداخت[٦] .

در زمان عمر «فقط یك کاتب نامه های رسمی را مینوشت و در عین حال حسابداری‌هم بعهده اوبودودرآمد هزینه رادردفتر محاسبات قید میکرد[٧]» و دردورهٔ امویان که دستگاه خلافت بسط و گسترش بیشتری یافت برای دفتر احکام ومکاتبات .دبیر(کاتب) مخصوص تعیین گردید که‌براسرارقلمروخلافت احاطه داشته باشد ونگذارد اسرار دستگاه منتشر شود ویا بمسامحه‌بگذرد وامور محاسبات وخراج نیززیرنظراو میگذشت ولی این دبیر بمنزله وزیر نبود زیرادراین دوره تنهانیازبخط و انشاء می‌بود[٨] وخلیفه‌خودبا استبدادرأی بامور قلمرو خلافت رسیدگی‌میکردوبدین‌ترتیب‌مکاتبات‌ومحاسبات کشور کلا در یك دیوان میگذشت ولی چون عباسیان روی کارآمدند دستگاه خلافت دربار سلطنتی تبدیل گردید ونیاز بوجود وزیر وحاجب و دبیرهای متعدد

٤- ابن خلدون : مقدمه، ص ٤٦٨ ج۱

٥- جرجی‌زیدان : تاریخ تمدن اسلامی ج۱ ص۱۱۰

٦- ابن خلدون ، ص٤٨١ - ٤٨٢ ج۱ وجرجی زیدان : ص۱۰۹ ج ۱

٧- جرجی زیدان : ص ۱۱۱ ج۱

٨- ابن خلدون : ص ٤٧٠ ج۱

احساس شد[۹] واین توسعه در تشکیلات از همان آغاز روی کار آمدن عباسیان ...
عمل بخود گرفت. سفاح خلیفهٔ اول عباسی(۱۳۲-۱۳٦ق) ابوسلمه خلال را بوز ...
خود برگماشت وچون او کشته شد ، وزارت بخالدبن برمك مفوض گردید ...
خالد که اصلا ایرانی بود و پیش از آنکه آئین اسلام راپذیرد و بدستگاه ...
راه یابد پیرو مذهب زرتشتی بود . با آشنائی و وقوف کامل به آداب ورسوم ...
ایران واطلاع از دستگاه اداری ساسانیان بنیاد ادارهٔ دولت عباسیان ودیوانه ...
آنرا بر شالودهٔ اداری ساسانیان گذارد .در این دوره . نخست « دیوان
مراسلات ومحاسبات » که یکی بود بدو دیوان محاسبات ودیوان رسائل وانشا ...
تقسیم شدو اداره اینهردو را در کلیات . خالد خود زیر نظر گرفت[۱۱] ورفته
رفته درزمان خلفای بعدازسفاح. ودرزمان وزارت اولادخالد دیوانهای دیگری
نیز تشکیل یافت که یکی از آنها« دیوان رسالت یا انشاء »بود[۱۲] و رئیس آن
بطوریکه هلال بن صابی . نوشته است «صاحب دیوان انشاء» میخواندند[۱۳]

دردوره سامانیان وغزنویان دیوان انشاء را «دیوان رسالت »ورئیس آنرا
«صاحب دیوان رسالت» میگفتند[۱۴] وآن یکی از دواوین تابع وزارت بود ؟
جماعتی بنام کاتب ومنشی رسائل در آن کارمی کردند .

۹- ابن خلدون : ص ٤٦۸ - ٤۷۰ ج۱ وبه تجارب السلف نیز رجوع کنید که در ...
دولت عباسی مینویسد «دردولت سابق وزارت بر کسی مقرر نبودی و هر کسی را از ...
که کاری پیش آمدی از تدبیر آن مستبد بودی یاباخویشان واصحاب مشاورت کردی، ...
این، ذکروزارت نکردیم اما دردولت عباسیان کارها برقاعده میرفت وایشان وزارت رامر...
کردند» ص ۹٦ تصحیح عباس اقبال

۱۰- بقول مؤلف تجارب السلف ، خالدبن برمك سومین وزیر عباسیان بود (ص...
به بعد) و لوسین بووا Lucien Bauvat درکتاب «برمکیان» اورادومین وزیر ...
(ر.ك به ص ۵۰ -۵۱ ترجمه عبدالحسین میکده) .

۱۱- لوسین بووا : برمکیان ص ۵۱ و۵۳- به ابن خلدون ج۱ص۴۷۰ وجرجی ...
ج ۱ص۱۱۰ نیز مراجعه کنید .

۱۲- جرجی زیدان ج۱ص۱۱۱ وص۱۱۲ ولوسین بووا ص۵۳

۱۳ - رسوم دارالخلافه ص۱۲٦ ترجمه فارسی- به کریستن سن ص٤۱٦ نیز نگاه ...

۱٤- بیهقی تاریخ ، ص۱و۲دو۵دو٦ و٦٦ وبسیاری جاهای دیگر

ازسازمان وتشکیلات اداری دیوان رسائل در این دوره ، آگاهی کافی نداریم ، تنها میدانیم کاتبان دیوان مراتب مختلفی داشته اند مانند کاتبانی که در حضور پادشاه وصاحب دیوان می ایستادند و آنهائی که اجازه داشته اند بنشینند[15]

چون سلجوقیان روی کار آمدند از کتاب ومنشیان وعمال دیوانی ایرانی که عمرخود را در دستگاه پادشاهان سامانی وغزنوی ودیلمیان گذرانده بودند استفاده کردند واین عده «تقریبا عین تشکیلات وانتظامات اداری را که درعهد سامانیان وغزنویان درماوراء النهر و خراسان وجود داشت باقی گذاشتند و دیوان سلاجقه بغیر از پاره‌ای تغییرات بمقتضی زمان وبعضی تبدیلات اصطلاحی عین همان دیوان غزنویان وسامانیان بود»[16] ولی دیوان رسالت دراین زمان ضمیمهٔ دیوانی دیگر بنام دیوان طغرا شد که رئیس آن ، نیابت وزارت را نیز بعهده داشت و امور مربوط به تهیهٔ فرمانها ومکاتبات باین دیوان ارجاع میشد ورئیس آنرا صاحب یا وزیر دیوان طغرا ورسائل میگفتند واو درحقیقت رئیس دار الانشاء وباصطلاح امروز وزیر امورخارجه بود و درزیر دست خود عده‌ای منشی و نویسنده و طغرا کش داشت . ازسواد فرمانی که دربارهٔ اعطای منصب دیوان طغرا وانشاء درزمان سلطان سنجر دردست است میتوان بوظائف دیوان طغرا که دیوان انشاء هم جزو آن بوده است آگاه شد .

این است قسمتی از فرمان وزارت دیوان طغرا :

«دیوان طغرا ونیابت دیوان وزارت بوی تفویض فرموده شد وزمام امرونهی وحل وعقدمهمات ملك ومصالح دین ودولت بدست کفایت و فضل و فطنت او داده آمد تا چنانکه ازوی معهود است ومتعارف، روی بدان روی آورده برأی صائب ترتیب کلیات مصالح ممالك حرسها الله بواجبی پیش گیرد و خاطر ما از آن فارغ دارد . وجوه ارزاق و مواجب حشم وخدم معین ومرتب گرداند و اسباب تخفیف

۱۵ــ قابوسنامه چاپ نفیسی ص ۱۵٤

۱٦ــ عباس اقبال : وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۱۸ و ۱۹

وترفیه خلایق جهان که ودایع آفریدگار عزوعلااند ..
کند وبررسم محدث وقاعدهٔ ناپسندیده که مسلمانان
ازآن رنجی باشد وشائبه ظلمی وحیفی دارد براندازد و
کارهای معاملات ملك عالم را بتازگی ، بقلم طراوتی دهد
وترتیبی کند که ازآن ذکرجمیل وثواب جزیل منتشر .
مدخر گردد وآن قرار، آثار آن مؤبد ومخلد ماند وهمچ..
ترتیب دیوان انشاء که نازکتر شغلی در دیوان آ..
بواجب گیرد و درهرچه طبقات کتاب که امناء اسرار و
ثقات خفایاء احوال ملك اند تحریر کنند تأنق وتأمل کند
وبردقایق الفاظ ومعانی ابشان مطلع باشد وحال عقل و
فضل هریك ازمکتوب و نتایج و نسایح قریحت و قلم او
بداند که : کتاب الاجل عنوان عقله وفضله . تا هرمثال و
کتاب وخطاب که نافذ وصادر گردد وبادانی واقاصی برسد
متضمن فواید و مصالح جهان وجهانیان باشد ومصون از
خلل وسهوموجب ابطال و محموعلی تعاقب الایام وترادف
الشهور والاعوام مذکور و مسطور همی ماند و آن دفتر
مدخر همی گردد .....» [۱۷].

پس ازسلجوقیان ، دردورهٔ خوارزمشاهیان ، شغل ومقام دیوان انشاء بالاتر
از دیوان طغرا قرار گرفت . مؤلف کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی درشرح
حال دولتیار طغرائی اشاره‌ای باین نکته کرده است . اومیگوید: « او منصب
طغرای سلطان (یعنی جلال الدین خوارزمشاه) داشت وآن منصب درآن دولت
ازمناصب بزرگ و فرونرمرتبهٔ انشاء بود وپیش سلجوقیان طغرا شریفتر
انشاء بود » [۱۸] .

۱۷ ـ عتبة الکتبه از ص ٤٨ تا ٥٠
۱۸ ـ صفحه ۲۵ و۲٦

...وفی که همزمان باپایان دورهٔ خوارزمشاهیان و اوائـل استیلای مغول
...ته درجوامع‌الحکایات از انواع کاتبان آن دوره که هریك شغل ووظیفه
...ی داشته‌اند نام‌برده‌است مانند کاتب خراج. کاتب‌معونت. کاتب‌احکام. کاتب
رسائل وانواع دیگر[۱۹] واین‌نکته حاکی‌ازتوسعه و گسترش دستگاه اداری
زمان خوارزمشاهیان میباشد.

مقارن این‌احوال، حملهٔ‌مغول بایران روی‌داد وتغییرات کلی‌درهمهٔ‌شئون
اداری واجتماعی‌حاصل‌شد. دردورهٔ ایلخانان، دستگاه اداری به‌روش‌مغول‌ها
اداره‌میشد[۲۰] ودیوانها اسامی‌مغولی داشته‌اند . مینورسکی‌درحواشی‌تذکرة-
الملوك باستناد مندرجات جامع‌التواریخ می‌نویسد عنوان‌ولقب رئیس‌دیوان
انشاء دراین‌دوره‌منشی‌الممالك بوده ودراین‌باره‌نوشته‌است «نسبت‌لقب‌منشی-
الممالك بزمان سلطنت‌ایلخانان مغول میرسد وبهترین ترجمهٔ آن‌هماناوزیر
امورخارجه‌است[۲۱]» ولی ما در جامع‌التواریخ از این اصطلاح نشانی‌نیافتیم.
اما از اینکه‌وسعت‌وظایف منشی‌الممالك تاچه‌حدودی بوده است آگاهی
نداریم. بخصوص که میدانیم غازان‌خان درزمان سلطنت‌خود تهیهٔ‌سوادفرمان
هارابعهدهٔ امراء محول نموده بود[۲۲] وبدین‌ترتیب جزئی‌ازاختبارات‌ووظائف
منشی‌الممالك سلب‌وبچهار تن دیگر از امرامحول گردیده‌بود بنابراین، در
دورهٔ ایلخانان منصب‌وشغل منشی‌الممالکی نضج وقوام چندانی نداشته است

۱۹- باب هفدهم

۲۰- ر.ك به رشیدی : جامع‌التواریخ ص۶۴۲ - ۶۴۴ چاپ دکتر کریمی

۲۱- سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه فارسی ص۱۱۷

۲۲- رشیدی‌دراین‌باره‌نوشته‌است :«درباب‌یرلیغ‌فرمود .. سواد یرلیغ‌امرا کنند که
...ح ملك وصرفه هرکاری دانند واگر ناموجه و دور از کار باشد ، بالتماس هر کس
...ند ونیز بسی مهمات‌باشد‌که بادفاتر دیوانی وذکرموضوع ومبلغ، رجوع باید کردو
احتیاط کرده سواد کنند، آنگاه به‌اتفاق بیتکچیان مغول لفظ بلفظ برخوانده بمحل
رسانند تااگر اصلاحی‌باید، بقلم‌مبارك فرماید یا بلفظ‌مبارك. بعدازانکه بیاض کنند،
باره عرضه دارند وبعد از آن بآل‌رسانند وبگویند که فلان یرلیغ است که جهت فلان
...ن روز عرضه‌افتاد وفلان روزخوانده آمدتااجازت تمغا زدن بدان پیوندد.» ص۱۰۶۱

ولی بعداز ایلخانان، دردورهٔ جلایریان این شغل ولقب، رسمیت کامل یافت. در کتاب دستورالکاتب تألیف محمد بن هندو شاه نخجوانی باین اسم مکرر برمیخوریم وحتی ازوجود سواد وفرمان منشی‌الممالکی که بنام ... سعدالدین شیخی صادرشده ودر آن کتاب است میتوان دریافت تثبیت ورسمیت این شغل ومنصب بقسمی بوده که تفویض آن ایجاب می کرده است فرمان صادر شود. اینك سوادقسمتی ازفرمان مزبوررا که ازمحتوای آن، نکاتی چند در بارهٔ وظیفه منشی‌الممالکی معلوم می گردد دراینجا می‌آوریم:

«استعلا برشوا هق جبال جمال وجلال واستیلا بر کوامل منازل کمال وا کمال وصعود برمصاعد جهانبانی وعروج قهرمانی جز به تعیین حذاق کتاب و[–] اساتید [–] انشاء دیوان ممالك صورت نبندد واحمیاج ملوك انام وسلاطین اسلام بشخصی که مستودع اسرار سلطنت ومستخزن احوال مملکت وینبوع حقایق معانی ودسو دقایق مبانی ومنبع غـرایب تراکیب ومعدن بدایع الفاظ و[–] باشد، درغایت شدت است چه نظام مملکت بی‌مساعدت سواعد اقلام اومیسر نشود وقوام اوضاع ملك وملت بی‌ارقام ارقام واحکام احکام اودست ندهد

مصالحت میان سلاطین اسلام بی تسحیر کلمات سحر کردار او حاصل نگردد وموافقت میان ملوك ایام بی تألیف عبارات گوهربار او اتفاق نیفتد.

سلاطین را کاتب السروالا [–] وملوك را امیر الممالك منقطع الدمایه باید که استنباط بدایع مبدع وظیفهٔ طبع [زخار] او و استخراج لآلی مصنوعات نتیجهٔ نثار فرخار او وهرآینه متصدی چنان امر خطیر [–] چنین شخصی جلیل‌القدر شریف باید

تفویض منصب انشاء ممالك بجانب او شد تابروجهی
که مقتضای رأی نقاد دوطبع‌وقادوفیضان [-] ولمعان
اشعهٔ فضیلت اوست **بتقلید دیوان انشاء اشتغال‌نماید**
ومناسب هرفرد از افراد انسانی چون‌سلاطین وامراء
ووزراء وارکان دولت واعوان‌حضرت واشراف‌واعیان
واواسط‌الناس توکیل لایق و ترتیبی رایق فایق در
سلك تعبیرآورد والقاب وادعیه هریك نیزوضعی‌که
معهود ومعتاد است در سلك تقریر و تحریـــر کند
ومطالب رابروضعی بیان کند که غریب‌الفهم باشد واز
تکلف‌عبارات‌وتعسف‌استعارات احتراز واجتناب‌ورزد
وحدوسط‌مرعی‌داشته مطول‌ممل وموجزمخل‌ننویسدو
تمهید قاعدهٔ سهل و ممتنع را [-] مجموع طالبـــان
اسالیب ولغت‌داند وهمچنین‌**درکتابت احکام دیوانی‌و**
فرامین سلطانی دادسخن‌دانی بدهد وناموس حضرت
سلطنت و دیوان امارت ووزارت درکتابت‌رعایت کند
وتابیان مطالب برطریق ایجاز ممکن گردد ازاطناب
و[-] محترز ومجتنب باشد وتکرار الفاظ ومعانی‌را
بهمه وجهی قطع داند و استعمال الفاظ غریب وحشی
که‌مستعمل ومصطلح نباشدمستنکر ومستکره‌شمرد
و... تا درنتیجه ابواب قول وقلم اوازمزالق اعتراض
ومدارك استدراك مصون ومأمون ماند وازحضرت ما
بتولیت و تربیت اختصاص یابد . انشاءالله تعالی .
بدان سبب این حکم‌نفاذ یافت تااز ابن‌تاریخ امراء
الوس وتومان و . . . بدانند که از ابتـداء این سال
مولانا صاحب اعظـم سعدالعلما والـدین **شیخی را**
منشی دیوان بزرگ‌در جمیع‌ممالك‌وکاتب‌السر حضرت

ما دانند و دیگری را در این مهم امور مصلحت اقد
او شریك و منازع و عدیل و مخاصم نشناسند و
در کتابت مکاتبات سلطانی و احکام دیوانی رجوع ب
باو کنند...... و هیچ آفریده بی اذن و اجازت او د انشاء
دیوان بزرگ مدخل نسازد . . »

دستور الکاتب نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ازص ۲۷۶ تاص ۲۷۷

از فرمان مزبور چنین برمی‌آید منشی‌الممالك که منصب انشاء ممالك را داشته دراین دوره « منشی دیوان بزرگ [22] در جمیع ممالك و کاتب السر » پادشاه بوده و نوشتن «مکاتبات سلطانی و احکام دیوانی» از وظایف خاص او بوده و باو اختصاص داشته است و هیچکس را بی اجازه او حق مداخله» در انشاء دیوان بزرگ نبوده است و بنابراین منشی‌الممالك که کاتب السر پادشاه بوده و مکاتبات سلطانی زیر نظر مستقیم او بپادشاهان دیگر نوشته میشده درحقیقت بمنزلهٔ وزیر امور خارجه در دوره‌های بعد بوده است .

بعداز جلایریان تا پیدایش صفویه، سلسله‌های کوچکی روی کار آمدند که دستگاه دیوانی آنها بهمان سبك اداری ایلخانان و جلایریان اداره میشد ولی شناسائی کافی بجزئیات آنها نداریم تا اینکه صفویان دولت بزرگ خود را تشکیل دادند .

از رسوم دیوانی دورهٔ صفویه آگاهی بیشتری داریم و وظایف و شغل منشی‌الممالك در دو رسالهٔ دستورالملوك تألیف میرزا رفیعا و تذکرةالملوك اثر میرزا سمیعا بصورت بالنسبه کاملتری تشریح و توصیف شده است و ما شرحی را که میرزا رفیعا در این باره نوشته است و جامع‌تر از شرح تذکرةالملوك میباشد در اینجا میآوریم:

۲۲ـ در تشکیلات اداری وحکومتی پادشاهان جلایری دو اداره اصلی بنام دیوان سلطنت اعلی و دیوان بزرگ ممالک بوده است که اولی عبارت ازمجموعه بیوتات و متعلقات دربار پادشاهی ودومی برای اداره کشور و شامل دوایر کوچکتری ازقبیل دیوان استیفاء ، دیوان قضا ، دیوان انشاء دیوان اشراف دیوان الغ بیتکچی ودیوان نظر بوده است . برای تفصیل بیشتر بتاریخ آل‌جلایر تالیف خانم شیرین بیانی رجوع کنید (ازص ۱۷۷ ببعد)

«شغل مشار الیه سوای تحریر ارقام که تعلق بعالی جاه واقعه نویس[23] دارد و دیگر جمیع احکامی که منشیان دارالانشاء بعضی را به مسودهٔ دفتری [و] بعضی را به مسودهٔ منشی الممالك می‌نوشتند و ازدفترخانهٔ همیون میگذشت عموماً از تیولنامجات امراء و بیگلربیگیان و سلاطین ممالك محروسه و همه‌سالجات و تنخواه‌برانی و سیورغالات و وظایف و اجارات و اقطاعات و معافیات و مسامحات و احکام منصب وزراء و مستوفیان و کلانتران و محتسبان و محصصان[24] ولایات و احکام بباضی که از دیوان‌عدالت بنیان صادر می‌شد و احکام التزاماتی که هر کس بر طبق دعوای خود به دیوان اعلی می‌داد و بهرطرف که لازم می‌آمد ابوا بجمع محصلان دیوانی می‌شد و حکمی که درعنوان تصدیقات دفتری رسوم مهرداران نوشته‌میشدو دیگر آنچه بدفتر خانه رجوع نداشت از قبیل شجرات خلیفگان ممالك محروسه و فرمانها و نشانها وغیرهم که به‌مسودهٔ منشی الممالك منشیان قلمی می‌نمودند بامشارالیه است وبقلم سرخی و آب طلا مشارالیه به‌طغراهای مختلف که مخصوص هرحکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می‌ساخت»[25]

در شرح وظایف منشی‌الممالك تااینجا نوشته‌های دورسالهٔ دستور الملوك . تذکرةالملوك مشابهت بسیار با یکدیگر دارند[26] ولی اختلاف کلی در

[23]- برای شناسایی از وظایف واقعه نویس که اورا مجلس نویس هم میگفته‌اند به دستور الملوك فصل ۱۲ از باب دوم ص ۹۲ تصحیح آقای سید محمد تقی دانش پژوه در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران و تذکرةالملوك ص ۱۵-۱۶ رجوع کنید.

[24]- آقای دانش‌پژوه این کلمه را محصلان خوانده‌اند و محصصان [illegible] صحیح است (ر.ك به فرهنگ معین مادهٔ محصص).

[25]- فصل هشتم از مقاله سوم از باب سوم

[26]- تذکرةالملوك ص ۲۴-۲۵ نگاه کنید.

دو رسالهٔ مزبور دراین‌است که مؤلف دستورالملوك نوشتن نامه‌ها وجوا[illegible]
را که بهر یك از امراء و ملوك و پادشاهان دیگر نوشته‌میشده وظیفهٔ منش[illegible]
الممالك دانسته[۲۸] و درتذکرةالملوك این‌کار از وظایف خاص واقعه نویس[illegible]
نام‌دیگر آن‌مجلس نویس بوده معرفی شده‌است[۲۸] و اگر نوشتهٔ آقای محیط
طباطبائی را مبنی‌براینکه دوشغل واقعه نویس و منشی‌الممالکی تازمان شاه
عباس‌اول (۹۹٦-۱۰۳۸) یکی بوده و از آن تاریخ این دو شغل از یکدیگر
تفکیك شده‌اند[۲۹] درست‌بدانیم، خلط وظایف این‌دوشغل و اختلاف‌نوشته‌های
دو رسالهٔ تذکرةالملوك و دستورالملوك را ظاهرا باید ناشی از این دانست
که‌دو رسالهٔ مزبور از روی دو دستورالعمل متفاوت تنظیم و تدوین شده‌اند
واما بموجب مجموعهٔ منشآتی خطی که در زمان‌شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸-
۱۱۰۵ق) دربارهٔ اقسام نوشته‌های دیوانی‌ومقررات وآداب نگارش آنهاتالیف
شده[۳۰] قدر مسلم این است که روش و ترتیب نگارش نوشته های دیوانی و
سلطانی تازمان شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) براساس تداول‌دیوانی‌دوره‌های
پیش بوده و از زمان این‌پادشاه، « دستورالعملی » نوین برای نگارش اقسام
فرمانها و نوشته‌های دیوانی‌تنظیم و مقرراتی جدیدوضع گردیده‌است ومؤلف
این مجموعه در شرح مقررات متداول زمان تألیف خود ، یعنی زمان سلطنت
شاه‌سلیمان، بتصریح می‌نویسد: « دستورالعمل‌دیوان درآن‌باب دستورالعملی
است که نواب شاه جنت مکان علیین آشیان شاه طهماسب‌طاب‌ثراه قرار داده
و اکثر آن در دفاتر ثبت است » بنابراین تخصیص قسمتی از وظایف منشی
الممالك به واقعه نویس و بالعکس را بزمان شاه طهماسب اول باید منسوب
داشت نه بزمان شاه عباس اول و در تأئید این نظریه به‌ضبط‌عالم‌آراء عباسی

۲۷ـ فصل هشتم مقاله سوم باب سوم
۲۸ـ ص ۱۵ـ۱٦
۲۹ـ مقالهٔ تحقیقی وزیر امورخارجهٔ ایران درنشریهٔ وزارت امورخارجه شمارهٔ ۱۲ دورهٔ دوم ـ
۱۳۳۹ ص ۲۵ . تردید ما درکلمهٔ آقای محیط طباطبائی ازاین باب است‌که ایشان مأخذ
خودرا بدست نداده‌اند.
۳۰ـ کتابخانهٔ ملی ملك بشمارهٔ ٦۲۹۳ . مؤلف این مجموعه ناشناخته است .

بود درزمان شاه‌عباس اول تالیف شده است و اشاره صریح به «قانون قدیم دستورالعمل زمان شاه جنت مکان» دارد نیز می‌توان استناد نمود [۳۱] و آنچه مأخذ گفتهٔ آقای محیط طباطبائی را هم شرحی بدانیم که مؤلف عالم آراء عباسی در ضمن ترجمهٔ احوال آقا میرزا علی دولت‌آبادی مستوفی الممالک آورده‌است. بازدرست درنمی‌آید زیرا اسکندربیگ در آن مورد نوشته‌است .

«نسخهٔ تشخیص جمع وخرج ممالک محروسه که حاتم بیگ طرح کرده بود و امروز قدوه و قانون دفترخانهٔ همایون است . در زمان استیفاء او [یعنی آقا میرزا علی دولت آبادی] اتمام یافت [۳۲] . وبطوریکه ازاین عبارات برمی‌آید دستورالعملی که حاتم بیگ اعتمادالدوله (متوفی درسال ۱۰۱۹ق) درفاصلهٔ سالهای ۹۹۹ و ۱۰۱۱ق طرح و تنظیم کرده» [۳۳]. دربارهٔ جمع وخرج مالی کشور بوده است نه در مورد مناصب و وظایف و مشاغل و امور رسائل و انشاء . واما اینکه نوشتن نامه‌ها و جوابهابه‌پادشاهان جزو وظایف منشی‌الممالک یاواقعه‌نویس، کدامیک بوده که از او بدیگری انتقال یافته‌است شاید منطقی‌تر است تصورشود که در دوران سلطنت ترکمانان این‌کاروظیفهٔ واقعه نویس بوده واز دورهٔ صفویه به منشی‌الممالک تخصیص یافته‌است زیرا همین روش در ادوار بعد بخصوص در سلسلهٔ قاجاریه که روش دیوانی و حکومتی خود را براساس‌روش صفویان نهاده‌بودند [۳۴] معمول بوده‌و نامه‌هائی

۳۱- ... بیگ ص ۵۸۷ چاپ مؤسسه امیرکبیر ... ازقانون قدیم که اسکندربیگ ... [illegible] ... [illegible] ... مقاله ... تحت عنوان «مطالعه‌ای درادوار ... نظامی و ... فارسی» A civil and military Rivie ص ۱۴۲ و ترجمه فارسی آن درمجله ... [illegible] ... سال سوم ص ۱۸۸ ترجمه دکتر ... جوادی

۳۲- عالم آرای عباسی ص ۱۰۹۲ چاپ امیرکبیر

۳۳- حاتم بیگ در ۹۹۹ بمقام ... (ص۴۳۷ عالم آرای) ودرسال ۱۰۰۰ وزارت ... ص ۴۳۹ ... و چون اتمام طرح اورا اسکندربیگ ... آقا میرزاعلی مستوفی‌الممالک ... ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۱ (ص ۱۰۹۲ عالم آرا) ... [illegible] ... بین سالهای ۹۹۹و۱۰۱۱ طرح واتمام یافته است .

۳۴- رک به مقدمهٔ تذکرةالملوک نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک ... ۶۲۷۵ ... [illegible] تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه تالیف عبدالله مستوفی ج ۱ ص ۲۷

را که بسلاطین و پادشاهان دیگر و یا جوابهائی که بآنها نوشته میشد منشی‌الممالك می‌نوشته است

بدین ترتیب ، مکاتبات پادشان و نامه‌ها و جوابهائی را که می‌نوشتند منشی‌الممالك مسوده می کرد و درحضور شاه خوانده میشد . اگر موردقبول و پسند واقع می گردید به نامه نویس میدادند تا بخط خوش بنویسد[۳۵] و در دورهٔ صفویه . چنانکه مؤلف دستورالملوك نوشته است« معمول چنین بود که کاغذ هر نامه را از کتابخانه می دادند و مذهبان هر یك را فراخور حال ورتبه‌وعظمت شان آن پادشاه موافق قاعده و ضابطه که منشی‌الممالك سر رشته آن را داشتند و خاطر نشان می کردند . جدول کشیده و تذهیب و تزئین و متن نامه را افشان طلا می نمودند . آنگاه [نامه] نویس شروع به نوشتن آن می کرد[۳٦]»

در بارهٔ روش تنظیم و صدور سلطانیات ودیوانیات در دوره‌های افشاریه وزندیه اطلاعی در دست نیست ولی ظاهراً بعلت اینکه پادشاهان این دو سلسله همیشه در اردوکشی و جنگ و حرکت بوده اند و تشکیلات ثابتی نداشته اند احتمالاً امور انشاء و رسائل آنها با چند تن منشی ونویسنده برگزار میشده است و چند فرمانی هم که از این پادشاهان موجودمیباشد و در پشت هریك از آنها اثر ونقش یکی دو مهر و طغرا بیشتر دیده نمیشود سادگی تشکیلات اداری آنها را نشان میدهد .

دوران پادشاهی آقا محمدخان قاجار نیز از حیث دستگاه و تشکیلات اداری مشابه زمان پادشاهان افشار و زند بوده است . در زمان او فرمان و حکم و رقم کتبی بسیار کم صادر میشدزیرا امور روزمره را اوخود حضوراً رتق و فتق می کرده است[۳۷] .

پس از آقا محمدخان ، در زمان جانشینی فتحعلیشاه ، چون بالنسبه

۳۵ـ دستورالملوك [illegible] از مقالهٔ سوم از باب سوم و [illegible] درفصل نهم ازمقالهٔ اول از [illegible]
۳٦ـ همان کتاب و همان صفحه
۳۷ـ عبدالله مستوفی تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه ص ۲۷ جلد یکم

امش و سکونی در کشور برقرار شده‌بود ، دوباره تشکیلات اداری کشور
سعه یافت و مشاغل اداری زیاد شدو مستخدمین درباری و دولتی فزونی
ننند و درنتیجه پرداخت حقوق و مستمری آنها دیگر از «خزانهٔ زیر کلید»
ممکن نبود و ناگزیر برای صاحبان مواجب و مستمری بگیران فرمانها صادر
میشد واز این رو فرمان نویسی باز رفته رفته رواج یافت و بعلاوه توجه
دولتهای اروپائی بایران و برقراری روابط روز افزون آنها با ایران نیز ایجاب
میکرد دارالانشائی باشد و دبیر و منشی و نویسنده بیشتری بکار گمارده
شوندوازاین رو بازبوجودمنشی‌الممالك نیازپیدا شدوبدین‌جهات، درماه‌صفر
۱۲۲۰ ق این‌شغل و لقب برای نخستین بار در دورهٔ قاجاربه به میرزارضاقلی
نوائی متخلص به سلطانی که از آغاز روی کار آمدن آقا محمد خان ، در
دستگاه او بود واگذار گردید[۳۸] و اونخستین‌منشی‌الممالك در دورهٔقاجاریه
بوده است .

در فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضا قلی که خوشبختانه عکس آنرا
در اختیار داریم[۳۹] وظایفی که‌به منشی‌الممالك ارجاع شده‌ویا میشده‌بخوبی
روشن گردیده است وما پیش‌ازآنکه بذکر این‌وظایف بپردازیم سوادفرمان
مزبور را در این‌جا نقل‌می کنیم :

اثر مهر فتحعلی‌شاه :

العزة لله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی ۱۲۱۷

الملك‌لله تعالی شأنه حکم والاشد آنکه ازروزی که‌رقم
[یك کلمه‌ناخوانا] وزیردیوان‌ابداع، وانشاءدبیردفترخانهٔ

۳۸ـ رك : فرمان منشی‌الممالکی او در همین مقاله و همچنین به منتظم ناصری جلد سوم ص ۸۶
۳۹ـ اصل فرمان در تصرف [illegible] دکتر حسین قدیمی نوائی از نوادگان میرزارضاقلی [illegible] و عکس
آنرا آقای محمد قدیمی نوائی برادر آن مرحوم دراختیار ما گذاشته‌اند [illegible]
ازایشان سپاسگزاریم .

«تؤتی الملک من تشاء[40] مثال لازم الامتثال کشور ستان
جهان آزمائی موشح بنام نامی همایون و نگین مهر آ
سلطانی که از گوهرش خواص خاتم سلیمانی ظاهر و
«بمفاد لایمسه الاالمطهرون[41]» دست اهریمنان دولت
مقرون از آن قاصر است مزین عنوان فرامین قدر نمون
ملکوتی صفات در ممالک ملکاً کبیر [و] ملك مراد شر
بخشای تشریف خلافت کبری گشته تارك مبارك از اف
« رب وهب » لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی[42]» اکلیل
و جبهه سلاطین ذیجاه . سعادت اندوز آنخجسته در گا
سپهر آسا [و] خزاین آسمان سان بانجم [؟] برای راح
[و] آموده و آماده و ابواب مخازن بانعام و احس
عام قاآنی بر چهره آمال و امانی عموم جهانیان گشا
گردید ما نیز در ازای این آلای والا و بشکر گزاری ا
موهبت علیا بر ذمت همت حق شناس که بنیان عدالت
مؤسس و بر صفایح ضمیر مرحمت اساس که از نوازش مه
منیر مقتبس است لازم و مرتسم فرموده ایم که هر یك ا
دولتخواهان قدیم که قدمت ارادتش در جادهٔ صداق
مبری از شوایب انحراف وانزلاق و قلم وار سر بر خط بند
نهاده چون چهرهٔ صفحه رو سفید از ظهور حسن خدم
آستان فلك انطباق باشد بمصداق «الذین یعملون الصالح
ان لهم اجراً کبیرا[43]» او را بخطاب مستطاب انك «الب

۴۰ــ جزئی از آیهٔ ۲۵ سورهٔ آل عمران (سورهٔ سوم)
۴۱ــ آیهٔ سورهٔ ۷۸ سورهٔ الواقعه (سورهٔ ۵۶)
۴۲ــ آیهٔ ۳۴ سورهٔ سی و سه (سورهٔ ص)
۴۳ــ آیه دهم از سورهٔ بنی اسرائیل (سوره هفده)

الدینا مکین امین[۴۴] مو نمن دولت فلك تمكین و بحکم جزاء من ربك عطا حسابا[۴۵] از شمول مکارم بیحساب ناظم مهمات کلیه و خدمات علیه دیوان قضا آئین فرمائیم و آئینه مصفای این مقال صورت نمای احوال مخالصت منوال عالیجاه رفیع جایگاه دولت و اقبال پناه، عزت و اجلال همراه، مناعت و نبالت اکتناه عظمت و حشمت دستگاه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقانی معتمد السلطانی میرزا رضاقلی قدیمی[۴۶] که عندلیب بیانش در گلستان ارادت و ادراك بسودای آمنت و عرف مولا سواك نوا پرداز و بنان و بلاغت بیانش در شیوه فصاحت شعاری ومعنی نگاری، اعجاز طراز صفیر خامه اش در تحریر نامه، **ان هذا الاسحر یؤثر[۴۷] وسر انگشت فکرتش را درافتتاح عقد مشید و مهمات ملکی دستی دیگر است، ولهذا در دوران دولت معدلت مآل او را منشی الممالك دیوان جاوید مبانی و ناظم امورات درخانهٔ سلطانی واختیار دهر مهر آثار و مقالید انتظام مهام خزانهٔ عامره و قیجاجیخانهٔ مبارکه[۴۸] وسایر خدمات کلیه وخزینه سرکار خلافت مدار**

۴۴- ... از آیهٔ ۵۴ سورهٔ یوسف (سورهٔ ۱۲)

۴۵- آیهٔ ۳۶ سورهٔ النباء (سورهٔ ۷۸)

۴۶- مراد از لفظ قدیمی در اینجا، اشاره به قدمت سابقهٔ خدمت میرزا رضاقلی در دستگاه قاجاریه [illegible]

۴۷- آیهٔ ۲۴ سورهٔ ۷۵

بطوریکه معلوم است میرزا رضاقلی از زمان آقامحمدخان در خاندان قاجار سمت منشیگری [illegible] [illegible] در تاریخ محمدی که در شرح احوالات آقا محمدخان قاجار است از او بعنوان «میرزا رضاقلی منشی» نام برده است (نسخهٔ عکسی نگارنده) و در ناسخ التواریخ ج۱ قاجاریه ص۳۳ و ۴۸ و روضة الصفای ناصری ص ۹۷ و ۹۸ و ۱۲۵ و ۴۲۹ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۵۱ و ۵۲ و ۶۳ نیز ذکر او آمده است و بخصوص هدایت دربارهٔ او مینویسد: «حضرت خاقان [illegible] بنظر ملاحظه قدمت خدمت محرمیتی خاص داشته» (روضة الصفا ص ۴۲۹) اما استعمال این لفظ در این فرمان از دورهٔ قاجاریه که بعدها هم بازماندگان او آن را بجای نام خانوادگی خود بکار بردند (قدیمی نوائی) تقلیدی از رسم دوره صفوی است که به قدیمترین منشیان و خدمتگزاران [illegible] پادشاهان صفوی اطلاق میشده است و آنرا درمقابل ملازمان جدیده بکار میبردند (رک به احیاء الملوک ص۲۱۳) [illegible] امتیازی خاص برای آنها بوده چنانکه در احیاء الملوک مکرراً باین لفظ باصطلاح بر میخوریم از جمله در این عبارت: «وملک الملوک، امیرحسین خان را که قدیمی او [illegible] بود ...» (ص۲۰۷) وهمچنین: «به یادگاری سندی کدخدای [illegible] که او نیز از قدیمیان [illegible] مذکور بود سپردند» (ص ۱۶۳) ونیز «ملک، اشاره به میرزا [illegible] که قدیمی ملک بود [illegible]» (ص ۲۵۰) ودر مواضع متعدد دیگر.

۴۸- قیجاجیخانه از اصطلاحات دورهٔ صفوی است و به [illegible]

را بکف اقتدار واعتباراوارزانی وقریتین نوا ولاج...
محل توطن آبا واجداد وملك موروث عالیجاه جلالت ...
است سابقا بتیول ابدی وسیورغال سرمدی عالیجاه مش...
عنایت ومقرر واورااز تفویض مناصب جلیله مزبور و...
این مکرمات والطاف غیر محصور منفرد ومفتخر فرمودیم
مقرر آنکه عالیجاهان معلی جایگاهان بیگلر بیگیان
سرداران وسپه سالاران و سران وخوانین وحکام ممال...
محروسهٔ سلطانی وعساکر منصورهٔ ظفرمبانی وصاحبجمع
خزانهٔ عامره و قیجاجیخانهٔ مبارکه و عموم کارگزار...
درخانهٔ سلطانی ودفترخانهٔ عدالت مبانی وعموم اعزه
اشراف واعیان مملکت ایران حسب المقرر معمول ومشا...
وخدمات مذکوره را مختص به عالیجاه مشارالیه واو
مرجع دانسته در فردات خدمات مزبوره باورجوع واوا...
و نواهی عالیجاه مشارالیه را که ناشی ازاحکام علیهٔ پادشاه
است مطیع ومنقاد باشند. کتاب مقرب انتساب دفترخ...
مبارکه شرح فرمان اشرف را دردفاتر لازمه ثبت ودرع...
شناسد. تحریراً شهر صفرالمظفر سنهٔ ۱۲۲۰»

بطوریکه ازاین فرمان برمی آید، درصدر دورهٔ قاجاریه، علاوه بروظ...
حفظ روابط مکاتباتی وسیاسی بین پادشاه باپادشاهان دیگر که همان ش...
وزارت امورخارجه باشد، وظایف «انتظام مهام خزانهٔ عامره» (استیفاء کش...
ونظامت «اموردرب سرای سلطنتی» و«اختیارمهر مهرآثار» نیز به منشی الم...
محول بوده است ومی توان تصور کرد که وظیفهٔ اصلی منشی الممالك همان ا...
دیوان انشاء ورسالت ومهرداری بوده ووظایف دیگررا فتحعلیشاه بسبب اعتم...
اطمینانی که به میرزا رضاقلی «قدیمی» داشته است باووا گذار کرده اسـ...
بنابراین منشی الممالك یاوزیر دیوان انشاء، دراین دوره مشاغل مستو...
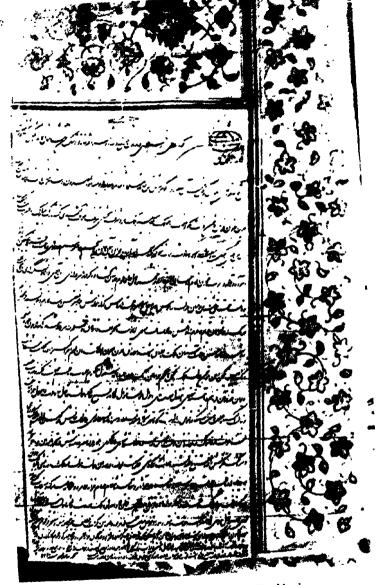
فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضاقلی نوائی

نامهٔ میرزا رضاقلی منشی‌الممالک به وزیر امورخارجه فرانسه
در پشت این نامه مهرچهارگوش میرزا رضاقلی باسجع «لااله‌الاالله
ملک‌الحق المبین عبده رضا قلی» دیده می‌شود
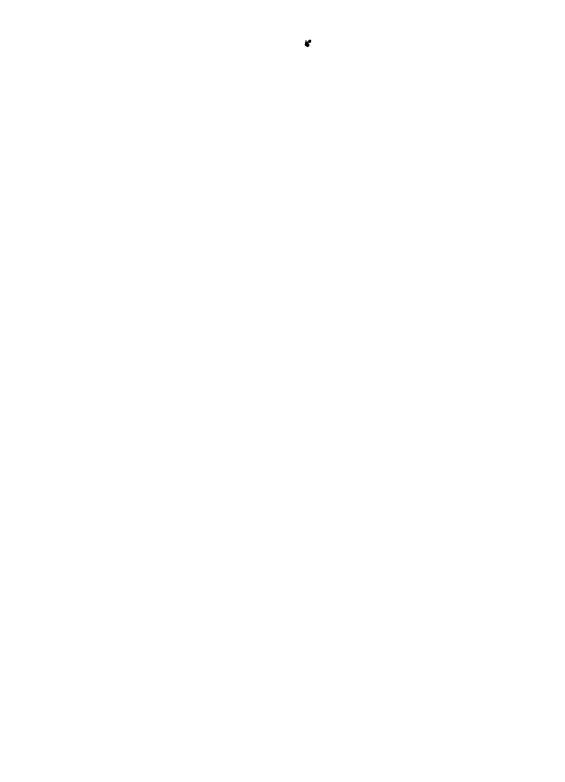
[49] وایشیک‌آغاسی‌باشی(حاجب‌دربار) ومهردارسلطنتی‌رانیز سرجمع اصلی خود بعهده داشته است.

یکسال بعد(۱۲۲۱) ازاعطای منصب منشی‌الممالکی به میرزا رضاقلی . و فتحعلیشاه زمـام امور دولتی کشور را بیرون از دستگاه حرمخانه[50] بدست چهارنفر سپرد:

۱ـ صدراعظم که بر تمام امور نظارت می‌داشت.

۲ـ امین‌الدوله که وزارت‌استیفای کل کشور(وزیرداراثی)رابعهده‌داشت.

۳ـ منشی‌الممالك ووزیررسائل که وظایف دفتر مخصوص پادشاه وامور مربوط به روابط بـاخارجیان را انجام میداد.

٤ـ وزیرلشکر که مسؤل امورلشکری بود[51]

چنانکه دیده‌می‌شود دوشغل‌انشاء واستیفاء که تااین‌سال‌به منشی‌الممالك واگذاربود، دراین‌سال ازیکدیگر تفکیك گردید[52] ودرترتیب جدید، میرزا رضاقلی همچنان برمنصب وشغل منشی‌الممالکی باقی‌ماند[53] و تاسال ۱۲۲٤ ...ی نیز براین‌شغل ومقام باقی‌بود[54]

دوران منشی‌الممـالکی میرزارضاقلی مصادف‌باگرمی‌بازار روابطایران وفرانسه‌بوده است وبهمین سبب چند نامه ازاو که‌دربارهٔ روابط بین‌دو کشور نوشته شده است درآرشیو وزارت خارجه فرانســه موجود میباشد[55] و از

[49] هدایت در روضة‌الصفا می‌نویسد: «... وزارت ممالك ودارالانشاء با میرزا رضاقلی نوائی منشی سلطانی بود و درهردوکار مداخلت مینمود و نوشته‌جات هردوگونه را درحضور مبارك پادشاهی بمهر مبارك مشرف میکرد» ص ۱۷۳

[50] برای آگاهی از تشکیلات حرمخانه به ص ۲۷ ج۱ کتاب مستوفی رجوع کنید

[51] منتظم ناصری ج۳ ص ٤٦ و ناسخ‌التواریخ ج۱ قاجاریه ص ۸۵ و روضة‌الصفای ناصری ص۱۷۳

[52] هدایت در روضة‌الصفا می‌نویسد: «... پادشاه نکته‌دان را درست نمود که امر معامله ومحاسبه وصدور احکام وارقام ومهر بروات وفرامین هردو با یك کس دخیل باشد... لهذا دارالانشاء را میرزا رضاقلی منشی الممالك دانسته وجناب حاجی محمد حسین‌خان اصفهانی بیگلربیگی اصفهان رااز دارالسلطنه اصفهان احضار وبمنصب استیفای ممالك محروسه ممتاز ولقب اورا بواسطه امانت امین الدوله نهاد...» ص ۱۷۳

[53] منتظم ناصری ج۳ ص٤٦ وناسخ‌التواریخ ج۱ قاجاریه ص۸۵ و روضة‌الصفا ج نهم ص۱۷۳

[54] منتظم ناصری ص ٩٤ـ٩٥ و روضة‌الصفا ص ۱۹۳

[55] اسناد سیاسی جلد نهم برگهای ۱۰۰ و ۱۰۱ (دونامه بتاریخ شوال ۱۲۲۱) و جلد هفتم برگ ۴۸

جمله آنها نامه‌ایست بخط و مهر او که بتاریخ شعبان ۱۲۲۰ قمری (۰ م. ۱۶۰۵) بوزیر امورخارجه فرانسه نوشته شده[۵۶] (گراورشمارهٔ۲)

میرزا رضاقلی چنانکه گفتیم تاسال ۱۲۲۴ درشغل منشی‌الممالکی ... بود تا اینکه در این سال بوزارت خراسان معین گردید و شغل و منصب منشی‌الممالکی بمیرزا عبدالوهاب نشاط اختصاص یافت[۵۷]

آقای محیط طباطبائی درمقالهٔ فاضلانهٔ خود زیر عنوان «نخستین وزیر امور خارجهٔ ایران[۵۸]» می‌نویسد : میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب منشی‌الممالك نخستین‌وزیرامورخارجه ایران‌بوده و آقای حسین سعادت‌نوری هم در مقاله‌ای که در شرح حال میرزا ابوالحسن خان ایلچی نوشته است به‌تبعیت از آقای محیط ، نشاط را نخستین وزیر امور خارجه و بالنتیجه میرزا ابوالحسن خان را دومین‌آن دانسته است[۵۹] و حال آنکه بحق باید میرزا رضاقلی نوائی را نخستین وزیر امور خارجه دورهٔ قاجاریه ونشاط دومین آن محسوب داشت زیرا وظیفه و شغل این هر دو یکسان بوده است هر دو شغل ومنصب ولقب منشی‌الممالکی داشته‌اند[۶۰] وهردو « جمیع مب

۵۶ ـ مکاتبات سیاسی جلد هشتم برگ ۳۸

۵۷ـ منتظم ناصری ص ۹۵ وروضة‌الصفا ص ۱۹۳

میرزا رضاقلی مدتها درخراسان وزارت شاهزاده محمد ولیمیرزا راداشت وبطوریکه ... ۱۲۲۸هم بطورقطع دراین شغل بوده‌است زیرا مؤلف روضة‌الصفا در شرح وقایع این سنه نام برده است (ص۲۰۸) ومجملاً ... سال ۱۲۳۲ ... که شاهزاده حسنعلی میرزا ... خراسان شد (ص۲۲۰ روضة‌الصفا) میرزاقلی درخدمت شاهزاده محمد ولی میرزا بوده ... رضاقلی خان هدایت درشرح احوالات او می‌نویسد ... دراواخر ایام پادشاهی قاجار حاجی ... ودیگران ... مکه معظمه رفته ورجوع ... بطهران ... عمان کرده ودر ... بوزارت ... حسنعلی میرزا فرمانفرما ... یکچندی ... وسالی چند ... ص ۲۴۹ـ میرزا ... مرحوم ... هدایت ... او را ... اورده است پس ازاو حدتی ... میرزا احمد ... منصب منشی‌الممالکی یافت و ... مشیرالسلطنه که بعداز مشروطیت بارها مقام وزارت ازجمله وزارت امور خارجه را بوده‌است .

۵۸ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه شماره ۱۲ دورهٔ دوم ـ اسفند ۱۳۳۹

۵۹ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه دورهٔ سوم شماره ۳ سال ۱۳۴۵

۶۰ـ نشاط پس ازبرکناری میرزا رضاقلی درسال ۱۲۲۴ منشی‌الممالك‌شد (روضة‌الصفا ص ۱۹۳ ناصری ص ۹۴ـ۹۵)

م مهام خارجی وداخلی را میکردند» و وظیفهٔ «انتظام مهمات خارجه» نیز
طی فرمانی درسال ۱۲۳۶ به‌نشاط واگذارشده‌بود و آقای محیط هم بهمان
نشاط را وزیر امور خارجه دانسته‌اند [61] درحقیقت عنوانی ظاهری
نبوده که در متن فرمان آمده است چه همانگونه که آقای محیط هم
خود نوشته‌اند وظیفهٔ وزارت امورخارجه تااین تاریخ سرجمع سایر وظایف
منشی‌الممالکی‌بوده[62] و واضح است که تفکیک آن از وظایف و لقب منشی‌الممالکی در زمان نشاط [63]. باز وجود وظیفهٔ مربوط به‌امورخارجه را از
جمع وظایف منشی‌الممالکی زمان میرزا رضا قلی نوائی نفی نمی کند[64]
اما مسأله تفکیک این دو وظیفه از یکدیگر مسلم نیست نهایت آنکه
میدانیم معتمدالدوله‌ازاین‌پس‌بیشتر باامور وزارت وصدارت دخالت‌میکرد[65]
و بکار منشی‌الممالکی چندان نمی‌رسیده است چنانکه قائم‌مقام در نامه‌ای
که بسال ۱۲۳۹ ازطهران به‌تبریز به‌برادر خود میرزا موسی خان و دربارهٔ
وضع دربار فتحعلیشاه نوشته است می‌نویسد :

«شاه فرمودند ما در آرزوی این هستیم که یکنفر باشد
فرمایش ما را موافق خواهش ما بنویسد . بتنگ آمده‌ایم.
میرزا خانلر، مستوفی است[66] . ازاو توقع نداریم. معتمد
سر باین کار فرو نمی‌آرد . امین‌الدوله[67] خراست نمیفهمد.

۶۱ـ مقاله آقای محیط ص ۳٤
۶۲ـ همان مقاله و همان صفحه .
۶۳ـ آقای محیط نوشته است ضمناً استنباط میشود که منصب دیوانی اجمالی ... عنوان ... است منشی‌الممالک همراه بود.. ازوظیفه خطیر مهم وزارت خارجه جداشده با بسط ... بلوازم آنکار نرسد. سپس اضافه می‌کند. پس عنوان کتب درسال۱۲۳۶ به ... امور خارجه از وظیفه ولقب منشی‌الممالک تفکیک شده واستقلال تمام رسانده است.
۶٤ـ مؤلف روضه‌الصفا در شرح وقایع سال ۱۲۲۱ که از تقسیم امور بین وزراء صحبت ... راجع به وزارت انشاء ومنشی‌الممالکی مینویسد «منصب وزیر دیوان انشاء که آنرا منشی الممالک ... ومخصوص اوست و حکم تحریر نامه‌جات دول خارجه وفرامین ... مکنونه ومرموزه» ص ۱۷۳
۶۵ـ ر.ك. به روضه‌الصفا ج ۹ ص ۲۹۲
۶۶ـ مراد میرزا فریدون مشهور به‌میرزا خانلر ... است
۶۷ـ مقصود حاجی محمد حسین‌خان بیگلربیگی اصفهانی است که در سال ۱۲۲۱ وزارت ...

نمیدانم در میان میرزاها کسی هست که این خدمت بکند یا نه ؛ معتمد عرض کرد که میرزا هدایت [۶۸] و میرزا فضل‌اله شیرازی [۶۹] و میرزا تقی نوائی ولد میرزا رضاقلی و میرزا بابای آشتیانی هست. شاه جواب‌نفرمود و برخاست و باز فردا میرزا خانلر را خواست و خدمت تحریررا باو رجوع فرمود ...» [۷۰]

بنابراین‌معلوم‌میشودبعد ازتعیین‌معتمدالدوله‌نشاط به وزارت‌امورخارجه چون اودرست باین کار نمیرسید امر دیوان انشاء در اوائل به‌میرزا خانلر رجوع میشده است و رفته رفته که مأموریتهای دیگر هم به‌نشاط محول می‌گردید [۷۱] ظاهراً امور وزارت خارجه نیزمعطل مانده بوده واحتمالا بهمین سبب فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۰ میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف بایلچی را بی‌آنکه در کار انشاء دخالت داشته باشد بوزارت امور خارجه انتخاب نمود [۷۲] واز این زمان است که منشی‌الممالکی از وزارت امورخارجه‌تفکیك گردیده است.

ازاین‌پس‌معتمدالدوله با داشتن‌لقب‌ومنصب‌منشی‌الممالکی، مرجع امور مهم کشور و غالباً در سفر وحضر ملتزم رکاب شاه بوده است [۷۳] و اموردیوان انشاء را دیگران‌ازجمله میرزا محمدرحیم شیرازی [۷۴] و میرزا محمد مهدی

۶۸ـ میرزا هدایت پسر میرزا اسدالله لشکرنویس و پسر او میرزا آقا خان نوری است و این شخص بعدها درسلطنت ناصرالدین‌شاه از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ صدراعظم بود.

۶۹ـ میرزا فضل‌اله شیرازی متخلص به‌خاوری ومؤلف تاریخ ذوالقرنین میباشد که نسخه‌های خطی آن درکتابخانه ملی ملك موجود است

۷۰ـ منشآت ، چاپ نگارندهٔ این مقاله ص ۸۸

۷۱ـ ازجمله در سال ۱۲۳۸ که شجاع‌السلطنه از حکمرانی خراسان معزول وشاهزاده علی‌نقی بجای اومأمور شد معتمداله باسمت پیشکاری اوبخراسان رفت (ص ۲۵۶ روضة‌الصفا)

۷۲ـ منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۳۱

۷۳ـ ر . ك به ص ۲۷۸ روضة‌الصفا

۷۴ـ روضة‌الصفا ص ۲۶۵

الکتاب[۷۵] اداره می کردند تا آنکه معتمدالدوله در ذیحجهٔ ۱۲۴٤ درگذشت
بنموقع فتحعلیشاه که باحترام معتمدوله تا آن روز منشی‌الممالك دیگری
تخاب نکرده بود، منصب منشی‌الممالکی را به میرزا خانلر سپرد اما دیری
نپاید یعنی سه ماه بعد میرزا خانلرهم به وبای عام درگذشت (صفر ۱۲٤٥) و
میرزا محمدتقی علی‌آبادی (متوفی بسال ۱۲٥٦) منشی‌الممالك شد[۷۶]

علی‌آبادی از این سال تا ۱۲٤۹ منشی‌الممالك بود وچون در این سال معزول شد[۷۷] میرزا محمد تقی نوائی پسر میرزا رضاقلی، منشی الممالك شد[۷۸] واو تا سال ۱۲٥٤ زمان سلطنت محمد شاه براین شغل بود و در این سال میرزا ابوالقاسم بجای او منشی‌الممالك گردید.

صنیع‌الدوله در بارهٔ این میرزا ابوالقاسم نوشته است که او پسر میرزا محمد تقی بود[۷۹] ولی ما نمیدانیم که او پسر میرزا محمد تقی نوائی و یا میرزا محمدتقی دیگری بوده است.

از این پس تا پایان سلطنت محمد شاه هم شغل منشی الممالکی در دستگاه اداری وقت وجود داشته ولی رفته رفته ازاهمیت آن کاسته میشدتا آنکه درسال ۱۲٦٤ که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید این عنوان و لقب را

[۷۵] ... به مقالهٔ ملك‌الکتاب عشرت فراهانی بقلم نگارنده این مقاله درمجله یادگار شمارهٔ ۸ سال ٤
[۷۶] روضة‌الصفا ص ۲۹۲ ومنتظم ناصری ص ۱٤٦
[۷۷] روضة‌الصفا در علت عزل او مینویسد
[illegible] جناب میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی‌آبادی بواسطهٔ غرور عزت و وفور محترمیت و قدمت خدمت آبا واجداد در این دولت ابد مدت وادعای منصب انشاء دیوان ممالك ... خدمت فرمائی که بخاطر مبارك قبله عالم خاقان‌گیتی بر ... بود بعداز ... سال منشی‌الممالکی و ... اعمار از این منصب معزول [...] ص ۳۲۸
[۷۸] منتظم ناصری ج۳ ص۱٥٥
[۷۹] همان کتاب ص ۱۷۲

بکلی منسوخ نمود و میرزا محمدسعید انصاری را «کاتب اسرار مکتومه و من
رسائل خ صه»[۸۰] کرد و منشی الممالکی جای خود را به منشی رسائل خاصه

پایان

۸۰ ـ منتظم ناصری ج۳ ص ۱۶۹

نامه هائی از میرزا آقاخان کرمانی

(بقیه از شماره های پیش)

از

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

ـ ۲۰ ـ

حضور موسسین قانون آدمیت خاصه مرشد کل اظهار عبودیت خالصانه دارم.

نوای قانون وصدای آدمیت شما مانند نفخهٔ اسرافیلی درقیامت گاه عشق است و بنفخات روح بخش عیسوی در قلوب و قوالب حیات جدید وزندگانی جاویدمیدهید. روز قبل بزیارت یکطغرا خط آنحضرت کسب نشاط و تجدید اساس حیات نمودم جواب آن مطالب را هروقت موقع دبدید بنویسید عجالتا شتاب وتعجیلی ندارم چندروز قبل ازاین ذریعهٔ عرض کردم البته رسیده است.

اکنون هم چون اخبار جدید خواسته بودید بعرض این صحیفه یاک کلمه نخوانا خود مبادرت جستم تعطیل اخترا البته خبردارید. چند روز قبل تلگرافی آمد جناب جلالتمآب معین الملك را هم از سفارت اسلامبول معزول ومنفصل داشته بودند هنوز سفیر جدید معلوم نیست که باشد، چند نفر را از از هرجا خواسته اند مابین این چند نفر مردد ست تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

هر کدام بی‌عرضه‌تر وبی‌قابلیت‌تر باشند و پیشکش بیشتر بدهند البته همان خواهد بود بشارت دیگر اینکه درروزنامه رسمی ایران نوشته بودند منع رتبه وسلب همهٔ اعتبارات وحیثیات جناب مستطاب اشرف عالی را نموده اند هرلقب ومنصبی که دولت داده است بازپس گرفت.

ظاهرا جناب معین الملك هم عریضهٔ حضوراعلیحضرت اقدس همایونی ازراه خیرخواهی نوشته بودند که چرا بی‌مشورت چهارنفر نمك شناس حقوق دولت را هراج می کنند فردا خدا نخواسته پشیمانی برخواهد آورد همین معنی

موجب تغیر وزارت عظمی و عزل و انفصال سفارت کبری گشته هیچ...
نمی‌داند این مشت اراذل سفلهٔ ناچیز بی‌تمیز که دشمن دین و دولت و ما ...
هستند چگونه تصرف درمزاج این پادشاه ساده‌لوح فرشته خصال نموده...
وچه جادوئی بکار برده‌اند که شاه باآنهمه مروت ذاتی وصفات بزرگواری ...
آنهمه فهم و فـراست فطری تسخیر این دشمنان دوست‌نما شده و به‌تملق ...
چاپلوسیهای این مداهنان‌منفور حقوق‌خدمات چندین‌سالهٔ جان‌نثاران‌خود...
برباد فنا میدهد وچشم از آنهمه خدمات چاکـران قدیم می‌پـوشد خیلی
تأسف است ...

خدامیداند ماهارا دراین بلاد خارجه استماع این‌حالات ناگوار ازجان
وزندگی بیزار می‌نماید وبمرگ خود راضی میشویم چگونـه بمرگ خود
راضی نشویم که شاهنشاه ایران وارث تاج وتخت کیان را مصورین اروپـ
صورت اورا پشت‌سر خدیو مصر وپرنس بلغار و قرالیچهٔ یونان می‌کشند تفو
برتوای چرخ گردون تفو وماها نمی‌توانیم ماست‌بگوئیم جزاینکه به‌بیعاری
تن دردهیم چاره‌نیست. باری ازانفصال جناب‌وزیر آقایان و تجار اسلامبول
نهایت متأثرشده بالاجماع تلگراف نمودند وابقای‌جناب وزیررا ازخاکپای
همایونی استدعا کردند ولی مشکل سودی به‌بخشد .

ولی‌اگر بهمین‌عزم‌مردانه که‌افتاده‌ایدثابت وراسخ‌باشیدواستقامت‌بورزید
عنقریب است که‌جنود غیبی در تحصی بشما مدد نموده روح آدمیت بنفخات
جان‌بخش شما درقالبهای افسرده دمیده شود ومجسمهٔ آن‌رب‌النوع آدمیت
بردر مدینهٔ انسانیت بیاویزند بشرط استقامت هیچ‌مشکلی لاینحلی نیست که
آسان نشود .

نمیدانم الواح قانون را چرا نفرستادید البته اینجالازم است چندنسخ...

نمره نزد همان رفیق محترم انگلیسی بفرستید که باسم حقیر بفرستد
خانهٔ انگلیس Poste Restante و برای اشخاصی‌هم که‌سابقا عرض کرده‌ام
نه جریده بفرستید .

کتاب اصول آدمیت وهرنسخهٔ که‌از آثارفکر مقدس خود دارید چرا برای
بنده نمی‌فرستید که ازهمه کس طالب‌تر وخریدارترم ودرترویج آن بهرقسم
بسته‌ده وحاضر میباشم. هیچ نمی خواهم باین حیات جزئی شخصی نکبت
زنده باشم. خداوندیك‌حیات مقدس نوعی عنایت‌فرماید این‌حیات فاسدنکبت
آمیزرا خراطین ومگسها هم دارند .

بنده هرچه عریضه عرض کنم به‌آدرسی که‌در سرکاغذ جناب مستطاب
اشرف بود مستقیما هم گاهی میفرستم ولی جناب مستطاب اشرف جزازهمین
رفیق محترم انگلیسی نزد کسی دیگر نفرستید .

آقامحمدطاهر مدیراختر هم این‌روزها شامت ونکبت آن حیوان مکروه
وجانورمنفور دروی اثر کرده ازآدمیت‌افتاده چون این‌خبرهم تازه گی‌داشت
اطلاعا عرض‌شد بنده رب‌النوع آدمیت امضاء

در پیشرفت این مقاصد مقدس‌شما پارهٔ تشبثات واقدامات بخاطر میرسد
انشاءاله درموقع بعرض خواهم رسانید .
شیخ‌الرئیس را که چندی قبل بکلات خلفی فرستاده بودند عفو کردند
دیگر بارض اقدس عودت نمود اماسیدجمال‌الدین را ازحضرت عبدالعظیم به
کمال‌افتضاح‌ورسوائی ووحشیگری [یك‌کلمه‌ناخواناست]عثمانی نفی‌نمودند.

-۲-

قربانت شوم مدتی است ازجانب سنی‌الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم
بدین واسطه نگران میباشم در اسلامبول شهرت‌تام دارد که‌جناب مستطابعالی
برحسب احضار اعلیحضرت اقدس همایونی بایران ساحت‌آرا شده‌اید

بهرصورت درهرجا خداوند معین وناصر وهمراه‌باشد.

از قراریکه همهٔ تجارایرانی می گویند عمل انحصارتنبا کوموقوف شد و دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته. اوراق سید جمال‌الدین ، ایران وعتبات عالیات و لولهٔ عظیم انداخته سه روز قبل از این تلگرافهی مؤکد ازایران بسفارت اسلامبول رسید که البته در اختر شرحی‌دایربر مذمت سید مزبور بنویسد وسفیر هم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تاتلگراف بطهران خبربدهم اختر هم ظاهراً چیزی نوشت اما چون باید مطبوعات از بدهد هنوزطبع نشده این هفته دورنیست طبع ونشربشود.آن جانورمکرو تاریك خیال هم داوطلب‌است که اگرشاه مرا بفرستد لندن‌آووکات میگذار وموافق نظامات و اصول مملکت سید جمال‌الدین و مؤسسین قانون را حبس میکنم اگرچه حرفهای این جانورقابل مذاکره نیست‌ولی اطلاعاً عرض شد

عرض دیگراینکه شخصی ازآشنایان پاکت جوف را داده که بجنب میرزا سید جمال‌الدین برسد محل ایشانرا چون نمیدانستم لفاً خدمت‌جناب مستطاب عالی فرستادم مرحمت فرموده مقررداريد بایشان‌برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنا نموده .

هو.حاجی‌سیاح‌ازقراریکه‌نوشته‌اند درتبریزست ومیرزا سیدجمال‌الد در کرمانشاهان بعضی میگویند از آنجا به‌بصره وبغداد گذشته ولی ظ صحت ندارد . چرا از ملیژك و امیر تومان نی او اشارتی در صفحات نمی‌فرمائید جان کلام و روح مسأله اینجاست. حضرت ظل‌السلطان

پیشرفت خیالات شما خیلی مستعدست باید آدمیان ایران امینی از

مشارالیه فرستاده اورا تأمین نمایند و عهد وپیمان استوار کنند آ

دستورالعمل بدهید عمل میکنند.آن آدم یا حاجی سیاح باشد یا طاهر
.ی را از اسلامبول ببهانه استخلاص اختر مأمور نمائید . ولی بقسمی
. د که بداند حقیر هم مطلع نیستم البته جناب آقای معین‌الملك را ملاقات
..رمائید بایشان از جانب بعضی آدمیان ایران عرض کنید شما در زمان
..موریت وسفارت خودتان غیراز تعدی وبی‌ناموسی وظلم‌کاری نکردیدومصدر
..یچ خدمت بعالم انسانیت نشدید همه‌وقت بجهة منافع جزئی هزارقسم‌تقویت
..برای اجرای ظلم‌وتاراج مردم نمودید حال‌میتوانید در زمان معزولیت آن
..شاهان کبیره‌را بترویج آدمیت کفاره وترمیم‌نمائید وا گراحیاناً این‌کار را
..کنید وبرویدایران بهوای‌لاشه‌خوری شأمت‌ظلمهای شما مطلق دامن گیرشما
..اهد شد وببدترین نکبت‌خواهیدافتاد وانگهی عمرشما گذشته اگرتاآخر
... بخواهید درهرنقطهٔ فرنگستان با کمال‌خوشی وراحت درمعیشت فاضله
..ر برید برای شما ممکن استهر گاه دراین‌صورت آن‌حیات کثیف وحشی
..را رانرجیح بدهید البته یاسفیه هستید یا بخت ازشما بر گشته از شما
..ر بزر گتر با علمتر مجرب تر درایران کسی نداریم اگرفکری‌بحال‌وطن
..بخت‌خودنکنید خاك‌وطن باشما بمخاصمه برخواهد خواست اگر شما و
..شما بی‌غیرتی‌وبی‌ناموسی را شعار خودسازند وای بحال ایران زیاده
.. است . والله اگرده‌نفرآدم باهم متفق‌شوند همهٔ امورصورت‌می گیرد
..شرط استقامت و ثبات . سابقا بنده فوتگراف جنابعالی‌راخواستم وعده
..ید و هنوز نفرستادیدبا کمال اشتیاق منتظرم‌از نوامر قانون چندنسخه
..استدعا کرده‌ام| چند کلمه‌سیاه‌شده |خواهیدفرمودز باده‌براین‌جسارت
...سیاه‌شده | فرمایشات وخدمات| یك کلمه سیاه‌شده| منرصدم
امره‌العالی مطاع

-۲۲-

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقهٔ از جنابعالی بتوسط پست انگلیس ز...
شد از مراتب مندرجهٔ آن خبرت و مسرت حاصل نمودم خیلی از عزم و ه...
آنجناب مشعوف میشوم. چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار . البته مشهو...
رأی انور عالی است که المرءمرء بهمته لا برتبته همة الرجال تقلع الجبال این ر...
سست را بچه همتی هم میتواند از پا در آورد

چیزیکه هنوز در خاطر حقیر غلجان دارد که نباید مردم ایران باین زود
خلاص شوند آن حالت جهالت و نادانی وغفلت آن مردم است که ایشان
مستوجب و مستحق این حالت ساخته. ولی انشاالله رفته رفته آنهم تمام خواه
شد و ازین صعق افاقه حاصل می کنند

مردم ایران مثل آن کاکاسیا خوابشان سنگین است خیلی طول دارد
خواب بیدار شوند اگرچه بعداز بیدار شدن هم دیگر بخواب نخواهند ر...
و شجاعت اظهار خواهند نمود. اما کو تا بیدار شوند چند نفر از تجار و غ...
تازه این روزها آدرس لندن را از بنده و دیگران میخواهند که خد...
جنابعالی عریضه بنویسند وآبونه برای قانون بشوند و خواهش می کنند
درین روزنامه از پولی تیك سایر دولتها وعلم ثروت ملل وتجارت واخترا...
عجیبه واخبار مهمه جدیده نوشته بشود تاده هزار نفر آبونه درقفقاز و اسلا...
و ایران و هندوستان و سایر نقاط پیدا شود .

و میگویند ماهی یك نسخه کم است اقلا ماهی دو نسخه آنوقت یك
انگلیسی را بطوع و رغبت همه میدهیم بشرط اینکه سیاسات سایر د...
اخبار و علم ثروت ملل و اختراعات عجیبه همه را مشتمل باشد .

..ری اقلا یکسال دیگر اگر قانون دوام بکند وهر جا نسخهای آن منتشر
.. آنوقت دور نیست خود همین امنای دولت که حالا منکر قانون هستند
..ی و شریك بشوند مردم طبیعت بردارند یکی از آب همینکه جست
د..ران هم می‌جهند و استقامت هم مطلب بزرگی است هرطور امر محا..
..وجود استقامت از پیش میرود. سخت بایستید که البته در قضا تغییر واصل
..میشود زیرا که قضا و قدر تابع اراده انسانی است بخود پسند اینها نه که مه
گردوشکاف چونکه تو پا بفشری اندرمصاف. اول هر کار خیر مصیبت و سختی
دارد همینکه جاده کوبنده شد مشکلات برطرف میشود و سهولت در امور
پدید می‌آید و نتایج سعادت ظاهر میگردد دیگر اینکه بعلاوه قانون باید
..ریك کتاب تاریخ صحیحی نمود موسوم بتاریخ قاجاریه [چند کلمه ناخوانا]
سلطنت این دودمان جمیع و قایع و نکات تاریخی و ظلمهای جانگداز جانسوز
این سلسله جلیله را ثبت نمود و جز قلم معجز شیم جنابعالی کسی دیگر این
..ر را نمی‌تواند بکند در این امر خیر یك مردانگی میباشد و البته اعتقاد
علمای جدید و فلاسفه این عصر را مطالعه فرموده‌اید که این حکیمان تازهٔ
این عصر چنانکه قدماروح انسانی را عبارت از کلمه میدانستند و این حکما
..م حقیقی انسانی را نیز عبارت از کتاب میدانند که از جسم عرضی حیوانی
..ی جسم گوشت و پوستی منتقل بعالم مطبوعات والواح محفوظ گشته واینکه
..ف جسم حیوانی و انسانی یکی بود بواسطه نبودن خط کتاب الواح عرضا
..م حیوانی با جسم انسانی اتحاد داشت ولی درین عصر انفصال یافته جسم
آدمی کتاب و الواح و آثار اوست و هر قدر این شئونات مبسوط تر است آن
..س جسیم‌تر خواهد بود در اینصورت خیلی دریغ و تأسف می‌باشد که
بعالی درعرض و طول جسم شریف انسانی خود نکوشید و بوارقی که در
..ون جسم حیوانی بالعرض مکمون است در الواح محفوظ منتقل نسازید

البته درین کار خیر همت و اقدام بفرمائید و دیگر در الواح قانون
هم از تحقیق عمردول و اسباب ترقی وتنزل هرملت و ذکر اینکه هر
وملت چه کردند و بچه وسیله از حضیض بدبختی وذلت ومسکنت خود
را باوج سعادت رسانیدند و هردولت بچه‌قوه ظهور کرد و بچه‌قوت زنده
و شوکت‌آن بکجا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ما
بود و نتیجهٔ غفلت و نفاق فلان مملکت بکجا انجامید بنویسید و شرح
خیلی خوب‌است و هم دلایل اقوال‌سابقه خود راآورده زیرا که بعضی از
فضول حالا می گویند قانون از روی دلایل و سیاست وپولتیك حرف نمی‌ز
تنها فحش میدهد خلاصه امور تدریجی است . سعدی بروزگاران مه

نشسته بردل بیرون نمی‌توان کردالا بروزگاران

اخبارورودسفیرجدیداست‌باسلامبول‌وخبرفوت یاشهادت‌میرزایوسفخ
مستشارالدوله است در عرض راه‌ها طهران که او را مغلولا بطهران میبرد
وآوردن میرزا حسینخان دکترپسراوست از اصفهان بطهران مغلولا وازفر
نقریر میرزاعلینقی زرگرباشی که از طهران‌آمده بوده پاریس دوازده نفر
میرزامحمدعلیخان‌هم‌یکی‌ازایشان باشد در قزوین حبس می‌باشند.ولی‌چا
انگلیس دیروز می گفت آنها را خلاص و رها کرده‌اند صدق و کذب معا
نیست . مجملا علاجی‌جزاینکه تیشه را بردارند و بریشه بزنند نیست‌منت
عکس‌جنابعالی هستیم که زیارت شود اگر چه اصل درقلوب ثابت است و
حق هررتبه درجای خود باید ادا شود .

هرگاه دراسلامبول از انگلیس و فرنگی و ارمنی آشنا و رفیقی دا
باشید ماها را باآنها توصیه فرمائید خیلی ممنونیت حاصل است‌مقصودی
آشنائی فقط نیست همینقدر بشناسند شاید از معلومات شرقی یازبان عرب

.ی وترکی و ادبیات‌طالب شوند از برای‌آنها یکنوع استفاده وممنونیتی
ـ و از برای منهم شغل و راه معاشی خواهد بود حتی اگر بعضی کتب‌هم
:نبخانه ها استنساخ بخواهند ما دوسه نفر هستیم ومع‌الممنونیته ما بدون
.مت استنساخ می کنیم و هر گاه درس فارسی و ترکی و عربی هم بخواهند
م. بدون وجه والسهل طریق میدهیم درین‌باب انشاءالله مضایقه نمی‌فرمائید
' ر ازجنابعالی آنها ممنون‌نشوندمتشکی‌هم نخواهند شدخدا میداندمقصودم
.شامل حوزه‌آدمیت وجمعیت انسانیت‌است‌اقدام جنابعالی خیلی لازم‌میباشد
زیاده جسارت است .

-۲۳-

عید فطر
از علیه

قربانحضورت‌شوم . مرقومهٔمبارکه‌را باچند نمره ازالواح مقدس قانون چند روز قبل ازین ازپسته فرانسه گرفتم .

عدم عرض عریضه جوابیه بجهت‌پیدا کردن‌آن نمره اختر بود که برضد شرکا و کمپانی نوشته ، آخر دراسلامبول و اطراف آن تا مصر هم نتوانستم دست‌آورم . درین نسخه‌های پایتخت سانسور، اذن طبع ونشراینجورچیزها که برضد کسی‌بخصوص‌اروپائی‌ها باشد نمی‌دهند . پار' خفیه‌کاربهای دزدی ' ه‌محمد طاهر گاهی‌درمطبوعات میکند اگرچاپ کرده تنها بایران فرستاده ند نوشت و از ایران خواست .

سابقاً احتمال داشت از حقیر مخفی نکند اما‌از بس من خلاف وجدان ‌کاربهای اورا دیدم وآخر اورا ترك کردم واو هم‌مبالغی مال مراخورد وبعد

ازآن عداوت وغرض سفارت بمیدان آمد دیگرحالا رابطهٔ ظاهری، وبا...
درمیانه مقطوع است .

فقرهٔ تابعیت از مرحمت جناب مستطاب عالی بعد ازماه مبارك انشاءا...
محکم میشودعجالتاررذالت ودنائت بلکه سفاهت سفیرمعلوم جهانیان گشته ،
چند دفعه بمابین رفته واورا قبول نکرده‌اند نسخهٔ بیست وششم خیلی‌ع...
ومشعشع بود آنچه‌باید بهرطرف‌فرستاده شود تاکنون فرستاده شده فقطا...
روزها حجاج درکارآمدن ورفتن‌اند هرچه بتوانید اگر صلاح باشد از نسخ
قوانین مرحمت فرمائید تا بمواد مستعد داده شود .

مسافرمحترم ما درکمال سلامت بسرمیبرد وابلاغ عرض عبودیت‌مینماید
این روزها محض ملاحظهٔ شخص او که مورد اذیت جانوران نشودبنده منز...
ایشان نمیروم مگر هرچه ایشان تشریف بیاورند . اشخاص مستعد امانت ر...
که در ایران خواسته‌اید درتفلیس میرزا رضاخان ، درتبریزحاجی مهرابخان
قاجار کرمانی، دربمبأی‌جنرال قونسول،درمصر میرزارفیع، درکرمان میرز...
حسینخان‌رئیس‌پستخانه. وخودنصرةالدوله حاکم دراصفهان وطهران‌بسیارند
البته میشناسید . درخراسان جناب شیخ‌الرئیس که حالا هنوز در بمبای‌اند و
ازآنجا به‌عتبات وازعتبات بمشهد خواهند رفت .

حضرت‌سید[1] میگویند یك نمره قانون مخصوصا بجهت ارائه مطال...
آدمیت ومنافع‌اتفاق اسلامیت بجهت ملاهای کربلا و نجف چاپ کنید ودرآ...
ضمن بعبارات خوب بسیار واضح‌بفهمانید یابطریق اعتراض ازشخصی‌یابطر...
ارائه و اظهار که چرا مثل جناب حاج میرزامحمد حسن شخص بزرگی
امروز پنجاه میلیون شیعه در اطراف عالم اورا نایب امام میدانند نباید کار

۱ ـ منظور سیدجمال‌الدین اسدآبادی است .

د که اقلا مثل پاپ ایطالیا ازتمام دول نزد اوسفرا بیایند وموجود باشند . . روز آنقدرمجهول الحال باشد، که متصرف سامره اورا اهمیت ندهدونشناسد. و . ل اینکه این کار بسهولت بسیار ممکن است اگر بهانه و عذر بیاورند که . ارك دنیا هستیم گیرم که تارك دنیا هستند تارك اسلام وتارك قوت وشو کت دین که نباید بشوند این زهدها حقوق دیانت را پامال میکنند و استخفاف شریعت واردمیآید که ظلمه پدرمسلمانان را بسوزندونایب امام باوجودنفوذ . مه سا کت وصامت بنشیند وهیچکس اورانشناسد. دیگراینکه چند نفردرین خیال افتاده‌اند که در خصوص مسألۀ دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد ازآن، آن مهررا بکاغذدیگر نقل داده فوتلگراف کنند. مضمون آن اینکه مالیات دادن باین ظلمه جبابره بعد ازین حرام و گناه کبیره و اعانت براثم عظیم است. بنده قبول نکرده‌ام که کار باید حقیقتا مطابق واقع باشدولی آنان هم سخن مرا قبول نمیکنند میگویند اصل عمل موجب خیرعامه ومطابق وجدان حقیقی است صورت آن حیلۀ شرعی باشد چه ضرر دارد

ومکروا ومکرالله والله خیرالما کرین [۲] عجالتا در مشاجره هستیم تا که قبول افتد و که معتقد آید. حاجی محمدحسین جواهری اصفهانی که در اسلامبول تبعه روس بوده ومرحوم شده دونفر پسران معقول بسیار چیزفهم دارد و ازجملۀ هواخواهان و دوستداران قانون و ازبذل هیچگونه فداکاری درراه ترقی انسانیت کوتاهی نمیکنند. آقا سید مصطفی اصفهانی کارگزار آنهاست شاید بتوسط او عریضه بجنابعالی عرض نمایند از برای خدمت بملت ایران هرقسم صلاح آنها را میدانید ایشان را ارائه خبر بفرمائید بدون خوف وترس مضایقه اجرامی کنند. قانون هم اگربخواهید مستقیما برایشان بفرستیددر بشکطاش خیرالدین اسکله سنده جواهری‌زاده عبدالکریم افندی.

۲ - آیۀ ٤۷ سورۀ ۳ (آل‌عمران)

عرض دیگر هرگاه از کتاب گلستان خط جدید و رساله‌های د
بخصوص آن رسالهٔ فارسی نسخهٔ خدمت جناب اجل باشد مرحمت فرمـ
خیلی‌اسباب امتنان‌است. جناب‌مجدالملك ازطهران‌کاغذی نوشته وبطورا
رسانیده‌اند که خدمت جناب اجل عشقی برسانم ومخصوصا رسالهٔ که در
تعدیل واصلاح انشاء وطریق مکاتبات ایران سابقا تألیف فرموده‌اید با هرچه
از رسائل دیگردابر باصلاح‌ادبیات ایران باشد مرحمت فرمائید برای‌ایشان
بفرستم واگرنسخهٔ متعدد ندارید پس از استکتاب واستنساخ نسخه‌جنابعالی
را رد مینمایم . زیاد- براین‌چه جسارت عرض‌دهم . اخبار ایران این‌روزها در
یك سکوت عمیقی که مشابه حال‌اموات باشد دوچار است تا بعدچه پیش‌آید
امره الاجل‌العالی مطاع

آدرس‌حضرت‌شیخ‌اجل نسانطاش جمیل‌بیك توناغنده. احوالاتشان خیلی
خوب‌است‌وسید ابوالمهدی که ضد ومخالفشان‌بود این روزهاخیلی پس‌نشسته
و خود جناب شیخ هم خیلی عاقلتر و آزموده‌تر شده‌اند و مردم بی معنی و
اراذل را از دور خود رانده‌اند. زیاده عرضی نیست.

- ۲۶ -

۲۷ شهرذی‌حجه

قربان حضورعالی‌شوم . چند روزاست بعد ازوصول کتاب آدمیت منتظر
زیارت مرقومهٔ شریفه که وعده‌فرموده بودید بعداز اطلاع برحال شماخواه
نوشت بودم اثری بظهور نرسید لابد باز درمقام عریضه نگاری‌برآمد .

اخباراین صفحات‌تلطیف‌شاه است بمجتهد تبریز واورا روانه‌تبریز نمود

نهار خوش‌سلوکی نمودن شاه وصدر باعموم مردم و آوردن حاجی امین‌الضرب را دوباره برسر کار و تسلیم امور ضرابخانه بدو با اختیار تامه

برهم‌خوردن خراسان وشورش مردم وبی‌احترامی بمؤیدالدوله و زن او و حرم شاه دراستانهٔ رضویه وتشکیل کنگره مشورت در طهران برای معین نمودن حاکمی بجهت‌خراسان و افتادن قرعهٔ‌این‌فال بنام مشیرالدوله وقبول نا کردن او و پیری‌راعذروبهانه‌آوردن‌وازعمل‌وزارت دیوانخانه استعفانمودن و نپذیرفتن شاه وصدراعظم استعفای اورا ومجهول‌بودن عواقب امور

همچنین اغتشاش‌فارس و کرمان‌باوجود تجدید حکومت وعدم‌امنیت آن حدودبدرجهٔ قصوی وپیشرفت‌امورظل السلطان. خلاصه امورایران زیاده از ازحد مغشوش ودرهم و برهم است هرکس می‌آید از آنجا باکاغذ می نویسد اظهار هرج‌ومرج بسیار می‌کنند گمان ندارم که این شیرا سحر کنند مردم هنوز ازصعقات‌این احوال بهوش‌نیامده‌اندهرکسی ازراهی منتظر چیزی است ممکنکه بادی بزخمشان بخورد رستخیز عظیم برپا خواهد شد .

جناب شیخ‌الرئیس در بمبای منزل احفاد آقاخان محلاتی مهمان است کاغذی نوشته‌بودکه منتهای آسایش و راحت‌را دارم . ولی‌یارب این‌آتش که برجان‌من‌است‌سردنشود که‌سردی‌نشان بی‌دردی‌است‌وبی‌دردی‌علامت‌نامردی.

ونوشته‌بودهرگونه پاکتی وکاغذی برای من بفرستند مستقیم وآزاد بمن‌خواهدرسید وجواب خواهم نوشت عیالش را به بغداد و کربلا فرستاده و خودش هم چه‌وقت آنجا برود عجالتا چندماهی دربمبای‌خواهدبود

حضرت شیخ اجل‌بعدازآن همه هایهوی وضرب‌وحرب که نشان داد باز نشان را بملایمت و مدارا آرام کردند و وعدهٔ انجاح‌امور را بوقت دیگر گذاردند زیرا که این‌روزها خدیومصر و قرال صربستان‌را مهمان دارند .

کتاب آدمیت زیاده‌ازحد تصور خوب ومفیدست دراسلامبول‌چند نسخه باسم این اشخاص مستقیما بفرستید و چند نسخه نزد حقیر تا بایشان بدهم برای جواهری زادها وآقا سیدمصطفی که دریکجا هستندمستقیما ، همچنین برای کربلائی احمد آقای حریر فروش که از تجار معتبرخان والده است و آقاعلی‌اکبر قره‌داغی ومیرزا ابراهیم دراوطاق‌حاجی محمدتقی‌آقای ناهبار و حاجی‌رضا قای خراسانی درخان والده.وآنچه نزد حقیر باید بفرستید بجهت حسین‌بیك‌صادق‌بیك‌آقا میرزا عبدالعلی، عبدالحمیدخان غفاری حاجی‌میرزا حسنخان . بعد برای کسانی‌هم که باید بایران فرستاد ، اسامی آنها را عرض می کنم ومی‌خواهم راها عتبات را هم بجویم که‌یك دو سه نفرشخص امین در آنجا بدست‌آید .

آن نسخهٔ خود را جزبحضرت سید بدیگری نشان نداده‌ام ایشان‌خیلی تمجید فرمودند ولی گفتند قوت وشعشعهٔ عبارات بیشتر از این لازم بود این عبارات خیلی اعتدال آمیزست میبایست یعنی مناسب بحال اهالی ایران این است که مندرجات آن شور انگیز تر باشد درجزو ثانی انشاءالله چنین بفرمایند . قونسول بمبای فوت کرده‌است احتمال دارد میرزامحمد علیخان پسرش رابجای اوابقا کنند اگرابقا شود برای اوهم فرستادن لازم است .

العبد ــ امضاء

ــ ۲ ۵ ــ

۱۵ شهر جمادی‌الاولی

فدایحضورت شوم . مدتی است که بعرض ذریعهٔ مزاحم خاطر مبارك نگشته‌ام سبب عدم عرض عریضه دوچیز بود. نخست پریشانی خاطر ازجهت مریض حضرت عالی بخصوص که‌پارهٔ خوابهای پریشان نیزمیدیدم .

ثانی انتظار نتایج پارهٔ‌تخمها که کشته‌ایم تابلکه خبر خیلی خوبی‌داده ...م بهر صورت‌تأخیر در تقدیم عرایض چون ازحد گذشت زیاده براین‌تقصیر را جایز نشمردم .

از آن زمان که‌عریضه عرض کرده‌ام تاکنون آنی فراغت نبوده وسخت در خدمات حقیقی ابناء وطن میکوشیدیم و طرحی نریخته نمانده و تشبثی نکرده باقی نگذاشته‌ایم امیداست که همین‌روزها تغییرات کلی در قضا پدید آیدودرخت آدمیت ثمرروح‌پرور به‌بخشد.باطن‌آدمیت‌کار خودرا کرده اسباب ازچهارجانب‌بلکه ازشش‌جهت فراهم آمده.اوضاع‌داخله وخارجه‌بسیارمستعد ومساعد گشته‌ماهاهم تاجان داریم میزنیم تاچه‌بازی‌رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصهٔ مارا .....

عنقریب مفصل خبرهای نورانی عرض میکنم که‌ازکسالت بیرون‌بیائید وبدانید آنچه مقصود مقدس ومنظور نیت پاك خاصان حق و اولیای معرفت بود آخرجاری میشود یریدالله لیظهرنوره ولوکره‌المشرکون خبر اجمالی اینست‌که درنهایت سرور وامید باشید که خدا باماست .

درسرحد آذربایجان‌کرد هائی‌که تازه عسکر کرده‌اند بینهایت بنای اغتشاش گذارده‌اند بطوریکه دولت ایران برای مدافعهٔ ایشان ملتجی بدولت روس گشته .

میانهٔ سفیر اینجا و صدارات ایران هم سخت بهم خورده پول بسیار ازو توقع دارند وتهدید عزل میکنند عجالتاً خیال استعفا دارد و ایشان خیال برهنه کردن اودرمیان ایرانیان‌اینجا جنبش خوبی بهم رسیده عجالتا چندی قانون رامسکوت منه بگذارید تاثمرسخنان سابق بمیدان‌آید در خانه اگر کس است یك حرف بس است و در کار میدان آمدن است.تمام کتابچه های

توفیق بدست اشخاص امین و با پوستهٔ انگلیس بصاحبانش رسید. ایران چ
قدغن کرده‌اند که حتی به‌پستهٔ بوشهر و بندرعباس هم مینویسند که هر
بوی قانون میدهد مستقیماً بمرکز پست طهران بفرستید . شش کتاب درزراع
و پرورش حیوانات که مرحمت فرموده بودید ازپست گرفتم عنایت زیادو
احسان کم مباد . مختصر کتاب تاریخ ایران هم تا زمان یزدجرد تمام کرده
میفرستم خدمت حضرتعالی ملاحظه و تصحیح خواهید فرمود سابقا تا زمان
اسکندر نوشته بودم ووعدهٔ ارسال آنرا دادم خدمت حضرت شیخ اجل ماند و
کارهای مختلف در پیش آمد باین واسطه تأخیر افتاد ولی این دفعه بصورت
قطعی نسخهٔ آن تقدیم میشود باعتقاد فدوی برای برانداختن بنیان این درخت
خبیث چنین تاریخی لازم است وهم برای احیای قوهٔ ملیت در طبایع اهالی
ایران دیگر تا رأی بلند حضرتعالی چه‌تصویب وتنسیب کند ازسلامتی حالات
آنجا مسرورم فرمائید .

امره العالی مطاع

-۲۶-

قربانت شوم. دوسه‌ماه تقریباً میشود عریضهٔ انفاذداشتم بجواب آن سرافراز
نشدم مقصود جواب نیست فقط اطلاع بر سلامت حالات خیریت علامت
جنابمستطاب عالی اعظم اشرف است احوال بندهٔ خود راجویاباشید بحمدالله
سلامت وبدعای دوام عمرخیرخواهان آدمیت مشغولی میرود . اخبار تازه
این صفحات هرج و مرج واغتشاش کار ایرانیان بیچاره فوق القوه و العاده
مخبط شدن حضرت ولیعهد ، رفتن جناب حاجی شیخ الرئیس بعتبات عالیات
انتقال حضرت شیخ اجل ازمسافرخانه بخانهٔ مخصوص که بایشان عنایت شد

چیزی که تازه قابل عرض باشد نیست . آن شخص محترم که سابقاً
...ض کردم از کرمان به بمبئی آمده بودند چند روزست از راه مصر وارد
... مقبول شده‌درخدمت ایشان هستیم اینك لفاذر بعهٔ تقدیم داشته‌اند استعداد
...های ایران بخصوص مردم کرمان رااز برای آدم شدن خیلی تعریف میکنند
ومیگویند بکلی وضع دماغهای مردم تغییر نموده ومستعد از برای قانون و
انسانیت وحق‌شناسی شده‌اند یکی از کتابهائیکه تمام کرده بودم خواستم
...دیم دارم چون جواب عریضه نخستین را که استخراج کرده بودم مرقوم
...فرموده بودم عجالتا نفرستادم تا که فیمابعد دستوری رسد رازهای گفتنی
...فته شود . لاشه خوران فی‌الجمله بنای کج‌تابی دارند فقرهٔ ترك تابعیت را
...یکدرجه اسبابش رافراهم‌آوردم وهرجوره علاقهٔ که بااین جانوران کثیف
...بوده بوده‌قطع نموده تاببینم سرانجام چه خواهد بودن .

اوقات بهاررا براین مصمم هستم که سفری تااروپا شده زیارتی‌ازحضرت
...لی وسایر اخوان صفا بنمایم وبعدازآن اگراقتضا کند سفری‌درمیان‌ایلات
و عشایرایران نموده باشم چون شنیده‌ام ومیدانم اشخاص مستعد درآنجاهـا
...سیار بهم میرسد .

عریضهٔ کمپانی چند نسخه واصل شد در حقیقت این حضرات فصاحت و
...وانی‌رابدرجه [یك کلمه ناخوانا] رسانیده هیچ عار ودرد نمیکنند جناب
...سطاب حاجی‌شیخ‌الرئیس وعدهٔبسیارنمودندودرواقع تصمیم عزم‌هم داشتند
... مدتی درعتبات عالیات مانده عیوب‌کارها رابعلماحالی‌نمایند وخاطرنشان
زند اگر دراین زمینه که مناسب احوال علما باشد فقراتی چند در اوراق
...ع شود بایشان میفرستم وهم اگرباسم علما از همانجاهم فرستاده شود بد

نیست و هر گاه مکتوبی هم بجناب ریاست پناهی بنویسید خواهم رساند لعل
یحدث بعد ذلك امراً [۳]

این سفر عراق ملیچك رولوری ازدم گوش اعلیحضرت اقدس همایونی خ
نموده ابن معنی را بفال بعد گرفته قدغن فرموده بودند دیگر بحضور نی
پس از آن بتوسط امین اقدس رفع این قدغن شده .

۷ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱

آن شخص فاضل که سه ماه قبل اینجا بود وراپرتی تقدیم نمود اورا
یکماه است به عتبات عالیات واز آنجا به دهات ایران اعزام نمودیم با الوا
بسیار اطلاعا عرض شد . مأمورین لاشه خواربوئی برده درصدد هستندوا
بهمت اولیا سگ کسی نخواهند بود ونحن الغالبون

- ۲۷ -

قربانت شوم هزار سال بود از بیخبری خود نگرانی داشتم و روز و ش
بتشویش میگذرانیدم در واقع رسیدن موقومه مبارکه یکعالم روح و حی
بخشود. جان فزایش که رساند خبری خوشتر ازین . عجب کیفیتی واقع ش
پنجاه روز متجاوزست یکی از آشنایان حقیر هم بقسمی ناخوش بستری بو
که آرام و راحت از همهٔ اهل خانه سلب کرد برای بنده هزار بار سختر از ناخو
شدن خودم این معنی واقع شد زیرا کـه شب و روز در صدد اصلاح مزاج
بودیم چه قدرها بطبیب واجزاچی مراجعت شد تااین روزها بحمدالله ک
صحت نموده چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قر
خیلی ازسلامت ذات مستطابعالی ممنون شدم امیدوارم بکلی رفع نقاهت

۳ آیه ۱ سورهٔ ٦٦ (الطلاق)

مبارك بشود . همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ ... زیرا که امروز ... ده دوازده ملیون مخلوق نیم مرده را به بقای وجود امثال شمابزرگواران ... درحقیقت عجب تأثیری از نفخات روحانیه شما در ایران پیدا شد و ... انشاءالله پیدا خواهدشد. گفت اسرافیل وقت انداولیا مرده رازیشان حیات ... ونما مرده های خفته اندر گورتن برجهد زاه ازایشان دره کفن. خلاصه ... های پنیاس که مرده هفتاد ساله بودند آنهاهم زنده شدند. روزنامهای قانون در ... چهل پنجاه روز دونوبت هرنوبتی هشت نمره از ۱۷ و ۱۸ زیاده بحقیر رسیده ولی آنچه میدانم در میان ایرانیها نسخهای آن خیلی پرا کنده میباشد و هر کسی اگرهم برای ارمغان وسوغات هم بوده چند نسخه بایران فرستاده. در عتبات عالیات هم یقینا نسخهای آن واصل گشته . باری حالا موقع آن است که چند نسخهٔ تازه بیرون بیاید و اگر بیرون نمی آیداقلا بازاز همان نسخهای گذشته مبالغی کثیر ارسال دارید بخصوص هرچه کاغذ نازك باشد بهتر است ... بهرجا ارسال شود وقت و فرصت را نباید فوت کرد چون صوفیان بحالت رقصند درسماع، ما نیز هم بشعبده دستی برآوریم ایرانیهای اسلامبول عجب معنی اتفاق را پی برده اندچنان اجتماع واتفاقی در خصوص مسأله رژی نمودند و چنان باسفیر جدید تندزبان شدند که سفیر راتوهم گرفته بمابین مراجعت نموده و از آنجایکفوج ژاندرمه وظبطیه معاونت خواسته ازترس اینکه مبادا بسفارت هجوم بیاورند و اورا اخراج و از عاج نمایند. چند روزست طابوری عسکر د نزدیك بابعالی بطور احتیاط نشسته و دایما تبدیل و پولیس در اطراف ... رت میگردد.

در هرصورت این سفیر خود رانزدایرانی و عثمانی مفتضح وصورت یکپول د جای تأسف است ظاهر نجس بنای تبصبص وتملق لاشه خوری را گذارده ... که سانسورت عثمانی باو مساعده نداد بازورقهٔ جداگانه مخفیا برعلیه ...یت و ضد انسانیت بطبع رسانید ولی حسن اتفاق در تبریز و بلاد ایران ...سطه اینکه اورا حامی رژی تنباکو دانسته اند علما خواندن اختر راحرام

کرده‌اند چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد میل او بر طعنهٔ پاکان
امروز یك نسخهٔ آن‌را باپست فرستادم. میرزامصطفی‌بهبانی روزنامهٔ در
میخواهد بیرون بیاورد و مقصودش خدمت بانسانیت است اما خود او آدم
قوهٔ از جهت تحریرات‌میباشدنسخهٔ اول روزنامه‌اش رافرستاده استعانت
مینماید هرگاه چند آرتیکل و مقاله نوشته داشته باشید برای او بفر
خوب‌است بنده هم هرقدر بتوانم باو کمك می‌کنم همین‌قدراسم کسی تعر
در آنها نشود دیگر هر چه مرقوم دارید طبع می‌کند و در ایران هم
متعرض نخواهد بود وهمچنین جناب مستطاب‌حضرت‌شیخ هرچه مقدر
باشند البته باو اعانت میفرمایند از نسخه‌های نوزدهم قانون و نسخهٔ
کاغذ عربی خیلی‌لازم‌است استدعا آن است که مرحمت فرمائید و همچنین
نمرهای اول تا هفدهم چند دسته خیلی لزوم دارد.

تازه رفته‌اند مردم چیزی حس و ادراك بکنند و انشاءالله خیلی چیز
خواهند فهمید سابقاً عرض کردم آثار نجومی و قران حوتی درین آخر
اغتشاشی بزرگ نشان میدهد و رفاهیت تام از برای رعیت خواهد بود.
نمرهٔ جدیدی از قانون بیرون آورید خوب است.ازحاجی‌میرزا محمد
شیرازی حجةالسلام و همت سایر علما تمجیدات بشود والحق شایستهٔ
شده‌اند بشرط آنکه‌تا [یك کلمه ناخوانا] آخرکار را اصلاح کنند که
این بهوای خاطر جهال‌اراذل بیت‌المال مسلمین صرف نشود و حکومت
مردم از روی بخار معدهٔ حکم نکند و علما را این‌طور ذلیل و خوار
باشند. آن‌آشنای‌حقیر را که‌صاحب‌کاغذبود اگرجناب‌سیدنا شیخ‌می‌خو
بشناسند باید جواب رقعهٔ او را مفصل بنگارند اسمش را در آخرکاغذ
نموده ظاهراً پسریکی از اوصیای باب باشددرست از عمق‌کار او بنده
ندارم ظاهراًجوانی خوشصورت و معقول وظریف صاحب منطق شیرین و
اخلاق پاکیزه ، فهمی زایدالوصف و فراستی فوق‌العاده دارد زبان انگ
راخیلی خوب میداند از ترس مسلمانان به تبدیل لباس در میان ارامن

. بابنده یکنوع خصوصیتی دارد زیرا که مرا مخل آسایش خودنمی یابد
ن واسطه امنیت دارد هرچه میخواهد میگوید منهم اغلب با او مجادله
م و میگویم سخنان شما اغلب موهومات است میخندد ومیگوید موهومات
مراتب اشرف واقوی از محسوسات میباشند ، مؤثری درعالم جسم غیراز وهم
ت و از حس عالی است و سلطان قوی است، گاهی مباحثه ماطول می کشد
گوید من بازبان رد و بدل را خوش ندارم باقلم بهتراست تابر صفحه روزگار
ت بماند

ازجناب مستطاب عالی نهایت تمجیدواحترام رادارد بطوریکه اسم سرکاررا
با کمال تعظیم میبرد. میگوید از مبادی عالیه نص صریح رسیده براینکه شخص
او رجعت عیسوی است و نصرت بزرگ مینماید قائم آل محمد را، حتی چندی
قبل در خصوص آن الفبای سرکار می گفت این نشانهٔ یوم تفصل الکتب است که
جمع کتب باید بعالم تفصیل بیایند و صورت تفصیل فصل حروف است
از یکدیگر

درباب سیدنا جناب مستطاب شیخ جمال الدین هم خیلی تمجید می نماید
و میگوید اهل علم و خبرست و ما منکر حق هیچ ذی حقی نیستیم فقط چرا
در بعضی مواضع بخلاف علم و وجدان خود بناحق وافترا سخن می گوید و
بی انصافی و تهمت بمردم زدن از مثل شخص ایشان شایسته نیست مگر چقدر
مراتب دنیوی چشم ایشان را پوشیده. از پی رد و قبول عامه خود را خرمکن
اینکه نبود کارعامه یاخرخری یاخرخری. هر گاه مایل بدیدن تحریرات اوباشید
... پر سخن دارد و قلمی چون سیف ذوالیزن. عجالتا اصرار دارد براینکه
... مستطاب سید چون در چندموضع نوک خامه تعرض را بجانب حضرات مان
از فرموده اند حال باید بجهة اغاثهٔ طهوفین وارشاد مضلین رسالهٔ مفصل بطور
... وبرهان رداین طایفه را بنویسند وبراولی الالباب عرضه دارند بحمدالله
... موجود ومانع مفقود ایشان صاحب قلم وخداوند بیان وهیچگونه منع و
... نسبت بایشان از طرف کسی متصور نیست .

حتی ما که خوداین طایفه‌هستیم کمال ممنونیت داریم که حقیقت‌و
مارا بمیدان بگذارند ومردم را از گمراهی نجات بدهند درینصورت جن
ایشان هیچ حقی ندارند که آنی توقف وتساهل جایز بشمارند کدام مقص
ازین مقدس تر که درعرض پنجاه سال امری بر مردم مستضعف مشتبه شده
علما از عهدهٔ جواب این طایفه بر نیـامده ، مثل‌جناب آقاسید کشف حقیق
بفرمایند وخلقی را ازتردید بیرون بیاورند.

خلاصه سخنان این جوان خیلی‌است قصة‌العش‌لاانفصام لها.بنده‌قوهٔ ضب
آنها را خوب ندارم زیاده براین چه جسارت کنم اخبار ایران را خودتا
بواسطه روزنامهای اروپا بهترمطلع می‌شوید.دراسلامبول اینجور اخبار بـ
بعضی ملاحظات کمترشیوع پیدا میکند.

امره العالی‌مطاع

-۲۸-

۴ شهر ذی حجه ۱۳۱۱

ازعلیه اسلامبول

قربان حضورت شوم.دستخط مبارك حضرتعالی را دیروز ازپسته گرف
عذرتأخیر درعریضه‌نگاری را چند روزقبل عرض نموده‌ام که بواسطهٔ‌ابتلا
بانفلوآنزه بود که هنوزهم بالمره رفع نشده.

چون مها امکن نمی‌خواهم جزخودم کسی‌این گونه مکاتیب را به پ
بدهد یاازپست بگیرد باین واسطه درعرض تأخیرافتاد.

وصول کتابهای خط جدید وگلستان را چنان گمان میکردم که نوشته
اگرغفلت وفراموش شده علت‌آن نیزهمان ناخوشی‌است که خیلی بـآسای
خلل رسانید.

دیگرغیرازین‌فقره. اسباب‌ناگواری‌بحمدالله ظهورنکرده واموركماكان ...ل خویش است چند شب قبل ازین بتوسط یکی‌از آشنایان مشیر ضبطیهٔ ...امبول پیغام فرستاده بود که بفلانی بگوئید آسوده باشد ونجنی‌من‌القوم ...لمین.[۴]

اختررا بواسطهٔ جواب ردی که بر ورقهٔ صاحبان کمپانی لاتری نوشته بود ازطهران صدراعظم پانصدتومان انعام‌داد. معلوم‌است که بحضرات خیلی ...ثیر نموده که برای‌اطفای‌نایرهٔ غل‌خود، باین چیزها متمسك می‌شوند وباج ...شغال‌میدهند.

آن ورقه را ازایران خواسته‌ام باید همین روزها برسد.

حضرت‌شیخ‌الرئیس دربمبأی‌خانهٔ‌سلطانمحمد شاه نبیرهٔ مرحوم آقاخان محلاتی‌مهمان‌است ازآنجاخیال‌رفتن بعتبات داشته است. سفیراینجامدتهاست ازنظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلافت پناه افتاده و محل اعتنانیست ولی ...نهاصدراعظم ازورعایت‌وحمایت می کندآنهم بهمان ملاحظاتی که سابقاعرض شد جناب مشیرالدوله درتهران خیلی بحالت مفلوك میگذرانند.

حضرت شیخ درخانهٔ خود باستقلال نشسته وچندنفرنوکرگرفته‌ازصبح ...شام به پذیرائی مردم مختلف ازهندی‌وتازی وافغان ومصری وایرانی‌وترك و سودانی مشغولند.غیرازین هیچ‌کاری دیگرندارند.

با میرزا حسنخان کاغذهای بسیار بطهران واطراف نوشته‌ایم. فرستاده ...ر کسی درعرض راه‌آنها را بازنکند وبمحل خود برسند دور نیست پارهٔ ...بج نیز برآنها مترتب شود، چون مردم محل اطمینان نیستند قبل‌از وقوع ...نوانم عرض‌کنم. جمعیتی هم از ایرانیها این روزها تشکیل یافته‌اند که ...ٔ اقدامات بکنند ولی‌تابه‌بینم نتیجه‌چه‌میشود وچه طوربه‌آخرمیرسانند ...لی ایران عموماًخونشان رقیق‌شده این است که‌سهل‌القبول‌وسهل‌الترك‌اند. ...نند برگ خشکیده زودآتش میگیرند وزود هم فرومی‌نشینند

[۴] آیه ۱۱ سورهٔ ٦٦ (التحریم)

میرزا حسنخان پارهٔ هدایا ازایران برای ذات شاهانه و اجزاء در
آورده، بعضی باخودش آمده وبعضی ازعقب با برادرش خواهدآمد، خیالش
است بعد ازتقدیم تبعه بشود یعنی مسلمان یك وامتیازروزنامهٔ فارس بخو
وسابقا بعنایات شاهانه مسبوق است که بمشارالیه خانهٔ بایکی ازجواری
داده بودند جمعی دیگرهم که بکلی از اوضاع ایران مأیوس مانده اند خ
دارند باا وهمراهی کنند تاچه شود .

راستی این فقره را فراموش کردم عرض نمایم حضرت شیخ چند روز
بواسطه فقرهٔ که در روزنامهای انگلیس نوشته بودند ودولت گمان کرده
که بتحریك وتلقین ایشان نوشته اند وباین واسطه محمدبك نامی را که غا
درمنزل ایشان مراوده دارد باستنطاق برده بودند بامخبر روزنامه تیمس
خلاف آن معلوم و کشف شده بود.

یعنی معلوم شد که حضرت شیخ حامی دولت بوده اند و آنچه تلقین نموده ا
خیر دولت بوده وبعد آنچه مخبر روزنامه به مرجع خود نوشته از تحریك
خودشان بوده واین معنی بمیدان تحقیق رسید وحضرات خجل وشرمنده شد

حضرت سید نیز میدان وسیعی بدستش آمده سخت ایستاده میگوید
سال است مرابا اینجاجلب نموده اید اگربرای مهمانی است بس است اگربر
کاری است که کارمن معین نشده واگر برای حبس است آنهم زنجیر وزند
لازم است این کارها هیچ لزومی ندارد. تابعدچه ظهور کند زیاده عرضی نیس

امره العالی مطاع

پایان

سند شمارهٔ – ۲۰

سند شمارهٔ – ۲۲

بقیه سند شمارهٔ — ۲۲

بقیه سند شمارهٔ – ۲۳

بقیه سند شمارهٔ – ۲۴

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۵

سند شمارهٔ — ۲۷

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۷

بقیه سند شمارهٔ ـ ۲۷

علان‌ها و اعلامیه‌های
دورهٔ قاجار

از

محمد اسماعیل رضوانی

(دکتر در تاریخ ـ دانشیار دانشگاه تهران)

یادداشت مجله

ازمسائلی که در تاریخ اجتماعی یك کشور می‌تواند مورد تحقیق و بررسی مخصوص قرار گیرد. موضوع انتشار آگهی‌ها و نحوهٔ ارائه آنهاست که خود نکاتی از مسائل اجتماعی یك جامعه راروشن میسازد و بهمین سبب میتوان آنها را جزو اسناد تاریخی محسوب داشت .

همانگونه که از اسناد تاریخی اگر بطرزی اصولی و علمی جمع آوری و بررسی شوند. مسائل و نکاتی بسیار مانند طرز مکاتبات و ترتیب ثبت وضبط نامه‌ها واحکام و دستورات اصطلاحات اداری . دیوانی . سیاسی . اجتماعی و مالی و تحول آنها در دوره‌های مختلف . وضع طبقات اجتماع و اصناف واماکن عمومی . نکات جغرافیائی تطور و تکامل خط و فن نویسندگی و انشاء و بالاخره اقسام مهرها و طغراها و دستخط ها و کیفیت تهیه آنها معلوم و مشخص میگردد، ازمطالعهٔ آگهی‌های هردوره هم بوضع اجتماعی وبمسائلی که مورد توجه خاص عامه بوده‌است و سیاست اداری وحکومتی دولت ، بوسعت و کیفیت تلاشهای مردم

وطبقات مختلف جامعه که برای بدست آوردن هدفهـ ی
خود بکار برده‌اند ، بوضع صنعت چاپ و فن گراور و کلیشه
سازی ، بالاخره به ذوق و سلیقه مردم در نحوهٔ ارائه آگهی
و برخی نکات دیگر میتوان آشنا و واقف شد . از این رو
مجلهٔ بررسیهای تاریخی بااطلاع از وجود مجموعهٔ نفیسی
از «اعلانها و اعلامیه های» دورهٔ قاجار و بخصوص زمان
مشروطیت که دوست و همکار گرامی ما آقای دکتر محمد
اسماعیل رضوانی دانشیار دانشگاه تهران باصرف وقت و
تلاش و هزینه بسیار برای خود فراهم نموده‌اند ، درصدد
برآمد به نشر این اسناد اقدام کند و در نتیجه از ایشان
خواهش شد بخشی از مجموعهٔ خود را برای درج در
مجلهٔ بررسی‌های تاریخی اختصاص دهند و اینك با
حق شناسی از معظم‌له . بدرج قسمتی از آن مجموعهٔ
گرانبها می‌پردازیم و در پایان آن نیز چند فقره از اعلانهای
دیگر تاریخی که در مجموعهٔ آقای دکتر رضوانی موجود
نیست و آنها را جناب آقای حسنعلی غفاری معاون‌الدوله با
محبت تمام از مجموعهٔ اسناد خانوادگی خود در اختیار
مجلــه بررسی های تاریخی قرار داده‌اند ، برای تکمیل
مبحث آقای دکتر رضوانی اضافه مینمائیم. و ازاین بابت
اداره مجله از آقایان دکتر رضوانی و جناب آقای
معاون‌الدوله غفاری صمیمانه سپاسگزار است . و اما ، د
اینجا یادآوری سه نکته نیز لازم بنظر می‌آید :

یکی آنکه چون اصل این آگهی‌ها که عکس آن
در این شماره از مجله بچاپ میرسد ، جز یکی دوتا ، کلا
حروف سربی معمولی چاپ شده است دیگر در نقل و رونویس
کردن و چاپ مجدد متن آنها لزومی دیده نشد .

اعلان‌ها و اعلامیه‌های

دورهٔ قاجار

از

محمد اسماعیل رضوانی

(دکتر در تاریخ ـ دانشیار دانشگاه تهران)

از روزی که چاپخانه در ایران تأسیس شد، دولت و حکام، نیت‌ها و فرمانهای خود و مطالبی را که نشر آن لازم می‌نمود به وسیلهٔ «اعـلان» یا در اصطلاح امروز «آگهی» به اطلاع مردم می‌رسانیدند.

از این ببعد سنت «منادی کردن» و «جارزدن» ازمیان رفت و «منادی گر» و «جارچی» جای خود را به حروفچینان مطبعه و پخش کنندگان اعلان‌ها داد.

در آغاز کار و بخصوص در سالهای اول پادشاهی ناصر-الدین‌شاه (۱۲٦٤-۱۳۱۳ ﻫ ق) به اعلان، «اشتهار نامه» میگفتند ومن نمیدانم چرا عنوان اشتهار نامه را برگزیده بودند و چرا

بعدها این عنوان تبدیل به‌اعلان گردید ولی بهر حال من درطی سالها جستجو مجموعهٔ نسبتاً جالبی از اعلانهای دولتی وملی در عهد قاجاریه و در انقلاب مشروطیت فراهم کرده‌ام که برای بررسی تاریخ دورهٔ قاجاریه. خوداز بسیاری جهات مفید فایده میتواندبود ودراین‌جا نظرم این‌است که ازمیان مجموعهٔ مزبور قسمتی ازاعلانهائی را که برای تاریخ معاصر ایران مفید میباشد. در مجلهٔ گرانبهای بررسیهای تاریخی که براستی درجاودان ساختن‌اسناد تاریخ ایران ازبذل هیچگونه جهدی دریغ نمی‌ورزد پایدارسازم

آنهائی که درکار جمع آوری اینگونه اوراق واسناد هستند میدانند که اولا تاچه‌اندازه این اوراق کمیاب وتعدادی از آنها نیز نایاب شده وتاچه‌حد در معرض تندباد حادثه قرار دارد و در نتیجه انتشار آنها چقدر ضروری و مفید است.

در سلسله مقالاتیکه درتاریخ روزنامه‌نگاری ازنگارنده درهمین‌مجله انتشاریافته متن دواشتهارنامه کلیشه شده وبنابراین دراین نوشته‌راجع به اشتهارنامه نجدید مطلع نمی کنم ودنبالهٔ کاررامی گیرم[۱]

اما آنچه که ازمطالعه اعلانهای موجود استنباط میشود این است که در پادشاهی ناصرالدین‌شاه ودرسالهای‌اول سلطنت‌مظفرالدین‌شاه اعلانهای‌دولتی باچاپ سنگی وباخطزیبا چه نستعلیق وچه‌نسخ وچه شکسته چاپ می‌شده واز اواسط پادشاهی مظفرالدین‌شاه وبخصوص درسالهای انقلاب که مردم و مدارس وانجمن‌ها وشرکتهای تجارتی به انتشارآگهی پرداختند تقریباً تمام اعلانها باچاپ سربی انتشار می‌یافته‌است و در انتشار این مجموعه که بنظر خوانندگان گرامی میرسد سعی‌شده چنان نظمی‌برقرار گردد که خواننده‌در عین حال که برمندرجات آن واقف می‌شود. سیر تحول انتشاراعلان‌هارانیز دریابد.

قدیمترین اعلانی که بالفعل در دست‌است مربوط به‌اول‌ماه ذی‌قعدهٔ‌سال

۱ــ ر.ك به‌شمارهٔ ۱ سال دوم اردیبهشت . ۱۳٤٦ صفحه ۲۲۷

۱۳۱۳ هجری قمری یعنی چند روزی پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۷ذی قعده)است و آن‌متن‌فرمانیست که ناصرالدین‌شاه‌به‌مناسبت پنجاهمین سال سلطنت خوددرمورد معافیت مالبانهائی که در آن روز گاران از نان‌و گوشت می گرفتند صادرنموده بود.

این اعلان ، اگرچه باید در مبحث فرمانهای دورهٔ قاجار مورد بررسی قرار گیرد ولی چون بصورت اعلان چاپ و منتشر شده است آنرا و همچنین فرمان دیگری را از مظفرالدین‌شاه که آن‌نیز درهمین زمینه و بهمین شکل انتشار یافته است در این مبحث می‌آوریم .

این فرمان‌و یااعلان . قطع نظر موضوع آن که خودگوشه‌ای از وضع اجتماعی ایران دراوائل قرن‌چهاردهم قمری را روشن می کند . از نظر سبك نگارش ، هنر خطاطی و نحوهٔ چاپ و همچنین فن گراوور و کلیشه سازی در آن روزها اهمیت بسیار دارد (شماره۱)

چندروز پس‌ازانتشاراین اعلان چنانکه گفته شد ناصرالدین شاه‌درحرم حضرت عبدالعظیم به‌قتل رسید و پس‌ازآن مظفرالدین‌شاه برجای‌پدرنشست. شاه جدید نیزدستور پدررا محترم شمرد وباهمان‌سبك وباهمان روش‌اعلانی انتشار داد که از نظرصورت ظاهر فقط سجع مهر آن تغییر کرده‌است به این معنی که سجع مهر آگهی نخستین این‌است:

«الملك‌لله‌تعالی.تا که‌دست‌ناصرالدین‌خاتم‌شاهی گرفت صیت‌دادومعدلت ازماه تاماهی گرفت» وسجع‌مهرمظفرالدین‌شاه چنین‌است:

«الملك‌لله . گرفت خاتم‌شاهی مظفرالدین شاه دمید کوکب فتح و ظفر بعون‌الله» (شماره۲)

بدیهی‌است که‌ازنظرهنرخطاطی این‌دوآگهی باهم‌قابل‌قیاس نیست‌وخط آگهی ناصرالدین شاه به مراتب زیباتر و عالی‌ترازخط آن‌دیگر آگهی‌است و امااز اعلان دیگری که موجوداست (شماره ۳) چنین بنظر می‌رسد قبل از آنکه مظفرالدین شاه از تبریز به تهران بیاید میرزا علی اصغرخان اتابك

صدراعظم جریان‌معافی مالیات نان و گوشت راتلگرافی به شاه جدید اطلاع داده و تقاضا کرده بود که مظفرالدین‌شاه‌نیز پیش‌از حرکت‌خودبسوی‌تهران برای تحبیب مردم . بالغو این مالیات موافقت نماید و اعلان‌شماره۳ و همین اعلان است که تاریخ‌انتشار آن پیش‌از اعلان شمارهٔ ۲ میباشد و بدینترتیب چون مظفرالدین شاه به پایتخت رسیده است مانند پدر فرمانی رسمی مبنی بر معافیت مالیات‌نان و گوشت صادر نمود . (اعلان شمارهٔ ۲) .

اعلان‌شمارهٔ٤مربوط به‌جلوگیری‌از احتکارغله و گندم که‌یکی‌ازبلاهای گرانی ونایابی نان‌در آن روزگاربوده میباشدواین‌اعلان‌بتاریخ۱۳۱۷ قمری منتشرشده‌است‌و پیداست‌بدنبال‌واقعه کمیابی‌و گرانی‌نان‌درسال۱۳۱٦بوده‌است که‌شرح‌مبسوط آنرا درمقاله «چندسند دربارهٔ گرانی‌سال۱۳۱٦قمری‌درتهران» بقلم سرهنگ‌دکتر جهانگیرقائم‌مقامی بایدخواند[۲] وچون چهاراعلان مزبور درفوق مربوط به مسأله‌نان و گوشت است بدرج یک‌اعلان دیگر که از طرف «اداره بلدیه تهران» یعنی شهرداری پاینخت در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که سال آغاز انقلاب‌مشروطیت‌است منتشرشده‌است‌نیزمبادرات می‌ورزد(شماره۵)

در میان اعلانهای این زمان اعلانی است مربوط به مسافرینی که در راه تهران به گیلان رفت و آمد می کرده‌اند وبایستی‌حق‌العبور یاحق راهداری می‌پرداختند. مضمون این‌اعلان بخوبی نشان میدهد که مردم درعبور از این راه‌باچه مشکلاتی روبرو بوده‌اند (شماره ٦)

نکته‌بارزی که ازاین اعلانها برمی‌آید مقدمتا این‌است که انتشارآگهی در سالهای پیش از مشروطیت از اختیارات دولت بوده است. و اما اعلان در عهد انقلاب :

درانقلاب مشروطیت انتشار اعلان وآگهی انحصار بدولت نداشت و هر

۲- ر.ك به مجلهٔ یغما شمارهٔ ۲ سال هفدهم ، اردی بهشت ۱۳٤۳ وهمچنین به کتاب«یکصد وپنجاه سند تاریخی از جلایریان تاپهلوی » تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی از ص۳۵۵تاص ۳٦۷ رجوع نمائید.

کس میتوانست نیات قلبی و عقاید خاص خود را وسیلهٔ اعلامیه اعلان و رساله در چاپخانه‌ها چاپ و منتشر سازد. چنانکه مدارس، انجمن‌ها، روزنامه‌ها، جمعیتها و هر کس حالی و روزگاری و ذوقی و استعدادی داشت به‌چاپ اعلامیه، اعلان و نوشته‌های یك یا چند صفحه‌ای بدون عنوان و نام مبادرت می‌جست این نوشته های گوناگون اگر چه حکایت از یك هرج و مرج و نابسامانی و بی‌نظمی می کند اما درعین حال هیجان واضطراب و کوشش وجنبش مردم‌را درراه وصول به‌آزادی نشان می‌دهد.

اعلامیه‌ها و اعلانهائی که دراین زمان انتشار یافته‌است و دراین‌مجموعه بنظرخوانندگان میرسد به‌چهار دسته تقسیم می‌شود

الف ـ اعلامیه ها واعلان‌هائیکه مربوط بسال ۱۳۲۴ هجری قمری سالی که انقلاب به‌اوج خود رسیده بود می‌باشد و در رأس آن اعلانی است که نطق مظفرالدین شاه در گشایش مجلس اول و درآن چاپ شده و اهمیت آن بر کسی پوشیده‌نیست (شماره ۷)

پس ازآن پنج اعلامیه واعلان درمسائل مختلف مربوط به‌انقلاب آورده میشود که خواننده پس از مطالعه آنها بموضوع و مطلب آن پی خواهد برد (شماره‌های ۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲)

ب ـ دسته دوم اعلامیه‌ها و اعلانهائی است که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری انتشار یافته که از میان آنها هفت نمونه انتخاب کرده و در معرض مطالعه‌خوانندگان گرامی‌قرار می‌دهدو همگی حاکی‌ازمخالفت اولیاء دولت با مشروطیت است و تلاش علما و مردم برای مقابله با این مخالفت‌ها می‌باشد (شماره‌های ۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹).

ج ـ دسته سوم اعلانهائی که پس ازانحلال مجلس و به‌توپ بستن آن صادر شده‌است.

محمد علیشاه در این اعلانهاعلل انحلال مجلس را توجیه کرده و سپس بوسیله صدوراعلانهای پیاپی‌درصددجلب دلهای مردم وانقلابیون برآمده‌است

که در آن میان اعلامیه‌ای است دایر بر حرمت مشروطیت و جالب‌تر از آن اعلانی است که به عموم زوار ومسافرین عتبات عالیات را اجازه داده است که به آستان عرش نشان ائمه انام تشرف حاصل کنند (شماره‌های ۲۰-۲۱-۲۲-۱۳ ۲۴-۲۵).

د - دستهٔ چهارم اعلانهائی است مربوط به‌زمانی که محمد علی شاه در برابر مجاهدین مشروطیت خود را شکست خورده می‌دید ولذا پی در پی اعلانهائی مبنی بر وعده بر افتتاح مجدد مجلس و استقرار رژیم دمکراسی انتشار میداد که متأسفانه بیش ازسه اعلان ازاین دسته در دست ندارم که دو تای آنرا محمد علی‌شاه و یکی را سعدالدوله صادر کرده است (شماره‌های ۲٦-۲۷- ۲۸)

در پایان از یك توضیح واضح ناچار هستم وآن اینکه اعلانهای دولتی و ملی ، در این روزگار منحصر به‌اینهائی که در اینجا آورده شده نیست بلکه صدها اعلامیه و اعلان دیگر وجود دارد که من وبسیاری ازخوانندگان از آنها بی‌خبر مانده‌ایم وبعلاوه‌درمجموعه خود نگارنده ، اعلانهای دیگری نیز هست که انتشار آنها را در اینجا لازم نمی‌داند و همچنین تعداد بسیاری نیز قطعا بدست نابود کنندهٔ روزگارازمیان رفته است که ازآنها اطلاعی نداریم و بهمین مناسبت ازخوانندگان ارجمند تمنی دارداگرازاین‌اعلانهاوآگهی‌صادر دست‌دارند برای روشن شدن‌تاریخ ایران‌آنرا در همین مجله جاودان سازند با جهت نگارنده به‌آدرس همین‌مجله ارسال‌فرمایند تابنام‌آنان تنظیم‌شود و بچاپ برسد .

اینك اعلانهاواعلامیه‌ها که بصورت‌اصلی‌ازنظرخوانندگان‌محترم‌میگذرد

جناب سرور صدر اعظم مذکور افرجناب شما را در باب معافی مالیات قصابخانه

و خبازخانه ملاحظه فرمودیم و مقرر میفرمائیم همانطور که شاه شهید نور الله مضجعه

در باب معافی مالیات قصابخانه و خبازخانه طهران امر و مقرر فرموده بودند

و فرمان مبارک صادر و چند قطعه سنگ متضمن مدلول فرمان ساخته شده قرار

بدهید سنگها را در خود طهران بنقاط معینه نصب و فرامین را بمحلهای

لازم ابلاغ نمایند

اعلان شمارهٔ ۳ ـ درباب معافی مالیات نان و گوشت

امر ... الدوله

میپزند یا خمیر کرده ببازار برده میپزند اذن و اجازه دارند که فقط تا مقدار ده خروار آرد برای مصرف خانه خودشان نگاهدارند و زاید از آن هر چه داشته باشند از آرد و گندم باید تماماً را بیرون آورده بفروشند تا مورد مؤاخذه و مجازات و خسران نگردند

پنجم شهر رجب المرجب ۱۳۱۷

اعلان شماره ٤ ـ اخطار به احتکارکنندگان غلات

اعلان

بعموم اهالی دار الخلافهٔ طهران
اظهار میدارد
از غرّه شهر صفر المظفّر ۱۳۲۳
بر حسب امر مبارک گوشت را در
ظرف سال در چهار فصل بچهار
قیمت بدون کم و کسر ابتیاع نمایند

سه ماه بهار	سه ماه تابستان
یکهزار و چهار صد دینار	یکهزار دینار
سه ماه پائیز	**سه ماه زمستان**
یکهزار و دویست دینار	یکهزار و ششصد دینار

اگر احدی از قصاب از این
قیمت تجاوز نماید فوراً به اداره
بلدیه اطلاع بدهند

اعتماد السلطنه

اعلان شمارهٔ ۵ ـ در مورد نرخ گوشت

اِعْلانْ

نیم اضافه بر حق المرور داده اسبابها را بگیرند و

الّا مباشرین حق دارند بعد از چهار ماه اسبابها را

از بابت حق راهداری

خود بردارند

اعلان شمارهٔ ٦ – دربارهٔ پرداخت حق عبور در راه گیلان

هزاران نفوس است که شماهارا انتخاب کرده‌اند ومنتظرند که شماها با خلوص نیت وپاکی عقیدت بدولت و ملت خود خدمت نمائید واز اموریکه باعث فساداست احتراز نمائید پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول ودر نزد ما شرمنده وخجل نباشید این پند ونصیحت مارا هیچوقت فراموش نکنید وآنی از مسئولیت بزرگی که برعهده گرفته‌اید غافل نباشید وبدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماها است وحافظ حق وحقانیت

دست خدا همراه شما بروید مسئولیتی را که برعهده گرفته‌اید باصداقت ودرستی انجام بدهید وبفضل قادر متعال وتوجه ما مستظهر وامیدوار باشید

•(در مطبعهٔ شرق بطبع رسید)•

اعلان شمارهٔ ۷ ـ متن نطق مظفرالدین‌شاه بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی

﴿ دستخط مبارك حضرت اقدس بجنرال قونسول انكليس ﴾

مسیو راتسلاو چهار فقره‌را که اهالی استدعا کرده بودند بر طبق مقررات‌علیه همایونی مهر و امضا نموده دادم دستخط تلگرافی را هم فرستادم که باهالی ذاده همکی مطلع وشکر گذار باشند بطوریکه آنها تعهد کرده‌اند مطمئناً بروند و بازار را بازکرده مشغول کسب وکار خودشان باشند

امضا

﴿ ولیعهد دولت علیه ایران ﴾

اعلان شمارهٔ ۸ – سواد دستخط مظفرالدین شاه ومحمدعلی‌میرزا ولیعهد

(سواد تعلیقه حضرت مستطاب آقای حجة الاسلام و المسلمین آیة الله العظمی)

(فی الارضین آقای حاجی میرزا حسین متع الله المسلمین بطول بقائه است که)

(بعنوان حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای)

(آقا سید جمال الدین افجه دامت برکاته مرقوم فرموده اند)

بعرض عالی میرساند رجاء از حضرت باری جل وعلا آنکه وجود شریف را که حامی ملت زیاده بر این مجال میبود ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید والحمد لله الذی جعلکم ممن ینصر لدینه والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته الراجی الی عفو ربه الجابر الجاهل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره بتاریخ ۲۴ شهر ذی الحجة الحرام.

(در مطبعه شرقی بطبع رسید) (بمباشرت اقل السادات ابو الحسن الحسینی)

اعلان شمارهٔ ۹ ـ نامه حجة الاسلام میرزا حسین به حجة الاسلام سید جمال الدین افجة

اجرا گذارده شود عین این دستخط مارا برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهما الله تعالی و منتخبین شورای ملی

ابلاغ نمائید   ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۲۴

اعلان شمارهٔ ۱۰ ــ دستخط مظفرالدین شاه

(تلگرافات علماء نجف و شیراز و دستخط آقای آقا سید عبدالله دام برکاتهم)

(از نجف بطهران) نمره ۷۰۲

بتوسط مجلس محترم عماد الاسلام آقا سید جعفر شیرازی و آقاشیخ محمد مساعدت بامجلس مقدس

... لازم تفصیل از قصر محمد کاظم الخراسانی

وساوس را تشویش خاطر نمیدانند و بی ملاحظه بوظایف خود مشغول خواهند بود (وفقنا الله و ایاکم لاتباع الهدی)

الاحقر محمد جعفر العبد العابد محمد باقر محقق العلماء ابراهیم الموسوی اقل حاجی علی آقا

اقل محمود ابن عبدالجبار ابوطالب الحسینی الاحقر جمال الدین الاحقر هاشم طباطبائی

محمد علی الحسینی الاحقر احمد طباطبائی

قیمت صدینار انجمن مقدس اسلام

اعلان شماره ۱۱ ـ تلگرافهای علماء نجف و شیراز

عشریه و مقلدین طایفهٔ حقهٔ جعفریه که بر حسب توقیع منیع حضرت حجة الله امام عصر عجل الله فرجه اطاعتشان بر تمام شیعیان فرض و متحتم است اعنی حاج میرزا حسین نجل مرحوم حاج میرزا خلیل طهرانی و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای ملا عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهم

اجانب خواهد شد و چونکه این مطلب بخود ملت هم این ایام واضح و ظاهر گردید از این جهت در کمال رضا و رغبت حاضر خود انها در لوازم جان نثاری و حفظ مملکت اسلامی از نفوذ و تسلط اجانب حاضرند و نهایت مساعدت در همه امور خیر خواهی در سرباز بودن و عسکر شدن دارند خاصه در صورت تکبیر حکم الهی را بر وجوب آن بدانند که هزار مرتبه جان و دل را حاضر خواهند استدعا آنکه آنچه مقتضای تکلیف شرعی عموم ملت است صریحاً بفرمایند تا این بنده با آنها ابلاغ نموده از جان و دل اطاعت نمایند سرباز داوطلب ملت ابوالساکت

اعلان شمارهٔ ۱۲ ـ فتاوی حجج اسلام

صورت سؤال از حضرت مستطاب حجة الاسلام اقای حاج ملا محمد مجتهد رشتی معروف

بخمامی و سایر علماء کیلان دامت برکاتهم

[illegible] علماء اعلام کیلان دامت برکاتهم عرضه میدارد

جمهور صورت پذیر گردد

و ریشه مفسدین و معرضین و مستبدین و خائنین ملت و دولت از بیخ و بن کنده اید والسلام علی

من اتبع الهدی فی ۲۱ صفر ۱۳۲۵

محل مهر حجة الاسلام حاج خمامی محل مهر اقای اقاشیخ علی مجتهد فومنی محل مهر اقای حاج سید اسمعیل

مجتهد محل مهر اقای اقاشیخ طاهر مجتهد محل مهر اقای اقاشیخ محمد اقای مجتهد

(بمباشرت کتابخانه شرافت) (در مطبعه شرقی بطبع رسید)

اعلان شمارهٔ ۱۳ ـ صورت سئوال از حجج اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین الی یوم الدین . بلی چون بحمدالله تعالی و حسن تأییده و بتوجهات مقدسه
حضرت ولی عصر ارواحنا فداه اساس این محترم مجلس مقدس برامور مذکوره مبتنی است لهذا برهر
مسلمی سعی واهتمام در استحکام وتشیید این اساس قویم لازم واقدام در موجبات اختلال آن محاده
ومعانده با صاحب شریعت مطهره علی الصادع بها واله الطاهرین افضل الصلوة والسلام وخیانت بدولت
قوی شوکت است اعاذالله جمیع المسلمین عن ذلک (الاحقر نجل المرحوم حاجی میرزا خلیل قدس سره محمدحسین)
نعم هذا الجواب عن السؤال من مجلس الشورای الملی کان باملاء منا حرره الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی
من الاحقر عبدالله المازندرانی

اعلان شمارهٔ ۱٤ ـ دستخط محمدعلی شاه در جواب تبریک مجلس شورای ملی

انجمن جنوبی　انجمن مشتوفیان　انجمن مودت　انجمن خراسان

انجمن سیادت شهر نو　انجمن کوچه غریبان　انجمن خیریه　انجمن متظلمین

انجمن خبصان　انجمن کوچه ئبرها　انجمن سعادت طهران

—•§(مجـا نیـت)§•—

انشاءالله جواب هر چه صادر شود طبع و منتشر خواهد شد

((در مطبعه شرقی بطبع رسید))

اعلان شمارهٔ ۱۶ ــ نامهٔ نمایندگان انجمن های طهران به مجلس شورای ملی

(۵)

سواد تلگراف

حجج اسلامیه سلمهم الله تعالی

از نجف اشرف

از قصر ۳ ج ۲

(مجلس محترم شورای ملی) رفع الله قواعده تلگراف موحش المضمون شریعه واصل و از مخالفت مخالفین با (مجلس محترم ملی) اسلامی خواطر قاطبه اهل اسلام ملول گشته عموم اهل علم و کافه متدینین شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم در اعلام مینمایند که خداوند متعال گواه است ما را بعد از غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم علیهذا مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر بمعروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است و حاشا که تا کنون انشاء الله تعالی کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد و هرگاه بر خلاف این مضمون کتباً و تلگرافاً نسبتی بما داده شود تکذیب محض و محض افتراء است نادیده مرحمات را اطلاع دهید

الاحقر نجل حاجی میرزا خلیل

الاحقر محمد کاظم خراسانی

الاحقر عبدالله مازندرانی

در صبیحه (شرق) بطبع رسید

اعلان شمارهٔ ۱۷ – تلگراف حجج اسلام

اعلان شمارهٔ ۲۲ ـ سواد دستخط محمدعلی‌شاه در مورد رفاه و [illegible]

قدغن نمایید تلگرافاً این عنایت خسروانی را بعموم ملت اخطار نموده و بمامورین

سرحد هم سفارش شود که زوار بقاع مقدسه‌را بهیچوجه جلو گیری ننمایند و این

دستخط همایون را در دارالخلافه طبع و منتشر سازید ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۶

(رئیس مطبعه مبارکه شاهنشاهی عبدالله قاجار)

اعلان شمارهٔ ۲۳ ـ سواد دستخط محمدعلی شاه

بیامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل‌الله فرجه بلایای جور و نفاق بمزایای شور و
اتفاق مرتفع و بساط انقلاب واختلاف باساس عدل و رفاه مبدل گردد علی هذا
مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد باید درغرهٔ رجب المرجب ۱۳۲۷
نمایندگان ملت منتخب شده هرچه زودتر درطهران حاضرشوند که انشاء الله تعالی در
تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند (محمدعلی شاه قاجار)

حسب الامر اعلیحضرت قدرقدرت شهریاری [illegible] حق طبع محفوظ) (رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار)

اعلان شمارهٔ ۲۶ ـ دستخط محمدعلی شاه برای تحبیب مردم
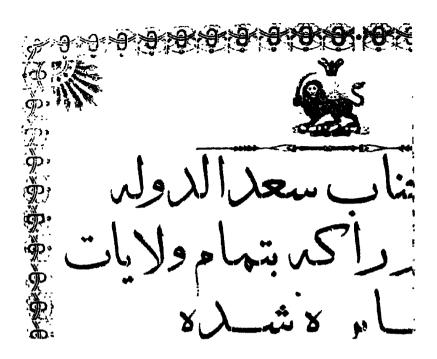
جناب سعد الدوله
را که بتمام ولایات
اه شده

ضمائم

۲

و راهها و بهر رشته از رشته های تمدن و ملکی اقدام نمایید اسباب رضای خاطر خشنود

ما است و حفظ آن بر عهده ما است واحدی حق و اختیار دست اندازی یا تصرف

یا مداخله در جان و مال یا سیاست و تنبیه رعایای دولت ایران نخواهد داشت

مگر اینکه در اجرای حکم شرع و عرف باشد

سنه ۱۳۰۵

اعلان شمارهٔ ۱ ــ فرمان آزادی جان و اموال مردم

اعلان شمارهٔ ۳ ـ ابراز رضایت خاطر مظفرالد

و از چهار بغروب مانده تا غروب در پارک از آقایانی که محض تلطف دیدن

میفرمایند یا کار شخصی دارند پذیرائی میشود

روزهای پنجشنبه از چهار بغروب مانده تا غروب در پارک از سفراء کرام و وزراء

مختار و صاحبمنصبان سفارتخانه‌ها و صاحبمنصبان خارجه پذیرائی میشود

روزهای جمعه که تعطیل عمومی کلی است و بهیچوجه پذیرائی نمیشود

رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار

اعلان شمارهٔ ۵ ـ مربوط به نخستین دولت مشروطه

اعلان شماره ۷ ـ دستخط محمدعلی شاه دائر بر تایید فرمان مشروطیت و اعلان

مفتشین مذکور هروقت مقتضی بدانند میتوانند انجمن اداره و انجمن عمومی شرکاء را اخبار واحضار نمایند و درمشاورت آنها خود حاضر شده وداخل مذاکرات بشوند ونیز هرزمان میتوانند رسیدگی بدفاتر ومحاسبات و معاملات بانك نمایند

فصل دهم — فروش و انتقال امتیازات مندرجه درین فرمان به تبعه ویا شرکت خارجه از هرقبیل که باشد قویاً ممنوع وکان لم‌یکن خواهد بود وهکـذا فروش و انتقال سهام این بانك بتبعهٔ خارجه نیزممنوع وازدرجهٔ اعتبار ساقط است واکر بوراثت یاتبدیل تابعیت باشد باید در مدت یکسال بتبعهٔ داخله فروخته شود واکر صاحب اینکونه اسهام در فروش آنها مسامحه نماید انجمن عمومی شرکاء باید درموقع اجلاس سالیانه سهم‌اورا ازشرکت تبدیل بنقد نموده و وجه اسهام اورا امانتاً دربانك نکاه‌دارند تاصاحبش بیاید و بکیرد

فصل یازدهم — درمواردیکه برای دولت علیه تنخواهی بطور استقراض لازم باشد این بانك باندازهٔ یك خمس سرمایهٔ خودرا بموجب قرارداد جداکانه بدولت قرض خواهد داد

فصل دوازدهم — مدت امتیاز این بانك یکصد و ده سال است پس از انقضاء مدت بانك ملی حق دارد باشرایط مقتضیه وقت تجدید امتیاز بنماید

مطبعهٔ «فاروس» طهران

اعلان شمارهٔ ٦ ـ در مورد امتیازنامهٔ بانك ملی ایران

اعلان شماره ٧ ـ دستخط محمدعلی شاه دائر بر تایید فرمان مشروطیت واعلان تشکیل نخستین دولت

ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالةً بحضرت مستطاب اشرف عضد الملک

تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا بمادهٔ ۳۸ قانون اساسی در باب

نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

محل مهر وزیر داخله

علیقلی

محل مهر وزیر جنگ

سپهدار اعظم

رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی عبدالله قاجار

اعلان شمارهٔ ۱۰ ـ در مورد خلع محمدعلی‌شاه و پادشاهی سلطان احمد میرزا

کتابهای رسیده :

- ۱ -

هنگامیکه آخرین صفحات شمارهٔ حاضر مجله زیرچاپ بود . چندجلداز انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی بدفتر مجله رسید

مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی با آنکه مؤسسه‌ئی جوان است و با بهار سال ۱۳٤۹ پنجمین سال عمر خودرا آغاز نموده در طرف مدت بسیار کوتاهی توانسته است باانتشار کتابهائی جالب و نفیس و مجله‌ای فعالی جای گرانقدری برای خود در بین مؤسسات فرهنگی ومطبوعاتی بدست آورد

این مؤسسه ، وابسته بسازمان همکاری عمران منطقه‌ئی است (R C D) که در بهار ١٣٤٥ درتهران تشکیل شد و هدف ازتشکیل آن . بررسی وتحقیق در سوابق سنتهای مشترك فرهنگی . اجتماعی وادبی میان سه کشور عضو (ایران وپاکستان و ترکیه) میباشد .

برنامهٔ فعالیت‌های مؤسسه دردرجهٔ اول معطوف بتألیف و ترجمه ... هائیست که برای رسیدن به هدف یادشده یاری کند

درمدت چهارسال که از زمان بنیاد گذاری مؤسسهٔ ...

کتاب جامعی درباب تاریخ تمدن و فرهنگ سه کشور ...

ترکیه فراهم شده که بهمکاری قریب چهل تن ازدانشمند...

میگردد . همچنین کتاب دیگری درباب آداب ورسوم اج...

ازهنر مینیاتور وچند کتاب دیگر بوسیله مؤسسهٔ مزبور در دست تهیه است
آنچه تاکنون بوسیلهٔ این مؤسسه چاپ ومنتشر شده است ۱۸ کتاب میباشد
که بزبانهای فارسی ، ترکی ، اردو ، بنگالی وانگلیسی تهیه ویاترجمه شده
است وازآنجمله دوجلد کتاب احیای فکردینی دراسلام وسیر فلسفه‌درایران
اثر علامه اقبال لاهوری ازانگلیسی بفارسی ترجمه شده ، همچنین سرح حال
آتاتورك ومحمد عاکف شاعرترك‌زبان ازترکی بفارسی ترجمه وانتشار یافته
است ازانتشارات سودمند مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ئی یکی‌هم‌فهرست جامع
نسخه‌های خطی فارسی موجود درهمه کتابخانه های مشهور جهان است که
جلد اول آن در ۷۰۰ صفحه منتشر شده ومجلد های دوم وسوم آن زیر چاپ
است .

برگزیده‌ئی ازغزلها وترانه‌های امیرخسرو نیز نشریهٔ شماره۱۸ مؤسسهٔ
فرهنگی منطقه‌ئی است که بکوشش آقای دکتر سلیم نیساری رئیس‌مؤسسه
بادقت وسابقه‌ای خاص انتخاب وبخط زیبای نستعلیق آراسته شده‌است. این
جزوه که هدف آن ارائهٔ نمونه‌های‌جالب غزلهای امیرخسرو است در۲۰صفحه
بقطع جیبی تهیه وبتازگی منتشر شده است تاهمهٔ علاقمندان به ادبیات‌وشعر
فارسی ـ نه‌تنها درایران بلکه درخارج از کشور ـ نیز بتوانند از آن استفاده
کنند جالبترین قسمت این مجموعه قسمت ترانه‌هاست که با دقتی خاص از
میان غزلها انتخاب وبهم تلفیق گردیده است .

ـ ۲ ـ

تاریخچهٔ وزارت امور خارجه :
شامل اسامی وزراء امور خارجه وسفرای شاهنشاهی از ابتدای‌تاسیس
وزارت امورخارجه وسفارتخانه‌ها تاکنون

بهر صورت مجموعه جدید وزارت امور خارجه . بهمه جهت از نفیس انتشارات رسمی و اداری این روزهاست که بهمت و ابتکار اداره کار گذینی وزارت امور خارجه و رئیس دانشمند و فضل آن آقای دکتر حسین داودی منتشر شده و بدست ما رسیده است و ما انتشار این مجموعهٔ گرانقدر را به وزارت امور خارجه و مبتکر دانشمند آن تبریک میگوئیم .

بررسی های تاریخی

مجله
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

[illegible]

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران‌شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
(کمیتهٔ تاریخ)

جای اداره : تهران ـ میدان ارک ساختمان ادارهٔ روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
در ایران	**برای غیر نظامیان**	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج از کشور : ۶ دلار

برای اشتراک ـ وجه اشتراک را به حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ÉTAT MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.

نشریه
ستاد بزرگ ارتشتاران
کمیته تاریخ

Barrasihâ-ye Târikhi
Historical Studies of Iran
Published by
Supreme Commanders' Staff
Tehran - Iran

چاپخانه ارتش شاهنشاهی